ادبیات ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

نوشته
اکبر رشید تقی نصر

ارمغان کیهان



ادبیات ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

نوشتهٔ
دکتر سید تقی نصر

ارمغان کیهان

در جشنهای دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

طی شماره ٦٤٠ در تاریخ ۵۰٫٦٫۱۵ درکتابخانه ملی به‌ثبت رسیده است
چاپخانه کیهان ــ تهران ۱۳۵۰ شمسی
حق چاپ وترجمه برای نگارنده کتاب محفوظ است

خطابهٔ

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

دربرابر آرامگاه کوروش کبیر

پاسارگاد

«۲۰ مهرماه ۱۳۵۰»

تبرستان
www.tabarestan.info

کوروش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من، شاهنشاه ایران، و از جانب ملّت من، بر تو درود باد!

درین لحظهٔ پرشکوه تاریخ ایران، من و همهٔ ایرانیان، همهٔ فرزندان این شاهنشاهی کهن که دو هزار و پانصد سال پیش بدست تو بنیاد نهاده شد، دربرابر آرامگاه تو سر ستایش فرود میآوریم و خاطرهٔ فراموش نشدنی تو را پاس میداریم. همهٔ ما، درین هنگام که ایرانِ نو با افتخارات کهن پیمانی تازه می بندد، تو را بنام قهرمان جاودان تاریخ ایران، به نام بنیانگذار کهنسالترین شاهنشاهی جهان، به نام آزادی بخش بزرگ تاریخ،

به نام فرزند شایستهٔ بشریت، درود میفرستیم.

کوروش! ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده‌ایم تا بتو بگوئیم: آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم. و برای نگاهبانی میراث پر افتخار تو همواره بیدار خواهیم بود.

سوگند یاد میکنیم که آن پرچمی را که تو دو هزار و پانصد سال پیش برافراشتی همچنان افراشته و در اهتزاز نگاه خواهیم داشت.

سوگند یاد میکنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را بعنوان ودیعه‌ای مقدس که گذشتگان ما بما سپرده‌اند با اراده‌ای پولادین حفظ خواهیم کرد، و این کشور را سربلندتر و پیروزتر از همیشه به آیندگان خویش خواهیم سپرد.

سوگند یاد میکنیم که سنت بشردوستی و نیک اندیشی را که تو اساس شاهنشاهی ایران قرار دادی، همواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان پیام آور دوستی و حقیقت خواهیم بود.

در این بیست و پنج قرن، کشور تو و کشور من، شاهد سهمگین‌ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است. و با اینهمه هرگز این ملت در برابر دشواریهای گران سر تسلیم فرود نیاورد.

www.tabarestan.info تبرستان

درطول دوهزار و پانصدسال، هر وجب از خاک این مرز و بوم با خون دلیران و جانبازان ایران زمین آبیاری شد، تا ایران همچنان زنده و سربلند بماند. بسیارکسان بدین سرزمین روی آوردند تا آن را از پای درآورند، اما همهٔ آنان رفتند و ایران برجای ماند، و در همهٔ این مدت علیرغم تیرگیها، این سرزمینِ فروغِ جاودان همچنان تجلی‌گاه اخلاق و کانون ابدیِ اندیشه باقی ماند.

تبرستان
www.tabarestan.info

اکنون ما در اینجا آمده‌ایم تا با سربلندی بتو بگوئیم که: پس از گذشت بیست و پنج قرن، امروز نیز مانند دوران پر افتخار تو پرچم شاهنشاهی ایران پیروزمندانه در اهتزاز است؛ امروز نیز مانند روزگار تو نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار درآمیخته است؛ امروز نیز همانند عصر تو، ایران در صحنهٔ پرآشوب جهان پیام‌آورِ آزادگی و بشردوستی و پاسدارِ والاترین آرمانهای انسانی است. مشعلی که تو برافروختی، و در طول دوهزار و پانصد سال هرگز در برابر تندبادهای حوادث خاموش نشد، امروز نیز فروزانتر و تابناکتر از همیشه در این سرزمین نورافشان است، و فروغ آن همچون دوران تو، از مرزهای ایران زمین بسیار فراتر رفته است.

کوروش! شاه بزرگ، شاه شاهان، آزادمردِ آزادمردان
وقهرمانِ تاریخ ایران وجهان، آسوده بخواب، زیراکه مابیداریم
وهمواره بیدارخواهیم بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

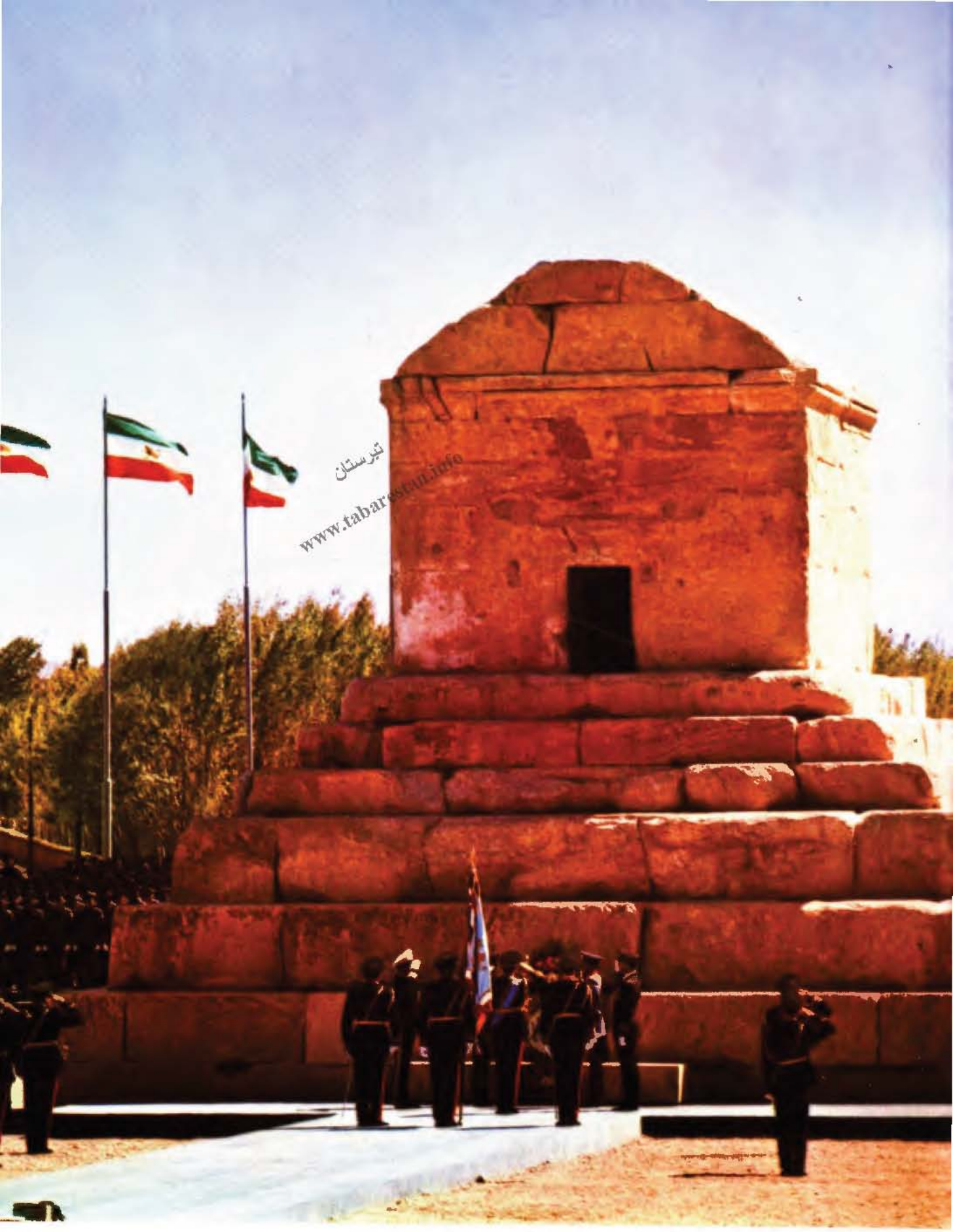
تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار کیهان

از روزیکه گفت و گوی جشن دو هزاروپانصد ساله شاهنشاهی به میان آمد ، ما بفکر افتادیم که بچه‌کیفیت دراین جشن بزرگ ملی شرکت کنیم که هم‌کار ما یك اثر مفید جاویدان باقی بگذارد و هم این سهمی که ما میخواهیم جهت شرکت دراین جشن عظیم داشته باشیم با سابقه و هدف کیهان متناسب باشد .

www.tabarestan.info تبرستان

خداوند یاری کرد و آنچه هدف ما بود دردسترس ما گذاشت و همان روزهائیکه دراین اندیشه بودیم ، دکتر تقی نحر دوست محترم و دانشمند به دیدن ما آمد و گفت من کتابی راجع به « ابدیت ایران » نوشته‌ام و میل دارم کیهان در طبع و نشر آن پیشقدم شود . ابدیت ایران ، یعنی اینکه ایران هرگز نمیمیرد و تا ابد زنده و جاوید است و این‌کتاب با دلائل محکم و اسناد تاریخی غیرقابل رد ، این قضیه را ثابت کرده است . ما کتاب را صفحه به صفحه از نظر گذراندیم و دیدیم این همان چیزی است‌که بدنبال آن میگردیم .

دیدیم آنچه هدف و منظور کیهان از روزنامه و روزنامه نگاری درسی سال پیش بود و کیهان را بخاطر آن بنیان‌گذاشته بودیم دراین‌کتاب به تفصیل و با اسناد و مدارك زنده بیان شده است .

با ورق زدن این‌کتاب یکدفعه بیاد سی سال پیش افتادیم ، یا بقول نویسندگان امروز سی سال به عقب برگشتیم و ایرانی دیدیم پر از هرج و مرج ، امور از هم‌گسیخته ، عده‌ای به‌جان هم افتاده‌اند . چپ از یکطرف میکشد و راست از طرف دیگر ، و مردم بیطرف حیران و سرگردان ، جمعی باین سوی مایل و جمعی به‌آنطرف متمایل ، امنیت مفقود و فتنه و فساد و ناامنی سائر ، واز آن بدتر اینکه قشون اجنبی مملکت را زیر سم ستوران خویش لگد مال کرده و درعین حال به‌این آتش فتنه و فساد دامن میزنند و در ایالات وولایات نیز نغمه‌های زهرآگین تجزیه‌طلبی بلند است و عناصر آشوب طلب در دو قسمت مهم مملکت ، آذربایجان و فارس برابر هم قرار گرفته‌اند ــ آن ، استقلال آذربایجان میخواهد و این ، حکومت مطلقه فارس . عبدالله خزعل نیز در خوزستان نمایشی میدهد . شمال هم در جراید چپ نماها باید حریم امنیت یك دولت خارجی شود . در خراسان نیز رئیس یك ایل در اتومبیل در بست خارجی از تهران فرار کرده و درآنجا آشوبی برپا ساخته است و همه خیال میکنند دیگر فاتحه ایران خوانده شد . درآنروز ، ما نگاه کردیم و دیدیم وضع ایران درست مثل قبل از ظهور نادر و پس از جنگ بین‌المللی اول قبل از ظهور رضاشاه است و یقین داشتیم همانطوری که نادر با بازوی توانای خویش مملکت را از ورطه فنا بیرون کشید و به اوج اعتلا رساند و پس از جنگ اول رضاشاه پیدا و با مشت‌آهنین ، سر هرج و مرج طلبان و تجزیه خواهان را کوبید و مملکت را از نو احیا کرد و به فتنه و فساد خاتمه داد ، یك مغز متفکر پیداخواهد شد و با پنجه پولادین ، زمام مملکت را دردست خواهد گرفت و عظمت دیرین آنرا تجدید

خواهد کرد . ما همانوقت این مغز متفکر و این پنجه پولادین را در شخص شاهنشاه میدیدیم که با صبر ایوب و حکمت لقمان مترقب فرصتند که به تمام این فتنه‌ها خاتمه دهند و امور از هم‌گسیخته مملکت را شیرازه‌بندی کنند و عظمت ایران کهن را نو سازند .

هرکس کیهان سی سال پیش را بخواند می‌بیند که تمام مقالات ما درآنروز در اطراف این مسئله دور زده و همه نوید ما به ملت و تهدید به‌آشوب طلبان اجنبی پرست این بود که :

«بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهـر بار دگـر روزگار چـون شکر آید»

ما میدانستیم که دراین ملت سر بقائی هست‌که هرگز نخواهد مرد و آخر به‌دست یك رهبر نیرومند ، جاویدانی خودرا نشان خواهد داد و چقدر خوشوقتیم که زنده‌ایم وآنروز را با چشم خود می‌بینیم .

ما این پیش‌بینی را در سی سال پیش کردیم و مقاله‌ای تحت عنوان « ایـران جاویدان » نوشتیم که متن آن را دراینجا برای شما نقل می‌کنیم . اما حقیقت اینست‌که سی سال پیش ، نه ما و نه هیچکس دیگر ، به استثنای شخص شاهنشاه که به‌آینده درخشان مملکت امید قاطع داشتند ، پیش‌بینی نمیکرد که ایران با چنان سرعت به مرحله‌ای برسد که امروز تمام سران و تاجداران جهان در تخت‌جمشید پایتخت باستانی کشور ما جمع شوند و عظمت دیرین آن را جشن بگیرند . اینك مقاله سی سال پیش کیهان :

www.tabarestan.info

ایران جاویدان

این کشوری که امروز ایرانش میخوانند و از روزی که قوم آریا درآن قـدم گذاشته‌اند نیز بدین اسم یا نزدیك بدان خوانده میشده است تاکنون حوادثی دیده کـه کوچکترین آن برای نابود ساختن یك مملکت و محو کردن آن از دفتر وجود کافی بوده است . ملتهای وحشی مانند هیاطله و مغول بدان حمله‌ور شده‌اند که بهرجا پا نهاده‌اند اسمی از آن ملت باقی نمانده است . دشمنانی بدان دست‌اندازی کرده‌اند که با نقشهٔ معین و ترتیب و انتظام خاصی برای محو ملیت آن کارکرده‌اند فتنه‌های داخلی درآن پیدا شده است‌که در هر مملکتی دیگر شده بود آنرا بباد فنا و نیستی داده بود ولی ایران تمام این حوادث را گذرانیده و این سیلابهای مهیب را مثل درختی تناور از خود رد کرده و دوباره با همان شادابی و برومندی نخستین در میان همگان قد برافراشته است .

این همان کشوری است‌که سیلاب سهمگین اسکندر را دیده و چندی ظاهراً در زیر فرمان سلسله سلوکید خاموش وآرام نشسته ولی ناگهان از سمت خاور گروهی بنام پارت قد علم کرده دست خارجیان را از دامن کشور خویش کوتاه وفر وشکوه نخستین آنـرا تجدید کرده‌اند .

آری درهمان هنگامی‌که ایران را مرده پنداشته و از زائیدن فرزندانی که شایستگی حفظ شرافت مادر خودرا داشته باشند سترون میداشتند فرزندی رشید مثل مهرداد اول از وی بوجود آمد که دفتر پراکنده ملك‌را شیرازه‌بندی کرده و دامن کشور را ازلوث وجود دشمنان داخلی و خارجی پاك نموده و فرزندان او نقشهٔ اورا دنبال و مجد دیرینه کشور را تجدید نمودند .

این همان ایرانی است‌که در هنگام ضعف دولت اشکانی و هرج و مرج داخلی دلیر با تدبیر دیگری از گوشه و کنار قد برافراشت و نظم نوینی بکشور داده اساسی را پی افکنده که تمدن درخشان ساسانی برآن بنا گردید .

فتوحات اسلامی که از زمان خلیفه اول شروع و در زمان خلیفه دوم بتمام ممالك مجاور رسید مطابق وعده‌ئی‌که خداوند جل و علا در قرآن داده بود میبایست بایران نیز برسد و رسید .

ایرانیان دراین عصر دو نقش بسیار درخشان بازی کردند یکی اینکه اسلام را از جان پذیرفتند و خود مهمترین معماران کاخ تمدن آن گردیدند و دیگر آنکه برخلاف سایر کشورهائیکه تسخیر لشگر اسلام شده بودند ملیت و زبان خودرا نگه داشتند و همینکه درمیان مسلمین حرارت ایمان رو بنقصان نهاده و روح ملیت و قبایلی در میان ایشان تجدید شد ایرانیان زبان و ادبیات و ملیت خودرا از نو برانگیخته استقلال خودرا از سر گرفتند و دراین دوره سلطنت‌هائی تشکیل دادند که نظیر آن در دنیا کمتر دیده است . دربار محمود غـزنوی و حدود مملکت ملکشاه و سنجر سلجوقی را مادامی که چراغ خورشید و ماه دراین گنبد گرد میدرخشد تاریخ فراموش نخواهد کرد .

حملات قراختائیان و فتنهٔ غزکه در اواخر دوره قدرت این سلسله سلجوقی روی داد هریك برای محو ملتی کافی بود . آن حمله خارجی واین فتنه داخلی آتشی دراین مملکت افکند که دود آن چشمهٔ خورشید را تاریك ساخت ولی آن‌دود و غبار چنان از صفحه این ملك زدوده شد که در ایام قدرت خوارزمشاهیان اثری از آن دیده نمیشد ولی بدبختانه در هنگامیکه دولت خوارزمشاهی بمنتهای قدرت و شکوه رسیده بود سیل مهیب و سهمگینی از دشت قبچاق بسمت ایران سرازیر شد که تاریخ نظیر آن را ندیده و نخواهد دید . توضیح آنکه در اوان مجد و عظمت محمد خوارزمشاه لشگر خونخوار مغول بایران رو آورد و آنگونه این‌ملك‌را خراب کرده‌که بدون‌مبالغه ازشرح وبیان آن عاجز است . ایران‌آن‌فتنه‌رانیز گذرانیدواین‌قوم خونخواررا چنان تربیت‌کردکه‌خودبعدها برای‌ترویج‌آداب‌وادبیات‌ایران‌کمر بستندوبعدهاچنان ایشانرادرخویشتن‌تحلیل‌نمودکه‌تبار ایشان‌ازبین رفت وهرج ومرجی‌که در اثر استیلای این طایفه روی داد وملوك‌الطوایفی که مخصوصا در اواخر سلطنت این قوم در ایران پیش آمد چنان خطرناك بود که بیم آن میرفت کشور ایران را یکباره تجزیه و قسمت قسمت‌کند . ولی از آنجائیکه ذاتا ایرانی معتقد بوحدت ملی خویش است واطاعت از یك حکومت مرکزی در روح او ریشه زده است از وقوع چنین قضیه مانع‌گردید و همینکه دید سلسله صفوی برای وحدت او کار میکند بهر اسمی بود دور او جمع گشتند و سلاطین صفوی هرچند نتوانستند ایرانرا بشکوه و قدرت و وسعت دیرین برسانند ولی حالت پریشان آنرا جمع و حدود طبیعی ایرانرا حفظ و وحدت آنرا تجدید کردند و مخصوصا دو پادشاه بزرگ این سلسله شاه‌عباس و شاه طهماسب یکی ایرانرا شهرت و شکوهی که شایسته آن بود داد و دیگری امنیت و آرامشی بوی بخشید که مردم پس‌از پریشانی و پراکندگی با خاطری جمع و خیالی آسوده زندگی کردند . کیست که نام نامی نادر را که بعداز انقراض صفویه و هنگام حمله افغان پای جلادت بمیان نهاد نشنیده و از خواندن داستان های شجاعت‌آمیز ایرانیان ببقای ایران و جاویدان ماندن آن ایمان نداشته باشد .

چرا دور برویم درهمین دوره خودمان که کشور بمنتها درجه ضعف و انحطاطرسید وشیرازه امور چنان ازهم گسیخت که حکومت مرکزی کمترین نفوذی‌درشهرستانها نداشت و در اثر جنگ مملکت ما از شمال و جنوب‌و غرب و جنوب غربی میـدان زد و خورد جنگجویان گردید و خوانین خود سر وایلات مسلح نیز بتوسعه دامنه آن کمك‌ها کردند ما با چشم خود دیدیم که این دیار خالی از اغیار گشت وپراکندگی آن بجمع و ناامنی وی بامنیت مبدل گردید قدرت حکومت مرکزی باقصی نقاط مملکت رسید برای اینکه روح ملیت و مرکزیت چنان در نهاد ایرانیان ریشه زده که هیچ طوفانی نمیتواند آنرا متزلزل کند .

www.tabarestan.info تبرستان

امروز نیز که کشور ما بوضع غیر عادی دچار گردیده و دودی از شعله جنگ بافق این مملکت نیز رسیده است ما امیدواریم همانگونه که در روزهای سخت و تاریك مذکور در فوق ملت ایران براهنمایی یکی از پیشوایان خودکشور خویش را از ورطهٔ فنا و نیستی نجات داده است امروز نیز به پشتیبانی شاه جوان جوانبخت خود این تیرگی را از افق حیات خویشتن دور کند مخصوصا که وقتی صفحات تاریخ ایران را ورق میزنیم می‌بینیم که شاهنشاه فعلی ایران از جمله پادشاهان معدودی هستند که بعداز تحصیل وفراگرفتن علوم لازمه بر تخت شاهی تکیه زده‌اند بنابراین انتظار ملت ایران از ایشان بیش از دیگران است .

ازملت ایران نیز انتظار میرود که چنانکه شیوهٔ دیرینه اوست حوادث را با خون سردی تلقی کرده و وطن پرستی خود را با اطاعت از حکومت مشروطه و قوانین و تعلق بمرکز ظاهر سازد .

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

« این امر که ایران در نظر دارد دو هزار و
پانصد سال سلطنت خود را جشن بگیرد علامت
برجسته‌ای ازمقاومت شکنندگی ناپذیر آنست.»
تاریخ ایران کمبریج

خواننده گرامی

یك نشانه مسلم رشد سریع ایران توجهی است که در سالهای اخیر ایرانیان بشناختن ایران پیدا کرده‌اند و استقلال نظری است که در تحقیقات خود نشان میدهند . باید آرزو نمود که روزبروز این توجه بیشتر و این تحقیقات مستقلتر شود تا بتدریج زنگ سیاه وزبری که از آراء غرض‌آمیز و یا سرسرانه بیگانگان وبعضی از ایرانیان بی‌خبر برچهره ایران نشسته پاك گردد و ایران چنانکه حقیقتاً بوده و هست جلوه نماید . چون کسی نمیتواند ایران را براستی بشناسد و آنرا گرامی ندارد ونخواهد در افتخار نگهداری و پیشرفت آن سهیم باشد .

www.tabarestan.info تبرستان

نگارنده نیز بامید آنکه بتواند بشناساندن ایران کمکی کرده باشد این کتاب را تهیه نموده است اگر چه موضوع آن بسیار محدود و تألیف آن بیشتر نتیجه تصادف است .

دربیست و چند سال گذشته که بیشتر در خارج از کشور بسر میبردم ازآنچه در نوشته های بیگانگان راجع بایران قابل توجه میدیدم یادداشت برمیداشتم بدون آنکه درانتخاب آن نوشته ها ویا دربرداشتن آن یادداشتها هیچگونه نظم و هدف قبلی در نظر گرفته باشم .

چندی پیش که برای آمدن بایران آماده میشدم بنظرم رسید که شاید این یادداشتها برای هم‌میهنانی که دسترسی باصل آن نوشته ها و یا مجال کافی برای خواندن آنها ندارند مفید باشد . بنابراین درصدد تنظیم آنها برآمدم وکم‌کم کار تنظیم بترجمه و تفسیر واظهارنظر کشید واین کتاب بوجودآمد . ازاینرو امیدوارم درنظر خواهیدگرفت که نه درصدد بوده‌ام کتابی شامل تمام مباحث تاریخ ایـران بنویسم و نه در هربحث بتفصیل کامل تمام جوانب موضوع بپردازم .

همچنین امیدوارم که چون این کتاب از روی دید بیگانگان نوشته شده نتیجه نخواهیدگرفت که نگارنده نظر آن بیگانگان را همیشه تایید

میکند و یا معتقد است که آنها ما را بهتر ازخودمان شناخته ویا بیطرفانه‌تر نسبت بما قضاوت کرده‌اند .

باز از همین رو که این کتاب از دید بیگانگان نوشته شده نگارنده نیز در آنچه شخصاً اضافه نموده از افعال و ضمیرها و اشاره هائی که آن بیگانگان برای تعیین ایران بکار برده‌اند استفاده نموده بجای آنکه از ایران بصورت میهن خود صحبت بدارد .

خواهشمندم اگر ترجمه هائی را که از نوشته های بیگانگان شده روان و روشن نمی‌بینند این عیب را بوسواس نگارنده دراینکه ترجمه ها هراندازه میشود بااصل برابر باشد ببخشند .

تبرستان
www.tabarestan.info

آیا نسل امروز ایران میتواند از بررسیهای تاریخی بیش از راضی کردن کنجکاویهای علمی انتظاری داشته باشد ؟

تا یك نسل پیش میگفتند گذشته مقدمه آینده است و تأمین پیوند گذشته و آینده بزمان حال استحکام و آرامش می‌بخشد . ملتی که در سیر بسوی آتیه از تجربه گذشتگان درس نگیرد چون کسی است که یك اسب شرور را بی‌لگام سوار شود . یکی از معلمین نگارنده میگفت یك علت گرفتاریهای جهان امروز اینست که دولت‌هائی که قدرت دارند از تاریخ بیخبرند و آنهائیکه تاریخ میدانند از قدرت دورند .

اما دنیای امروز دنیای نوی است و آن به آن نوتر میشود . دنیای دیروز دنیای تنگ‌دستی و کم توانی و خلقیات گذشتگان مبتنی برصبر و تسلیم بود . دنیای فردا براساس فراوانی و توانائی ساخته خواهد شد و مردم آن نه برای توقعات خود حدودی قائلند و نه برای انجام آن توقعات صبر و حوصله دارند .

دراینصورت چطور میتوان فردا را روی آزمایشهای گذشته ساخت ؟

آرزوی نگارنده اینست که شما پس از خواندن این کتاب شخصا بپاسخ این پرسش برسید . آنچه این جانب از بررسی تاریخ ایران نتیجه گرفته‌ام اینست که ابدیت ایران وایرانیت وابسته یکدیگرند . اگرمشخصات اصیل فرهنگ و هنر ایران رعایت نگردد ترقی ایران ریشه‌دار نخواهد شد و برشد طبیعی نخواهد رسید . علاوه‌برآن برفرض آن نیز که ایران

نسخه بدل کشور دیگری بشود این چنین ترقی نه دربرابر ماموریت تاریخی ایران و نه از جهت تأثیر در پیشرفت تمدن بشر ارزش حقیقی خواهد داشت.

این نتیجه بتاریخ ایران تازگی میدهد زیرا ازروی آن میتوان مشخصات ایران فردا را پیدا کرد و تدابیر لازم برای تحصیل آن مشخصات را پیدا نمود. هرچه ایران بیشتر ترقی کند اهمیت پیداکردن این مشخصات و تدابیر لازم برای تحصیل آنها زیادتر میگردد. ایران در یك دوره تحول است و از وضعی که داشته بسرعت دور میشود. اگر از امروز مشخصات ایران فردا را تعریف و تدابیر لازم برای تحصیل آن مشخصات را تهیه ننمائیم انجام این منظور فردا مشکلتر و پس فردا تقریبا محال خواهد بود.

www.tabarestan.info تبرستان

کدام ملت است که بتواند ایمان خود را بآتیه مانند ایرانیان براساس دوهزار وپانصد سال توفیق تاریخی استوار سازد؟ ولی درعین‌حال باید پرسید کدام ملت است که در مقابل فردا مسئولیتی به سنگینی فرزندان کوروش بزرگ و داریوش بزرگ و فردوسی و رازی و ابن سینا و غزالی و سعدی و حافظ و بهزاد و یاقوت ..... داشته باشد.

این کتاب که تهیه آن چند سال پیش ازاین آغاز گردیده در سالی منتشر میشود که شاهنشاه ایران آن را سال کوروش کبیر نام نهاده‌اند و در آن جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران برپا میگردد. این جشنها ایرانیان را بمسئولیتی که در برابر تاریخ خود دارند بیشتر آشنا خواهد ساخت وتوجه به آنچه پیش ازاین از عهده برآمده‌اند ایمان به آنچه را میتوانند برای رسیدن زودتر به آتیه درخشان‌تری از عهده برآیند تقویت خواهد کرد.

منتهای آرزوی نگارنده اینست که با بیان «ابدیت ایران» ذره‌ای به درك این مسئولیت و تقویت این ایمان کمك کرده باشد.

تهران ۱۳۵۰ شمسی

دکتر سیدتقی نصر

۱۹۷۱ میلادی

فهرست

پیشگفتار

تاریخ و حقیقت ۱۷

ابدیت ایران دو هزار و پانصد سال آزمایش شده است ۲۳

۱ ــ ایمان به ابدیت خود یك عامل ابدیت ایران است ۲۵

۲ ــ چند نظر از بیگانگان درباره ابدیت ایران ۲۹

۳ ــ ابدیت ایران در چهار آزمایش همه جانبه ۳۳

ایران ازپیدایش‌بشرتاآغازتمدن ۳۵

۱ ــ بشرکی ودرکجا پیدا شده است ۳۷

۲ ــ کی زندگانی بشر اززندگانی دام و دد جدا شده است ۳۹

۳ ــ آغاز تمدن ۴۱

۴ ــ مهد تمدن : خاورمیانه ۴۳

۵ ــ ایران«مرکزتمدن ماقبل‌تاریخ» ۴۵

تشکیل شاهنشاهی ایران ۶۷

۱ ــ پس از صدها سال سرگردانی ایرانیان ایران را انتخاب میکنند ۶۹

۲ ــ سده ششم پیش از میلاد از ممتازترین مبادی تاریخ است ۷۷

۳ ــ شاهنشاهی ایران با اعلام حقوق بشر آغاز میگردد ۸۵

الف ــ اعلامیه کوروش بزرگ ۸۵

ب ــ اشاره‌ای بآئین زرتشت ۸۸

ج ــ سفری به‌تخت‌جمشید ۹۱

۴ ــ «تاریخ جهان باایرانیان آغاز میشود .» ۹۷

نخستین آزمایش و نخستین پیروزی ابدیت ایران

یونان خاموش میشود و ایران به‌اوج تازه‌ای میرسد ۱۱۵

فصل یکم

چندکلمه درباره یونانیان ۱۱۷

۱ــ یونانیان ۱۱۹

۲ــ افسوس که یونانیان اروپا همیشه تابع هخامنشیان نبودند ۱۲۹

۳ــ جنگهای ایران و یونان ۱۳۴

فصل دوم

سده چهارم پیش از میلاد ۱۴۳

سده شوم

۱ــ پایان کار هخامنشیان ۱۴۵

۲ــ چند نمونه دیگر از ستمگری اسکندر و جانشینانش ۱۴۹

۳ــ «مشرق شکست خورده بر اروپا مسلط شد » ۱۵۳

فصل سوم

ایرانیت باوج تازه‌ای میرسد ۱۶۵

هزاره اشکانیان و ساسانیان

۱ــ اشکانیان ۱۶۸

۲ــ ساسانیان ۱۷۱

۳ ــ شکوه و پرتو تمدن ایران باستان ۱۷۴

الف ــ اشکانیان ۱۷۶

ب ــ ساسانیان ۱۸۲

۴ ــ همسایگان ایران ۱۹۰

الف ــ هند ۱۹۰

ب ــ چین ۱۹۴

ج ــ روم ۱۹۷

آزمایش دوم وپیروزی دوم ابدیت ایران ۲۲۱

ایرانیان ایرانیت و تعالی اسلام هردورا تامین میکنند

www.tabarestan.info تبرستان

فصل اول

هزاره اسلام ۲۲۵
۱ ــ گسترش جهان اسلام ۲۲۷
۲ ــ نقش ایرانیان در راندن بنی‌امیه و آوردن بنی‌عباس ۲۲۹
الف ــ بنی‌امیه ۲۲۹
ب ــ عباسیان یا «ساسانیان مسلمان» ۲۳۳
ج ــ ایرانیان از بنی‌عباس برگشتند ۲۲۷
۳ ــ مبارزه برای استقلال ایران ۲۴۱

فصل دوم

سلاطین دوره اسلامی ایران از ابتدا تا هجوم مغول ۲۵۳
۱ ــ از طاهریان تا غزنویان ۲۵۵
۲ ــ از غزنویان تا مغول ۲۵۹
۳ ــ تحول شرائط سلطنت ۲۶۴

فصل سوم

قهرمانان ابدیت فرهنگ ایران ۲۶۹
فردوسی طوسی ۲۷۵
خوارزمی ۲۷۸
ابوجعفر محمد طبری ۲۷۸
ابوریحان بیرونی ۲۷۹
رازی ۲۸۰
ابن سینا ۲۸۱
عمر خیام ۲۸۳
غزالی ۲۸۴
سهروردی ۲۸۵

فصل چهارم

پرتو تمدن ایران ۲۸۷
۱ ــ چند کلمه دیگر از سهم ایران در تمدن اسلام ۲۸۹
الف ــ در زبان و خط عربی ۲۹۰
ب ــ در تقویت وجه اشتراك بین ملل مسلمان ۲۹۱
ج ــ در مجموع شئون اسلامی ۲۹۳
د ــ درموسیقی ۲۹۵
۲ ــ چند نظر دیگر از اعراب درباره تمدن ایران ۲۹۷
۳ ــ همسایگان دیگر ایران ۲۹۹
الف ــ هند ۲۹۹
ب ــ چین ۳۰۰
ج ــ اروپا ۳۰۴
۱ ــ نومیدی اروپا ۳۰۴
۲ ــ جنگهای صلیبی ۳۰۷
۳ ــ از پرتو جهان اسلام اروپا روشن شد ۳۰۸

آزمایش سوم و پیروزی سوم ابدیت ایران

وحشیان مغول و تاتار پرچمدار ایرانیت میشوند ۳۲۷

فصل اول

مغول و تاتار در ایران مستهلك میشوند ۳۲۹
۱ ــ هجوم قبیله های مغول وتاتار ۳۳۱
۲ ــ چند نمونه از خونخواری مغول وتاتار ۳۳۵
۳ ــ فرزندان چنگیزوتیموردر صف سلاطین ایران قرار میگیرند ۳۴۱
۴ ــ تأثیر سیاسی انقراض عباسیان در ایران ۳۴۵

فصل دوم

شکوه و پرتو تمدن ایران ۳۴۹
۱ ــ فرهنگ وهنر ایران باوج تازه‌ای میرسد ۳۵۱
۲ ــ اشاره‌ای بنقش تصوف ۳۵۷
۳ ــ چند ستاره فرهنگ و هنر ایران ۳۶۳
سعدی و مولوی وحافظ ۳۶۳
سعدی ۳۶۴
مولوی ــ جلال‌الدین محمد ۳۶۷
حافظ ۳۶۹
خواجه نصیرالدین طوسی ۳۷۱
یاقوت حموی ۳۷۲
خواجه رشیدالدین فضل‌الله ۳۷۲
عطا ملك جوینی ۳۷۳
علامه حلی ۳۷۳
بهزاد ۳۷۴
جمال‌الدین یاقوت مستعصمی ۳۷۴

فصل سوم

اوج آسیا و صبح اروپا ۳۷۷
(از قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم میلادی)
۱ ــ صبح اروپا ۳۷۹
الف ــ اروپا در محاصره مسلمانان ۳۷۹

www.tabarestan.info

ب ــ رنسانس ۳۸۰
ج ــ مسافرتهای دریائی ۳۸۲
د ــ تشکیل شدن دول اروپا ۳۸۴
۲ ــ اوج آسیا ۳۸۹

فصل چهارم

ایرانیت به اوج تازه‌ای میرسد دوران صفویه ۳۹۷
۱ ــ سنفونی فرهنگ و هنر ایران ۳۹۹
۲ ــ پرتو تمدن ایران ۴۰۷
الف ــ تأثیر ایران در ترکان عثمانی ۴۰۷
ب ــ تأثیر ایران در هندوستان ۴۰۹
ج ــ تأثیر ایران در اروپا ۴۱۲

آزمایش چهارم و پیروزی چهارم ابدیت ایران

ایران درجنگ با استعمارگران ۴۳۳

فصل اول

سده اروپا ۴۳۵
۱ ــ اروپا باوج قدرت خود میرسد ۴۳۷
۲ ــ رواج فرضیه های برتری نژادی ۴۴۲
۳ ــ پایان سده اروپا ۴۴۶

فصل دوم

از نادر تا پهلوی ۴۵۳
۱ ــ از نادر تا نخستین جنگ جهانی ۴۵۵
۲ ــ ازنخستین جنگ جهانی تا تشکیل سلسله پهلوی ۴۶۸
الف ــ ایران بیطرف پایمال مخاصمین میشود ۴۶۸
ب ــ پیمان ۱۹۱۹ ۴۷۰
ج ــ نقش امریکا ۴۷۳
د ــ ایرانیان جز اتکاء بخود چاره‌ای نمی‌بینند ۴۷۷

فصل سوم

تاسیس سلسله پهلوی ۴۸۵
۱ ــ کودتای ۱۲۹۹ ۴۸۷
۲ ــ باز چند نظر از دیگران درباره ابدیت ایران ۴۹۳
۳ ــ میهن پرستی ایرانیان ۴۹۸

فردا ۵۰۷

فهرست مدارك ۵۳۵

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تاریخ و حقیقت

تبرستان
www.tabarestan.info

« زمان از هر دارنده‌ای دارا تر است
زمـان از هر باخبری باخبر تر است »

بندهش[۲]

تبرستان
www.tabarestan.info

در جنگ جهانی دوم دول متحده‌امریکا وانگلستان و فرانسه باهم متحد بودند معذلك در نقل و تعبیر وقایع آن‌جنگ فرماندهان و مفسرین سه کشور باهم اختلاف‌نظر زیاد دارند واگر تاریخ‌جنگ‌را بقلم اولیاء جماهیر شوروی و آلمان و ژاپن بخوانیم اختلاف بجائی میرسد کـه گاهی مثل آنست که گوئی صحبت ازجنگ دیگر و وقایع دیگر میکنند .

www.tabarestan.info تبرستان

ایرانیان مسلم میدانستندکه ایران‌نخستین وروشن ترین و گرامی ترین سرـ زمینی است که خداوند آفـریده است .یونانیها غیر یونانیها را یك جا تحت عنوان وهن آمیز باربار* جمع میکردند. چینیهااروپائیها و امریکائیها را تا چند سال پیش وحشیان مغرب میخواندند . سفید پوستهاچینی هارا وقتی زیبا می‌بینند که مشخصات معمول خودشان را داشته باشند و مـردم‌زردپوست از دماغ سفید پوستها که مانند دیوار صورتشان را تقسیم مینماید واز بدن‌پشمالویشان تنفر دارند .

حتی مناظر طبیعی و حیوانات ونباتات را همه ملل بیك چشم نمی‌بینند و یکسان تعبیر نمیکنند واین خود یك دلیل‌اصلی تفاوتهائی‌است که‌بین کارهای هنری آنها دیده میشود . ایـرانیان و چینی هـاو مردم باختر همه مجسمه‌هائی از شیر ساخته‌اند ولی این مجسمه ها با یکدیگربسیار متفاوت است . این تفاوت نماینده تفاوت بین شیرهائی که هنرمندان این ملل‌می‌دیدند نیست بلکه بیشتر حاکی از آن است که هنرمندان هرملت بیك قسمت ازمشخصات شیر توجه نموده و در ساختن مجسمه آن حیوان هدفی مخصوص بخودداشته‌اند .

امروز بزرگترین قسمت تحقیقات‌مربوط بتاریخ را اهل باختر انجام میدهند وبنابراین معمولا مردم باچشم آنان تاریخ‌بشر را می‌بینند . در سنجش وقایع و آثار وارزشهای تمام ملل جهان معیارهائیکـه‌تاریخ مغرب به دست داده بکار میرود و البته برای کسانیکه بااین معیار ها بزرگ‌شده‌اند بسیار مشکل است که درایران و چین و هند .... صرفا بمیزانهای اصیل‌خودآن کشورها استناد جویند همانطور که یك

---

* عنوان باربار که امروز تقریباً مترادف غیر متمدن است ابتدا برای تعیین مردمیکه بزبان بیگانه صحبت میکردند بکار میرفته است .

نفر ایرانی نمیتواند از اشعار غربی باندازه‌غزلیات حافظ و سعدی لذت ببرد.

ازاین همه بدتر مشکلاتی است که ازغرض‌ورزی نویسندگان و حتی مورخین بنام بوجود آمده است. چه بسا غرضهای‌نژادی، مذهبی وسیاسی واقتصادی ونظامی وصدها غرض‌دیگر که نگذاشته‌است راویان و مفسرین حقیقت را چنانکه بوده به بینند ویا لااقل چنانکه دیده‌اند گزارش دهند.

یك پزشك یونانی بنام کتزیاس* که ۱۷ سال در دربار هخامنشیان بوده در کتاب مفصلی که راجع بایران نوشته ویادداشتی ازآن باقی‌است باتکاء آنچه خود شخصا دیده مکررهم میهن خود هرودوت‌را افسانه پرداز ودروغگو خوانده و همچنین بابعضی ازآنچه گزنفون** راجع‌به‌برگشتن‌مزدوران یونانی کورش‌کوچك گزارش داده مخالفت کرده‌است[۳].

تبرستان www.tabarestan.info

ج . ه . آیلیف[۴] :

« سرزمین پهناور ایران که در آن پدران ما (مردم آرین) بزرگ و شکوفان شدند باندازه کره ماه از دید اکثریت ما دور است . . . . . و اطلاعات کمی که داریم از بیگانگانی است که دشمنهای ملی ایران بوده‌اند » .

و بعد اضافه مینماید که اگر کسی بخواهد جنبه ایران را در توضیح تاریخ در نظر بگیرد در چشم اهل باختر مانند آنست که « وکالت شیطان » را بعهده گرفته باشد .

ل . لاکهارت[۵] :

بنا بر یك محقق انگلیسی دیگر ، ل . لاکهارت در قرون وسطی « تصورهائی که اروپائیان از ایران داشتند بسیار متفاوت بود ، گروهی تنها برای دادوستد و جمعی برای تبلیغ مسیحیت بآن نگاه میکردند و عده‌ای دیگر آنرا بعنوان متحدی برضد ترکها میدیدند ».

مردم قرون وسطای اروپا گذشته‌و حال و آینده ودور و نزدیك را کمابیش یکسان میدیدند و بنوشتن تاریخ توجهی‌نداشتند. در قرون ۱۶ و۱۷ محققین تاریخ بیشتر در پی آن بودند که در گذشته سوابق‌ودلائلی برای آراء مذهبی خود پیدا کنند. در قرن ۱۸ تاریخ نویسی در اروپا یك قدم‌جلو رفت ولی باز کاملا از طرز فکر قرون وسطی وتعصب مذهبی خلاص نشد. درقرن‌نوزدهم احساسات ملیت و میهن پرستی در اروپا فوق‌العاده قوت یافت و مورخین وادباء و سیاستمداران دانسته و عمدا یاگاهی درتحت تأثیرمحیط بجای‌آنکه‌دنبال‌حقیقت‌تاریخ بروند در صدد برآمدند شجره ـ نامه‌ای برای اصالت و برتری اروپا تنظیم‌نمایند. ملل مغرب خودرا وارث تمدن روم و یونان شناخته و پیش خود مسلم فرض‌کردند که تمدن یونان بر تمدنهای خاور

Ctesias* Xenophon**

میانه و آسیا برتری داشته و دنبال آن‌رفتندکه برای این ادعا دلیل بتراشند . حتی امروز نفوذ این تعصب تا بحدی است که‌اغلب حاضر نیستند بمدارك واسنادی که موید این امر نباشد توجه کنند .

همچنین بسیاری از آنچه اهل‌مغرب در طی رژیم استعمار راجع بملل دیگر نوشته‌اند غرض‌آلود است . استعمارگران از یکطرف میخواستند هم‌میهنان خودرا قانع سازند که آنچه میکنند نه‌تنهابه صلاح میهنشان بلکه به صلاح ملل مستعمره است واز طرف‌دیگر لازم میدیدندروحیه ملل استعمار شده را ضعیف و بآن ملل‌ثابت‌کنندکه بخودی‌خود ارزش نداشته‌و ندارند و تسلیم باستعمار بهترین راه بهبودی وضع آنهاست .

مثلا سیاستمداران انگلستان‌بمقتضای تسلط‌خود بر هندوستان درجزء اقداماتی که برای جلوگیری از گسترش نفوذایران‌مینمودند انتشار دادند که ایرانیان اصلا از دریا میترسند و هرگز به‌راههای دریائی‌و کشتیرانی توجه نداشته‌اند . ملکم و کورزون وسایکس همه در تبلیغ این امر کوشیدند . در عین حال یادداشتهای‌مختصر خود آنها در حاشیه نوشته هایشان میرساندکه میدانسته‌اند این امر با حقیقت وفق نمیدهد . بر عکس گفته‌آنها ایرانیان‌قرن‌های زیاد نه تنها در خلیج فارس ودریای عمان بلکه در تمام آبهای تاچین ازیکطرف‌وتا کناره های شرقی افریقا از طرف دیگر آمد و رفت داشته‌اند و آن آبها زیرنفوذشان بوده و نخستین مردمانی هستندکه بسیاحتها و کشفیات دریائی اساسی‌پرداخته‌اند[۶]

صرف‌نظر از حکایاتی که ساختن‌نخستین ناو جنگی را به جمشید پیشدادی نسبت‌میدهندبنابراسناد تاریخی‌مسلم ایرانیان‌هخامنشی‌دورقاره‌افریقاراگشته‌ازاقیانوس اطلس وارد دریای مدیترانه شدند واز این‌دریانوردی تقریباً دوهزار سال گذشت تا اروپائیان توانستند ، در جهت مخالف ،همین مسیررا از اقیانوس اطلس تااقیانوس هند بپیمایند .

باز هخامنشیان بودندکه بادویست‌فروندکشتی باستکشاف کناره های خلیج فارس ودریای عمان تا مصب سند و جزائروسواحل اقیانوس‌هند پرداختند وعربستان را دور زده از بحر احمر بایران برگشتند.حمله‌های دریائی هخامنشیان به یونان و حمله ساسانیان از راه دریا با بیست هزارنفر به یمن و تسخیر آن کشور دو نمونه از شاهکار های‌دریائی ایام‌باستان محسوب‌میگردد .*

---

* همچنین مراجعه شود به ب در ۲ فصل چهار آزمایش دوم و ج از ۱ فصل سوم آزمایش سوم .

مورخین امروز اسپانیا ترجیح‌میدهندراجع بمیراث اسلام‌چیزی نگویند[۷] و آنچه مورخین انگلیسی راجع بهند گفته‌اند شاید بیش از هراقدام دیگر انگلستان هندیها را منزجر ساخته‌است[۸] .

یك نشانه آنکه ملل آسیا دوباره‌بخود آمده‌اند در توجه تازه‌ای که بتاریخ پیداکرده‌اند دیده میشود . توجه بتاریخ صرفاً برای این نیست که در افتخار های گذشته تسلیتی برای عقب ماندگیهای‌امروز بیابند بلکه بیشتر برای آن است که پی ببرند در گذشته چه عواملی مؤثر درنیروی رشد آنان بوده و تا چه اندازه آن عوامل را ممکن است تجدید وبرای تسریع‌پیشرفتهای آتیه مورد استفاده قرارداد .

تبرستان
www.tabarestan.info

ابدیّت ایران

www.tabarestan.info تبرستان

دو هزار و پانصد سال آزمایش شده است

« یك روحیه ملّی مرگ ناپذیر و فنا نشدنی یکی از نیرومندترین عوامل خلقیات ایرانی است » .

مورتن[۹]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ـ ایمان به‌ابدیت خود یك عامل ابدیت ایران است

«خدا این کشور را از دشمن ازخشکسالی
از دروغ حفظ کند »
داریوش بزرگ

تبرستان www.tabarestan.info

ایمان به‌ابدیت‌ایران نتیجه‌ای است‌که ایرانیان‌از دو هزار وپانصد سال تاریخ خود میگیرند و ایران شناسان بیگانه‌تصدیق وتأیید میکنند .

ایرانیان وایران شناسان پیش‌خودمیگویند ایرانی که در طی این دو هزارو پانصدسال برسخت‌ترین مهاجمینی‌که‌تاریخ‌ثبت کرده پیروز شده بطور مسلم حق دارد که‌به‌آینده خود ایمان داشته و خود را ابدی‌بداند .

ولی این بیان بتنهائی کافی برای‌توجیه ابدیت‌ایران نیست‌زیرا ایمان بابدیت ایران صرفاً از دوام این کشور در طی دوهزار و پانصد سال گذشته نتیجه نشده بلکه خود یك عامل اصلی دوام تا بامروز ایران‌بوده است . به بیان دیگر ایمان به ابدیت ایران یك عامل اصلی دوام این کشور تاامروز ودر عین حال این دوام یك موجب تقویت آن ایمان بوده است .

ایمان به ابدیت ایران‌چنانکه درطی‌این کتاب نشان داده خواهد شد یك‌واقعیت تاریخی است؛ بدون توجه به‌آن نه پیروزی‌ایران را بر مشکلات گذشته و نه اطمینانی را که ایرانیان بآتیه خود دارند میتوان‌چنانکه باید درك نمود .

« خدای ایران بزرگ است »؛ این جمله که ورد زبان توده مردم ایران میباشد یك بیان ساده همین واقعیت است .

مقدونیها از صفحه تاریخ محوشدند ، حتی اثری از آرامگاه اسکندر نمانده و اصلا معلوم نیست کجا بوده‌است ؟

اسلام زنده است و پیش میرودولی عربستان که در پرتو اسلام بسراسر منطقه پهناور از اقیانوس هند تا اقیانوس‌اطلس مسلط شده بود نتوانست بیش از یك قرن این مقام را نگاهدارد بلکه ، برعکس،بسرعت بوضع قبل از اسلام یعنی بوضع

دوره مشهور به « جاهلیت » برگشت وتشخص واعتبار خود را جز از اینجهت که اماکن مقدس مکه و مدینه در آنجا واقع‌شده‌است از دست داد .

از امپراطوری چنگیز و تیمورجز حکایت خونریزیها و ویرانکاریهای وحشیانه آنها چیزی نمانده است .

اگردراین دوهزارو پانصد سال ،ایرانیان جز اینکه ایران را تا بامروز نگاهدارند هنری از خود نشان نداده بودندباز در صفحه تاریخ از ملل بسیار نادر و باعتبار همین یك هنر سزاوار ستایش واحترام بودند . ولی ابدیت ایران صرفاً یك جنبه سیاسی و جغرافیائی ندارد و نیزمترادف آن نیست که ایران در طی دوهزار وپانصد سال در یك وضع ودر یك مرحله‌ثابت‌مانده است . برعکس‌سرابدیت ایران‌را باید در دوام قدرت و نبوغ خلاقه فرهنگی‌و هنری آن جست . ابدیت ایران وابسته بلکه نتیجه تشخص فرهنگ و هنر ایران واستعداد خاصی است که ایرانیان برای تحول و ترقی در عین حفظ اصالت آن‌فرهنگ و هنر ازخود نشان داده‌اند .

www.tabarestan.info تبرستان

میهن دوستی ایرانیان‌فقط ناشی‌ازیك خاصیت غریزی عادی عمومی نیست . چه بسا ملل که میهن خود را دوست دارندو حال آنکه میهنشان تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت بشر نداشته واز اینجهت بود ونبودش برای دیگران تقریباً یکسان‌است .

ایرانیان ایران را دوست دارند نه‌تنها چون میهن آنهاست بلکه از این جهت که معتقدند ایران ارزش خود را از لحاظ‌خدمات ارزنده‌ای‌که بعالم تمدن کرده ثابت نموده‌است . بهمین جهت معتقد و متوقعندکه تمام علاقمندان به تمدن باید ایران را دوست داشته باشند واگر بیگانه‌ای عیبی ازایران بگیردسخت میرنجند وآن عیبجوئی را ناشی از بدی نیت ویا نادانی میدانند .

چون مظاهرمیهن پرستی ایرانیان‌با مظاهر معمول دیگران همیشه یکسان نیست چه بسا بیگانگان که درتشخیص نیروی واقعی ایرانیان باشتباه رفته و از این اشتباه زیانهای گران دیده‌اند* .

درخت کاج را اگر از پا ببرندمیمیرد و بر عکس درخت چنار را اگر از ته ببرند از نو شاخه میدهد و بسرعت‌رشد میکند و چه بسا زیباتر وانبوه تر از پیش میشود . ملل دنیا نیز بهمین قرارند ؛بعضی حکم کاج و بعضی حکم چنار را دارند . مکرر سرو شاخ ایران را زده وحتی تنه آنرا از پا بریده‌اند ولی ایران هرگز نمرده است . تاریخ ریشه های‌ایرانیت را چنان گسترده و نیرومند ساخته

---

* همچنین مراجعه شود به عنوان میهن پرستی ایرانیان در آزمایش چهارم ابدیت‌ایران .

که اگر گاهی تنه آنرا از پا بریده‌اند بازتا چند قطره آب بآن ریشه رسیده از نو بسرعت رو به رشد گذارده‌است . پیشرفتهای تند وچشمگیر ایران امروز وآرزوهای بلند بالائی که ایرانیان برای فردای خودمیپرورانند یك گواه این حقیقت تاریخی است .

ابدیت ایران توجه تمام خاورشناسان و آشنایان دیگر ایران را جلب کرده است ، بعضی با حسرت ودوستدارانش باآفرین و ستایش بآن نگاه میکنند . آنانکه ایران را بیشتر میشناسند بهتر پی میبرندکه‌اینهمه شوق وهیجان وغرور درفردوسی از چه پیدا شده و چه محرك عشق مردانه‌و مردساز این پرچم‌دار ایران ابدی بوده وچرا ایرانیان فردوسی را نه تنها در ردیف‌دو یا سه شاعر طراز اول بلکه در مقام بزرگترین قهرمانان‌ملی خودقرار میدهند.

تبرستان www.tabarestan.info

« گر ایران نباشد تن من مباد»

تبرستان
www.tabarestan.info

۲ـ چند نظر از بیگانگان در باره ابدیت ایران

« بطور واضح ایران فنـا ناپذیر است و سرنوشتش وعده میدهد کـه با خود انسانیت همگام باشد . »

ا . یو . پوپ[۱۰]

www.tabarestan.info تبرستان

دردنباله این کتاب بتناسب مطالبی که بمیان میآید به آراء بیگانگان درباره ابدیت ایران اشاره خواهد شد در اینجـابذکر چند نظر کلی که در این موضوع نوشته‌اند اکتفا میگردد .

ا . ج . آربری[۱۱]

اگر سراینده‌ای چون فردوسی هرگز پیدا نشده بود همان ویرانه‌های دوران پرافتخار بازبان گویائی فریاد میزدند :

« من داریوش هستم شاه بزرگ شاه شاهان شاه سرزمینهائیکه ملتهائی از نژاد های گوناگون در آن بودند شاه این سرزمین بزرگ در مدتی طولانی پسر ویشتاسب از دودمان هخامنش ، ایرانی پسر ایرانی . اگر تو می‌اندیشی سرزمینهای زیر فرمان شاه داریوش چند تا بودند باین تصویر نگاه کن آنگاه خواهی دانست که ایرانیان دور از ایران جنگیدند . ای آدمیزاد اینست فرمان اهورمزدا بتو : بد میندیش ، از راه راست دور مشو ، گناه مکن . »

باز بنابر همین مولف : « آنچه که شعرای ایران بنظم دلنشین بر میخوانند تاریخ‌نویسانش به‌نثر پرابهت تکرار میکنند و باشجره‌نامه‌های مفصل خویش ثابت میکنند که‌هنوز خون شاهنشاهان در رگهای ایرانیان دور میزند . آداب معاشرت شاهنشاهی ، خزینه و ثروت پادشاهی و مهربانی و شفقت کهن ایرانی در صفحات نویسندگان اخـلاقیات واندرزنامه ها زنـده نگاهداشته شده است .

« حنظله باد غیسی ، شاعر گمنامی که در حدود ۲۶۰ هجری (۸۶۵ م .) فوت کرد، در هنگامیکه ملت ایران پس از دو قرن تسلط اعراب تازه از جای میجنبید چنین میگوید :

مهتری گر بکـام شیر دراست — رو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی وعز وشوکت وجاه — یا چو مردانت مرگ اندر روی

ل . پ . الول ستون[۱۳] :

از مطالعهٔ تاریخ کهن ایران دو عامل ظاهر میشود وباید همیشه در نظر داشت : نخست آنکه باوجود هجومها ومسخر شدنهای مکرر ایران همیشه دست نخورده چون یك صخرهٔ محکم هضم نشدنی بجا مانده است دوم آنکه نشان داده که میتواند ارزش افکار و نفوذ های تازه‌را بداند و آنهارا بگیرد ، بدون آنکه باساس فرهنگ خود صدمه بزند . این‌هردو عامل بنظر میرسد که از وضع فوق‌العادهٔ مهم ایران در خط فاصله بین شرق و غرب نتیجه شده باشد . در یك طرف ملل واقعاً شرقی هند و خاور دور غرق در عوالم باطنی خود و مقاومت منفی وجود دارد و در طرف دیگر اقوام سامی واروپائی (چون اعراب بیشتر با مغربیان وجه مشترك دارند تا با مشرق) که مشخص آنها آرام نبودن و حمله‌و شور توسعه و تسلط بر همسایگان است وجود دارند . ایران از هردوطرف گرفته وبفرهنگ هردو طرف کمك کرده بدون آنکه بهیچوجه تشخص خود را از دست بدهد . بدون شك این تأثیر فرهنگی و نه قدرت سیاسی است که بایران قدرت زنده ماندن داده است» .

www.tabarestan.info تبرستان

ج . کورزون[۱۴] :

« اگر ایران هیچ حق دیگر باحترام نداشت لااقل ادامه یك تاریخ ملی دوهزار و پانصد ساله تشخصی بآن داده که فقط معدودی از کشور های دیگر میتوانند نشان بدهند » .

مورتن[۱۴] :

« دوام ایران مارا بفکر میاندازد : آیا ما در باختر خواهیم توانست مانند ایران سه هزار سال زندگانی کنیم ؟»

ر . گروسه[۱۵] :

« یکی از مشخصات ایران این است که خود را بما چون مقر یکی از قدیمی‌ترین تمدنهای دنیای باستان نشان میدهد ، تمدنی که در عین اینکه از عهدی بعهد دیگر از پنجاه قرن پیش خود را تجدید میکند یك دوام حیرت‌انگیز را ثابت مینماید ....

« مشعلی که باین قرار در صبح تاریخ روی فلات ایران روشن شد پس از آن هرگز خاموش نگردیده است . ظهور مقدونیان حتی یك فاصله‌هم بوجود نیاورد زیرا اسکندر بمراتب بیش ازآنچه ایران را هلنیزه (یونانی مآب) کند با اعلام اینکه جانشین داریوش و خشایارشا میباشد خودش ایرانی شد . »

ر . گروسه درجای دیگر مینویسد[۱۶] :

«این دوام بدون وقفه درطی اینهمه قرنها به ایران اجازه داده است که یك تمدن انسانی عمیق که از آغاز جلوه تاریخی آن کشور نیز همین صورت را داشته بسازد . »

تاریخ کمبریج ایران[۱۷] :

« بی‌نظیری ایران بمراتب بیش از چند طرح نساجی ویك مشت بنای قرون وسطائی وکتابهای غزل است . سیاحی که بایران میرود اگر ذره‌ای قدرت مشاهده داشته باشد بزودی

بیك طرز زندگی مترقی ودر عین حال دارای ریشه های محکم متوجه میشود که از جهت ادامه گذشته بمقدار زیادی عمق وسابقه دارد . ایران در عین حال که هویت خود را حفظ کرده توانسته‌است بخارج رسیده زمینهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد . بعضی از کشور ها ، بطوریکه مورخین موضوع را تعبیر میکنند ، در نتیجه یك مأموریت خاص بوجود آمده و (اجزاء آن) باهم مانده است یعنی در جواب مقتضیات یك وضع انسانی خاص رشدکرده‌اند . بهیچوجه نمیتوان ایران را صورت کوچکتر یا خفیف‌تر یك فرهنگ ویا یك ناحیه سیاسی قویتر دانست بلکه ایرانرا باید مانند یك واحد کامل با سازمانهای مخصوصش که بنوبه خود بطـور مهم بخصوصیات و وحدت وسیعتر خاور میانه کمك کرده است در نظر گرفت . این امر که دولت ایران در نظر دارد جشن دو هزار وپانصد ساله سلطنت را بگیرد یك علامت قابل توجه قدرت تجدید (قدرت فنری) آنست وباین امر وضع طبیعی ایران کمك بزرگی نموده است . اگر بخواهیم مأموریت ایران را بعنوان یك دولت و یك گروه انسانی از جهت یك شخصیت تعریف کنیم میتوانیم بگوئیم که این کشور ایجاد میکند و میگیرد و تغییر شکل میدهد و دوباره منتقل میسازد . »

در جای دیگر همین کتاب اضافه شده است که ایران کل برابر تمام انقلاب های تاریخ « بصورت یك واحد پرمعنی و نیرومند و مشخص مقاومت نموده‌است . »

www.tabarestan.info تبرستان

ا . یو پوپ [۱۸] :

« چون واحد مقیاس زندگی تاریخی ایران باشد یونان جز واقعه‌ای افتخار آمیـز و عظمت روم جز پرده‌ای از نمایشنامه جهانی جلوه گر نمیشود . نمودی با چنین عظمت و نیرومندی آدمی را در صحنه تاریخ باشتباه میاندازد . نه تنها تاریخ آسیا بلکه تاریخ جهان هم تا زمانیکه منابع قدرت ایران کشف وبیان واندازه‌گیری نشود و دامنه تأثیر آن بسنجش درنیاید ودرست فهم نشود غیر قابل فهم خواهد ماند . »

ا . جی . براون [۱۹] :

اشاره به « نیروی تجدید حیات ملی » ایرانیان کرده و اضافه مینماید : « معدودی از ملل که تاریخشان را میتوان بطور واضح تا بیش از ۲۴۰۰ سال دنبال کرد و که هنوز اسنادی همزمان بعضی از وقایع قدیم این دوره دراز دارند چون ایرانیان این همه تحوّلات وحشتناك دیده ودوباره بخود آمده‌اند » .

اس . بن‌ژامن [۲۰] :

در یك دوره تاریك و خطرناك ایران یعنی در اواخر قرن نوزدهم نوشته‌است :

« علی‌رغم فساد سیاسی که در ایران سالها معمول بوده موفق شده است بیش از سه هزارسال بماند . بطورمتوسط مردم آن همان اندازه خوشوقتندکه ملل دیگر و هنوز قدرت تجدید حیات خودرا نشان میدهد ؛ در صورتیکه در کشوری چون انگلستان بایك حکومت مبتنی بر آزادی علائم انحطاط در کمتر از هزار سال نمایان شده است . در کشور خود ما (دول متحده امریکا) فساد سیاسی چنان غول پیکر شده است که در افکار عاقلترین و میهن‌پرست‌ترین هم‌میهن ما یك‌عقیده شدید راجع بضرورت مسلم یك‌اصلاح سریع واساسی این عیب بوجود آمده است » .

ر . لوی [۲۱]

« نه درآن وقت (پس از هجوم اعراب) ونه در هیچ زمان ایران شخصیتی را که تقریباً از آغازی که اسناد تاریخی موجود است داشته گم کرده است . عواملی که دوام ایران را سبب شده البته مقدار زیادی طبیعی و جغرافیائی است ولی بعلاوه در اخلاق ایرانیان ودر تأسیسات جمعی آنان یك عامل فنری وخراب نشدنی وجود دارد . حتی در سیستمهای اعراب ، فاتحینی که در دوره تاریخی بیش از دیگران در کشور اثر گذارده‌اند ، باز هویت ایرانیان معلوم بود . »

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ـ ابدیت ایران درچهار آزمایش همه‌جانبه

«آنهائیکه سرتسلط براین سرزمین (ایران) را دارند، آنهائیکه میخواهند این خاك‌را تصرف‌کنند یا آن کشور را بخود ملحق سازند همه بیهوده عرض خود میبرند و زحمت دیگران میدارند ــ زیرا دیر یا زود همه آنها منقوط میکنند بی‌آنکه تـوانسته باشند شخصیت ایران را قطعه قطعه کنند . ممکن است دست بتجزیه آن بزنند حتی ممکن است اسم آنرا نیز بگیرند اما باهمه اینها ایران همچنان ایران خواهد ماند .»

کونت‌دو گوبینو[۲۲]

موقع جغرافیائی ایران در مرکزدنیای قدیم‌ودرسر راههای زمینی بین شرق و غرب یك سبب امتیاز آن سرزمین و یك‌موجب‌اصلی مشخصات‌تاریخ وتمدن آنست. ولی در عین حال این موقع جغرافیائی‌ایران را مسیر مهاجرین و مهاجمین قرار داده و دفاع از مرزهای طولانی آنرا چندبرابر مشکلتر ساخته است .

ازاین رو ازشگفتیهای تاریخ‌است‌که در این موقع جغرافیائی بسیار مشکل ودر طی بیش از دو هزار و پانصد سال‌ایران توانسته‌است نه تنها از خود دفاع‌کند بلکه در قسمت عمده‌ای ازاین سالیان درازخود را در اوج شکوه و جلال نگاهدارد ، ویك عامل اصلی پیشرفت تمدن بشر باشد .

در طی دو هزاروپانصد سال‌مقابله‌با دشمنان خارجی ایران صدمه های بسیار دیده ولی تنها درسه مورد رشته تاریخی‌استقلال‌آن ازهم‌گسیخته ویا لااقل ظاهری گسیخته پیدا کرده است . تنها دراین سه‌مورد ایران چندی بصـورت جـزئی از امپراطوریهای وسیعتر که منافعی مستقل ازمنافع ایران داشتند درآمده‌است .

مهاجمین به ایران دراین سه نوبه‌بترتیب عبارت بودند از :

۱ـ مقدونیان کـه بسرکردگـی‌اسکنـدر در قرن سـوم پس از تشکیـل شاهنشاهی هخامنشی بایران حمله کردند(نیمه اول سده چهارم پ . م .) .

۲ـ مسلمانان که دوازده‌قرن‌پس‌ازتشکیل شاهنشاهی ایران بایران تاختند و سلسله ساسانیان را برانداختند (در سده‌اول ه . برابر اواسط سده هفتم م .)

۳ ـ چنگیزیان که کمی پیش ازهیجده قرن و تیمور که کمی بعد از نوزده قرن از تأسیس شاهنشاهی ایران این‌کشوررا پایمال و ویران نمودند . (سده هفتم ه. برابر نیمه اول سده سیزدهم م . و نیمه دوم‌سده هشتم ه . برابر نیمه دوم سده چهاردهم م .)

علاوه براین سه دسته مهاجم روزگاران گذشته یك دسته مهاجم دیگر ، یعنی استعمارگران باختر ، در سده نوزدهم‌میلادی رو بایران آوردند ودر صدد « اختناق » آن برآمدند . دراین نوبه نیزاگرچه مقاومت در برابر این استعمارچیان که تقریباً همهٔ آسیا وافریقا را زیر نگین‌خود در آورده بودند غیر ممکن تصور میشد ، ایرانیان توانستندخودرا نجات داده‌وبیك دورهٔ رستاخیز تازه برسانند .

غلبه بر هردسته از این مهاجمین‌در ایرانیان احساس ملیت را قویتر وایمان بابدیت ایران‌را استوار تر ساخته است .

دراین کتاب ابتدا یك بخش به‌تشکیل شاهنشاهی ایران و بعد یك بخش بهریك از چهار دسته مهاجمین بیگانه اختصاص داده میشود .

www.tabarestan.info تبرستان

ایران
از
پیدایش بشر تا آغاز تمدن

تبرستان
www.tabarestan.info

« تاجائیکه تاریخ زندگی بشر دانسته شده گذشته ازیهودیها هیچ قوم وملت شرقی‌مانند ایرانیان تا این حدود در باختر زمین مؤثر نبوده و سهمی چنین بزرگ درمتشکل‌ساختن وایجاد فرهنگ بشر نداشته است* » .

ج . ه . آیلیف[۴۳]

---

* ــ استثنا کردن یهودیها بیشتر باید از جهت تأثیری باشد که در مذهب مسیح‌داشته‌اند .

تبرستان
www.tabarestan.info

۱- بشر کی ودر کجا پیدا شده‌است؟

« از کجا آمده‌ام آمدنم بهرچه بود
بکجا میروم آخر ننمائـی وطنم ؟ »
مولانا جلال‌الدین

تبرستان www.tabarestan.info

یك‌امتیازبشریاآفت‌جان اوکنجکاویست. تمام‌دانش‌وهمچنین تمام خرافاتی که‌دارد ازکنجکاوی بدست‌آورده‌است .چون‌خودخواه‌است ازهزارهاسال‌قبل‌دنبال این رفته که بداند کی بوده واز کجا آمده‌و برای چه خلق شده وبکجا خواهد رفت ؟

اقوام مختلف در زمانهای مختلف‌صدها جواب برابر این پرسشها گذارده و چه بسا باکمال تعصب تا پای جان در دفاع‌آن جوابها ایستاده‌اند. ولی تاامروزجوابی که همه را راضی کند واز محك علم بی‌خدشه در آید پیدا نشده است .

موجودهائی به‌هیکل‌انسان * صدها هزارسال پیش‌ازاین (بنا برعقیده‌عده‌ای از محققین بین چهار صد تا ششصد هزارسال پیش) در آسیا یا باحتمال قویتر در افریقا پیدا شده واز مراکز اصلی خود ازراه خـاورمیانه بنقـاط دیگـر جهـان رفته‌اند[۲۴] .

قدیمترین اثریکه‌تاکنون ازوجودانسان در خاورمیانه بدست‌آمده در دره‌رود اردن و مربوط به بیش از سیصد هزار سال‌پیش است[۲۵] .

گروهی از محققین مشهور معاصر واز آن جمله ه . فیلد ، که سی سال در این امر بررسی نموده ، معتقدند که این‌انسانهای اولیه صدهزار سال یا بیشتر در خاور میانه زیسته ودر آنجا رو بتکامـل‌گذارده تا بالاخره در حدود پنجاه هزار سال قبل بصورت انسان امروز (هـوموساپین**) درآمده‌اند[۲۶] .

ه . فیلد اضافه میکند که بعقیده‌السورث هنتینگتن*** در بیست‌وپنج‌هزار

---

* تحقیقهای دونفر از استادان دانشگاه‌ییل (Yale) امریکا که در ۱۹۷۰ گزارش شده میرساند که انسان در ۱۲ تا ۱۴ میلیون سال پیش‌ازاین‌از میمون جدا شده‌است .

** Homo Sapiens

*** Ellsworth Huntington

سال پیش ازاین ایران یکی از مساعدترین‌نواحی جهان برای رشد بشر بوده است و خود او آسیای مرکزی و افریقا هردوراگهواره و آسیای غربی را شیرخوارگاه * بشر میخواند .

باری پنجاه هزار سال پیش یاچندها هزار سال زودتر یا دیرتر ساختمان بدن انسان کامل شده واز آن ببعد دوره تشکیل‌وتکامل فرهنگ وهنر شروع گشته‌است .

آیا ممکن است باز هم ساختمان‌بدن انسان تغییر کنـد و انسان بصورت دیگری در آید . **

امروز مسلم فرض میشود که‌شایدتا یك نسل دیگر بشر خواهد توانست از راه تأثیر درژن‌ها*** درخصوصیات نوزادان مؤثرواقع شود.اگراین‌پیش‌بینی‌صحیح درآید دگرگونیهای آینده ساختمان انسان‌را خود انسان بعهده خواهد داشت . این احتمال سبب شده که عده‌ای مشغول‌بررسی‌در نواقص ساختمانی بشر ، خاصه نواقص آن بتناسب آنچه زندگانی فنی و علمی‌امروز حکم میکند، برآمده و میخواهند آن نواقص را رفع کنند وعده‌ای دیگر برعکس چنان از سوء استفاده ازاین‌قدرت میترسندکه اصراردارند ترقیات‌علمی‌دراین‌رشته محدود وزیر نظارت قرارداده شود .

خلاصه ساختن « فوق بشر » یاسوپرمن دیگر صرفاً افسانه تصور نمیشود .

اما این آتیه هرچه‌باشد بشر باتمام‌نواقص‌و معایبش تاامروزبرتمام موجودات دیگر برتری خود را مسلم کرده و جای‌تردید در « اشرف مخلوقات » بودنش باقی نگذارده‌است .

---

* ــ یکی را **Cradle** ودیگری را **Nursery** میگوید . بعضی از مؤلفین دیگر زادگاه بشر را بتفاوت در ارمنستان ، بین‌النهرین ، تبت جزیره جاوافرض کرده‌اند .

** ــ معدودی از دانشمندان تکامل فرهنگی‌را نیز با تکامل جسمانی و تغییر ژن‌ها **(Genes)** مربوط میدانند یعنی‌معتقدند ساختمان بشر باز درتغییراست. دارلینگتن**(Dean Darlington)** ، یك‌متخصص انگلیسی معتقد باین رابطه ، در ۱۹۶۹ کتابی تحت‌عنوان **(The Evolution of Man and Society)** درلندن منتشرکرده که درآن حتی انقراض مصر وروم‌را بتغییر ژن ها در گروههای حاکمه آنها نسبت میدهد .

*** ــانتقال مشخصات موجودات زنده را ازنسلی به نسلی دیگر وجود یك ماده شیمیائی در داخل سلولها بنام « ژن » تأمین میکند . در نتیجه وجودژن ها درخت زردآلوئیکه از هسته در میآید شبیه بدرختی است که هسته از آن گرفته شده و فرزندخواص معین صاحب نطفه را بارث میبرد . بیست‌وپنج سال پیش ماده شیمیائی اصلی انتقال این وراثت کشف‌وباعث یك انقلاب درعلم زیست شناسی شد . این ماده را بطور خلاصه دی . ان . ا . **(D.N.A.** یا **Deoxyribonuclic Acid)** میگویند . در ۱۹۶۹ یك پیشرفت فوق‌العاده دیگر انجام گرفت و یکدسته از اساتیددانشگاه هاروارد امریکا توانستند ژن را از یك نسج زنده جدا کنند . در ۱۹۷۰ استادان دانشگاه ویسکونسین امریکا موفق شدند یك ژن را کاملا بطـریق مصنوعی با مواد شیمیائی بسازند .

۲- کی زندگانی بشر از زندگانی دام و دد جداشده است؟

« باحتمال بسیار قوی مردم کاسپین ... نخستین کشاورزان جهان بوده‌اند وکشاورزی ازسرزمین آنها بخاك های رسوبی رودخانه‌های سند وسیحون وجیحون و دجله و فـرات رسیده است . »

www.tabarestan.info تبرستان

ا . ا. هرتسفلد[۲۷]

بشر با آنکه از حیث هیکل بـاحیوانات دیگر تفاوت کرده و حتی کم‌کم پاره‌ای ابزار و اسلحه ساده از سنگهـای‌نتراشیده برای خود میساخته و بـه روشن نمودن آتش پی برده بود باز مانند وحوش‌تقریباً بطور کامل محکوم طبیعت وناچار بود بآنچه از صید وشکار وچیدن سبزیهاومیوه‌های خودرو بدست میآورد بسازد . تقریباً نود درصد از دوره زندگانی خودرابشر دراین مرحله بسر برده تا بالاخـره باهلی‌کردن حیوانات وکشت نباتات رسیده‌و قدم اول را در راه تسلط برطبیعت و جداشدن از حیوانات برداشته است [۲۸] .از آن ببعد میتوان رشد او را بنابرمیزان توفیقش در تسلط برطبیعت اندازه‌گرفت .از این حیث تسلط برفضا و رفتن بماه و مریخ دنباله همان انقلاب است که بـا دامپروری و کشاورزی برپا گـردیده . هرکجا دامپروری و کشاورزی پیشرفت‌وضع زندگانی و روابط اجتماعی روبتغییر گذارد و کم‌کم موجبات تشکیل مراکزمتراکمتر و ثابت‌تر جمعیت فراهم شد .

بطور مسلم میتوان گفت کـه دامپروری و کشاورزی در خاورمیانـه آغاز گردیده و باحتمال قوی ازآن زمان‌هنوز بیش از یازده تا دوازده هزار سال نگذشته است . *

---

* کشفیات اخیر در کردستان واردن (ناحیه جریکو) نشان میدهد که دامپروری و کشاورزی زودتر از آنچه سابقاً میپنداشتند شروع گردیده است .

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ـ آغاز تمدن

« آنان که نادانی را بپرستند بتاریکی کورکننده‌ای گرفتار میشوند و آنها که بآنچه میدانند راضی هستند درتاریکی بیشتری فروخواهند رفت »

اوپانیشاد[۲۹]

www.tabarestan.info تبرستان

باز چند هزار سال از آغاز کشاورزی و دامپروری گذشت تا بشر خود را بیك مرحله اساسی تازه که مرحله‌شهرنشینی و شهرسازی است رسانید.

درشهرها تقسیم کار بمیان آمد. انتظامات جامعه و سرپرستی مردم و تشریفات مذهبی و پیشه وهنر وبازرگانی‌وغیره را گروههای مجزا دردست گرفتند. دیگر کشاورزان تمام نیازمندیهای خودراشخصاً تولید نمیکردند و تمام آنچه تولید میکردند شخصاً بمصرف نمیرساندند بلکه‌قسمتی از محصول روستائیان با قسمتی از خدمات اهل شهر بصورتهای مختلف‌مبادله‌میشد. افراد خود را مواجه با روابط و تعهدات تازه‌ای می‌دیدند و ضمناً بموجبات‌تازه‌ای برای‌اختلاف ومنازعه برمیخوردند.

از تمام این تحولات مهمتر آنکه‌دراین مرحله بشر نوشتن را اختراع‌کرده است.

با مجموع این‌تحولات تمدن‌آغازشد وبا اختراع خط « تاریخ » بشر از « ماقبل تاریخ » مجزا گردید. بنابرآثاری که تا امروز بدست آمده میتوان گفت تمدن بین پنج تا پنج هزار و پانصدسال پیش آغاز گشته است اگرچه بعضی مبدأ آنرا بشش‌هزار سال پیش میرسانند. *

اختراع خط قطعاً یکی ازاساسی‌ترین توفیقهای بشر محسوب میشود ولی همانطور که معمولا امروز هم بشر ازتغییر وتحول میترسد مثل آنست که ابتدا از این اختراع نیز خوشوقت نبوده است. طبق افسانه‌های مصری وقتی رب‌النوعها پادشاه مصر را نوشتن آموختند پادشاه گله‌کرد که « کودکان و جوانان که تاآنوقت ناچار با دقت زحمت میکشیدند تا هرچه‌بآنها درس داده میشود بخاطربسپارند دیگر زحمت نخواهند کشید و حافظه خود رابکار نخواهند برد. »[۳۰]

* همچنین مراجعه شود به ۵ـ « ایران مرکز تمدن ماقبل تاریخ ».

تبرستان
www.tabarestan.info

٤ـ مهد تمدن : خاور میانه

« از راه تحقیق درباره خاورمیانه و
مفتخر داشتن آن ناحیه ماقرضی را که‌مدتهاست
بانیان تمدن اروپا و امریکا بعهده داریم‌تصدیق
مینمائیم »

www.tabarestan.info تبرستان

و . دورانت[۳۱]

از آغاز تمدن تا امروز پنج تاشش هزار سال گذشته است . در نیمه اول این دوره دراز مرکز تمدن سرزمینی بوده که از جلگه سند و ترکستان تا مصر ادامه داشته و برای اختصار دراینجا بعنوان« خاورمیانه » خوانده میشود ، اگرچه چندتن از باستان شناسان در تعریف‌حدودجغرافیائی تمدن باستانی خاورمیانه با این نظر کاملا موافق نیستند .

بشر در خاورمیانه بین پنج تا شش‌هزار سال پیش ودر جلگه سند چند قرن و در اطراف رود زرد در شمال چین هزاروپانصد سال دیرتر ازخاورمیانه‌بشهرنشینی و تمدن رسیده است . اقوام یونانی و مردم‌روم دو هزار وسیصد تا دوهزار و پانصد سال بعد از مردم خاورمیانه بشهرسازی‌پرداخته‌اند . در جزیره کرت تقریباً چهار هزار سال پیش جامعه متمدنی تشکیل‌شده‌بود ولی اصالت و دوام آن جامعه کافی برای آن نیست که دراین مختصرجداگانه‌بحساب آید .

و . دورانت[۳۲]

خاورمیانه را چون نگارنده شامل سرزمینی از هندوستان تا مصر و درشمال تا جنوب روسیه دانسته ومیگوید : « دراین صحنه که تحدید حدود قطعی آن مقدور نیست وبرروی آن مردم و فرهنگهای مختلف وجود داشته کشاورزی و بازرگانی ، اهلی‌کردن جانوران وساختن ارابه ، سکه زدن و سندنوشتن ، پیشه‌ها وصناعت ، قانونگزاری و حکومت ، ریاضیات وپزشکی ، استعمال مسهل و زهکشی زمین ، هندسه ونجوم ، تقویم و ساعت و منطقه البروج ، الفبا و

خط نویسی ، کاغذ ومرکب ، کتاب وکتابخانه ومدرسه ، ادبیات وموسیقی ، حجاری ومعماری ، سفال لعابدار و اسبابهای تجملی ، یکتاپرستی و تك همسری ، اسباب آرایش و جواهرات ، نرد وشطرنج ، مالیات بردرآمد ، استفاده از دایه وشرابخواری و چیزهای فراوان دیگر برای نخستین‌بار پیدا شده و رشد کرده است وفرهنگ اروپائی وامریکائی ما در طی قرون از راه جزیره کرت و یونان و روم ازفرهنگ همین خاورمیانه گرفته شده است . »

ا . یو . پوپ[۳۳] :

« فنون کشاورزی وفلزکاری و مبانی اندیشه‌های دینی و فلسفی و نوشتن و علم اعداد ونجوم و ریاضی از سرزمینی که امروز خاورمیانه خوانده میشود آغاز گشت وسرچشمه بسیاری ازاین امور فرهنگی از فلات ایران بود . »

تبرستان
www.tabarestan.info

۵- ایران «مرکز تمدن ماقبل تاریخ» ☆

« تمام جنبشهائیکه همیشه قاره بـزرگ
آسیا را طی کرده باید از آن (فلات ایران)
گذشته باشد و حتماً نیز ازآنجا گذشته است . »
ا . ا . هرتسفلد[۴۴]

www.tabarestan.info تبرستان

نتیجه تحقیقاتی که تاکنون بعمل‌آمده کافی نیست که از روی آن مورخین بتوانند بطور قطع بگویند بشر کی و درکجا وتحت تأثیر کدام عوامل و بچه‌صورت رو بتمدن گذارده است . خلاصهٔ زیر که از کتاب بریل ، یکی از اساتید زندگـی شناسی ، استخراج شده دست‌کم میتواندخواننده را بیك صورت کلی ولو مبهـم چند جنبه از زندگانی اجدادش آشناسازد. بریل نیز تصریح میکند که : « تـاریخ بشر در معنای امـروزش با مستقرشدن‌دهکده‌های دوره حجر جدید در آسیـای باختری در هفت یا هشتهزارسال پیش‌آغاز گردیده است . »

ن . جی . بریل[۴۵] :

« دریای مازندران درقلب قاره‌های اروپا و آسیا واقع شده و حوضه این دریا ازحیث موقعیت جغرافیائی یکی از مهمترین و جذاب‌ترین نواحی دنیاست ودرعین حال امروزیکی از گمنامترین ....

« هنگامی درهمین حوضه دریای مازندران اتفاقات مهمی رخ داد که با تغییـرات درآب و هوا توام گشته بقدری درسرنوشت بشر اثر بخشید که نتیجه‌ها و دنباله‌های آنـرا تا امروز مشاهده میکنیم . حوضه همین دریا را بعنوان مثال میتوان بمحور چرخ دنیا تشبیه کرد زیرا از خشکی باروپا و افریقا و هند وشمال شرقی آسیا راه دارد وحدود ده هزارسال پیش از لحاظ جغرافیائی نسبت بمحل سکونت کلیه جامعه‌های کوچکی که درآن زمان درتمام دنیا بود. است مرکزیت داشت . براثر همین مرکزیت هرتغییر یا تحولی که در حـوضه این دریا رخ میداد دیر یا زود حتی بمردمی سرایت میکرد که دراقصی نقاط دنیای مسکـونی امروز زندگی میکردند . »

☆ این عنوان ازسرفصل هرتسفلد وسرآرتورکیت در : **A survey of Persian Art** گرفته شده است .

« در حدود ۱۱ هزار سال پیش هوا خیلی گرم شد وقسمت عمده‌ای از رودخانه‌های یخ‌که دراین سه مرکز (کوهستانهای اسکاندیناوی وکوههای‌اروپای وسطی‌وسلسله جبال هیمالیا وهندوکش وپامیر) وجود داشت آب شد ....

« دریای مازندران مانند صد وپنجاه میلیون سال تا پنجاه میلیون سال پیش که جزء یکی از اقیانوسها بوده وبسایر اقیانوسها راه داشته است دوباره پس‌از آب شدن یخهای آخرین عصر* یخ از سمت مغرب بدریای سیاه متصل شد شرقاً نیز دریای مازندران بکوههای افغانستان و ماوراء رود سیحون رسید وشمالا در دوطرف رود ولگا تا نزدیکی اقیانوس شمال امتداد یافت » .

« حوضه دریای مازندران سرزمینی است که مقدر شده بود ازنظر تاریخی مهد و گهواره قسمت عمده‌ای ازجمعیت آینده بشر بشود و راههای آمد و رفت آینده درهمین‌سرزمین تمرکز پیدا کند » .

کاوشهائیکه در غار کمربند بعمل آمده ** « تغییرات متوالی آب وهوا و وضع زندگی اهالی ایـن ناحیه را بخوبی روشن مینمایـد . در پائین‌ترین طبقه این غار استخوانهـای سگ‌ماهی*** کشف شد من‌جمله استخوانهای نیم سوخته‌ای که زمان آنها در حدود ۱۰۶۰۰ سال پیش برآورد میشود .....

درحدود ۱۰۶۰۰ سال پیش هوای این ناحیه ملایم بلکه گرم بوده است و عصر یخ بخاتمه رسیده است وآب‌شدن یخها شروع گشته و باران نیز زیاد شده بود .

« در طبقه بالاتر آثاری کشف شد که زمان آنها درحدود ۹۶۰۰ سال پیش برآورد میشود . این آثاردلالت میکند که این ناحیه هنوز درتصرف مردمی بوده است که کولتور آنها یعنی نوع زندگی آنها ــ کولتور عصر حجر قدیم بوده است و از راه شکار زندگی میکرده‌اند ولی چون بجای استخوانهای سگ‌ماهی استخوانهای غزال یافت شده میتوان احتمال داد که آب وهوا اندکی خشك‌تر یا کم باران‌تر شده بود ..

در سومین طبقه که زمان آن درحدود ۸۶۰۰ سال پیش برآورد شده است تعـداد خیلی زیاد استخوانهای بره وبزغاله کشف شده که مسلماً اهلی بوده‌اند .

... بعلاوه ... آثاری از استخوانهای گراز همچنین سفال ساده و داس سنگی نیز دراین طبقه وجود داشت . در چهارمین طبقه که زمان آن ۸۰۰۰ سال پیش برآورد شده است آثار گوسفند و بز و خوك اهلی کشف شد و داس سنگی برای دروکردن همچنین آثـار سفالهای تازه .

« وجود آثاری از داس سنگی و از حیوانات اهلی واز ظروف سفالین بنحو خیلی واضح دلالت میکند که بین ۹۶۰۰ سال پیش و ۸۶۰۰ سال پیش انقلابی در طریقه تامین‌معیشت این مردم بوقوع‌پیوسته است‌واین مردم‌کشاورزی وپرورش حیوانات اهلی وصنعت سفال‌سازی را شروع کرده بوده‌اند .

«درهیچ نقطه دیگری از دنیا نیز تاکنون آثاری کشف نشده است که بوجـود

---

* آخرین عصریخ (چهارمین‌عصر یخ) درحدوده هزار سال پیش بپایان رسیده است .

** در ۱۹۴۱م درشمال ایران، درنزدیکی‌بهشهرغاربزرگی کشف‌شد که‌آنرا غار کمربند مینامند .

*** Phoque

کشاورزی و دامپروری و ساختن ظروف سفالین دلالت کند و از آغاز غار کمربند قدیمتر باشد .

« مدارکی هم که تأیید میکند همین ناحیه پرورشگاه زندگی نوینی بوده است که اکنون عنوان عصر حجر بآن اطلاق میشود ، بآثاری که از چند کاوش درقسمت کوچکی از این بهشت عدن بعمل آمده است منحصر نیست . وجود انواع حیوانات وحشی و نباتات خودرو وانواع حیوانات و نباتات پرورش یافته واهلی شده شاهدهای زنده و زبان‌گویائی است در تائید این حقیقت که عصر حجر جدید ونوع زندگی نوین درهمین ناحیه طلوع کرد وکشاورزی و پرورش حیوانات اهلی وساختن ظروف سفالین هرسه در همین نقطه شروع شد . »

عقاید دیگران :

محققین دیگر نیز معتقدند کـه‌درغار کمربند « قدیمی‌ترین کوزه‌گری عصر حجر را که تا بحال در دنیا کشف‌شده»[۳۶] بدست آورده‌اند و کاسپین ها* نخستین کشاورزان جهان بوده‌اند .

www.tabarestan.info تبرستان

ا . ا . هرتسفلد[۳۷] :

از روی پاره‌ای قراین محکم میتوان نتیجه گرفت که کاسپین‌ها [۳۸] در هزاره های پنجم وچهارم پیش‌از میلاد کشاورزی میکردند وبنابراین قرائن معتقد است‌که این‌مردم نخستین کشاورزان جهان بوده‌اند و همانطور که درقسمت دامپروری و کشاورزی اشاره شد کشاورزی از سرزمین آنها بخاکهای رسوبی رودخانه‌های سند وسیحون وجیحون و دجله و فـرات رسیده‌است **.

بین هفت تا هشت هزار سال پیش‌مراکز روستانشین در چند نقطه از ایران ، در سیالك نزدیك کاشان و دراطراف‌جلگه‌مرودشت و در فاصله کـمی از شوش ، قدیمی‌ترین شهر موجود دنیا ، وجود داشته‌است . از روی یك قسمت از آثار سیالك ، که گمان میرود مربوط بهزاره چهـارم‌پیش‌از میلاد باشد ، پیدا شده است‌که اهالی آنجا ببافندگی و کارکردن با فلزات واستعمـال مهر پی بـرده و شاید چـرخ کوزه‌گری را نیز اختراع نموده بودند .[۳۹]

ر . گروسه مینویسد[۴۰] «درسفالهای‌نقاشی شده ، ایران ... نه‌تنها نقش عامل مرکزی را ایفا نموده بلکه تقدم تاریخی‌دارد » و کاوشهای مرگان فرانسوی در شوش نشان میدهدکه « جنوب غربی‌ایران‌یکی از قدیمی‌ترین مراکز سفالهای نقاشی شده است . »[۴۱]

---

* هرتسفلد معتقد است که ساکنین ایران راقبل از رسیدن ایرانیان میتوان زیر عنوان کلی‌کاسپین **Caspian** که دریای خزر بنام آنهاست جمع نمود[۳۸] .

همچنین ایران نخستین سرزمینی‌است که درآن مردم به استخراج واستعمال فلزات پی‌برده‌اند[۴۲] . برنز های مشهور بلرستان « اهمیت ایران را بعنـوان یك مرکز فلزکاری در خاورمیانه باستان بطورروشن نشان میدهد .»[۴۳]

چندسال پیش درچغامیش، نزدیك‌شوش در خوزستان ، یك لوحه گلـی و مهرهائی بدست آمده که تاریخ آنها راسه‌هزار و چهارصد سال قبل از میلادتعیین کرده‌اند و روی آنها قدیمی‌ترین گـروه‌موسیقی مرکب از یك نوازنده چنگ و سازی شبیه بسه تارویك طبال‌ویك‌شیپورزن‌ویك خواننده دیده میشود[۴۴] .

پیشرفتهای مراکز آبادانی فلات‌ایران در وضع مردم سرزمینهای دوردست تا ترکستان و بلوچستان و جلگه سند وبین‌النهرین مؤثر بوده است[۴۵] .

در ۱۹۰۷ میلادی در آنو * ،واقع در قسمت جنوبی ترکستان جمـاهیر شوروی امروز ، ظروف سفالی و آثاری از زراعت گندم و جو و ارزن و استعمال مس و وجود حیوانات اهلی بدست آمده که برشد تمدن مردم آن ناحیه از مدتهـا قبل از هزاره پنجم پیش از میلاد دلالـت‌دارد . احتمال میدهند هنرها وپیشرفتهای ابتدائی بشر از این ناحیه به چین‌ومنچوری‌وامریکای شمالی وهند و درمغرب به عیلام وسومر و مصر وحتی ایتالیا واسپانیا رسیده‌باشد . ظروف گلی عهد حجر جدید ایالت هونان در چین تقریباً عین ظروف گلـی‌عهد حجر شوش وآنواست . باحتمال قوی رشد بشر در آنو واطراف شوش و جلگه‌سند بهم ارتباط داشته است .

« سه تمـدن مکشوفه درشوش وآنو در ترکستان وموهنجود ارو در دره سند بقدری دارای وجوه تشابه هستند و وضع نسبی این سه منطقه طوری است که بطور قطع میتوان گفت که این سه تمدن محققاً یك منبع مشترك درفلات ایران که شامل افغانستان و ارمنستان نیـز میباشد دارند .[۴۶] »

تا آنجا که نگارنده خوانده‌است‌همه با عقیده هرتسفلد که درعنوان ایـن قسمت بآن اشاره شد موافق بنظر میرسندو بلکه نقش فـلات ایـران را در ایجاد تمدن از آنچه هرتسفلد میگوید بیشتـر میدانند .

۱. ۱. هرتسفلد[۴۷] :

همانطور که در زیر عنوان این مبحث قسمتی از آن آمد میگوید :
« زیرا فلات ایران ، بواسطه موقع طبیعی جغرافیائیش نقطه اتصالی است که از آن تمام جنبشهائیکه همیشه قاره بزرگ آسیا را طی کرده باید گذشته باشد و همیشه گذشته است ».

---

* Anau

ا . یو . پوپ[۴۸] :

« مدارکی که اخیراً بدست آمده قویاً موجب اثبات فرضیه‌های چند سال اخیر است مبنی براینکه کشاورزی وشاید صنایع پیوسته بآن یعنی کوزه‌گری (صنعت سفـال سازی) وبافندگی از فلات ایران‌آغازشده است ... از چند جهت اساسی تمدن دراین ناحیه از تمدن مصر لااقل پنج قرن و از تمدن هند بیش ازهزار سال واز تمدن چین دوهزار سال پیش افتاد . »

ستون لوید[۴۹] :

« دربین‌النهرین تمام پیشرفت فرهنگی که ما درباره آن سخن میگوئیم منسوب بقدرت زودرس سومریهاست ... آنها اولین اشخاصی بوده‌اند که قدم بابتدای خلیج فارس درمحلی که مردابها در حال خشك شدن بودند گذاشتند . آنان از سرزمین قبلی خودشان که در فلات ایران قرارداشت به بین‌النهرین آمدند . »

یك هیئت باستان شناسی مشترك‌ایرانی و امریکائی ، بریاست لامبرگ ـ کارلوسکی* ، که از ۱۹۶۷ دست بکار شده‌درتپه یحیی** درجنوب شرقی ایران یك مرکز تمدن تازه پیدا نموده است . دراین‌مرکز که تقریباً شصت میل با خلیج‌فارس و ازیکطرف ششصد میل با دره سند و ازطرف دیگر ششصد میل‌با بین‌النهرین فاصله دارد یك بنای اداری و مقداری نوشتـه‌میخی روی سفال که بیشتر حاکی از داد و ستد است و مهرها و سفالهای تزئین شده‌پیدا کرده‌اند . این باستان شناسان تصور میکنند که این ناحیه تقریباً همزمان بـا بین‌النهرین و دیگر مراکز خاورمیانـه به تمدن رسیده باشد واحتمال میدهند که‌این مرکز با بین‌النهرین و تا اندازه‌ای کمتر با مردم دره سند رابطه داشته است و « بشر نخستین گام‌ها را در راه ایجـاد و ابداع خط درایران برداشته است . »[۵۰]

C. C. Lamberg - Karlovsky*

** قدیمی‌ترین دوره سکونت درتپه یحیی را ۴۵۰۰ تا ۳۸۰۰ پ . م . تخمین‌میزنند .

تبرستان
www.tabarestan.info



این مجسمه گلی کوچك (بلندی ٦٫١٥ سانتیمتر) در تپه سراب نزدیك کرمانشاه پیدا شده و در حدود ٦٠٠٠ پ. م. ساخته شده است .

www.tabarestan.info



شیطانی بصورت شیر بـه بلندی ٨٫٤ سانتیمتر که از سنگ در ٣٠٠٠ پ . م . ساختـه شده و در شوش بدست آمده است .

تبرستان
www.tabarestan.info

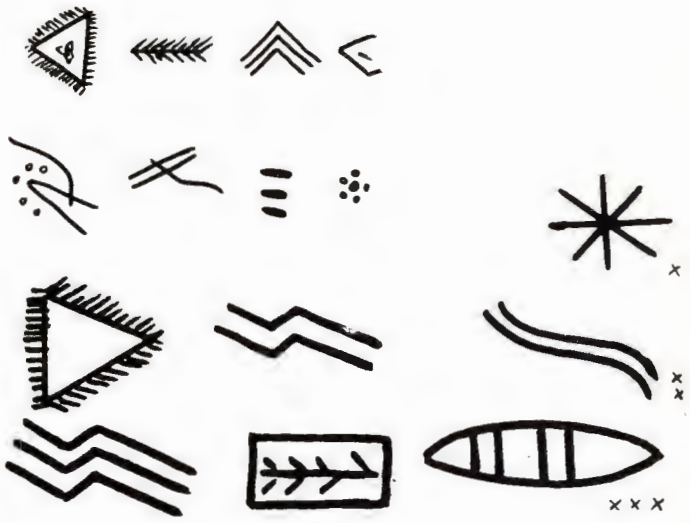

چند نمونه از نخستین علامتهای خط جهان که در تپه‌سیلک پیدا شده‌است ۴۵۰۰ تا ۳۸۰۰ پ . م . ــ حدس میزنند علامتی که در عکس با × تعیین شده خدایا آسمان یا ستاره و علامت ×× آب و علامت ××× زمین باشد .

www.tabarestan.info تبرستان



یك لیوان سفالی ــ شوش ــ نیمه دوم هزاره چهارم پ . م .

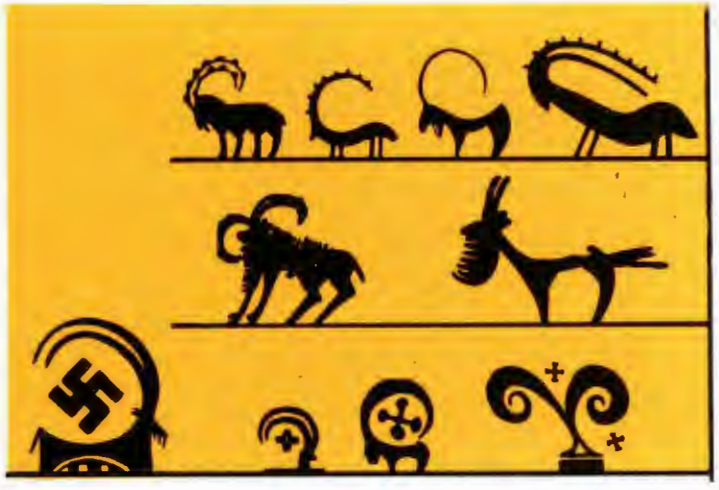

چند نمونه از نقشهای روی سفالهای ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پ . م . که درایران پیدا شده‌است



نقش کهن‌ترین دسته موسیقی (ارکستر) جهان که برروی یك‌گوی گلی درچغامیش خوزستان پیدا شده‌است ــ ۳۴۰۰ سال پ . م .



« هیچ تمدن این اندازه سبکهای محلی و این‌همه مکتب با آن غنای نقشهای تزئینی بوجود نیاورده است . »
لوئی واندنبرگ ۱۰۳

تبرستان
www.tabarestan.info

در بالا ظرف سفالی ــ سیالك ۱۱۰۰ تا ۱۰۰۰ پ . م .

مجسمه کوچك گلی ــ شوش ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰ پ . م .

چراغ گلی ــ استراباد ــ ۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پ . م .

مجسمه گلی ــ استراباد ــ ۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پ . م .



تبرستان
www.tabarestan.info







تبرستان
www.tabarestan.info

۱ و ۲ ــ نقشهای روی یك كاسه زركــه در حسنلو پیدا شده است . سده دوازدهم ویازدهم پ . م .

۳ ــ سفال رنگ شده ــ نهاوند ــ پایان هزاره دوم پ.م.

٤ــ یك برجسته‌كاری‌از شوش دوره عیلام نو ــ سده‌نهم‌پ.م.

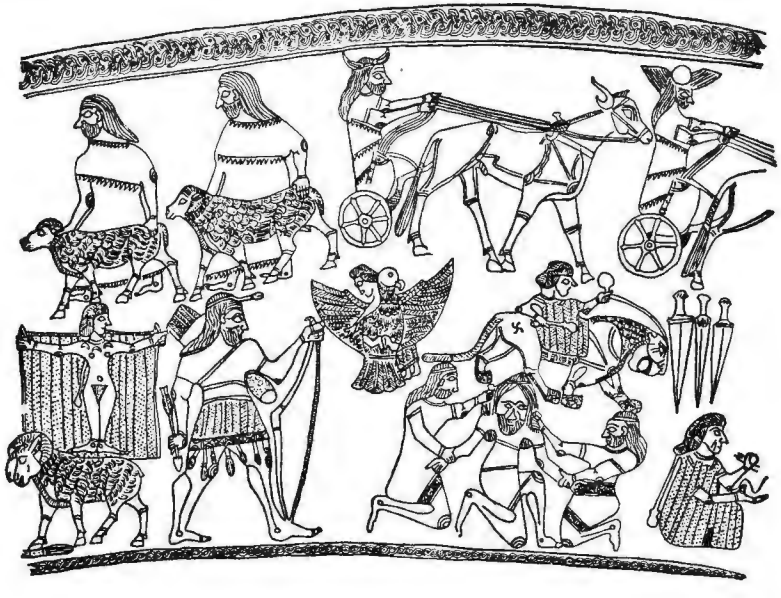

١

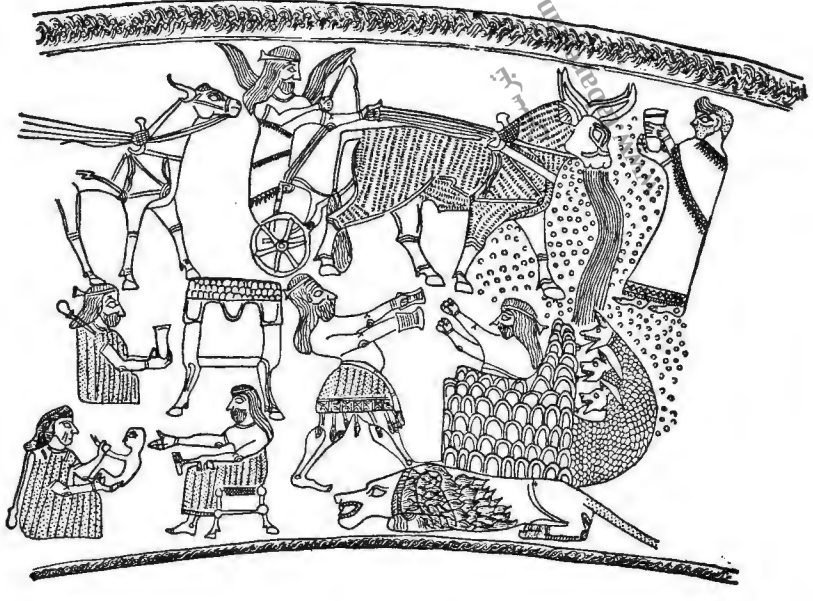

٢



٣

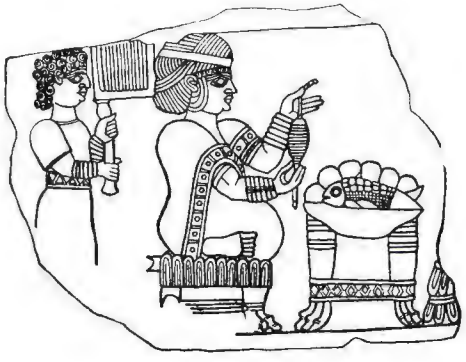

٤

تبرستان
www.tabarestan.info



یك لیوان زر ــ مارلیك در ناحیه جنوبی دریای مازندران ــ سده دوازدهم یا یازدهم پ . م .



یك ظرف سفالی بشکل گاو ــ ناحیه جنوب باختری دریای

تبرستان
www.tabarestan.info

چند نمونه از برنزهای لرستان

۱ــ چند نوع سنجاق .
۲ــ یك دست‌بند .
۳ــ یك ظرف .







تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info





تبرستان
www.tabarestan.info

چند نمونه دیگر از برنزهای لرستان

هزاره دوم ویکم پ . م .

۱ــ قطعه‌های دهانه اسب .
۲ و ۳ دو نمونه از طلسمهای لرستان .
٤ ــ سر تبر .
٥ ــ یك اسباب تزئینی .





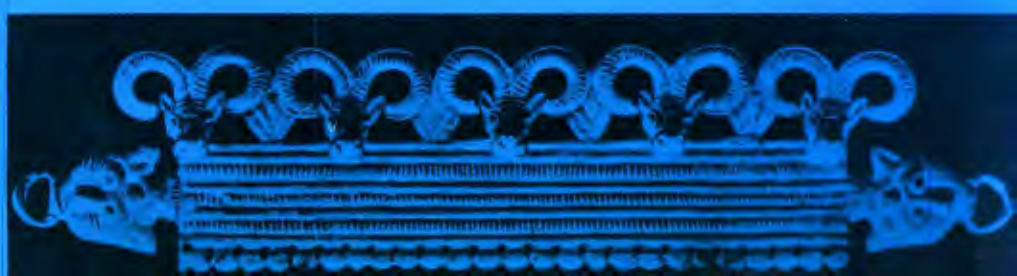

تبرستان
www.tabarestan.info

طرح زیگورای چغازنبیل

« این بنا در ۱۲۵۰ پ . م . برای خدای شوش
ساخته شده ونخستین بنای باعظمت ایران محسوب میشود واز
جهت«ابعاد چشمگیرومشخصاتش بااهرام مصر رقابت‌میکند.»
ا ــ یو ــ پوپ ۱۰۴

بلندی بنا ۶۲ متر ودرازای هرضلع آن ۱۰۵ متراست .

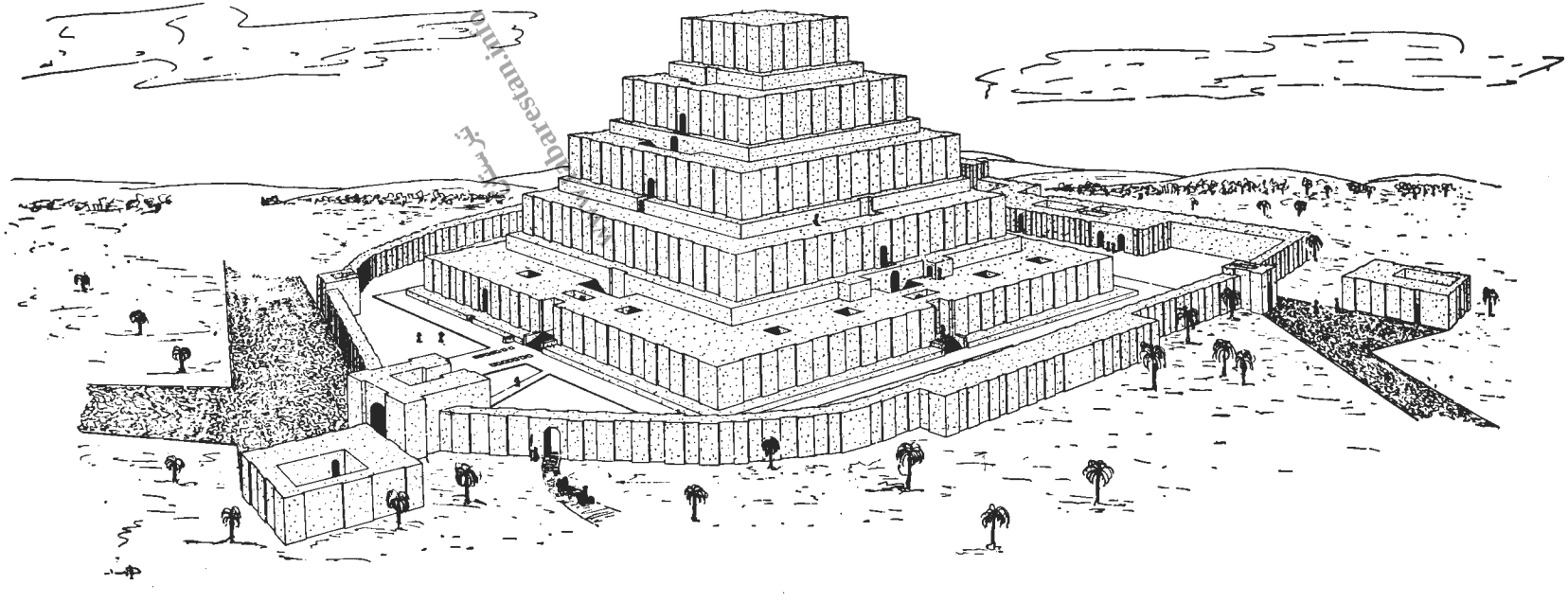

تبرستان
www.tabarestan.info

تشکیل شاهنشاهی ایران

www.tabarestan.info تبرستان

« ایران وجا نخستین وبهترین‌زمینی
است که من که اهورامزدا هستم آفریده‌ام » .

اقتباس ازوندیداد[۵۱]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ - پس از صدها سال سرگردانی
ایرانیان ایران را انتخاب میکنند

تبرستان
www.tabarestan.info

« من ایرانی ، پسر ایرانی ، آرین واز نژاد آرین هستم » .

سنگ نبشته داریوش بزرگ

آریا یعنی نجیب ، خـوشزاد ، آزاده . آریا مفهوم نژادی درستی ندارد ولی به آن دسته از اقوام هند و اروپائی که به ایران و هندوستان آمده و درآنجا مانده‌اند و گاهی نیز هند و ایرانی خوانده میشوند اطلاق میگردد . هنوز نه مشخصات نژادی و نه سرزمین اصلی و نه تاریخ وطرز مهاجرت اقوام هند و اروپائی بدقت معلوم شده است . همین اندازه میتوان گفت که زبان اقوام هند و اروپائی یك ریشه مشترك دارد و رابطهٔ بین زبانهای اقـوام‌هند و اروپائی ایران و هندوستان از رابطه بین زبانهـای هردو دستهٔ دیگر از اقوام‌هند و اروپائی بیشتر است . اما در ایران باستان رابطه گروههای آرین تا آنجـامورد توجه بوده که شاهنشاهان بآن تکیه مینمودند چنانکه درسنگ نبشته داریـوش‌بزرگ خوانده میشود .

جی . بریل، که ازکتاب اومختصری درباره‌آغازتمدن‌درناحیه‌دریای‌خزرنقل شد راجع‌بمهاجرت‌مردم‌آن‌سرزمین‌باطراف‌جهان بعد ازرواج دام پروری و کشاورزی وهمچنین راجع بمهاجرت اقوام آریـن‌زبان مینویسد :

ن . جی . بریل [۵۳]

« ازاین مهمتر چون حیوان اهلی میتوانست باپای خود بهمراه صاحبش حرکت کند وچون ظروف سفالین نگاهداری دانه گندم و جو را خواه برا یخوراك و خواه بـرای بذر میسر ساخت این مردم فرصت پیدا کردند که مسافرت کنند . بسفر هم رفتند و چه‌سفرهائی » .

« . . . . . »

« اشتغال بکشاورزی و دامپروری بالطبع بزودی جمعیت را افزود . افزایش جمعیت نیز موجب گشت که اولین جامعهٔ کشاورزی مانند حبابی از صابون روبچهار طرف گرداگرد مرکز اصلی مهاجرت کند . هرقدر گروهی از این جمعیت از مرکز اصلی دورتر میرفت فشار جمعیت درپشت سر آنرا وادار میکرد بنواحی ناآشنای دورتری برود .

« . . . . . »

« جامعه‌ای که هنوز در وطن اصلی ــ یعنی درجنوب شرقی مازندران زندگی میکرد ازحیث کولتور در حال توسعه وپیشرفت بود در حالیکه مهاجرین فقط کولتور زمان مهاجرت را داشتند و مدتی طول میکشید تا خبر پیشرفتهای بعدی بآنها میرسید . بعبارت دیگر کولتور مهاجرین همیشه از کولتور جامعه اصلی که در جنوب شرقی دریای مازندران زندگی میکرد عقب‌میماند و نازلتر بود .

« اینستکه در غار کمربند ... آثار حیوانات اهلی و ظروف سفالین و داس سنگی کشف شد که زمان آنها در حدود ۸۶۰۰ سال پیش است ولی در جارمو * واقع در شمال بین‌النهرین فقط آثار داس سنگی وحیوانات اهلی کشف شده است که زمان آنها در حدود ۷ هزار سال پیش است و اثری ازظروف سفالین درجارمو کشف نشده.

« . . . . . »

« بهمین منوال دراریچه ** (در مرز اردن واسرائیل کنونی) .. درپائین طبقه تلی فقط آثار داس سنگی وحیوانات اهلی از زمان هفتهزار سال پیش کشف شده باز بدون اثری از ظروف سفالین ... این است که در حدود ۷ هزار سال پیش کولتور آن دو دسته که یکی درجارمو و دیگری در اریچه ساکن گشته و یکی هزار کیلومتر و دیگری دو هزار کیلومتر از وطن اصلی یعنی ازجنوب شرقی دریای مازندران دور شده بود از حیث ظروف سفالین هزار سال از کولتوروطن اصلی عقب بود ...

« در حدود ۵۵۰۰ سال پیش یا اندکی زودتر یا دیرتر گروهی مردم که به‌کشاورزی و دامپروری آشنا بوده ... پس‌از مسافرت یا در واقع مهاجرت کوچ مانندی که اسلاف آنها در حدود ۷۵۰۰ سال یا ۷۰۰۰ سال پیش از جنوب شرقی دریای مازندران شروع کرده بودند به‌تنگه جبل‌الطارق رسیدند ... دسته‌هائی از این گروه بوسیله قایق ازتنگه جبل‌الطارق گذشته و در اسپانیا ساکن گشته و دسته‌های دیگری دورتر رفته بفرانسه و حتی بانگلستان رسیدند و در آنجا سکونت اختیار کردند .

« بموازات این کوچ دوهزار ساله گروههای دیگری از جنوب شرقی دریای‌مازندران رو به‌غرب رفته دسته‌هائی درغرب کشور کنونی ایران و در آسیای صغیر (ترکیه کنونی) سکونت اختیار کرده و دسته‌هائی دورتر رفته حتی در جزیره کرت و در شبه جزیره یونان و درشبه جزیره ایتالیا ساکن گشتند . گروهی راه شمال غربی را گرفته و دسته‌هائی ازاین گروه در سواحل دریای سیاه ماندند و دسته‌های دیگری دهلیز رود دانوب را پیموده بناحیه آلمان امروزی رسیدند .

« . . . . . »

« مهاجرت رو بسمت شرق ظاهراً دیرتر شروع شد ... » مهاجرین ابتدا « بمرتفعات افغانستان کنونی » رسیدند و ازآنجا دسته‌هائی ازاین گروه روبجنوب رفته و در جلگه‌های پنج رود پنجاب وسند ساکن گشتند . دسته‌های دیگری از افغانستان کنونی باز روبشرق رفته

Jericho** Jarmo*

و در سغدوختن اقامت گزیدند . ازآنجا دسته‌های سومی از بیابان گوبی عبور کرده سرانجام بناحیه علیای رود زرد درچین رسیدند و عده‌ای ازآنجا بکره و ژاپن رفتند . در تمام این نقاط اثراتی از آمیزش نژاد سفیدپوست (قفقازی مانند) و نازك استخوان با نژاد بومی تاکنون باقیمانده است یا بصورت موبور یا بصورت موسیاه .

« مهاجرت مردم زردپوست (مغول مانند) از شمال شرقی آسیا (جنوب شرقی سیبریا) بچین و هندوچین و ماچین (برمانی) وشرق رود گنگ در هند وبآسام وتبت داستان دیگری است که مقارن همین زمان یعنی درحدود ٤٥٠٠ سال پیش یا اندکی دیرتر یا زودتر شروع شد . هرچند که این مردم زردپوست کشاورزی و دامپروری را ازمردم دریای‌مازندران آموختند ولی خود نیز مبتکر پیشرفت هائی در کشاورزی شدند از آنجمله زراعت برنج و شاید زراعت نیشکر .

« . . . . . »

یك علت مهاجرتهای از جنوب شرقی دریای مازندران را که در هفت هزار سال‌پیش آغاز شد میتوان خشکسالی تصور کرد . همین تغییر آب و هوا سبب شده که دوره‌های ٥٥٠٠ سال پیش که با هوای خشگتر ولی خنکتری مقارن میشود و ٢٥٠٠ سال پیش که هوا هم خنکتر شده بود هم مرطوبتر تاثیر مهمی در سرنوشت بشر داشته باشد . طوفان نوح که در تورات نقل شده و کشفیات باستان شناسی وقوع آنرا تائید میکند ، اگر چه تاریخ آن معلوم نیست ، ولی باید در حدود ٧٠٠٠ و ٥٥٠٠ سال پیش که هوای دنیا بحداعلی گرم و پرباران بود اتفاق افتاده باشد .

پس از این توضیح بریل ادامه میدهد :

« اولین ساکنین ناحیه جنوب بین‌النهرین که کولتور آنها خیلی نزدیك به تمدن رسیده بود ازبین رفتند و فقط میتوان احتمال داد که لابد عده قلیلی از آنها از مهلکه سیل جان بدر برده وباقی ماندند . یکی دوقرن بعداز این سیل مردم جدیدی از* فلات ایران و باحتمال قوی ازهمان ناحیه جنوب شرقی دریای مازندران باین ناحیه سیل‌زده آمدند و با باقیماندگان اهالی بومی آمیختند این مردم جدید چرخ سفال‌سازی و ابزار مسی همچنین سایر ابتکاراتی را بهمراه آوردند که در جنوب شرقی دریای مازندران تعبیه شده بود . آمیزش این مردم جدید با مردم بومی این ناحیه ثمربخش بود ازاین آمیزش تمدن سومری بوجود آمد و دوره جدیدی از تاریخ آغاز شد » .

« . . . . . »

« خشکی هوا که بعد از طوفان نوح ناحیه سیل زده بین‌النهرین را خشك کرد اثر دیگری نیز بخشید . دشتهائی را که درشمال شرقی دریای مازندران واقعشده است بقدری خشك کرد که مراتع این دشتها را بکلی ازبین برد وباز عده‌ای مردم آن سرزمین مجبور بمهاجرت شدند .

خشکی عمومی آب و هوا در حدود ٤٢٠٠ سال پیش همچنین سبب شد که گروههائی که در دشتهای علفزار شمال دریای مازندران واقع شده بود و از کوه های اورال تا مرز مجارستان امتداد داشت مهاجرت کنند . سابقه تاریخی این گروهها معلوم نیست « فقط مسلم است که پس از مهاجرت بیش از هزار سال در دشتهای علفزار جنوب روسیه و شمال دریای مازندران زندگی کرده بودند واین گروهها « در آن موقع صاحب ارابه جنگی شده بودند که نه گاو یا الاغ بلکه اسب آنرا میکشید » . « امواجی ازاین طوایف ازحدود ٤٢٠٠ سال پیش تا حدود ٣٧٠٠ سال پیش بنواحی اطراف هجوم آوردند . زبان کلیه این طوایف مادر

* در اوستا نیز اهورامزدا جمشید را از سیلی سهمگین خبرداده وجمشید برای نجات مردم آبان و حیوانات را در باغی که بخصوص ساخته جمع نموده است .

زبان دسته‌ای از زبانها بوده است که زبان شناسان آنرا دسته زبانهای هندی و اروپـائی نامیده‌اند » ...

« . . . . .

« یك طایفه بدو شاخه منشعب شده شاخه‌ای از راه رود دانوب باروپای وسطـی وبغرب اروپا رفت و شاخه دیگری از راه بالکان بشبه جزیره یونان رسید و براهالی بـومی آنجا مسلط گشت . این شاخه ازهمان مردم عصر مفرغ تشکیل میشد که هومر حماسه‌سرای یونان آنها را در منظومه‌های خود وصف میکند .

«چند قرن بعد ودرحدود ۳۴۰۰ سال پیش موج دیگری از همین طوایف هنـد و اروپائی زبان که زبان آنها دسته آریائی این گروه زبان محسوب میشود از شمال شرقی دریای مازندران رو بجنوب رفت وبازبدوشاخه منشعب شد . یك شاخه بهندوستان رسید ... و شاخه دیگر از طایفه مادها وطایفه پارسها (طایفه پارتاوا) تشکیل میشد که چند قرن درناحیه سغد و خوارزم اقامت گزید سرانجام در حدودسه هزار سال پیش بغرب فلات ایران‌مهاجرت کرد . »

www.tabarestan.info تبرستان

بیشتر محققین موطن اصلی‌اقوام‌آرین را در مغرب کوههای اورال در نواحی شمال دریای سیاه تا شمال قفقاز ،میدانند و معتقدند که از آنجا دسته بدسته در طی صدها سال در هزاره دوم پیش ازمیلاد براه افتاده و مهاجرت آنها بآسیای صغیر وایران وهندوستان‌قبل‌ازمهاجرتشان‌بیونان و ایطالیا و اسپانیا و سایر نقـاط اروپا صورت گرفته است .

آرینهائیکه بایران آمدند زودتراز دیگران براه افتادند ولی‌ابتدا درنواحی شرقی دریای خزر درجلگهٔ پهناور ایران‌وج* مستقر شده و بعد از آنجا بسرزمین ایران امروز رسیده‌اند .

۱ . ۱ . هرتسفلد [۵۴] :

میگوید که از زمان بسیار قدیم ولااقل از پایان هزارهٔ سوم تا نیمه هزارهٔ دوم پیش‌از میلاد آرین‌ها در جلگهٔ رودخانه‌های سیحون و جیحون جلگه‌ای‌که در ایام باستان بنام ایران‌وج از آن یاد می‌شده بسرمیبردند ونخستین بار که اثری از آنان در آسیای غربی بچشم میخورد در نیمهٔ هزاره دوم پیش‌از میلاد است . بنظر هرتسفلد نه ایرانیان و نه هیچ گروه بـزرگ دیگر آریائی زبان زودتر از نهصد سال پیش‌از میلاد درایران سکنی داشته‌اند .

نگارنده قسمت اخیر نظر هـرتسفلد را دائر باینکه نه ایرانیان و نه هیچ گروه بزرگ دیگر آریائی زبان زودتراز نهصد سال پ . م . در ایران سکنـی داشته‌اند نمیتواند بپذیرد . زیرا ازیکطرف‌دراینجا هرتسفلد تعریف جغرافیائی ایران باستان را محدودتر از آنچه بوده نموده واز طرف دیگر این نظر با تاریخهای مذهبی

*Eranvej

وحکایات تاریخی ایرانیان که بطور مسلم‌دست‌کم یك جزء از واقعیت تاریخی را دربردارد وفق نمیدهد .

باری سکاها که سیستان بنام آنهاست آخرین مهاجرین آریائی بوده‌اند و در نیمه سدهٔ دوم پیش‌از میلاد از خاك ترکستان جماهیر شوروی امروز به‌ایران آمده‌اند .

قدیمیترین سند تاریخی که درآن‌اشاره به ایرانیان شده از آشوریهای ۸۴۳ تا ۸۴۵ قبل از میلاد بجامانده است .

ایرانیان ابتداء در ناحیهٔ پارسوادرمغرب دریاچه ارومیه مقیم شدند وبعد در حدود ۶۹۷ تا ۶۶۰ پ . م پارسها ازآنجا بجنوب ایران رفتند و اسم خود را به آن ناحیه و بپایتخت خود دادند .

www.tabarestan.info تبرستان

ه . فیلد [۵۵]

« ما در مردم ایران یك نمونه نژادی تازه می‌بینیم که با تقسیمهای معمولی نژاد سفید یعنی شمالی و مدیترانه‌ای و آلپی تطبیق نمیکند . ما برای آزمایش آنانرا « ایرانیان نژاد فلات » نامیده‌ایم .

نام ایرانیان از اصطلاح آریا نام‌خشاترام**، امپراطوری آرینها، درفارسی جدید ، ایران ، مشتق گردیده است .

دربین قبائل ایرانی‌مادها وپارسهاخیلی بیکدیگر نزدیك وشبیه بودند ومادها اولین دولت مستقل ایران را تشکیل‌دادند . شادروان پورداود عقیده داشت که ۶۱۲ پ . م . باید آغاز شاهنشاهی ایران‌حساب شود چون دراین سال مادهای ایران بسرکردگی هووخ شتر ، پادشاه خود (سیاگزارنوشته‌های یونانی) نینوا پایتخت آشور را گرفته وآزادی واستقلال کامل ایرانیان را برقرار ساختند و سنگ نبشته حاکی از این فرمان موجود است[۵۶] .هاگماتانایاهگمتان (همدان امروزی) پایتخت مادها و یکی از بزرگترین وزیباترین شهرهای باستان و کاخ سلطنتی مادها بسیار مفصل ومجلل بوده‌است *** .

از هخامنشیان قدیمی‌ترین اثری که بدست آمده لوحهٔزری است ازآریارمن

Aryanam Kasha Thram ** Parsva *

*** دکتر ذبیح‌اله صفا نیز در کتاب « آئین‌شاهنشاهی ایران » آغاز پادشاهی ایران را بفتح نینوا بدست همین پادشاه ماد میرساند . منتهی تاریخ آن رادریکی ازسالهای ۶۰۷یا ۶۰۶ یا ۶۰۵ پ م میدادند[۵۷]

پادشاه هخامنشی پارس قبل از تشکیل شاهنشاهی ایران . در این لوحه نوشته‌است که « این سرزمین پارسها که من مالك هستم دارای اسبان ومردان نیکوست وآن را خدای بزرگ اهورامزدا بمن داده است.من پادشاه این سرزمین میباشم . »[۵۸]

کریستینسن [۵۹] :

بدون شك « مهاجرت قبائلی که ازشمال می‌آمدند دو جریان داشته : یکی رو به‌جنوب شرقی و دیگری به‌سوی جنوب غربی .... مذهب زرتشت پس‌از آنکه در تمام ناحیه مورد اشغال مشرق منتشر گردید به مدی وازآنجا به نواحی کاسپین رسید . »

در هرحال مسلم بنظر میرسد که‌قبل از مادها و پارسها که مرکزشان ایران غربی بوده است عده‌ای دیگر از اقوام‌ایرانی در قسمتهای شرقی ایران زندگی میکرده‌اند که یونانیان از آنها بی‌خبر بوده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

ذبیح‌الله صفا [۶۰] :

« بصرف آنکه نام ونشان سلاطین شرقی یعنی رجال اوستائی و تشکیل دهندگان سلسله‌های شاهان داستانی ما در مأخذ یونانی نیامده است نباید ایشان را درشمار مردم افسانه‌ای درآوریم وسرگذشت آنان را نابوده انگاریم . »

آقای صفا ادامه میدهد [۶۱] : بنابراوستا ونوشته‌های پهلوی و دوره اسلامی « نخستین کسی که بفکر ایجاد شاهنشاهی‌در ایران افتاد کیخسرو است که زمان حیات او با توجه بتاریخ حیات زرتشت ومعاصر اوکی گشتاسب که هردو دراواخر قرن یازدهم و در قرن دهم قبل از میلادمیزیسته‌اند باید قاعدتاً اواخر قرن دوازدهم یا اوائل قرن یازدهم قبل ازمیلادبوده باشد . »

درهرحال محل تردید نیست که‌ایرانیان سالهای درازپیش‌ازظهورکوروش بزرگ دولتهائی در سرزمینی که مشمول‌تعریف جغرافیائی نجد ایران میشود ساخته بودند . منتهی اطلاعاتی که نسبت بمبداءو وضع این دولتها و نسبت بیك‌امراساسی دیگر که عبارت از رابطه بین آن دولتهاو تمدنهای دیگر که جسته جسته در هرگوشه و کنار ایران پیدا میشود بدست‌آمده بسیار ناچیز وبسیار مخلوط باحدسها وتعبیرهای شخصی است .

ا . ا . هرتسفلد [۶۲] :

باری با رسیدن اقوام ایرانی ، تمام مظاهر زندگانی فرهنگی سرزمین (ایران) عوض شد . قبل‌از پایان هزاره دوم زندگانی شهری درهیچ‌کجای فلات جز درتن ، بعدا آتروپاتن قبول نشده بود . تمام فلات بهمان صورت دهاتی عهد حجر باقی بود . با مهاجرت ارینها

شهرهای بزرگ اول اکباتان بعد پازارگاد و بعد پرسپولیس تأسیس گردید . بعد ری نزدیك تهران و طوس نزدیك مشهد و شهرهای دیگر تاسیس شد و نه تنها تاریخ ایران شروع گشت بلکه در طی صدوپنجاه سال یك امپراطوری برقرار شد که در زمان کوروش و داریوش تمام دنیای متمدن را باستثنای پرمعنای یونان شامل گردید . *»

فون لوکوك : [۶۳]

ایرانیان را « اولین ملت متمدن آسیا » میخواند .

ثعالبی : [۶۴]

« حکومت ایران قدیمی‌ترین حکومت عالم و سلطنت آن مملکت با دوام‌ترین سلطنتهاست وجمیع اختراعات مفید که موجب متمدن شدن نوع بشر است بپادشاهان ایران منسوب است . »

تبرستان
www.tabarestan.info

* این استثناء با حقیقت تاریخ مطابقت کامل ندارد چنانکه در ۲این بخش خواهدآمد.

تبرستان
www.tabarestan.info

۲ ـ سده ششم پیش از میلاد از ممتازترین مبادی تاریخ است

« گاو مرد دهقان اگر در دست
صاحبش باشد مفیدتر از آن نیست که در راه
خدای بی‌نیاز ذبح شود ؟ »

اوستا [۶۵]

www.tabarestan.info تبرستان

کوروش بزرگ شاهنشاهی هخامنشی ایران را در این سده تأسیس کرد ؛

تاریخ ظهور زرتشت مسلم نیست‌ولی بسیاری از اصول مذهب او در این زمان رواج داشته و اهورامزدا را می‌پرستیده‌اند ؛

بودا وماها ویرا در هندوستان‌وکنفوسیوس در چین درقرن ششم پ . م . بدنیا آمده‌اند ولائوتسه (اگر وجودش‌مسلم باشد) در اوائل این قرن هنوز زنده بوده است ؛

مذهب یهود دراین سده تکمیل‌وتقویت شده است ؛

متفکرین بزرگ یونان یکی دوقرن دیرتر آمده‌اند ولی از همان قرن ششم پ . م . بعضی از یونانیان ساکن آسیاکه با تمدنهای خاور میانه آشنا بوده‌اند پاره‌ای از مباحث مورد توجه آنانرا مطرح نموده‌اند .

تمام این تجلیات پراکنده از یك‌جهت بهم نزدیك‌است .

مثل اینکه توسعهٔ روابط بین ملل‌متمدن * ، چه روابط خون‌آلود زمان

---

* در فاصله بین جنگها پادشاهان بابل وآشورومیتانی وهاتی و مصر هدایا و نمایندگان و پزشکها و جادوگران و حتی خدایانی برای یکدیگر میفرستادندواز یکدیگر دختر بازدواج میگرفتند . اسنادی که از بایگانیهای مصریها وهیتیها بدست آمده نشان میدهدکه در سده‌های ۱۴ و ۱۳ پ . م . بین کشورهای خاورمیانه یکنوع رابطهٔ جمعی شبیه به آنچه در قرن‌نوزدهم و اوائل قرن بیستم بین کشورهای اروپا وجود داشته برقرار بوده است وسائل آمد و رفت ترقی کردو مردم خاورمیانه با ساکنین اروپا و اقیانوس اطلس ودریای شمال تماس داشته‌اند[۶۶] .

جنگ و چه روابط سالمتر بین جنگها ،زمینه را برای نهضتهای فکری و اجتماعی سده ششم پ . م . مهیا ساخته بوده است .

مردم متمدن و یا پیشوایان وروشنفکران آنها دیگر برای کشف رموز خلقت وچون و چرای امور طبیعت وبرای پی‌بردن بوظائف و سرنوشت خود باساطیر و خرافات محدود محلی که از ماقبل‌تاریخ و یا اوائل دورهٔ تاریخی به ارث برده بودند راضی نمیشدند . جنگها وتعصبهای وحشیانه آنها را خسته کرده و جهانی پاك‌تر و آینده‌ای امیدبخش‌تر آرزو میکردند و میخواستند با یکدیگر روابط زیادتر و سالمتر داشته باشند .

نهضتهای سده ششم پ . م . تمام‌این خستگیها و شکایتها را علاج ننمود وبشر را بآنچه آرزو داشت نرسانید چنانکه‌هنوزهم مترقی‌ترین ملل جهان در همین خستگیها و شکایت‌ها و آرزوها باقی‌هستند . تازگی و ارزش قرن ششم بیشتر دراینست که این مشکلات در آن قرن‌مورد توجه واقع‌شده و برای علاج آنها یك سلسله اصول تازه که قبول آنها مستلزم‌تغییرات انقلابی درافکار و عقاید موجود زمان بوده مطرح گردیده است .

دربین وقایع بزرگی که باعث‌امتیاز سده ششم پیش‌از میلاد شده واقعه‌ای که زودتر در تغییر سیر تاریخ مؤثر گشته‌تشکیل شاهنشاهی هخامنشی است که مبداء تاریخ شاهنشاهی ایران محسوب میشود .

مؤسس این شاهنشاهی کوروش‌هخامنشی (۵۵۰ تا ۵۲۹ پ . م .) ومبداء آن روزی است که کوروش، پادشاه‌پارسها، آستیاژ ، پادشاه مادها ، را شکست داد و پایتخت اوهکمتان (همدان) را گرفت (۵۵۰ پ . م .) . پس از این پیروزی بزرگ کوروش ، از یکطرف تمام سرزمین‌بین شهر شوش پایتخت پارسها و دریای مدیترانه و ازطرف دیگر تمام سرزمین‌پهناور تا رود جیحون را درآسیای‌مرکزی مسخر نمود . پس‌از غلبه برمادها فتح لیدی‌و بابل از درخشانترین فتوحات کوروش بشمار میاید . لیدی از آنجهت که یونانی‌نشین و پادشاهش ، کرزوس بسیارثروتمند بود ، در باختر‌زمین مشهور است و اهمیت‌بابل ، مقتدرترین دولت زمان ، بیشتر از آنجهت است که رشد تمدن تا آن تاریخ‌را نشان میداده ، تمدنی که از عمر آن در زمان کوروش بیش‌از ۲۵۰۰ سال میگذشته‌است .

پس از کوروش توسعهٔ فوق‌العاده‌شاهنشاهی باز ادامه یافت :

پسر و جانشینش ، کمبوجیه (۵۲۹ تا ۵۲۲ پ . م .) و داریوش‌بزرگ (۵۲۱ تا ۴۸۵ پ . م .) در افریقا ، مصر ولیبی و حبشه را بقلمرو ایران افزودند

و درمشرق تا کوه هندوکش وتا ماوراءرود سند پیشرفتند . در اروپا تسلط خـود را برتنگه‌های‌بسفر وداردانل ، جزیره‌های‌دریای اژه ، تراس، مقدونیه وبخش‌عمده‌ای از آنچه رومانی و بلغارستان امـروز راتشکیل میدهد برقرار واز رود دانـوب گذشته روبشمال برای رفع خطرسیتهای‌غربی تا جلگه‌هائی کـه امروز در قسمت اروپائی جماهیر شوروی واقع شده است‌بالا رفتند .

باگرفتن مصر، غنی‌ترین مرکـز تمدن باستانی ، وبا تسخیر سند ، مرکز و یا لااقل یکی از مراکز اصلی تمدن هندزیرلوای ایران درآمد . درتمام دنیـای متمدن عهد باستان فقط نواحی متمـدن‌سرزمین اصلی چین جزء شاهنشاهی ایران نشد . یونان مشمول ایـن استثناء نمیشودزیرا :

الف ـ «پرجمعیت‌ترین و متمولترین ومتمدن‌ترین » نواحی یونانی‌نشین جزء شاهنشاهی ایران بوده است ؛

ب ـ سرنوشت شهرهای یونانـی نشین اروپا را مدتها عملا و چندین سال رسما ایرانیان در دست داشتند ؛

ج ـ تمدن یونان از روی تمدن‌خاورمیانه ساخته شده و در تمام دورهٔ رشدش از تمدن خاورمیانه الهام میگرفته‌است . *

برای ایرانیان وآشنایان بتمـدن‌ایران وجود خود ایران بهترین گـواه اهمیت هخامنشیان می‌بـاشد . سرداران و فـلاسفـه و دانشمندان زیـاد آمده و رفته‌اند ولی دربین آنان کسانی‌که علاوه‌برجنگ آوری و روشن‌بینی نبوغ خـلاقه داشته و توانسته‌اند معجزه آسا به آثـارخود ابدیت بخشند بسیار کم است و دراین مقام شاید هیچکس با کوروش بـزرگ‌و داریوش بزرگ برابر نمیشود .

ولی علاوه‌برایجاد ایران‌جاویدان‌ازچند جهت دیگر نیز تشکیل‌شاهنشاهی هخامنشی اهمیت فوق‌العاده جهانی‌دارد .

پیش از هخامنشیان هرگز یك واحد سیاسی بوسعت شاهنشاهی ایـران تشکیل نشده و به آن اندازه دوام نیاورده‌بود ؛

هیچیك از جهـانگیران دیگـر باندازه هخامنشیان مقید برعایت هـویت وفرهنگ ملل مغلوب نبوده و باندازه‌آنان‌سعی نکرده است از فاصلهٔ بین غالب‌ومغلوب بکاهد ؛

هخامنشیان مبتکر این فکر بودند که میشود از تمام ملل جهان و بنفع همه آنها یك واحد بزرگ ساخت یعنی تمـام‌ملل مختلف را ازهرنژاد و آئین که باشند

---

* مراجعه شود به فصل یکم نخستین آزمایش .

زیریك پرچم جمع وبهریك كمك نمودتا با حفظ هویت خود در حدود ممكناتش پیش برود . از ابتدای تاریخ تا امروزهیچیك از پیشوایان و سرداران ملل مختلف باندازه ایرانیان هخامنشی بانجام‌این آرزو نزدیك نشده است . *

نبوغ نظامی‌هخامنشیان‌یك‌عامل‌مؤثر ایجاد وحفظ این واحد جهانی بوده وعامل دیگر این توفیق از ترکیب خصوصیات‌اخلاقی و عقاید مذهبی واصول سیاسی هخامنشیان و قوانین و سازمانهائی‌که برای‌اداره وعمران شاهنشاهی بوجود آوردند نتیجه شده است .

ه . لمب مینویسد که « کوروش‌اصل تازه مسئولیت فرمانروا را در برابر اتباع که‌ك . هوارت معتقد است پیش از اووجود نداشته مبتکر شد »[۶۷] و داریوش بزرگ که و . دورانت[۶۸] اورا « یکی ازخردمندترین مدیران تاریخ » میداند اجراء اصول و هدفهای اخلاقی و سیاسی کوروش‌بزرگ را با وضع قوانین و سازمانهای تازه تأمین نمود .

www.tabarestan.info تبرستان

کونت دوگوبینو : [۶۹]

« داریوش سازمان محکمی بوجود آورد ... باید تا زمان پرنسیپاهای روم صبرکرد تا مشخصاتی شبیه بآن ، چه ازجهت تمرکز قوا وچه از جهت وسائل نیل بآن ، دوباره دیده شود.

« آنچه روم تا زمان اگوست نداشت یك رشد فکری بود که در ارزش با آنچه باعث پیدایش آئین مزدا و نهضت فلسفی و هنری ایام باستان شد شبیه باشد ؛ تمام آنچه یونانیان یاد گرفتند ... در زمان داریوش مرکز ونمونه‌اش در آسیای باختری بود . ولی آنچه‌رومیها هرگز ندانستند واجرا نکردند ، حتی در زمان سلطنت آنتونن ها که آنهمه در باره‌اش صحبت میشود ، این ملایمت دائم بود که در اداره ملل بکار میرفت و داریوش آنهمه همیشه نسبت بآن وفادار ماند . »

این اخلاق و سیاست هخامنشی‌که‌دادرسی و دادگستری و مدارای با ملل مغلوب و رعایت هویت و فرهنگ آنها و بهبود وضع همه مردم و همه نواحی کشور را شامل میشد نسبت بآنچه معمول‌فرمانروایان پیش از ایرانیان بوده یك‌جنبه بکلی انقلابی داشته است .

آزادکردن یهودیها که در بابل‌اسیر بودند و کمك به آنها برای برگشتن به اورشلیم و تجدید بنای آن یك نمونه‌از رفتار هخامنشیان است که چون درچند قسمت از انجیل بآن اشاره شده در باخترشهرت یافته است ولی رویه هخامنشیان با

---

* پیش از پادشاهان هخامنشی بعضی ازسلاطین سومر و آشور خودرا پادشاهان مشرق تا مغرب یاپادشاهان چهارگوشه جهان خوانده وبعضی ازسلاطین‌چین خودرا پادشاه جهان معرفی کرده‌اند ولی این عنوانها با ابتکار و عمل هخامنشیان باندازه صحبت ازقالیچه سلیمان تا پرواز هواپیما فاصله دارد !

ملل دیگر نیز معمولا برهمین منوال بوده‌است .

کتاب عزرا ، باب نهم .

« ما از ایام پدران خود تا امروز مرتکب تقصیر های عظیم شده‌ایم ... ما بندگانیم لیکن خدای ما مارا در حالت بندگی ترك نکرده است بلکه مارا منظور پادشاهان فارس گردانیده حیات تازه بما بخشیده است تا خانه خدای خود را بنا نمائیم و خرابیهای آنرا تعمیر کنیم ومارا در یهودا واورشلیم قلعه بخشیده است » .

. داریوش بزرگ از خزانه شاهنشاهی تمام هزینه مراسم مذهبی یهودیان را پرداخت میکرد . *

صلح هخامنشی که ازاین جهانگیری واین جـهانداری بوجـود آمده بعقیده بیشتر مورخین مغرب خود یکی‌از ارزنده‌ترین خدمتهائی‌است که‌ایرانیان در طی دویست سال اول شاهنشاهی به‌بشر و به پیشرفت تمدن نموده‌اند .

www.tabarestan.info تبرستان

ه . لمب : [۷۰]

« باتشکیل شاهنشاهی (ایران) دنیای متمدن از هرزمان دیگر پیش از آن و همچنین از هر زمان پس از آن نزدیکتر بآن شد که زیر یك نظارت تنها درآید ... این‌امر چنان‌تغییر بزرگی بوجود آورد که برای ما مردم سده بیستم تصور آن مشکل است . »

ر . فرای : [۷۱]

در «فتوحات ایرانیان .. .آنچه متفاوت بود سیاست تازه آشتی دادن وتوام با آن هدف کوروش در استقرار یك صلح هخامنشی بود . »

تقریباً دو هزار و پانصـد سال‌پیش از آنکه اصطلاح سیاست اقتصادملی معمول شود هخامنشیان مفهوم آن را بااقدامات عمرانی خود مجری داشتنـد . مورخین مکرر از سدها و مخازن آب وکاریزها و ترعه ها وجاده‌ها وپلهائیکـه ایرانیان هخامنشی ساخته‌اند و اقـداماتی‌که برای توسعه واصـلاح کشاورزی و انتقال دانه هـا و قلمه هـای گیاههـای‌مختلف از ناحیه‌ای بناحیه دیگر نموده‌اند از کتاب خانه‌ها ودانشگاههائی که تأسیس کرده‌اند و هیئتهای استکشافی که بزمینها ودریاهای‌دور فرستاده‌اند صحبت‌میدارند.مثلا کشت پسته و یك نوع از مورا درشام وکشت کنجد را درمصر و کشت برنج رادربین‌النهرین وگشت نوعی ازگردورا در یونان معمول داشتند ؛ با کندن ترعه‌ای‌بزرگ از رودنیل تا دریای احمر دوهزار و سیصد سال پیش از کانال سوئز آن‌دریارا با دریای مدیترانه مربوط ساختند ودر

---

* فیروز داور در Iran & Its Culture صفحه‌های ۳۱ و ۳۲ .

یونان کـوه آتس را بریدند تا کشتیـهاآسانتر حرکت کند ؛ نخستین دریانوردی های استکشافی را از یکطرف ازرود سندتا اقیانوس هند ودورشبه جزیره عربستان و کنـاره هـای بحر احمـر و از طرف‌دیگر دورادور افریقا تا تنگه جبل‌الطارق انجام دادند دوهزار سال پیش از آنکه‌برای نخستین بار و اسکودوگاما از باختر رو بخاور قاره افریقا را دور بزند ؛ بازبرای نخستین بار در تاریخ جهان هزارها کیلـومتر جاده منظم با کاروانسراها ومنزلگاهها برای تعویض اسب و مأمورین لازم برای نگاهداری و تعمیر آن جاده‌هاو برقراری امنیت بین شوش وسارد وتنگه بسفر وازمیر ودر جهت مخالف تا هند وهرات و مرزهای چین ساختند ؛ سرعت و نظمی که برای رساندن پست برقرارداشتند و ابتکارهائی که برای نقل وانتقال اخبار نشان دادند شهرت جهانی دارد وامروز بصورت شعار پستخانه امریکا در آمده است .

www.tabarestan.info تبرستان

ا . ا . هرتسفلد : ۷۳

« دویست سال صلحی که شاهنشاهی ایران به جهان داد باعث یك ترقی بی‌مانند در فکر بشر شد . مذهب زرتشت و مذهب بودا و مذهب یهود گواههای پردوام آن هستند و امپراطوری اسکندر بزرگ بدون سابقه شاهنشاهی هخامنشی ممکن نبود . »

آنچه ازآئین یکتاپرستی زرتشت‌واز بناهای شوش و تخت جمشید باقیمانده بطور کافی میرساند که تمدن ایرانیان درروزگار هخامنشیان بسرعتی پیشرفته که تا آن زمان سابقـه نداشتـه و بجـائی‌رسیده که تا قرنها پس از آن هیچ قوم دیگر حتی در ایران از آن جلوتر نرفته‌است .

در اداره متصرفات پهناور خودهخامنشیان توانستند تسلط قدرت مرکزی را در عین دادن اختیارهای بسیار وسیع به‌استانداران (ساتراپها = خشترپاونهـا) ورعایت تشخص ملل تابع تأمین‌نمایند ودرضمن انجام این مقصود نخستین نمونه را برای تقسیمات اداری یك کشور و طـرزنظارت برآن تقسیمات‌را بوجود آوردند.

اگـر چه زبان فـارسی باستـان، زبانی‌که داریوش درلوحه تأسیس تختـ جمشید بکار برده زبان رسمی بوده ولی‌استفاده از زبان آرامائیك که بسیاری از مردم از دره نیل تا دره سند بآن آشنـا بودند و تـرویج آن زبان و وضـع یك

---

* از آن جمله کتابخانه دژ نبشت یا گنج‌نبشته‌ها در تخت‌جمشید وگنج شیپیکان یا شیرایکان در آذربایجان . مراجعهٔ شود بمقاله دانستنیهای ایرانی در عهد باستان بقلم علی سامی در مجله هنر ومردم و به کتاب «سیر تمدن و تربیت در ایران هخامنشی» تألیف . دکتر اسداله بیژن .

استاندار رسمی اوزان و مقادیر وایجـادوترویج یك‌سیستم پولی در سراسر کشور و تنظیم بهای فلزهای گرانبها از جمله‌اقدامات دیگری است که برونق و ترقی جهان هخامنشی کمك نموده‌است .

س . الگود : [۷۳]

« بقدری اسکندر بزرگ خراب کردن ایران را کامل کرد کـه بقدر کافی آثاری که بتوان از روی آن باطلاعات ریاضی مدیها وایرانیان باستان پی برد وجود ندارد . »

معذلك از روی اقـدامات و تأسیسات هخامنشی که در بالا بآن اشاره‌شد میتوان نتیجه‌گرفت‌که بطورمسلم‌فرهنگ‌و هنر درعهد هخامنشیان مقامی رفیع و پیشرفتی بسیار سریع داشته است .

در یك مقـاله راجع بگنجینـه‌زری که در همـدان کشف ودر مـوزه چرنوسکی پاریس در ۱۹۶۸ برای تماشای‌عامه ارائه گردید ،

ا . یو . پوپ : [۷۴]

مینویسد :

« این گنجینه زرین ... دلیل روشنی است (اگر دلیلی لازم باشد) که هنر وفرهنگ ایران هخامنشی بیکی از بالاترین درجات هنر بشری در تمام طول تاریخ نائل شده ومیتوان آنرا جزء عالیترین و درخشانترین ترقیات بشر دانست . »

اسنادی‌که نشان‌میدهد هخامنشیان نخستین دانشکده پزشکی جهان را در مصر تأسیس نمودند یك‌گواه مسلم توجهشان بامور فرهنگی است . همچنین تاریخ کمك هخامنشیان را بدانشمنـدان بابل‌خاصه ستاره شناس مشهور کلده ، نبو ـ ریمانو ثبت‌نموده است. نامهای سه‌دانشگاه‌دیگر و چند نفر از دانشمندان وپزشکان ایران نیز در اسناد تاریخی دیده میشود .

ر . گیرشمن : [۷۵]

با اشاره بابتکار ها و قوانین و تأسیسات ایرانیان هخامنشی مینویسد :

« در زمان هخامنشیان گامهای نخستین برای ساختن یك اقتصاد ملی برداشته شد .

« با تشکیل امپراطوری (ایران) جهان بیك دوره رونق اقتصادی بزرگ رسید . »

www.tabarestan.info تبرستان

صلح هخامنشی را چندین‌بار ضرورت مقابله با یاغیان داخلی‌و یاهمسایگان طمعکار مختل نمود . ولی تمام این اختلافها بتناسب آنچه پیش از ایرانیان معمول بوده یا پس‌از آنها بر سر خاورمیانه آمده‌وهنوز میآید ناچیز محسوب میشود .

بحث درباره سیر فرهنگ و هنرایران از موضوع این کتاب خارج است ولی چون روش جهانداری هخامنشیان‌یك مشخص اصلی انقلابی است که‌باتشکیل شاهنشاهی ایران برپا گردیده در چنـدسطر زیربطور خلاصه به‌آن اشاره میشود.

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ـ شاهنشاهی ایران با اعلام حقوق بشر آغاز میگردد

« ذوالقرنین (کوروش) را برزمین شاهی دادیم و همه راههای فرمانروائی را برویش هموار کردیم » *

سوره کهف ۸۶

www.tabarestan.info

الف ـ اعلامیه کوروش بزرگ

در قرن ششم پیش از میلاد تقریباً تمام جهان‌معلوم به‌آسیای‌غربی وخاورمیانه محدود بود وتمام ملل متمدن زمان دراطراف رودخانه‌های سند و سیحون و جیحون واروندرود و دجله و فرات ونیل‌وکناره‌های آسیائی مدیترانه متمرکز بودند . در خارج از این ناحیه فقط دردره رود زرد در چین و نواحی یونانی نشین اروپا عده‌ای مردم متمدن یا نزدیك‌بتمدن زندگانی میکردند . هخامنشیان تسلط خودرا برتمام این‌ملل متمدن‌آسیای‌غربی و خاورمیانه مسلم ساختند و برای نخستین بار در زندگانی بشر از تقریباسی‌قوم مختلف یك واحد سیاسی تازه بوجود آوردند . این توفیق بتنهائی‌ایرانیان هخامنشی را در ردیف بزرگترین جهانگیران تاریخ قرار میدهد ولی چه‌ازجهت پیشرفت کلی بشر وچه از جهت سرنوشت ایران آنچه بیش‌از جهانگیری‌هخامنشیان در نزد محققین مورد توجه

---

* باب چهل‌وپنجم کتاب اشعیاء نبی چنین‌آغاز میگردد : « خداوند بمسیح خویش یعنی به کوروش که دست راست اورا گرفتم تا بحضور وی‌امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهانرا بگشایم تا درها را بحضور وی مفتوح نمایم ودروازه‌ها دیگربسته نشود چنین میگوید که من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را خواهم ساخت ودرهای‌برنجین را شکسته پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید وگنجهای ظلمت وخزائن مخفی را بتوخواهم‌بخشیدتابدانی‌که من یهوه که ترا به‌اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم ».

و درخور ستایش است نظام تازه‌ای است‌که برای اداره شاهنشاهی خـود بوجـود آوردند . هخامنشیان دنبال آن نبودند که‌بتازند وبگیرند و ببرند وبزرگی خود را در بینوائی دیگران بدانند بلکه‌میخواستندجهان تازه‌ای بسازند که تمام ملل متمدن را شامل باشد و درآن تمام ملل بتوانندر عین حفظ فرهنگها و هنرهای محلی و تعصبهای قومی خود تا آنجا که سابقـه‌واستعدادشان اجازه میدهد پیش بروند .

با تشکیل‌شاهنشاهی ایران صورت‌دنیای متمدن وهدف جهانداری بکلـی عوض شد . هخامنشیان درصدد برنیامدندکه میراث دو هزار وپانصد ساله تمام ملل آسیای غربی و خاورمیانه‌را ازبین بردارندیا به‌زور بایکدیگر ترکیب کنند و یاتمدن خودرا بتمام ملل مغلوب تحمیل نمایند .ولی توسعه روابط بین ملل و تأثیر بیشتر تمدن آنها در یکدیگر و ممکنات تازه‌حاصل از وسعت شاهنشاهی ایران و علاقه وسعی هخامنشیان به پیشرفت فرهنگ وهنر واقدامات آنها کلا بالا بردن سطح اقتصاد و روابط بازرگانی همه دست بهم‌داده محیط وشرایط تازه‌ای برای ترقی بوجود آورد . آشنـا شدن باختلافاتیکه بین فرهنگ وهنر و مذاهب و عقائد و عادات ملل مختلف وجود داشت بـرای‌نخستین بار به بشر فرصت داد که براساس یك‌نوع سنجش انتقادی انتخاب کند ودراین انتخاب معیارها و آرزوهائی فراخور جهان‌منشی ایرانیان بکار ببرد . آنچـه‌بطور جسته جسته ملتهای مختلف و جدای ازهم دردوهزار وپانصد سالی که از آغازتمدن میگذشت انجام داده بودند درجهان هخامنشی بهم مرتبط شد وازاین ارتباط‌صورتها و مفاهیم تازه‌ای بوجود آمـد . مثل آنکه تمام دوهزار و پانصد سال قبـل‌فقط مقدمه‌ای برای تشکیـل شاهـنشاهی ایران بوده است . شایـد بهمین جهـت‌هگل ، فیلسوف مشهور آلمان ، چنانکـه بعد خواهـد آمد تشکیـل شاهنشاهـی‌هخامنشی را مبداء تاریخ جهان میداند و اگر محققین دیگر نیـز اغراض تعصب‌آلود خودرا کنار بگذارند همه لااقـل تااین اندازه موافقت خواهند کرد کـه‌تشکیل شاهنشاهی ایران را باید یکی از مبادی اصلی تاریخ تمدن محسوب‌داشت .

عظمت انقلاب هخامنشی هنگامی‌بهتر روشن میگردد که رفتار ایرانیان با جهانگیران پیش از ایشان مقایسه شود ویا رفتار فاتحین بزرگ بعد از ایشان مورد نظر قرار گیرد ؛ نه فقط فاتحین گذشته‌چون اسکندر و چنگیز وتیمور و آتیلا

www.tabarestan.info تبرستان

بلکه حتی فاتحین جنگهای دوره معاصرویا رفتارهای مبتنی بردشمنیها وتبعیضهای مذهبی ونژادی مانند آنچه هنوز هم‌موارد زیاد دارد ومثلا در افریقا بچشم میخورد .

تقریباً یك قرن پیش از آنکه‌ایرانیان شاهنشاهی هخامنشی را بسازند آشوربانی پال ، پادشاه آشور ، کشور ایلام‌را گرفته وبیادگار آن کتیبه‌ای گذارده و افتخار خود را در این پیروزی چنین‌شرح داده است :

« در مدت یك‌ماه سراسر کشور ایلام را بویرانی مبدل ساختم صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك وبزرگ وهرنوع زمزمه شادی وسرود را در مزارع و دشتهای آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم‌که گورخر وآهو وسایر حیوانات وحشی باآرامش خاطر درآن زندگی کنند .»

تبرستان www.tabarestan.info

در عوض وقتی کوروش بزرگ،در ۵۳۸ پ.م . بابل را گرفت اعلامیه‌ای منتشر ساخت که در حقیقت نخستین‌منشورحقوق ملل است. اگر عین آن اعلامیه بدست نیامده بود کسی نمیتوانست باورکند که پادشاهی در دوهزار و پانصد سال پیش ازاین ، در منتهای قدرت‌خود ،روزگاری که هیچ قدرت دیگردربرابرش نمیدید ودر زمانیکه نه ملل مغلوب و نه‌خدایان ایشان انتظاری جز نظیر آنچه آشوربانی پال برسر ایلام آورد میتوانستندداشته باشند از پیروزی نظامی کامل خود برای انجام یك انقلاب اساسی به نفع ملل‌مغلوب استفاده نماید .

متن اعلامیه کوروش بزرگ ازاینقرار است :

« منم کوروش ، شاه شاهان ــ شاه بزرگ ــ شاه نیرومند ــ شاه بابل ــ شاه سومر وآکاد شاه چهار مملکت پسرکمبوجیه شاه بزرگ نواده کوروش شاه بزرگ از شاخه سلطنت ابدی‌که سلسله‌اش مورد مهر خدایان وحکومتش بدلها نزدیك است .

« هنگامیکه بی‌جنگ و جدال وارد بابل شدم همه مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند در قصر پادشاهان بابل برسریر سلطنت نشستم ــ مردوك (خدای بابل) دلهای نجیب مردم بابل را متوجه من کرد زیرا من اورا محترم وگرامی داشتم ــ لشگر بزرگ من بآرامی وارد بابل شد ــ نگذاشتم صدمه وآزاری بمردم این شهر واین سرزمین واردآید ــ وضع داخل بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد ــ فرمان دادم تاهمه مردم درپرستش خدای خود آزاد باشند وبدینسان آنان را نیازارند ــ فرمان دادم که هیچیك ازخانه‌های مردم خراب نشود ــ فرمان دادم‌که هیچکس اهالی شهر را ازهستی ساقط نکند ــ خدای بزرگ ازمن خرسند شد وبمن‌که کوروش هستم وبه‌پسرم کمبوجیه وتمامی لشکر من از راه عنایت برکات خود را نازل‌کرد ــ پادشاهانی که در همه ممالك عالم در کاخهای خود نشسته‌اند از دریای بالا تا دریای پائین وپادشاهان غرب تماماً خراج سنگین آوردند و در بابل بر پاهای من بوسه زدند ــ فرمان دادم که از بابل تا آشور وآکاد وهمه سرزمینهائیکه

درآنطرف دجله واقعند واز ایام قدیم بنا شده‌اند معابدی را که بسته شده‌بود بگشایند ــ همه خدایان این معابد را بجاهای خود برگرداندم تا همیشه در همانجا مقیم باشند ــ اهالی این محلها را جمع کردم و منازل آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم و خدایان سومر وآکادرا بی‌آسیب به‌قصرهای آنها که شادی دل نام‌دارد بازگرداندم صلح‌وآرامش‌به‌تمامی مردم عطا کردم » .

اگر اعلامیه کوروش بزرگ یك‌تظاهر سیاسی صرف بود بازهم ازاینجهت که سرداری بقدرت این بانی شاهنشاهی‌ایران بجای آنکه چون آشوربانی پال به کشتن‌ها و ویران کردن‌ها بنازد لزوم‌رعایت احوال و حقوق دیگران را وعده میدهد نماینده یك تفاوت اساسی‌اخلاقی و فکری بین ایرانیان و دیگر ملل فاتح محسوب میشد . تاچه رسد که‌بحکم اسنادتاریخی وتحقیقات‌خاورشناسان مسلم باشد که رفتار کوروش بزرگ وجانشینان بنامش عملا و حقیقة با اصول این اعلامیه مطابق بوده است . دوام‌مذهب و دوام خود قوم یهود بشهادت پیمبران وکتب مقدس آن قوم یکی ازنتایج اجراء اعلامیه کوروش میباشد .

www.kabarestan.info

ب ـ اشاره‌ای با ئین زرتشت

« اهورا مزدا خدای بزرگی است ــ
از همه خدایان بزرگتر است ــ اوست که
آسمان و زمین را آفریده است که انسان را
آفریده واینهمه نعمت بساکنین زمین بخشیده ــ
اوست که حکومت این سرزمین را که شامل
چندین ملت است به شاه داریوش داده‌است .»
سنگ نبشته داریوش

برای آنکه خواننده در همین‌برخورد مختصر ابتدائی کمی بهتر با ایرانیان آشنائی پیدا کند در چند سطرزیر بقسمتی از اصول مذهبی آنان اشاره میشود .

ایرانیان نخستین قوم یکتاپرست‌جهان بودند وتحت تاثیر ایرانیان بودکه یکتاپرستی در آئین یهود نضج گرفت‌و وحدانیت یهوه بصورت مطلقی درآمد که در نوشته‌های پیشوایان یهود بعدازآنکه‌ایرانیان بابل را گرفتند دیده میشود.

---

* رنان ، کریستنسن ، فرای ، دوپون سمروبسیاری دیگر این مطلب و آثار دیگر عقائد مذهبی هخامنشی را درمذهب یهود تشریح نموده‌اند . بدستور هخامنشیان تورات تنظیم شد وبصورت‌قانون اسرائیل درآمد همانطور که قوانین ملل دیگر بدستورآنان تنظیم یافت .

ایرانیان معابد خودرا خیلی ساده‌میساختند وچه بسا در هوای باز ایستاده و رو بآسمان خدا را پرستش میکردند. بـزرگترین ساختمانهـای ایران باستـان کاخهـا و بندها و ترعه‌هاست نه چـون‌در مصر و یونان ودر بسیاری از کشور های باستانی معبدهـا و آرامگاههـا وبناهای مذهبی دیگر. تشریفات مذهبی ایرانیان بسیار ساده و قربانی‌کردن هرنوع‌جاندار ممنوع بود.

آئین زرتشت نخستین آئینی بودکه تمام جهان و جهانیان در آن منظور شده بودند، برخلاف مذاهب مبتنی بـربت‌پرستی بابل ومصر و یونان و برخلاف مذهب یهود که درآن خداوند، یهوه، صرفاً خدای بنی‌اسرائیل بود. در ایـن آئین ایران مرکز نور است، هـرچه ازایران دورتر بشویم نور کمتر میشود و اهورا مزدا از ایرانی میخواهد که هرچه‌دورتر نور را برساند وپخش‌کند.

مذهب زرتشت مذهب‌مردمی بوده‌که فرونیرو به‌پندارها و آرزوهایشان پروبال داده و سراسر جهان را جولانگاه‌خود میدیده‌اند. عشق بزندگانی داشتند و شادی را یکی از موهبات بزرگ خداوندمیدانستند. روز تـولد خود را جشن میگرفتند، خودرا سالم و قوی و مرفـه‌میخواستند وبخانه و خانواده خود افتخار میورزیدند. بیکاری وگدائی را گنـاه‌خوانده، از بغض وکینه ابا داشتند وراستی وپاکی را واجب وشرط مردی و مردانگی‌میشمردند.

زرتشت جهان را میدان جنگ‌بین‌اهورامزدا، آفریننده نور و زندگانی و پاکی و راستی و روحانیت و آبـادانی وکمال و سلامت و ابدیت و همه‌چیزهای خوب و اهریمن، قهرمان تاریکی ومرگ‌و دروغ و پلیدی و ویرانی و بینوائی و همه بدیها میداند. سرانجـام اهورامزدافیروز خواهد شد ولی تا این جنگ‌برپاست انسانها نیز درآن شریك و موظفند بـااهورامزدا و خوبان و خوبیها برعلیـه اهریمن و بدها و بدیها مبارزه کنند. درآئین زرتشت آدمی در **انتخاب بین خوب** وبد مختار است و مقام او چنان بالاست‌که‌نیکی‌گفتاروپنداروکردارش برای‌پیروزی پروردگار لازم شمرده میشود. گناه درآنست که از آدمی کوتاهی یا اشتباهـی سربزند که بسود اهریمن باشد.

در زند ــ اوستا، کـه کتـاب‌مقدس زرتشتیان است زرتشت میپرسد و اهورا مزدا پاسخ میدهد:

www.tabarestan.info تبرستان

«کی زمین بیشتر خوشحال میشود ؟ ... وقتی که یك مرد پاك مهیای برای قربانی * نزدیك میگردد . ــ بعد ؟ وقتی که یك مرد پاك برای خود منزلی میسازد و درآن آتش قرار میدهد ، وگله میآورد و درآنجا یك زن و فرزندان پیدا میکند و دراین خانه با صداقت (صحت عمل) سگ و علوفه و آنچه لازمه یك زندگانی خوب است فراهم میسازد ــ بعد ؟ وقتی که یك کشاورزی منظم خرمن ها را انبوه و علوفه را زیاد ودرختهای میوه را پربار میکند وآبهای خوب به جریان افتاده زمینهای خشك را حاصلخیز و باتلاقها را خشك می‌نماید . »

کونت دوگوبینو : ۷۷

پس از آنکه چند جمله بالا را ازاوستا نقل میکند نظر خود را بقرار زیربآن اضافه مینماید :

« تقریباً کافی‌است که مشغله‌های زندگانی ایران نشان داده شود تا شخص یك عقیده صحیح از اخلاق عالی واز غرور این نژاد برگزیده پیدا نماید . قطعاتی که من نقل نمودم واز زند ــ اوستا اقتباس گردیده اسباب افتخار کسانی است که با آنان بایستی با این زبان حرف زده میشد تا شخص را بعنوان فرستاده آسمان بپذیرند . خدای انجیل قطعاً بسیاربزرگ است ، ولی ملت آن درمقایسه مردمی‌که در اینجا می‌بینیم به‌چنین تعلیماتی گوش میدهند بسیار کوچك است ، ومن نمیدانم چه‌نوع احساس افتخاری در این قطعات وندیداد میشود که هیچ وجه اشتراك با ساخت وپاختها و حسابهای خودپسندانه و محدود و دروغهـــا و خیانتهای معمول زیر چادرهای پاتریارکها (پیشوایان مذهبی یهـــود و نصارا) ندارد . همچنین در یونان باستان ما عادت باین لحنها نداریم وپیداست چرا ، چنین بنظر جدی عجیب ، بایك نوع تحیر ، هرودوت از ایرانیان باستان حرف میزند .»

بسیاری از مورخین معتقدند کـــه‌اگر از دوران هخامنشیان جز آنچه از مذهب ایشان در دست است هیچ نمانده بودسنجش همین مذهب با مذاهب ملل باستانی دیگر کافی است که برتری صفای روح وتشخص و طرز فکر ایرانیان را بر آن ملل ثابت نماید .

ر . کرگلینگر : ۷۸

« مذهب زرتشت یکی از مبرزترین عقائدی است‌که تاکنون وجود یافته ، ومیدرخشد نه‌فقط از جهت عمق اصولی که پیغمبر درکشف اساس تکامل جهـــان دارد ولی همـــچنین بواسطه نظم منطقی قابل ستایشی که بوسیله آن ازاین اصول تمام تعلیمات مخصوص باخلاق و معادشناسی را نتیجه میگیرد ؛ بموجب این مشخصات فوق‌العاده است که بطور محسوس برشد تاسیسات و عقائد مذهبی دیگر کمك کرده است حتی در نزد مللی که بطور صریـــح پیرو آن نبوده‌اند » .

« . . . . . .

---

* در قربانی مخلوطی از شیره گیاه هوما را که مقدس میدانستند مینوشیدند و تقدیم پروردگار میکردند . قربانی خونی در آئین زرتشت مجاز نبوده‌است .

« فرد بهیچوجه یك‌وجود مجزا نیست‌که تنها بسرنوشت خود فکر کند و اگر بدستورهای مذهبش اطاعت نماید بآسمانی برسد که بدون مداخله او ساخته شده ؛ او همکار لازم پروردگار است ، هر فرد یك‌سرباز ، یك کارگر است که برای یك‌نقشه بسیار بزرگ کار میکند وکوشش مداوم او به‌پیروزی خوبی منجر میشود نه‌تنها برای زندگی شخصی خود او بلکه برای تمام جهان . هر زندگانی انسانی درنتیجه یك ارزش عمیق پیدا کرده و یك عامل رشد انسانیت وتکامل جهان میگردد ؛ اصولی بکلی جدید برای نخستین‌بار در این عقیده مطرح شده‌است . »

ج . ه . ایلیف[۷۹] :

زرتشت « اثر بسیار عظیمی در تاریخ پیشرفت بشر باقی گذارده و یکی از مراحل بزرگ تحولهای فکری جهان را آغاز نهاده است . »

مذهب زرتشت در مذاهب دیگر خاصه درمذهب یهود ومذهب مسیح تأثیری عمیق داشته و برشد این دو مذهب کمك‌بسیار نموده است .

پرواز بآسمانها و رفتن بماه ومریخ هنر مغربیان است ولی هرموقع که از تعارض خوب و بد و از فرشتگان وبهشت و دوزخ و از روز رستاخیز صحبت میکنند نشان میدهندکه در عالم معنی هنوزمدیون نبوغ زرتشت ایرانی هستند .

ج ـ سفری به تخت جمشید:

تخت جمشید ، کاخ داریوش وخشایارشا ، عیناً با تصویری که از جهان هخامنشی پس از خواندن اعلامیه کوروش‌و تعلیمات زرتشت در ذهن پیدا میشود وفق میدهد .

ایران شناسان دربیان عظمت تخت‌جمشید معمولا به ارزش هنری و فنی آن میپردازند و از روی این ارزش آن بنارادر ردیف بزرگترین آثار بشر میگذارند . تا روزگار هخامنشیان هرگز بشر بنائی‌بوسعت تخت جمشید نساخته (۱۳۰۰۰۰ متر مربع زیر بنا بوده) و در هیچ اثرباستانی به اندازه تخت جمشید تمام قدرت فنی و هنری یك مرحله اصلی از تاریخ‌بشر باهم جمع نشده و در هیچ مجموعه هنری جوری و هم‌آهنگی جزئیات با طرح‌و منظورکلی به اندازه تخت جمشید رعایت نگردیده است .

مورتن : [۸۰]

« حتی درخرابی تخت‌جمشید امروز ازخیره‌کننده‌ترین مناظر دنیاست » .

و . دورانت : [۸۱]

« شاید این کاخها زیباترین کاخهائی است‌که بشرچه درگذشته وچه در دنیای جدید ساخته است » .

تخت‌جمشید ایمان‌وشوق بزندگی‌مردمی رامیرساندکه خودرا برتمام‌جهان متمدن مسلط میدیده واین تسلطرا همیشگی‌می‌پنداشته‌اند .

هخامنشیان یکتاپرست بودند وتمام جهان‌رامخلوق اهورامزدا وهمه مردم را موظف میدانستندچون‌سربازبااهورامزدابرعلیه اهریمن و عوامل تبهکارش بجنگند تا پاکی و راستی و روشنائی ، پندار نیك‌و گفتار نیك و کردارنیك ، مسلم شود تا ضعف و بیماری و مرگ برافتد ، تا خود وخانواده‌شان به رفاه و شادی برسند تا زمینهایشان آباد و همسایگانشان خوشوقت‌باشند . ایرانیان توانستند از ترکیب ظواهر موجودات با مفاهیم معنوی‌و آسمانی صورتهای تازه‌ای خلق کنند که نماینده عقائد مذهبی آنان‌باشد و بشر را بعوالمی بزرگتر و بالاتر از وجود و محیط زندگانی روزانه‌اش متوجه‌سازد . تخت جمشید در نظر اول وقار و قدرت و نظم و ادب و پس از دقت بیشتراعتماد بنفس و ایمان و سربلندی مردمی را میرساند که سرنوشت‌خودرا روشن‌میدیدندو به آتیه امیدوار بودند و خود را وابسته سازمانی بزرگ که منشاء تمام خوبیها وقدرتها است میدانستند .

هخامنشیان بنائی ساختندکه‌ایمانشان‌را بابدیت شاهنشاهی ایران برساند و نماینده منتهای شکوه و قدرت باشد بدون‌آنکه ملل تابع ایران در برابر آن خود را بینوا و شرمنده ببینند .آن قسمت ازنقشهای‌تخت جمشید که نشان میدهد شاهنشاه را چند ردیف مردم بنمایندگی ملل تابع ایران‌برروی دست بلند کرده‌اند این منظور را خوب مجسم میسازد . این مردم باوقارکامل و بتمام قد ایستاده و روبروی خود نگاه میکنند و لباسهای آبرومندی که شایدلباسهای‌تشریفاتیشان بوده در بردارند . این مردم شاهنشاه را بهمان صورت روی دست‌بلندکرده‌اند که مثلا مردم یك قهرمان ورزشی را پس از پیروزی برروی دست‌برمیدارند و میبرند . برعکس در کشورهای دیگر ، چه پیش از هخامنشیان و چه‌بعد از آنان وقتی فرمانروا یا پادشاهی میخواسته عظمت خود را برساند معمولاملل مغلوب یا تابع را خمیده و یا بزمین افتاده ، در غل و زنجیر وگریان و خونین‌نشان میداده است . رجال ملل مختلف که روز های جشن و یا بمناسبات دیگر به‌تخت جمشید می‌آمدند و صورت هم‌میهنان خودرا میدیدند دلیلی نداشت که برنجند وسرافکنده باشند بلکه‌آنان نیز باحتمال قوی از اینکه مشمول چنین قدرت و جلالی‌هستند بخود می‌بالیدند .

ر . پین[۸۲] :

« رجه پیروزمندانه آورندگان هدیه و خراج وسربازان شاهی نفس انسان را قطع میکند ..... اینها متوجه تشخص خود هستند وآهسته راه میروند ، گاهی یك تبسم بسیار کوچك درگوشه لبهایشان هست ولی غالباً فقط حالت پختگی وقارآمیزی را نشان میدهند

که من در هیچ کجای دیگر ندیده‌ام ، نه در معبدهای چینیها نه در غارهای هندیها ونه در مجسمه‌سازیهای مغرب ..... بطور مسلم هیچ مبالغه‌آمیز نیست آنها راستی را می‌پرستیدند....»

همین مؤلف باز می‌نویسد : [۸۳]

در مجسمه‌های بابل « چشمها نیمه‌بسته است . چشمهای هخامنشی بکلی بازاست و بجهان بااعتماد وبا احساس یك‌قدرت خداوندی نگاه میکند .»

بریتانیکا : [۸۴]

تمام عواملی که هخامنشیان ازملل دیگر خاورمیانه فرض میشود اقتباس کرده باشند « در یك‌واحد سازمانی ترکیب شده وبزرگترین اثری راکه معماری خاورمیانه ممکن میدانست خلق نمود ــ معذلك نتیجه یك هنر ملی نیست بلکه هنر یك امپراطوری جهانی است ... »

تبرستان www.tabarestan.info

ر . فرای : [۸۵]

« هنر ومعماری هخامنشیان امپراطوری است باعظمت ازحیث ابعاد وخیره‌کننده در جزئیات ــ شاید بزرگترین مشخص این معماری بلندی ستونها ونقشهای دقیق منبت‌کاری و رنگ‌آمیزی وبرجسته‌کاریها نیست بلکه بیشتر استفاده از فضاست ــ یکی از کمکهای ایرانیان بمعماری طرح گنبدهای بزرگ و استفاده موفق‌آمیز از فضاهای بزرگ است ... قوسهای نوك‌دارو سه‌گوشیها بعداً در ایران پیدا شد ولی اطاقها وستونهای بزرگ ازپیش موردتوجه والهام‌بخش مشخصات معماری بعد بوده است »

و . دورانت : [۸۶]

« مهمترین اثر ایران باستان .... عبارت از پله‌های سنگی و ایوان وستونهای تخت جمشید است .... پله‌های خارجی بزرگ‌که از جلگه ببالای سطحی‌که روی آن بناها گذارده شده میرسد بهیچ‌چیز دیگر در تاریخ معماری شبیه نیست .... باندازه‌ای بلندی آنها تدریجی و روی آنها جادار است که ده اسب سوار میتوانند در یك ردیف از آنها بالا بروند ــ لابد (این پله ها) ورودی بسیار جالبی بایوان وسیعی که روی آن‌کاخهای پادشاهی قرارداشته میداده است ، ایوانیکه ۲۰ تا ۵۰ پا (۶ مترونیم تا ۱۶ر۵ متر ونیم) بلندی و ۱۵۰۰ پا (پانصد متر) درازا و هزارپا (سیصد وسی متر) پهنا داشته ... شاهکار معماری ایران چهل منار سالن بزرگ خشایارشاه یکم که با اطاقهای متقدمش فضائی را به مساحت صد هزار پای مربع (ده هزار متر مربع) می‌پوشانده ، فضائی که اگر بمساحت اهمیت داده شود ، از کارناك واز هر کلیسای اروپائی جز کلیسای میلان بزرگتر است ... سیزده دانه از ۷۲ ستون کاخ خشایارشا در میان خرابه ها چون درختهای خرما دریك واهه خراب برپاست ولی ستونهای مرمر گرچه قطعه قطعه شده بین کارهای تقریباً کامل بشر حساب میشود . آنها از هرستون مصری یا یونانی باریك‌تر و بارتفاع غیر عادی ٦٤ پا (۲۱ متر) میرسد ... در پشت یا در مشرق این چهل منار سالن صد ستون قراردارد که از آن هیچ چیز جز یك ستون و اثر خط دوران باقی نیست .»

تخت جمشید یك کاخ عادی برای‌زندگانی شاهنشاهان نبود . بعضی از مورخین از آنجمله ا . یو . پوپ[۸۷] شاهنشاهی هخامنشی را در حکم نخستین

نمونه سازمان ملل میدانند و از این‌روتخت‌جمشید را بمنزلـه پایگاه مرکـزی ایـن سازمان میتوان شمرد . از همه مهمتر آنکه‌خشایارشا که قسمت عمده تخت جمشیـد در زمان او ساخته شده در نبشته‌ای که بجاگذارده اعلام داشته است که «این ساختمان را من برای همه مردم‌کشورها بنانمودم» .

اگر تخت جمشید با معبد پارتنون‌آتن مقایسه شود خصوصیات آن بهتر روشن میگردد :

پارتنون نیز بطـور مسلم اثری‌خیره کننده است منتهی درپارتنون زیبائی بوالهوسانه و شهوت انگیز است و قدرت‌هنوز نیازمند بخود نمائی است . مظاهـر زیبائی ، مظاهر قدرت همه جنبه شخصی وبنابراین محلی و موقتی دارد . چینهای لباس و حالات و حرکات صورتهائی کـه‌درپارتنون ساخته شده همه نماینده مردمی در هیجان است و بطور مسلم لااقل یـك‌قسمت این هیجان، نماینده نگرانیهائی است که از کافی نبودن سازمانهای‌جامعه وعقائدمذهبی نتیجه میشده است .

www.tabarestan.info تبرستان

ل . دیکینسون : [۸۸]

« خدایان یونان موجوداتی بودند در اساس شبیه بانسان نسبت بانسان در معنـی و یا حتی در صفات اخلاقی برتری نداشتند بلکه برتری آنها از جهت جوانب خارجی مانند قدرت وزیبائی وابدیت بود وبهمین دلیل رابطه (انسان با خدایان) درونی و معنوی نبود ولی جنبه بیرونی و مکانیکی داشت» .

آ . مالرو : [۸۹]

ادیب و محقق معاصر فرانسوی که عاشق یونان است می‌نویسد که «انقلاب هنری یونان درآن بودکه اشکالی خلق‌کردکه خدا را ظاهرمی‌نمود* وحال‌آنکه پیشینیان آن اشکالی خلق نمودند که مقدسات را جلوه میداد .»

در زیبائی مجسمه‌هائی‌که یونانیان‌از ونوس و آپولـو در دوره کـلاسیك ساخته‌اند تردیدی نیست و بآسانی میتوان‌پی‌برد چرا این مجسمه های لخت زن و مرد جلب نظر میکند و این همه تقلید میشود .همچنین بعضی ازمجسمه‌ها مثلا سرگاوهای ستونهای تخت جمشید از شاهکار های هنراست . منتهی مجسمه های ونوس و آپولو محرك هوس و نمایـنده ستایش زیبائـی‌جنسی است و حال آنکه سرگاو ها و تمام تخت جمشید معرف قدرتی است که آرامش‌و اطمینان بخش است و ایمانی که امید و خوش‌بینی تلقین میکند .یکی از صورتهای‌تخت جمشید داریوش را در حال جنگ

---

* برخلاف آنچه مالرومیخواهد برساند آیا این تعریف بت‌پرستی وبنابراین یك سیر قهقرائی نیست ؟

با شیر نشان میدهد ولی در سیمای داریوش بهیچ وجه قهر و تغیر و خشونت دیده نمی شود . سازنده آن صورت نمیخواسته تسلطداریوش را برشیر بصورت یك عمل فوق العاده معرفی کند . برعکس فوق‌العاده‌بودن این صحنه در همان است که تسلط داریوش را برشیر بصورت یك امر عادی‌می‌نمایاند . برعکس قهرمانان پارتنون با نشان دادن عضلات خود وحرکات تند دست‌و پا و سروگردن‌چون پهلوانی که بازحمت برحریفی غلبه کرده باشد میخواهند جلب‌توجه کرده و قدرت استثنائی خود را برخ دیگران بکشند .

کمال هنرمندان یونانی در ایـن‌بوده که زیبائی ، خاصه زیبائیهای هوس‌انگیز را در طبیعت پیدا کنند و در آثارخود بگنجانند .

ا . مالرو : [۹۰]

«تبسمها ، دخترانی که بهوای نفس نه برای تشریفات میرقصند وستایش بدن لخت زن اینها همه چند گواه از گواههای زیاد یك نوع فرهنگ است که در آن انسان ارزشهای خود را روی میل و هوسش میگذارد .»

تبرستان
www.tabarestan.info

ولـی غـرض اصلی هنرمنـدایرانی این بوده که آنچه را از قواء و ممکنات جهانی که خدای یکتا آفریده درنظر داشته مجسم نماید و چون هیچیك از موجودات را کافی برای این منظور نمی‌یافته از ترکیب و تکمیل آن موجودات مخلوقهای تازه‌ای خلق میکرده است : مثلاگاو را که سراپا مظهر ثروت و نعمت و برکت است بـا دم و چنگال شیر آراسته‌تا در قدرت نیز بیهمتا باشد و او را با بال و منقار عقاب مجهز ساخته تا آسمانها نیززیر تسلطش قرار گیرد !

ه . ا . ر . گیب [۹۱]

«در مقامهای بالا هنر یونان خیلی انسانی است ، ولی (و این شگفت‌انگیز است) هرگز ، باوجود افلاطونیون بطور عمیق از دید فلسفی محرك بزرگ جهان ، از شگفت و رمز جهان الهام نگرفته و بندرت از سرنوشت بشر در ماوراء آنچه دیدنی و مادی است متأثر شده است .»

بـرعکس درباره ایرانیان میگویند :

ر . پین [۹۲] :

«نبوغ هنرمند ایرانی در این بود که جهانی ساخت آزاد از زمان و بآن ابدیت بخشید و آن را بااستفاده از تمام استعدادی که پرتو آفتاب در مخیله‌اش پرورانده بود بوجود آورد .»

تخت جمشید یکی از عوامـل‌پیشرفت هنر درشاهنشاهی ایران و کشورهای همسایه آن بوده است . در طی تاسیس‌این‌بنا ، یعنی در مدت تقریباً شصت سال *

* برای قسمت اصلی اگرنه تا پایان دوره هخامنشیان هنوزتخت جمشید تمام نشده بود .

(ازحدود ۵۲۰ تا ٤٦٠ پ.م.)، هنرمندان‌وکارگران ملل مختلف پهلوی یکدیگر در اجرای نقشه های هخامنشی وزیر نظارت وتعلیمات ایرانیان کار میکرده‌اند و طبیعی است اگر آنچه در ضمن این تماسهای‌طولانی آموخته‌اند به نقاط دیگر برده باشند . در صفحه‌های بعد از تأثیرهخامنشیان و خاصه تخت جمشید در هندوستان و یونان صحبت خواهد شد .

تبرستان
www.tabarestan.info

٤ـ «تاریخ جهان با ایرانیان آغاز میشود.»

« به‌گذشته نگاه کن ! به گذشته نگاه
کن تا ایران باستان میتواند ما را نجات دهد :
این مردم شایسته توجه ، با مردانگی خود ،
تشریفات خود ، کاردانی خود ، هیجان خود ،
تازگی وابتکار خود ، نیروی زندگی خود ،
گرمی خود ، تقوای عالی خود . »

ا . یو . پوپ [۹۳]

www.tabarestan.info تبرستان

عنوان این مبحث از فلسفه تاریخ ج . و . هگل ، فیلسوف مشهور آلمانی ، اقتباس شده است .

ج . و . هگل : [۹۴]

«درصورتی که چین و هند متوقف میمانند و یك وجود طبیعی نباتی حتی تا امروز ادامه میدهند این سرزمین (ایران) مورد پیشرفتها و انقلابهائی بود که تنها یك وضع تاریخی‌را ظاهر میسازد . امپراطوریهای چین وهند درسریهای تاریخی فقط بحساب خود وبرای ما مقامی دارند (نه برای همسایگان و جانشینان خود) . ولی اینجا ، در ایران ، برای نخستین بار نوری ظاهر میشود که خودش میدرخشد وآنچه را در اطراف است روشن میکند : زیرا نور زرتشت بجهـان شعور و بـروان بصورت رابطه با چیزی مشخص از خـود آن تعلـق دارد . مادرجهان ایران یك وحدت تعالی یافته پاك می‌بینیم مانند جوهری که وجودهای مخصوصی را که جزء آنست آزاد میگذارد ، مانند نور که فقط اجسام را آنطور که هستند نشان میدهد ـ وحدتی که بافراد حکومت میکند فقط برای آنکه آنها را تحریك کند تا برای خود نیرومند شوند ، تا شخصیت خود را پیش برده و مسلم سازند ... نور زندگی بخش است فقط تا جائی که در چیزی مجزای از خود اثر میگذارد وروی آن عمل میکند وباعث رشد آن میشود . آن در برابر تاریکی وضع ضدی دارد واین رابطه تضاد برای ما اصل کوشش وزندگی را باز میکند . اصل رشد با تاریخ ایران آغاز میگردد . این بنابراین بطور مخصوص آغاز تاریخ جهـان است ....»

در سده ششم پیش از میلاد بیش از ۲۵۰۰ سال از آغاز تمدن گذشته بود. روزی که کورش بزرگ وارد بابل شد این دوره‌بیش از دوهزار و پانصد سال بپایان رسید و فصل تازه‌ای در تاریخ بشر باز شد. دردنیای امروزمشکل‌است چنانکه‌باید باهمیت این واقعه پی‌برد و تأثیر آنرا چه بـرای‌تاریخ ایران و چه برای تاریخ جهان کاملا تشخیص داد.

ا. ت. امستد: [۹۵]

تاریخ هخامنشیان خود را چنین آغاز می‌نماید:

«هنگامیکه کورش در ۵۳۹ پ. م. وارد بابل شد دنیا کهنه بود. پرمعنی تر آنکه دنیا میدانست که پیر است.»

تبرستان www.tabarestan.info

نگارنده چون فرضیه های مبتنی‌برپیری و جوانی ملل را با حقیقت تاریخ موافق نمی‌بیند*بهتر میداند که بگوید درآن‌موقع سازمانها وآئین و آداب وفرهنگ و هنر اقوام باستانی خاورمیانه پیر شده‌یعنی دیگر با مقتضیات قرن ششم پ. م. تطبیق نمیکرد و آن اقوام بدلائلی که ازیك قوم بقوم دیگر فرق میکرد نتوانسته بودند بسرعت لازم در آنها تجدید نظـر نمایند.

اگر هخامنشیان در سده ششم پیش‌از میلاد پیشوائی بشر را عهده‌دار نمیشدند و جهانداری را براساس استقرار صلح وتأمین‌حقوق وهویت‌ملل‌مغلوب نمیگذاردند و با آرزوها و شور و ایمان خود جنبش‌تازه‌ای ایجاد نمیکردند باحتمال قـوی تمدن به تندی روبزوال میگذارد و برسرجهان متمدن همان میآمدکه بعد از انحطاط روم نصیب اروپا شد و قرنها ملل آن قاره‌را در تاریکی قرون وسطی مدفون ساخت.

با تشکیل شاهنشاهی ایران کـه‌تمام مراکز تمدن زمان را باستثنای چین شامل میشد نه‌تنها تمدنهای کهنه دوباره‌جان گرفت بلکه اقوام تابع ایران خود را در جهان تازه‌ای دیدند که بارها از آنچه‌بیادداشتند پهناورتر و امن‌تر و مترقی‌تر بود. پیشرفت سریع فرهنگ وهنر ایرانیان‌خود یك گواه روشن ممکنات این جهان تازه و بهترین محرك تغییر وترقی تمدنهای‌باستانی محسوب میشود.

تاریخ تمدن جهان از نیمه قرن‌ششم تا اوائل قرن چهارم پ. م.، یعنی در حدود دویست‌سال، تقریباً مترادف باتاریخ‌ایران است. هیچیك از تمدنهای باستانی با سرنوشت مردمی به تعداد و تنوع ملل‌تابع هخامنشیان بستگی نداشته و بوسیلـه این ملل در نسلهای بعد مؤثر واقع نشده‌است. همچنین هیچیك از مـلل دیگـر

---

* مراجعه شود به قسمت ۲ فصل سوم از آزمایش سوم.

نتوانسته در پیشرفت تمدن جوانب مختلف‌زندگانی را باندازه ایرانیان مراعات نماید و مشخصات اصیل آئین و فرهنگ و هنر راهم‌آهنگ ساخته جهانی بوجود آورد که با امید وآرامش و شکوه جهان هخامنشی‌برابری کند .

ر . فرای : [۹۶]

«ایرانیان نه فقط در جنوب روسیه وشمال قفقاز بلکه همچنین در سیبریه و آلتای و ترکستان چین و ترکستان روسیه فعالیت داشتند .... شاید یکی از جالبترین کشفیات ایام اخیر دراین ناحیه درگورگان پازیریك در ناحیه گورنو ــ آلتای ــ در جنوب سیبری‌درجائیکه قبرهای پرثروت یخ زده پیدا شده بعمل آمده است .

قدیمترین قالی دنیا با نقشهای هخامنشی .... وبسیاری چیز های دیگر ممکن است حاکی از یك تجارت پررونق با ایران در ایامی بقدمت زمان هخامنشیان باشد .... بنظر میآید که تمام ناحیه از آلتای یا بلکه از دیوار چین تا ترانسیلوانیا و مجارستان یك نوع وحدتی داشته و ایرانیان بزرگترین نقش را در این سرزمین پهناور دست کم برای هزار سال ، تا تسلط هونها در قرن اول تاریخ ما (بعد از میلاد مسیح) ایفا نموده‌اند.»

www.tabarestan.info تبرستان

ر . گیرشمن : [۹۷]

«ایرانیان نخستین مردمی بودند که امپراطوری جهانی ایجاد کردند ... در طول مدتی بیش از دو قرن قطب حیات سیاسی شاه بزرگ ایران بود .»

و . ه . ماك نیل : [۹۸]

«نیروی نظامی ایران که به بازرگانی و مبادلات فرهنگی تکیه داشت و با ترقیهای مهمی در اسلوب اداری وارتباطات و مواصلات تأیید میشد بامپراطوری یك ثبات نسبی بخشید . بااین توفیق تکامل سیاسی خاورباستان به‌یك پایان منطقی اگرنه یك پایان تاریخی رسید . دنیائی که از عهد باستان بتمدن رسیده بود در یك سازمان اداری متحد گردید ...»

تبرستان
www.tabarestan.info

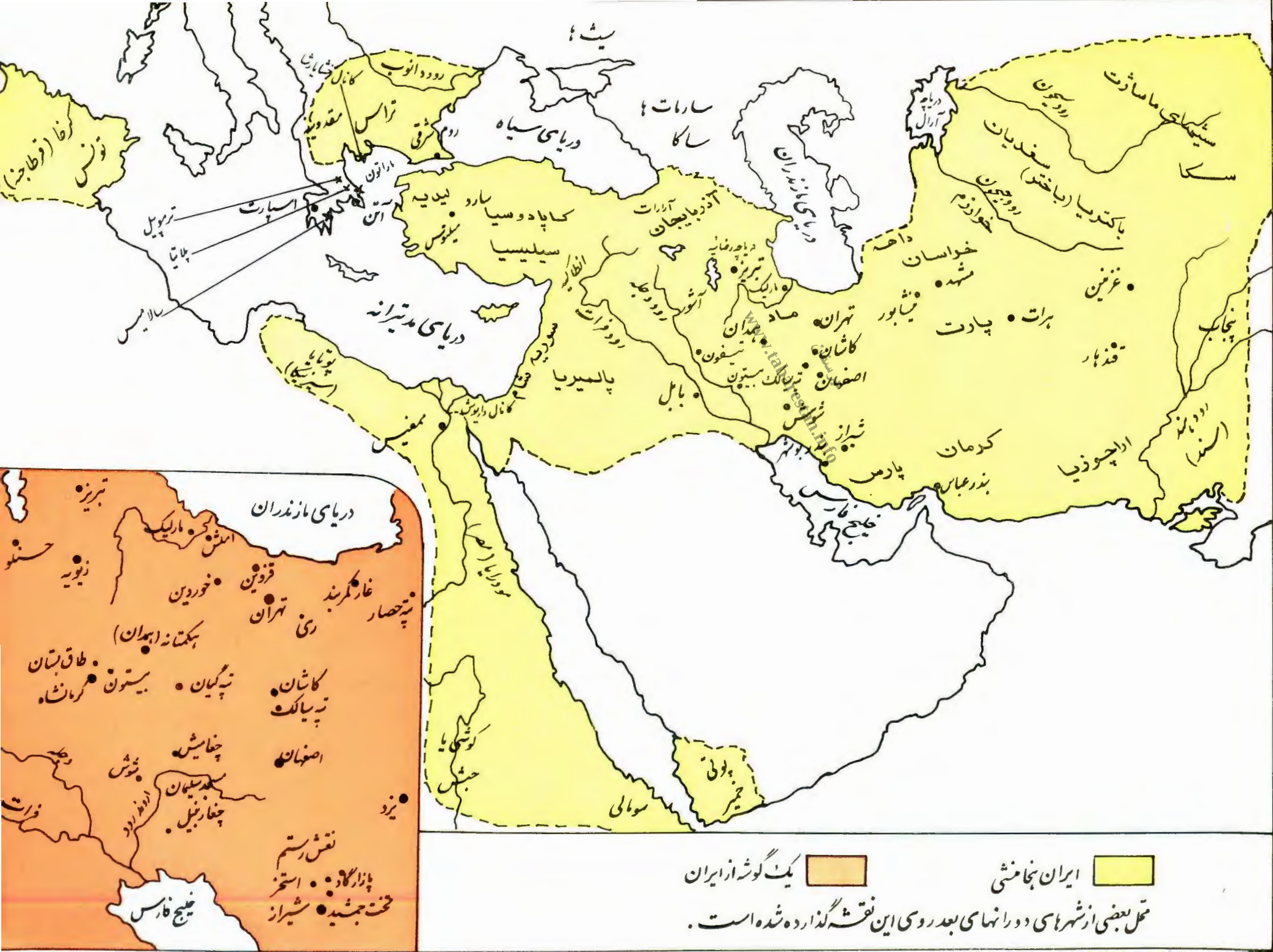

ایران هخامنشی

یک گوشه از ایران

محل بعضی از شهرهای دوران‌های بعد روی این نقشه گذارده شده است.

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تخت‌جمشید .

« هنر هخامنشی ، هنری فراخور شاه شاهان منعکس کننده یك ترکیب سیاسی است که این ملت نیرومند .... توانست با ایجاد نخستین امپراطوری جهان خلق کند ، و از آن مهمتر توانست برای نخستین بار در تاریخ جهان در صحنه‌ای چنان پهناور نوعی از حکومت بوجود آورد که محرك آن یك توجه واقعی به دادگستری و مدارا نسبت بهمه ، صرف‌نظر از نژاد و رنگ و مذهب بود.»



قسمتی از رجه‌آورندگان هدایا

داریوش بزرگ و ولیعهدش خشایارشا در زیربال اهورامزدا

قسمتی ازنقش دونفر از نمایندگان ملل تابع هخامنشی که تخت داریوش بزرگ را برسر دست بلندکرده‌اند





تبرستان
www.tabarestan.info

چند نمونه از سنگتراشیهای تخت‌جمشید

تبرستان
www.tabarestan.info



قطعه‌ای از یك سرستون سنگی تخت جمشید

تبرستان
www.tabarestan.info



یك ظرف طلا ــ دوره هخامنشی



دسته برنزی یك ظرف هخامنشی

تبرستان
www.tabarestan.info

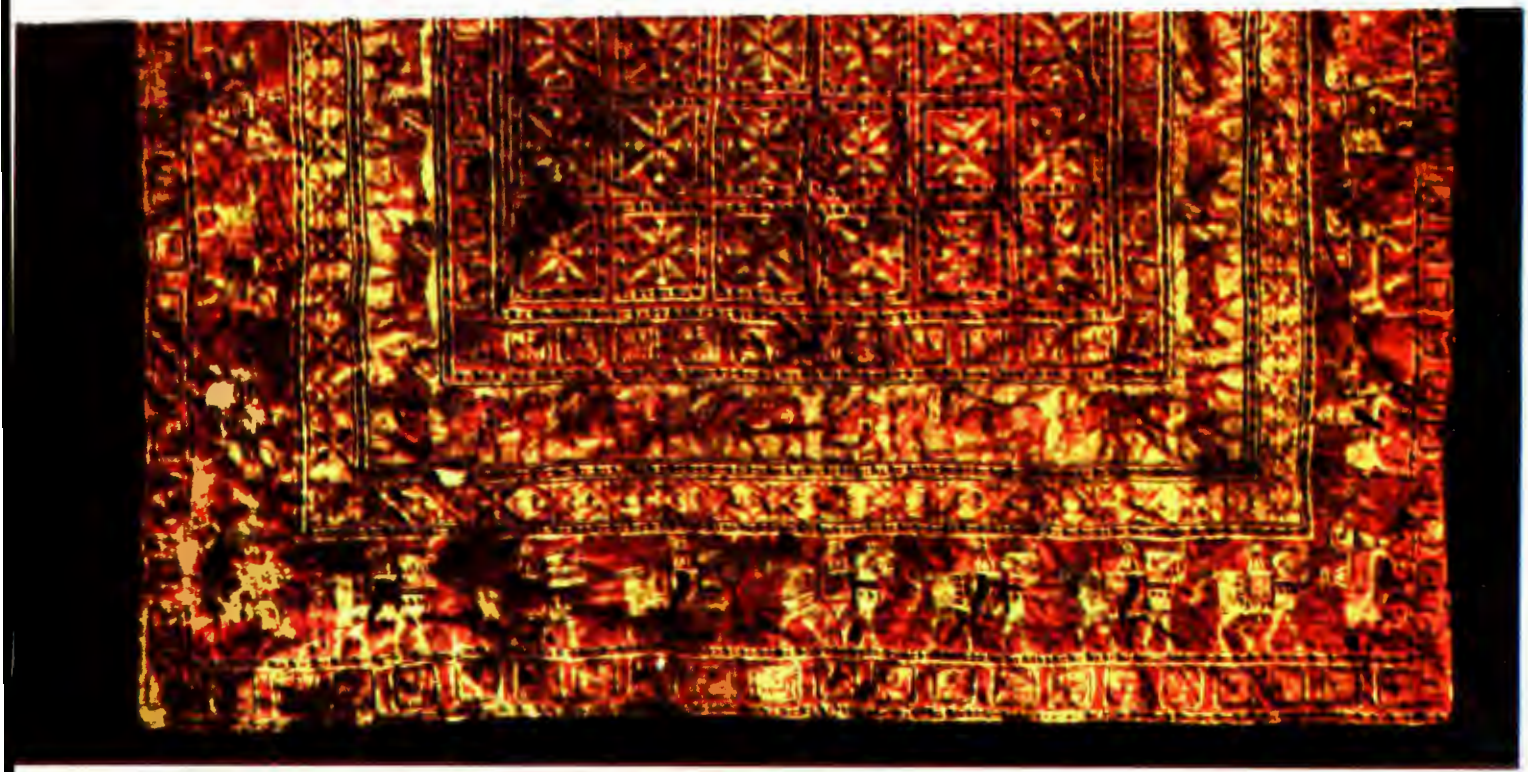

نیمی از یك فرش ایرانی سده چهارم یا سوم پ ، م ، کــه
زیر یخ در پازیریك ، در جنوب سیبریه پیدا شده‌است

تبرستان
www.tabarestan.info

سه نمونه از کاشیهای لعاب‌دار .

کاخ شوش سده پنجم پ . م .

←



www.tabarestan.info تبرستان







تبرستان
www.tabarestan.info

یك سر عقاب از شیشه ــ دوره هخامنشی

چند نمونه از تأثیر هنرهای ایران زمین دریونان.

۱ ــ از حجاریهای تخت‌جمشید ــ پیش‌از۴۶۵پ.م.
۲ــ رجه دختران درپارتنون یونان۴۴۰ــ۴۳۵پ.م.
۳ــ « این معبد موساسیر (شمال غربی ایران) تقریبا عین تصویر یك معبد یونانی است باتمام جزئیات اصلی آن مدتها پیش از آنکه مانند آن چیزی در یونان وجود داشته باشد ».
ا. ا. هرتسفلد[۱۰]
۴ ــ ورودی یك آرامگاه در ده دختر ــ فارس که شاید در اوائل دوره هخامنشیان ساخته شده وسرستونهای آن سرستونهای مشهور سالهای بعد یونان را بیاد میآورد .
۵ــ یکی از معابد یونانی .

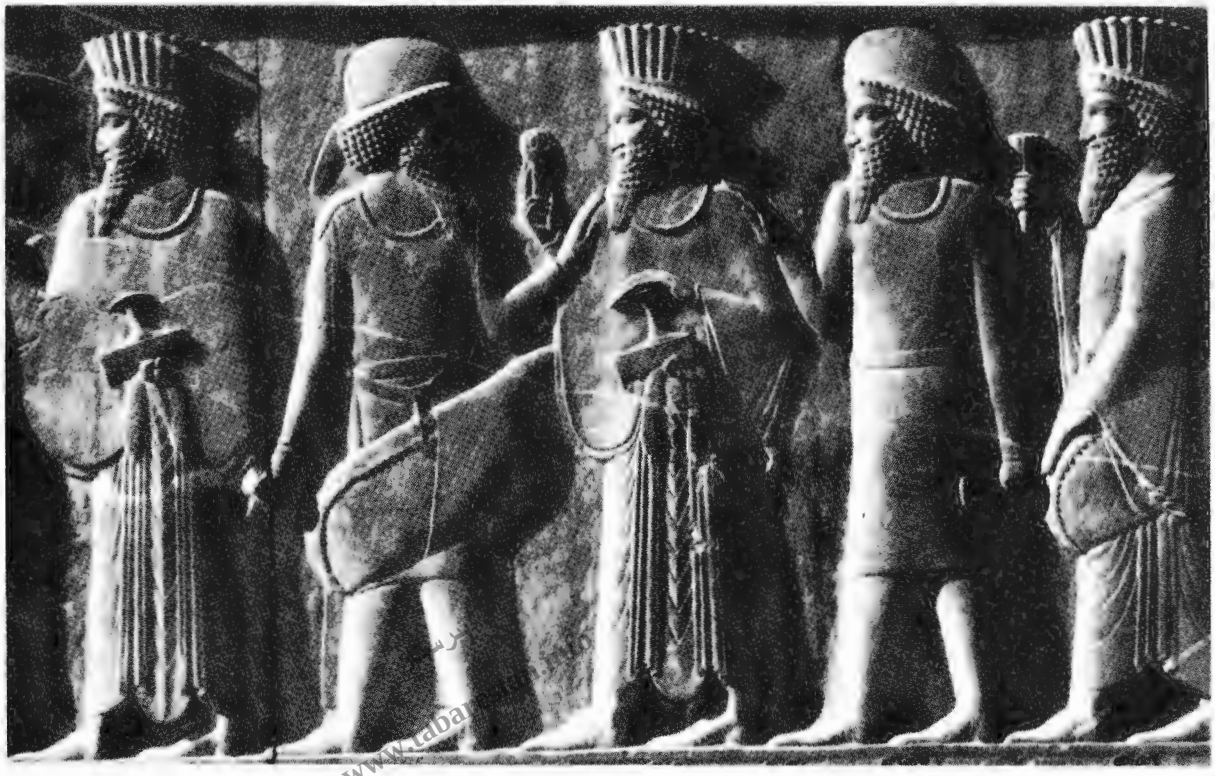

١

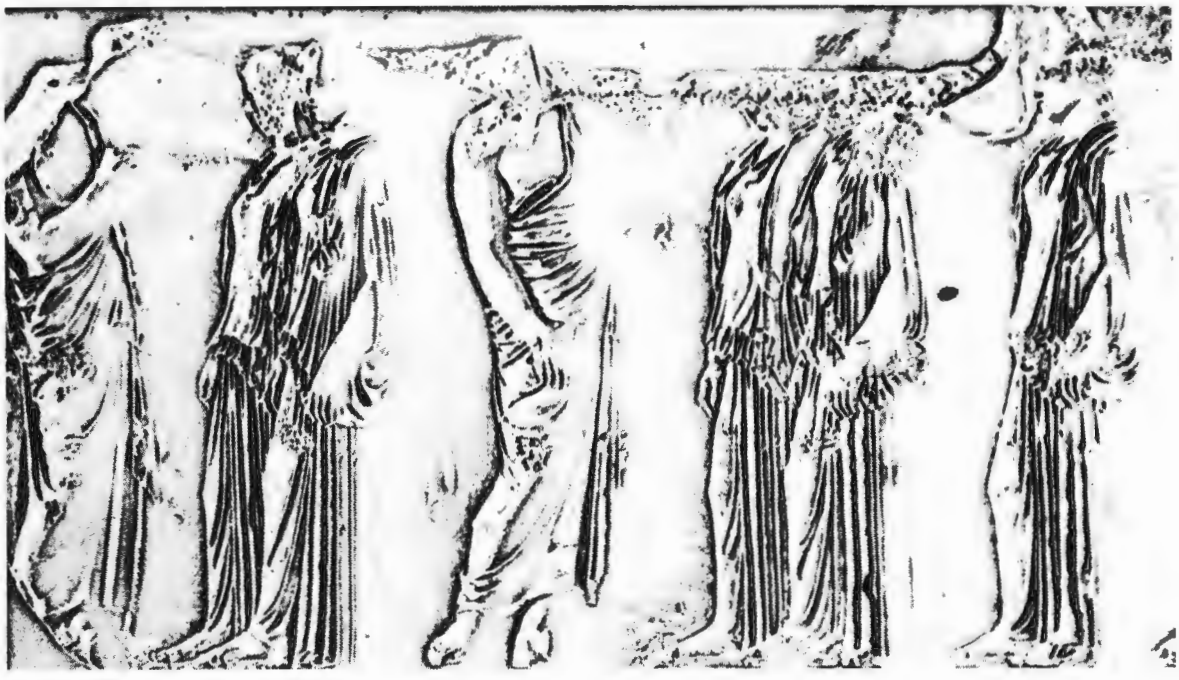

٢

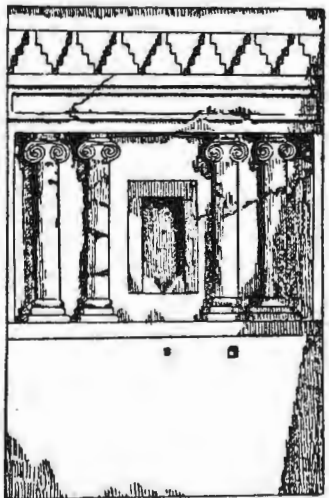

٤

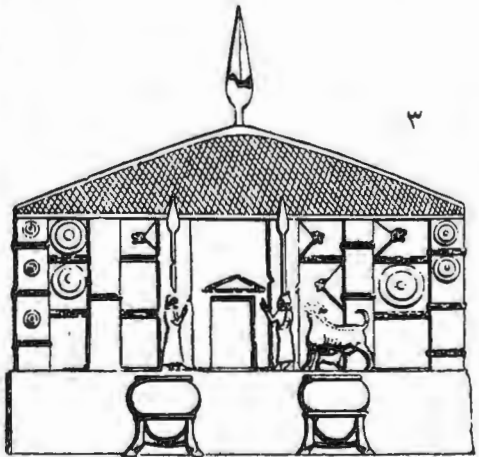

٣

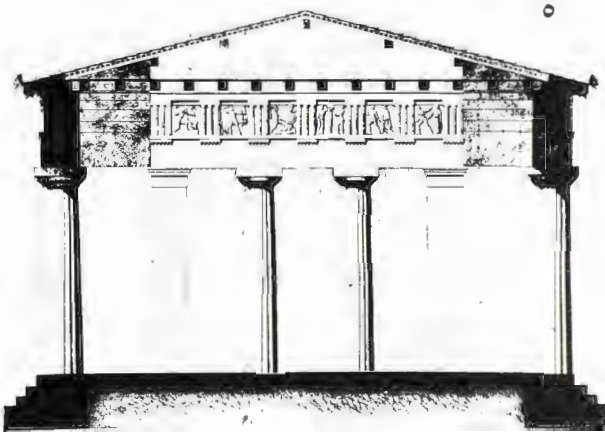

٥

تبرستان
www.tabarestan.info



یك قسمت از سرستون در تخت جمشید

چند نمونه دیگر از تأثیر هنر ایران دریونان

۱ ــ مجسمه یك سگ در تخت‌جمشید سده‌های پنجم . چهارم پ . م .
۲ ــ مجسمه شیر بر روی آرامگاه انتیوکوس اول . ۶۹ تا ۳۴ پ . م .
۳ــ یك سرستون در دلوس نیمه دوم سده سوم‌پ.م.
٤ــ یك اسب بالدار در تاسوس .
۵ــ یك سرستون در سالامیس سده چهارم پ . م .



١



٣

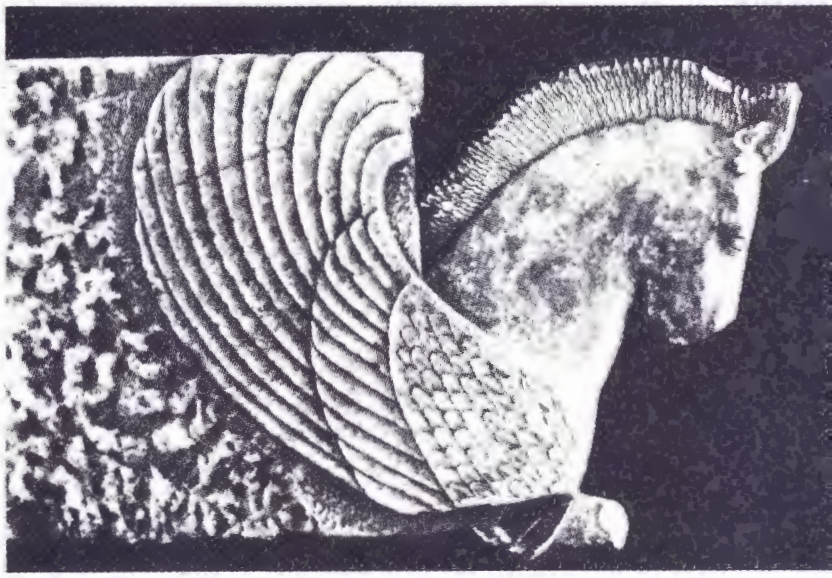

٤

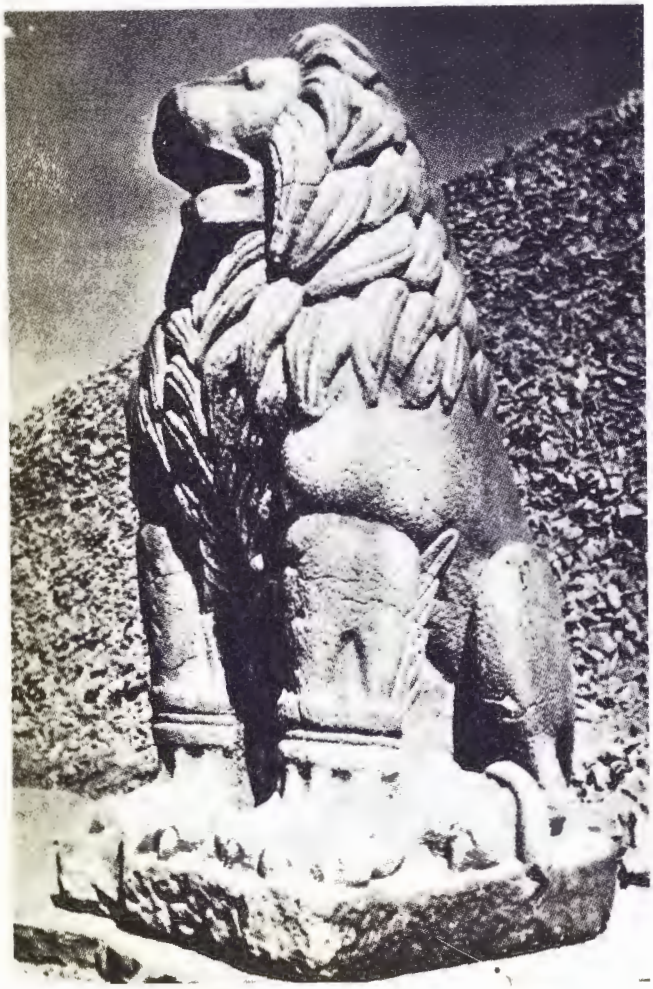



٥

www.tabarestan.info تبرستان

دونمونه از تأثیر هنر هخامنشی درهند

سرستون سنگی در سارنات هندوستان ــ سده سوم پ . م .

که امروز یك علامت ملی هندوستان است



سر ستونی‌که در پاتالی پوتـرای هندوستان روی گـرده سرستونهای ایران وشاید بدست ایرانیان ساخته شده‌است

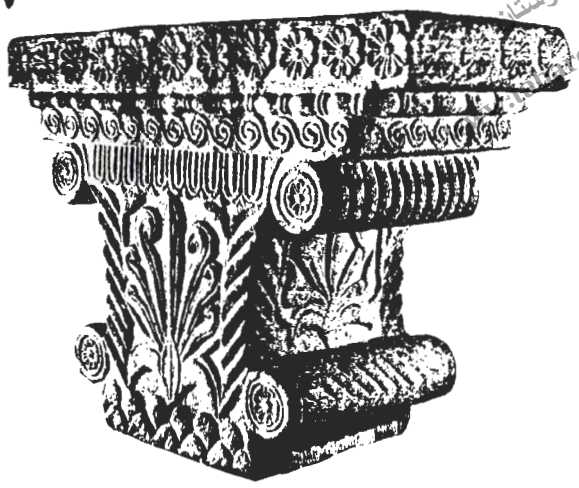

تبرستان
tabarestan.info

آرامگاه کوروش بزرگ ــ پاسارگاد ــ فارس

« بطور مسلم آرامگاه کوروش از جمله بزرگترین و مقدس‌ترین بناها برای ما آرینهاست زیرا کوروش یکی‌از جالب‌ترین صورتهای تاریخ است . آیا کتاب اشعیاء نمیگوید اینطور گفت خداوند بمسیح خویش یعنی به‌کوروش‌که دست اورا گرفتم واورا حتی باسم صداکردم » .

پ . سایکس[۱۰۱]

www.iran-archive.com

تبرستان
www.tabarestan.info

نمونه‌ای از خط میخی

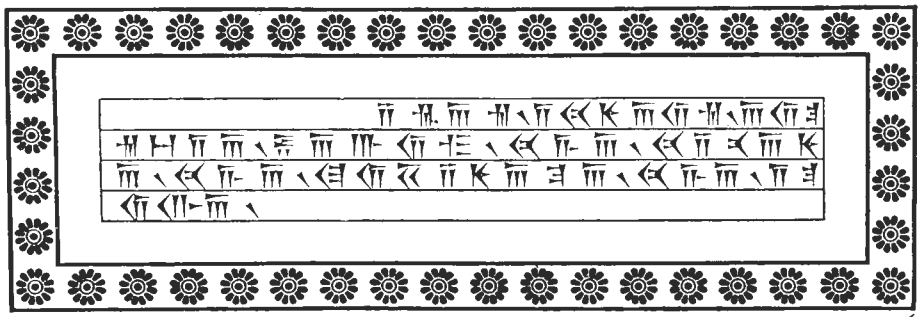

کتیبه بالا عیناً مطابق است با کتیبه‌ای که بامر داریوش کبیر بر دیوار جنوبی تخت جمشید منقور گردیده و ترجمان بفارسی کنونی بقرار ذیل میباشد

خدا این کشور را از دشمن از خشکسالی از دروغ حفظ کند

نخستین آزمایش و نخستین پیروزی ابدیت ایران

یونان خاموش میشود و ایران باوج تازه‌ای میرسد

www.tabarestan.info تبرستان

« عملا هرپیشرفتی در علم ومنطق و فلسفه علیرغم مخالفت شدید پیروان ارسطـو انجام شده است »

برتراندرسل[۳]

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل یکم

چند کلمه دربارهٔ یونانیان

« در امور فکری و معنوی آسیا کاملا
مطمئن بود که بیش از یونان وروم دوام خواهد
آورد وهمینطور هم شد »

تارن[1]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ یونانیان

اهل باختر یونان را مهد تمدن‌خود فرض میکنند و در بیان تاریخ آن باندازه‌ای احساسات نشان داده و میدهند که اگر کسی بخواهدبیطرفانه دنبال‌حقیقت برود نه تنها با مشکلات‌زیاد روبرو خواهدشد بلکه مورد بی‌اعتنائی و بی‌مهری قرار خواهد گرفت . معذلك نباید دچـار یك‌مبالغه معکوس گردید و خدمتهای‌پرارزش یونان را بفرهنگ و هنر انکار کرد .

برای آنکه حقیقت بهتر روشن‌شود بعقیده نگارنده باید حساب توده‌های یونانی را از حساب فلاسفه و نویسندگان‌وهنرمندان یونانی جدا نمود همانطورکه در واقع در زمان حیاتشان نیز حسابهای‌آنان از یکدیگر جدا بوده است . [۳]

فلاسفه و دانشمندان و هنرمندان‌یونان در مدت کوتاه چند سال درقسمتهائی از فلسفه و ادبیات و هنرهای زیبا بجائی‌رسیدند که صرف درك و تقلید آنان قرنها منتهای‌آرزوی اروپائیان دیگربود . منتهی‌این فلاسفه و دانشمندان تأثیری در وضع زندگانی و طرز و وسائل کار مردم زمان‌خودنداشتند وچه بسا اصولابعامه هم‌میهنان خود اعتنائی ننموده و حتی نشان میدادند که از آنان بیزارند . در عوض توده مردم نیز برای آن فلاسفه و دانشمندان ارزشی‌قائل نبودند بلکه آنان را مکرر متهـم میکردندکه تحت تأثیرافکاربیگانه ، خاصه‌افکار شرقی ، قرار دارند و تعلیماتشان باعث تردید جوانان در سنن و عقایـدموروث میشود .

ارسطو اگرچه فقر را علماً بدمیدانست ولی در سراسر نوشته‌های خود نه تالمی از وضع فقرا و نه علاجی برای‌بهبود وضعشان نشان داده است [۴] . افلاطون چنان از مردم آتن واز دموکراسی آن‌تنفرداشت که بدنیای موجود پشت‌پا زده ودر عالـم خیال دنیائـی دیگر برای خـودساخت وآنچه می‌پسندید بآن عالم خیالی اختصاصی داد [۵] .

چنانکـه ژاك الول مینویسد در یونان نیازمندیهای مادی‌را پست میدانستند و تحقیقهای تکنولـوژی را شایسته شعورانسانی نمیدیدند . برای یونانیان هـدف صرف تفکر بود نه استفاده عملی از آن .ولی چون رفع نیازمندیهای جامعه بـدون توسل به تکنولوژی میسر نمیشد « یونان‌ابتکار خودرا ازدست داده ومتوجه خاور شد »* .

یونانیان معمولا دنیا را چنانکه‌هست قبول کـرده و معتقـد بودند کـه نباید درصدد تغییر در نظام طبیعت‌برآمد.بهمین جهت است که طوماس آکویناس ،

---

*Jacques Ellul در Technological Society

چاپ نیویورك ، سال ۱۹۶۷ ، صفحه‌های ۲۸ و ۲۹ ــ ترجمه از فرانسه .

پیشوای مسیحی بنام سده سیزدهم میلادی‌وپیشوایان فلسفه مکتبی* عموماً بعقاید ارسطو احترام زیاد گذارده وازآن اقتباس‌فراوان نموده‌اند . هدف اصلی فلسفه‌مکتبی تطبیق مسیحیت با فلسفه باستانی و عقیده‌پیشوایان این فلسفه این بوده که تصرف درنظام طبیعت آهنگ موزون آن را برهم‌خواهد زد [۶] . منتهی فلاسفه مکتبی تسلیم کامل باراده خداوند را که حاکم براین‌نظام است تعلیم میدادند و حال آنکه فلسفه یونان ریشه‌های طبیعی و مادی داشته‌است.باز شاید بهمین جهت است که ارسطو مورد توجه آن عده از مسلمانان قرار گرفته که‌تسلیم و رضای کامل را دستور میداده‌اند . هدف و طرز رفتار امروز اهل باختر بطورروشن با یونانیان باستان تضاد کلی دارد اگرچه هنوز هم اهل باختر باشتباه تصورمیکنند ازیونان دراین‌باره الهام گرفته‌اند .

خلاصه فلاسفه یونان نتوانستندمجموعه هم‌آهنگی از طبیعت و عالم معنی هردو ترتیب داده وتمام جوانب زندگانی‌را در نظر بگیرند . از این حیث این فلاسفه با پیشوایان وپیمبران سده ششم پ.م. که دربخش پیش ازآنان یاد شدمتفاوتند و بواسطه همین تفاوت هرگز در بین‌عامه‌بمقام ونفوذ آن پیشوایان بزرگ‌نرسیدند .

www.tabarestan.info

ل . دیکینسون [۷] :

« زیبائی ، تجرد وآزادی که ما را جلب میکند در ذهن یونانی نتیجه یك دید شاعرانه جهان بوده است ، فقط در عالم خیال آرمانی را میدیدند که نه درعمل واقعیت یافت نه در اندیشه . »

البته از این جدائی بین‌اقلیت‌اهل‌دانش وتوده مردم یونان نباید نتیجه‌گرفت که شرایط و مقتضیات محیط در پیدایش‌و رشد فلسفه وهنر یونان مؤثر نبوده‌است. فقط باید از اشتباه معمول مورخینی که‌این محیط را محدود بخود نواحی یونانی نشین میدانند پرهیز نمود زیرا محیط‌مؤثر در پیدایش و رشد فرهنگ و هنر یونان تمام خاورمیانه را شامل میشده است.

از بررسیهائی که تاکنون دردگرگونیهای جوانب مختلف فرهنگ و هنر یونانیان بعداز تماس بیشتر آنان باایرانیان انجام شده دو نتیجه مسلم بدست میاید :

یکی آنکه صرف مشاهده عظمت‌هخامنشیان یونانیان را متوجه ممکنات تازه‌ای ساخته و کنجکاوی و ابتکار را درآنان تقویت نموده و محرك ترقیاتی شده که عصر طلائی آتن را بوجود آورده‌است ؛

دیگر آنکه در انجام این ترقیات‌نمونه‌های هخامنشی پیوسته در پیش چشم دانشمندان و فلاسفه و هنرمندان یونان‌بوده است . تغییر جهتی که سقراط درفلسفه

Scolastique*

یونان بوجود آورد و بسیاری از تازگیهای شاگردانش، افلاطون و ارسطو، تااندازه‌ای باین امر گواهی میدهد . بهمین جهت گروهی از فلاسفه یونان متهم باین بودند که مبلغ ایران و یا « ایرانی‌زده» اند. تغییرهائیکه در معماری یونانیان پیدا شده و حتی کلمات فارسی که وارد زبان یونانی گردیده چند شاهد دیگر این امر میباشد .

فیثاغورث مدتها در آسیای صغیر و دربابل تحصیل کرده و با پیروان زرتشت تماس داشته ، افلاطون چند سالی درمصر و فنیقیه گذرانده و بعضی او را از پیروان تعلیمات زرتشت میدانند[8]، اودوکس چندین سفر بخاورمیانه برای جمع‌آوری اطلاعات درباره پزشکی و ریاضی وستاره‌شناسی رفته و خشایارشا چند معلم مغ و کلدانی برای تربیت فرزندان پرتاگوراس فیلسوف گماشته و سولون ، قانون نویس مشهور آتن ، ابتدا خود سالها درخاورمیانه تحصیل کرده و معتقد بوده است « که روشنی فکر در خاورمیانه پیدامیشود [9] » ، سقراط بآئین زرتشت آشنا و با پیروان این آئین در تماس بوده است .

www.tabarestan.info تبرستان

استرابو[10] :

« از همه ملل غیریونانی ایرانیان بیشتر معروف یونانیان بودند زیرا از ملل مذکور که برآسیا فرمانروائی داشتند هیچیك بریونان حکومت نکرده بود . درحقیقت ایرانیان نخستین ملتی بودند که یونان را تحت حکومت خارجی درآوردند . مورخ مذکور ازقول اراتستنس* نقل میکند که گفته است ایرانیان در قبول زندگانی مدنی در ردیف یونانیان هستند . »

پیزیستراتوس** بجوانان یونان توصیه میکرد « کشتی گرفته بمشرق بروید ودرسرزمین شرق تحصیل کنید ، بعد برای کارکردن بشهر خودتان برگردید » [11] .

ژ . کونتنو [12] :

« هراندازه بیشتر خاور کهن سال را میشناسیم بیشتر یونان جوان را بدهکار بآن می‌بینیم . درآسیای مقدم بود که یونان درحال تکوین تمدن ابتدائی خود را تحصیل نمود . »

و . دورانت [13] :

« یونان تمدن را شروع نکرد بمراتب بیش از آنچه خود شروع کرد بارث برد آن وارث از خود راضی هزارها سال هنر و دانش بود که از خاورمیانه درنتیجه بازرگانی و یا جنگ به شهرهای آن رسیده بود . »

ا . ژ . دادز [14] :

« درتمام دوره رشد خود تمدن یونان از تمدن خاورمیانه جدائی نداشته است . »

ا . ت . امستد [15] :

« یونان همیشه پذیرنده نفوذهای خاورزمین بوده است . کرت مینونها *** بتمام معنی یك عضو جهان باختر بوده و یونانیان می‌سی‌نین **** نیز تقریباً بهمان اندازه با خاور تماس داشته‌اند . مدارك ما محدود بآثار مادی نیست . زیرا افسانه‌ها حتی بیشتر آموزنده است . »

Eratosthenes* Pisistratus** Minoans*** Mycenaean****

همین مؤلف اضافه میکند : فتح‌لیدی بتماس‌یونانیان با خاورزمین افزود :

«هنرمندان آنها (یونانیان) از موضوعهای لیدی اقتباس کردند وسوداگران ایشان سکه زدن را یاد گرفتند » . یکی از پیشوایان یونانی گله میکرد که مردم هم‌نژاد « اوخراب شدند چون تجمل مردم لیدی واستعمال روغن‌ها و عطریات و تزئین مو را با زر وپوشیدن لباسهای ارغوانی را یاد گرفتند .»

طالس ، نخستین فیلسوف یونانی ، باحتمال قوی از نسل فنیقی‌های خاورمیانه بوده ولی ، باز بنابرامستد ، « این اندازه لااقل مسلم است که بعنوان تبعه لیدیهـا ... طالس کاملا درجریان افکار شرقی قرار داشته است . »

همشهری طالس ، آناکسیماندر * یونانیها را باختراعـات شرقی مفیدی آشنا کرد ، ساعت آفتابی ، نقشه‌های زمین و صورت اجسام آسمانی . »

کمی بعد از غلبه ایرانیان یونانیها بمذهب ایرانیان آشنا شدند . آناکسیمنس اهل‌میله ، گزنوفانس اهل کولوفون و هراکلیوس اهل افز ، فلاسفه مشهور نسل اول حکومت ایران بودند وآناگزاگوراس از نسل دوم ** .

همچنین امستد درجای دیگر مینویسد :

« مذاهب شرقی به شدت دریونان اثر گذارده است . » ...

« حتی بعضی در تضاد بین قلمرو خوب و بد افلاطون اثری از دوتائی زرتشتی دیده‌اند . »

گزنفون [۱۶] :

« درکتاب تربیت کوروش نشان میدهد از مذهب ایرانیان عصر خود اطلاع زیـاد داشته است . »

نهرو [۱۷] :

« روایتی در نوشته‌های یونانی هست که چند دانشمند هندی بدیدن سقراط رفتند وپرسشهائی از او نمودند . فیثاغورث بخصوص از فلسفه هند متأثر شده بود و استاد ه . ج . رولینسون باین نکته توجه میدهد که «تقریباً تمام فرضیه های مذهبی و فلسفی و ریاضی کـه فیثاغورث تعلیم میداد در هندوستان قرن ششم پ . م شناخته شده بود . »

یك محقق اروپائی دوره کلاسیك ، اورویك ، تعبیر خود را از جمهوری افلاطون براساس فکر هندی قـرار داده است . گنوستیسیم فـرض میشود کـه یك طرح قـطعی برای ترکیب عوامل یونانی افلاطونی با هندی بوده است . فیلسوف آپولونیوس اهل تیانا ، شاید از دانشگاه تاکسیلا درشمال غربی هند در اوائل دوره میلادی دیدن کرده باشد *** .»

و . شوبارت [۱۸] :

« یونانیان توانسته بودند استفاده‌های هنگفت از تعلیمات مذهبی و سنن باستانـی آسیا بنمایند . مثلا دیونیزوس ، پدر تراژدی ، دیگری جز یك خدای آسیائی نیست که درضمن عبور از فریژی وساموتراس به الوزیس ، شهر دمتر ، میرسد پیروان ارفـه و پیـروان فیثاغورث ، هراکلیت ، افلاطون و نوافلاطونیان بدون نفوذ مشرق قابل تصورنیستند **** .»

Anaxagoras, Heraclitus, Xenophanes, Anaximenes** Anaximander*
Demeter, Eleusis**** Apolonius, Gnosticism, Urwick***

ر . گیرشمن [۱۹] :

« زمان خشایارشاه اول روابط فرهنگی بین ایران و یونان توسعه می‌یابد و این توسعه پاره‌ای از تغییرات هنر را دراین زمان بیان میکند . مورخین یونان واهل دانش بمصرّ وبابل و ایران سفر کردند و معلومات زیادتر ازتاریخ ومذاهب وعلوم خاور بدست آوردند این‌زمانی بود که در آن هرودوت تاریخ خود را نوشت ودموکریتوس شاید فرضیه اتمی خود را نمیساخت اگر با دانشمندان بابل در تماس نبود . هردوجهان دنبال تبادل معلومات رفتند و اروپا که برعلیه آسیا ایستاده بود از ثروتهای آن که طی قرون ذخیره شده بود استفاده میکرد . »

ج . دانجلیس دسا[۲۰] ، استادتاریخ‌معماری دانشگاه روم ، میگوید که پس از جنگهای ایران و یونان تأثیر ایران درمعماری یونان بطور مشخص دیده میشود . از مهمترین این آثار است رجه‌های‌مضاعف‌ستونهائی که در ایوانهای دور ساختمانها دیده میشود ، صورت حیواناتی که به سرستونها اضافه گردیده مانند سرستونهای معبد دلوس ، ورودیهای دودره و بلندترشدن ستونها و استعمال سرستونهائی با شکلهای متفاوت در یك بنا و بکاربردن‌مجموعه‌های ساختمانی چهارستونی . معبد آپولو که در ٤٢٠ پ . م . در فیگالیا کمی‌بعداز جنگهای ایران و یونان ساخته شده است مقدار زیادی ازنتایج‌تأثیرهخامنشیان‌را نشان میدهد و یك مقدار دیگر ازاین تأثیر را در معبد الوزیس میتوان دید .بعقیده این باستانشناس هنگامیکه تماس یونانیان با ایران زیاد شد رشد معماری‌یونانی متوقف گردیده بود ، کارهای پیش تکرار میشد و معماران جز درتصرف‌در جزئیات از خود هنری نشان نمیدادند. بعد ازتوسعه تماس باایرانیان دگرگونیهائی که بآن اشاره گردید بوقوع پیوست .

همین استاد ایتالیائی اضافه میکندکه تأثیر ایران فقط در معماری بچشم نمیخورد و بعنوان مثال اشاره بکلمات‌فارسی مینماید که در زبان یونانی وارد شده است .

ج . ه . ایلیف [۲۱] :

معتقد است که صورتهای سنگی تخت جمشید «درآثار آن عصر ودوره های کمی بعد یونانیان تأثیر داشته است مانند کتیبه ها و صحنه‌های حجاری پارتنون که باصحنه های دسته جمعی روی سنگ علاقه‌مندی یونانیان را به این قبیل حجاریهای تشریفاتی نشان میدهد .»

و . دورانت [۲۲] :

«یونانیها با تعجب و ستایش از این سرسراها و کاخهاآگاه میشدند ... ازجهت معماری بیش از یك گام فاصله از تخت جمشید تا آتن وجود نداشت .»

آ . مالرو [۲۳] :

با آنکه منتهای غلو را درباره هنریونان دارد واز تفصیل هرنوع نفوذ خارجی در آن

هنر حتی‌المقدور اجتناب میورزد باز به تأثیر ایران درهنر یونان ودرساختمان پارتنون اشاره نموده‌و سروکله‌ای را که از هیپارکوس روی پارتنون کنده‌اند گواه این تأثیر میداند .

ر . پین [۲۴] :

«حتی دراینجا در پارتنون ایرانیان اثر خود را باقی گذارده‌اند .

ارکتیون * که به لب یك تپه درسایه پارتنون چسبیده است ... کمی حال ایرانی دارد . دومعبد کوچك است که بهم چسبیده .... وآن یکی که روبه جلگه است ونزدیکتر به لب تپه میباشد یك درگاه بزرگ دارد : در دور این درگاه باظرافت همان گلهای آفتاب گردان که در تخت جمشید می‌بینیم کنده شده وبهمان فاصله بایکدیگر قراردارد . گل آفتاب گردان اهلی یونان نیست ....»

ولی تاثیر هنر مـردم ایران دریونان سالها پیش از تخت جمشید شروع شده چنانکه نمونه هائی از بناهای شبیه‌بمعبدهای یونانی سالها قبل‌ازآنکه‌آن‌معابد ساخته شود در ایران وجود داشته است .

www.tabarestan.info تبرستان

مورتن [۲۵] :

در نزدیکی کازرون آثار معبدی بدست آمده « با شش ستون در جلوی آن و یك سقف بشکل شیروانی که از طرح ساختمان معبدی یونان سبقت داشته است . »

کریستی ویلسن [۲۶] :

در مقبره‌ای که از زمان مادها درنزدیکی گورانگون فارس پیدا شده و بنابرهرتسفلد مربوط بسالهای بین ۵۵۰ تا ۶۵۰ پیش‌از میلاد است ستونهائی پیدا شده که بعدها در یونان مرسوم و باسم ایونیك معروف گردیده است و « مشاهده میشود که هنر ایران دارای خصایص ونکات زیادی بود که بعدها درهنر ومعماری اروپا ظاهر گردیده است »

ج . ه . ایلیف [۲۷] :

« یکی از ظروف معروف یونانی این عصر (هخامنشی) حاوی نقاشی هنرمندانه‌ای از داریوش و دربار او میباشد ودرظروف یونانی قرن چهارم به نسبت روزافزونی از علائم وتزئینات شرقی دیده میشود . »

ه . لمب [۲۸] :

« نخستین مهرهای ایرانی که بدست یونانیان رسید یك چوپان ، یك شاه با تـاج سوار براسب ودرحال جنگ با یك حیوان وحشی را نشان میداد . هنرمندی این کنده‌کاریها وهمچنین خود حیوانهای طبیعی درهنرمندان یونان مؤثر شد و آنان را تحریك کرد » .

در قرون وسطی خاصه در دوره‌آخر آن برای ارسطو احترام زیاد قـائل

---

*Erechteion

بودند . همچنین مسلمانان زحمت بسیار برای ترجمه و تفسیر و اصلاح و تکمیل نوشته‌های یونانی که بعضی از متنهای اصلی آن دیگر در دست نیست کشیدند . ولی پس‌از آنکه اسلوبهای جدید تحقیق‌علمی مورد توجه قرار گرفت نه‌تنها پیروی از ارسطو و افلاطون رو بکاهش گذاردبلکه عده‌ای از محققین باین نتیجه رسیدند که احترام تعصب‌آمیز پیشینیانشان برای‌نوشته‌های این بزرگان خود از موانع اصلی پیشرفت علوم در مغرب بوده است .مثلا :

راجربیکون [۲۹] :

در قرن سیزدهم مینویسد « اگر میتوانستم تمام کتابهای ارسطو را میسوزاندم زیرا مطالعه آنها فقط باعث اتلاف وقت وگمراهی و نادانی است . »

برتراندرسل :

درباره ارسطو ، چنانکه در زیر عنوان این فصل آمد مینویسد : « عملا هرپیشرفتی در علم و منطق وفلسفه علیرغم مخالفت شدید پیروان ارسطو انجام شده است . » ودر باره سقراط میگوید [۳۰] :

سقراط « درطرز فکر خود ، برخلاف بعضی از پیشینیانش علمی نبود ، بلکه میخواست ثابت نماید که جهان با معیارهای (استاندار) اخلاقی اوجور است. این امرنیرنگ‌بازی با حقیقت است و بدترین گناههای فلسفی . بعنوان یك فرد میتوان باور نمود که او در جرگه مقدسان پذیرفته شده است ولی بعنوان یك فیلسوف باید مدتی طولانی در یك برزخ علمی تصفیه شود . »

جی . فورست [۳۱] :

میگوید عقاید ارسطو بیش از « شعور معمول که بآن شکوه داده شده » نمیباشد . وهمین مؤلف درباره افلاطون معتقد است که :

« سبك ادبی بی‌نظیر او ضعف اصلی آرمان فلسفی او یا نظر جمهوری استبدادی اورا میپوشاند ... ضعیف مثل هرفلسفه‌ای که دور دنیا خط میکشد ... و وحشتناك مثل هرفرضیه‌ای که برای مؤلفش یك نوع دسترسی خاص بحقیقت ادعا میکند . »

امه میشل [۳۲] :

یونانیها « اگر مردمی هستند که اولین‌بار وضع فائق انسان را در داخل این ماشین بزرگ » (طبیعت) فهمیدند (ولی) ما تقریباً هیچ یك از اختراعات بزرگی را که در زمانشان انجام میشد به آنها مدیون نیستیم . وقتی ارشمیدس بالاخره فهمید که علم واقعی دارای یك جنبه حرفه‌ای تجربی است خیلی دیر شده بود . همانطور که میدانیم ارشمیدس را یك سرباز ارتش فاتح روم کشت .»

با آنکه ترقی علوم و اسلوبهای‌علمی در قرنهای اخیر سقراط و افلاطون و ارسطو ... را عقب گذارده ولی معذلك‌نباید منکر مقامی شد که این بزرگان در تمدن اروپا داشته‌اند همانطور که اختراع‌توپ و تفنگ از اهمیتی که تیر و کمان ونیزه در زمان خود داشته نمیکاهد . حتی‌هنوز هم کسانی که شیفته بیان و رؤیاهای

فلاسفه یونان قدیمند زیادند . مثلاهمانطور که عمردستورداد تا همه کتابها را بسوزانند چون قرآن را کافی میدانست امرسون ،فیلسوف و ادیب امریکائی نسل پیش ، با یك نوع مبالغه شاعرانه در باره کتـاب «جمهوری» افلاطون مینویسد :

«همه کتابها را بسوزانید زیرا ارزش آنها دراین کتاب است .» [۳۳]

خوشبختانه امرسون قدرت عمر را نداشت !

باری یونانیان سقراط را درزمان پریکلس محکوم کردند و کشتند . افلاطون ازترس دشمنانش از آتن فرار کرد وهفده‌سال در افریقا و آسیا متواری بود . ارسطو همینکه اسکندر درگذشت از آتن گریخت وباحتمال قوی خود را مسموم کـرد . فیدیاس که شاهکارهای معبدآکروپولیس از اوست بمحاکمه کشیده شد . فیثاغورث وشاگردانش آناگزراس و جمعی دیگرهمه‌مورد غضب وتعقیب هم‌میهنان خود قرار گرفتند و توسیدید بیست سال در حـال‌فرار بود .

یونانیان هرگز به آن مرحلـه‌از رشد نرسیدند کـه بتوانند جمعاً یك واحد ـ یك دولت ـ تشکیل بدهند . دربعضی بازیها و افسانه‌های تاریخی واساطیر مذهبی کمابیش بیکدیگر نزدیك میشدندولی شهرها دولتهائی جدای ازیکدیگر بودند و معمولا جنگ برروابط بین آنهاحکومت میکرد . یونانیان باندازه‌ای از مرحلهٔ تشکیل یك حکومت مشترك دوربودند که حتی ارسطو ، تصور آنرا نکرده وبرعکس مینویسد :

« ده نفر برای تشکیل یك شهر خیلی کم است . صد هزار نفر خیلی زیاد . » [۳۴] .

حداکثر جمعیت بزرگترین شهرـ دولتهای یونان را در حدود سیصدهزار نفر تخمین زده‌اند و جمعیت بسیـاری ازشهرهای دیگر یونان به پنجاه هزار نفـر نمیرسید[۳۵] . باضافه اکثریت معظم جمعیت‌شهرهای یونان را بردگان‌تشکیل میدادند. شماره بردگان را در آتن ار چهار برابرتا یك سوم بـاقی جمعیت شهر تخمیـن زده‌اند[۳۶] . در منتهای رونق آتن ، درزمان‌پریکلس ، فقط ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر دارای شرایط لازم برای داشتن شخصیت شهری (سی‌تیزن) بوده‌اند . دراسپارت شمـاره مالکین بصد نفر نمیرسید و بگفته پلوتارك بقیه مردم که جماعتی محتاج و بیکـار بودند به پریشانی عمر میگذراندند و بـادلسردی با دشمنان خارجی میجنگیدند و مدام منتظر تغییر یا انقلاب بودند .[۳۷]

در دوره‌های بسیار کوتاهی که بعضی ازشهرهای یونان‌حکومت‌دموکراسی داشته‌اند این دموکراسی بیشتر شبیه بوضع‌حکومت شهرهای سومر یا نواحی دیگر

www.tabarestan.info تبرستان

بین‌النهرین در آغاز دوره تاریخی و درحقیقت دنباله همان خودسری و استقلال فردی زمانی بوده است کـه یونانیها درنواحی شمالی اروپا بطور وحشی زندگانی میکردند.[۳۸]

در نظر ا . ت . امستد دموکراسی آتـن شبیه بحکـومت شهـر های کوچك امریکا در قـرنهـای پیش بـوده است .در ایـن شهر هـا نیز گاهگاهـی مـردم دور یکدیگر جمع میشدند تا نسبت بامورخود تصمیم بگیرند ولی چنین سازمانـی فراخور امریکای امروز و ایرانیان‌باستان‌نیست .

ا . ت . امستد[۳۹] .

ما امریکائیان وقتی تاریخ ایران و یونان را میخوانیم طبیعتاً طرف یونان را میگیریم و « کاملا فراموش میکنیم که ما خودمان نیز مدتهاست از مرحله میتینگهای شهری ، مرحله‌ای که در آن ما هم خیلی مانندآتنیها امور خودرا اداره میکردیم ، گذشته وبصورت یك‌امپراطوری مقتدر جهانی که مشکلاتش شبیه بمشکلات ایرانیان است درآمده‌ایم .»

www.tabarestan.info تبرستان

در عالم معنی یونانیان هرگز ازحدود اساطیر دوره توحش بالاتر نرفتند . حتی در عصر مشهور پریکلس و درعروس‌شهرهای یونان ، یعنی آتن ، مردم غـرق خرافات بودند بلکه خرافات پرستی آتنیهادر زمان پریکلس بیش‌از ایام پیش از آن شده بود .

ل . دیکینسون[۴۰] در تحقیق خودمینویسد این اساطیر هیچ یك از اصول و عقایدی را که با مفهوم مذهب بستگی‌داردشامل نمیشد وحتی‌چندان‌کمکی به‌تشخیص خوب و بد وتوجهی بدنیای بعداز مرگ‌نداشت . ارباب انواع یونان نه تنها متعدد بودند بلکه مانند خود یونانیان غالباً بـایکدیگر مبارزه وجدال‌داشتند . خداوندان که یقیناً باید لااقل با بشر برابر باشنـدنه‌تنها استعداد برای هرنوع شهوت‌رانی و خشم و تـرس و حسد وبالاتر از همـه‌عشق بازی دارند بلکه بهمه اینها چنـان با شدت وبی‌مبالاتی دست میزنند که ممکن‌است باعث تامل جسورترین اشخاص‌ولگرد شود . معذلك یونانیان این اساطیر را عین‌حقیقت دانسته و چنان در این بـاره‌تعصب می‌ورزیدند کـه وجود دولتها با ایـن‌تعصب وابستگی خلل ناپذیر داشت .

رویهمرفته زندگانی یونانیـان سخت وساده بود .

هرودوت[۴۱] مینویسد که فرمانده‌نیروی یونـان وقتی پس از کشته شدن سردار ایران در پلاتا وارد سراپـرده اوشد وظرفهای سیم وزر و فرش‌ها وپرده‌ها و بستر واثاثیه مجلل دیگر داخل آن رادید وبرایش‌خوراکی‌شبیه‌بخوراك‌سرداران ایران آوردند رو بفرماندهان یونانی دیگر کرده و گفت من شما را از آن جهت در

اینجا جمع کردم که حماقت مادها را بشمانشان دهم که با داشتن چنین سفره مجللی آمده بودند که آش سیاه ما را بربایند .

توسیدید [۴۲] ، فیلسوف و مـورخ‌یونانی قرن پنجم پ . م . ، مینویسد کـه یونانیان بهیچ نوع قول وقسم احـترام‌نمی‌گذارند ، هرنوع خیانت را مـرتکب میشوند ، هنگام خشم بشدت بیرحمند انتقام‌را از حفظ جان مهمتر میشمارند و هرنوع آدم‌کشی بین آنها رواج است . پـدر پسرخود را میکشد و گدایان را از معابدرانده بقتل میرسانند .

کورش بزرگ از دروغگوئی یونانیان منزجر بود . هرودوت این جمله را باو نسبت میدهد : از مردمی که محلی‌را دروسط شهر جدا کرده درآنجا دورهم جمع میشوند و با قید قسم بیکدیگر دروغ‌میگویند هرگز اباء ندارد .[۴۳]

یونانیها بالطبیعه بیرحم نبودند ولی هرگز بقدرکافی شم سیاسی نیافتند که از اثرموذی دسته‌بندیها خود را خلاص‌کنند[۴۴] . با متحدین ضعیف‌تر از خود بـا سبعیت رفتار میکردند . با بردگـان بسیاربیرحم بودند ، ارسطو آنان را در حکـم ابزار جاندار میشمـرد و افلاطون [۴۵] بـاکمال بیرحمی از آنان صحبت مینمود . برایشان عادی بود که بچه‌ها را ترک‌کنندتا بمیرند خاصه دخترها و بچه‌هائی کـه بنیه قوی نداشتند و حتی افلاطون این‌بچه‌کشی را توصیه میکرد[۴۶] . زنان را زاده شیطان ، موجودهائی پاك نشدنی ، حیوانی‌دراز مو و کوتاه عقل و صرفاً وسیله ارضاء غرائز جنسی مردها میدانستند .

www.tabarestan.info تبرستان

۲ـ افسوس که یونانیان اروپا همیشه تابع هخامنشیان نبودند

صدها سال تبلیغ غرض‌آمیز درذهن مردم عادی مغـرب دو تصور غلط بوجود آورده است :

یکی‌آنکه مقاومت یونان درمقابل‌ایران تمدن‌بشر را نجات داد و دیگرآنکه اسکندر باعث گسترش تمدن یونان شد .

صرف نظر از اینکه این هر دوتصور مبنای تاریخی ندارد ، اگر بجـای شئون ملی ایران و یونان مصلحت بشر وپیشرفت تمدن مأخذ باشد روشن میشود که هم مقاومت یونانیان و هم حملهٔ اسکندر ازمصیبتهای بزرگ تاریخ بوده است .

تمدن بشر ومصلحت یونان هردوبهتر تأمین میشد اگر سرزمین یونانی‌نشین اروپا کاملا و دائماً زیر لوای هخامنشیان‌درآمده بود .

یونانیهای ساکن اروپا دائم با خاورمیانه دو تماس بودند و بین آنهـا مسافرت بمصر و بابل و دربار هخامنشی‌برای مطالعه و یا کسب شهرت و ثروت ویا صرفاً برای فرار از دست دشمنان محلی‌خود رواج داشت و هزارها یونانی مزدور درارتش ایران خدمت میکردند . وسعت‌شاهنشاهی هخامنشی و آزادی و امنیت و سهولت نسبی مسافرت درآن‌سرزمین‌پهناورسبب شد که یونانیها توانستند با دانشمندان وهنرمندان مصر و بابل و حتی هند آشناشده تبادل نظر نمایند همانطور که بطور اختصار در قسمت پیش بآن اشاره شد .اگر یونان کاملا ضمیمه ایران میشد این تماسها زیادتر و آسانتر و بی‌شائبه‌ترانجام‌میگرفت . درنتیجه هم تمدن یونان و هم تمدن ملل تابع ایران بیشتر مایه میگرفت‌و بیشتر افاضه می‌بخشید .

دونفر از نمایندگان ردیف اول‌فـرهنگ مغـرب ، گـوته ولایبنیتز* از پیشوایان این عقیده بودند که فقط بوسیله‌ترکیب معنویات باختر و خاور ممکن است انسانی کامل بوجود آورد . صدها نفـرازفلاسفه ودانشمندان دیگربهمین‌عقیده‌اند ومیگویند که باید فرهنگ مغرب را بـااستفاده از فرهنگ مشرق تکمیل وتقویت نمود [۴۷] . اگر درزمانیکه یونانیان هنوزنیروی رشد و ابتکار داشتند و در پرتو

G. Leibniz*

صلح هخامنشی محیط برای همکـاری‌بین ملل مساعد بود ایران و یونان در دو جبهه مخالف قرار نمیگرفتند شاید امروزانجام آرزوی لایبنیتزها و گوته ها ایـن اندازه مشکل نمینمود .

باضافه محیط کوچك و سابقـه‌کوتاه و اغتشاشهای پی‌درپی و خـرافات پرستی و شرطلبی و اختلال روحی مـردم‌شهرهای یونان افق علم و هنر را در آن سرزمین محدود میکرد .

باحتمال قوی یك قسمت عمـدهٔاز این نقیصه‌ها رفع میشد اگر یونـان بیشتر با عقائد جهانسازی وافکار مذهبی‌وسازمانهای کشوری ایران آشنا میگشت . یونانیها بجای آنکه دائم از ایران‌درهراس‌باشند و یا از دور بایران حسد ببرند اگر بطور دائم جـزئی از ممالك شاهنشاهی‌ایران میشدند بیشتر تحت تأثیر افکـار مثبتی که توفیق و ایمان در ایران بوجودآورده بود قرار میگرفتند و آراء آنهـا کمتر کوچکی و فقر و جنجال و آشوب طلبی شهرهای کوچك یونان را منعکس میساخت .

بالاخره بدون تردید میتوان‌گفت‌که اگر یونان جزء شاهنشاهی ایران میشد زندگانی مرفه‌تر و اقتصاد مترقی‌تری پیدامیکرد .

آنچه گذشت « اگرپردازی » صرف نیست . وضع شهرهای یونانی‌آسیای صغیر که جزء شاهنشاهی هخامنشی بودندبطورمحسوس ازوضع شهرهای‌یونانی‌نشین اروپا بهتر بوده است .

یك‌نمونه ازتفاوت وضع یونانیانی را که زیر فرمان هخامنشیان بودند بـا یونانیان دیگر در دوره‌ای که آتن‌پیشوائی‌اتحادیه مشهور به دیلین‌لیگ* را داشتـه میتوان دیـد . آتنیها کمکهائی را کـه‌شهرهای عضو اتحادیه میپرداختند تبدیل بخراج کرده و میزان آنرا چنان بـالابردند که باعث زحمت و شکایت زیـاد متحدینشان شد . بـرعکس خشایارشا درشهرهای یونانی‌نشین ایران مالیـاتها را برهمان اساس‌که دونسل‌پیش‌ازآن‌مقررشده‌بود باقی گذارد و این میزان مالیـات ، چنانکه امستد مینویسد : « بتناسب رونق‌اقتصادی که شهرهای یونانی تابع ایران ازآن برخوردار بودند فقط اسمی بود . »[۴۸]

ا . ت . امستد[۴۹] :

همچنین استقرار « صلح شاه » « مزایای قطعی برای یونانیان مطرودشده (مقصود مؤلف یونانیانی است که زیر فرمان ایرانیان ماندند) آسیا داشت ... روزهای طلائی پریکلس

Delian League*

ازبین رفت و دیگر هرگز برنگشت ... درشهرهای یونانی آسیا لااقل مالیاتهای ایران عوضی داشت . ویرانگریهای جنگهای « آزادی بخشی » بپایان رسید . عضویت در امپراطوری‌پهناور ایران فرصتهای بازرگانی را دوباره برقرار نمود . عوامل غیرثابت سکنه یونانی بصورت مزدور وارد ارتش « باربارها » شدند ... اجرت آنان و غارتهائی که میبردند به موازنه نامرئی پرداختها کمك میکرد ... خطاست اگر ازاین وضع یك تصویر خیلی درخشان کشیده شود ... ولی سکه‌های زیاد قشنگی که ضرب شده برونق شهرهای یونانی آسیا گواهی میدهد . »

یونانیهای آسیای صغیر نه‌تنها ازصلح و مدارای هخامنشیان و رونق اقتصادی ایران بهره‌بردند بلکه شاهنشاهان‌ایران اجازه دادند که آنها عادات وعقاید وحتی سازمانها و طرز حکومت خودرانگاهدارند . مثلا داریوش‌بزرگ بفرماندار ناحیه ماگنزیا دستور داد تا کاملا مزایای‌معبد آپولو را رعایت کند و ایرانیان با پیشگوهای معابد یونان ، حتی معابدی که‌در سرزمین اروپا بود حسن رابطه داشتند . هخامنشیان پس‌از تسخیرلیدی « اصرار »ورزیدند تا حکومت آنجا براصول دموکراسی برقرارگردد[۵۰] . کمك‌باستقرارحکومت دموکراسی یکی از هدفهای رسمی داریوش بزرگ در حمله بیونان‌بوده است چنانکه در قسمت بعد خواهد آمد .

www.tabarestan.info تبرستان

ا . یو . پوپ [۵۱] :

«یك عده مورخ لایق و طرف اعتماد معتقدند که در ماراتن تمدن مغرب نجات نیافت چنانکه مارا واداشته‌اند دراین سالهای دراز بخوانیم ، بلکه عملا شاید رویهمرفته برای یونان وبشر (ماراتن) شوم بوده است . برای یونانیان این یك پیروزی عالی وشایسته تمام تمجیدهاست ولی اگر یونان میباخت تنها تغییر هائی که پیش میآمد این بود که دیگر (یونانیها) نمیتوانستند بنابر هوس شدیدی که داشتند بگلوی یکدیگر بپرند ودست بقتل عام و خرابکاری بزنند . البته این مضیقه این مردم پرهیجان را ناراحت مینمود ولی (درعوض) از صلح برخوردار میشدند و استقلال کامل محلی خودرا نگاه میداشتند و عضو یك جهان وسیع و یك اقتصاد پررونق میگشتند و بامنافع و تحریك فکری این وضع یك یا دوقرن یابیشتر بصلح میگذراندند. دولتهای یونانی که زیرفرمان ایران بودند رونق بسیار یافتند . تا دونسل مالیاتهای محلی واگذار شد تا بمصرفهای محلی برسد وهم از مزایای جاده های عالی ایران که از دریای اژه به هند میرسید استفاده کردند ... گزنفون اصرار داشت که یونان میتواند دوباره پیش برود اگر طرز تعلیم و تربیت ایران را که مردم باهوش و مسئول وراست‌گو بوجود میآورد بپذیرد .»

کونت دوگوبینو [۵۲] :

دارمستتر یکی از باستان شناسان بنام از قول گوبینو که برای شناختن ایران زحمت بسیار کشیده مینویسد :

«یکی از مورخین ایران باستان یك فکر دقیق و حساس و یکی از کسانیکه ایران جدید را بهتر شناخته ، اظهار تاسف نموده که یونان در ماراتن پیروز شده و عقیده دارد که فکر انسانی و تمدن چیزی از دست نمیداد اگر گزرسس و خاور فتح میکردند .»

بعضی از یونانیان ایام باستان نیزمصلحت را در این میدیدندکه یونان ضمیمه شاهنشاهی ایران شود . هکاته * تاریخ نویس اهل میله ، که پیش از هـرودوت زندگی میکرده و چندین بار بایران سفرکرده بود مصلحت را دراین میدیده کـه «وطنش یونان مطیع شاه ایران باشد »[۵۳].مکرر پیشوایان و فرماندهان یونانی دیگر مداخله ایران را در امور خود دعوت می‌کردند چنانکه در کتاب هرودوت نمونه ـ های آن دیده میشود و چند مورد آن درصفحه های بعد ضمن جنگهای ایـران و یونان خواهد آمد .

علاوه‌بر سرداران‌یونانی جنگهای‌ایران و یونان هیپیاس ، فرمانروای مستبد آتن، ودماراتوس‌پادشاه اسپارت،میلیتادس‌والکیبیادس سرداران بنام و انبوهی دیگر که نام و نشان آنها باقی است بساتراپهای‌ایران و یاشاهنشاهان هخامنشی پناه‌آورده وبآنان خدمت میکرده‌اند . هزارها سربازیونانی اجیر ارتش ایران بودند و حتی با ایرانیان برعلیه یونانیان دیگر میجنگیدندبدون آنکه مورد بازخواست وسرزنش هم میهنان خود قرار گیرند .

یك نمونه از مزایای مسلمی که‌یونان میتوانست در صورت اطاعت کامل از ایران بدست بیاورد در وضع آتن واسپارت پس ازصلح کالیاس** و پس از «صلح شاه» دیده میشود .

هنوز هم برای مورخین مغـرب‌دلچسب‌تـر است که مبداء عصر طلائـی آتن را پایان حملات داریوش بـزرگ وخشاریاشا بیونان بدانند (۴۷۹ پ . م .). زیـرا برخلاف تمام مدارك مسلم تاریخی،هنوز در ذهن آن مورخین ، این جنگها نماینده برخورد یك اقلیت میهن پرست ودموکرات اروپائی با سلطنت ظالـمانـه باربارهای آسیائی است ! درصورتیکه درحقیقت آغاز عصر طلائی آتن ۴۴۹ پ. م. بود یعنی روزی که نمایندگان‌آتن درشوش‌تسلیم پیمان مشهور به (صلح کالیاس)** شدند و در نتیجـه توانستند صلح بـا اسپارت را تأمین و ترقیات درخشان عهد پریکلس را ممکن سازند . درزمان پریکلس (۴۶۱ تا ۴۲۹ پ . م .) آتن بمنتهای رونق خود رسید ولی درپایان همین دوره و بقول‌جمعی از مورخین در نتیجه سیاست خود پریکلس ، از نوآتن و تمام یونان گرفتارجنگهای سی ساله مشهور بجنگ هـای پلوپونز شد و بسرعت روبانحطاط رفت .

Hecatée* Callias**

همچنین اسپارت ، رقیب آتن ،وقتی به بزرگی و سروری رسید که دوستی ایرانیان را بدست آورد وازکمك مالی‌آنان بهره‌مند شد .*

امیر مهدی بدیع : ٥٤

اسپارت «دراین سروری باقی نماند مگر از برکت «صلح شاه» که صبح روز بهاری از سال ۳۸٦ یعنی یك قرن پس از ماراتون ــ فرمانروای ایرانی ایونی ، تیریباز ، به نام خداوندگار خود مواد پیمان آن را برفرستادگان اسپارت و آتن و کورینت وآرگوس و تبای که برای اصغاء آن به ساردس آمده بودند فروخواند » .

تبرستان
www.tabarestan.info

---

* مراجعه شود بقسمت آخر ۳ ــ جنگهای ایران و یونان .

۳ـ جنگهای ایران و یونان

«اگر تو (ای یونانی) بخواهی نیاکان خودرا در برابر اردشیر پسر خشایارشا نمایش دهی اندیشه‌کن که چون خود را آلت استهزای اوخواهی ساخت . پس برخدرباش که ازجهت اصل ونسب پست‌تر از آنان خواهیم بود .»

افلاطون *

www.tabarestan.info

برای ایرانیان حمله بیونان یـك‌واقعهٔ سرحدی بوده وبهمین جهت اگـر چه در این حمله بهدف خود رسیدند ولی‌مورخینشان بآن اعتنائی ندارند . برعکس یونانیان تمام هستی‌خودرا درخطر میدیدندو طبیعی است اگر بهر توفیق کوچك کـه بدست آورده‌اند افتخارورزیده وآن توفیق‌را بصورت یك غلبه اساسی جلوه دهند . هنوز هم در خلیج سالامین مبارزه خود رابا ناوهای ایران جشن میگیرند و تپـه کوچکی در ترموپیل بیاد سربازان یونانی‌که تا نفر آخـر در آنجا کشته شدنـد نگاهداشته‌اند . از پاره‌ای جهات حملـه‌هخامنشیان بیونان شبیه بحمله امریکا بـه کوبا در خلیج خوکها و روایات یونانیهادرباره آن جنگ مانند اخباری است کـه مبلغین کوبائی منتشر میکنند . معذلـك‌علاقه خاص مردم باختر به یونان سبب شده که آنان نیز جنگهای بین ایران و یونان‌را یکـی از جالب تـرین وقـایع دوره هخامنشیان بشمارند . در نتیجه قرنها تبلیغ‌غرض‌آلود صرف کلمه های ترموپیل و پلاتیا وسالامین و میکال در ذهن آنهـاصورتی از چند دسته مردم آزاد و بی‌باك و میهن‌پرست بوجود میآورد که بیجهت‌مورد حمله نیروی بزرگ ایرانیان قـرار گرفته و آن‌نیرو را درهم شکسته و تمدن‌نوزاد اروپا را نجات داده‌اند . محققیـن جدی تر ، خاصه آنها که سند های بدست‌آمده‌در چند سال اخیر را در نظر گرفته‌اند، ثابت نموده‌اندکه این صورت بکلی‌برخلاف‌حقیقت و، بقول رابرت‌گریو ، نتیجه ذوق

* حکمت سقراط بقلم افلاطون ترجمه فروغی جلد دوم صفحه ۲۳ .

تآترنویسی یونانیها است . بعقیده ا. ت .امستد و ا. یو . پوپ و دیگران باید تاریخ این وقایع را بکلی از سرنوشت و بنابرهـ . لمب «نسلها خواهدگذشت قبل از آنکه حقیقت جای تصویری را کـه هرودوت کشیده و آشیل ببازی گذارده بگیرد» . [۵۵]

در چند سطرزیر که بیشتر ازروی تاریخ هخامنشیان تألیف امستد مـورخ آمریکـائی کـه چند سال قبل در گذشته استخراج شده جنگهای ایران و یونـان خلاصه میگردد : [۵۶]

امستد مینویسد اهل باختر طبیعة«طرف یونان را میگیرند زیرا تقریباً تمام اطلاعات آنها از هرودوت مورخ یونانی‌است .» ولی توضیح میدهد که باید تعبیرـ های پیش را با مراجعه باسناد فراوانی کـه تازگی بدست آمده اصلاح کرد زیرا «هر مقدار که اطلاع ما پیش مـیرود عظمت‌قدرت امپراطوری ایران در برابر شهرـ دولتهای کوچك و منافق یونان» بیشتر تأئید میگردد.

داریوش بـزرگ بـرای جنگ‌با سیت های باختر شمارهٔ زیادی از یونانیان تابع شاهنشاهی را در ارتش خود جمـع کرده بود . در نتیجه یونانیها متوجه قدرت دسته جمعی خود شدند . شهر های یونانی‌نشین ایران طغیان کردند و آتن وارتریا و میلتوس و چند شهر دیگر یونانی اروپاباآنها کمك رساندند . ساتراپ ایـرانـی نواحی یونانی نشین این طـغیان را سخت‌درهم شکست و پس از آن «نشان داد کـه کاملا آماده است خطاها و طغیانی را که‌شده فراموش کند و قوانینشان (قوانین یونانیان) را دوباره مقرر دارد» . منتهی‌دیگر یونانیان را بانـدازه سابق در ادارهٔ امورشان آزاد نگذارد بلکه‌آنها را محکمترتابع سازمان ساتراپی نمود و جنگهـای خصوصی بین شهرهای یونانی را ممنوع وآنها را وادارکرد ازآن ببعد حل اختلافات خودرا بحکمیت واگذارند .

در جنگی که در دنبال این وقایع بایونانیها شروع شد برخلاف آنچه عامه می پندارند داریوش کـمك بـه پیشوایـان‌دموکراسی و استقرار دموکراسی را در شهرهای یونانی نشین درنظر داشت . این‌سیاست را رسماً ماردونیوس ، فرمـانده ایرانی ارتش مأمور این جنگ ، در ۴۹۲پ . م . اعلام داشت . نمایندگان آتنیهای طرفدار دموکراسی به ماردونیوس خاك وآب که نشانه تسلیم بود وعده دادند ولی دشمنان آنها این وعده را نپذیـرفتند .داریوش به ماردونیوس‌دستور داد حکومت جابران (تیرانها) را برهم زده و دولتهای‌دموکراسی را بشناسد .

ا . ت . امستد :

«برای نخستین بار در تاریخ ، دموکراسی یك قسمت عمده از جهان یونان را فراگرفت واین نوزاد قوی در پرتوحمایت یك سلطنت «باربار» به بار آمد . باعث تعجب نیست که هرودوت این سیاست را بصورت یك امر بسیار خیره کننده گزارش میدهد .»

ماردونیوس با ارتش خودروباروپا گذارد تا «این آزادی را بیونانیان» اعلام نماید و پس از آنکه باروپا رسید رسماً ابلاغ کرد که منظور اوفتح آتن وارتریاست و حق داشت که تصور کند کـه پیروان دموکراسی به نفع ایران اقدام و «پیشوایان خود را برسر کار آورده و آنان را زیرحمایت رفیق خود پادشاه بزرگ» قرار خواهند داد . مقدونیه از نو تسلط ایران را شناخت ، تاسوس تسلیم نیروی دریائی ایران گردید و تقریباً تمام شهرهای یونان خاك و آب به نشانه تسلیم به نمایندگانی که ایران فرستاده بود تقدیم کردند . فقط آتن و اسپارت تسلیم نشدند و نمایندگان ایران را شکنجه نموده و بچاه انداختند . ایرانیان بارتریا حمله بردند و آنرا بعد از شش روز جنگ گرفتند وباین ترتیب بیکی ازدوهدف خودرسیدند . داتیس که بجای ماردونیوس بفرماندهی نیروی ایران منصوب شده بودانتظار داشت که آتن بخودی خود تسلیم گردد ولی وقتی بجلگه ماراتن رسید دیدکه ارتش آتن برعلیه او صف آرائی کرده است . ایرانیان قلب سپاه دشمن را شکستندولی دوجناح آتنیها پشت سر آنهـا جمع شده و جنگ را ادامه دادند . ایرانیان بکشتیهای خود سوار و منتظر تسلیم آتنیها شدند و عملا پیشوایان دموکراتها تسلیم خود را اعلام کردند ولی ارتش آتن رسید و جلو آنها را گرفت داتیس باز چند روزمنتظر تسلیم آتن ماند و چون دیگر خبری نرسید بایران برگشت .

لیدل ــ هارت [۵۷]

این مفسر نظامی انگلیسی معاصر درکتابی که راجع به استراتژی نوشته میگوید جنگ داریوش با یونانیان که نخستین جنگ بزرگ تاریخ اروپاست یك نمونه استراتژی از طریق غیر مستقیم است :

«هجوم ایرانیان در ۴۹۰ پ . م . نسبتاً حمله‌ای کوچك و به این منظور بوده که ارتریا و آتن ، شهرهائی که به چشم داریوش کوچك میآمده ، بفهمند که باید دنبال کار خود بروند واز تشویق اتباع یونانی ایران به انقلاب اجتناب نمایند . ارتریا خراب شد وسکنه‌اش را به سواحل خلیج فارس بردند . بعد نوبه آتن رسید که در آنجا معلوم بود دسته دموکراتهای افراطی منتظر مداخله ایرانیان برعلیه دسته محافظه‌کاران (کنسرواتیو) میباشند . ایرانیان بجای آنکه مستقیماً روبه آتن پیش بروند در ماراتن که ۲۴ میل در شمال شرقی آن است پیاده شدند . از این رومیتوانستند حساب کنند که قشون آتن بسوی آنها خواهد آمد و درنتیجه برای طرفداران آنها (ایرانیان) در آتن آسان خواهد شد که قدرت را بدست بیاورند .»

www.tabarestan.info تبرستان

«اگر این نقشه ایرانیان بود در آن موفق شدند . ارتش آتن به ماراتون آمد درحالیکه آنها (ایرانیان) مهیا شدند قسمت دوم نقشه استراتژی خود را اجرا کنند . با حمایت یك قوه پوششی ، آنان باقی قشون را سوارکشتی‌ها کردند برای آنکه به فالروم* رفته ودرآنجا پیاده شوند وبه یونانی که دیگر مراقب نداشت بتازند . فراست این طرح استراتژیك قابل توجه است اگر چه درنتیجه یك سلسله عامل درست به نتیجه نرسید . بهمت میلیتادس (ارتش آتن) ازتنها فرصتی که داشت استفاده نموده بدون تلف کردن وقت بقوای پوششی ایرانیان حمله برد . در جنگ ماراتن سپر های بهتر و نیزه های بلندتر یونانیان .... باعث پیروزی آنان شد اگر چه مبارزه سخت تر ازآن بود که افسانه‌های میهن دوستانه نشان میدهند و بیشتر قواء پوششی سلامت سوار کشتیها شد . بایك همت تحسین‌آمیز بیشتر آتنیها بسرعت بشهر برگشتند وترکیب این سرعت باتردید و تأنی حزب مخالف آنها را نجات داد . زیرا وقتی ارتش آتن به آتن برگشت و ایرانیان دیدند که اقدام به یك محاصره ضروری است روبه آسیا برگشتند . هدف آنان که صرفاً تنبیه یونانیان بود بنظر نمیرسید ارزش فداکاری سنگین داشته باشد .

«... در حقیقت میتوان گفت که یونان واروپا در نتیجه انقلاب مصرنجات پیدا کردند ، انقلابی که توجه ایرانیان را از ٤٨٦ تا ٤٨٤ مشغول داشت و همچنین بواسطه مرگ داریوش ، لایق ترین فرمانروایان ایران آن زمان » .

www.tabarestan.info تبرستان

خشایارشا، جانشین‌داریوش‌بزرگ(٤٨٦ تا ٤٦٦ پ . م .) ، مایل نبود جنگ با یونان را از سربگیرد . باحتمال قـوی‌حملهٔ فرماندهان داریوش‌را برای‌گوشمالی یونانیها کافی میدانست و برای چند شهردوردست و فقیر و مغشوش یونان بیش از آن ارزشی نمیدید. ولی اصرار ماردونیوس‌سردار ایران و یونانیانی که بدربار ایران پناه برده و میخواستند بکمك ایران دوباره‌بقدرت‌برسند ودعوت نامه هائیکه پادشاهان تسالی برای‌خشایارشا فرستادند این شاهنشاه‌را برآن داشت که جنگ را تجدید کند .

در جنگ پیش شمارهٔ زیادی ازکشتیهای ایران دردوردماغهٔ‌آتس درکنارهٔ اروپائی دریای اژه غرق شده بود . برای‌جلوگیری از تـکرار این امـر بدستور خشایارشا ترعه‌ای به پهنای دوناو بزرگ‌ساختند . در مدت سه سالی که این‌کار طول کشید از یونانیان صدائی برنخاست فقط‌خدایان بمردم آتن واسپارت گفتند کـه هرچه زودتر شهرهای خود را خالی نموده‌و فرارکنند . تسالی ولوکری و تقریباً تمام بوئسیا تسلیم شدند . ایرانیان پیشرفت خودرامسلم میدانستند ویقین داشتندتمیستوکل، پیشوای دموکراتهای آتن طرف حامـی‌بزرگ دمـوکراسی ، پادشاه ایران ، را خواهد گرفت . لئونیداس با سیصد نفـرسرباز اسپارتی و چند گروه کمکی در تنگه ترموپیل که بزحمت باندازه یك ارابه پهنادارد خواستند راه عبور ایرانیان را ببندند. ایستادگی آنها که سبب شهرت زیاد ایـن‌واقعه کوچك شده بجائی نرسید . ایرانیان

---

*Phalerum

پس از عبور از ترموپیل آتن را مسخر کردند و هدف دوم خود را انجام دادند .
کشتیهای یونانی درخلیج سالامیس فراریان یونان را سوار میکردند که نیروی دریائی ایران رسید . بین یونانیان وحشت‌زده در سرچاره‌جوئی اختلاف بمیان آمد . اگر ایرانیان تأمل کرده بودند بطور مسلم یونانیان طرفدار ایران برسائرین‌چیره شده و دراین مقابله دریائی نیز پیروزی ایران‌تأمین میگشت . ولی خشایارشا برخلاف نظر بعضی از همراهان خود بکشتیهای یونانی‌حمله برد . خلیج‌سالامین باندازه‌ای کوچك است که ناوهای بزرگ و تند رو ایران‌نمیتوانست چنانکه باید در آن عمل کند . ضمنا طوفان مهیبی برخاست و بیشتر آزادی عمل آنها را در برابر یونانیان که چاره‌ای نداشتند جز تا پای مرگ بایستندمشکل ساخت . آشیل در نمایشنامه «ایرانیان» از زبان یك ایرانی میگوید :

تبرستان www.tabarestan.info

«پیشانیهای آهنین سفاین ما بایکدیگر تصادم نموده و کشتیهای خودمان را خورد میکرد . یونانیها نیز ازموقع استفاده نموده بخوردکردن کشتیهای صدمه دیده ما پرداختند و تصادف چنین تقدیر نمود که طوفان هم دردریا برخاسته ومانع رسیدن کمك بکشتیها باشد . »

ولی سالامین برفرض آنهم کـه‌نوشته های خود یونانیان اساس باشد ، فقط یك واقعه از این جنگ مرزی بوده و «اگربتنهائی در نظر گرفته شود سالامین فقط پیشرفت ایران را در یك جنگ مرزی‌مُتوقف ساخت . هیچیك از سرزمینهائی که تازه ایران گرفته بود از دست نـرفت وارتش دست نخورده و نیروی دریائی هنوز قوی بود و فقط بایستی ازنوتشکیل میشد.»خشایارشا بایـران برگشت و ماردونیوس برای اتمام عملیات در یونان ماند .
ماردونیوس از اردوی زمستانی‌خود بآتنیها پیغام داد که حاضر است آنها را ببخشد و خراببهای آتن را ترمیم کندو زمینهای آتن را پس‌بدهد و خودمختاری آتن را تأمین نماید . جمعی از مردم آتن‌این پیشنهاد را استقبال نمودند و بعضی از اطرافیان ماردونیوس خاصه اهل تبای که‌باخلاق یونانیان آشنا بودند ، باو گفتنـد بهتر است تأمل‌کند و یقین بداند که بادادن‌رشوه میتواند پیشوایان آتن را بخرد ولی ماردونیوس بقدر کافی منتظر نشد و بآتن‌حمله برده آن شهر را از نو مسخر ساخت . بازپس ازاین پیروزی ماردونیوس پیشنهادخود را بآتنیهای فراری تکرار کرد و باز از آنها جواب موافق نرسید . ماردونیوس که هدف دوم خود را انجام داده بودآتن را بنابرهرودوت بتلافی شهر سارد که آتنیهاقبلا آتش زده بودند آتش زد وبه بوئسیا برگشت .
آتنیها و متحدینشان درصدد حمله‌بایرانیان برآمدند ولـی یارای مـقاومت

نیاورده و عقب‌نشینی کردند . غلبه ایران‌مسلم بنظر میرسید ولی باز ماردونیوس ، شاید برای‌آنکه به پیروزی خود بیشترجلوه‌دهد، به تعقیب‌یونانیها پرداخت . این‌سردار بی‌باك شخصاً هزار نفر از سربازان ایرانی‌را برداشته بیونانیها که دیگر چاره‌ای جز مقاومت تا آخرین نفس نداشتند حمله بردولی دراین مقابله کشته شد و سربازان ایرانی باردوگاه خود برگشتند

آتنیها واسپارتیها و متحدینی که‌داشتند موقع را مغتنم شمرده بایرانیان حمله‌کرده و آنها را «بیرحمانه قتل عام‌نمودند» . پوزانیوس اسپارتی قهرمان این واقعه که بجنگ پلاتئا مشهور میباشد بوده‌است . این واقعه نیز « قاطع نبود فقط یك لشکر از نیروی ایران درآن شرکت داشت‌و لشکر دوم اصلا واردجنگ نشد» . منتهی در نتیجه دستور هائی که از ایران رسیدفرمانده نیروی ایران ، آرتابازوس، بایران برگشت . یونانیها جرأت یافته در ۴۷۹پ . م . در دماغه میکال بایرانیان حمله کردند . «اگر چه اتباع غیر ایرانی ایران‌فرارنمودند و یونانیان بتعقیب آنها پرداختند خود ایرانیان تقریباً تا نفر آخر کشته شدند» . در میکال دولشکر از شش لشکر ایران از بین رفت و لشکر سوم ناچارشد از اروپا برای حفظ مستملکات سواحل آسیا بآنجا برگردد . برفرض آنهم کـه‌آنچه مغربیان‌درباب این مبارزه‌ها نوشته‌اند صحیح باشد باز وضع ضعیف شهر هـای‌کوچك یونان در برابر ایران تغییر نکرد .

امستد مینویسد : «حقیقتاً متحدین (یونانیان) میتوانستند بگویند که خدایان برای آنها جنگیدند . جنگ را ایرانیان در نتیجه اشتباهات نظامی و سیاسی مکرر خود باختند نه آنکه پیروزی را فرماندهان ترسو وبی‌لیاقت و غیرقابل اعتماد متحدین بدست آورده باشند » . همین مؤلف نظر توسیدید ، مورخ یونانی را گواه میآورد . توسیدید هم میهنان نسل بعد ازاین جنگ خود را متذکر ساخت «که اساساً تقصیر خودشان بود که باربارها موفق نشدند .»

همچنین آشیل باآنکه نمایشنامهٔ« ایرانیان » را بمنظور تقویت روحیه هم میهنان خود نوشته‌هیچ‌کجا منکرقدرت‌و شجاعت ایرانیان نشده و هیچ خاصیت برجسته‌ای بهم میهنان یونانی خود نسبت‌نداده و موفق نشدن ایران را بصورت یك امر فوق‌العاده باورنکردنی جلوه داده ونتیجه یك سلسله اتفاق نامساعد میدانسته است . در تمام این نمایشنامه آشیل داریوش‌را علناً یا تلویحاً ستوده است .

خلاصه پس از تـمام این وقایـع‌صحیح یا نیمه صحیح باز یونانیها سرنوشت خودرا تابع‌توجه ایران میدانستند وعده‌ای‌از سرداران وسیاستمداران یونان از میان کسانیکه شجاعانه با ایرانیان جنگیده بودندبایران پناه برده و یا درصدد برآمدند از ایران برعلیه یونانیان دیگر کمك بگیرند .

پوزانیوس سردار فاتح پلاتیارایونانیها در ۴۷۸ پ . م . بفرماندهی کـل

نیروی خود برای ادامه جنگ با ایـران گماشتند. ولی پوزانیوس برای آنکه تسلط خود را بریونانیان مسلم سازد متوجه شد: «که این ممکن نیست مگر با تأیید، تأیید مالی بیش از نظامی، امپراطوری ایران وبنابراین خود را برای خیانت بیونانیان که در پلاتیا آزاد کرده بود مهیا ساخت. بامیدیك جهیزیه زیاد که برای رشوه دادن لازم میدانست نامزد یکی از دختران مگاباتس، ساتراپ داسیلئیوم * شد و بزودی امیدهایش بالاتر رفت. عده‌ای از خویشاوندان‌شاه را که در بیزانتیوم اسیر شده بودنـد محرمانه برگرداند و وعده داد که تمـام‌یونانیان را مجبور سازد که تابع ایران بشوند اگر شاه دختر خـود را بعـقد اودرآورد.

خشایارشا پوزانیوس را تشویق‌کرد و دستور داد که باآرتابازوس سردار ایران ترتیبهای لازم رابدهد. «پادشاهان‌ایران کاملا از ضعف اصلی سیاستمداران یونان، رشوه‌خواری، آگاه بودند.» خشایارشا درصددبرآمد ازاین‌ضعف استفاده کند. پوزانیوس ازآن ببعد لباسهای ایرانی‌برتن کرده و عادات ایرانی را پذیرفت و از اسرائی که گرفته بود محافظین ایرانی‌و مصری برای خود ترتیب داد.

تمیستوکلس پیشوای دموکرات‌مشهور آتن نیز از پوزانیاس اسپارتی دست کمی نداشت. این پیشوای آتنی خود رابدربار اردشیر (٤٦٦ تا٤٢٤ پ.م.) رسانده و گفت:

«اعلیحضرتا من تمیستوکلس‌آتنی‌هستم که یونانیان مرا از کشورم رانده و تبعید کرده‌اند و با آنکه میدانم که در حق‌ایرانیان بسیار بد کرده‌ام، اما از اینجهت که نگذاشتم یونانیان در تعقیب شما برآیند، چنان گمان دارم که در حق ایرانیان خوبی نیز کرده‌ام و بهمین جهت بدرگاه شاه روی‌آورده‌ام .... ولی اعلیحضرتا استدعای من آنست که دشمنی یونانیان را درحق من سندخدماتی که نسبت بایرانیان انجام داده‌ام و سرنوشت مرا فرصتی و زمینه‌ای برای‌نمایاندن فضیلت وبزرگواری خود سازی نه اینکـه آن را وسیله فـرونشاندن خشم‌خویش قراردهی.» شاه باو محبت کرد و هدایائی باو داد و بفرمانداری چند شهـریونانی منصوبش نمود.

شاید رفتـار شاهنشاه بـاسردارایرانی جنگ با یونان، آرتابازوس، یك دلیل دیگر آنست که وضع این جنگ بـاآنچه مورخین یونانی نوشته‌اند فرق داشته است. ارتابازوس را شاهنشاه ترفیع داده‌ساتراپ داسیلئیوم کرد و باو اجازه دادکه در آنجا یك حکومت موروث تشکیل دهدو حال آنکه اگرشکست خورده بود بایستی سخت مجازات میشد.

---

*Dascyleium

شهرهای یونان همانطور که دائم‌با یکدیگر میجنگیدند بدلائل و با دسته‌بندیهای مختلف باز مکرر در جزائر اژه وکناره های آسیای صغیر اغتشاش هائی برپا کردند و هردفعه که دریك موضوع کوچك‌نتیجه‌ای گرفتند مورخین باختر آنرا چون فتح‌الفتوح نشان دادند ولی در حقیقت‌سرنوشت یونان در دربار ساتراپهای ایرانی نواحی مدیترانه و یا در پایتخت ایران‌معین میشد . این وضع در ۳۸۶ پ . م . با اعلامیه مشهور به «صلح پادشاه» که اردشیردوم (۴۰۴ تا ۳۵۸ پ . م .) صادر نمود رسمی شد . درآن تاریخ بنمایندگان شهرهای یونان که بشهرسارد احضار شده بودند اخطار گردید که «شاه عادلانه میداند که‌شهرهای یونانی هرکدام خودمختار بماند و اتحادی بایکدیگر برضد سومی نبندد والا او باپول و ارتش برعلیه متخلف اقدام خواهد کرد .» باین ترتیب یونان تقریباًرسماً زیر حمایت ایران قرارگرفت و «یونانیان اروپا پذیرفتند که ایرانیان حق‌دارند درامور کاملا اروپائی‌مداخله کنند». این فرمان حاکم برروابط بین شهر های‌یونان و مبنای سیاست خارجی آنها بود تا روزیکه یونانیان زیر تسلط مقدونیها قرارگرفتند .

بتشویق سیاستمداران یونان هرودوت و آشیل و چند نویسنده دیگر برای تقویت روحیه یونانیان شاخ و برگ زیادبجنگهای بین ایران و یونان بسته و هر واقعهٔ از آن جنگ‌را سعی کرده‌اند بصورت‌یك پیروزی بزرگ برای یونانیان نشان بدهند و حال آنکه بنابرخود هرودوت‌یونانیان تا آن زمان جرأت‌نداشتند به لباس یك سرباز ایرانی نگاه کنند .

۵ ــ لمب : ۵۸

این نویسنده آمریکائی در شرح‌زندگانی کوروش بزرگ که براساس اسناد تاریخی ولی با سبك و قلم نویسنده یــك‌قصهٔ تاریخی تألیف نموده چند صفحه جدی تاریخی اضافه کرده و می‌نویسد :

« ماهنوز یونانیهای اروپای آن روز را بچشم سربازان مسلح و پیروز در میدانهای جنگ می‌بینیم . پدران ما بااین قبیل قصه های تاریخ یونان تربیت شده‌اند ... از این قصه های مکرر این توهم ایجاد شده که اجداد «ما برعلیه دشمنان آسیائی شجاعانه ایستاده‌اند ... نسلها خواهند گذشت قبل از آنکه حقیقت جای تصویری را که هرودوت کشید و آشیل ببازی گذارده بگیرد .»

همچنین لمب توجه را بیك نکته‌مهم جلب می‌نماید :

«ما چه بسا میخوانیم چطور خشایارشا توده های (ارتش) خود را از آسیا بیرون برد تا در ۴۸۰ پ . م . به یونان هجوم کند . ما بهمان اندازه غفلت از این امر میکنیم کــه چطور مهندسین ایرانی یك پل از کشتی در روی جریانهای خطرناك داردانل ساختند و درصدد برآمدند

که گردنه شبه جزیره کوه آتس را برای ایجاد یك ترعه جهت کشتی‌ها ببرند چنانکه اثر آن هنوز دیده میشود .»

ربرت گریو [۵۹] :

این شاعر انگلیسی معاصر درباره جنگ ماراتن اشعاری سروده و ضمن آن ادعاهای یونانیان را به «عادت «تآتر نویسی» ایشان نسبت داده و میگوید «ایرانیان عاشق راستی» ازاین زد وخوردهای کوچك زیاد بحث نمیکنند » .

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

سدهٔ چهارم پیش از میلاد: سدهٔ ستوم

تبرستان
www.tabarestan.info

یك مشت مقدونی نیمه وحشی چند صد سال
تمدن را عقب انداختند .

«کسی نیست زین نامدار انجمن
ز فرزانه و مردم رای زن
که نشنید اسکندر بد نهان
چه کرد از فرومایگی در جهان
نیاکان ما را یکایك بکشت
به بیداد آورد گیتی بمشت »

ازنطق اردشیر بابکان بنابرفردوسی

تبرستان
www.tabarestan.info

برخلاف سده ششم پ . م . کـه‌مبداء یك دوره ممتاز و درخشان ازتاریخ است سده چهارم پ . م . را باید سده‌ای‌شوم و نکبت بار محسوب داشت . دراین سده یك مشت مقدونی نیمه وحشی یونان‌را خفه کردند ، جهان هخامنشی را بخاك و خون کشیدند واصول وسازمانها و آرزوهائی را که ایرانیان برای تشکیل یك‌جهان تازه از تمام ملل متمدن براساس رعایت‌حقوق و هویت هریك از آن ملل بوجود آورده بودند برهم زدند .

www.tabarestan.info تبرستان

۱ ـ پایان کارهخامنشیان

صرف نگاهداری‌شاهنشاهی ایران‌پیشوایانی میخواست که اگر با کوروش بزرگ و داریوش بزرگ برابر نمی شدندلااقل از فرمانروایان عادی چندسر و گردن بلندتر بودند . پادشاهان سالهای اخیر دوره‌هخامنشی این امتیاز را نداشتند ولی برای نگارنـده مسلم نیست کـه‌شاهنشاهی بدر جه‌ای از انحطاط که بعضی از مورخین نوشته‌اند رسیده بوده‌است .

معمولا مینویسند که در سالهای‌آخر هخامنشی دروغ و دوروئی مردانگی وایمان را از دستگاه سلطنت دور کرده وخودسری وبوالهوسی جای پیشوائی و رهبری را گرفته بود .

سلاطین چاپلوسان را بسرداران وشریف‌زادگان که خدمت را در درستی و راستی میدانستند ترجیح میدادند ورابطه‌پادشاهان با مردم بسیار محدود شده و خلاصه کار بجائی رسیده بود که شاهنشاه‌ایران را سرداران خیانتکار خود او درصف جنگ با دشمن کشتند و سلسله هخامنشی رامنقرض ساختند . این دسته از مورخیـن گاهی اضافه مینمایند کـه ایـن انحطاط‌تدریجی حتی در آثار هنری دوره اخیـر هخامنشی نیز کاملا دیده میشود .

کونت دوگوبینو : [۶۰]

«گروههای ایرانیان که در آنها روح فئودالهای قدیم باتمام عشق بآزادی و باتمام علاقه بمزایای خود وباتمام غرور فتحهای گذشته وباتمام سماجت ایرانی درباره آنچه بحق

میداند زنده مانده بود هیچ‌دلیلی نداشت تابادولتی که خوب بنظرش نمیرسید (دولتی) که‌آنها را از اداره امور کنار گذارده وهرروز روبزوال میرفت خودرا شریك بداند . این‌وضع امپراطوری بود هنگامیکه داریوش اکوس به‌تخت پادشاهی نشست یك‌حجم عظیم که جزوزن خود مؤیدی نداشت » .

این نظر با آنچه گزنفون وافلاطون درباره دوره انحطاط هخامنشیان فرض کرده‌اند شبیه است .

گزنفون : [۶۱]

«ایرانیان امروز از زمان کوروش زنمنش ترند ، اکنون صفات مردانه پارسها از دست رفته و تناسائی مادها برجای مانده است» . بطور نمونه شرح میدهد چگونه مثلا باینکه روی تشکهای نرم بخوابند قناعت نکرده بلکه باضافه پایه تختخواب خود را برروی فرشها میگذارند تا سختی کف اطاق را احساس نکنند ، در زمستان دستکش آستردار میپوشند ، جامه های متعدد دارند و غیره .

www.tabarestan.info تبرستان

افلاطون : [۶۲]

کوروش بزرگ را به بیان زیر در رساله قوانین خود میستاید :
«هنگام پادشاهی کوروش ایرانیان آزادی داشتند و همه مردان آزاد بودند و سرور و فرمانروای بسیاری مردم دیگر نیز بودند . فرمانروایان رعایای خود را در این آزادی سهیم کرده بودند ... پادشاه برکسی حسد نمیورزید اما بهمه آزادی میداد تا آنچه میخواهند بگویند و آن کسی را که اندرز بهتر میداد و رأی بهتر مینهاد گرامیتر میدانست .»

ولی در همان رساله افلاطون انحطاط سالهای بعد هخامنشیان را باستبداد سلاطین و نبودن حسن نیت بین آنان ومردم نسبت میدهد .

اما این قرائن وامثال آن بیشترجنبه قضاوتهای شخصی دارد و کافی برای پی‌بردن بوضع حقیقی ایران سالهای آخرهخامنشی نیست . چون نمیتوان فراموش کرد که در همین سالهای دوره انحطاط‌بود که ایرانیان «صلح شاه» را بریونان تحمیل کردند واسنادی بدست آمده که‌حاکی از رونق اوضاع اقتصادی عهد شاهان آخر هخامنشی میباشد .

ا . ت . امستد : [۶۳]

«کاوشهای تازه در زمینهای یونانی کتیبه هائی بدست داده که بما نشان میدهد چطور آسیا در روزهای آخر هخامنشیان رونق اقتصادی داشته است .»

باحتمال قوی اگر دارای سوم‌چند سالی مجال یافته بود که نقشه خود را برای رهائی از سوء استفاده‌ها وتحریکهای‌دربار عملی نماید حمله اسکندر به نتیجه نمیرسید . همچنین تاریخ نشان میدهد که‌ایرانیان مردانه برعلیه اسکندر جنگیدند

و باز باحتمال قوی اگر پادشاه ایران راافسران خائن خودش نکشته بودند میتوانست پیشرفت اسکندر رامتوقف سازد . ولی پس از کشته شدن دارا مجالی برای تعیین جانشین او و تجدید انتظامات ارتش باقی نماند . هنوز دارا درنگذشته بود که قاتلانش بامید پاداش اسکندر را برسر او آوردند . پس از آنکه دارا درگذشت (۳۳۰ پ. م .) اسکندر خود را جانشین او خواند و سازمان متمرکز دولت هخامنشی پیشرفت او را از آن ببعد آسان نمود .

مقدونیها در زمان فیلیپ پدراسکندر بریونان مسلط شده و این تسلط آنها را برای حمله به ایران تشویق و تقویت نموده بود . باحتمال قوی خود ایرانیان نیز در زمانیکه مقدونیه رازیر فرمان داشتند به تربیت ارتش مقدونی کمك کرده بودند بدون آنکه هرگز آن ارتش را برای ایران خطرناك ببینند . بطور مسلم سواره نظام مقدونی از ایرانیان تقلید شده [۶۴] وهوس جهانگیری از توجه بقهرمانان ایران در ذهن جوان اسکندر نقش بسته بود .

www.tabarestan.info تبرستان

هفت سال پس از رسیدن بآسیا اسکندر درشهر بابل درگذشت (۳۲۳ پ.م.) پس از آن سردارانش زن و پسر کوچکش (اسکندر صغیر) و برادرش را کشتند و بنابرمعمول مقدونیه و یونان بجان هم افتادند . زدوخورد بین سرداران اسکندر سالها طول کشید و بعد از آن هم که متصرفات او را تقسیم کردند باز دست از جنگ برنداشتند . هریك بنوبه خود از نوآبادیها را غارت کردند و مردم را شکنجه دادند و بویرانیها افزودند .

آ . ایمار : [۶۵]

«هرگز تاریخ چنین هرج و مرجی که درآن یك مشت مردم ماجراجو وجاه‌طلب برای تملك ثروت بیکران و قدرت بی‌پایان بجان هم افتاده باشند بیاد ندارد ... در جانشینان اسکندر رذائلی که ممکن است در افراد بشر دیده شود جمع آمده بود .»

بین سرداران اسکندر بالاخره سلوکید در آسیای غربی و بطلمیوس در مصر مستقر شدند .

درسرزمین اصلی ایران تسلط سلوکیدها محدود و متزلزل بود و چندان دوام نیاورد . هنوز هفتاد سال از تشکیل سلسله آنها نگذشته بود که اشکانیان ایرانی بقراری که خواهدآمد استقلال خود رااعلام داشتند و در سالهای بعد یونانیان را بکلی از ایران بیرون راندند .

دربار بطالمه مصر تقلیدی از دربار فراعنه بود جز آنکه در آنجا به

یونانی صحبت میکردند . باخودکشی ملکه کلئوپاترا سلسله بطالمه در سی سال پیش از میلاد بپایان‌رسید ومصر ضمیمه امپراطوری‌روم شد .

در یونان چندی بعد از مـرگ‌اسکندر مقدونی ها رو بضعف گذاردند و رومی ها بتدریج جای آنها را گرفتند ، وشدت و خشونتی بیشتر از مقدونیها نشان دادند ، بعضی از شهرهای یونان را بکلی‌ویران ساختند و مردم آتن را قتل عـام نمودند ، فقر و بینوائی یونان را بزمیـن‌زد ودر سال ۲۷ پ . م . رسماً بصورت یك ایالت امپراطوری روم درآمد .

تبرستان
www.tabarestan.info

۲ـ چند نمونه دیگر از ستمگری اسکندر و جانشینانش

اگر کسی بتواند بویران کـردن ایران افتخار ورزد اولویت با اسکنـدر مقدونی است ! اسکندر قبل از عرب وترك و مغول بایران هجوم کرد و اگر عمرش کفاف نداد تا باندازه آنها بکشد وبسوزاندو خراب نماید در عوض صدمات او بایران بیش از هجوم هرقوم دوام آورد . بعدازچنگیز و تیمور که گاهی اسکندر را بآنها و یا آنها را بااسکندر تشبیه میکنند یك[۶۶] یا دونسل بیشترطول نکشید تافرهنگ وهنر ایران از نو رونق گرفت . ولی از مقدونیهاقرنها گذشت تاتمدن ایران دو مرتبه نور و نیروی جهانگیر پیدا کرد .

بزرگترین ضرر اسکندر وجانشینانش این بود که دوباره جهانگیـری را بصورت قبل از ایرانیان در آوردند .مانند سلاطین قدیم آشور وبابل متصرفات خودرا چاپیدند و ویران کردند . چندین شهر بزرگ را سوزاندند و مردم آنرا قتل عام نموده و صلح هخامنشی را بکلی برهم زدند . آشور بانی پال چنانکه قبلا آمد بقتل عام مردم ایلام مباهات میکرد ، اسکندرنیز « در نامه‌های خود باین میبالید کـه چطور فرمان داد تا اسراء ایران را قتل عام کنند . »[۶۷]

ایرانیان و یونانیان هردو اسکندرو مقدونیان را ظالم و مخرب و خونخوار میشمردند. پیروان زرتشت ضحاك وافراسیاب واسکندر را از عوامل اهریمن و مامور ویران نمودن جهان میدانستند . دینکرد اسکندر را بدنام ومجرم ومخرب خوانده و همین نظراست که فردوسی درنطق اردشیر بابکان، که در زیر عنوان این فصل آمد ، گنجانده‌است. یونانیان مکرربرعلیه مقدونیان قیام نمودند و چندین شهر یونان را انتقام‌جوئی اسکندر ومقدونیان بکلی ویران ساخت. وقتی اسکندر مردآتن مست جشن و سرور وتظاهرات ملی شد.[۶۸] تعجب درآنجاست که، بقول ژوستن، درمرگ اسکندرخود مقدونیها نیز «خوشحالی میکردند ماننـدآنکه ازیك دشمن خلاص شده باشند »[۶۹]

دموستن : [۷۰]

فیلیپ پادشاه مقدونیه که یونان را شکست داد «نه تنها یونانی نیست و کسی نیست که با ما یونانیان سروکار داشته باشد بلکه حتی از مردم باربار کشوری نیست که اسم با افتخاری دارند ؛ نه ــ فقط یك بلای مقدونی است و از جائی میآید که از آنجا نمیتوان حتی یك بردهٔ خوب خرید . »

در زمان اسکندردر ایران ویونان‌هردو شور ترقی و قدرت ابتکار کم شده بود . اگر یونانیان از رویه هخامنشیان‌پیروی میکردند میتوانستند در نتیجه‌توسعه روابط بین ایران و یونان یك رنسانس قوی‌بوجود آورده و قرنها سیر تمدن را جلو بیندازند . ولی بجای آنکه متصرفات خودرا بر طبق نمونه هخامنشیان بسازند جهان هخامنشی را بنا برآنچه معمول یونان بودبا جنگ و ستیزهای دائم خود متلاشی نمودند .

نمونه کوچکی از آنچه ممکن‌بوددر عهد مقدونیها انجام گیرد در اسکندریه مصر زمان بطلمیوسهای یکم و دوم دیده‌میشود . در این شهر تازه ساز یك نهضت فرهنگی پرشور بوجود آمد و تقریبا یك‌نسل دوام آورد و بعد زیر قیود تعصبهای مذهبی خفه شد . دراین نهضت که دراروپاتا قرن شانزدهم مانندی پیدا نکرد علاوه برمیراث چندهزارساله مصر که بهمت مخامنشیان‌تقویت‌شده‌بودآنچه‌یونانیان‌درایران فراگرفتند وآنچه‌بغارت‌ازایران باسکندریه‌بردند تاثیر اساسی داشته است زیرا مقداری از گنجینه های دانش را که یونانیان پس‌ازغارت ایران بدست آوردند چنانکه بود یا پس از ترجمه باسکندریه فرستادند .

بدون آنکه غرض انکار دلیری وجنگاوری اسکندر باشد میتوان گفت یك سلسله تصادف‌کمك کرد تااین سردارجوان‌چند سالی بر قسمت عمده دنیای متمدن مسلط شد ولی ارزش حقیقی سرداران وپیشوایان بزرگ در تسلطی است که نسبت بشخص خود دارند و الا بقول سنائی « پادشاه خود نه‌ئی چون پادشاه کشوری»؟ از اینجهت اسکندر بسیار ضعیف و حتی دربین مبلغینش مشهوربخود سری وبوالهوسی و کینه توزی و بی ثباتی بود . دنیائی را که‌باریختن خون ده‌ها هزار نفر بدست آورده بود فدای چند پیاله می‌کرد ودر سن ۳۳سالگی درگذشت .

۱ . فوشه : [۷۱]

« آیا قرار است که پیروزی تمام عیوب را بپوشاند ؟ اگر یك هندی یا طرفدار تمدن هند اسکندر را از دستور های متعدد قتل عامش توبیخ وسرزنش کند طرفداران اسکندر فورادهان اورا باین طریق خواهند بست که «چه باید کرد این از لوازم جنگ است» . و

بهمین طریق اگر ادعا داشته باشیم که باید برای نسلهای بعد تصورات موهوم ودروغهائی را که بدهان ها میانداختند روشن سازیم فورا جواب خواهند داد «چه باید کرد برای حفظ روحیه سربازان هروسیله‌ای خوب است و این کار در تمام ادوار انجام گرفته‌است . »

ج . ه . نهرو : [۷۲]

« آیا این شخص باصطلاح « کبیر در دوران مختصر و کوتاه حکومتش چه کرد ؟ آنچه مسلم‌است درچندین جنگ پیروزی درخشانی بدست‌آورد وبدون‌تردید او یك‌سرداربزرگ بود اما مردی فاسد وخودخواه و از خود راضی و بعضی اوقاتهم بسیار خشن و بیرحم بود . او خود را تقریبا یك خدا میشمرد . در لحظات خشم و یا بخاطر هوسهای زودگذر بعضی از بهترین دوستانش را کشت و شهرهای بزرگی را باتمام ساکنینش ویران ونابود کـرد ، در امپراتوری وسیع خود هیچ چیز اساسی از خود باقی نگذاشت و حتی راههای خوبی هم نساخت، او همچون یك شهاب درخشان آمد ورفت وازخویش جزمشتی خاطره هیچ‌چیز باقی نگذاشت . »

تبرستان www.tabarestan.info

دیودوردوسیسیل : [۷۳]

« او (اسکندر) پرسپولیس را باستثناء کاخ شاهی بسربازان واگذاشت تا غارت کنند . در آن زمان پرسپولیس غنی‌ترین شهری بود که خورشید روشن میکرد .... بالاخره این مقر بزرگ شاهان واین شهر آنقدر مشهور در روی تمام زمین مسکون بدست تمام ناسزائی های سربازان گرفتار و بکلی ویران گشت . در یك کلمه همان اندازه که پرسپولیس سابقا از حیث رونق از تمام شهرهای جهان برتر بود حالا از حیث منتهای بدبختی از همه بدتر است ... »

« واسکندر به پیشنهاد یك فاحشه (تائیس) بعداز غارت کاخ تخت جمشـید را آتش زد . »

ا . ترور : [۷۴]

« قبل از آنکه از پرسپولیس برود (اسکندر) بزرگترین عمل غیر قابل عفو خودرا در برابر تمدن مرتکب شد . بعنوان گرفتن انتقام یونانیها از خشایارشا دستور داد بناهای عالی کاخ را بسوزانند . »

امستد : [۷۵]

اگر چه پرسپولیس در مقابل مهاجمین مقدونی مقاومت نکرد معذلك در آن شهر :

« تمام مردان را بیرحمانه کشتند زنان را البته باسارت گرفتند و خود مقدونیها بر علیه یکدیگر بر سر غنائم جنگیدند . اگر تخت جمشید بزور گرفته شده بود بجای آنکه‌فرمانده قراولان آن آزادانه شهر را تسلیم کند ممکن نبود سرنوشت بدتری پیدا نماید . برای آنکه بیشتر بشهرت زشت خود بیفزاید اسکندر حتی در نامه های خود باین میبالید که چطور فرمان داد تا اسراء ایران را قتل عام کنند ...

« دنبال این عملیات وحشیانه که در شهر پرسپولیس انجام شد یك وحشی‌گری مسلم دیگر مرتکب گردید ــ سوزاندن کاخهای حیرت انگیز روی ایوان ... بقدری برای بدست آوردن غنیمت همه جارا گشتند که کاوش کنندگان (معاصر) جز یك مشت سکه چیزی بدست نیاورده‌اند . چند تکه برگ زر تنها فلز گرانبهائی است که برای اجرت کار خود یافته‌اند . صدها ظرف را که از زیباترین و متنوع ترین سنگها تراشیده شده بود غارتگران مقدونی عمدا بمیان حیاطها آوردند و خورد کردند . »

باز در جای دیگر مینویسد :

جانشینان اسکندر «در نتیجه جنگهای دائم خود امپراطوری را که تقریبا دست نخورده ازدارای آخر گرفتند ویران کردند.»

ابن‌الندیم : ۷۶

از کتاب نهمطان تالیف ابی سهل بن نوبخت نقل میکند « پس از اینکه اسکندر برفارس و کاخ داریوش دست یافت گنجینه های دانش آنرا که برسنگ ها و لوحها و پوست گاو از دانستنیهای گوناگون طبیعی ، پزشکی و هیئت نوشته شده بود فرمان داد تا بزبانهای قبطی ویونانی برگردانند و آنها را بمصر فرستاد تا در کتابخانه اسکندریه نگاهداری شوند . بسیاری ازاین کتابهارا نابود ساخت واز آنجمله کتاب « گشتج » گشتك بود که در آتش انداخت و سوخت . آنچه را از علم نجوم و طب و علم النفس میخواست از آنها برگرفت و دیگر چیزهارا از علوم واموال و گنجینه دانشمندان تصاحب کرد و بمصر فرستاد . » *

حمزه اصفهانی : ۷۷

«هنگامیکه اسکندر شهر بابل را گشود برمردم آن سامان حسد برد که چرا بایستی علوم و آداب آنها افزون‌تر وبهتر از سایر مردم باشد . بدین سبب کتابها ونامه ها را طعمه آتش نمود. پس موبدان و دانشمندان و علماء و فلاسفه را بخاك وخون کشید تا آنچه را که دانند بیادگار نگذارند . هیچیك از آن گروه از مرگ نجست . این اقدام پس از ترجمه و نقل علوم بزبان یونانی بود .»

اسکندر تخت‌جمشید وشوش وپازارگاد واکباتان را غارت کرد و بسیاری از مردم این پایتختهای پرآوازه هخامنشی راکشت و بیشتر عمارات و آبادانیها را ویران ساخت و همینکه خودش درگذشت جانشینانش که در آنان ، چنانکه ایمار میگوید و در چند صفحه پیش آمد ، « رذائلی که‌ممکن است در افراد بشر دیده شود جمع آمده‌بود » باین کشتارها و ویرانکاریهاافزودند . چه بسا شهرها که دوبار ویا سه بار مورد قتل عام و غارت قرار گرفت .آنتیوکوس سوم پادشاه سلسله سلوکید ها در شوش بقدری بیداد کرد که مردم برعلیه او برخاستند و در همان شهر او را کشتند .

---

* آقای غلامرضا سلیم در کنگره تاریخو فرهنگ آبانماه ۱۳۴۸ ضمن سخنرانی خود گفت که ابن خلدون نیز مینویسد که « ایرانیان بعلوم عقلی‌اهمیتی عظیم میدادند ودایره آن علوم در کشور شان توسعه یافته بود ... ، گویند که این علوم پس از آنکه‌اسکندر دارارا کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان بیونان رسیده است . چه اسکندر برکتب‌و علوم بیشمار و بی‌حدو وحصری ازایشان دست‌یافت.»

www.tabarestan.info تبرستان

۳ ـ « مشرق شکست خورده بر اروپا مسلط شد » *

اسکندر « یونان را ایرانی کرد
او ایران را یونانی نساخت . »

دارمستتر[۷۸]

تبرستان
www.tabarestan.info

در ۱۸۳۸ م . وقتی در حمـله‌بافغانستان انگلستان برودخانه سند رسید افتخار میکرد که بعداز اسکند برای اولین‌بار « بیرقهای یك ملت متمدن »[۷۹] را در کنار آن رودخانه باهتزاز در آورده است .این اظهار نمونه از طرز فکری است که در باختر بین سیاستمداران و پیشوایانی که‌اطلاع تاریخی کافی ندارند و یا حقایق تاریخی را بنا بر مصالح خود تعبیر میکنندمتداول است .

فرمانده مغرور انگلیسی مامـورسند از تمام تمدن باستانی هند ، تمام دوره حکومت هخامنشیان در سند ، تمام دوره‌حکومت درخشان سلسله موریا و سلاطین گوپتا ، تمام آثار ساسانیان و مسلمانان وفرهنگ و هنر دوره مغول چشم پوشیده و تاریخ تمدن‌هند را بچند روزی که اسکندردر دره سند گذرانده وروزی که ارتش انگلستان بآنجا رسیده خلاصه میکند !

شاید هم میتوان این تعبیر های‌غلط را بضعفی که همیشه اروپائیان دربرابر آسیااحساس میکرده‌اندنسبت‌داد. باختریان‌باسکندر مینازند و هر هنرو خصلت که آرزو دارند باو میچسبانند زیرا بعد ازآنکه‌تقریبا سه‌هزار سال از آغازتاریخ میگذشت برای نخستین بار یك سردار اروپـائی‌جرات کرده بود بخاور میانه حمله نماید و تا دو هزار سال بعداز اسکندر اروپائیان‌دیگر نتوانستند در آسیا لااقل باندازه او پیش بروند . یعنی در مدت تقریبا پنج هزارسال اسکندر تنها سردار اروپائی بود که توانست ولو برای مدت بسیارکوتاهی باشدخود را بمرزهای هندوستان برساند . در همان دوران دراز و تاریك قرون وسطی‌تقریباً هشتاد نوع افسانه درباره زندگانی

---

* این عنوان از نوشته گیرشمن که بعد خواهدآمد گرفته شده است .

اسکندر ساخته و حقیقت تاریخی را کاملامغشوش کرده بودند . حتی تولد اسکندر را معجزه‌آسا میدانستند و میگفتند در شب‌تولد اورنگ آسمان عوض شد ، برق و رعد زمین را تکان داد ، حیوانات از ترس‌بلرزه درآمدند وهمه‌چیز متزلزل‌شد [۸۰] .

بتدریج که دنیای‌مغرب رونق‌یافت‌اسکندر را بزرگتر جلوه داد . ملل باختر در صدد برآمدند که اسکندر مقدونی رایونانی و بعد اروپائی و بالاخره مظهر تفوق غرب بر شرق معرفی نموده و چندسال کوتاه و مغشوش حکومت اسکندر و مقدونیها را طوری تعبیر کنند که باترقیات‌خودشان در دو قرن اخیر مربوط شده ویك صحنهٔ مؤثر حاکی از اینکه باختریان‌همیشه‌بر مردم خاور زمین برتری داشته‌اندتشکیل دهد .

تبرستان
www.tabarestan.info

سی . ن . پارکینسون : [۸۱]

ملل مغرب از قرن شانزدهم ببعد «با توجه باینکه دوره کلاسیك ابتدا و پیش از هرچیز نماینده دوره‌ای است که درآن تفوق مغرب نسبت به مشرق فرض شده سعی کردند ادب وعلم وهنر آن دوره را دوباره زنده کنند .»

برای مورخین جدی تغییر این‌تصور های غلط یا غرض آلود یك مشکل اساسی است . متاسفانه این تصور ها نه‌فقط گذشته را تاریکتر میکند بلکه در رفتار امروز اهل مغرب نسبت بملل آسیانیز تاحدی مؤثر است وازاین رفتار مبتنی بر یك تصور خلاف واقع هردو طرف صدمه‌میبینند .

یکی از تصور های غلط و بسیاررایج این است که اسکندر و مقدونیان بگسترش تمدن یونان در مشرق کمك‌بسیارنموده‌اند .

درذهن مداحان اسکندر مثل‌آنست که سقراط وافلاطون وارسطو و امثال آنها پیشرو لشگر اسکندر بوده‌اند و حال آنکه‌مقدونیها و یونانیهائیکه بایران آمدند ، مانندباقی هم‌میهنانشان‌دشمن‌فلاسفه وحکماودر عین حال منفور آنها بودند .

اسکندر و جانشینانش ایران راویران کردند و مبلغین او این ویرانی را رواج هلنیسم اسم گذاردند . حقیقت امراینست که این مبلغین صرف ویران شدن مشرق‌را درحکم پیشرفت مغرب تلقی‌مینمودند . همانطور که متعصبین دریك مذهب کشتن پیروان مذاهب دیگر و خراب‌کردن‌معابد آنها را در حکم اشاعه دین میدانند.

میگویندکه اسکندر موقع حرکت‌از یونان در نظر داشته که در صدد گسترش تمدن یونان برآید . ولی همانطور که ا .یو . پوپ مینویسد [۸۲] :

« انگیزه حمله اسکندر بایران تنها فقر مالی شدیدی بود که گریبانگیر یونان بود و آنها بطمع ثروت و اموال فراوان به این سوی تاختند و همه چیز را سوزاندند و بنابودی کشاندند .»

فلاوآرین نیکومدی : ۸۳

قرنها قبل ازپوپ این مورخ جنگهای اسکندرباستناد بمورخین‌قبل ازخودتصریح‌نموده است که درباره فرصت و علل جنگ بر علیه ایران دنبال منشاء دیگری نرویم جز ثروتهای‌اینها (ایرانیان) ، گنجهای بزرگ شاهان ، گنجهای ساتراپهاکه بایالات حکومت میکردند وبزرگان کشور .»

خود اسکندر نیز درنطقی که‌برای‌تسکین مقدونیان و یونانیان نموده همین گنجینه هارا برخشان کشیده و گفته‌است :«در مرگ فیلیپ خزانه شاهی بزحمت شامل چند ظرف زر و شصت تالان بود .و وامی برابر ۵۰۰ تالان داشت ، من دو برابر این مبلغ وام گرفتم ... » ۸۴ .

اگر هم اسکندر و همراهانش توجهی ببسط تمدن داشتند سهم این توجه در عملیات آنها بسیار کوچك بوده است .ولی البته این نیز منطقی است کـه این مهاجمین نیمه وحشی تا آنجا که میتوانستندنظر ببسط تمدن داشتـه باشند ، ابتـدا منظورشان فقط تمدن یونان بوده باین دلیل‌ساده که تا بآسیا نرسیده بودند جز تمدن یونان با تمدن‌دیگری آشنائی کافی نداشتند .

همین خامی وبی خبری یونانیان‌سبب شد که پس از رسیدن بآسیا متحیرشده بسرعت تغییر عقیده دادند . بتدریج کـه‌مهاجمین یونانی بخاور میانه آشنا میشدند یونان‌را کوچکتر میدیدند وبیشتر از مردم‌خاور میانه تقلید میکردند .

قصه های زیاد از تحیر اسکندرو همراهانش پس از رسیدن ببابل و تخت جمشید و شوش و یا وارد شدن بسراپرده‌دارای سوم نقل میکنند . بطور خلاصه تمام این قصه ها میرساند که در برابر عظمت‌سازمانهـا و بناهـا و ثروت گنجهـای شاهنشاهی و شکوه و جلال و تشریفـات‌دستگاه سلطنت و ذوق و سلیقه و وضع زندگانی واخلاق مردانه اشراف و عادات ورفتار مردم و آبادی کشور و سادگی و روحانیت عقاید مذهبی و وضع جاده هاو وسائل ارتباط و آسانی آمد و شد و اختلاط ملل مختلف و ... کلاه و لباس‌ومنزل وخوراك‌و تقریباهمه چیزایرانیان‌ـ مهاجمین یونانی خیره گشته علی رغم تمام‌تعصب یونانیت خود بسرعت ایرانی مآب شده‌اند . عکس‌العمل اسکندر از رسیدن‌بایران شبیه بعکس العمل کودکی است‌که شاه بازی میکرده و یك مرتبه عملا بشاهی‌رسیده باشد .

www.tabarestan.info

پلوتارك : [۸۵]

مینویسد وقتی اسکندر اثاثیه خیمه واسباب حمام وعطرها و تنوع‌غذا و زیبائی لباسهای ایرانیان را دید رو بدوستان خود کرد و گفت : « اینست معنی سلطنت . »

ازاین حیث واکنش اسکندر باسرداران یونانی که در سالهای پیش با ایرانیان تماس یافته بودند تفاوت نداردچنانکه نمونه‌آن درباره پوزانیاس درقسمت جنگهای ایران ویونان ذکر شد .

در سرزمین یونانی نشین اروپا ازجنگهای پلوپونز ببعد بتدریج قدرت و تشخص شهر ها کم شد ، فشار و نفاق‌از علاقه مردم بیکدیگر و بشهرها و مؤسسات شهری‌کاست ، یونانیان رشد وابتکار خود را از دست دادند ، و بیشتر از پیش تحت تأثیر تمدنهای مجاور ، خاصه‌تمدن‌ملل تابع شاهنشاهی ایران در آمدند در نتیجه :

« بنای سیاسی واجتماعی تمدن یونان استحکام خود را از دست میدهد و باوقوع این امر قدرت عده‌ای از مشخصات اصلی تمدن یونان کم میشود و جای آنها را افکار ورویه های شبیه و گاهی بطور روشن مقتبس از تمدن شرقی باستانی خاورمیانه میگیرد » [۸۶]

این تمدن مخلوط و نیمه جان‌دوره انحطاط را تمدن هلنیستیك * ـ نامیده‌اند تا از تمدن سابق یونان ، تمدن‌هلن یا هلنیك ، مشخص باشد . بتدریج‌که یونانیها در خاور میانه مستقر و بتمدن‌ملل‌آن ناحیه آشنا شدند جنبه شرقی تمدن هلنیستیکی زیادتر شد تا جائیکه میتوان‌گفت در یك قسمت عمده از متصرفات یونانیان تمدن هلنیستیکی با تمدنهای‌باستانی مردم محل تفاوتی نداشت جزآنکه اصطلاحات و تعبیرات یونانی رنگ و روی‌آنها را تااندازه‌ای عوض‌کرده بود ** .

در آسیا ، سلوکیدها ، نتوانستندتمام ایران را مسخر کنند یا تسلط خود را بر تمام قسمتهائیکه مسخر نمودند تثبیت‌نمایند . رویهمرفته از روزیکه سلوکوس در آسیا جانشین اسکندر شد تا قیام پارتهای‌ایرانی هفتاد سال بیشتر نگذشت ودر این دوره کوتاه هم چند ناحیه بزرگ ایران‌بدست ساتراپها وامراء و کارگردانان ایران و طبق اصول ورویه هخامنشیان‌اداره‌میشد . حتی بعضی ازاین امراء ایرانی باسم خود در جنگهای بین سرداران مقدونی ویونانی مداخله‌کرده درسرنوشت سلوکیدها

Hellénistique*

** دوره از مرگ اسکندر تاوقتی مصر جزءامپراطوری روم شد از ۳۲۳ تا ۳۰ پ . م . را معمولا دوره هلنیستیك میشناسند .

و حتی انتخاب پادشاهـان یونانی دست‌داشتند . *

توفیق خود مؤسس سلسله سلوکیدها ، سلوکوس اول ، تاحدی نتیجه کمك ایرانیان بود ، چون ایرانیان بپـاس زن‌ایرانیش ، آپـامـا ، دختـر اسپیتامن ، یکی از دشمنان ایرانی سرسخت اسکندردر سرزمین باکتریا (باختر) ازسلوکوس برعلیه مدعیانی که کمتر جنبـه ایرانی‌داشتند پشتیبانی نمـودند . از همین رو بعضی از مورخین سلوکیدها را در زمره‌سلاطین ایران میشمارند .

س . لوی : [۸۸]

« از لحاظ تاریخ مدنیت عمومی جهان ، تاریخ اسکندر مقدونی جزئی از تاریخ ایران است و دوره‌ای که عصر طلائی یونان نام دارد ، در واقع دنباله منطقی تاریخ ایران و نتیجه توسعه فرهنگ ایران است . »

www.tabarestan.info تبرستان

باضافه سلوکید ها نمیتوانستنـدبهمراهان مقدونی ویونانی خود نیز اعتماد کامل داشته باشند بلکه مکرر برای بقاءخود مجبور بمبارزه با آنها بودند .

آیا در چنین شرایط متزلزل ومغشوش میتوان‌انتظار بسط وتوسعه تمدن‌یا اقدامات عمرانی اساسی داشت ؟

و . دورانت : [۸۹]

« از همه‌چیز گذشته تصور اینکه یك تمدن نارس و متزلزل مانند تمدن یونان را میتوان بتمدنی که بمیزان بیحسابی از آن گسترده‌تر ودر سننی بی‌اندازه معتبرتر ریشه‌دار است تحمیل نمود یك هوس جوانی بود ... اسکندر خودش در ساعت پیروزی مغلوب روح مشرق شد . علاوه بر چند زن که داشت بادختر داریوش ازدواج نمود . تاج و لباس تشریفاتی ایران را پذیرفت واصل مبنای الهی سلطنت را وارد اروپا کرد و بالاخره باعث تعجب یونانیان شکاك شد چون باکمال شکوه شرقی ادعای خدائی کرد . یونان خندید واسکندر آنقدر شراب نوشید تا مرد . »

آنانکه بتاریخ یونان وارد نیستنددتحت تأثیر توهمات ناشی از احساسات کلی ممکن است تصورکنندکه دست کم یونانیهادموکراسی را بمشرق آوردند .

---

* ناحیه فارس یك نمونه این وضع است . این ناحیه تقریبا بکلی از تاثیریونان مصون ماند ودر نیمه قرن سوم توسط یك سلسله فرمانروایان محلی اداره‌میشد . وضع چند ناحیه دیگر ایران نیز مانند فارس بود . ساتراب آذربایجان را نیز اسکندر ابقاء کرد وخانواده او بطور موروث در آنجا حکومت میکردند . حکام ولایات لابد اصولا بایستی بپادشاهان سلوکیدمالیات میدادند و در موقع لزوم قوای جنگی خود را بکمك آنان میفرستادند ولی این مالیات ها معمولاجز با مبارزه وصول نمیشد و قوای جنگی ولایـات بیشتر بر علیه سلوکید ها میجنگید تا همراه آنها [۸۷] .

حقیقت بکلی برخلاف این تصور است . همینکه دارای سوم را دشنه افسران خائنش از پای در آورد اسکندر خود را جانشین سلاطین هخامنشی خواند و بآن نیز اکتفا نکرد . اگر شاهنشاهان هخامنشی فقط خود را مامور اجرای دستور های خداوند و حمایت شده از طرف خداوند میدانستند اسکندر اعلام داشت که خدا است و باید اورا بپرستند .

شاید حقیقتاً باین ادعا معتقد بود.چون فتح ایران ، حتی ایران ضعیف شده زمان داریوش سوم ، تصور نمیشد از عهده بشر عادی برآید . مگر آشیل از جانب خشایارشا در نمایشنامه خود پس از جنگ سالامیس نمیگفت « آنچه ما (ایرانیان) را شکست داد دست خدا بود نه دست بشر .»؟

در هر حال اسکندر در این ادعای خدائی بقدری اصرار میورزید که حتی یکی از خویشان بسیار نزدیك ارسطو را کشت و در جواب میانجیگری این فیلسوف که سالها سمت استادی براو داشت جواب داد که در قدرت مطلقه خداوندی اوست که فلاسفه را نیز بکشد . بعبارت اخری خود ارسطورا نیز تهدید بقتل کرد .

کمتر نویسنده‌ای است که باسکندر اشاره کند واقدام اورا در تحبیب ایرانیان بعنوان یك نشانه مسلم از سیاست او درایجاد یك دنیای صلح و صفا ، مبتنی بر نزدیکی و همکاری ایران و یونان تعبیر ننماید . این تعبیر نیز از حقیقت دوراست.

یك دلیل توجه خاص اسکندر بایرانیان خود خواهی و جاه طلبی اوبود. بعداز آنکه ادعا کرد جانشین هخامنشیان است دیگر از اینکه سربازان خشن و بی ادب و نیمه لخت و بیسواد یونانی دوراورا بگیرند راضی نبود بلکه میخواست تشریفات دربار ایران مراعات شود وترجیح میداد که اشراف ایران بااو هم صحبت باشند . این تغییر اخلاق همراهان اروپائیش را رنجانید و چند مرتبه اعتراض کردند و بعضی در صدد قتل او برآمدند و بعضی دیگر اورا رها کرده بیونان برگشتند .

آرین : [۹۰]

هنوز چیزی از پیروزی اسکندر نگذشته بود که «بمقدونیهائی که همراهش بودند گفت که میتوانند اورا ترك گفته واگر ترجیح میدهند بخانواده‌های خود برگردند . آنها (مقدونیها) چون فرمانده جوان را بسیار مغرور دیدند فریاد زدند « ما همه میخواهیم مرخص شویم » باشد که خداوند که او از اولادش میباشد برای او جنگ کند . آنوقت اسکندر که غرور خودسرانه‌اش را اطاعت باربار ها بیشتر کرده بود و تحمل این رفتار هارا نداشت دستور دا تا بسیاری از سرباز های شورشی را کشتند و بعد برای باقی نطق بزرگی در ستایش هنر های پدرش و بخصوص هنرهای خودش نمود .»

ر . فرای : [۹۱]

بعضی از مؤلفین (اسکندر را) نماینده آزادی ودموکراسی بر علیه استبداد ویا حکومت جابران مشرق میدانند . مثلاصحیحاست که اسکندر روی‌هم رفته بدسته‌های دموکراتیك شهرهای یونانی آسیای صغیر برعلیه جابران که غالبا طرفدار ایرانیان بودند کمك نمود . ولی نباید فراموش کرد که در دیده بسیاری از یونانیان خود اسکندر جابری بمنتهای شدت و دشمن حقیقی دموکراسی یونان بود . ممکن است استدلال نمود که اسکندر واقعاً به دموکراسی برای یونان عقیده داشته ولی کشش این (عقیده) تا آنجائیکه شامل ملل آسیا بشود خیلی بعید بنظر میرسد . حتی طرفداری اسکندر را از دموکراسی دربین یونانیان میتوان براساس مصالح سیاسی توجیه نمود .... »

دلیل بهتر و شاید مهمتر توجه‌اسکندر بـایرانیان آن بود که بعد از پی بردن به عظمت شاهنشاهی ایران و تأسیسات‌و مقررات مفصل و پیچ در پیچ آن نتیجه گرفت که همراهان مقدونی و یونـانیش‌تجربه و استعداد آنرا ندارند که از عهده اداره آن کشور برآیند . بنا براین مصمم‌شد یك سیاست دو پهلو بازی کند :

از یکطرف در صدد برآمد ایرانیان را بخود جلب نماید و برای این مقصود عده زیادی از آنان‌را در مقامهائیکه بودندنگاه داشت و قسمتی از ارتش ایران را در ردیف ارتش یونان‌ضمیمه نیروی خودنموده‌و عده‌ای از یونانیان (میگویند ده هزار نفر) را واداشت بادختران ایرانی ازدواج‌کنند ، واز طرف دیگر در صدد برآمد آثار چشم‌گیر هخامنشیان‌را براندازد تاایرانیان‌کمتر بفکر افتخارات خود و گرفتن انتقام از یونانیان بیفتند .

ا . ر . برن : [۹۲]

اسکندر « مانند بسیاری از یونانیان پیش از خودش یادگرفته بود که جرأت و لیاقت افسران ایرانی را بستاید « در هرحال باندازه کافی مقدونـی نداشت تا با زور بتوانـد شاهنشاهی ایران را نگاهدارد واداره کند ... بیش ازیك‌بار (همراهانش) برعلیـه او توطئه کردند ....» ازاینکه اسکندر یك مجلس عروسی دسته جمعی برای دختران ایرانی با جوانان یونانی ترتیب داد « نمیتوان نتیجه گرفت که او اعتقاد به برادری افراد بشر داشته است ، بقراری که بعضی از مؤلفین جدید میگویند ، بلکه این عروسی بیشتر یك اقدام عملی و لازم بود اگـر میخواست امپراطوریش را ثابت نماید . »

در مصر که اداره آن مشکلات اداره ایران را نداشت یونانیها سیاست‌دیگری درپیش گرفتند . این خود یك دلیل اضافی است براینکـه سعی در تحبیب ایرانیان حاکی از یك حکمت جهانداری کلی نبوده است .

در مصر جانشینان اسکندر مانع ازازدواج یونانیها با اهل محل میشدند واگر ازدواج مخلوط اتفاق میافتاد آنرا قانونی‌نمیشناختند . همچنین برای مصریها بسیار

مشکل بود بحقوق تابعیت کامل برسند .

مالك نیل : [۹۴]

باتمام این تدابیر فقط مرگ در جوانی اسکندر را « از شکست نجات داد . نه شکست در جنگ ... بلکه شکست در مقابل اجراء نظریاتش درباره رفتار با ملل مختلف ومتنوعی که مسخر کرده بود . زیرا حتی اسکندر نمیتوانست مدت زیادی محبوبیت خودرا با مصریها و بابلیها حفظ کند .... ودر همان حال غرور خصومت آمیز ملل ایران و مقدونی را التیام بخشد و همکاری یونانیها را تامین نماید . »

خلاصه آنکه تأثیر تمدن یونان یاشبه یونان در ایران از هرجهت بسیار کم و کوتاه بوده است . عده‌ای از ایرانیان که‌با یونانیها سروکار داشتند چند کلمه‌یونانی فرا گرفته و با بعضی عادات و آداب آنهاآشنا شدندو هنرمندان ایران از پاره‌ای سبکهای یونان اقتباسهای مختصری نمودندکه چندیادگار آن از اوایل دوره اشکانی باقی است . ولی در هیچیك از شئون‌اساسی‌تمدن ایران مانند مذهب و اخلاق و سازمان های کشوری و روابط اجتماعی اثر قابل‌ذکری از یونانیان باقی نماند .

سلاطین اول اشکانی عنوان‌دوست‌یونان را در ردیف یکی از القاب خود بکار میبردند . همچنین میگویند وقتی‌سر کرزوس ، سردار بزرگ روم ، را که ارتش پارت شکست داده بود برای ارود پادشاه اشکانی آوردند در دربار یك نمایشگاه یونانی بازی میکردند . چندحکایت دیگر ازاین قبیل نیز مکرر در نوشته های یك عده از مورخین دیده میشودواین مورخین سعی کرده‌اند ازاین قرائن نتیجه‌بگیرندکه تأثیریونان‌بیش‌ازمختصری‌که گفته شده بوده است . ولی هرکس فقر فرهنگ و هنر ایران را در اوائل دوره‌اشکانیان باشکوه و پرتو تمدن ایران زمان هخامنشیان بسنجد متوجه میشود که‌بزرگترین اثر مسلم حمله یونانیان انحطاط تمدن و ویرانی و ناامنی ایران بوده است.

اشکانیان خود را دوست یونان‌می‌خواندند همانطور که شاهان هخامنشی خودرا دوست و حامی خدایان بابل و مصرمیگفتند . کامبیز وداریوش بزرگ هردو در مصر عنوان « استیتور »* یعنی ستاینده« ر » خداوند مصر را اختیار نمودند . مهرداد اول وقتی دمتریوس نیکاتور ،پادشاه سلوکید ها ، را شکست داد واسیر کرد دوباره اورا آزاد نمود وبا تشریفات‌زیاد پذیرفت و حتی دختر خودرا بعقد او در آورد . این بلند نظری و جوانمردی‌ایرانیانرا مغربیان درست‌نمیفهمند چنانکه حتی در قرون معاصر « نجابت » ایرانیان‌را مکرر بغلط تعبیر واز آن سوء استفاده نموده‌اند . در ایران زمین فقط در چندمرکز یونانی نشین یونانی مآبی تا چندسال

Stitu-Re*

بعد از سلوکید ها هنوز دیده میشد و شایدمهمترین این مراکز ناحیه « باکتریا» ، بلخ ، بوده است .

ژ . فیلیوزات : [۹۴]

« هجوم اسکندر از قدرت ایران کاست بدون آنکه قدرت یونانی قابل سنجش با آن برقرار سازد . درنتیجه امپراطوری مشرق ساتراپیهائی راکه ایران در قرن ششم پ . م . گرفته بود بدست آورد ... »

تاریخ بشر : [۹۵]

«او (اسکندر) ایرانیان مسخر شده را با مقدونیها در یك ردیف گذارد وآنهارا باهم در ارتش و سازمانهای اداری بکار گماشت و همچنین اختلاط مذهب وازدواجهای مختلط را اجازه داد »

تبرستان www.tabarestan.info

ر . گیرشمن : [۹۶]

سلوکیدها هرگز تسلط حقیقی برایرانیان نیافتند و نمیدانستند چطور یك دولت ملی تشکیل بدهند و نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ اخلاقی توانستند ایرانیان را راضی نمایند . »

همین مؤلف درجای دیگر مینویسد:

«بطور کلی میتوان گفت که هلنیسم درایران شکست خورد .»

باز از همین مؤلف درجای دیگر

« هلنیسم از عهده برنیامد که مشکل دائمی جامعه انسانی را ، نزاع بین فرمانروا و تبعه ، طبقه های مالك وبی‌چیز ، بورژوا و کارگر (پرولتاریا) را حل کند .»

س . ن . پارکینسون : [۹۷]

« اشتباه است اگر شکست مغرب یك امر نظامی تلقی شود . در طول زمان افکار خاص اروپا بود که رد شد . تقریبا «تماما» در مشرق و بمقدار زیادی در مغرب ...»

« مکتبهای فکری مشرق قبلا وجود داشت و شاید ترجیح داده شد صرفاً از آن جهت که آسیائی بود . همچنین ممکن است ترجیح داده شده باشد چون آنچه را که یونانیها ورومیها بطور مسلم نداشتند دارا بود .»

« یونان چه داشت که عرضه کند ؟»

ژ . دارمستتر : [۹۸]

« پیروزی آن (یونان) برایران جز یك پیروزی مادی چیزی نبود خودش بیشتر از شهیدش صدمه دید .... »

« این هلنیسم (اشکانیان) بایستی بدون شك ظاهری و بی اساس باشد ، یکنوع مد درباری واشرافی بدون ریشه در قلب ملت و بدون آنکه اثری روی تمدن ایرانیان بگذارد . »

... « ولی اگر تأثیر یونان در زمان اشکانیان آنقدر قدرت نداشت که بتجدید ایران کمك کند بقدر کافی قدرت داشت که رشد اصلی آنرا متوقف سازد . »

کونت دوگوبینو : [۹۹]

« او (اسکندر) هیچ قسمت از آنچه را یونان حق داشت از او توقع داشته باشد واز آنچه درباره آن (یونان) تکرار کرده واعلام داشته‌اند نکرد . »

« نژاد ایرانی در آن (در پیروزی اسکندر) آزادی خود و آزادی عمل تأسیساتی که بیش از هر چیز عزیز میداشت بدست آورد و برای مدت زیادی از ملل سامی جدا شد ، جدائی خوش‌آیندی چون هخامنشیان از سامیها آنرا خفه میکردند . »

ر . فرای : [۱۰۰]

تأثیر هلنیسم و سلوکیدها در مشرق شاید بیشتر در گسترش زبان یونان وقانون یونان دیده میشود . دانشمندان زیاد هرنوع نفوذ قابل توجه یونان را در ایران رد کرده‌اند و مسلماً این نفوذ (درایران) بسیار ضعیف‌تر از شام وبین‌النهرین بوده است . »

www.tabarestan.info تبرستان

شاید بزرگترین نتیجه مثبت حمله‌مقدونیان این بود که یونانیان‌را بیشتر زیر تأثیر ایران و خاورمیانه قرارداد و ازاین‌جهت به تحولات بعدی اروپا بیشتر کمك کرد .

و . شوبارت : [۱۰۱]

« بدون جنگ اسکندر در ایران هرگز روح مشرق تا آن اندازه در یونان نفوذ نمیکرد که آن بتواند یك زمینه مساعد نه‌تنها برای قبول بلکه‌همچنین برای‌رواج مسیحیت فراهم‌سازد.»

ماك نیل : [۱۰۲]

شرح میدهد که در ۳۳۸ پ . م . برتری قطعی نظامی مقدونیها ظاهر گشت و «دوره بزرگ یونان کلاسیك بپایان رسید . »

و . دورانت : [۱۰۳]

وقتی اسپارت در اواخر قرن پنجم میلادی آتن را محاصره کرد وشکست داد مادر فلسفه و هنر یونان تفوق سیاسی را از دست داد ونیز استقلال فکری تنزل کرد . وقتی در ۳۹۹ پ . م . سقراط را کشتند روح آتن با او مرد وفقط چندی شاگرد مغرورش افلاطون آنرا میکشید . وقتی فیلیپ مقدونی در ۳۳۸ پ . م . آتن را شکست داد .... و در سال بعد اسکندر شهر بزرگ تب را تازمین سوزانید .... استقلال آتن در حکومت و فکر بطور غیر قابل علاج خراب شد . مرگ اسکندر در ۳۲۳ پ . م . این جریان انحطاط را تسریع کرد . این سلطان بچه اگر چه باوجود تمام درسهای ارسطو وحشی ماند ولی لااقل یادگرفته بود بتمدن غنی یونان احترام بگذارد و خیال داشت آنرا دنبال ارتش پیروزش در خاور بگستراند . »

دورانت در جای دیگر اضافه میکند :[۱۰۴]

« در دنبال تلقیح زیرك روح آسیائی در بدن بیمار ارباب یونانی عقاید و آداب پرستش

شرقی بسرعت از همان راههای ارتباطی که فاتح جوان (اسکندر) باز کرده بود بیونان رسید . اقیانوس افکار شرقی از سد های شکسته بزمینهای پست فکر هنوز جوان اروپا ریخت . »

کونت دوگوبینو : [۱۰۵]

«او (اسکندر) آسیا را یونانی نکرد ، بکلی برعکس آسیائی شدن اروپا را تمام نمود و زمینه را فراهم ساخت برای آنکه روم غربی نیز در همین آبها غرق شود . »

ژ . دارمستتر : [۱۰۶]

او (اسکندر) یونان را ایرانی کرد . او ایران را یونانی نساخت . حالا دیگر یونان و دنیا از جریان شرقی لبریز شد . جریانیکه در همان قرن بزرگ در وسط جنگهای مدیك‌روح یونان را میخورد و بآسانی اخلاق سست یونانیها را متزلزل مینمود . »

www.tabarestan.info تبرستان

ا . ترور : [۱۰۷]

« اسکندر آخرین ضربه کشنده را بیونان زد . بعداز او «هلاس از مرکز سیاسی بودن افتاد و از آن ببعد در حاشیه دنیای سیاسی قرار گرفت . »

باز همین مؤلف در جای دیگرشرح میدهد :

« در یونانی کردن مشرق خود تمدن یونان تغییر کرد .... هنر وادب بیشتر احساساتی و بیشتر نزدیك به حقیقت شد و کمتر روش استدلالی داشت . اندازهٔ (بزرگی) وزینت برموازنه ساده برتری یافت و فلسفه بیشتر شخصی (انسانی) واخلاقی و کمتر استدلالی و عقلانی شد . هلنیسم تازه کمتر در علم و بیشتر در مذهب تغییر نمود ... ارباب انواع آسیای صغیر وسوریه و مصر را معبد یونان پذیرفت .... مذهب یونان شرقی شد واختلاط مذهبی تازه بروم در مغرب رسید ویك تأثیر اساسی در رشد مسیحیت پیدا کرد ... »

پ . ویلسن : [۱۰۸]

« توسط جانشینان اسکندر طرز حکومت ایرانیان ،پرستش فرمانروای الهی ومفهوم امپراطوری بمقیاس وسیع بروم رسید وبازوال روم بطور زیاد در تمام آینده باختر مؤثر شده پس از شکست قدرت بیزانس در شام ، تأثیر ایران در امپراطوری اسلام مسلم گردید .

پیرگیون : [۱۰۹]

پس از مرگ اسکندر .... یونان خاص ، خود را جذب شده در جهان تازه‌ای یافت ... سرزمین کوچك یونان با شهر ــ کشورهای باشکوه بصورت ایالات مختصر و بخواب رفته‌ای درآمد که اینجا و آنجای آن دهکده‌ای دیده میشد و فقر و فلاکت در میان ویرانه های بی‌مردم آن خانه کرده بود . »

ا . امستد : [۱۱۰]

« مقدونیه اسکندر از بین رفته است تقریباً بدون آنکه اثری از آن باقی باشد .... قبرهای فرمانروایان مقدونی ، جائی که اسکندر خیال کرده بود باپدرانش یکجا باشد ، هرگز پیدا نشده‌است ... هیچ‌چیز از اسکندریه اولیه بجانمانده ... اما تخت جمشید تابه امروز برپاست وبواسطه همان آتش گرفتنش برای نسلهای آتیه حفظ شده است . قصرهای داریوش و خشایارشا هنوز بر بالای جلگه باعث حیرت مسافرین میباشد . »

همین مورخ باز مینویسد : [۱۱۱]

« در پایان خاور بر فاتحین سرسخت خود غلبه نمود . »

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم

ایرانیّت باوج تازه‌ای میرسد

www.tabarestan.info تبرستان

هزاره اشکانیان و ساسانیان

« من این را تکرار میکنم که سرچشمه همه‌چیز دراینجا (آسیا) است .
آنچه در جهان یافت شده نمیتوانسته است در جای دیگر یافته شود . پس از آن بوده است که بهبود پیدا کرده بشکل دیگر درآمده ، گسترش یافته ، یا کاهش پیدا کرده است ، این افتخار درجه دوم مخصوص ما است .

کونت دوگوبینو [۱۰۷]

تبرستان
www.tabarestan.info

اگر چه گنجینه هـای دانش ودارائی ایرانرا اسکندر وجانشینانش بردند ولی دیگر یونانیان روح و نیروی خلاقه‌ای نداشتند تا بتوانند از آن استفاده کرده پیشرفتهای فرهنگی و هنری دوره قبل ازجنگهای پلوپونز را دنبال نمایند. برعکس، چنانکه پیش ازاین اشاره شد یونان بسرعت‌رو بفقر و زوال رفت، رومیها آنرا ضمیمه متصرفات خود نمودند و دیـگر هرگـزبتشخص واعتبار نرسید.

در مقابل ایران با آنکه گنجینه‌های دانش ودارائی هخامنشی را از دست داد واز بیکفایتی و ستمگری مقـدونیان‌و یونانیان صدمه بسیار دید نه‌تنها بسرعت دوباره استقلال خود را تامین نمود بلکه‌در قدرت و شکوه و فرهنگ وهنر باوج تازه‌ای رسید و توانست از نو خدمات پرارزشی به پیشرفت بشر بنماید.

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ـ اشکانیان

« توگفتی که اندر جهان شاه نیست »
فردوسی

تبرستان
www.tabarestan.info

مورخین خاصه خود ایرانیان نسبت باشکانیان بسیار ظلم کرده ، دوره سلطنت آنانرا کوتاهتر وقدرت آنانرا کمتر وخدمت بفرهنگ وهنرشان را محدودتر از آنچه بوده نوشته وحتی در ایرانی بودن آنان بغلط ،تردید نموده‌اند . مثلا فردوسی در سراسر شاهنامه بیش از چندبیت که یك مصرع از آن در بالا نقل شد راجع باین سلسله ندارد.
ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی (درگذشته در ۳۴۵ ه .) میگوید :[۱۱۳] .

علاوه برآنکه بطور کلی ساسانیان میخواستند از اهمیت اشکانیان بکاهند مثل آنست که یك موجب خاص دیگر نیز برای کوتاه نشان دادن دوره سلطنت آنها داشته‌اند و آن علت را اولیاء زمان محرمانه نگاه میداشتند . این علت محرمانه ، که میگوید شخصا در طی سفرهای خود کشف کرده ،عبارت ازاینست :

زرتشت « در اوستا آورده است که احوال دولت پارسیان سیصد سال پس از او آشفته شود و چون هزار سال از عهد او بگذرد دین و دولت ایرانیان برافتد . باید دانست که فاصله بین زرتشت و اسکندر قریب سیصد سال است چه زرتشت در پادشاهی کی گشتاسب پدید آمد و اردشیر بابکان در پانصد واندی سال بعد از اسکندر بشاهی نشست . اردشیر چون شاه شد دید از مدت هزار سال که زرتشت برای عمر سلطنت ایران پیش‌بینی کرده بیش‌از دویست سال نمانده است . از بیم آنکه پیشگوئی او در زوال دولت ، مردم را ناامید نسازد و آنانرا از یاری سلطنت وی باز ندارد برآن شدکه از پانصد واندی سال بین خود و اسکند نیمی بکاهد » و بر دولت ساسانی دویست سال بیفزاید .

ابوریحان بیرونی [۱۱۴] :

بتاریخ سازی ساسانیان دراین باب آشنا بوده و میگوید که در کتاب شاپور گان مانی تصریح شده که مانی ۵۲۷ سال پس‌از اسکندر و دو سال بعد از تخت نشستن اردشیر ساسانی به پیغمبری مبعوث شد .

فقط هفتاد سال از مرگ اسکندر گذشته بود که اشك یکم دولت پارت‌را تأسیس کرد واستقلال خود را اعلام‌داشت(۲۵۰ یا ۲۴۹ پ . م .) . جانشینان او بتدریج متصرفات‌خود راگسترده وبالاخره‌در ۱۴۱ پ . م . سلوکیها را حتی ازپایتخت شرقی آنها ، شهر سلوسیا ، در بین النهرین‌بیرون راندند .

اشکانیان نسب خود را باردشیردوم هخامنشی که نامش اشك یا ارشك بوده میرساندند و مهرداد اول (۱۷۰ـ۱۳۸ پ.م .) که بیشتر سازمانهای دولتی اشکانی منصوب باوست ویامهرداد دوم ، مهردادبزرگ ، (۱۳۳ تا ۸۷ پ . م .) نخستین سلطان این سلسله است‌که بسیره هخامنشیان‌خود را شاهنشاه خوانده .

در زمان مهرداد دوم ایران باروم که‌جای سلوکیدها را در آسیای غربی گرفته بود مواجه شد واز آن تاریخ تا پیشرفت‌اسلام در قرن هفتم میلادی یك‌قسمت‌عمده از تاریخ را جنگهای خونین بین این دوکشور رقیب‌که برسراسر دنیای ازماوراءـ النهر و هندوکش وسند تا اقیانوس اطلس‌حکومت داشتند تشکیل میدهد .

در روزگاری کـه ارتش روم‌شکست‌ناپذیربنظر میرسید یکی‌از سرداران بزرگ روم بنام کرزوس که نمیدانست‌پیروزی اسکندر نتیجه یك سلسله تصادف استثنائی بوده مصمم به تسخیر ایران شدولی اردیکم اشکانی، در۵۳ پ . م . ، ارتش روم را بکلی درهم شکست و کرزوس‌کشته شد . باز یك سردار پر غرور دیگر روم ، مارك آنتونی ، که لابد خود را ازکرزوس لایق‌تر میپنداشت ، چند سال بعد در دو نوبه بایران تاخت و در هردو نوبه‌سخت شکست خورد . بعدازاین شکستهای سهمگین رومیها متوجه شدند که با ایران‌باید باکمال احتیاط و احترام رفتار کنند . ازآن ببعدهم این دوکشور مکرر جنگیدندولی معمولا هدف این جنگها محدود بود و تسلط بر ارمنستان یك موضوع اصلی‌اختلاف بین این‌دو همسایه را تشکیل‌میداد.

در عین حال دشمنـان سرسخت‌دیگری مرزهای شمال و شمـال شرقـی اشکانیان را تهدید میکردند . این دشمنان‌عبارت از قبائلی بودند که در بیابانهای از ترکستان چین تاکناره های شرقی دریای‌خزر بسر میبردند و دسته بدسته از مشرق بمغرب زیر فشار دسته های شرقی تر خودحرکت میکردند . در عهد اشکانیان هونها سلطنتی تشکیل دادند و همسایگان غربی‌آنان ، قبائل یوه‌چی* و سکاها براه افتاده بمرزهای ایران حمله بردند . اشکانیان این‌قبائل را راندند و سرحـدات خـود را برودخانه جیحون رساندند و راه بازرگانی‌باچین را باز کرده وبکار انداختند. خاقان چین سفیری‌بدربار مهردادفرستاد .همچنین‌اشکانیان هجومهای قبائل آلان ** راکه

Alani** Yueh-Chi*

از نژاد سیثها بودند و هجومشان باموا‌جحاصل از حرکت قبائل آسیای مرکزی مربوط بود دفع کردند .

قبائل یوه‌چی که از ورود بایران‌مأیوس شدند در قرن دوم پیش از میلاد باختر را از حکام یونانی نژادش گرفتندودر اوائل‌دوره میلادی‌دولت مقتدر کوشان را که از ترکستان امروز روسیه تارودخانه‌گانژ در هندوستان وسعت داشت تشکیل داده وباز مکرر باعث نگرانی اشکانیان رافراهم ساختند .

آخرین بار که اشکانیان ورومیهاجنگیدند در زمان اردوان پنجم بود . کارا کالا قیصر روم در ظاهر برای ازدواج بادختر اردوان مجلس جشن مفصلی بیاراست ولی همینکه شاهنشاه ایران و همراهانش‌وارد شدند سربازان روم بایرانیان حمله کرده و همه را کشتند . حتی استخوان شاهنشاهان اشکانی را در آربل از خاك درآورده پایمال نمودند . تنها اردوان ازاین معرکه جان‌بدر برد و توانست پس از چندی برگشته ارتش روم را در هم‌بشکندو غرامات بسیار سنگین بامپراطور روم تحمیل نماید .

اما دو سال بعداز این پیروزی‌بزرگ اردوان پنجم بدست یکی از شاهزادگان ایرانی پارس ، اردشیربابکان،شکست خورد وچند سال‌بعد تمام‌شاهنشاهی ایران از اشکانیان بیك سلسله ایرانی دیگریعنی بساسانیان رسید .

www.tabarestan.info تبرستان

۲ ـ ساسانیان

« بطور قطع و یقین میتوان گفت که پس‌از انحطاط و انهدام هنر یونان در سراسر جهان برای شگفتن گلهای استعداد ذوق هنری جائی آماده‌تر از امپراطوری ساسانی مشرق‌زمین باقی نماند . . . و هنر و نفوذ هنری (ایران) عالمگیر شد . »

آ . گدار [۱۱۵]

www.tabarestan.info تبرستان

اردشیر بابکان در ۲۲۶ میلادی‌در تیسفون تاج شاهنشاهی ایران را برسر گذارد . ساسانیان نیز مانند اشکانیان خودرا از خاندان هخامنشیان میدانستند .

همینکه روم آگاه شد که مردم‌تازه‌ای در ایران سرکار آمده‌اند تصمیم گرفت قبل از آنکه‌کاملا مستقر شوندبرای‌جبران شکستهای گذشته بایران بتازد . رومیها چنین میپنداشتند که سلاطین تازه‌ایران هرکه باشند در جنگجوئی ودلاوری بپای اشکانیان نمیرسند. ولی اردشیربابکان‌ارتش‌سوروس* امپراطور روم ، را چنان درهم شکست که هرودیان** مورخ‌رومی،آنرا بزرگترین مصیبتی میداند که بروم وارد آمده است [۱۱۶] .

چند سال بعداز این « بزرگترین‌مصیبت »شاپور اول، پسر اردشیربابکان، نه‌تنها ارتش یك امپراطور دیگر روم رابکلی متلاشی ساخت بلکه شخص امپراطور والرین*** وهفتاد هزار سرباز رومی رانیز باسارت گرفت وبایران آورد .

در عهد ساسانیان باز مکرر روم‌وایران جنگیدند ، گاهی ایرانیان و زمانی رومیها پیش بردند ولی رویهمرفته بعدازشکستهای سوروس و والرین روم‌در مقابل ایران جنبه دفاعی میگرفت . قسطنطین‌امپراطور روم شهر قسطنطنیه را نزدیك مرزهای ایران در آغاز سده چهارم بیشتربرای تقویت وضع دفاعی روم در مقابل

Alexander Severus* Herodian** Valerian***

ساسانیان ساخت و باحتمال قوی باز بهمین‌نظر بود که بدین مسیح درآمد تا بموجبات مقاومت اتباع خود در مقابل ایرانیـان‌زرتشتی بیفزاید .

در زمان شاهپور دوم ، شاهپوربزرگ ، (۳۱۰ تا ۳۷۹ م .) و خسـرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ م .) ساسانیان‌بمنتهای شوکت ورونق خود رسیدند ودر آخرین شکست بزرگی که ، در آغاز قرن‌هفتم‌میلادی، خسرو پرویز بروم واردآورد ارمنستان و آسیای صغیر و فلسطین و شام‌و اطراف آنرا گرفت و سرحدات ایران را بدریای مدیترانه رسانید . ایرانیان مصررااز نو مسخر و حتی چندی قسطنطنیه را محاصره کردند .

ساسانیان نیز چون اشکانیان درشمال شرقی ایران پیوسته با اقوام نیمـه وحشی آسیای مرکزی وحملات آنها خاصه‌حملات هونها و‌هونهای سفید (هیاطله) روبرو وناچار بودند یك قسمت عمده ازنیروی‌خودرادر مبارزه‌بااین اقوام‌خطرناك صرف نمایند . فشار همین قبائل بود که‌قبائل نیمه وحشی‌دیگر اروپا را بجان‌روم انداخت وبانقراض روم غربی منجر شد .

فیروزاول ازدریای‌خزر درامتدادشمالی رودگرگان دیواری کشید تاازخطر هیاطله بکاهد ورومیها با سلاطین کوشان‌در هند مربوط شدند تا برعکس سرحدات شرقی ایران را بیشتر بخطر انداخته خودنفس راحت‌تری بکشند . ولی ایرانیان در زمان شاپور بزرگ دولت کوشان راشکست‌داده و خاك آنرا بعنوان یك استان تازه بمتصرفات خود ضمیمه نمودند .

خسرو پرویز در ۶۲۸ م . بدست‌همراهان خود کشته شد ودر چهار سـال فاصله از آن تاریخ تا ۶۳۲ م . که یزدگردسوم بپادشاهی رسید دوازده نفرکه هیچیك از آنها لیاقت سلطنت ایران را نداشت بـه‌تخت کیان نشستند . در این دوره تزلزل سیاسی طبیعت نیز بایران خشم گرفت .طغیان بسیار سخت دجله و فرات ویرانی فراوان ببار آورد و قسمت بزرگی از بین‌النهرین تبدیل بباتلاق شد . ضمناً بیماری وبا بشدت منتشر گشت و یك سوم وبتخمین‌دیگر نیمی از مردم ایران را کشت .

دراین احوال بود که اعـراب‌مسلمان بایران حمله کردند . ایرانیان‌سخت ایستادگی نمودند اما باز بخت بد از سرساسانیان دست برنداشت و در جنگ‌قادسیه، جنگی که تأثیر آن در سرنوشت آنـان‌بسیار اساسی بود ، طوفان مهیبی از خاك و شن بارتش ایران‌حمله‌کرد چنانکه‌سربازان‌نمیتوانستند چشمان خود را بـاز کنند . اعراب فرصت را غنیمت شمردند . سردارایران رستم فرخزاد کشتـه شد ودرفش

کاویانی بدست مسلمانان افتاد . در ۶۵۱ یا۶۵۲ م . (۳۱ یا ۳۲هجری) یکنفرآسیابان در مرو یزدگرد سوم را کشت واین تاریخ‌پایان دوره باستانی تاریخ ایران محسوب میشود . اگر چه باز چندی پسر یزدگرد ،فیروز ، در نواحی کنار رود جیحـون سلطنت میکرد وحتی چینـی هـا اشاره‌بسفیری میکنند که شاه ایـران در ۷۳۲ بدربار چین فرستاده است .

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ـ شکوه و پرتو تمدن ایران باستان

« دوره ساسانیان برای تاریخ مهمترین دوره‌های باستانی است . . . هرگز نفوذ اخلاقی مشرق در مغرب کاملتر از این دوره نشده و ایران مرکزی بود که همه بآنجا منتهی و همه ازآنجا شروع میشد » .

ژ . دارمستتر [۱۱۷] :

www.tabarestan.info تبرستان

از پایان‌سلسله هخامنشیان‌تا ظهوراسلام تقریبا هزار سال فاصله است . دراین مدت امپراطوری روم در اروپا واولین‌دولتهای مرکزی در چین و هند تشکیل شده و متصرفات این سه دولت باضافه‌شاهنشاهی‌ایران دربیشتراوقات‌بهم چسبیده و یك‌منطقه کامل را از اقیانوس اطلس تااقیانوس کبیر شامل بوده است .

دراین مدت تقریبا هزار سال روابط بین این چهار کشور بزرگ دنیای باستان توسعه یافت و بدرجات مختلف هریك از آنها در تمدن دیگران رخنه کرد ولی در عین حال ، در همین دوره است که‌مشخصات اصلی این تمدنها نمایان ترگشته و تفاوتهائی را بوجود آورده که در قرون‌بعد تمدنهای خاور دور وهند وایران و تمدن های مبتنی بر تمدن ایران را ازتمدنهای ملل باختر جدا ساخته‌است .

بین چهار تمدن ایران و چین وهند وروم تمدن روم از همه کمتر و تمدن ایران از همه بیشتر اصالت و قدرت داشته‌است .

در تمام این مدت هزار سال سلاطین ایرانی‌نژاد درایران‌حکومت‌میکردند. ایرانیان با میراثی غنی‌تر و فرهنگی ریشه‌دارتر از آنچه مردم سه‌کشور دیگر داشتند شروع کرده و بیش از دیگران ، خاصه‌در دوره ساسانیان ، به تقویت و ترقی فرهنگ و هنر توجه نموده و دراین باره‌اصرار و پشتکار نشان داده‌اند .

هرگاه مشخصات نبوغ یك قوم‌با مقتضیات محیط موافق باشد یك شرط

اصلی لازم برای پیشرفت سریع آن فراهم‌میگردد . یك مشخص اصلی نبوغ ایرانیان، جهان منشی است .

ایران در مرکز دنیای متمـدن‌جهان قرار داشت و ساسانیان باین امر توجه داشته ومراقب بودندازاین‌وضع جغرافیائی‌چه برای منافع اقتصادی و چه برای پیش بردن و گسترش تمدن ایران استفاده کنند.

اردشیر بابکان در نامه‌ای که بیك‌شاهزاده مازندرانی نوشته میگوید : [۱۱۸]

ترا مینمایم که زمین چهار قسمت دارد و جزو چهارم که منسوب است بپارس برگزیده زمین است واز دیگر زمینها بمنزلت سروناف و کوهان و شکم . . . . اما سر برآن است که ریاست و پادشاهی از عهد ایرج بن آفریدون پادشاهان ما را بود و حاکم بر همه ایشان بودند و بخلافی که میان اهل اقالیم برخاست بفرمان و برأی ایشان قرار گرفتند ..... اما ناف آن است که میان زمینهای دیگر زمین ماست و مردم ما اکرم خلایق واعز . . . . اما کوهان آنست‌که با کوچکی زمین با دیگر زمینها منافع و خصب معیشت بیشتر دارد . اما شکم برای آن گفتند که زمین ما را که هرچه دراین سه دیگر اجزاء زمین باشد با زمین ما آورند و تمتع ما را باشد . . . . و هرگز پادشاهان ما بقتل و غارت و غد و بی‌ارج و بی‌زمین منسوب نبودند . »

www.tabarestan.info تبرستان

ایرانیان‌چنان به‌برتری خود ایمان‌داشتند که از توسعه روابط فرهنگی بااقوام دیگر نمیترسیدند . از دانشمندان و فلاسفه‌و هنرمندان بیگانه استقبال نموده و وسائل کارشان را فراهم میساختند و گاهی نیزخود مامورینی به کشور های دیگر برای جمع آوری اطلاعات واخبار فرهنگـی‌و هنری میفرستادند و دنبال تازگی وتغییر میگشتند :

کونت دوگوبینو [۱۱۹] :

« ایرانیان تازگی را دوست داشتند و دنبال آن میرفتند چه در افکار و چه دراخلاق و چه در عادات . »

احترامی که در منتهای قـدرت‌خود ایرانیان برای اقوام دیگر قائل بودند بتوسعه روابط فرهنگی آنان کمك‌مینمود.

ا . جی . براون [۱۲۰] :

در نتیجه تعصب ظالمانه دولت بیزانس هفت نفر از فلاسفه یونانی بایران پناه بردند ، انوشیروان این فلاسفه را بگرمی پذیرفت و چند جلسه شخصاً در مسائل فلسفی با آنان صحبت

داشت و وسیله بررسی و تدریس آنان را در دانشگاه جندی شاپور فراهم ساخت . پس‌از مدتی که خواستند بکشورشان برگردند انوشیروان طی یك پیمان رسمی دولت بیزانس را واداشت که بآنان آزادی عمل بدهد .

براون پس‌از اشاره باین امر مینویسد :

« چند نفر پادشاه از هر کشور و در هر زمان که باشد وقتی یك پیمان با دشمنی نیرومند بعد از جنگی موفق‌آمیز می‌بندند حاضر میشوند برای هفت دانشمند فقیر تبعید شده ، که نه تنها بیگانه بلکه تبعه یك‌کشور دشمن بودند خودرا بدرد سر بیندازند ؟»

چون رستاخیز ایران و تجدیدرونق و پرتو فرهنگ و هنر آن وابسته بیکدیگر است در اینجا چند نظـر ازمحققین باختر درباره سیر کلی این‌فرهنگ و هنر در هزاره اشکانیان و ساسانیان نقل‌میگردد .

www.tabarestan.info تبرستان

الف ـ اشکانیان

راجع بفرهنگ و هنر عهد اشکانیان هنوز اطلاعات کافی بدست نیامده و آنچه تاکنون معلوم شده نتیجه تحقیقات ازآغاز سده بیستم باینطرف است . یك قسمت از این تحقیقات از ۱۹۲۱ ببعد در دوراروپوس* در سمت مغرب رود فرات ، ناحیه‌ای‌که بطور مستمر زیرسلطه اشکانیان‌نبوده انجام شده و قسمت دیگر در منتهی الیه باختری متصرفات اشکانیان، در خرابه‌های نخستین پایتختشان ، یعنی شهر نیسا ، در نزدیکی عشق‌آباد امروز توسط هیئتهای‌باستانشناسی شوروی صورت گرفته‌است . در نتیجه این تحقیقات و آثاری که دورتراز مرزهای اشکانی بدست آمده خاور ـ شناسان امروز باین نتیجه رسیده‌اند کـه‌ایرانیان اشکانی نه‌تنها یونانیان وهلنیسم را از ایران راندند و یك نهضت فرهنگی‌و هنری اصیل ایرانی بوجود آوردند بلکه زیر تأثیر فرهنگ وهنر ایرانیان در دوره‌پانصد ساله سلطنت اشکانیان در تمام سر زمین از مرزهای چین تا روسیه جنوبی‌واز رود دانوب تا رود سند یك هم ذوقی و همرنگی هنری بوجود آمد که آثارآن‌از یکطرف به ساسانیان رسید واز طرف دیگر در اروپا تا اقیانوس اطلس وکشورهای اسکاندیناوی پیشرفت .

یك عامل این قدرت و نفوذ فرهنگی مهاجرت دسته های مختلف ایرانی بوده است . در عهد اشکانیان بیش از هردوره دیگر بعد از آن قبائل تازه‌ای از ایرانیان خارج از ایران یا قبائل منسوب‌بایرانیان بآسیای غربی آمده ودر آنجا

Dura-Europos*

مستقر شده‌اند . سارماتها تا کناره های‌دریای سیاه وجنوب‌روسیه وقبائل ساکا و کوشان تا سند پیشرفتند .

البته بین این قبائل اختلافهائی‌وجودداشت واین‌اختلاف‌ها درنتیجه تفاوت منطقه هائی که در آن منزل میگرفتندبیشتر میشد ولی باز تمام این سواران پر زور و بی‌باك را یك اشتراك کلی ذوق وسلیقه ویك مقدار سنتها و عادتهای هنری بیکدیگر نزدیك ومربوط میکرد . همین‌نزدیکی وارتباط بین ایرانیان ایران و خارج از ایران است‌که شباهت بین نقاشیهاو زینت آلات روسیه را با آثارهند و رابطه بین آثار هنری شام تا چین را بیان میکند .

ر . گیرشمن * :

« از سده سوم پیش‌از میلاد و در مدت تقریباً نیم هزار سال زیر تسلط پارتها تاریخ بشر با پیروزی جهان ایران که شامل یك قسمت وسیع از دو قاره آسیا و اروپاست مشخص میگردد . از دانوب تا مصب سند ، از فرات تا مرزهای چین ایرانیان ساخلوهای مقدم دنیای یونان را برمیاندازند و خودرا بر تمدنهای باستانی خاور تحمیل میکنند . . . . یکی بودن آنان را هنرشان مسلم میسازد . . . .

« هنر حقیقی ایران هنر لرستان است . . . . که معرف تمام موضوعهای مقدس مردم بیابانهائی است‌که مدها و پرسها و سیمرینها و سیتها ازآنجا آمده‌اند . خلاق بزرگ تازگیها آن (هنر) حیوانهائی عجیب و غریب اختراع میکند . . . این حیوانات را در همان سده هفتم پ . م . در تامان (روسیه جنوبی) و سیبری و دراواخر هزاره یکم پ . م . در هنرهان در چین میشناختند . . . . باسکاها و کوشانها بهند میرسد . . .

... هونهاکه درسده چهارم میلادی بجنوب روسیه میروند آنرا تا مجارستان میرسانند واز آنجا تا اقیانوس اطلس گسترش مییابد ، کار با جواهرها را به مرونژینها میآموزد و در آلمانها نفوذ مییابد و آنان بنوبه خود بکشورهای اسکاندیناوی میبرند این رنگهای پرجلوه روی لباسها و زیورها که ابتدا از ایران شروع شده بود با پارتها دوباره ظاهر و کاملتر و کار شده‌تر و غنی‌تر میشود . آن در قاره اروپا ــ آسیا بذرافشانی میکند . نفوذهای یونانی در برابر تجدید نفوذ ایران عقب می‌نشیند .

« مجموع این عوامل یك نوع « وابستگی » بین کارهای پالمیر و برجسته سازیهای قندهار ، بین جواهرها و نقاشیهای روسیه جنوبی و شام ، بین برنزهای تاکسیلا والحجر** بوجود میآورد. خاورزمین تاچین باوجود تفاوت تمدنهایش شکلهائی را میپذیردکه هنرپارت جدا نموده تا آنکه یك منطقه وسیع تشکیل میشود . (یك نوع جوری در جهان مشرق پیدا میشود . نگارنده) هنر ساسانی که جانشین آن میگردد راهی را که طرح شده پیروی مینماید و نتیجه پیشرفتهای خودرا باز هم دورتر به باختر زمین میرساند .

اشکانیان برای آنکه‌نسبت بیونانیان شکست خورده بیشتر مدارا کرده باشند وارد پایتخت آنها ، شهر سلوکیه ، نشدندبلکه در ساحل چپ دجله در روبروی

---

* R. Girshman در Iran, Parthes et Sassanides صفحه ۲۵۷ تا ۲۶۱

** Hatra

سلوکیه شهر بزرگ تیسفون را ساختند .یك هدف دیگر اشکانیان ازاین اقدام شاید این بود که کمتر حتی با ظواهر تمدن‌هلنیستیکی در تماس باشند . لااقل مسلم است که این اقدام عملا این تمـاس رامحدودتر نمود .

زبان اشکانیان‌تا اندازه‌ای‌نماینده‌وضع کلی فرهنگ عصر آنان است . این زبان که بنام پهلوی ویا پارسی میـانه‌خوانده میشود مخلوطی بوده از کلمه‌های سیثی اشکانی با فارسی مادها و پارسها وبخط ارامی از راست بچپ نوشته میشده است .

اشکانیان از خاندان هخامنشی بودنـد و یـا لااقـل خـود را از آن خـاندان معـرفی می‌کردنـد ، آئین وسنتها ورفتارو آرزوهای هخامنشیان را محترم شمرده و از آن سرمشق میگرفتند ،بگرد آوردن اسناد و تنظیم آئین زرتشت پرداختند وحتی بعضی‌معتقدندکه اشکانیان‌بنیان دانشگاهی‌را که در زمان ساسانیان بنام شاپور گرد (دانشگاه جندی شاپور)مشهور شده گذاردند. شاید ترقی سریع ایران ساسانی ممکن نمیشد اگر لااقـل‌مقدمات این ترقی را ایرانیان اشکـانی فراهم نساخته بودند . بعقیده بعضی ازمحققین و برخلاف توهم معمـول سابق عده‌ای از باستانشناسان تازه میگویند کـه‌اشکانیان بودند نه ساسانیان‌که رستاخیزهنر ملی ایران را سبب شدند .

ر . فرای [۱۳۱] :

« زندگانی اجتماعی ، هنر ، ادبیات شفاهی ، وسازمان سیاسی اشکانیان بقراریکه ما درباره آنها میدانیم همه بجنبه قهرمانی زندگانی اشکانیان شهادت میدهد و بجاست که اسم آنها در فارس جدید بصورت پهلوان مانده یعنی قهرمان ، مرد شجاع . »

در جای دیگر همین مولف مینویسد :

« بطور مخصوص دو جنبه در هنر زمان پارت ظاهر میشود : روبرو بودن در تصویر های انسانی وفعالیتهائی مانند « پرش درحال چهارنعل» وبرجسته‌کاریها ودرنقاشیهای‌دیواری.»

« روستوتزف* ــ اصطلاح « نو ــ ایرانی »** را برای این هنر وضع نموده و گفته است :

« هنر نو ــ ایرانی مسلما هنر اصلی ایران آسیا و اروپا در دوره آخر هلنیستیك بوده است .... »

«بطورقابل‌توجهی اوسعی‌کرده‌است تا نشان بدهدکه سبك‌نو ــ ایرانی از بین‌النهرین شمالی الهام گرفته ، از آشوریها از راه هخامنشیان ، و بنابراین یك رستاخیز است و تأثیر یونان را نداشته است . باضافه بطور قانع کننده‌ای نشان داده است که اشکانیان بودند که یك

Neo-Persian** Rostovtzeff*

رستاخیز ایرانی را شروع کردند نه ساسانیان که عملا یك دوره کوتاه تاثیر یونان را در زمان شاپوریکم بوجود آوردند . »

« سنت قدیم‌هنری‌شکار.وجنگ ومیهمانی‌های بزرگ وهمچنین استعمال‌چندرنگ‌بنابر معمول باستان در زمان اشکانیان تجدید شد ولی نباید تنها بآنان نسبت داده شود زیرا قبایل آسیای مرکزی با سبکهائیکه برای مجسم کردن حیوانات داشتند وپادشاهان کوچك آناطولی مانند کوماژن * دراین نهضت نو ــ ایرانی شرکت داشتند . »

همین مؤلف باز مینویسد [۱۲۲] :

« مشخصهای اصلی معماری اشکانی شامل ... گنبد روی سه گوشه ها و اهمیت‌مرکزی ایوان و زینتهای دیواری که مانند فرش و پرده حجاری میشد میگردید . »

پ ــ ویلسن [۱۲۳] :

« ایوان و سه گوشه برای نگاهداشتن گنبد روی یك سطح مربع در کف زمین و مجسمه سازی تمام صورت ... متعلق بزمان پارتیهای حدود سده اول میلادی است ، درزندگانی اجتماعی و فرهنگی ایران یك « تجدید جهت » پیدا و جنبه ملی آن قویتر میشود . »

ژ . رولینسون [۱۲۴] :

اشکانیان نه تنها در مقابل رومیها ایستادند بلکه « از اول تا آخر آزادی را که در روم در اواخر نمیشناختند نگاهداشتند . از رومیها در مدارا وآزادمنشی نسبت به بیگانگان بالاتر و با آنان در صنعت و در پیشرفت های مادی برابر بودند . متصرفات آنها فقط بانـدازه بسیار کمی از متصرفات روم در وسعت ودرآمد کمتر بود . »

ر . گیرشمن : **

مقاومت ایران را در برابر هلنیسم بیان کرده وسپس مینویسد :

« فتح ایران توسط پارتهای اشکانی برگشت بسنتهای ایرانی را تعیین میکند این‌تغییر عمیق است زیرا بهنر یونان (معماری) دیگر توجه نمیشود حتی سهم خاور میانه باستان بسیار محدود میگردد ... پیدا شدن دوباره تمام رو درسنگتراشیها ... ودرنقاشی ... نتیجه یك انقلاب واقعی است که جز زیر تاثیر یك هنر غیر مدیترانه‌ای که از خاور زمین آمده میسر نمیگردید.

« این شایستگی میشل روستوتزف است که فهمیده این جز هنر پارت نیست . این هنر که بیشتر بواسطه آثار مکشوفه در بیابانهای شام و بین‌النهرین (پالمیر ، دورا ، آشور ،الحمیر) ودر استانهای خاوری (نیسا ، کوه خواجه) شناخته شده است رابطه بین هنر های هخامنشی وساسانی را تامین مینماید ، باضافه قدرتی است که بر پیدایش « مجموعه » شرقی (مجموعه هنری که با مشخصات شرقی شناخته میشود ، نگارنده) که با سنتهایش مربوط میشود مسلط میباشد . »

---

* Commagene

** ر . گیرشمن در Iran, Parthes et Sassanides صفحه ۱۱۶ .

آقای سید محمدعلی امام‌شوشتری‌در مقاله‌ای که زیر عنوان « دانشگاه ـ شاپورگرد » نوشته‌اند آراء سه‌نفر نویسنده‌زیررا راجع به‌طاقدیس نقل مینمایند ۱۲۵

فیلوستراتوس : *

این نویسنده رومی معاصر اشکانیان (درحدود ۱۷۲ تا ۲٤٤ م .) درباره کاخ شاهی تیسفون شرحی نوشته که تااندازه‌ای میزان فرهنگ و هنر اشکانیان را روشن میسازد :

شیروانی کاخ شاهی در بابل (تیسفون) از مفرغ بوده واشعه آفتاب وماه از آن منعکس گردیده جلوه شگفت‌انگیزی بآن میداد . رواقها و چهار اطاقها را باسیم وزر زینت‌داده بودند واین زینتها بردیوارها بسان پرده نقاشی مینمود . موضوع این نقاشیها از افسانه های یونانی مانند آندرومیه (آقای شوشتری که این شرح از مقاله‌ایشان گرفته شده توضیح‌میدهند که این تعبیر ازدریچه اندیشه رومی است) یا اورنه و دیگرها گرفته شده‌بود . ونیز ازموضوع نقاشیهای مذکور وقایع لشکر کشی پارسیها بیونان بود مثلا داتیس ، ناکوس را خراب میکند ، ارتافرن اریتری را محاصره‌کرده خشایارشاه در جنگهای نامیش فاتح است ، جنگ ترموپیل ، تسخیر آتن ، خشك شدن رودها از کثرت نفرات قشون خشایارشا ، ساختن پـل بـردریا (داردانل) ، کندن کانال در کوه آتس . سقف یکی از اطاقها آسمان را با ستارگان مینمود و نیز خدایانیرا که اشکانیان میپرستیدند ، این کارها را با یاقوت کبود آسمانی و سنگهای دیگر انجام داده بودند ، در همین اطاق شاه برای محاکمه و حکم دادن مینشست . چهار چرخ سحرانگیز زرین که بر محور خود میچرخید از سقف اطاق آویزان بود . این چرخها را زبان خدایان میدانستند و عقیده داشتند که گردش روزگار را تعیین مینماید و بشاه میگوید !

« اگر فراموش کنی که بشری و خودت را فوق آن بدانی گرفتار غضب « نی‌مه‌زیس» خواهی شد . این چرخها را مغانی که در قصر بودند بجایش میآویختند . »

ساسانیان ممکن است ازاین کاخ اشکانی برای ایجاد تخت طاقدیس در شهرگنزك (شیز درآذربایجان) الهام گرفته باشند .

ثعالبی :

درباره‌طاقدیس‌که درحقیقت یك‌فلك‌نما**بوده مینویسد : این بنا ۹۰متر در۷۵متر مساحت داشته و روی آسمانه آن « صور فلکی و بروج سماوی هفت اقلیم و صور پادشاهان و هیاتهای آنانرا درمجالس بزم وایام رزم و هنگام شکار برآن نقش‌کرده‌بودند و درآن آلتی بود برای تعیین ساعات روز ... » .

آرتورکریستنسن :

درباره طاقدیس مینویسد : « ونیز سایبان گنبد مانند متحرکی داشت که برآن‌سیارات هفتگانه و دوازده برج واشکال مختلفه قمر را نقش کرده بودند که در اوقات معین باران میبارانیده و بانگ رعد میکرده‌است . واین ساعت عجیب در قصر شاهی کنزك نزدیك آتشکده شاهنشاهی آذرکشسب واقع بود . »

---

*Philostratos **Planetarium

هرقل امپراطور روم وقتی در جنگ باپرویز بآذربایجان رسید کاخ گنزك را دید نتوانست اساس وارزش علمی این دستگاه آسمان نمارا بفهمد واز روی تعصب کورکورانه‌ای که داشت آنرا یك نوع بت خانه پنداشته و بکلی ویران نمود ٦٢٤ م . همچنین ا . کریستنسن از روی یك مورخ اهل بیزانس نقل میکند : وقتی هرقل وارد کاخ گنزك شد « بت خسرو را دید که هیبتی هولناك داشت و تصویر پرویز را نیز مشاهده کردکه در بالای کاخ بر تختی قرار گرفته بود . این تخت بکره بزرگی شباهت داشت مانند آسمان ودر پیرامون آن خورشید وماه وستارگان بودند که کفار آنهارا میپرستیدند (؟) و تصویر رسولان پادشاه نیز در اطـراف آن بود که هریك عصائی در دست داشتند . دراین گنبد بفرمان دشمن خدا (منظور او خسرو پرویز است) آلاتی تعبیه کرده‌اند که قطراتی چون باران فرو میریخت و آوازی رعد آسا بگوش میرسانید » .

خلاصـه آنکه اشکانیـان نه‌تنهارستاخیز سیاسی ایران را تامین کردند بلکه محرك یك‌رستاخیز فرهنگی وهنری‌پرزورشدندکه در زمان خودشان وتا قرن هـا بعد یك تاثیر جهانگیر بسیار محسوس‌داشت .

www.tabarestan.info تبرستان

در زمان اشکانیان مذهب بودا درقسمتهائی از مشرق ایران پیروانی پیداکرد واین ایرانیان بودائی شده بنوبه خود به‌تبلیغ آن آئین در آسیای مرکزی ودرچین کمك نمودند . مقداری از کتابهای بودائی‌تالیف ایرانیان استو نام‌عده‌ای ازبودائیان ایران که برای ترویج عقائد خود بچین‌رفته بودند هنوز باقی‌است . همچنین تحت تاثیر افکار و عقائد ایرانیان در مذهب‌بودا دگرگونیهای بزرگی بوجود آمد چنانکه ا . یو پوپ نوشته است « تمدن ایران دین‌بودائی اصلی‌را تغییر شکل‌داد»* وپیدایش شعبه‌ماهایانی بودارا بتاثیر ایرانیان مربوط‌میدانند .

---

* در Survey of Persian Art

تبرستان
www.tabarestan.info

ب ـ ساسانیان

ژ . دارمستتر [۱۳۶] :

«دوره ساسانیان برای‌تاریخ مهمترین دوره‌های باستانی است این دوره فقط برای‌تاریخ ایران بتنهائی مهم نیست بلکه برای تمام جهان اهمیت دارد هرگز .... نفوذ اخلاقی مشرق در مغرب کاملتر ازاین دوره نشده وایران مرکزی بود که همه چیز بآنجا منتهی و همه از آنجا شروع میشد .....

« امپراطوری ساسانیان که در مرکز سه امپراطوری بزرگ زمان ، بیزانس وچین و هند ، قرار داشت مدت چهار قرن پل مبادلات فکری بشر بوده‌است . توسط ایران بشر یك‌نوع اقدام ضمنی بایجاد وحدت مینماید . مغرب زمان ما از نو در مشرق نفوذ میکند ولی این نفوذ برای خورد کردن واز بین بردن مشرق است . در آن ساعت بینظیر یك نوع تعادلی بین چهار تمدن که بآن اندازه در ظاهر و عمق اختلاف داشتند و هریك در نوع خود بزرگ بود وجود داشت . این تعادل بشریت دیگر دیده نمیشود . »

ساسانیان از فارس برخاسته ودر سایه آثار تخت‌جمشید و در خاندان روحانیون زرتشتی ببار آمده و خود راازخاندان هخامنشی میدانستند . درفارس بیش‌از هر استان دیگر ایران سنتهای‌هخامنشی محفوظ مانده بود و گفتار و رفتار ساسانیان نشان میدهد که فروشکوه‌ایران داریوش بزرگ و کوروش بزرگ را پیوسته در مد نظر داشته‌اند . خود راچون شاهنشاهان هخامنشی اردشیر و دارا مینامیدند ، در پشت سکه‌هایشان در برابرآتش مقدس ودر زیر بال اهورامزدا در حال نیایش میایستادند و در بناهائی که‌میساختند سعی میکردند که از اصول هخامنشی پیروی نمایند و سبکهای اشکانی‌راکنار بگذارند . اگرچه همیشه دراین‌امر موفق نمیشدند . صحنه‌ای که در آن اهورامزدا سلطنت را باردشیر می‌بخشد در روی سنگهای نقش رستم یعنی در همانجا که‌آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی است کنده

شده است . با انتخاب این محل بـرای‌نشان دادن منشاء سلطنت خود یقیناً این بنیادگـذار سلسله ساسانیـان خواسته استرستاخیز ایران هخامنشی را بطور آشکار برای همه مجسم سازد .

گیرشمن : *

« در ابتدا هنر ساسانی کاملا وارث گذشته ایران بوده است . . . . هنر ایـران از نو جنبه ملی پیدا کرد و وابسته یك برنامه سیاسی شدکه از عظمت هخامنشیان الهـام میگرفته است . »

کـاخ مشهور بطـاق کسری درتیسفون نزدیك بغداد امروز که شاپوراول ساخته با آنکه بغض اعراب و قهر زمانـه‌ازآن چندان چیزی باقی نگذارده هنوز شگفت‌انگیز است . هرگز ودر هیچ کجـایك طاق‌استوانه‌ای (ضربی) با آجر به پهنای سقف ایوان این کاخ یعنی تقریبـاً بیست‌وپنج متر ساخته نشده و چنانکه ه . لاکوست مینویسد « رومیها هیچ‌چیزشبیه‌بآن نساخته‌اند . » **

هنوز قسمتهائی‌ازسد وپلهای‌عظیمی‌که ساسانیان روی اروندرود (کارون) ساخته‌اند برجاست و چند قطعه از آن‌مورداستفاده میباشد .

شور و هیجان فرهنگی و هنری‌رستـاخیـز ساسانـی به تمـدن ایـران یك رونق استثنـائـی و یـك پـرتـوعالمگیر بخشید . مذاهب و عقاید مذهبی مختلفی کـه در دوره ساسانیـان پیـداشد برشد مذاهب وعقاید ملل دیگر کمك کرد واز سازمـانهـای سیاسی و اداری ومالی و نظامی ساسانیان دول معاصر و تا قرنها بعداز آنان ملل‌دیگر خاصه مسلمانان‌سرمشق گرفتند . ایجاد مراکز علمـی و کتابخانه‌های بزرگ از اقدامات برجسته‌ساسانیان است .

در معماری و نقاشی و گچ‌بری وفلزکاری و پارچه بافی ایرانیان شاهکارـ هائی بوجود آوردندکه هنوز نماینده‌کمال‌هنر محسوب میشود و تأثیر آنها هنوزهم در بسیـاری از کارهـای صنعتگران وهنرمندان معاصر بچشم میخورد . صنعت وهنر همسایگان ایران‌خاصه هندوستان وروم کـاملا رنگ‌ایرانی‌گرفت و حتـی صنعتگـران و هنرمندان مشهور چـین‌از فرهنگ و هنـر ایران بهره بردند . پس از غلبه اسلام پرتو تمدن ساسانـی‌باز قرنها دوام یافت و در نتیجه توسعـه

---

* Iran, Parthes et Sassanides صفحه ۱۳٤

** " " " صفحه ۱۳۷

متصرفات و پیشرفت‌نفوذ اسلام جهانگیرترشد .

ا . پو . پوپ [۱۳۷] :

«سلسله‌کاملا ایرانی ساسانیان(۲۲۶ــ۶۵۰م.) مؤسس رستاخیز فرهنگی عظیمی‌بودکه بردین وآداب ملی تکیه داشت . نیروی نهضت ملی بادلیری خاصی که حاصل ادراك و عظمت دیرین وایمان باعتبار وبرتری دین ایرانی بود سراسر آسیای غربی‌را بزیر فرمان ایرانیان درآورد ــ جنگهای تخریبی بادولت روم شرقی که آن‌نیز بخود میبالید وسلطنت خودرا از جانب خدا میدانست سرانجام نیروی دورانی راکه برهنر سراسر جهان تأثیر کرده بود ناتوان کرد . هنر این دوره پهلوانی دارای چنان قدرتی بودکه ازچین تااروپای رومی‌را تحت‌تأثیر قرار داد . »

ر . گیرشمن [۱۳۸] :

تبرستان www.tabarestan.info

«برتری ایرانیان را میتوان درحکومت ، دراداره ، درجنگ ، درظرافت هنرآنها، درلباس آنها ودرظاهر ورفتار آنها دید . یك‌مرتبه دیگر نفوذ هنر ومذهب ایران بآنطرف مرزهایش رسید . درمذهب بوداصل دوتائی را قبول کردند ....

« مذهب مانی بترکستان وچین و سوریه و مصر وشمال افریقا که درآنجا سن‌اگوستین یکی ازپیروانش بوده رسید . بعدازآنکه (آن‌مذهب) درمشرق مورد تعقیب قرار گرفت در آسیای صغیر مستقر شد وبارمنستان رسید وبه‌تراس (قرون دهم ویازدهم) رسید ــ تجارت بامشرق آنرا بجنوب فرانسه رسانید ودرآنجا فرقه مقتدر کاتاری را بوجود آورد. همچنین کلیسای نسطوری ، تنها کلیسای رسمی مسیحیت درایران ، بچین رسید . باین ترتیب افکار مذهبی‌که درسرزمین‌ایران بوجود آمده بود تافرانسه‌درمغرب‌وتاچین درمشرق گسترش‌یافت....»

«هنر ساسانیان دربهترین دوره خود بمعماران وطراحان روم الهام بخشید و صورتهای تازه درهنر بیزانتین وقبائل اسلاو بوجود آورد ....»

«مبانی هنر ایران وبودائی راکه بعداز افغانستان بچین رسید تشکیل داد ...»

«بنای معظم وپرجلال هنرساسانی که باآنهمه شکوه ودقت ساخته شده بود ....»

گیرشمن در جای دیگر مینویسد [۱۳۹] :

«هرچه هنری نیرومندتر باشد نفوذش درخارج واحتمال زنده ماندنش حتی درخاك اجنبی بیشتر است . هنر ساسانی بسرزمینیکه ازچین تااقیانوس اطلس کشیده میشد پرتو افکنده وتأثیر آن بالاخص درباختر زیادبود ودرآنجا هنر قرون وسطی ازآن الهام گرفت . کلیسای جرمینی‌دپر* نزدیك ارلئان ازروی نقشه یك‌آتشکده ساخته شده‌است ودیوارهایش با نقشهائی زینت شده که دردرخت زندگی غارطاق بستان دیده میشود . این یك‌نمونه مجزانیست زینتهای گچ‌بری روی مزار راهبه. آژیل‌برتا** که‌در ۶۴۵مردودرطاق‌نمای کلیسای‌ژوار،بین‌پاریس و کاخ تیری ، دفن شده یك نمونه دیگر است .

«پادشاه بعنوان مظهرخداوند درروی زمین درهنرساسانی درروی تختی از شکوه (افتخار) ودرمیان درباریان درخشنده نشسته است . این تصویرسرمشق هنرمندان بیزانس برای

Germiny des pres* Agilberta**

حضرت مسیح شده که ، درحال پیروزی ، اطرافش را درباری مرکب از فرشتگان وروحانیون و پیغمبران و مبلغین مذهبی گرفته‌اند . در مجسمه‌ها و در نقش‌های دیواری کلیساهای قدیم فرانسه هنرمندان ، شاید بدون آنکه معنای آنرا درك کنند حرکت‌دست بلندشده باانگشت سبابه خم شده راکه علامت احترام دربین اشراف‌ساسانی بوده تکرار کرده‌اند . زرگران اروپای مرکزی طرحهای ساسانی برجسته‌کاری را تقلید کردند ولی احتمال میرود معنی‌را بهمان‌کمی میفهمیدندکه ما . نمونه‌های عالی این نوع کار دو قطعه زر خزانه‌ای است که بآن اسم اتیلا را گذاشته‌اند وآنرا کارسده‌های هشتم‌ونهم میدانند . »

«هنرساسانی همچنین منشاء الهام‌نقشهای معابد بودائیها درآسیای شرقی وبافندگان مصر وبیزانس بوده‌است ولی وارث‌حقیقی ایران ساسانی اسلام بودوهرکجا رفت اشکالی‌راکه هنرساسانی بوجود آورده بود باخود برد . »

« ... فکر باز و مدارائیکه نسبت بمذهب در قرن خسرو نشان داده میشد در برابر بی‌مدارائی کلیسای بیزانس تضادمشخصی داشت وفلاسفه یونان‌که دریونان مورد شکنجه وآزار قرارگرفته‌بودند متوجه ایران شدند ودرآنجامورد استقبال دربار طیسفون قرار گرفتند . افکار غربی درایران رخنه‌کرد وباافکاری‌که ازهندوستان میآمد ممزوج شده این‌ها (این افکار) الهام‌بخش روشن‌ترین فکرهای زمان شدند مانند دکتربزرگ دربار، برزویه ، که درنوشته‌هایش راجع بجامعه واخلاق ومذهب بحث‌میکند. قطعه ها یاکتابهای دستورالعمل بین توده‌باسواد رواج داشت وزیاد منتشر میشد ولی‌متاسفانه تمام آنهاباقی نمانده است . آنهادرباره عقل وترحم و مهربانی ووظیفه غنی نسبت بفقیر وبرتری فقر توام با نجابت برتمول نامشروع بحث مینمودند، این آزادی فکر، نفوذروحانیون زرتشتی‌راکه باافکار تازه مبارزه شکست‌آمیزی میکردند تهدید مینمود . »

«..... مبالغ عمده‌ای‌صرف برنامه‌های فرهنگی‌میشد ازقبیل ساختن‌مدارس ودانشکده‌ها یابهبود شهرها وترعه‌ها ومخزنهای آب ....»

ه . آیلیف [۱۳۰] :

«تأثیر پرگسترش ایران درهرعهد بصورت یك حلقه‌رابط بین‌مشرق ومغرب ، خواه بخشنده وخواه گیرنده یافقط واسطه، درنتیجه اینکه برراههای بزرگ آسیا سواربود یك دفعه درزمان ساسانیان درنقاشیهای دیواری بودائی دربامیان افغانستان ودرقطعات کتابها ونوشته‌های ابریشم وکاغذمانویون که حاوی مینیاتورهای بسیار زیبای‌روحانیون ونوازندگان است‌وهمچنین درنقاشیهای دیواری خوشو * درترکستان ظاهر میگردد ....»

«نفوذ ایران درآسیای مرکزی مدتها دوام‌یافت . باین نفوذ نه‌تنها وجود هنرمانویون آنجا بلکه گسترش نیرومند کلیسای ایرانی ونسطوری که درقرن ششم درآنجا فعالیت داشتند ومراکز روحانیون هرات وسمرقند شهادت میدهند . درقرن هفتم حتی (ایرانیان) سعی‌کردند که چین‌را بدین‌خود درآورند . کلیساهای نسطوری‌را باسم معابد ایرانی میخواندند .

ژ . م . ویکنز [۱۳۱] :

«ایران‌را درمفهوم حقیقی باستانیش .... بخوبی ممکن است طبق اصطلاح یکی از

Khosho*

دقیقترین مردم شناسان خودمان یك‌نوع لوح‌فرهنگی بخوانیم ازقدیمترین ایام (لااقل اززمان سومر) وازدورترین حدود (مصر ، سوریه ویونان ازیکطرف و هندوستان وچین ازطرف‌دیگر) بندرت ممکن بوده خوابی یاخیالی یامذهبی وآرزوئی باشدکه عاقبت درآن اکسیر موثر که عبارت ازفرهنگ ایران است حل‌نشده ویادرآن معلق‌نمانده باشد .... درامپراطوری ساسانیان.... این جریان حل‌شدن برای آنوقت بکمال رسیده بود ودرقلمرو مذهب بعدها این‌جریان تسریع‌شد زیرا ازیکطرف اسلام ابتدابسیار ساده بودازطرف دیگر قدرت دکترین‌ودیسپلین نداشت . »

۵ . گوتز [۱۳۲] :

«روابط فرهنگی هندوایران دردوره گوپتاباوج خود رسید ــ درقرن سوم میلادی ساسانیان حتی مالوارا درهند مرکزی که بعدها یکی ازمراکز قدرت گوپتا شد دراختیارداشتند باین‌ترتیب فنون وشکلهای ساسانی بتشکیل هنر کلاسیك هند کمك بسیارنمود ....»

«انعکاس‌های هنر ساسانی وآسیای مرکزی را میتوان در راجپوتانا تاقرن شانزدهم پیدا کرد ــ پول ساسانی درافغانستان و دره سندرائج شد ودرآنجا تاقرن یازدهم باقیماند ...»

مارسل دیولافوای* فرانسوی وا . یو . پوپ امریکائی و مورتن و عده‌ای ایرانشناس دیگر نشان داده‌اند که مبانی معماری گوتیك معماری ساسانی است و آنچه اروپائیان بآن افزوده‌اند مربوط بجزئیات آن سبك میشود .

ر . فرای [۱۳۳] :

«مشخص هنرساسانی را میتوان اوج هزارسال توسعه وترقی دانست ...»
آنچه از معماری وسنگتراشی وفلزکاری وکاشی‌سازی وابریشمهای عهد ساسانی مانده درهرحال کافی است‌که به‌عظمت وارزش زیاد فرهنگ ایران گواهی بدهد .

ابن‌خلدون [۱۳۴] :

« وبدان‌که مابین اممی‌که اخبار وتواریخ احوال ایشان بما رسیده‌است اقوامیکه ازهمه بیشتر بعلوم عقلیه توجه نموده‌اند همانا دوقوم بزرگ قبل‌ازاسلام یعنی ایـرانیان ویونانیان بوده‌اند ... اما ایرانیان اهمیت این‌علوم عقلیه نزدایشان بغایت عظیم‌بوده‌است ودامنه‌آن بغایت وسیع بمناسبت عظمت وفخامت دولت ایشان وطول مدت سلطنت آنان گویند که این علوم به یونانیان ازجانب ایرانیان منتقل شده‌است . وقتی که اسکندر دارا را بکشت و سلطنت کیانیان‌را منقرض نمود وبرکتب وعلوم ایرانیان که ازحد وحصر بیرون بود استیلایافت ووقتی که مملکت ایران (بدست‌عرب) مفتوح گردید کتب بسیاری درآن سرزمین بدست ایشان افتاد . سعدبن‌ابی‌وقاص (سردار لشگرعرب) بعمربن‌الخطاب درخصوص آن‌کتب نامه‌ای نوشت ودر ترجمه نمودن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید عمرباونوشت که آن‌کتب‌را درآب‌افکنید چه اگر آنچه درآنهاست راهنمائی ا ت خداوند مارا براه‌نمائی به‌ازآن رهنمائی کرده است

---

*Marcel Dieulafoy در art antique de la Perse ـ صفحه ۱۴۵ و . ا . پو . پوپ در مقاله Iranian and Armenian Contributions to the Beginnings of Gothic Architecture در The Armenian Quarterly صفحه ۱۴۵ ،

واگر گمراهی است خداوند مارا ازشرآن محفوظ داشته است لهذاکتب‌را درآب یا در آتش افکندند وعلوم ایرانیان که درآن کتب بود ازمیان رفت وبدست‌ما نرسید .»

یکی از نخستین کارهای اردشیر، بنیادگذار سلسله ساسانیان ، این بود کـه مامورینی برای گردآوردن اخبار وتالیف‌های علمی به کشورهای دیگر فرستاد ودر عین حال سعی کرد تا آنچه را هم درداخل کشور متفـرق شده بود جمع نمـاید . ابن‌الندیم در کتاب الفهرست خود پس‌ازبیان این مطلب اضافه مینماید که شاپور ، پسر اردشیر ، نیز همین کوشش را دنبال‌نمود و تمام این کتابها به پهلوی ترجمه شد . عده‌ای دیگر از شاهنشاهان ساسانی‌نیز همین استکشافهای علمی را دنبـال نمودند . انوشیروان که خود در فلسفه‌دست‌کم تا آن اندازه وارد بود که توانست چند جلسه با فلاسفه یونانی که بایران پناه‌برده بودند بحث کند دراین راه بیش از دیگران تقلا کرد و نتیجه گرفت . نامهای گروهی از دانشمندان ایرانی که به آئین مسیح گرویده‌اند و عنوانهای پاره‌ای ازنوشته‌های آنان و مدارسی که داشته‌انـد بجا مانـده است . ساسانیان مسیحیـان‌نسطوری را که با مسیحیان روم دشمـن بودند تایید میکردند و ا. جی. بـراون‌مینویسد که « تحکیم بنیان ادب سریانی بیشتر مرهون زحمات پیشروان « مدرسه‌ایرانیان » ونسطوریان ایران است . » *

ایرانیان ساسانـی بریاضیات و نجوم و پزشکی بیش‌از دیگر دانشها علاقه داشتند .

صاعد اندلسی

درطبقات الامم مینویسد : «ازخصائص مردم ایران توجه آنانست بطب واحکام‌نجوم و علم تأثیر کواکب دردنیای فرودین و آنانرا درباب حرکات کواکب ارصادقدیم بوده ومذاهب مختلف درفلکیات داشته‌اند ویکی ازآنها طریقه‌ای است‌که ابومعشر جعفربن‌محمد بلخی زیج‌خود رابرآن ترتیب داد ودرآن زیج گفت که آن مذهب علماء متقدم ایران وسایر نواحی است . .... ابومعشر مذهب ایرانیان را درتنظیم ادوار عالم ستوده وگفته‌است که اهل حساب ازایران وبابل وهندوچین واکثر امم که معرفت باحکام نجوم دارند متفقند که درست‌ترین ادواردوری است که ایرانیان تنظیم کرده و «سنی‌العالم» نامیده‌اند و علماء عهد ما آنرا «سنی‌اهل‌فارس» میگویند . »

دراینجا بعنوان یك نمونه ازعلاقه‌ایرانیان زمان ساسانی به پیشرفت‌فرهنگ و نتیجه‌ای کـه ازاین علاقه گرفته‌انـدبدانشگاه «شاپورگرد » یا «جندیشاپور»* که مکرر مورد اشاره مورخین قرارگرفته‌اکتفا میشود .

---

* در « تاریخ ادبیات در ایران » تألیف ذبیح‌الله صفا جلد اول صفحه ۹۶ .

اردشیر ، موسس سلسله ساسانیان‌خود درصدد تاسیس این دانشگاه بود و مقداری از بررسیهای مقدماتی را بـرای‌این امر آغاز نمود . پسر و جانشینش‌شاپور این بررسیها را ادامه داد و با گردآوردن‌دانشمندان و کتـابهای زیاد دانشگاهی برپا کرد که بصورت بزرگترین مرکـزعلمی جهان درآمد . از هرکجای جهان دانشمندان ویا تشنگان تحقیق بانجامیامدندبدون آنکه مواجه بـا هیچگونه تبعیض نژادی ویا مذهبی بشوند و یا در تدریس وتحقیق آزادی عمـل خود را محـدود به‌بینند . اردشیر و شاپور معتقد بودند که‌برتری نظامی ایران‌باید با برتری فرهنگی آن توام باشد .

شاپور میگفت « شمشیرهای مـامرزها را میگشاید و دانش و فرهنگ مـا قلبها و مغزها را تسخیر میکند » . همین‌اصل را تمام‌شاهنشاهان بزرگ ساسانـی خـاصه انوشیـروان دنبـال کـرده‌اند .بعداز انقراض ساسانیان نیز تأثیر این‌اصل در رویه سلاطین و بزرگان ایران حتـی‌سلاطین و بـزرگانی اجنبی نژاد دیـده میشود . کتابخانه دانشگاه جندیشاپورخود« ساختمانی عظیم بود با دویست و پنجاه و نه اطاق فراخ که در همه آنها کـتب‌سریانی ـ هندی ـ پهلوی ـ یونانی در جایگاههای مختلف چیـده شده بود » .استـاد ادوارد بـراون انگلیسی مینویسد هیچگاه نظیر این کتابخانه دیده نشده‌است.یك جرم بزرگ اعراب این بود که ایـن کتابخانه را بکلی ویران ساختند .

الگود [۱۳۵] :

«قسمت بیشتر وضع افتخار آمیز امروز پزشکان را میتوان بایران نسبت داد . باچند استثناء پزشکان در یونان و روم وضع شرم‌آوری داشتند . »

«شاید درطرز فکر خود نسبت به‌بیمارستانهاست که ایرانیان بزرگترین و مداوم‌ترین میراث را باروپا بخشیده‌اند . بیمارستان جدید بطور مستقیم برمبانی ایرانی رشد نموده است.»

«از نخستین آنها (بیمارستانها) که مااطلاع بتفصیل داریم مال جندی‌شاپور است . شهری نزدیك اهواز درجنوب ایران .... تاریخ بیمارستان ، مدرسه پزشکی ودانشگاه (جندی شاپور) بزمان شاپور یکم(۲۷۱ م .)میرسد . شاید ابتدا تدریس دراینجا بزبان سانسکریت‌بوده و اسلوبهای هندی تفوق داشته است . »

بعدازبسته شدن مدرسه ادسا ، در۴۳۹م . ، عده زیادی معلمین یونانی رسیدند قطعا اصول یونانی مورد توجه قرار گرفت . ازاین اختلاط دانشگاه یك سیستم مخصوص بخود بوجودآورد بطوریکه القفطی بعدا نوشته است :

«بسرعت درعلم ترقی کردند واصول تازه برای معالجه بیماریها براساس داروشناسی

---

* دراصل « وه اندو شاه پوهر » یعنی به از انطاکیه شاهپور .

بوجود آوردند چنانکه معالجات آنها را بالاتر ازیونانیان وهندیان میشناختند . بعلاوه‌پزشکان آنها روشهای علمی دیگران را گرفتند وطبق‌کشفیات خودآنهارا تغییردادند . باین‌طریق‌قوانین پزشکی بوجود آوردند و نتیجه کارهای خود را ثبت‌نمودند . »

«دراینجا منتهای کمال پزشکی جدید دیده میشود : بررسی اسلوبها واصول موجود، تغییر آنها ازروی آزمایش وانتشار نتایج برای استفاده دیگران . »

ا . آرنولد [۱۳۶] :

پادشاه بزرگ‌خسرو نوشیروان(۵۳۱ تا ۵۷۹ م .) آن‌شهر (جندی‌شاپور) رابزرگترین مرکز فکری جهان نمود . او شرح میدهدکه دانشمندان از هندویونان وجاهای دیگر در آنجا باهم تماس یافتند وباضافه شاهنشاه پزشك خودرا برای جمع‌کردن کتابهای پزشکی بهندفرستاد وچندین کتاب از سانسکریت بفارسی یاسیریاك ترجمه کردند.

www.tabarestan.info تبرستان

پس از حمله اعراب « آکادمی‌جندی شاپور» بعنوان مرکز علمی امپراطوری اسلام بجا ماند » تا آنکه ازقرن سوم هـ . ببعد (قرن دهم م .) کم‌کم خلفاء استادان آنرا به بیمارستانهای بغدادمنتقل نمودند و در نتیجه بغداد ازجندی شاپور پیش افتاد .

٤ـ همسایگان ایران

الف ــ هند .

« اندیشه همه‌چیز است هرچه بیندیشی
همان میشوی .

بودا *

www.tabarestan.info تبرستان

خرابه‌های موهنجودارو وهاراپا نشان میدهد که مردم هند لااقل در ناحیه سند و پنجاب در سه هزار سال قبل ازمیلادبه مراحل بالای شهرنشینی رسیده بودند ولی نخستین‌بار که قسمت‌عمدهٔ هند بفرمان‌یك حکومت درآمد و میتوان صحبت از « دولت هند » کرد در عهد پادشاهـان‌موریـا است (۳۲۱ـ۱۸٤ پ . م .) . مؤسس این سلسله پس‌از کمتر از یکسال‌از مرگ اسکندر یونانیهائی را که بگوشهٔ شمال غربی هندوستان رسیده بودند بیرون‌راند و جانشینانش متصرفات خود را از افغانستان تا مدرس توسعه دادند .

آشوکـا (۲٦۹ تا ۲۳۲ پ . م.) ، بزرگترین پادشاه این سلسله ، از حیث توجه بآسایش مردم و کوشش در امـورعمرانی و ملایمت وترحم بتمام موجودهای زنده از بزرگترین‌پادشاهان جهان‌محسوب‌میشود . برای ترویج آئین بودا بسیـار کوشید و حتی مامورینی بایران و سیلان‌و اسکندریه فرستاد ولی در عین حال بـا پیروان مذاهب دیگر بمدارا رفتارمیکرد .

یك قرن بعد از آشوکا سلسلـه‌موریا منقرض گردید و در یك دوره نسبتاً کوتاه و تاریك فرمانروایان یونانی نژادباختر وسکاهای آرین (باحتمـال قوی با تأئید اشکانیان) وسلاطین کوشان منتسب‌بقبایل آسیای مرکزی هریك چندی در شمال غربی و شمال هند بسلطنت رسیدند .

---

* ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای ــ مولوی

سلاطین کوشان مهمترین فرمانروایان این دوره هند محسوب میشوند واز بین آنان از همه مشهورتر کانیشکا بوده‌است .

قلمرو بعضی از پادشاهان ایـن‌سلسله چندی از آسیای مرکزی تا حدود نواحی جنوب هند وتارودخانه گنگ را شامل‌میشد، باچین‌وروم هردو روابطی‌داشتند و رومیها گاهی آنها را برعلیه‌ایران‌تحریك‌میکردند ویکی از پادشاهان کوشان برعلیه ایران با ارمنستان متحد شد .

شاپور یکم ساسانی در نیمه قرن‌سوم میلادی این سلسله را در هم شکست وپنجاب را ضمیمه ایران نمود .

در آغازسده چهارم سلاطین گوپتا برسر کار آمده از نو تمام شمال هندوستان وقسمتهای زیادی از جنوب آن کشور راتابع یك حکومت نمودند . ولی آنها نیـز در پایان سده پنجم میلادی مغلوب قبایل آسیای مرکزی ، هونها ، گشتند و اگرچه باز یکی از باز ماندگان گوپتا ، هارشا ،بر سر کار آمد (۶۰۶ تا ۶۴۸ م .) و هونها را راند وچندی صلح وترقی هندرا تأمین نمود دیگر تا قرن ۱۲ میلادی کـه ترکهای غوری سلطنت دهلی را تشکیـل‌دادند در هند دولتی پیدا نشد که بتواند قسمت عمده آن کشور را زیر یك فرمان‌درآورد .

شباهتهائی بین قسمتهای قدیـم‌اوستا وودای هند وجود دارد که نـاشی از روابطی است که بین اقوام آرین زبان‌قبل از آنکه از یکدیگر جدا شده بعضی در هندوستان و بعضی در ایران مستقـر گردند وجود داشته است . در افسانه‌ها و نمایشنامه‌های باستانی هند چنـد اشاره‌به ایرانیان دیده میشود . پس از آنکـه داریوش بزرگ پنجاب را گرفت روابط‌بین ایران و هند گسترش یافت و حـتی در شمال هند در نزدیکی پیشاور آثـاری‌از ایرانیان و در آن میان یك آتشکـده دوره هخامنشی دیده میشود . پادشاهان‌سلسله موریا به رفتار و آثار هخامنشیان توجه خـاصی داشتند و در سازمانهـا وساختمانهای خـود از فرمانها و سنـگ نبشته‌ها و کاخهای‌هخامنشی‌الهام‌میگرفتند. الفبای‌زبان‌آنها یعنی‌خاروشتی* ـ اساسش آرامائیك ، زبان رائج هخامنشیـان بوده‌است . در « هندوستان جنوبی کتیبه‌هائی بخط پهلوی مربوط بزمان ساسانیان‌موجوداست که براثر نفوذ کلیساهای سریانی و عیسوی آن زمان نوشته است . » [۱۳۷]

درزمان‌اشوکا عده‌ای از ایرانیان‌پیرو زرتشت در شمال غربی امپراطوری

Kharoshti*

موریا زندگی میکردند

فیروز ك . داور ، آراء عده‌ای‌از محققین را درباره روابط ایران و هند بقرار زیر خلاصه نموده است : [۱۳۸]

بعضی از محققین چـون دکـتر اسپونر* خود اشوکا را نیز ایرانی میدانند در هرحال ا . یو . پوپ و. ا. اسمیس وج.ه . ایلیف معتقدند که صورت چهارشیری که علامت ملی هندوستان امروز است وازپایه ستـون مشهور اشوکا در سرنـات ، نزدیك بنارس اقتباس گردیده اگر تقلیدمحض نباشد دست‌کم از هخامنشیان الهام گرفته است . ا. یو. پوپ اضافه می‌نماید که‌این صورت چهارشیر یك علامت باستانی ایران بوده و در خرابه های تخت جمشیددیده میشود . همچنین پول هخامنشیان ـ داریك ـ در هندوستان رائج بوده است .و. اسمیس بطورخلاصه نتیجه میگیرد که سرنوشت فرضیه‌های مختلف خاورشناسان‌هرچه باشد محل تردید نیست که هندوستان باستان بسیار بدهکار آرمانها و رفتـارایرانیان بوده است .

دورهٔ سلاطین گوپتا عصرطلائی‌هندوستان است . دراین عصر جنبه‌هـای ملی فرهنگ و هنـر هند مورد توجـه‌مخصوص قرار گرفت و تقویت شد ودر عین حال نفوذ تمدن ساسانی در هنـدبحداعلای خود رسید : در هندوستان‌معابد متعدد برای پرستش آفتاب ساختند و بعدآفتاب بصورت مبدل وارد مذهب هند شد . « طرحهـای هنری و روشهای ساسـانی‌سهم بـزرگی در ایجاد هنر کلاسیـك هندوستان داشت . »

یك عده از مغهای ایـرانی درهندوستان زنـدگی میکردند و به مغ ـ برهمن یا برهمن ایرانی مشهور بودند ودر قرن ششم میلادی یعنی در زمانیکه یك نوع از پرستش آفتاب درهندوستان رواج یافته‌بود نفوذ زیاد داشتند . منجم مشهور هندی سده ششم میلادی واراهامیهیر** یکی ازاین مغ برهمنها بود و تالیف بزرگ خودرا به مهر ـ میترا ـ تقدیم نموده است . درزمان اشکانیان چند قبیله بیگانه که بـا ایران و ایرانیان مربوط بودند بهندوستان‌رفتند و در تاریخ گجرات سه قرنی که از ۷۸ م . آغـاز گردید دوره خشاتراپـا (ساتراپ) نام دارد و نخستین خشاتراپای گجرات یك ایرانی بوده است .

باحتمال قوی گروهی ازایرانیان‌همراه سن‌توماس که بلافاصله پس‌از عیسی مامورتبلیغ‌مسیحیت درخاور شدبهندوستان‌رفتند . نخستین مسیحیان که بهندوستان

Varahamihir** Dr. D. B. Spooner*

رسیدند ایرانیان بودند و در نزدیك مدرس کلیسائی برپا کرده و بزبان پهلوی حرف میزدند . در هندوستان جنوبی کتیبه‌هائی بخط پهلوی مربوط به زمان ساسانیان هنوز باقی است و بعقیده دکتر بورنل* درجنوب هندوستان شهری بنام مانیگرام یعنی شهر مانی وجود داشته است .

بنوبه خود ساسانیان نیز سعی داشتند تمدن هند را بهتر بشناسند و به‌این منظور مامورینی بهندوستان فرستادند .

با وجود تزلزل اوضاع هند دراواخر سلسله گوپتا و در سالهای بعداز آن تمدن هند پیش رفت و در چند رشته‌از علوم مردم هند بتوفیقهای برجسته رسیدند . یکی از مسافرین مشهور چین ،هسوان ـ تسنگ** ، که در نیمه یکم سده هفتم میلادی بهند رفته راجع به ترقیاتی که در یکی از مراکز علمی بهار (مرکز نالاندا) دیده شرح قابل توجهی نوشته‌است .ازجمله میگوید [۱۳۹] که علمای نجوم در هند قطر زمین را حساب کرده و اساتیدپزشکی در استعمال نیشتر ومعالجهٔجراحات بحث میکرده و یکی از علمای آنجا براهماگوپتا بقانون جاذبهٔ زمین (صدها سال قبل از نیوتن) پی برده و گروهی ازدانشمندان یك فرضیه اتمی مطرح کرده بودند .

مذهب بودا که تا ۲۰۰ سال بعداز آشوکا رونق داشت بعداز آن بتدریج زمینه خود را ازدست داد ولی در عوض‌در باقی آسیای جنوبی و غربی پیش رفت وبا اشاعه مذهب بودا تمدن هند در آن‌نواحی پروسعت و جمعیت نفوذ یافت و عدهٔ زیادی مراکز هندی‌نشین درخاوردور بوجود آمد . [۱۴۰]

روابط فرهنگی هند با چین نیزبیشتر وابستهٔ پیشرفت مذهب بودا بوده است . پس‌از مبلغین آشوکا عده‌ای ازدانشمندان هند خاصه پیروان بودا درطی چند قرن بچین رفته و با خود مقداری‌از نوشته‌های سانسکریت را برده و بچینی ترجمه کردند و همچنین بچینی تألیفات‌تازه نمودند . میگویند درقرن ششم میلادی بیش‌از سه هزار خانواده هندی در یك ایالت لویانگ زندگی میکردند [۱۴۱] . در جهت مخالف نیز عده‌ای از محققین ودانشمندان چین برای زیارت یا برای کسب اطلاعات بهند آمد و شد داشته‌اند . بعضی‌ازاین مسافرین از ایران و آسیای مرکزی عبور میکردند ولابد تماس آنها با اهل‌محل در طی مسافرتهای طولانی قدیم خالی از عمل و عکس‌العملهای فرهنگی‌و هنری نبوده است . مثلا در ناحیه تورفان، در کنار صحرای گبی ، قسمتهائی ازفرهنگهای ایران و چین و هند و حتی ذره‌ای از فرهنگ یونان ترکیب شده و تمدن خاصی بوجود آورد . [۱۴۲]

Hsüan-Tsang** Dr. Burnell*

ب ـ چین

« با دیگران کـاری نکن‌که
نمیخواهی با تـو بکنند »

کنفوسیوس *

تبرستان
www.tabarestan.info

در حدود ۱۷۵۰ پ . م . یك عده‌دولتهای کوچك در چین وجود داشته و شاید هم تا اندازه‌ای این دولتها به یك مرکز ، یك پادشاه ، یا رئیس روحانی (پسر آسمان) مربوط میشده‌اند . ولی مقارن‌تشکیل سلسله هخامنشیان‌هنوز یك «دولت چین » بمعنای واقعی وجود نداشته است .در این سرزمین نیز چون در هندوستان صدها سال از تشکیل مراکز ابتدائی تمدن گذشت تا در ۲۲۱ پ . م . شاهزاده‌ای از خانوادهٔ سلاطین یکی از ایالات چـین‌قسمت عمدهٔ آن کشور پهناور را زیـر حکومت خود درآورد و سلسله « چین »وسازمان مرکزی مقتدری تأسیس نمود . مؤسس این سلسله دستور داد تا تمام کتب‌قدیم ازآن جمله نوشته‌های کنفوسیوس را بسوزانند و تاریخ را از خود او شروع کنند و متصرفاتش را باسم اوچین‌بخوانند. دیوار چین یکی از کارهای این پادشاه‌است . این بنای شگرف که ۲۴۰۰ کیلومتر طول آنست برای همیشه چین را از حمله‌قبائل شمالی آسیا محفوظ نداشت ولی در مقابل آن دیوار و قدرت سلسله هان که‌در ۲۰۶ پ . م . برسرکار آمد این قبائل آسانتر دیدندکه روبمغرب بتازند . حملات‌آنها بایران شدت یافت ، بافغانستـان و هندوستان چیره شدند و سلسله کوشان راتشکیل دادند و در اروپـا قبائل وحشی دیگر را پیش راندند تا امپراطوری عظیم‌روم را بخاك نشاندند . بگفته و . دورانت :

« روم افتاد چون چین یك دیوار ساخت . » [۱۴۳]

پس از سلسلهٔ هان (۲۲۱ م .) تا برسرکار آمدن سلسلهٔ تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۵ م .) یعنی تقریباً در تمـام دورهٔساسانیان ، چین گرفتار جنگهای داخلی

---

* « آنچه برخود نمی‌پسندی بردیگران روامدار » سعدی

بود و میگویند در سدهٔ ششم میلادی ۵ تا۶ هزار حکومت تقریباً مستقل در آن کشور وجود داشت .

کنفوسیوس (۵۵۱ تا ۴۷۸ پ.م.) در زمان حیات خود بچند منصب عالی رسید ولی این مناصب بیشتر جنبهٔ صوری‌داشت . بعداز چندی کنار کشید و در نومیدی درگذشت . نخستین‌بار که تعلیمات کنفوسیوس مورد توجه جدی قرارگرفت در زمان پادشاهان هان بود . در آن زمان‌پیروان کنفوسیوس برسرکار آمدند و سازمانها وطبقات‌اداری‌چین را بامشخصاتی‌که حکومت آن کشور را درگذشته از سائر حکومتها جدا میکرد بوجودآوردند.

علیرغم اغتشاشها و جنگهای داخلی ، بین انقراض سلسلهٔ هان و تشکیل سلسله تانگ پیشرفت فرهنگ و هنر چین‌ادامه یافت . در زمان اشکانیان روابط ایران و چین روبتوسعه گذارد . بازرگانی‌بین چین و ایران و بین چین و روم از راه ایران رونق گرفت . خاقان چین سفیری‌بدربار ایران فرستاد و یکی از شاهزادگان اشکانی بنابرپاره‌ای روایات تاریخی‌بچین‌رفت و در تبلیغ آئین بودا نقش مؤثری انجام داد .

چینیها با وجود پیشرفتهای بزرگ‌هنری خود شیفتهٔ هنر ایران بودند * . یکی از بزرگترین دانشمندان سیاح چینی‌قرن هفتم میلادی ، هوان ـ تسنگ ** ، نوشته است که «ایرانیان از کارهای‌هنری‌هرچه میسازند کشورهای همسایه برای آن ارزش بسیار قائلند .» [۱۴۴]

یکی از عجائب تأثیر هنر ایران‌در چین آنست که چین ، « که بحق‌کشور ابریشم نامیده میشود ، دربافت پارچه های‌حریر به تقلید از نقش ایرانی پرداخت . در موزهٔ توکیو یك قطعه پارچهٔ ابریشمی‌که بدست یکی از هنرمندان چین بافته‌شده است نقشهای شکار شیر هنرمندان ایران‌را تمام و کمال منعکس می‌سازد . » .[۱۴]

زردآلو از چین بایران آمد وانارکه در چین به‌میوه پارت معروف است از ایران به چین رفت . اشکانیان شترعربستان‌را به بلخ میفرستادند و اسب معروف‌ایران و شترمرغ بابل که معروف به پرنده پارت‌شد نیز بچین صادر میشد . علاوه برابریشم سنگ‌آهن و آهن را نیز اشکانیان از چین‌وارد میکرده‌اند . در همین دوره ینجه و مو وخیار وپیاز وزعفران وگل‌یاس از ایران بچین رفته است . همچنین هلو ***

---

* همچنین مراجعه شود بتاریخ چین در دوره اسلامی این کتاب .

** Huan Tsang

*** ایلیف برعکس ا . شفر وبعضی دیگر میگوید هلو ازچین بایران آمده است .

یا میوه‌ای شبیه بآن از ایران بچین رفته و این میوه بطور اسرار آمیز مورد توجه چینیان دوره تانك قرار گرفته است . [۱۴۶]

روابط بین ایران و چین باحتمال‌قوی بمراتب بیش‌از آنچه اسناد مسلم تاریخی نشان میدهد توسعه داشته است .یزدگرد ساسانی از چین برعلیه اعراب کمك خواست و فغفور چین پسر او را که‌در مشرق بلخ در طخارستان برای جنگ با اعراب تهیه میدید بپادشاهی ایران‌شناخت . بعداز اسلام عده‌ای از زرتشتیان قبل‌از آنکه مهاجرت بهند مرسوم شودبچین رفتند [۱۴۷] . ولی با آنکه چینی‌ها برنواحی وسیعی از آسیای مرکزی درچنددوره تسلط داشتند تا قرن پنجم میلادی آثاری ازفرهنگ وهنر آنها درآن‌سرزمین‌پهناور دیده نمیشود. برعکس تمدن‌ساکنین این نواحی نفوذ پرزور تمدن ایران وهندوستان رانشان میدهد .

www.tabarestan.info تبرستان

ج ـ روم

« عدالت در اراده ثابت و دائم است
برای اینکه بهرکس ، آنچه حق دارد داده
شود . »

مجموعه ژوستینین .

در ۲۷۲ پ . م یعنی تقریباً پنجاه‌سال پس‌از آنکه اشکانیان استقلال خودرا بدست آوردند رومیها تسلط خود را تقریباً برتمام شبه جزیرهٔ ایتالیا برقرار کرده بودند . پس‌از آن رقیب خطرناك خوددولت کارتاژ را شکست داده و شهر کارتاژ را در ۱٤٦ پ . م . بکلی ویران‌نمودند و جای اهل کارتاژ را که فنیقی و سامی نژاد بودند در مدیترانه‌غربی گرفتندو در اروپا متصرفات‌خود را توسعه دادند . در مشرق متصرفات سلوکیدها را در ۱۹۰پ . م . ازچنگ آنها در آورده و در ۱۲۹ پ . م . آن متصرفات را به یك ایالت‌رومی تبدیل کردند . مصر در ۲۹ پ. م. ویونان دو سال بعد به دو ایالت دیگر امپراطوری تبدیل شد . سده از ۱۳۳ پ. م . باینطرف اغتشاش سیاسی و انحطاط‌اخلاقی توام با پیشرفت های اقتصادی و مالی است . سولاوپمپئی و کراسوس وبروتوس و ژولیوس سزار وانتونی و سیسرو .... که هریك بجهتی بشهرت‌رسیده‌همه در این دوره بسرمیبرده‌اند . دراواخر همین سده است که پس از دوازده سال‌مبارزه بالاخره اکتاویانوس رقیب خود مارکوس آنتونیوس را که با کلئوپاترا ملکه مصر همدست شده بود مغلوب نمود ، (۳۱ پ . م .) وبعد مدت تقریباً چهل‌سال (۲۷ پ . م . تا سال ۱٤ م .) با قدرت حکومت‌روم را دردست گرفت. فرمانروائی اکتاوین آغاز دوره امپراطوری روم محسوب میگردد اگرچه این سزار عنوان‌امپراطور را اختیار ننمود و در آغاز این دوره بطورکلی عنوان امپراطوری فقط‌برای این بکار میرفت که تغییر طرز حکومت را برسانند . دو قرنی که بافرمانروائی اگوست اکتاوین آغاز شده و با امپراطوران آنتونین (۱۳۸ تا ۱۹۳ م.) پایان یافته دوره سازندگی وتوسعه‌فرهنگ و هنر بود و در زمان تراژان (۹۸ تا ۱۱۷م .) روم بمنتهای وسعت خود رسید .

منتهی مقدمات انحطاط و انقراض روم‌نیز درهمین دوره فراهم گردید .

دقت در وضع اجتماعی واخلاقی‌روم در قرن یکم میلادی یعنی در دورهٔای که امپراطوری روم هنوزروبتوسعه میرفت‌یکی از موجبات مهم انحطاط سریع آن کشور را نشان میدهد .

ه ــ جی . ولز [۱۴۸] :

قسمتهای زیر خلاصهٔ شرحی‌است که این مؤلف درتاریخ مختصر دنیا گنجانده ولی دربسیاری از مؤلفین دیگر نظایرآن توصیف دیده میشود .

اکثریت بسیار معظم مردم‌را بردگان تشکیل‌میدادند وباآنها بمنتهای سختی وزشتی رفتار میشد . اعیان وامراء دائم نگران بودند ودنبال آن میرفتند که هوسهای پلید خود را باافراط دربازیهای وحشیانه وشهوترانی فراموش‌کنند . خانواده ها درفساد غوطه میخوردند و شهرستانها روزبروز ویرانتر ومردمانش بینواتر میشدند . هرکشاورزی که میتوانست در هرکجا بود ازآنجا فرار میکرد . برای آنکه مانع فرار کشاورزان شوند آنهارا شبها بازنجیر می‌بستند ونصف سرشان‌را میتراشیدند . خودکشی رواج‌داشت . بفرهنگ‌وهنر توجه واقعی نمیشد واولیاء امور بابازیهای ننگ‌آور گلادیاتور سعی میکردند مردم‌را سرگرم سازند ، اکثریت محروم مردم حملهٔ قبائل وحشی‌را درحکم نوید آزادی میدانستند .

از نیمه قرن دوم همسایگان درمرزها رخنه کردند و بعداز تقریباً دوقرن که روم از تاخت و تاز قبائــل وحشی ونیمه وحشی مختلف تباه و رسوا و ویران شده بود در ٤٧٦ م . یکسره منقرض گردید. بگفته گیبون نویسندهٔ مشهور تاریخ روم :

« اگر کلیسای کاتولیك در روم‌مستقر نمیشد روم نیز مثل بابل بکلی از یاد میرفت . »[۱۴۹]

در قرن چهارم میلادی ، یعنی درزمانی که ایران عهد شاپور بزرگ ، شاپور دوم ، بیکی از دوره‌های‌بسیار درخشانش‌رسیده بود وضع‌رقت بار روم را انسیکلوپد یا بریتانیکا براساس کتاب «تاریخ‌اجتماعی‌و اقتصادی روم » تألیف روستوتــزف * بقرار زیر خلاصه می‌نماید : [۱۵۰]

«تمام نویسندگانی که دربارهٔ قرن‌چهارم میلادی بحث میکنند بتفصیل از زوال و بینوائی ناله دارند ــ برای پرداخت هزینه زیاد لازم برای نگاهداری ارتش ، برای دادن‌حقوق گروه مأمورین رسمی وتأمین شکوه دربار امپراطوری نه‌تنها مبلغ مالیاتهارا بالابرده بودند بلکه سخت‌ترین فشارها وبازجوئیها را درحق مالیات‌بده بدبخت روا میداشتند تاهریك شاهی اضافی راکه ممکن باشد ازاو درآورده بخزانه امپراطور بریزند .

---

*Rostovtzeff مولف Social and Economic History of Rome فصل ۱۲ .

«..... بین علامتهای بدتر خرابی اقتصادی کم شدن جمعیت ، زیادشدن بچه‌کشی ، بیشترشدن زمینهائیکه صاحبان وزارعین آنها ازفشار مأمورین مالیاتها فرار میکردند ، زوال شهرها وقیامها واغتشاشات دائم‌هم دربین کشاورزان قحطی زده مثلا درگل وهم‌درشهرهای پرجمعیت مانند انطاکیه شمرده میشود وجنگهای داخلی وحرص مأمورین ظالم خرابی راشدیدتر میساخت .... ولی بالاتر ازهمه اقوام وحشی ازهرفرصت که درنتیجهٔ اختلافات ویابی‌لیاقتی امپراطور ها پیش میآید استفاده کرده ازمرزها میگذشتند و ولایات‌را غارت میکردند.»

از آغاز دوره امپراطوری فرمانروایان روم بیشتر متوجه طرز حکومت و سازمانهای ایران شده و از آن اقتبـاس‌میکردند .

در دوره انحطاط روم و درمقابل‌حمله‌های مکرر قبائل **همسایه**، فرمانروایان آن کشور باین فکر افتادند که شهر روم‌مناسب آنکه پایتخت امپراطوری بـاشد نیست . امپراطور دیوکلیسین * (۲۸٤ ـ۳۰۵ م .) عملا پایتخت خودرا به‌نیکومدی در ساحل شرقی دریای مرمره منتقل نمودو « عادات دربار پادشاهان ایران را بروم آورد » [۱۵۱] . جـانشین او امپراطـور کنستانتین (۳۰٦ ـ ۳۳۷ م .) در محل شهربیزانتیوم قدیم شهرقسطنطنیه را ساخت‌و در ۳۳۰ آنجا را پایتخت امپراطـوری روم شرقی قرارداد .

در پایان سده چهارم میـلادی امپراطوری روم بدوقسمت تجزیه شد ودر کمتر از یك قرن پس از آن ، وقتی روم‌غربی منقرض گردید ، روم شرقی تنهـا ماند و در نتیجه موقع طبیعی بسیار مساعدقسطنطنیه سالها بیش‌از آنچه انتظارمیرفت دوام آورد .

چند نوبه ساسانیان و مسلمانان قسطنطنیه را محاصره کردند ولی فقـط ترکان عثمانی موفق شدند در ۱٤۵۳ . م .آن را مسخر نمایند .

در دورهٔ عظمت خود امپراطوری‌روم قسمت عمدهٔ اروپا را از انگلستان تا بالکان فرامیگرفته و در سراسر آن‌ناحیه‌آثار زیاد از خود باقی گذارده و میراث روم یك عامل مهم پیشرفت تمدن در اروپا بوده است . قرنها بعداز انقراض روم باز پادشاهان و سیاستمداران بـزرگ آرزوداشتند که اروپائی مانند زمان روم بسازند وکلیسای کاتولیك نیز از سازمانهـا وقوانین و زبان رومیها اقتباس بسیار کرده است . ولی رومیها بیشتـر جنگ‌آور وکشاورز و قانونگزار وبازرگان بودند [۱۵۲] در تأسیسات کشوری و امور مذهبی وفلسفه و هنر معمولا از یونان و خاورمیانه

---

*Diocletian

و خاصه ایران تقلید می‌کردند . آنچه‌رومیها از ذوق و ابتکار خود بوجود آورده‌اند بسیار محدود است .

ر . ه . بارو [۱۵۳] :

«فکر رومی فکر کشاورز وسرباز است ؛ نه کشاورز ، نه‌سرباز ، اما کشاورز ـ سرباز»

و . دورانت [۱۵۴] :

«بزرگی روم بیشتر درجلال وقدرت بود تادرخشندگی فکری»

و . شوبارت [۱۵۵] :

«طرز فکر قانونی وشدت عمل قضائی رومیها دراساس بااخلاق یونانی متفاوت است... رومیها فلاسفه‌ای همردیف فلاسفه یونان نداشتند وحتی وقتی به‌فلسفه میپرداختند بازروحیه قانون گذاری داشتند . هیچ‌چیز که مخصوص به‌خودشان باشد خلق نکرده‌اند ، نه‌افسانه های مذهبی ، نه‌تراژدی نه اشعار پهلوانی ، مردمی بودند بدون خیال‌پردازی ، مردمی بودند سرباز وکارمند دولت .... یونانیان توانسته بودند استفاده های هنگفت از تعلیمات و سنتهای باستانی آسیا بنمایند ..... روم برعکس هرگز باختررا نفهمید . »

فلنلی وویچ [۱۵۶] :

رومیها « نه‌گوش برای موسیقی ونه چشم برای زیبائی داشتند .... یك‌شعور طبیعی تند دارا بودند ولی قدرت تصورشان ضعیف بود ... یك رگ بیرحمی در اخلاق خشن آنها دیده میشد .... جنگهای دراز آنها را نسبت بدشمنانشان بیرحم ساخته ... خسیس بودند واز بحث وجدال درباره حقوق قانونی لذت میبردند ... »

برای اروپا اگر چند سال طلائی‌آتن مأخذ مقایسه باشد میتوان گفت در عهد رومیها سطح فرهنگ و هنر در آن‌قاره پائین رفته و یا لااقل دچار رکود شده است .

رومیها « ازلحاظ ابتکار و نبوغ‌فکری و تخیل از ایرانیان عقب بودند » و با آنکه جاده‌ها و بناهای متعدد باقی گذاردند ولی در مهندسی وامورساختمانی برآسیا برتری نیافتند و خود نیز چنین‌ادعائی نداشتند[۱۵۷] . جاده‌های شاهی ایران چندین قرن از جاده‌های معروف رومی‌پیشتر وبهتر درست شده بود . [۱۵۸]

ژاك الول :

« در سده یکم میلادی وقتی روم ــ نماینده کامل فکر فنی زمان باستان ــ متوجه صنعت شد آنهم (مثل یونان) دنبال تکنیك‌های خاور رفت ــ برای تصفیه زر و سیم ، ساختن شیشه ، آب دادن اسلحه ، سفالسازی ، ساختن کشتی وغیره . تمام این تکنیکها از خاور بروم آمد خواه زودتر توسط اقوام اتروسك و یا خیلی دیرتر در نتیجه فتوحات . ما بطور مسلم دور از آینم که بتوانیم فرضیه معمول تفاوت بین شرق و غرب را تأیید کنیم ــ در واقع در دوره کلاسیك قدیم خاور بودکه فکر مثبت و مبتکری را که حقیقت را درك واز آن استفاده مینماید دارا بود . »*

---

*Jacques Ellul در The Technological Society صفحه ۳۳ .

در جنگها پیشرفت رومیها بیشتر نتیجه روحیه وانضباط آنها بود ولی نه درتاکتیك و نه در کارهای فنی ارتش‌اختراع قابل توجهی داشتند. فولاد ایران و چین را برفولاد خود ترجیح میدادند واسلحهٔ مرغوب‌خود را با آنها میساختند[۱۵۹] بعداز شکستهای بزرگی که از ایرانیان‌خوردند درایجاد سواره نظام به سواران ایران توجه نمودند.[۱۶۰] پنبه ولیمو وخربوزه و زیتون وخرما وانجیر ومرغابی وگاو همه درآن دوره از ایران بایتالیا رفته‌است.[۱۶۱]

امه‌میشل [۱۶۲] :

«یکی از کشفیات عجیب باستان‌شناسی جدیدکه استاد آندره‌وارانیاك* ، (نگهبان‌موزه سن‌ژرمن) ، یکی ازنخستین کسانی بوده‌که بآن‌توجه نموده اینست که سقوط امپراطوری‌لااقل همان اندازه ازدلیلهای فنی نتیجه شده که دلیلهای سیاسی داشته است. درکاوش قبرهای وحشیهائیکه ازقرن پنجم روی خرابه‌های آن مستقر شدند باتعجب مشاهده شده‌که اسلحهٔ‌آنها بهتر از اسلحهٔ رومیها بوده وفولادآن ازجنس مرغوبتر وهمچنین سلاح‌آنها ویراق اسبهای‌آنها وحتی‌ارابه‌های آنهابهتر بوده است. مهمتر آنکه هونهای سفاك‌که ازآنها قرنها بعد برحسب وقایع نگاران لاتین ما هنوز امروز یادگار وحشت‌زده‌ای داریم معلوم میشود که در حقیقت باخود اختراع هائی آورده‌اند که هیچ‌ملت اروپائی فکرآن‌را نداشت. بخصوص حتی‌یونانیهاکه تاآن درجه درکشف اسرار جهان استعداد داشتند. »

«درحقیقت بآنها (هونها) ومغولها برای نعل بندی اسب وبستن صحیح اسب بارابه وخاموذ ونمد وحتی بطور غیرمستقیم چاپ بدهکاریم. »

« اگر فقط همین دو اختراع آخر ، طرز یراق کردن جدید اسب و ، ولو بطور غیر مستقیم ، چاپخانه را درنظر بگیریم ، ناچار باید تصدیق کنیم‌که کمك مغولها بمغرب بیش‌از تمام علم درخشان یونان لااقل تازمان رنسانس سبب تغییر آن (اروپا) شده است ... از یك جهت مدیون مغولها هستیم که تمدن بالاخره توانست بشمال اروپا برسد. »

این اسلحه وابزار را هونها وآلنها در آسیای مرکزی ضمن جنگها و مراودات خود با ایران اقتباس کرده وباروپا بردند و از آنها قسمتی بقبایل ژرمانیك و قبائل دیگر اروپا رسید[۱۶۳]. تأثیری که ازاین راه ایران در اروپا داشته در لباس شوالیه‌های زره‌پوش اروپای‌قرون وسطی نیز کاملا دیده میشود چنانکه شوالیه‌های زره‌پوش قرون وسطی تقریباً نسخه بدل نجبا وافسران مجهز سوارنظام ایران بنظر میرسد.[۱۶۴]

در روم شرقی از ترکیب سهمی‌از تمدنهای روم غربی و یونان و مقدار زیادی اقتباس از سازمانها و مذاهب وفرهنگ ایران و خاورمیانه تمدنی که باسم تمدن بیزانس مشهور شده بوجود آمد ،ولی این تمدن اگرچه در رشد اروپای شرقی ، خاصه ملل اسلاو وبلغار ، تأثیر بسزائی داشته اغلب مشخصات یك تمدن اصیل را فاقد بوده است.

مذهب بیزانس ، مذهب مسیح ، یك مذهب شرقی مبتنی برتاریخ وسنتهای

A. Varagnac*

شرقی است و بجای یك مذهب شرقی دیگر، یك مذهب ایرانی ، مذهب میترا ، که از زمان اشکانیان در روم رواج گرفته بوددر قرن چهارم میلاد بصورت مذهب رسمی اعلام شد .

سازمانهای دولتی بیزانس بیشتراز سازمانهـای ساسانی تقلید شـده و در هرقسمت ازفرهنگ وهنر بیزانس خاصه‌در معماری و پارچه‌بافی و کاشی سازی و فلزکاری تأثیر ایران کاملا نمایان است .در دورهٔ اسلامی این تأثیر ادامه یافت . خاصه وقتی سلاجقه در آناطولی مستقـرشدند یك رابطهٔ تازه بین فرهنگ و هنر ایران وبیزانس برقرارشد . زبـان‌بیزانس،زبان مذهبـی و دولتی و ادبی از قـرن هفتم ببعد زبان یونانـی بود و در دوره‌رنسانس بیزانس ، قرون نهم و دهم میلادی، افکار و عقاید دوره کلاسیك یونان تـاحدی که بدرد خودنمائی میخورد مورد توجه قرار گرفت .

سلاطین بیزانس برای شاهنشاهان‌وطرز حکومت ایران احترام زیاد قـائل بودند .

تبرستان
www.tabarestan.info

لاکهارت [۱۶۵] :

«ناچار وقتی جنگ این اندازه طولانی‌شد آنچه مورخان را جلب ومشغول میکند جنگ‌است وبلاشك بهمین دلیل نیز درآثار نویسندگان معاصر مغرب زمین تمایلات خصومت‌آمیز رخنه کرده است .... فقط مواردی پیش میآمده‌که دیگر گوشه‌ای ازواقع را مجبور میشدند بگویند. مثلا « دوستی بین ارکادیوس امپراطور ومعاصراو یزدگرد اول برقراربود. ارکادیوس بقدری برای یزدگرد احترام قائل‌بود که سرپرستی پسرجوانش تئودزیوس*را بوی سپرد واو نیزاز روی میل این‌وظیفه‌را پذیرفت وباکمال صمیمیت اجرا کرد . »

تئوفیلاکت [۱۶۶] :

این مورخ بیزانس قرن هفتم میلادی خسروپرویزرا بقرار زیر توصیف میکند :
«انسانی جاودان درمیان خدایان و خداوندی بسیار توانا درمیان آدمیان ، صاحب شهرت عظیم ، شهریاری که باخورشید طالع میشود و دیدگان شب عطا کرده‌است . »

پلوتینوس ** ، فیلسوف مشهور فرقه نو افلاطونی ، متوجه افکار فلسفی ایران و حتی مهیای سفر بایران بود کـه‌مواجه با قشون‌کشی روم وانصراف ازاین سفر شد .

فلنلی وویج [۱۶۷] :

«روم‌که شرقی‌را اصولا دوست نداشت فقطبرای ایران بعنوان یك قدرت متمدن و باسابقه باستانی وقدرت نظامی مسلم احترام قائل بود. »

Plotinos** Theodosius, Arcadius*

تالبوت‌رایس [۱۶۸] :

این استاد تاریخ هنرهای زیبای دانشگاه کمبریج می‌نویسد :

«ازنظر تاریخ هنر میراث ایران برای دنیای بیزانس دارای اهمیت فوق‌العاده است وحتی میتوان ازخود پرسیدکه اگر تأثیر نفوذ ایران درروزگار قدیم نبود آیا سبك معماری روم شرقی که آنطور پیشرفت وترقی کرد هرگز صورت خارجی بخود میگرفت یانه ؟ »

قسمتهای‌زیر نیزازمقاله رایس درکتاب‌میراث ایران استخراج گردیده‌است.

«درزمان ساسانیان ایران نفوذ بسیار درروم (بیزانس) پیدا کرد ؛ طرز حکومت ولباس وتشریفات سلطنت بیزانس وافکار هنری وعقاید منجمله تمایل بداشتن خزینه بسیار غنی ونقاشیهای تندرنگ دیواری که جزء اختصاصات دائمی کلیه تأسیسات مذهبی بیزانس‌شد. پارچه های بیزانس‌ودر دوره‌های بعد سفال و کاشی‌های آن در طی دوره های مقطع ولـی طولانی تقریباً بکلی رنگ وروی ایرانی دارند . حجاری بیزانس نیز تحت این تأثیر درآمده ومنبت کاری روی‌عاج وهمچنین فلزکاری های روم شرقی گاه‌بیگاه نفوذ ایران را میرساند. حتی درنقاشی وموزائیك قرابت سبك بامشرق زمین گاهگاهی مشهود است ــ تاریخ فرهنگ نیز همین ارتباطرا نشان میدهد وهرچه بیشتر ازشرائط اجتماعی زندگی در دنیای روم شرقی وایران باخبر شویم بیش‌ازپیش میزان خطیر نفوذ ایران‌را دراین زمینه متوجه خواهیم شد، وهرچه بیشتر تاریخ تجارت خاورمیانه بانظر دقیق‌تری مطالعه شود باین نتیجه‌خواهیم رسیدکه تمام قرائن وامارات نشان میدهدکه رابطهٔ بین‌ایران وبیزانس دراین زمینه نه‌تنها عظیم بلکه‌کم وبیش دائمی بوده است . »

همین مؤلف اضافه مینماید که در دورهٔ اسلامی یك‌نتیجه استقرار سلجوقیان دراسیای صغیر : «محکم ساختن حلقهٔ جدیدی در روابط روم شرقی باایران بود .... یك نمونه‌ازاین‌تأثیر آنست که قسمتی ازکاخ عالی قسطنطنیه که دراین زمان ودرتحت نفوذ سلاجقه ساخته شدوبزبان یونانی «پرسیکوس‌دموس» میگویند ظاهری صددرصد ایرانی داشته است ..... درفاصلهٔ قرن هشتم ویازدهم میلادی‌است که آثار برجسته نفوذ ایران درتوسعه وپیشرفت هنر بیزانس کاملا نمایان‌میشود ؛ وهم‌طرحها وهم‌خود اشیاء وهم‌روحیه ومفهوم‌معنوی‌آنها بطوری‌دربیزانس‌اثرکرد وجذب شدکه کارهای بیزانس چه‌ازحیث ظاهر وچه‌ازنظر باطنی کاملا ایرانی است.»

آقای رایس اضافه مینمایدکه‌بعقیده چرزیگوفسکی* : «تمام اختصاصات‌اساسی‌ساختمان های گنبدی وسقفهای ضربی وحتی ساختمان های صلیب شکل که عصارهٔ واقعی معماری بیزانس بشمار میرود ازایران سرچشمه گرفته ونخست درایران توسعه یافته است . »

آقای‌رایس میگوید این عقیده را میتوان ، اغراق‌آمیز دانست ولی دلائل کافی دردست است که ایران درمعماری بیزانس صاحب تأثیر حیاتی میباشد . »

و . دورانت [۱۶۹] :

تمدن بیزانس عمقی نداشت و «زیریك لعاب ظریف‌اشرافی مقداری خرافات وتعصب وسواد بدون دانائی پوشیده شده‌بود . نیمی‌ازفرهنگ اختصاص باین‌داشت که دوام نادانی را تامین کند . بهیچ‌علم وفلسفه‌ای که بااین نادانی تضاد داشت اجازه رشد داده نمیشد ودرمدت هزار سال یك تمدن یونانی هیچ چیز بمعلومات بشر درباره جهان نیفزود . »

---

*Strzygowski

۱ . گدار [۱۷۰] :

«همه‌میدانند که زیباترین آذین کلیساهای باستانی وزیوردیوار ها ومقابر اروپا جز پارچه‌های زیبای مشرق‌زمین نبوده . ازآن پس درترئین کلاه فرنگیها وسردر های ساختمانها نقش حیوانات ازآثار هنرمندان ساسانی مورد تقلید قرار گرفته وتصویر شیران و عقابهای دوسر وپرندگان باگردن‌پیچیده دقیقاً ازنقش پارچه‌های ایرانی ویاازکپیه رومی واسلامی آن اقتباس شده است . »

عقاب‌دوسر که گداربان اشاره‌مینمایدبنابر ف . حتی « ابداع کاهنان سومرقدیم بود واز ایشان بابلیان و هیتیان رسید .پس‌از سه‌هزار سال نشان ترکان سلجوقی شد واز آنها برومیان شرقی رسید وازآنجاباتریش و پروس وروسیه راه یافت.» [۱۷۱]

تبرستان
www.tabarestan.info

نقش رستم : والرین امپراطور روم تسلیم شاپور یکم‌ساسانی میشود ــ نیمه دوم سده سوم میلادی



سریکی از پادشاهان ساسانی سده چهارم یا پنجم میلادی .



مجسمه شاپور یکم که از روی مجسمه سنگی شکسته او ساخته شده است .



مجسمه برنزی یکی از بزرگان اشکانی که درتردیکی شهر شوشتر بدست آمده است . تقریباً باندازه یك هیکل طبیعی . موزه ایران باستان .

تبرستان
www.tabarestan.info

صورت خسرو دوم ساسانی که در روی دیوار سنگی طاق بستان کنده شده است .

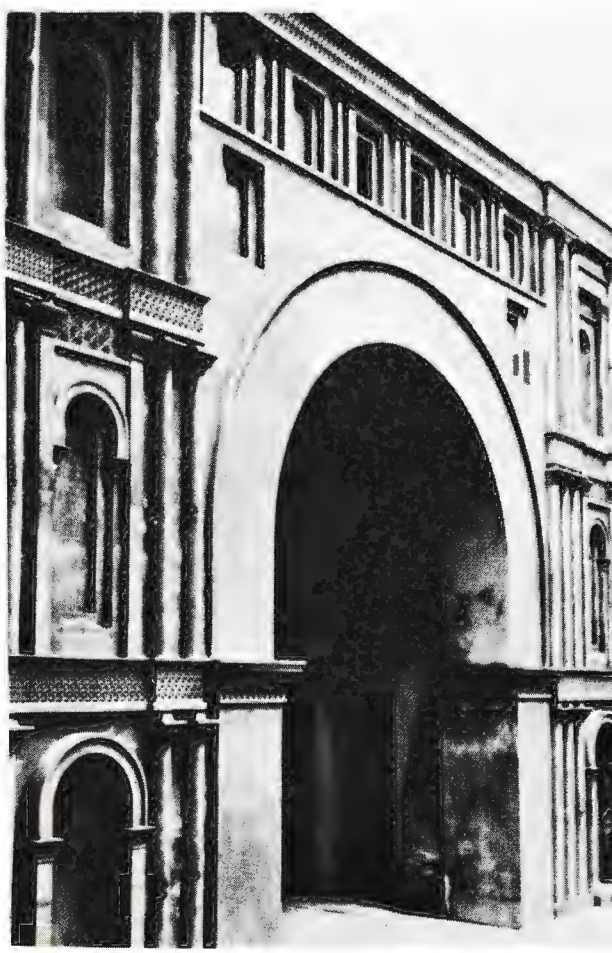

یك بشقاب نقره با صورت شاپور دوم

یك کاخ اشکانی از روی تصویری که برای موزه برلن تهیه شده است ــ سده یکم میلادی .







طاق کسری یا ایوان مدائن

آنچه عباسیان و طغیانهای دجله ازآن باقی‌گذارده‌اند ــ این کاخ پذیرائی در شهر تیسفون ، پایتخت ساسانیان ، در سده سوم میلادی ساخته شده وبغداد امروز تقریباً سی‌کیلومتر ازآن فاصله دارد . این ایوان ۲٤ متر پهنا و ٤۸ متر عمق و۳٤ متــربلندی دارد ــ نه پیش از آن و نه هرگز بعدازآن باآجر سقفی به‌این بــزرگی ساختــه شده است ــدیوارهای این کاخ از موزائیــکهای رنگارنگ و پرده‌های زربفت و کف آن از فرشهائــی کــه بارشته‌های زر وسیم بافته شده و جواهــرنشان بوده پوشیده میشده است ــ در بین این فرشها یکــی« بهارستان خسرو » بوده که مهاجمین عرب پاره پاره کرده بین خود تقسیم نمودند .

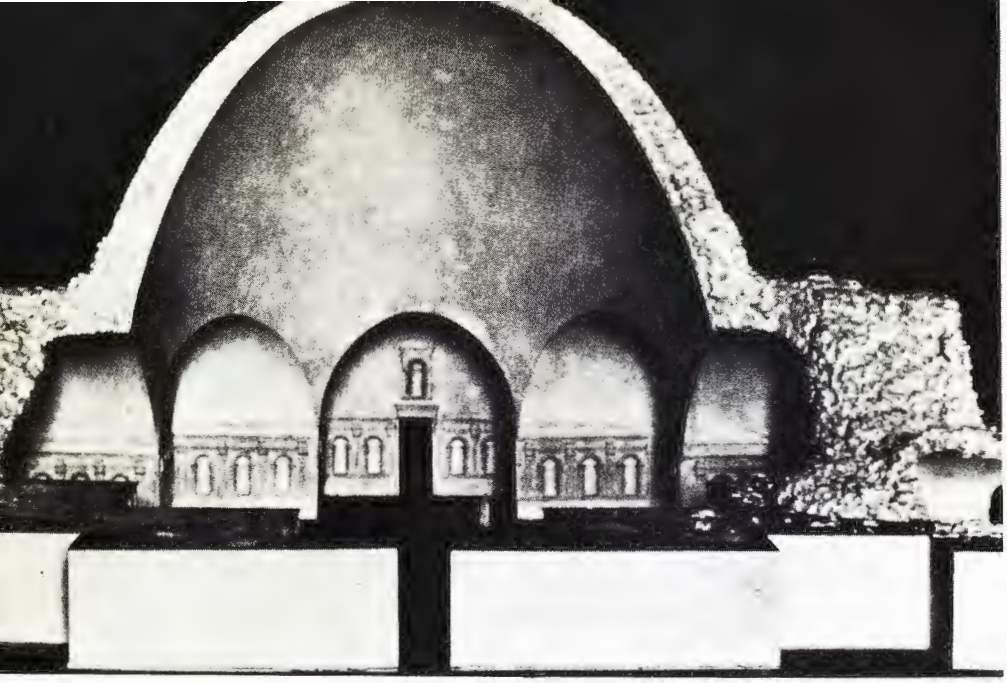

کـاخ بیشاپور ــ از روی مدلی که در موزه لوور ساخته شده است ــ سده سوم میلادی.

تبرستان
tabarestan.info



باقیمانده از یك سد وپل نیمه دوم سده سوم میلادی ــ روی اروندرود نزدیك شوشتر .

کاخ دامغان ــ سده ششم میلادی ــ از روی مدلی که در موزه فیلادلفیا تهیه گردیده است .

کاخ سروستان ــ سده پنجم میلادی



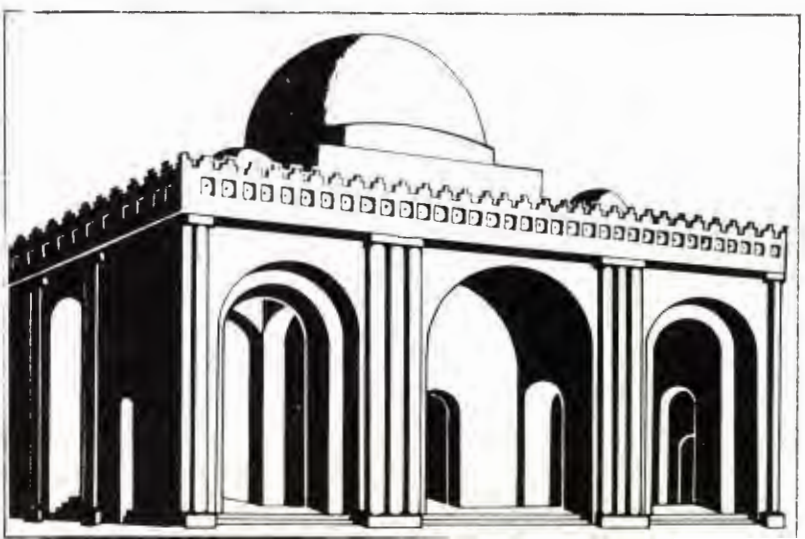

یك کاسه ساسانی ــ مازندران ــ سده ششم م .

تبرستان
www.tabarestan.info

یك لیوان ساسانی بشکل سراسب ــ سده ششم یا هفتم میلادی

چند نمونه از زینت‌آلات دوره اشکانیان



www.tabarestan.info





چند نمونه از تاثیر هنر ایران در کشورهای دیگر

۱ــ یك عطرسوز اشکانی

۲ و۳ ــ عطرسوزهائی که بعداز آن درهاترا وتاکسید ساخته شده است .

٤ــ یك تنگ ساسانی سده ششم یا هفتم م .

٥ــ یك تنگ کار چین که بعداز آن ساختهشده‌است.

٦ــ یك جام زر ساسانی .

۷ــ یك جام کار چین .

تبرستان
www.tabarestan.info

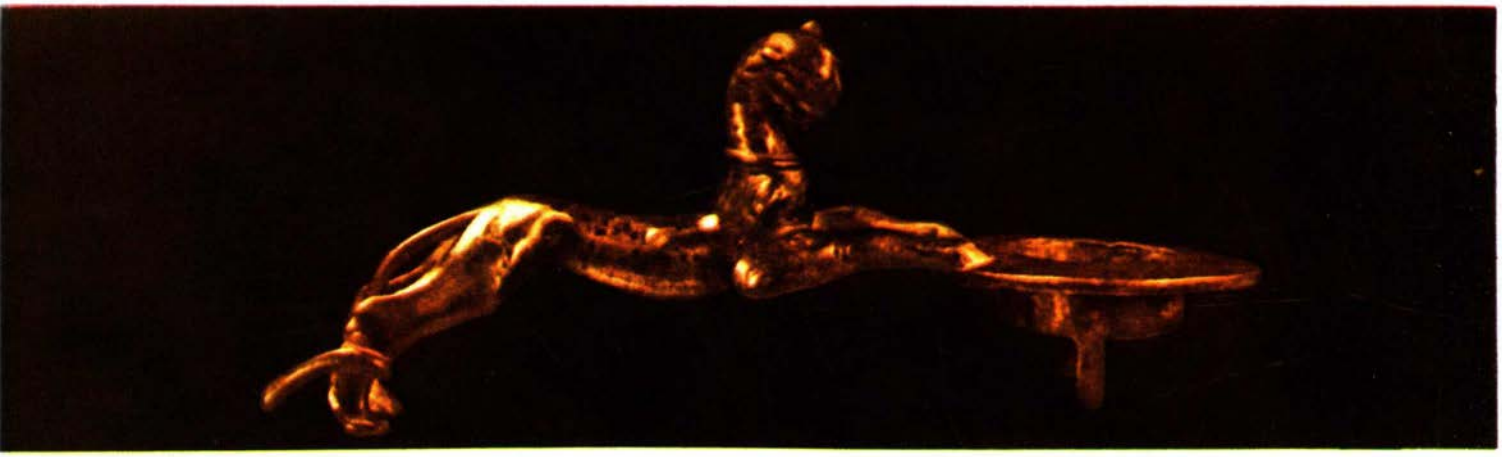

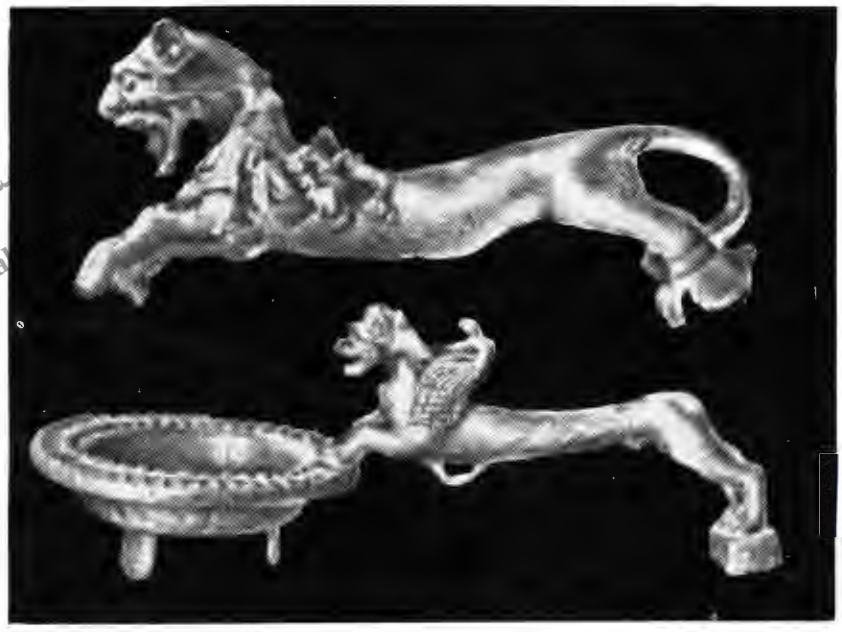

۲و۳



۴



۵



۶



۷

۱ــ یك بشقاب ساسانی بـا صورت خسرو یکم سده ششم میلادی .

۲ ــ مسیـح و اطرافیـانش در مواساك ــ سده دوازدهم م .

۳ــ هنر قبطی ــ صورت پادشا تـرونان ــ سده هفتم م . (Tronant)

۴ــ صورت تقریبی نقش بودا در بامیان افغانستان ــ سده پنجم یا ششم میلادی‌که از نمونه‌های هنری دیگر ساسانی الهام گرفته است .

۵ــ صورت تقریبی یك نقاشی‌که درشهر تون‌ــهوانگ آسیای مرکزی کشف شده است .

تبرستان
www.tabarestan.info



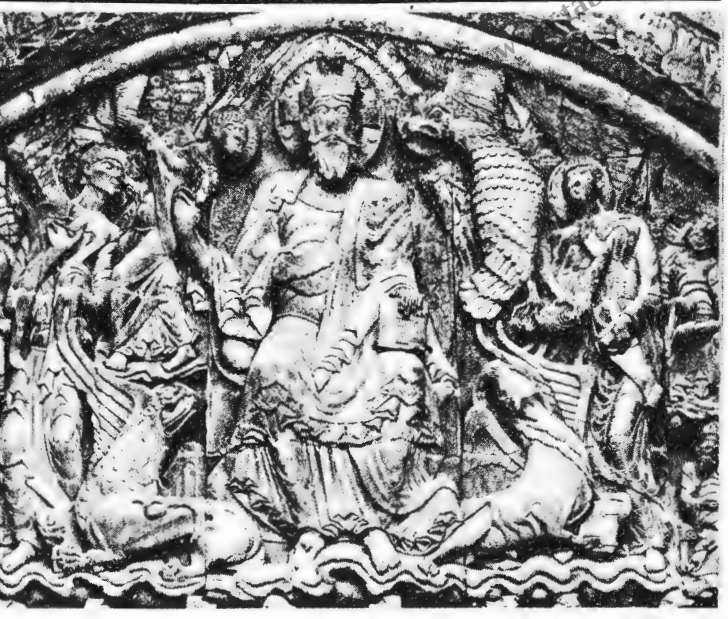

۲



۳



۴



۵

قطعه‌ای از یك زری ژاپونی که تاثیر نقوش ساسانی را نشان میدهد . . سده هشتم م .

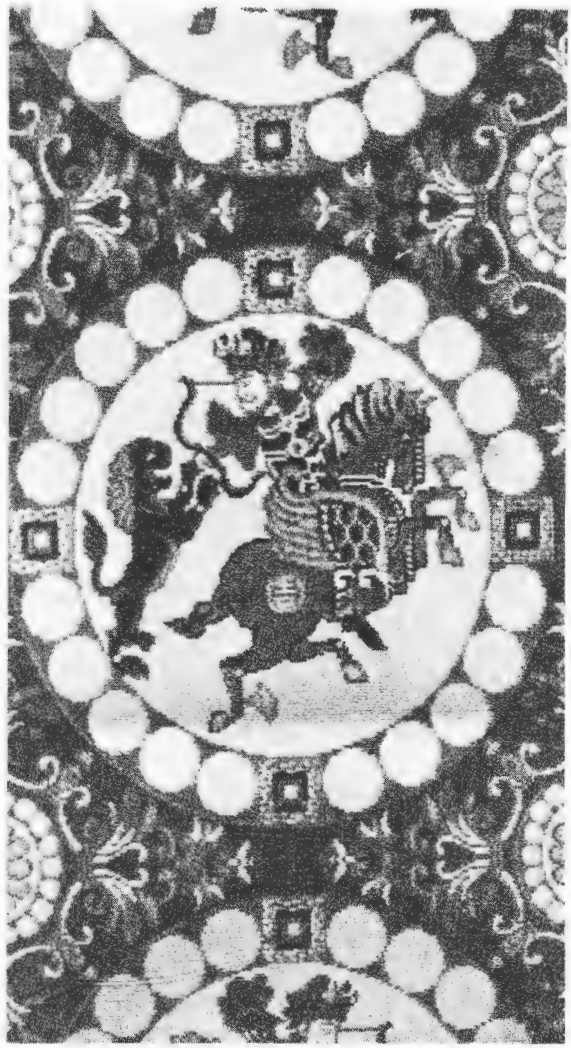

صورت یك الهه ایرانی روی یك سینی نقره هندی ــ سده دوم پ . م.



تبرستان
www.tabarestan.info



بلند کردن سبابه در صورتهای مختلف جهان مسیحیت برای اداء احترام به تقلید از ساسانیان دیده میشود ــ تصویر بالا از صلیب سن‌برتن گرفته شده‌است ــ سده دوازدهم .



بالا بردن انگشت سبابه نزد ساسانیان وسیله اداء احترام بوده است ــ دراین صورت که در نقش رستم دیده میشود اردشیر اول به‌اهورامزدا احترام‌میگذارد. نیمه سده سوم . م .

تاثیر کار برنزسازان لرستان از آلاسکا و چین تاانگلستان و از مصر تا هندوستان دیده میشود .
« بسیاری از هنرمنـدان امـروز کارهائی شبیه‌همینها درست میکنند .... این هنرمندان رابطه خود را با اشکال کلاسیك بریده و بسنتهائی برمیگردندکه وقتی هنر یونان متولد میشد هزاران سال عمر داشت » گیرشمن ۱۷۲ .



صفحه زر کار سیبریه ــ سده یکم پیش تا سده یکم پس از میلاد



۱ــ دو نمونه از طلسمهای لرستان ــ همچنین مراجعه‌شود به دسته اول از تصویرهای این‌کتاب .



صفحه برنز ــ کار چین ــ دوره سلاطین هان



هنر سیمیرسن



دستبند ــ هنر صحراهای سیبریه



۲ــ هنر چین .

از نیمه سده نخستین پیش‌از میلاد پرستش‌مهر یا میترا که یکی از ایزدان زرتشتی بود در بین رومیان رواج گرفت وبا ارتش روم درسراسر اروپاتا انگلستان معمول گردید ــ در سده سوم م . آئین میترا در روم بمنتهای رواج رسید وامپراطوران روم‌در آداب این آئین شرکت کرده وچند معبد برای میترا ساخته واورا حامی روم شناختند .

تا سده چهارم میلادی مهرپرستی برمسیحیت‌غلبه داشت وعده‌ای معتقدند که بایك تصادف مساعد ممکن بود مهرپرستی بگفته رنان « آئیـن سراسرجهان می‌گشت . » در هرحال « بی‌گفتگو مهرپرستی بامسیحیت در آداب مذهبی وجوه مشترك فراوانی‌داشت . طی تشریفاتی قبول آئین جدید را از طرف گروندگان با نشانه‌گزاری برپیشانی آنان و نوعـی‌تعمید بصورت رسمی درآورده ودر اجتماعات نان و شراب تقسیم نموده و نذوراتی میدادند . برگزاری‌مراسم بیست‌وپنجم دسامبر با ناتالیس که مترادف با نوئل مسیحیان و جشن تولد « خورشید دادگر »است هم‌چنین افسانه ستایش میترای نوزاد از طرف شبانان داستان انجیل مربوط به‌تولد مسیح و ستایش‌چوپانان را بخاطر میآورد و صدها مورد دیگـر شاهدی براین مدعاست .» ــ ۱۷۳ .

تصویر روبرو نماینده یکی از رموز میتراپرستی است : مهر یك‌گاو نر را ذبح میکند وماه ذریه گاو را جمع وتصفیه میکند و حیوانات مفیدپدیدار میشوند درحالیکه روح گاو بآسمان رفته از آنجا مراقب گله‌ها میشود .

تبرستان
www.tabarestan.info

۲ـ صورت چند تن از ایزدان زرتشتی در روی‌یك تابوت که در سغدیان بدست آمده ــ سده هفتم میلادی .



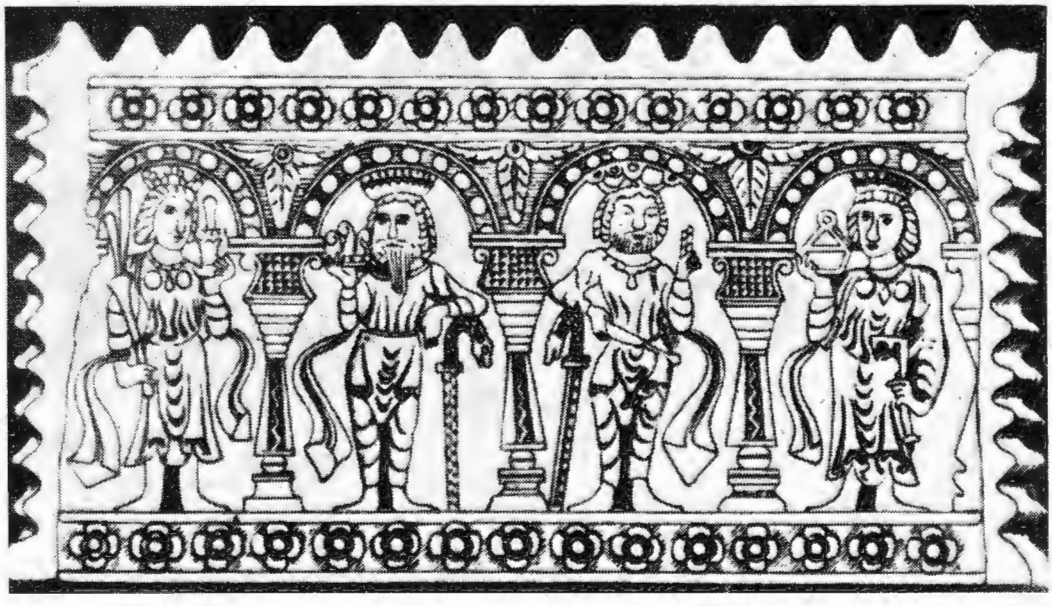

تبرستان
www.tabarestan.info

آزمایش دوم و پیروزی دوم

ابدیت ایران

ایرانیان ایرانیت و تعالی اسلام

هر دو را تأمین میکنند

تبرستان
www.tabarestan.info

«ایرانیان اسلام‌را فتح میکنند» .
ر . ن . فرای[1]

تبرستان
www.tabarestan.info

باردوم که ابدیت ایران بآزمایش گذارده شد پس از هجوم اعراب بود واز این آزمایش نیز ایران پیروز در آمد .

هجوم اعراب بارها بیش از هجوم یونانیان حفظ ایرانیت را مشکل ساخت .

در مقام ایرانیت حمله اسکندر ومقدونیها را میتوان یك تصادم شوم نظامی اتفاقی و موقتی محسوب داشت . اسکندرنتوانست باساس ایرانیت خدشه‌ای وارد آورد . بهمین جهت صرف برتری نظامی ،ایران را از شر یونان و یونانیان رهانید وبایرانیت فرصت داد تا برشد خود ادامه‌دهد . ولی صرف تفوق نظامی براعراب برای حفظ ایرانیت کافی نبود .

هجوم اعراب باعث رواج اسلام‌شد و قبول اسلام نه‌تنها متضمن تغییرعقاید مذهبی بلکه مستلزم یك‌رشته دگرگونیهای‌انقلابی درسازمان سیاسی واجتماعی کشور، در وضع خانواده و وضع افراد در برابردولت ، در هدف زندگانی وحتی درامور عادی روزانه بود . با قبول اسلام بایستی‌هدفها و طرز تفکر و تحقیق و زبان و بیان علم و فلسفه عوض میشد ودر سبکها وموضوعهای هنری تجدید نظر کلی بعمل میآمد .

ایرانیان بعد از آنکه اسلام راپذیرفتند از روی اخلاص برای ترویج ـ اسلام وتائید قدرت آن‌وتشکیل ورشدتمدن‌اسلامی و ترقی و گسترش زبان عرب کوشیدند تا جائیکه مورخین آنانرا عامل‌اصلی توسعه ورونق جهان اسلام میشمارند .

ایرانیان مسلمان‌شده نه‌میخواستندازاسلام دست‌بردارند ونه‌یك لحظه ایرانیت را فراموش میکردند بلکه میکوشیدند تااسلام و ایرانیت هردو را پیش ببرند و معجزه نبوغ آنان در این است که دراین‌امر ظاهرا غیر ممکن بتوفیق کامل رسیده‌اند .

ازاین رواست که مورخین باتحیرزیاد از غلبه ایران براسلام وایرانی شدن جهان اسلام و دوام اصالت و فرهنگ وهنرایران صحبت میدارند . وباز بهمین جهت

نگارنده معتقداست که استقلال حقیقی ایران دوره اسلامی ، خاصه از زمان غزنویان تا بر سر کار آمدن صفویه، بیشتر نتیجه کوشش دانشمندان و هنرمندان ایران است تا نتیجه نام و نشان ویا کاردانی و دلیری سلاطینی که بر آن سرزمین حکومت کرده‌اند .

تأثیر این سلاطین بیشتر از جهت محیط هائی بوده که بوجود میآوردند و الحق بعضی از آنان دراین راه خدمتهای شایانی انجام داده‌اند و دراین خدمتها چند تن از بیگانگان ایرانی شده دست کمی ازسلاطین ایرانی‌الاصل نداشته‌اند .

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل یکم

هزاره اسلام

« اگر دانش در گوشه‌ای از آسمان باشد برخی از ایرانیان بدان دست خواهند یافت . »
رسول اکرم *

* « لو تعلق العلم باکناف السماء لنا له قوم من اهل فارس » .

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ـ گسترش جهان اسلام

مهمترین گروندگان باسلام ایرانیان بودند ، نه اعراب ، که استحکام و قدرت به اسلام دادند و در عین حال از میان آنان فرقه هائی که بیش از همه قابل توجه است درآمدند .

ر . پ . دوزی[۲]

www.tabarestan.info تبرستان

بزرگترین مشخص هزار سال اول‌بعد ازهجرت (از سده هفتم تا سده هفدهم میلادی) ظهور و رواج اسلام و تشکیل‌تمدن اسلامی، و برتری و پیشوائی مسلمانان است . دراین دوره هزار سال ، اسلام بیش‌از هر امر دیگر در سرنوشت بشر ودر سیر تمدن مؤثر بوده و بیرون از جهان اسلام ،تنها چین ، چند دوره رونق مخصوص‌بخود داشته است . دراین مرحله از زندگانی بشر هیچیك از مشخصه‌ای‌دیگر مانند انقراض روم غربی یا شروع رنسانس ، باندازه‌اسلام‌عمیق وباندازه اسلام جهانگیر نبوده‌است .

پارکینسون[۳] :

اسلام نفوذ خودرا از چین تا اسپانیا برقرار کردو «در لوای اسلام ... خاور زمین نماینده نیرو وپیشرفت و دانش جهان شده بود . »

در مدتی کمتر از صدسال پس ازرحلت پیغمبر سال یازدهم هجری برابر با ۶۳۲ م .) مسلمانان در باختر ، شمال افریقاواسپانیا و پرتقال را گرفته باقیانوس‌اطلس رسیدند وبر دریای مدیترانه مسلط شدند .درخاور زمین‌قسمت بزرگی ازامپراطوری روم شرقی را بدست آوردند و بیرق اسلام‌را ازایران بسرحدات‌هند و آسیای‌مرکزی بردند .

در سالهای بعد مسلمانان بهند پرداختند و بعداز آنکه چند نوبه بر آن کشور غلبه کردند و بطور موقت برچندناحیه آن دست یافتند در قرن ۱۳ میلادی

حکومت هندوستان را در دست گرفتند وتا ۱۸۵۷ م . که انگلستان سلطنت هند را برهم زد ، یك رشته سلاطین مسلمان ازاصل‌ها ونسبهای مختلف برآن کشور حکومت نمودند . درخاور دور درقرون سیزدهم تاپانزدهم مسلمانان تا مالزی واندونزی و فیلیپین و چین پیش رفتند ودر قرون ۱۵تا۱۷ میلادی بر اروپای شرقی مسلط‌شدند .

برعکس ، بقراریکه بعد بیان خواهد شد ، اروپا ، تادو قرن آخر این دوره در تاریکی قرون وسطی غرق و مردم اروپابکلی از خود مأیوس و نسبت بآینده بدبین بودند .

ولی اگر ، به نیروی اسلام ، یك‌مشت‌مردم نیمه وحشی بیابانهای خشك و سوزان عربستان پیروزیهای نظامی سالهای‌اول اسلام را سبب شدند ، ایرانیان بودند که نقش عمده‌رادر تشکیل مجموعه موزون‌و محکمی که‌تمدن اسلامی خوانده میشود ایفا نمودند واین تمدن مبتنی بر میراث‌ایران بود که تسلط اسلام را سالها پس از آنکه شمشیر عرب از کار افتاده وعربستان‌مقام خودرا درجهان اسلام از دست داده بود حفظ نمود . وبازهمین تمدن مبتنی برمیراث ایران بود که اسلام را بسر زمین‌هائیکه هرگز ارتش عرب بآنها پا نگذارده‌بود رسانید .

www.tabarestan.info تبرستان

ر . گیرشمن * :

« امپراطوری عرب ، تنها دنیائی که باختر با آن در تماس میماند ، از هندوستان تا پیرنه ابتکارهای هنری نجد ایران را منتشر مینماید . بااین ترتب با انتقال میراث خود بدنیای مسلمان ایران ساسانی با سرمایه هنری خود تمدنهای جدید را مایه‌دار میکند . »

ابن خلدون [۴] :

این دانشمند مشهور عرب مینویسد :

«عجیب ولی حقیقت است که اهل دانش در اسلام چه در علوم دینی و چه در علوم عقلی همه جز چند استثنای محدود ایرانی بوده‌اند . بین آنها کسانیکه از جهت نژاد عرب بشمار میرفتند از حیث زبان و محیط واساتید خود خارجی بودند . »

فن کرمر [۵] :

« از عهد عباسیان نه تنها تشکیلات دینی و دولتی در قالب ایرانی ریخته شد بلکه حتی شکل لباس و انواع غذا و سبك موسیقی و امثال آن نیز تحت تأثیر نفوذ ایرانی بود . »

اعراب یزدگردسوم ، پادشاه ساسانی را شکست دادند ولی ایرانیان دست از مبارزه برنداشتند تا چنانکه ر . ن . فرای‌آنرا درعنوان‌فصل هفتم‌کتاب خود خلاصه نموده و در زیر عنوان این بخش نقل شده« اسلام را فتح کردند » و تشخص و استقلال کامل خود را تامین نمودند .

---

* ر گیرشمن Iran, Parthes et Sassanides صفحه ۳۳۹ .

۲ ـ نقش ایرانیان در راندن بنی‌امیه و آوردن بنی‌عباس

« درشگفتم که ایرانیان بیش از
هزار سال فرمانروائی کردند و
بما محتاج نشدند وما چند سال
حکومت کردیم و آنی از ایشان
بی نیاز نشدیم . »
خلیفه سلیمان عبدالملک[۶]

www.tabarestan.info تبرستان

الف ـ بنی‌امیه :

پس از رحلت پیغمبر اسلام (۱۱ ه . برابر ۶۳۲ م .) در انتخاب خلیفه بین مسلمانان اختلاف افتاد واین اختلاف پس‌ازدوره چهار خلیفه مشهور بخلفای راشدین (۶۳۲ تا ۶۶۱ م .) برابر (۱۱ تا ۴۱ ه.) یعنی در زمان سلسله بنی امیه (۶۶۱ تا ۷۵۰ م . برابر ۴۱ تا ۱۳۲ ه .) شدت یافت.مبانی تشیع محکمتر و پیروان آن که همه معتقد بودند علی پسر عم و داماد پیغمبربایستی بعد از او بخلافت میرسید خاصه در عراق و ایران زیادتر شدند و مخالفتشان بابنی‌امیه بالا گرفت .

اما طرفداری ازخاندان علی فقطیکی‌ازعلل‌مخالفت عده‌ای‌از مسلمانان‌بابنی امیه بوده و این علت درآن زمان باندازه‌ای‌که بعدها در نتیجه رواج تشیع فرض شده تأثیر قاطع نداشته‌است . یك علت دیگر ومهمتر مخالفت با بنی امیه را باید فساد اخلاق وسوء رفتار و بی اعتنائی کلی آنهانسبت به تعلیمات اسلام وسنتهای پیغمبر دانست . در ابتدا خلفاء باصلاحدید مردم‌تعیین میشدندولی بنی‌امیه‌خلافت‌را بسلطنت موروثی تبدیل نمودند و در سازمانها ورفتار واخلاق خود منتهای بی اعتنایی را باصول و سنن اسلام نشان دادند . حسین‌نوه‌دختری حضرت رسول ، و خاندان اورا در کربلا کشتند ، در کعبه جنگیدند و مدینه‌را غارت وده‌ها هزار نفر از سکنه این مکانهای مقدس را بخون‌کشیدند .

ر . پ . دوزی[۷] :

دشمنان اسلام (اشاره به‌بنی‌امیه) نیارمیدند تا اینکه بردوشهر مقدس غلبه یافتند و مسجد مکه را بطویله مبدل ساختند و کعبه را آتش زدند ودرباره اعقاب مسلمین صدر اسلام نهایت اهانت و تحقیر را روا داشتند . ولی این دو کامیابی برای اعداء اسلام گران تمام شد.... سراسر دوره بنی‌امیه جز ارتجاع وپیروی ازبت‌پرستی والحاد چیز دیگری نیست . خـود خلفا ، بغیر از یك نفر یعنی عمربن عبدالعزیز ، یا باسلام بی‌اعتنا بودند یا ملحد وکافر ، یکی از خلفا ، ولید دوم ، زنها را بجای خود بنماز جمعیت میفرستاد و قرآن را هدف تیر وکمان قرار میداد . » *

ولی شاید آنچه بیش از تمام این‌علل مسلمانان ، بخصوص ایرانیان‌را برعلیه بنی امیه برمیانگیخت تبعیضهائی بود کـه‌این خلفا بنفع اعراب برعلیه مسلمانان‌دیگر قائل میشدند .

یکی از بزرگترین اصول اسلام‌برادری وبرابری مسلمانان است. از آن جمله در سوره حجرات این اصل صراحت‌کامل دارد : « مؤمنین برادر یکدیگرند... و هر قدر پرهیزکارتر باشید نزد خـدا محترمترید» . عربها این اصل را فراموش کرده کم‌کم پیشرفتهای خودرا ناشی ازیك‌نوع امتیاز نژادی پنداشتند ومردم غیـر عرب مسلمان شده را پائین تر از خوددانسته وآنهارا موالی‌یابندگان‌میخواندند.

www.tabarestan.info تبرستان

ف . حتی : [۸]

« از دادن مشاغل کشوری و مذهبی بآنها (موالی) خود داری میکردند حتی بفرزند عربی که ما درایرانی داشت هیچ شغلی نمیدادند . تشییع جنازه موالی را ننگ میشمردند . با موالی دریك صف راه نمیرفتند . هرگاه در کوی وبرزنی عربی بابار با عجمی مصادف میشدعجم مجبور بود که بار اعرابی را بی‌اجر ومزد تا منزل حمل کند واگر اعرابی پیاده واو سواره بود ناچار باید عرب را براسب خود سوار کند و بمقصد برساند . »

در زمان خلیفه عبدالملك مروان (۶۵ تا ۸۵ هـ .) این‌تعصب نژادی بمنتهای شدت خود رسید . ایرانیان بیش از هرقوم‌دیگرمورد توهین وشکنجه عمال‌خونخوار و حریص خلیفه قرار گرفتند ورفتار باغیرمسلمانان باز بمراتب ظالمانه تر بود . عمال بنی‌امیه کار را بجائی کشانیدند که حتـی‌مانع میشدند ایرانیان باسلام در آیند . باز از آن بدتر عده‌ای از ایرانیان مسلمان شده‌را واداشتند دوباره بمذهب سابق خود بر گردند تا مجبور باشند مالیات اهل ذمه رابپردازند .

حرص بی‌حساب‌اعراب یك‌موجب‌دیگر نارضایتی مردم بود . عمـال عـرب

* بعضی ازمورخین درقسمتی از این اظهار های دوزی تردید دارند و یـا آنرا مبالغه آمیز میدانند .

بعناوین مختلف مردم را زجر داده وآنچه‌ممکن بود از آنها میگرفتند .

جرجی زیدان[9] :

« عاملانی که از طرف بنی امیه در فارس بودند در مورد مالیات ارضی روش ظالمانه‌ای پیش گرفتند . آنها میوه‌های باغهارا بمیل خود تخمین میزدند و برای آن قیمتی که از قیمت معموله بیشتر بود تعیین میکردند و بهای آنرا بزور میگرفتند واز کارهای جابرانه آنها بستن مالیات برزمینهای بایر بود . » تا بقول

طبری :

« مردم بجان آمدند و برخاستند جامه دریدند وباز کفر آوردند ومردم سند وبخارا از تازیان برگشته واز نزدیکان یاری خواستند . »

www.tabarestan.info تبرستان

این تبعیضهای قومی واین فشارهای مالی بمخالفتهای مبتنی برتفاوت بر سر خلافت و برسر تعبیر بعضی از اصـول‌دینی اضافه شد و خونخواری امثال حجاج وقتیبه و مهلب درعراق و خراسان وسیستان‌و جرجان و طبرستان بکینه ها و تنفر هـا افزود وبجای آنکه قدرت مقاومت را ازایرانیان بگیرد برعکس بیشتر محرك آنان بر قیام بر ضد اعراب شد . دراین مرحله‌اول عده‌ای از ایرانیان یا لااقل عده‌ای از ایرانیان مسلمان شده تصور مینمودند کـه‌کافی خواهد بود بنی امیه را براندازند و بجای آنان کسانی را که بیشتر باعقاید وذوق خودشان وفق میدهـد برسر کـار بیاورند .

ابومسلم خراسانی (از اصـل‌اصفهانی) بسرکردگی عده‌ای از ایرانیان وبا کمك چند دسته دیگر از دشمنان بنی‌امیه بر علیه آن سلسله برخاست ودر کنار رودزاب درسال ۱۳۲ هجری (۲۵ژانویه۷۵۰ م .) ارتش بنی امیه را منهزم وآن سلسله را منقرض نمود وابوالعباس سفـاح،مؤسس سلسله بنی عباس ،را بخلافت رسانید (خلافت سفاح ۱۳۲ تا ۱۳٦ ه . برابر ۷۵۰تا ۷۵٤ م .)

معمولا مورخین غلبه عباسیان رابر بنی امیه بصورت غلبه ایرانیان براعراب دانسته ومیگویند بااین غلبه‌ایرانیان‌شکست‌یزدگرد ساسانی را تلافی نمودند .

لك . هوارت : [10]

« جنگ زاب از جهتی تلافی روز قادسیه بود که در آن امپراطوری بـزرگ ساسانی افتاده بود ... خلیفه دیگر رئیس جامعه مسلمانان نبود بلکه جانشین شاهان ایران باستان شد . »

پ ــ سایکس : [11]

« از یك‌جهت پیروزی‌که نصیب مردم خراسان شد میتواند نشانه یك بیداری ملـی

ازطرف ایرانیان ستمدیده محسوب شودکه قطعا متوجه بوده‌اند که درهر جزء ازتمدن ازاربابان عربشان بالاترند . »

در روی بیرق سیاه ابومسلم این‌آیه قرآن نوشته شده بود :
اجازه جنگ بکسانی که موردستم‌واقع شوند داده شده است .

درهرحال محل تردید نیست وهمه‌مورخین لااقل دراین موضوع‌هم‌زبانند که ایرانیان عامل اصلی انقراض بنی‌امیه‌شدند و قدرت وتشخصی که در انجام این امر نشان دادند باعث یك دگرگونی اساسی‌دروضع خلافت گردید .

امپراطوری بنی‌امیه یك حکومت‌عرب بود . در دولت بنی عباس تا زیان بیشتر بصورت یکی از ملل تابع آن دولت‌درآمدند و نقش اصلی را در اداره امور متصرفات خلفا و پیش‌بردن فرهنگ وهنرجهان اسلام ایرانیان عهده‌دار شدند .

www.tabarestan.info تبرستان

ف . حتی : [۱۲]

با سقوط بنی‌امیه « دورهٔ کاملا عرب امپراطوری اسلام به‌سرعت روبپایان گذارد . حکومت عباسیان خودرا دولت ، یعنی دورهٔ تازه نامید : و حقیقتاً دوره‌ای تازه بود . موالی آزاد شدند ، کوفه درکنار ایران پایتخت شد ، خراسانیها گروه محافظ شخص خلیفه را تشکیل دادند . ایرانیان مقامات اصلی حکومت را در دست گرفتند و بجای اشراف عرب طبقهٔ اداری‌که ازنژادهای مختلف تشکیل شده بود بوجود آمد .

عربیت زمین خورد ولی اسلام ادامه داشت و در لباس اسلام بین‌المللی ایران فتح کرد . »

ر . گروسه : [۱۳]

در دوره عباسی « عنصر عرب تقدم خودرا ازدست داد وعنصر ایرانی بآرامی برتری یافت وبعد در قرن یازدهم ... برتری ازآنها (از ایرانیان) بترکها رسید و اینها بزودی عادات ایرانیان را پذیرفتند در حالیکه در آسیای صغیر رویه‌های خود را نگاهداشتند . »

همین مولف اضافه میکند که‌خلافت عباسیان در حکم ادامه حکومت ساسانیان بوده و بسیاری از معاصرین‌عباسیان آنها را « ساسانیان مسلمان » میخواندند .

ر . لوی : [۱۴]

« عباسیان اعلام کردند که میخواهند فرمانروای تمام مومنین نه‌فقط فرمانروای مسلمانان عرب باشند ومیخواهند بغیر اعراب همان اندازه‌که تاآن وقت باعراب فقط توجه میشده توجه کنند .

« برای عباسیان طبیعی بودکه نظر به‌اصل ونسب خود امپراطوری خود را ادامه امپراطوری ساسانیان و مقام خود را در آن عینا مطابق مقام پیشینیان خود بدانند . تفاوت اصلی این بود که اسلام جای مذهب زرتشت را بعنوان مذهب دولت گرفته و عباسیان ریاست آنرا داشتند عینا همانطور که پادشاهان ایران (ریاست مذهب زرتشت راداشتند) » .

ب ــ عباسیان یا ساسانیان مسلمان

نقش تاریخی بنی‌عباس این بود که «امپراطوری هخامنشی راازنو ترکیب ویا ازنوآغازکنند . »
توین‌بی[۱۵]

در دوره عباسیان ایرانیان ابتداعملا در حکومت با خلفا شریك و بعد از چندی برخلفاء کاملا مسلط شدند تاحدی‌که بعضی از معاصرین بنی‌عباس آنان را « ساسانیان مسلمان » میخواندند و بعضی‌از مورخین ، چون گروسه ، تاریخ ایـن سلسله را با عنوان « دوره ایران » معرفی‌میکنند . بیرونی عبـاسیانـرا یك سلسلـه خراسانی میخواند وپرفسوربراون میگویداظهاربیرونی بدون‌دلیل‌محکم نبوده‌وخود او اضافه مینمایدکه : « انقراض بنی امیه‌پایان دوره‌های عربی خالص بود . »[۱۶]

در دوره خلافت عباسیان (۱۳۲تا ٦٥٦ ﻫ . برابر ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ م .) بـا آنکه پیشرفت اسلام ادامه یافت و تمـدن‌اسلام باوج خودرسید ولی وحدت جهان اسلام تقریبا از همان روزکه عباسیان برسر کار آمدند روبتزلزل گذارد و هنـوز سده اول خلافتشان بپایان نرسیده بود که‌دوره پیشرفت و قدرتشان منقضی گردید (با مرگ مامون در۲۱۸ ﻫ .) .

در اسپانیا یکـی از بازماندگـان‌بنی‌امیه در ۷۵٦ م . حکـومت مجـزائی تشکیل داد . در ۷۸۸ ادریسیها نخستیـن‌سلسله سلاطین شیعه را در مراکش تشکیـل دادند . در ۸٦۸ احمدبن تولون پسر یك‌ترك اهل فرغانه بانی سلسله تولونید مصر شد . در تونس سعیدبن حسین که باحتمال‌قوی نسب او بعبداله میمون ، بنیادگـذار فرقه اسمعیلیه که ایرانی و اهل اهوازبوده،میرسید خلافت فاطمی را تاسیس کرد . در نیمه قرن چهارم ﻫ . (ربع آخر قرن‌دهم م .) قدرت فاطمیان باوج خودرسید، مصر ویمن و مکـه و دمشق را بآنچـه‌داشتند اضافه کرده و از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ را زیر نفوذ حکومت شیعه‌خود درآوردند . در ٥٦۷ ﻫ . (۱۱۷۱ م.) صلاح‌الدین ایوبی که از اقوام کرد وسنی‌بود فاطمیان را برکنار نمود . کمتر از یك قرن بعداز آن تاریخ ممالیك ، یعنی‌غلامان ، حکومت مصر را بدست‌آوردند .

موسس سلسله ممالیك ، شجرةالدریك کنیز ترك یا ارمنی‌نژاد ونخستین زنی است که در اسلام بحکومت رسیده است .بیشتر این ممالیك غلامان ترك و مغول و چرکس بودند که ایوبیان ، مانند خلفای‌بغداد ، بنگهبانی شخص خود گماشتند و بعدبازمانند خلفای‌بغدادآزادی عمل‌خودرادر برابر آنان از دست دادند . ممالیك دو قرن ونیم حکومت کردند . ووقتی در۹۳۳ﻫ . (۱۵۱۷ م .) بدست سلطـان سلیـم عثمانی منقرض شدند تقریبا سه‌قـرن ازانقراض خلافت‌عباسیان دربغداد میگذشت.

با جدا شدن اسپانیا و افریقامتصرفات عباسیان تقریبا محدود به متصرفات ساسانیان شد و این امر نیزبیشتر باعث توجه خلفاء بایران و تسلط ایرانیان برجهان اسلام گردید .

همانطور که‌اسکندر وجانشینانش‌مجذوب ایران هخامنشی شدند و مقدونیه را کنار گذاردند اعراب نیز پس‌از آنکه‌بایران رسیدند پایتخت خود را از مدینه ابتدا بکوفه و بعد بشام بردند . ابوالعباس همینکه بخلافت رسید در شهر ساسانی فیروز شاپور که مسلمانان انبار خواندندمستقر شد و جانشینش منصور (۱۳۷ تا ۱۵۸ ه .) پایتخت خود را در یك ده‌ساسانی باسم بغداد یعنی خداداد [۱۷] بنابر نقشه یك نفر منجم ایرانی [۱۸] ، بنام نوبخت،ساخت . اهمیت مذهبی مکه و مدینه محفوظ ماند ولی بقیه عربستان مورد بی‌اعتنائی قرارگرفت .

از زمان ابوالعباس تا پنجسال پیش از پایان خلافت هارون‌الرشید ، یعنی در مدت شصت سال اول عباسیان که دوره‌تاسیس سازمانها و وضع اصول ومقررات حکومت بود ، برامکه ایرانی عملا دولت‌را در دست داشتند .

www.tabarestan.info تبرستان

ر . گروسه [۱۹] :

« برمکیها در اداره امور لیاقتهای اداری قابل توجهی نشان دادند . بامپراطوری پهناور یك سازمان کشوری کامل و یك بودجه ثابت دادند . در بغداد یك حکومت مرکزی واقعی با ادارات منظم و یك پرسنل از کارمندان ایرانی بوجود آوردند . در تمام امپراطوری جاده‌های خوب وکاروانسراها برای مسافرین ساختند ودر آنها اسبهای یدکی حاضر نگاه داشتند تا دستگاه پست زمان شاهان بزرگ هخامنشی را تجدید نمودند ،کارهای بزرگ مفید برای عامه در شهرستانها و خاصه در ناحیه بغداد انجام دادند ودربغداد نهرهای منشعب از دجله وفرات را ترمیم کردند . در نتیجه زحمات آنان ، که بعد عباسیان قرن نهم ادامه دادند ، زمین سابق بابلیها که از باتلاق واز صحرا گرفته شده بود بکمال خوبی آبیاری و با دقت زراعت شد و از بهداشت متنعم بود ودوباره بصورت (باغ آسیا) درآمد .

« چون کارمندان ادارات وبیشتر کارمندان دولت مرکزی نیز ایرانی نژاد بودند برمکیها بااتکاء به‌احساسات یك‌نواخت هم‌میهنانشان خود را در مقام اربابان حقیقی دولت میدیدند و مردم بیشتر بآنان گوش میدادند و از آنان اطاعت میکردند تا ازخودخلیفه .»

ابن خلدون : [۲۰]

مینویسد که قدرت برامکه بجائی رسید که خلفاء را از اداره امور دور کردند و خلفاء بدون اجازه آنان نمیتوانستند حتی پول مختصری ازخزانه بگیرند .

خلفاچنان‌خودرا مدیون برمکیهاو نزدیك بآنها میدانستند که هارون را

زن یحیی برمکی و فرزند برمك را مادرهارون شیر میداد . یحیی برمکی با تدبیر و از خودگذشتگی زیاد توانست‌هارون‌الرشید را برخلاف میل خلیفه هادی که پسر خودرا بجانشینی در نظر گرفته‌بود بخلافت برساند . هارون (۱۶۹ تا۱۹۳ ه . ۷۸۶ تا ۸۰۹ م .) یحیی را پدرخطاب‌میکرد و وقتی بخلافت رسید باو گفت : « ای پدر از برکات طالع نیك و حسن‌تدبیر تو بود که من اکنون براین تخت تکیه زده‌ام لذا هدایت امور را بر عهده‌تو میگذارم . »عملا در زمان هارون مدت ۱۷ سال یحیی و دوپسرش فضل و جعفردولت اسلام را اداره نمودند . هارون حتی به جعفر برمکی عنوان سلطان داد [۲۱].تاثیر برامکه تا اندازه‌ای بود که مورخین عرب آنان را موسس طبقه « اهل‌القلم »یعنی در حقیقت موسس سازمانهای اداری اسلام میدانند . هنوز کلمه برمکی دربین‌اعراب مترادف بلندی نظر و سخاوت است و هنوز مردم سخی و بلندنظررا به«جعفر »تشبیه میکنند [۲۲] .

همین مقام و نفوذ کم‌کم باعث‌حسادت‌هارون‌الرشیدشد تابهانه‌ای‌تراشیده جعفر را کشت و قطعات بدن‌اورا به‌پلهای‌بغداد آویزان نمود و پدر پیر و بقیهٔ برامکه را حبس و شکنجه‌کرد واموالشان‌را متصرف شد .

مسعودی [۲۳] :

« پس‌از سقوط برمکیان امپراطوری روبضعف گذاشت وهمه دریافتند که اداره امور از طرف هارون‌الرشید چقدر ناقص و حکومت او تاچه پایه فاسد است .»

خود هارون نیز بعدها در طی‌نطقی به « آثار شومی‌که از فقدان‌خاندان برمکی پدید آمد » [۲۴] ، اشاره کرده‌است .

ولی چند سالی نگذشت که ایرانیان با قدرتی بیشتر برسر کار آمدند . خلاصه امر آنکه پس‌از هارون امین پسربزرگترش بخلافت نشست و مانند پدر در نظر داشت از نفوذ فوق‌العاده ایرانیان‌بکاهد . ولی ایرانیان پسر کوچکتر هارون را که مادر و زنش هردو ایرانی‌و خود علاقمند بایران و متمایل بشیعه بود انتخاب و باو کمك کردند تا بغداد راگرفت و امین را کشت و خود بخلافت رسید . در زمان مامون (۱۹۸ تا ۲۱۸ ه .برابر ۸۱۳ تا ۸۳۳ م .) نفوذ ایرانیان زیادتر شد وعملا عربها را کنار گذاردند.بواسطه نفوذ ایرانیان و برای خوش‌آیند آنان مأمون علی‌بن موسی‌الکاظم ملقب‌برضا را بولیعهدی انتخاب نمود ولی بعد از چندی از ترس اتباع سنی خود تغییررویه داد و بقرار مشهور علی‌بن موسی الکاظم را کشت . اما باطناً تا آخر عمرعلاقه خودرا « بعقاید شیعه ودر فلسفه بافکار آزادمنشی و در سیاست بدسته‌ایرانیان [۲۵] » نگاهداشت .

با مرگ مأمون دوره شکوه وپیشرفت عباسیان که بهمت ایرانیان بوجود آمده بود بپایان رسید . چهارصد واندی‌سال پس‌از آن را عباسیان در ضعف و زوال گذراندند و چه بسا از خلافت جزعنوانی نداشتند .

معتصم ، جانشین مامون ، دسته‌سربازان نگهبان خلافت‌را که تاآن تاریخ از ایرانیان خراسان تشکیل میشد ازترکهاتشکیل داد باین خیال که قدرت سومی در برابر ایرانیان و اعراب بوجود آورده‌و خود بآزادی و اختیار بیشتر برسد . ولی این قراولان ترك چنان بسرعت‌بقدرت و اختیارات خود افزودند که از نیمه سده سوم ه . ببعد خلفاء چون« مرغ در قفس » بازیچه آنان و خدمه دربار و زنان حرمسرا شدند .

قراولان و درباریان صاحب‌نفوذمیکوشیدند تاکسانی را برسرکار بیاورند که چاره‌ای جز اطاعت نداشته باشند . *

در قرن چهارم ه . خلفا حتی‌بشهر بغداد تسلط واقعی نداشتند و این پایتخت بزرگ که در عهد برمکیان مرکزو پناهگاه اهل دانش وهنر جهان بود چنان مغشوش و ناامن و چنان دستخوش‌خودسری و ستمگری متعصبان مذهبی شد که مردم ازآن میگریختند .

ر . گروسه [۲۷] :

راجع بزمان متوکل (۸۳۳ تا ۸۶۱ م .) مینویسد :

---

* آنچه از تبادل نظر درباره انتخاب جانشین‌خلیفه معتضد در ۲۹۰ ه . ۹۰۲ م . نوشته‌اند بسیار آموزنده است . وزیر وقت فرزند یك خلیفه سابق رابرای خلافت پیشنهاد میکند ولی مشاورش باو میگوید: «شما از چنین خلیفه‌ای چه انتظار دارید ؟ خلیفه‌ای باتقوی ، با فرهنگ و مجرب درامور .... که از وضع تمام کارمندان و درآمد و تقلبات آنها مطلع است ...سرنوشت ما بااو چه خواهد شد ؟ ... باین اضافه کنید تمام بغضی را که او برعلیه ما در دل دارد ... مگرماهرچه را اوخواسته همیشه رد نکرده‌ایم ... مگر باعمال او بدرفتاری نکرده‌ایم ... مگر او خود را موردظلم نمیداند زیرا بعد از کشته شدن پدرش همیشه اورا از رسیدن بخلافت مانع گشته‌ایم ... چطور خودمان واموالمان را بچنین خلیفه‌ای تسلیم کنیم ؟» . آنگاه این مشاور پسر یك خلیفه دیگر را پیشنهاد کرد که « هنوزبچه بود و نمیدانست وضع چیست و فقط آرزو میکرد که از درس خواندن فرار نماید ... اگر خلیفه بشودفقط باسم خواهد بود . خلیفه حقیقی خودمان خواهیم بود ... وزیر میپرسد چطور میتوانیم ازشورای بیعت‌انتظار داشته باشیم چنین‌کودکی را بخلافت بپذیرد ؟ مشاورش جواب میدهد « ازکی شما وخودمان حقانیت‌را حتی برای خلفای بالغ این‌خاندان قبول داشته‌ایم ؟ اما درباره راضی شدن شوری ازکی دنیا این فکر راداشته است که با تصمیمات آنان که قدرت دارند مخالفت ورزد ؟» باین ترتیب مقتدر بخلافت تعیین‌گردید [۲۶]

« یك انضباط سربازی برتمام جوانب جهان ایران‌که تا روز پیش این اندازه‌بافرهنگ وآزادمنشی وظرافت توام بود تحمیل شد . قراولان ترك خرفت ومتعصب و خلیفه متوکل ، مستبدی‌که بواسطه ستمگریش لقب نرن* اعراب راگرفته باهم موافق بودند دراینکه فلاسفه را از هرنوع بحث درباره قرآن منع کنند . آزادی فکر ازبین رفت . اسلام که در دوره اعراب ودر دوره ایرانیان یك عامل فوق‌العاده ترقی بود باترکها بصورت یك‌وسیله جور و فشار درآمد ... »

دراین وضع بود که ایرانیان سرنوشت دولت خلفا را بقراریکه خواهد آمد ازنو در دست گرفتند .

بطور خلاصه میتوان گفت که ازوفات معتصم در ۲۲۷ ه . (۸٤۲ م .) تا انقراض عباسیان بدست مغول در ٦٥٦ ه . (۱۲۵۸ م .) بیست و نه خلیفه بر سر کار آمدند ولی در بین اینهمه منتهی سه‌یا چهار نفر تا اندازه‌ای باعتبار وتشخص رسیدند .

www.tabarestan.info تبرستان

ج ـ ایرانیان ازبنی‌عباس برگشتند

«ایران اگر چه باسلام درآمد ولی هرگز زیر تاثیر روحیه عرب خم نشد .»

ا . رنان ۲۸

مداخله ایرانیان در تشکیل و اداره دولت بنی‌عباس و تاثیر تمدن ایران در جهان اسلام باندازه‌ای قوت داشت که‌بعضی از ایرانیان ، بعضی از ایرانیانیکه صادقانه باسلام گرویده بودند ، حق‌داشتندپیش خود حساب کنند که ایرانی شدن جهان اسلام تا اندازه‌ای از دست رفتن‌پاره‌ای از ظواهر استقلال ایران را جبران مینماید . حتی ممکن بودکه این ایرانیان‌عباسیان را که نیمی از خون و تقریباً تمام ذوق و سلیقه و فرهنگ و هنرشان‌ایرانی و پایتختشان در سایه تیسفون و

---

* Neron امپراطور روم (٥٤ تا ٦٨م.) که بستمگری مشهور شده است .

قلمروشان تقریباً هم‌مرز با ایران ساسانی‌بود در ردیف سلاطین ایران بگذارند .

ر . گروسه : [۲۹]

«ایرانیان حتی بهترین نگهبانان ارتودوکسی تازه عباسیها شدند زیرا که سلسله عباسیان درحقیقت تسلط برشرق را تسلیم آنان نمود .»

ولی عباسیان نتوانستند از ایـن‌احتمال یا وضع مساعد استفاده کنند بلکه بمحض آنکه‌بمسندخلافت نشستندبدرفتاری‌و خودسری را پیش گرفتند ، از انجـام یك قسمت از وعده‌هائیکه بایرانیان داده‌بودند سرزدند وحتـی نسبت بهـمکاران ایرانی خود با منتهای نامردی و ستم رفتارنمودند .

هندوشاه : *

در «تجارب‌السلف» مینویسد : «دولت عباسیان را حیل و مخادعت غالب بود و کارها را بمکر بیش از آن میساختند که بشجاعت و شدت .»

تبرستان www.tabarestan.info

برای نمونه رفتار بعضی از خلفاء این سلسله با چندنفر از بزرگـان مشهور ایرانی یادداشت میگردد :

ابوالعباس سفـاح ، خلیـفه اول‌عباسیان ، ابوسلمه ایرانی راکه به‌پیشرفت او کمك بسیار کرده بود بوزارت گمـاردواو نخستین کسی بودکه در دوره عباسیان باین سمت رسید ولی پس‌از چندی او راکشت . پسرش منصور ، ابومسلم را کـه بدون او بنی‌عباس هرگز بربنی‌امیه فیروزنمیشدند ، وعبداله‌بن مقفع نویسنده بزرگ ایرانی را ، باوجود خـدمات بـزرگش‌بفرهنگ عرب ، بقتل رسانید . ابومسلم چنان نفوذی در پیروان خود داشت کـه‌عده‌ای اورا تنها امام واقعی و عـده‌ای دیگر از نسل زرتشت میدانستند و جمعی‌مرگ ابومسلم را باور نکـرده و یقیـن داشتند روزی برگشته و زمین‌را پراز عدل‌خواهدکرد[۳۰] . هارون خون برمکیها را در ازای شصت سال خـدمت بقراریکـه‌گذشت ریخت .

مامون وزیر ایرانی خود ، فضل‌بن‌سهل ، راکه یك عامل اصلی غلبه‌اش برامین بود و ، همچنین بقـرار مشهور ،علی‌بن موسی‌الکاظم پیشوای ایرانیان شیعه را بقتل رسانید .

افشین (حیدربن‌کاوس) ، سرداربزرگ ایرانی قشون عباسیان ، امپراطور بیزانس را سخـت شکست داد و طـغیان‌خطرناك مردم مصر و قیام بابك خرم دین

* مراجعه شود به راوندی جلد ۱۱ صفحه ۱۳۹ .

را که طی بیست سال مکرر فرماندهـان‌عرب را درهم شکسته بود خوابانید و چند اغتشاش بزرگ داخلی را خاموش ساخت .در عوض‌خلیفه معتصم‌اورا بزندان‌انداخت و گرسنه نگاهداشت تادر گذشت .

ایرانیان باین امید عباسیان را برسر کار آورده بودند که هم آل علی را بخلافت نزدیکتر و هم وضع ایران را درعین حفظ وحدت جهان اسلام سالمتر و محکمتر سازند . چون عباسیان هیچیك ازاین مقاصد را بدلخواه ایرانیـان انـجام ندادند ایرانیان طرفـدار آنها کم‌کم روبرگرداندند و بصف ایرانیـان دیگر کـه هرگز از جهاد درباره استقلال کامل ایران‌دست برنداشته بودند پیوستند . باین‌ترتیب قیام ایرانیان برعلیه عربها وارد مرحلـه‌تازه‌ای شد و ایرانیان ازپا ننشستند تا به نتیجه رسیدند .

www.tabarestan.info تبرستان

بدیهی است تفکیك این مراحل‌بیشتر نماینده اختلافی است که در مراحل اعلای این مبارزه‌ها مجسم میگردد و الادر حقیقت مبارزه همه‌جانبه ایـرانیان از آغاز حمله تازیان شروع و در تمام دوره‌خلفا ادامه داشته است .

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ـ مبارزه برای استقلال ایران

تشخص و استقلال مانند هواست :وقتی نباشد بهتر معلوم میشود تاچه اندازه وجودش ضروری است .

هجوم عرب‌علاوه برصدمات جانی‌و مالی فراوانش روحیه ایرانیان را نیز سخت جریحه‌دار کرده بود . ایرانیان نه‌تنها از آزادی‌و سروری افتادند بلکه ناگهان خود را گرفتار یك مشت مردم‌صحرائی دیدند که تا آن تاریخ اصلا بحساب نمیآمدند ، مردمیکه حتی نمك رااز کافورتشخیص نمیدادند وتفاوت ارزش زر و سیم را نمیدانستند . فردوسی وقتی‌درباره اعراب دوره‌جاهلیت میگوید « ز شیر شتر خوردن و سوسمار ... » قصدتوهین دارد چون درفکر این پرورش‌یافته ایران خوردن شیر شتر و گوشت سوسمارمنتهای مذلت را میرسانده است . ولی در واقع اینها خوراکهای نادر و ممتاز اعراب‌بوده وبرای همه فراهم نمیشده است . ابن خلدون راجع‌بخوراك اعراب قبل‌ازرسیدن‌بایران مینویسد : « غالباً انواع کژدمها و یك نوع سوسك بدبو را میخوردند و بخوردن علهز (بکسر اول و سوم) افتخار میکردند و آن پشم شتر است که‌آن را روی سنگ باخون درمی‌آمیزند و می‌پزند .»

همچنین ابن‌خلدون مینویسد :

« عربها وقتی ایران و بیزانس را مورد حمله قرار دادند و دختران و پسران ایرانیان و بیزانسیها را بخدمت‌خود آوردندتا آن تاریخ هیچ‌چیز ازتمدن نمیشناختند ...»[۳۱]

لابدایرانیان‌روزی‌هزار بار ازخودمیپرسیدند با این مهاجمین نیمه وحشی چه باید کرد ؟ آیا میشود شاهنشاهی ساسانی‌یا بسبك ساسانی را از نو برقرار نمود ؟ آیا بایدمذهب اسلام را بجای‌آئین زرتشت‌پذیرفت ؟ آیا برفرض پذیرفتن اسلام میتوان دست اعراب را کوتاه کرد ؟قدرت حقه باکیست وباکه باید باشد ؟

تقریباً سه‌قرن طول کشید تاایران‌مسلمان شد . در طی این سه قرن این

مسائل و ده‌ها مسئله دیگر که مستقیماً مربوط بموضوع این کتاب نمیشود ولی در زندگانی روزانه افراد تاثیر داشته یك‌نوع هیجان شدید احساساتی و فکری در ایران بوجود آورده که تاکنون مستقلا مورد توجه محققین قرار نگرفته است .

هجوم تازیان و رفتارشان درایران سبب شد که ایرانیان بیشتر بتفاوت خود با این بیگانگان توجه کردند وبیشتر بافتخارهای گذشته خود چسبیدند و بیشتر درصدد برآمدند این تفاوتها رامسلم ساخته وتقویت نمایند . به بیان دیگر واکنش هجوم عربها تقویت غرور واحساسات ملی ایرانیان بود ، غرور و احساساتی که پیش ازآن تظاهر بآن ازطرف توده‌های مردم ایران چندان مورد پیدا نمینمود . نه تنها خاطره فر و شکوه‌ایران ساسانی هنوز قوی بود بلکه عده‌ای از نسل خانواده‌های بزرگ ایران ساسانی‌و بسیاری از بازماندگان دهقانان آن‌زمان هنوز باکمال علاقه اصل ونسب خود رانگاهداشته‌وبنابراصول وسنتهای نیاکانشان عمل میکردند .

www.tabarestan.info تبرستان

ازحیث غرور ملی و احساساتیکه‌ایرانیان نشان دادند و همچنین از جهت قدرت نهضتهای فرهنگی و هنری که‌بوجود آوردند سه قرن اول پس از هجوم عرب بطور مسلم یك دوره بسیار قابل‌توجه از تاریخ ایران است .

ا . جی . براون [۳۲] :

«بهیچوجه صحیح نیست که بطور ضمنی برسانند که دو یا سه قرنی که با فتح ایران بدست مسلمانان آغاز گردیده ... یك دوره خالی در زندگانی فکری مردم آن بوده است . برعکس این یك دوره قابل توجه فوق‌العاده و استثنائی است برای ترکیب کهنه و نو ، برای تبدیل صورتها و تبادل افکار و بهیچوجه یك دوره رکود یامرگ نیست. درست است که از جهت سیاسی ایران چندی وجود ملی مجزای خود را از دست داد .... ولی در میدان افکار بسرعت شروع کرد تفوقی را که نظر بلیاقت و زیرکی مردمش مستحق بود بدست آورد .»

در این دوره شماره پیشوایان‌انقلابها و نهضتهای فکری و سیاسی و مردمی که از آنان تبعیت میکردندباندازه‌ای است که کاملا مبنای عمومی و ملی این انقلابها و نهضتها را نشان‌میدهد .

در مبارزه برای تامین تشخص واستقلال ایران یا به‌بیان دیگر ، برای پیروزی و پیشرفت ایرانیت ، ایرانیان‌غیرمسلمان و ایرانیانیکه باسلام گرویده بودندهردو شرکت‌داشتند ومکرر همکاری‌مینمودند . حتی عملا دراین مبارزه گاهی تشخیص ایرانیان غیرمسلمان از مسلمانان‌یا متظاهرین باسلام مشکل است . همچنین در این مبارزه گاهی جنبه‌های سیاسی ونظامی و گاهی جنبه‌های فرهنگی و

مذهبی غلبه داشته اگرچه باز چه بسا این‌جنبه‌ها با هم در مبارزه تـرکیب میشده است .

در فصل بعد از پیشوایانیکه موفق‌شدند سلسله‌های سلاطیـن دوره اسلامـی ایران را تاسیس کنند و از نقشی کـه‌فرهنگ و هنر در رستاخیز ایران داشته صحبت خواهد شد . دراینجا فقط بچنـدجنبه کـلی از مـبارزه ایرانیـان اشاره میگردد :

عده‌ای از ایرانیان براندن عربهاو عربیت و تجدید استقلال ایران راضی نبوده بلکه میکوشیدنـد تا اسلام را نیـزبرانداخته و بآئینـهای باستـانی خـود برگردند و یا آئینهای ایرانی تـازه‌ای‌بسازند . *

کوشش ایرانیان‌برای نگاهداشتن‌زبانهای خود یك قسمت از این مبارزه ملی است. زبان پهلوی‌که زبان رسمی و دینی‌ساسانیان بود در سه قرن اول بعداز هجوم عرب باز رواج داشت وتا قرن پنجم‌هجری‌پیروان زرتشت بآن گفتگو میـکردند . لهجه دری که لهجه دربـار ساسانی بودکم‌کم غنی‌تر شد و بصورت زبان ملـی ایران یعنی زبان فارسی درآمد . همچنین‌لهجه‌های محلی دیگر ایران در این‌مدت باقی بود تا جائیکه در بعضی نقاط نمازو آیات قرآن را نیز بآن لهجه‌ها ترجمه کرده ومیخواندند. ایرانیان حتی‌حدیثهائی‌نقل میکردند باین مضمون کـه « اهـل بهشت بلغت فارسی دری یا عربی سخـن‌میگویند » و « ملائکه آسمان چـهارم بلغت دری تکلم میکنند» . **

سالها دفترهای خلفا بفارسی‌نوشته‌میشد تاآنکه یك نفر ایـرانی آنـها را بعربی برگرداند . تعصب ایرانیان بـرای‌حفظ فارسی تا آن اندازه بود که بایـن شخص صد هزار دینار وعده دادند تا ازبرگرداندن دفاتر بعربی دست بردارد و چون نپذیرفت اورا نفرین کردند وگفتند«خداوند ریشه ترا از دنیابرباد همچنانکه ریشه فارسی را بریدی » .

یك وسیله دیگر مبارزه ایرانیان‌این دوره زنده نگاهداشتن تاریخ و سنت های باستانی ایران بوده است . باین‌منظور تقلای‌زیادی‌برای جمع‌آوری ونگاهداری نوشته‌های ساسانی و تهیه تالیفهای تـازه‌درباره مذاهب و تاریخ و آثـار ایـران

---

* قیام بابك خرم‌دین وسنباد واستاذسیس والمقنع و پیدا شدن فرقه‌های مذهبی تازه من جملـه فرقه‌هائیکه ازترکیب پاره‌ای عقاید باستانی ایـران‌با اسلام بوجود آمده بود چون فرقه به‌آفرید و فرقه راوندیان نمونه‌هائی ازاین نهضتها محسوب‌میشوند .

** برهان قاطع زیرعنوان‌کلمه دری ــ نقل‌از تاریخ ادبیات در ایران تالیف صفا ــ جلد اول صفحه ۱٤٦ .

باستان بعمل آمد چنانکه قسمت عمده‌اسناد موجود راجع بآئین زرتشت یادگار این دوره میباشد . *

بعضی ازاین‌مروجین ایران‌باستان‌خود مسلمان بوده ویالااقل ادعای مسلمانی داشته‌اند . ابن‌مقفع اهل فارس ، که ابتدازرتشتی بوده و پس از قبول اسلام بازهم گاه بگاه متهم بترویج آئین مجوس میشده وهمین اتهام‌را برای کشتن اوبهانه کردند. یك نمونه مبرز این دسته‌است .

صرف نظر ازکتابخانه‌های‌بزرگی‌مانند کتابخانه سامانیان در بخارا و یا کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز وباز صرف نظر از کتابخانه های دارالعلمها و مدارس رسمی،بسیاری از ایرانیان کتابخانه‌های بزرگ شخصی ترتیب داده بودند که جسته جسته در نوشته‌های‌دیگران‌اشاراتی بآنها دیده میشود .

پس‌از آنکه تازیان بدستور عمر کتابخانه‌های‌ساسانی را آتش زدند ومکرر عمال دیگر عرب ازاین سابقه در جاهای‌دیگر تقلید نمودند،ایرانیان مقداری از کتابها و نوشته‌هائی را که داشتند یابدست‌میآوردند در گورها و یا درمیان دیوار ساختمانها میگذاردند چنانکه چند گنجینه‌از آنها از روی تصادف تاکنون پیدا شده است **

ضمناً اشاعه آئینها واصول‌فلسفی‌ایران باستان بتوسعه فکری مسلمانان‌کمك نموده و یا گاهی باعث تردید و لغزش‌آنهامیشده است .

نتیجه این امر را در نوشته‌های‌محققین اسلامی و در عقاید پاره‌ای از فرقه‌های مسلمان میتوان یافت . میگویندآخرین خلیفه خاندان بنی‌امیه پیرو آئین مانی بوده ولی این اندازه مسلم است که‌اومعلم خودرا باین جرم‌که زندیق *** بود کشته است .

ف . حتی : ۳۳

« مذهب مانی خاصه در عراق هنوز تأثیر زیاد داشت و تقریباً بصورت مذهب‌طبقه‌های تربیت شده درآمد . »

---

* مانند دینکرت و بندهش و اردویرافنامه وداتستان دینیك و خداینامه و کارنامه انوشیروان و داستان خسرو وشیرین .

** مثلا ابن‌ندیم حفزه اصفهانی اشاره به۳۵۰ عدل کتاب بخط پهلوی و خطهای دیگر میکند که در سال ۳۵۰ ه . کشف شده است .

*** زندیق معرب زندیك فارسی است و به‌پیروان مذاهب باستانی ایران خاصه پیروان مانی اطلاق میشده است .

در زمان عباسیان توجه بآئینهای باستانی ایران بجائی رسید که خلفاء نگران شدند . مهدی خلیفه عباسی در نیمه قرن دوم هجری (۷۸۰ م .) مانویانی را که در حلب زندگانی میکردند یك جا کشت وچندی بعد دادگاهی ترتیب داد تا بطور منظم وبا شدت بتعقیب و مجازات زنادقه بپردازد .

ر . لوی : [۳۴]

« گواه ادامه اعتقادهای ایرانی وگسترش آنها را حتی دربین جمعیتهای عرب میتوان در تلاش مقامات مذهبی برای تعقیب مرتدین در زمانیکه هنوز مفهوم ایمان رسمی (ارتودوکس) معلوم نشده بود پیدا کرد . »

اگرچه ازاوایل قرن هشتم میلادی مهاجرت دسته جمعی زرتشتیان از ایران شروع شد بنابر پ . ژ . دومناس « دربحبوحه قرن دهم میلادی اقلیت نیرومندی از زرتشتیان ساکن کازرون شیراز بوده وحاکم شهر مزبور نیز شخصی زرتشتی بوده و مسلمانان را تحت تعقیب و شکنجه قرارمیداده است . [۳۵] »

نهضتهای مزدکی حتی در زمان ایلخانان مغول وجود داشته و در قیام یکی از شاهزادگان مغول برای بدست آوردن سلطنت موثر بوده و عده‌ای از مردم و بعضی از خواص عقاید مزدکی یا عقایدی که در نتیجه آن دیگران آنانرا بمزدکی بودن متهم مینمودند داشتند . مثلاصدرالدین ، وزیر دارائی مشهور مغول ، که برای نخستین بار پول کاغذی را درایران معمول داشت و همچنین اطرافیانش مشمول این اتهام میشدند . در رودبارمازندران در قرن چهاردهم میلادی عده‌ای بنام مراغیان زندگانی میکردند که تصورمیرفته مزدکی باشند . [۳۶]

یکی از عوامل مؤثر در مبارزه ایرانیان نتیجه تغییری است که در شیوه خلفا نسبت باداره ایران پس از روی کارآمدن عباسیان پیدا شده است .

تا زمان عباسیان معمولا سرداران و بزرگان عرب بحکومت ایران منصوب و این حکام عده‌ای عرب را باخود آورده ومستقیما متکی بآنان میشده‌اند . برعکس بنی عباس که خود بکمك ایرانیان برسر کارآمده بودند مکررخودایرانیان را بحکومت ایران گماشتند . مثلاابومسلم و فضل برمکی و طاهر ذوالیمینین وحسن بن سهل سرخسی که همه ایرانی بودند از طرف خلفا برتمام ایران و بعضی از آنان بچند قسمت بزرگ آن حکومت میکردند .

اقبال آشتیانی : [۳۷]

« این جماعت ، برخلاف حکام پیش از بنی عباس ، چون همه ایرانی بودند ایرانیان را گرد خود جمع میآوردند و مشاغل اداری و کشوری و دفتری را بایشان میسپردند وبتقلید

مرزبانان و اسپهبدان عصر ساسانی هریك درباری داشتند که در آن بسیاری از آداب ایـران قدیم اقامه میشد و طبقه دبیران هم که در عهد ساسانیان زمام کارهای مهم کشوری را دردست داشتند باردیگر روی کار آمدند و در بغداد نیز خلیفه عباسی بهمین سیره میرفت و درحقیقت بغیر از مذهب اسلام و زبان عربی در دستگاه بنی عباس و حکام ایشان همه چیز از آداب ومراسم و تشکیلات لشگری و کشوری وامور تمدنی ایرانی بود . »

مقارن همین احوال در بغدادوزراء ایرانی خلفا و جمعی از دانشمندان باحیاء و ترویج ایرانیت کمك مینمودند .خدمات خاندان برمکیها دراین زمینه بسیار مؤثر بوده است و فضل و حسن فرزندانسهل که در زمان مامون وزارت داشتند همین رویه را دنبال مینمودنـد . حتیبرمکیها در مقر خلافت اسلام یعنی دربغداد جشنهای باستانی نـوروز و مهرگان رامعمول میداشتند .

ولی در مبارزه چندجانبهایرانیان آن قسمت که از همه موفقتر و مهمتر بود، جهاد ایرانیان در راه ایرانیکردن اسلاماست .

www.tabarestan.info تبرستان

مذهب اسلام با آئینها و عقایـدمذهبی و اخلاق و سنتهای ایران باستـان از چند جهت رابطه داشته و این رابطه پساز هجوم عـرب بایـران زیادتر شده و طبیعة این توسعه روابط ، ایرانیت را دراسلام تقویت نموده است . مذاهب متعددی که در اسلام پیدا شدهبیشتر مربوط باختلافهای بین مسلمانان سدههای اول خاصـه سده دوم تا آغاز سده چهارم هجری استو قسمت عمده این مذاهب منتسب بایرانیان و بعضی منتسب بمسلمانان غیرایرانی تربیتشده ایرانیان میباشد

بطور خلاصه تأثیر ایرانیان در اسلام ، بعقیده محققین مغرب ، درك وقبول آنرا آسانتر کرد و بقدرت و پرتو آنبسیار افزود .

ن . ر . فرای : [۳۸]

« در زمانیکه اسلام بصورت یك مذهب بینالمللی و فرهنگ درمیآمد ایرانیان زبان و سنن اسلامی خود را بوجود آوردند و تعجب دراینجاست که ایرانیان هم در بینالمللیکردن زبان عرب و هم در تجدید حیات ایران نقش اصلی را ایفاء نمودند . »

« هنگامی که عباسیان برسرکار آمدند مسئله اصلی اسلام یا ایران نبود بلکه بیشتر این بود که یك اسلام ایرانی شده وبینالمللی شده و یا اسلام محدود عرب ؟ طرفداران ایران علائم آتیه را میدیدند . آنها موج آینده بودند و حال آنکه منافع محدود عرب ، محلی واز یك جهت ، دربرابر سرنوشت حقیقی واساسی اسلام ، ارتجاعی بود » .

ر . گروسه : [۳۹]

« ... در واقع جنبه معنوی آئین زرتشت با اسلام باوج میرسد ... و دراسلام وسائل تازه و پرتوی تازه مییابد ... سلمان فارسی زبان این معنویت نوظهور اسلام ایرانی بوده است...

سلمان نزد پیغمبر نقش نماینده یك تمدن کهنسال را ایفا میکرده نه برای اینکه نسبت باسلام خیانت ورزد بلکه باین منظور که بآن کمك نماید ... » *

گروسه به تناسب همین امرابدیت‌فرهنگ ایران را مبستاید و به بایزید بسطامی و حلاج اشاره کرده میگوید که برخلاف اعراب که نسبت بخداوند یك‌نوع احترام مخلوط با یك ترس فوق‌العاده‌داشتند بسطامی ایران مثل آنست که پروردگار را نزدیکترمیدیده است. حلاج، که مکرر او را متأثر از افکار مزدائی جلوه داده‌اند اصطلاح عشق را که درقرآن‌نیامده در بیان روابط خالق و مخلوق بکاربرده و پس‌از او این اصطلاح بین‌شعراء ایران رواج یافته است.

تأثیر ایرانیان در اسلام بآنچه‌مورد قبول اکثریت مسلمانان است محدود نبوده ** بلکه درنهضتهائیکه درداخل‌اسلام‌و کمابیش برعلیه اکثریت مسلمانان پیدا شده باز نقش ایرانیان کاملا مشهود است‌اگرچه شاید بعضی از ایرانیانیکه در این نهضتها شرکت داشته‌اند شخصاً متوجه‌نبوده‌اند که درعین‌حال به پیشرفت‌ایرانیت کمك میکنند.

در حقیقت همانطور که عمرخودتوجه داشت مبارزه ایرانیان با اعراب از همان‌زمان که‌اسیران‌ایران بعربستان‌رسیدندبطور محرمانه شروع گردید. کشته شدن عمر بدست ابولولو فیروز باحتمال قوی‌با این مبارزه مربوط میشده است. برای پسر عمر این رابطه چنان مسلم بود که‌بآن دلیل، بانتقام خون پدرش، هرمزان سردار سابق قشون ایران و حنیفه، غلام‌سعد بن ابی وقاص، را کشت. پروفسور براون مینویسد « یك عده زیاد ازمسلمانان‌مبرز از نسل اسیران جنگ با ایران بودند. »[40]

در اختلافاتیکه پس‌از کشته شدن‌عثمان، خلیفه سوم، بین مسلمانان بوجود آمد و طی آن عده‌ای از متنفذین بدشمنی‌با علی برخاستند ایرانیان جانب علی را

---

* سلمان پیش‌از گرویدن باسلام یك موبد بزرگ زرتشتی بود پس‌از آنکه در مبارزه برای اصلاح پاره‌ای ازجوانب‌آئین زرتشت و سازمان مذهبی‌واجتماعی ساسانیان شکست خورد از ایران رفت و یا تبعید شد و پس از جندی (درسال ششم هجری) باسلام‌گروید و در نزد پیغمبر بچنان مقامی رسیدکه بعضی میگفتند پیغمبر از او تعلیم میگیرد و باحتمال قوی‌آیه «یقولون انما یعلمه بشر» اشاره بهمین امراست.

** ابوحنیفه که بیش‌از هریك از پیشوایان‌دیگر تسنن پیرو دارد و احمدبن حنبل یکی‌از پیشوایان بزرگ دیگر تسنن هر دو ایرانی بودند. همچنین‌صحیح بخاری معتبرترین گردآورنده حدیثهای اهل تسنن ایرانی بوده است. ج. م. ویکنز در « میراث ایران » مینویسد:

« سهم نبوغ ایران در تمدن اسلامی ازلحاظ‌کیفیت چنان عمیق و همه‌گیر و دقیق و غیرقابل وصف و در تمام رشته‌های تفکر و تعمق سریع و تمدن‌زا بود که بجز در مواردیکه همه این تأثیرات در یك شخص مانند امام محمد غزالی متمرکز میشود عملاغیر ممکن است بتوان این تأثیر عمیق را تجزیه و تحلیل کرد. »

گرفتند و ضمن این جانبداری یك مقدمه‌دیگر از نقشی که بعدها مسلم شد فـراهم گردید .

یك واکنش اتباع غیرعرب خلفادرمقابل تعصب نژادی بنی‌امیه که قبلا بآن اشاره شد ظهور فرقه شعوبیه بود . پیروان‌این فرقه که علاوه برایرانیان عده‌ای دیگر از مسلمانان را نیز شامل میگردید معتقدبودند که در اسلام میزان تقوی مبنـای امتیاز بین مسلمانان است نه نژاد ونسب .

عده‌ای از شعوبیه از این بالاتـررفتند و میگفتند ایرانیان و رومیـان و پاره‌ای اقوام دیگر را براساس‌سوابق‌تاریخ‌و تمدنشان باید شریفتر از اعراب شمرد . بنا براین گروه افتخار اعراب محدود باین‌امر میشود که پیغمبر بینشان ظهور کرده است .

گروهی از ایرانیان بیباك ، چه‌ایرانیانی که‌ازشعوبیه بودند وچه غیرآنان ، علیرغم دستگاه خطرناك بنی‌امیه ، تالیفاتی‌برای احیاء خاطره‌های بزرگی و شکـوه ایران و برتری نژاد ایرانی و بـرعکس‌اثبات کوچکی و بی‌اعتباری اعراب‌نوشتند و بقیمت جان خود حماسه‌های غرائی دراین‌باره سرودند * . از آن میان شجاعتر ومشهورتر از همه بشار بن بردبن یرخوخ‌طخارستانی است که در ۱۶۷ هجـری درگذشته است . این نوع حماسه سرائی ومبارزه شعوبیه در دوره عباسی آشکارتر و جدی‌تـر شد و تا قرن سوم هـ . ادامـه‌یافت . [۴۱]

در تشکیل و تقویت فرقه هـای‌قدریه و معتزله و گروه مشهور به «اخوان الصفا » نیز ایرانیان سهم بسیار مؤثـری‌داشتند .

عقاید این فرقه‌ها را محققین درحکم اعتراض برعلیه حدود و قیودی کـه متعصبین برای آزادی و نمو فکری قائل‌بودند دانسته و یقین دارند که پیشوایان این فرقه‌ها که گروه بزرگی از آنـان‌ایرانی بوده‌اند از آئین و عقاید ایـران باستان الهام گرفته‌اند . بعقیده دکتـراستینر [۴۲] « مشخص عقائد این فرقه‌هـا اعتراض مدام و عمیق شعور انسانی است‌بر ضد توقعات جابرانه‌ای که تعلیمـات تعصب‌آمیز برآن تحمیل مینماید . » مکررپیروان این عقائد به پیروی از مـذاهب ایران باستان متهم شده‌اند .

بالاخره ایرانیان یکی از عمـال‌اصلی پیدایش و گسترش مذهب شیعـه بوده و سلمان فارسی را یکی از پیشوایان‌این مذهب میدانند . پیروان شیعه همـه

---

* نمونه‌هائی از این حماسه‌ها در « حماسه‌سرائی در ایران » تالیف دکتر ذبیح‌اله صفا دیده میشود .

معتقدند که بایستی علی ، داماد وپسر عم پیغمبر بلافاصله بعداز محمدبخلافت‌میرسید و بعلاوه خلافت در خاندان او باقی‌میماند . علاوه بردلائل اصولی که اهل تشیع در این باب میشمارند و علاوه‌برمزایای روحانی و اخلاقی که برای علی نسبت بدیگر خلفاء قائلند ، خلافت‌علی ، نزدیکترین بازمانده پیغمبر ، وماندن خلافت در خاندان او با اعتقاد و عادات‌ایرانیان نسبت بامتیازات فطری سلطان و موروثی بودن سلطنت جور بود . همچنین‌ایرانیان در رفتار علی نسبت بخود توجه خاصی میدیدند و این توجه وقتی علی‌مقر خلافت را از مدینه بکوفه ، مجاور پایتخت سابق ساسانیان منتقل نمود ، بیشترشد .

حتی نوشته‌اندکه علی تا اندازه‌ای‌فارسی میدانست . اما یك عامل مهم دیگر پشتیبانی ایرانیان از خاندان علی این بود که بین ایشان شهرت داشت که حسین فرزند علی با شهربانو دختر یزدگرد سوم‌ساسانی ازدواج نموده و زین العابدین پسر حسین نتیجه این ازدواج است . باینطریق‌بعقیده ایرانیان‌شیعه ، از آن ببعد نسبت ائمه از یکطرف بخاندان رسالت و ازطرف‌دیگر به ساسانیان ، سلاطین حقه ایران میرسید .

ف . حتی : ۴۲

« در زیر ظاهر اسلام شیعه ، ایرانیت دوباره زنده شد . »
همچنین مینویسد :
ایران « بسیار در رشد تشیع و تاسیس سلسله فاطمیان که مدت بیش از دو قرن برمصر حکومت کردند موثر بوده است . »

فاطمیان که پیش از این نیز بآنان‌اشاره شد یك شعبه از فرقه اسمعیلیه و یك شعبه مقتدر دیگر این فرقه قرامطه بودندکه مدت تقریباً یك قرن تسلط خلفا را برعربستان و بین‌النهرین متزلزل داشتند .

این هر دوفرقه را پیروان عبدالله‌میمون ، که یك نفر ایرانی اهل اهواز بود از نیمه سده سوم هجری ببعد بقدرت‌رسانیدند و نه‌تنها مقدار زیادی ازمتصرفات خلفاء را گرفتند بلکه اساس خلافت‌عباسیان را بخطر انداختند . حتی یك نوبه در ۴۵۰ ه . یکی از طرفداران فاطمیان‌بغداد را گرفت و در آنجا خطبه بنام المستنصر خلیفه فاطمی خواند . اگر طغرل‌سلجوقی سال بعد وارد بغداد نشده بود شاید خلافت عباسیان بکلی برمیافتاد . تاظهور عبدالله میمون در نیمه سده سوم هجری فرقه اسمعیلیه در ردیف فرقه‌های‌دیگر شیعه بود . یك ایرانی دیگر ، حسن صباح ، درایران زمان‌سلاجقه شعبه اسمعیلیه‌ایران را توسعه داد . از ترس تشکیلات

سری صباح و « فدائیانی » که تـربیت‌کرده بود ، (حشاشون) و بـدون چون و چرا اوامر اورا اجرا میکردند سلاطین و امراء ایران خواب راحت‌نداشتند. بالاخره هولاگوی مغول در نیمه دوم سده هفتم‌هجری سازمان‌ها وقلعه‌های‌اسمعیلی‌رادرهم کوبید و اقتدار این‌فرقه را در هم شکست .

تکامل و رواج تصوف یك نشانه‌دیگر مبارزه ایرانیان برعلیه ادعاهـای برتری عربها بود .

سعید نفیسی : [۴۴]

« میتوان گفت تصوف در آغاز واکنشی دربرابر حکومت امویان بوده است » و در جای دیگر شرح میدهد :

« تصوف نیز مانند آئین مانی مهمترین کاری که‌کرد این بود که امتیاز نژادی وصنفی و طبقاتی را برداشت و حتی امتیاز دینی را هم بچیزی نشمرد وجهود وترسا و مغ و بت پرست و مسلمان و کافر همه در خانقاه دربرابرشیخ مرشد یکسان و برابر شدند و گدا و شاه را در کناریکدیگر نشاندند و مخصوصا درتحقیر صاحبان زوروزر کوشیدند و درین زمینه گاهی بمنتهی درجه مبالغه کردند و میکوشیدند غرورها وگردن فرازیهائی را که زبردستان زیردست آزار دارند درهم بشکنند . »

ر . ن . فرای : [۴۵]

« بتدریج که افق و مایه اسلام زیادتر شد تصوف و تشیع و سایر نهضتهای اسلامـی پناهگاههائی برای ایرانیان شدند که دیگر نمیتوانستند مذهب عقیم شده زرتشت را پیروی نمایند . »

ا . جی . براون : [۴۶]

در ایرانیان تغییرهای حاصل از قبول اسلام « از پوست نمیگذشت ، وبزودی یك عده فرقه‌های جوربجور که در سرزمین ایران بدنیا آمد شیعه ، تصوف ، اسماعیلیه ، فلاسفه برای بدست‌آوردن حق آریائی بداشتن فکر آزاد برخاستند و مذهبی را که بآنان بزور فولاد عرب تحمیل شده بود بچیزی تبدیل نمودند که اگرچه بازشباهتی باسلام داشت ولی مفهومش بسیار با آنچه بتوان تصور کرد پیغمبر عرب درنظر داشته متفاوت بود . »

تاریخ کمبریج ایران : [۴۷]

« بعداز سال هزار (میلادی) بسیاری از نهضتهای ضد اسلام ازبین میرود بـدون آنکه احساسات اعتراض‌آمیز اجتماعی و بغض برعلیه طبقه‌های حاکمه دولتی بکلی ازبیـن رفته باشد. بلکه این احساسات در فعالیتهائی شبیه عیاران * و نهضتهائی چون اسمعیلیه وشیعه وارد شدند . »

---

* عیاران یا جوانمردان گروهی بودند که‌در عهد عباسیان زیاد شـده و تشخص ایشان در جوانمردی و مردانگی و حمایت از بینوایان بود وبیشتر آنان در سیستان و خراسان بسرمیبردند وهردسته رئیسی داشتند که او را سرهنگ میخواندند . یعقوب‌بن لیث صفاری یکی از این سرهنگان بود .

محمد اشنا : *

«درهر قسمت ادبیات ایران پس‌از اسلام وبخصوص درعرفان ایرانی، خیلی ازمظاهر فرهنگ وفکر ایران پیش‌ازاسلام دیده میشود . یکی‌ازمطالبی که درادبیات بعدازاسلام ایران، درزمان سامانیها وغزنویها ، درقرون چهارم وپنجم‌هجری ، به‌خصوص درشعرایران حس‌میشود، علاقه‌واعتقاد مذهبی به‌طبیعت‌است ... من‌تصور میکنم شبه‌این پرستش‌را بتوان‌به‌سادگی‌درکتاب اوستا یافت ... خیلی ازاصول فکری مانوی‌را درعرفان می‌بینید وقسمت‌بزرگی ازفلسفه وماده شعرعرفانی ایران ازمانویت منبعث میگردد . تردیدی نیست‌که بعداز اسلام باکوششی که‌مانوی‌ها در ادامه مذهب خود داشتند ، اغلب کتب آنها به‌زبان عربی ترجمه‌شده ... در «الفهرست» اسامی این کتب آمده ... واقعاً خیلی ازاندیشه‌های بزرگ مانویت درشعرعرفانی دیده میشود ؛ اینکه‌انسان دراین عالم غریب وبیگانه‌است ؛ وفکر مرغی‌که درقفس است وباید روزی از آن خلاص شود ... این‌آزادی ازعالم‌خاکی وتوجه بعالم‌غیبی فکری‌است ایرانی وباشعرایرانی بعداز اسلام هم شروع‌نشده ، بلکه سابقه‌خیلی قدیمتری دارد . »

تبرستان
www.tabarestan.info

---

* مجله « هنر و مردم » شماره ۹۹ آذر ۱۳۴۹ (دسامبر ۱۹۷۰) ــ آشنا استاد زبان و فرهنگ ایران در دانشگاه لیون فرانسه است .

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

سلاطین دورهٔ اسلامی ایران

از ابتدا تا هجوم مغول

تبرستان
www.tabarestan.info

« این سلسله سلاطین از عباسیان ناتوان ماموریت حفظ اسلام را در مقابل هجوم ترك گرفتند و مدت دو قرن و نیم در انجام آن ماموریت موفق بودند . »

ر . گروسه[۴۸]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ـ ازطاهریان تا غزنویان :

پس‌از آنکه خلفاء خود را ناچار دیدند
طاهریان را بطور موروث به‌فرمانروائی بگمارند
«عملا قدرت خلفاء برای ابد درایران منقرض
شد . »

ر . ن ــ فرای [۴۹]

www.tabarestan.info تبرستان

از اوائل سده سوم تا نیمه سده پنجم هجری (نیمه اول قرن نهم تا اواخر قرن یازدهم م .) ایرانیانیکه در مبارزهٔ برای استقلال ایران موفق شدند دولتهای طاهریان و صفاریان و سامانیان و سادات‌علوی طبرستان و آل‌زیار و آل‌بویه وچند دولت کوچك و کم‌دوام را که در اینجا احتیاجی به ثبت نامشان نیست تشکیل دادند . وسعت قلمرو سلاطین این دوره‌تفاوت بسیار داشت و گاهی سلاطین دو سلسله مختلف در دو ناحیه مجزای ایران‌در یك زمان برسرکار بودند . بعضی از این سلاطین مانند علویان طبرستان وصفاریان و دیلمیان آل‌بویه و زیاری چون در مذهب با خلفای سنی بغداد اختلاف‌داشتند نه‌تنها تسلط سیاسی بلکه سیادت روحانی آنان را نیز نمیپذیرفتند . ولی بعضی دیگر مانند سامانیان و غزنویان و سلجوقیان چون در مذهب با خلفاء یکی‌بودند منکر عنوان امیرالمومنینی آنان نشده واز اینجهت لااقل در ظاهر برای‌آنان یك نوع تقدم قائل میشدند .

پس از انقراض ساسانیان باز درپاره‌ای از نواحی ایران فرمانروایانی کما بیش مستقل حکومت میکردند ولی‌طاهریان موسس نخستین‌دولت مستقل‌ایران پس‌از اسلام‌که در۲۰۷ هـ . ۸۱۰م . تشکیل‌شد محسوب میگردند . سرسلسله این دولت طاهربن حسین همان سردار شجاع ایرانی‌بود که برعلیه امین جنگید تا مامون را بخلافت رسانید ولی بعد ، بدلیل همین‌توفیق ، مورد سوء ظن و بی‌اعتنائی قرار گرفت . طاهر نسب خود را برستم ، پهلوان‌بزرگ ایران باستان ، « رستم داستان » فردوسی میرسانید .

یکی دیگر از چهره‌های درخشان این دوره یعقوب لیث موسس سلسله صفاری است . آنچه ایرانیان درباره شجاعت توام با جوانمردی وبلندهمتی و قناعت وسادگی یعقوب میگویند شبیه بافسانه‌هائی است که‌در باره قهرمانان افسانه های تاریخی نوشته‌اند . اولین شعر فارسی دوره اسلامی را در زمان یعقوب و درمدح او سروده‌اند. یعقوب که نسب خود را بگرشاسب ایران‌باستان میرسانید پس‌از آنکه تمام مشرق و قسمتی از جنوب ایران و افغانستان و سندرا از تصرف خلفاء و رقیبان دیگر درآورد مصمم به تسخیر بغداد شد . خلیفه دستورداد اسم او را در مکه و مدینه در خطبه‌ها بخوانند و باو امارت چندین ناحیه معتبر را وعده داد ولی‌این قهرمان‌سیستانی اعتناء نکرد و به نمایندگان بغداد گفت بین من‌وخلیفه تنها شمشیر حکم خواهد کرد . منتهی عمر او کفاف نداد و در ۲۶۵ هجری (۸۷۹ م .) درجندی‌شاپور خوزستان درگذشت .

www.tabarestan.info تبرستان

سامانیان از امرای ناحیه‌کوچکی‌بنام سامان در نزدیکی سمرقند و در اصل زرتشتی بودندوخودرا ازنسل بهرام‌چوبینه‌سپهسالار هرمز چهارم و خسرو پرویز ساسانی میدانستند . پادشاهان سامانی‌رستاخیز ایران را بطور بسیار موثر تقویت نمودند ، دولت خود را از روی نمونه‌ساسانیان ساختند و برای عمران متصرفات خود و ترقی فرهنگ و هنر زحمت بسیار کشیدند . همچنین مانند ایرانیان باستان نسبت به پیروان مذاهب و عقائد مختلف‌مدارا داشتند چنانکه گروه زیادی سنی و شیعه و زرتشتی و مانوی و مسیحی آزادانه‌درمتصرفات سامانیان زندگی میکردند .

ر . گروسه : [۵۰]

« شهرهای ماوراء النهر و خراسان ، بخارا ، پایتخت سامانیان ، سمرقند ، بلخ ، مرو ، نیشابور تبدیل بدرخشنده‌ترین کانونهای تمدن اسلام شدند . در ادبیات عرب این شهرها تقریبا بغداد را عقب زدند . و درعین حال در داخل دیوارهای همین شهرها مخالفت با تقدم زبان عرب و نهضتی ضد زبان عربی که بعد به پیدایش فارسی کلاسیك رسید آغاز گردید . »

ثعالبی : *

. جی . براون یك قسمت از شرحی را که این مولف درباره رونق فرهنگی عهد ساسانیان نوشته بانگلیسی ترجمه نموده و نگارنده بقرار زیر آنرا بفارسی برگردانده او دراینجا میآورد : بخارا درعهد سامانیان کانون شکوه وزمین‌متقدس امپراطوری ، محل ملاقات بزرگترین متفکرین دوران آسمان ستاره‌های ادب جهان و نمایشگاه بزرگترین علماء زمان بود . »

---

* ا . جی . براون در A History of Persian Literature جلد یك صفحه ۳۶۶

در زمان نصربن احمد (۳۰۱ تا ۳۳۱ ه . ـ ۹۱۳ ـ ۹۴۳ م .) دولت سامانیان بمنتهای قدرت و وسعت خودرسید . وزیر او جیهانی که عامل عمده‌این قدرت بود در باطن از آئین مانی پیروی‌میکرد . سازمانی را که جیهانی و بلعمی ، یك وزیر بزرگ دیگر سامانیان بوجودآوردند بعداز آنان سلاطین ایران تا هجوم مغول نگاه داشتند .

آنچه را یعقوب و مجاهدین‌دیگر تفوق ایران آرزو داشتند بالاخره دیالمه آل بویه که آنان نیز نسب خود رابه ساسانیان میرساندند انجام دادند . احمد بن آل‌بویه در ۳۳٤ ه . (۹٤۵ م .) بغدادرا گرفت و پس‌از آن تا حدود صد سال عملا سلاطین شیعه آل بویه حکومت اسلام‌را در دست داشتند .

مبرزترین پادشاه این دوره ویکی‌از بزرگترین سلاطین ایران عضدالدوله است . (۳۳۸ تا ۳۷۲ ه . برابر ۹٤۹ تا ۹۸۳ م.) . عضدالدوله‌مساجد وبیمارستانها و ساختمانهای عمومی بسیار بنا کرد وقلمرو آل بویه را بسیار توسعه داد ومهیای تسخیرمصربودکه درگذشت . «بندامیر» در فارس یکی از آثار اوست . عضدالدوله نخستین پادشاه دورهٔ اسلامی ایران بود که‌عنوان شاهنشاه برخود گذارد . اگرچه بعضی میگویند که پسرش بهاء الدوله (۳۳۸ تا ٤۰۳ ه .) این عنوان را ازخلیفه القادربالله گرفته است . این اندازه‌مسلم بنظر میرسد که رسماً لقب سلطان از طرف خلفاء به آل‌بویه داده نشد بلکه‌عنوان سلطان را خلفاء نخستین‌بار بطغرل سلجوقی دادند واز آن پس در سلجوقیان‌بجاماند .

آل بویه ازطرف خلیفه بمقام امیرالامرائی منصوب شدند . امیرالامرائی مقامی بود که تقریباً دهسال پیش از تسلط آل‌بویه بربغداد یك خلیفه عباسی بوجود آورده بود تا بلکه متصدی این مقام رسمی‌بتواند از هرج و مرج حاصل از نفوذها و سوء استفاده‌های بیحساب متنفذین کشور بکاهد . امیرالامراء اداره تمام امور کشور را بعهده داشت و تمام درآمدها بصندوق‌او میرسید و ریاست تمام طبقات اداری با او بود . نام او در خطبه بعد از نام خلیفه‌برده میشد و در جلسه رسمی انتصابش از طرف خلیفه حق زدن سکه و داشتن لواء (بیرق) مخصوص وتاج وطوق و انگشتر و یك لقب افتخاری باو داده میشد . درحقیقت معاون کل یا قائم مقام خلیفه در تمام امور بود .

همین عنوان و مقام برای تسلط آل بویه برتمام متصرفات خلفاء کافی بود ولی آل بویه بآن اکتفا نکردند بلکه هم‌بالقاب و عناوین خود افزودند وهم آزادی عمل کامل برای خود قائل شدند . ابتداالقاب امیرالامراء ها با کلمه دوله تمام

www.tabarestan.info تبرستان

میشد چون بهاء الدوله و عضدالدوله وغیره . آل بویه القابی با کلمه دین بآن افزوده و از خلیفه گرفتندچون رکن‌الدین‌و معزالدین و باز بعد القابی با کلمه مله و یا کلمات دیگر بآن اضافه نمودند و چندی‌بعد بتقلید ساسانیان‌عنوان شاهنشاه را برای خود اختیار کردند .

همچنین آل بویه خلفاء را وادار کردند تا نام آنانرا در مساجد بغداد نیز در خطبه بعداز نام خود بخوانند و حال‌آنکه پیش‌از آن نام امیرالامراء درمساجد مقر خلافت برده نمیشد . باز از آن بیشتر تسلط آل بویه بجائی رسید که در سالهای ٤٤٦ و ٤٤٧ ﻫ . اسم خود خلفاء عباسی‌را حتی در بغداد از خطبه انداختند . [٥١]

آل بویه شیعه بخلفاء سنی اعتنائی‌نداشتند و حتی در بغداد مرکز تسنن مراسم شیعه را معمول داشتند ، برای شهادت‌حسین بن‌علی ، امام سوم شیعیان ، عزاداری میکردند وعید غدیر را که شیعیان معتقدنددر آن روز پیغمبر علی را بخلافت‌برگزیده جشن میگرفتند . شاید میتوانستند و درصدد هم برآمده بودند که عباسیان را یك سره برانداخته و یك نفررا ازخاندان علی‌بجای آنان بنشانند . منتهی مثل آنست که این اقدام را مفید بحال خود نمیدیدند . حکایت میکنند که وقتی یکی از آل بویه میخواست فاطمیان شیعه را بجای عباسیان‌بگذارد ناصحش او را ازاین خیال منصرف ساخت و گفت : « تو امروز با یك خلیفه‌عباسی هستی و نه تو و نه خاندان تو بحقانیت او اعتقاد دارید بطوریکه بدون‌اضطراب میتوانید او را بدهید بکشند . ولی اگر تو از خاندان علی خلیفه‌برگزینی‌و او بکشتن تو دستور دهد اجرا خواهد شد . » [٥٢]

استقلال کامل ، دست‌کم استقلال‌عملی کامل ایران مدتها پیش ازبرسرکار آمدن آل بویه مسلم گردیده بود . با تسلط‌آل بویه بربغداد وضع معکوس شد زیرا از آن ببعد مطلب اصلی این بود که تاچه‌اندازه برای‌عباسیان ـ نه‌برای‌ایرانیان‌ـ آزادی و استقلال عمل باقی میماند ؟

طغرل سلجوقی در ٤٤٧ ﻫ . (١٠٥٥ م .) وارد بغداد شد و به تسلط آل بویه پایان داد .

۲ ـ از غزنویان تا مغول

«از ایران وازترك وازتازیان
نژادی پدیـد آید اندر میان
نه‌دهقان ، نه‌ترك ونه‌تازی‌بود
سخنها به کـردار بازی‌بود.»

فردوسی *

تبرستان
www.tabarestan.info

در دورانهـای درازی که مـرزایران بآسیای مرکزی میرسید ، عده‌ای از قبیله های‌ترك نژاد جزء سکنهٔ ایران‌بودند.علاوه برآن درهرج ومرجی که با حملـهٔ مسلمانان شروع شد عده‌ای از ساکنیـن‌نواحی همسایه ایران ، خاصه قبیله‌های ترك نژاد ، آسانتر توانستند از مرزها بگذرند ودرایران بمانندویا بکشورهای اسلامی‌دیگر بروند . عده‌ای مردم ترك نژاد در قلمروسامانیان منزل داشتند و مردم ترك نژادی که بصورتهای مختلف و غالبا بصورت بـرده و اسیر سامانیان و سلاطین دیگـر پس از جنگهای خود با مردم قفقاز وقبیله‌های آسیای مرکزی بایران آوردند باین عده اضافه شدند .

بین بردگان و کنیزان زیادی که‌از روم و سرزمینهای دیگر بممالك اسلامی میآوردند بردگان ترك بشجاعت و کنیزان‌ترك بزیبائی مشهور بودند وازاین جهات بردیگران ترجیح داده شده و بیشتر ارزش‌داشتند . رفتار بااین بردگان خود تابع آداب و اصول خاصی بود چنانکه خواجه‌نظام‌الملك در«سیاستنامه»اش از آن‌صحبت میدارد . بیشتر این بردگان را برای خدمت‌در ارتش تربیت میکردند و اگر شایستگی نشان میدادند بتدریج مقام آنانرا بالا می‌بردند تا حتی بامیری و سپهسالاری می ـ رسیدند وخود این غلامان ، غلامان دیگری‌میخریدند . ضمنا بعضی از بزرگان از کنیزان ترك دستگاه پدران خود با خونی‌مخلوط بدنیا میآمدند. درنتیجه بتدریج در

* بنابرفردوسی رستم هرمزد شاه فرمانده سپاه‌ایران در جنگ با تازیان نامه‌ای به برادرش نوشته و درآن وضع تباهی را که چهارصد سال بعد از او یعنی‌تقریبا در عهد غزنویان ایران خواهد داشت پیش‌بینی نموده واین دو بیت ازآن نامه است .

دربار سلاطین ایران نیز ، چون درپایتخت‌خلفا ، ترك نژادان بقدرت رسیده و گاهی برعلیه اربابان خود قیام نموده بامارت وسلطنت میرسیدند .

سلاطین غزنوی و سلجوقی واتابکان و خوارزمشاهیان همه کمابیش بهمین ترتیب برسر کار آمدند و همه باید «ترکان ایرانی» یا «ترکان ایرانی شده» و در ردیف سلاطین ایران محسوب کردند.تمام این ترکان ایرانی شده سالها پیش از آنکه بسلطنت برسند باسلام و فرهنگ وهنرایران گرویده و در دوره زمامداری خود سازمانهای ایرانی را نگاهداشته و در اداره‌امور باوزراء ایرانی شریك بوده‌اند .

سلطان محمود ، نخستین پادشاه‌مستقل غزنویان و موفق‌ترین آنان (۳۸۷ تا ۴۲۱ ه . ۹۹۷ تا ۱۰۳۰ م .) یکی ازفرزندان سبکتکین غلام البتکین و خود البتکین غلام احمدبن اسماعیل پادشاه‌سامانی بود.البتکین پس ازآنکه دردستگاه سامانیان تا مقام سپهسالاری قشون بالارفت‌در غزنین برای خود حکومتی تشکیل داد و جانشینش سبکتکین آنرا توسعه داد تانوبت به پسرش محمود رسید .

محمود که به بهانه جهاد در راه‌اسلام بیش‌از پانزده بار بهندوستان حمله برد و تا حدود دهلی پیش رفت نسبت‌بخلفای عباسی اظهار ارادت و اخلاص مینمود ولی محل تردید نیست که باطنامنتهای تشخص خود را در آن میدید که بگوشه‌ای از تخت خسرو وکوروش تکیه‌زده و آرزوی این افتخار را داشت که برمیراث آنان بیفزاید . زبان رسمی درباراو در زمان وزیر ایرانیش ، ابوالفضل اسفراینی ، فارسی بود و این سلطان سنی‌متعصب سالهاتحمل نمودکه فردوسی عظمت ایران زرتشتی را برخ او بکشد و باجدادترك و تورانی او ناسزا بگوید . بسیاری از شعراء و دانشمندان ایران را دور خودگرد کرد و به مصاحبت آنها میبالید اگر چه آنقدر سواد نداشت که ارزش حقیقی‌آنان را بداند و یا نازك کاریهای ادبی را بفهمد . محمود پس از اسفراینی به یك‌وزیر ایرانی دیگر ، احمدبن حسن میمندی متوسل شد و پسر وجانشین محمود نیز بااصرار زیاد میمندی را حاضر کرد تاوزارت او را بپذیرد و تعهد نمودکه «همه شغلها رابدوخواهد سپرد ... بر رأی و دیدار وی هیچ اعتراض نخواهد بود... وباوانگشتری‌داد تا مقررگردد که پس از فرمان ما مثالهای خواجه است .» *

سلاجقه درزمان‌سامانیان ساکن‌ایران و زیرفرمان‌آنان بوده ودرجنگهای بین سامانیان و ترکهای قراخان در ردیف‌ایرانیان جنگیده بودند . سلطان محمود

---

* راوندی جلددوم

عده‌ای از آنان را ازماوراء النهروخراسان‌به نقاط دیگر ایران‌کوچ داد ووقتی طغرل سلجوقی مسعود غزنوی را شکست داد(۴۳۲ ه .) مدتها میگذشت که سلجوقیان باسلام گرویده و ایرانی شده بودند .

پس از اینکه بجای غزنویان‌نشستند مانند آنان سازمانهای اداری و سیاسی سامانیان را پذیرفته و بوزراء وکارمندان ایرانی متوسل شدند تا جائیکه عامل اصلی پیروزیهای ابتدائی‌آنان ، یعنی‌ترکمنان ، احساس ناراحتی کرده وکم‌کم از دربار سلجوقیان دور شدند و ضمنا موردبی‌اعتنائی سلاطین سلجوقی قرار گرفتند[۵۳].

از بزرگان ایرانی اهل نیشابورعبداله جوینی عامل اصلی غلبه سلجوقیان برغزنویان بود و طغرل موسس سلسله‌سلجوقیان پس از تصرف نیشابور او را به وزارت خود برگزید . باز یك وزیر ایرانی‌دیگر ، عمیدالملك کندری ، بود که بحکومت طغرل مایه و آبروبخشید . در سی‌سال سلطنت الب‌ارسلان (۴۵۵ تا ۴۶۵ ه . ۱۰۶۳ ـ ۱۰۷۲ م .) و پسرش ملکشاه(۴۶۵ تا ۴۸۵ ه . ۱۰۷۲ تا ۱۰۹۲ م .) سلجوقیان باوج عظمت خود رسیدند وقدرت اسلام را زیر لوای خود از کاشغر در مرز چین تا مدیترانه واطراف قسطنطنیه‌برقرار ساختند .

بنابرمولفین تاریخ ایران‌کمبریج«این دوره سی سال را میتوان دوره وزیر بزرگ نظام‌الملك» ایرانی خواند .

ابن خلکان [۵۴] :

«در مدت بیست سال حکومت ملکشاه همه قدرت بکف خواجه بود و سلطان جز بتخت نشستن و شکار رفتن کاری نداشت .»

یك نمونه از تشخص و قدرت‌نظام‌الملك در پیغام زیر که برای ملکشاه فرستاده دیده میشود :

ملکشاه در نتیجه رنجشی که ازخواجه پیدا کرده بود باو پیغام میدهد «آیا میخواهی بفرمایم که دوات از پیش‌تو بگیرند ؟» . نظام‌الملك به پیام رسان میگوید «با سلطان بگوئید که تو نمیدانی‌که من در ملك شریك توام و توباین مرتبه بتدبیر من رسیده‌ای و به یاد نداری که‌چون سلطان شهید الب‌ارسلان کشته شد چگونه امرای لشکر را جمع کردم و ازجیحون بگذشتم و از برای تو شهرها بگشادم و اقطار ممالك شرق و غرب رامسخر گردانیدم . دولت آن تاج براین دوات بسته است . هرگاه این دوات برداری‌آن تاج بردارند .» [۵۵]

درسفری که همراه ملکشاه به‌بغداد میرفت نظام‌الملك بدست فدائیان

اسمعیلی کشته شد وبااز بین رفتن اوسلاجقه که بزرگترین دولت ایرانی دوره اسلامی را تشکیل داده بودند بسرعت روبـزوال گذاردند . ملکشاه چهل روز پس از کشته شدن وزیرش در بغداد درگذشت . پسرش‌سنجر فرمانروائی جنگاور و درعین حال دانش پروربود ولی درسالهای آخر سلطنت‌چهل ساله خود گرفتار هجوم ترکان نیمه وحشی غز و قراختائیان * شد و پس‌از آن دولت سلاجقه بسرعت روبزوال و تجزیه گذارد .

در دوران‌سلاجقه نیزخلفاء عباسی‌زیر تسلط سلاطین ایران بودند . طغرل در ٤٤٧ ﻫ . (١٠٥٥ م .) وارد بغداد شد وآل‌بویه را برانداخت ولی خود اووسلاطین سلجوقی بعد از او حاکم برسرنوشت خلفاو آنچه از متصرفاتشان مانده بود شدند . فقط یك تفاوت با دوره آل بویه پیـدا شدو آن اینکه سلجوقیان و خلفا هردو سنی بودند .

www.tabarestan.info تبرستان

ف . حتی[٥٦] :

«بدوران بویهیان ایرانی که شیعه بودند و سلجوقیان که ترك و سنی بودند برای خلیفه جز پایتخت نمانده بود و دراینجا نیز قدرت او همه پندار بود .»

مقـام امیرالامرائی و سلطـانی‌پادشاهان ایران را برتمام متصرفات خلفاء مسلط میساخت . مثلا در ١٠٥٧ م . خلیفه‌حکومت برامور دنیوی « تمام سرزمینی را که خداوند بخلیفه عطا کرده بود» بطغرل‌واگذار نمود[٥٧] . و ابن امین مینویسد کـه خطبه باسم ملکشاه از چین تاشام ونواحی‌شمالی اسلام وتایمن خوانده میشد. صرفنظر از ملاحظات دیگر شاید در پیش سلاجقـه‌صرف تضمین این تسلط ارزش آنرا داشته است که مقام خلافت را نگاهدارند و لااقل‌در ظاهر بخلفا احترام بگذارند .

ازاین حیث‌رفتارسلاجقه بخصوص‌جلب توجه مورخین عرب‌را نموده‌تاجائیکه نوشته‌اندکه سلجوقیان «هیبةالخلافه» را تجدید کردند . طغرل بیك با قدرت زیاد و تسلط کاملی که بربغداد داشت وقتـی‌بحضور خلیفه میرسید هفت نوبه زمین را میبوسید و بعد میایستاد واگرخلیفه بنشستن‌او اصرار میورزید تشکچه ایرا که برایش میآوردندبااحترام میبوسید وبعد می‌نشست.وقتی‌ملکشاه بحضورخلیفه رسید بااستدعای اجازه دست او را بوسید .

ولی باتمام این تشریفات و احترامات‌طغرل‌دخترخلیفه را بازدواج خواست .

---

* غزان و قراختائیان از مردم زردپوست‌اورال و التائی بودند که روبغرب حرکت کرده و در موقع‌هجوم بایران درماوراءالنهر سکنی داشتند. اصطلاح ترك را نویسندگان پیش غالباً بتمام مردم زردپوست که زبانشان بیکدیگر مربوط میشد . اطلاق میکردند .

خلیفه که با انجام این توقع مخالف‌بود هراندازه توضیح داد که چنین امری در تاریخ خلافت سابقه ندارد و حتی تهدید کرد که اگر طغرل بیشتر اصرار ورزد بغداد را ترك خواهد گفت * بجائی نرسید. طغرل بخلیفه خبرداد که اگر مخالفت ورزد تمام اموالش را ضبط خواهد نمود . بالاخره ازدواج طغرل و دختر خلیفه عباسی انجام گرفت[۵۸] .

سلجوقیان عده‌ای از ترکهای گرجستان و اران (ترکهای قبچاقی و خزر) را پس از تسلط برآن نواحی اسیر کرده و در دستگاه خود بکار گماشتند و گاهی سرپرستی شاهزادگان را بآنها میسپردند .

این اسراء و بندگان ترك نژادبتدریج برامراء و سلاطین سلجوقی مسلط شده برسرکار آمدند . ابتدا عده‌ای ازسرپرستان که همراه شاهزادگان سلجوقی بحکومت ولایات رفته بودند برولینعمتان‌سلجوقی خود تسلط یافته یك سلسله حکومتهای محلی تشکیل دادند که بنام‌حکومت اتابکان مشهور است چون این سرپرستان را به ترکی اتابك یعنی پدرمیگفتند .

خوارزمشاهیان که از نسل یکی‌از بردگان سلاجقه بودند و زیر اطاعت سلجوقیان در قسمتی از خراسان حکومت‌میکردند بتدریج علیه سلجوقیان و خلفا و قبائل و همسایگان دیگر جنگیده نه تنها استقلال کامل خود را تامین کردند بلکه ایران را بوسعتی رسانیدند که در دوره‌اسلامی جز در عهد سلجوقیان سابقه نداشته است .

دولت خوارزمشاهی در زمان‌سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ تا ۶۱۷ ه . ۱۲۰۰ تا ۱۲۲۰ م .) بمنتهای وسعت خودرسید و درآسیای مرکزی باقبائل مغول که بسرکردگی چنگیز رو بمغرب‌پیش‌میآمدندهمسایه شد . خوارزمشاه که بزرگترین سلطان سلسله خود و یکی از بزرگترین‌سلاطین‌دوره اسلامی ایران‌است‌فرمانروائی دلیر و دانش دوست ولی خودسر وبی‌ثبات‌بود و نفوذی که ترکان خاتون،مادر خونخوار و مکارش،در او داشت بیشتر بمشکلات اومیافزود . هنگامیکه ازیکطرف برای تسخیر بغداد و از طرف دیگر برای گرفتن چین نقشه میکشید نمیتوانست از پشتیبانی و وفاداری اتباع و حتی افرادخانواده خود مطمئن باشد .

خوارزمشاه به پیشنهادها ونمایندگان چنگیز بی‌اعتنائی کرد ولی پس از آنکه چند بار با لشگریان مغول روبروشد روحیه خود را باخت و درمقابل مغول روبفرار گذارد و بجزیره آبسکون در دریای خزر پناه برد وهمانجا در بیماری و

* ترك بغداد یکی از تهدیدهای خلفا بود که سلطانها و متنفذین بسیار از آن نگران بودند .

بینوائی درگذشت . پسرش جلاالدین‌منکبرنی جنگ با مغول را ادامه داد ولی او هم باتمام مردانگی و دلیریش نتوانست‌مقاومت کند و در ضمن فرار بدست کردها کشته شد (۶۲۸ هـ .) .

تحریکهای خلیفه ناصر (۵۷۶ تا۶۲۲ هـ . ۱۱۸۰ تا ۱۲۲۵ م .) یك عامل قیام خوارزمشاهیان برعلیه سلجوقیان‌بود .ناصر تصور مینمود باین وسیله از زیر تسلط سلاطین ایران در خواهد آمد ولی‌خوارزمشاهیان پس از آنکه بسیاری از متصرفات سلجوقیان را گرفتند خود خطرتازه‌ای برعلیه خلفا شدند . سلطان جلال‌الدین منکبرنی بغداد را گرفت وخلیفه مجبور شد او را شاهنشاه بخواند و در خطبه نام اورا بگنجاند . این دفعه بگفته‌پاره‌ای از مورخین عباسیان در صدد برآمدند از مغولان وحشی که در همان‌زمان از طرف شمال شرقی بایران ریخته بودند کمك‌بگیرند وبااین بی‌احتیاطی گورخود را کندند* .

www.tabarestan.info تبرستان

ف . حتی :[۵۹]

« باافتادن بغداد نفوذ عرب برای همیشه ازمیان برخاست .»

۳- تحول شرائط سلطنت

« تاریخ ایران کمبریج » که جلدپنجم آن در ۱۹۶۸ انتشار یافته با چند سطر زیر شروع میشود[۶۰]

«برای تقریبا یکهزار سال ــ در واقع حتی تاقرن ما ــ ایران معمولا توسط سلسله‌های غیرایرانی معمولا ترك ولی‌گاهی مغول یاکرد اداره میشده‌است . این تسلط در بالاترین سطحش در روحیه ملی ایران و توجه ادبی آن کمتر از آنچه ممکن است انتظار برود تاثیر داشته زیرا تمام سلسله‌های اجنبی از نژاد هائی بارشد فرهنگی کم میآمدند و تخصص لازم برای اداره یك سرزمین باسکنه وتمدن قدیمی را نداشتند . چه‌دانسته وچه‌ندانسته آنها فرهنگ ایران را در دربارهای خود پذیرفتند و ناچار شدند مامورین ایرانی را برای اداره کشور و جمع‌آوری مالیاتها استخدام کنند . »

« اولین فرمانروایان ازاین نوع ترکهای سلجوقی بودند که در جهان ایران درنیمه یکم‌سده پنجم هـ . ــ یازدهم م . پیدا شدند ...»

دراین چند سطر کوتاه مقداری‌اشتباه بزرگ دیده میشود واز آن بدتر تأثیر غلطی است که طرز بیان مطلب دراین‌سطور ممکن‌است درذهن‌خواننده نامانوس بتاریخ ایران بگذارد .

---

* بعضی از مورخین ، «خاصه مورخین سنی»میگویند ایرانیان مغول را به فتح بغداد تشویق کردند تا انتقام خود را از اعراب بطور کلی و از خلفاء سنی‌بطور اخص بگیرند و ابن‌العلقمی وزیر مدبر و پرنفوذ مستعصم را که ایرانی و شیعه بوده دراین امر دخیل‌میدانند .

چرا آقای سی. ای. باسورث *، استاد مطالعات عربی دانشگاه منچستر انگلستان، باید سلاطین صفویه ونادر وکریم‌خان زند و قاجار را « اجنبی » بخواند؟ آیا خانواده سلطنتی انگلستان راباید اجنبی حساب کرد چون اجداد شان خون خارجی داشته‌اند؟

چطور کردها را غیر ایرانی میداند؟

اگر سلجوقیان را اجنبی میداندچرا آنانرا اولین فرمانروایان ازاین نوع دانسته و غزنویان را بحساب نمیآورد؟

چرا عبارت را طوری نوشته که‌سهم ایرانیان ایرانی نژاد بصورت سهم‌عمال اجراء ومأمور جمع‌آوری مالیات جلوه‌نماید؟

در هیچ زمان ساکنین ایران همه‌از اصل ایرانی‌نژاد نبوده‌اندمنتهی ایرانیان همیشه توانسته‌اند غیر ایرانیان را مشمول‌سنن و فرهنگ وشریك احساسات و آرزو های خود نموده و آنها را بتدریج درایرانیت حل کنند واز آنان « ایرانی شده» بسازند. این سیر تکامل مانع از آن نبوده‌است که ایرانی شده‌ها پاره‌ای ازمشخصات، مانند لباس و لهجه خودرا نگاهدارند. ازاین جهت ایران پیش تا اندازه‌ای شبیه بدول متحده امریکای امروز است. اصل‌و مذهب سکنه امریکا بسیار متفاوت است و هنوز سفید و زرد و سیاه و کاتولیك وپرتستان ومسلمان و یهود در آن جا سعی دارند هویت و تشخص خودرا نگاهدارندولی در عین حال همه خودرا امریکائی میدانند وامریکائی هستند.

غزنویان و سلجوقیان وخوارزمشاهیان همه چنانکه در صفحه های پیش بیان شد قبل از آنکه بسلطنت برسند سالها درایران سکنی داشته و مقهور فرهنگ ایران شده و بدین اسلام درآمده بودند. مؤسسین‌این سلسله سلاطین همه قبل از آنکه بتخت برسند در دستگاه سلاطین دیگر ایران‌خدمت کرده وچه بسا درخدمت آن‌سلاطین برعلیه رقبائی همنژاد خود در خارج‌ایران‌جنگیده‌اند. هیچیك ازاین سلاطین در صدد برنیامده ایران را بنفع‌مردمی‌خارج‌از ایران‌یاقدرت‌بیگانه‌دیگری‌استعمار کندودر نظر نداشته روزی با پیروان خود ایرانراترك گفته بسرزمین اصلی خود برگردد. همه این سلاطین جز ایران برای خودکشوری قائل نبودند و جز فرهنگ وهنر ایران فرهنگ و هنری نداشتند ونمیخواستند. حتی این سلاطین سعی داشتند نسب خود را بپادشاهان ایران باستان‌برسانند. سطلان محمود ادعا میکرد از خاندان سلاطین ایران باستان است ومیگفت میخواهد از دشمنان سامانیان انتقام بگیرد و خود را جانشین و وارث سامانیان‌معرفی مینمود. سلجوقیان با اتکاء بعنوان

---

* C. E. Bosworth

تورانی خود را از نسل تور پسر فریدون‌معرفی نموده وباین ترتیب خـود را به شاهنشاهان ایران باستان میرساندند . حتی‌تیمور لنگ ، اگر چه مربوط به‌این دوره نیست و بطور مسلم جنبه مهاجم داشته درمذاکره‌ای که باابن خلدون نموده خودرا از طرف مادر منسوب به منوچهر ، پادشاه‌باستانی ایران جلوه داده است .*

یکی از اصول مسلم و ممتاز اسلام‌آنست که مسلمانان از هر نسب و نژاد که باشند برابرند . این مساوات به پیشرفت بشربسیار کمك کرد ولی مبانی باستانی سلطنت و سازمان اجتماعی ایران‌را متزلزل‌ساخت.ایرانیان قدیم ایمان داشتندکه نیرو وشکوه شاهنشاهی را اهورامزدا بخاندان کیـان‌انحصار داده و هر کس ازآن خاندان نباشد نمیتواند و نباید بسلطنت برسد .

این ایمان با قبول اسلام بکلی ازبین نرفت ولی‌از آن ببعد بتدریج توجه برابطه بین حقانیت سلطنت واصل و نسب‌سلاطین رو بضعف گذارد . تازمان تسلط سلاطین ترك نژاد ، یعنی تا هنوز خانواده‌های بزرگ زیادی ازایران پیش از اسلام وجود داشت و خاطره های ایران ساسانی‌محو نشده بود استقلال طلبان ایران باین عامل نسبی توسل میجستند و همه خود رابخاندان سـلاطین و بزرگـان ساسـانی میرساندند . سلاطین ترك نژاد هـم برای‌کسب افتخار و برای جلب نظر مساعـد ایرانیان سعی میکردند که نسب خود رابایرانیان ایام باستان برسانند ولی نسب‌سازی آنان‌اگرهم تأثیری‌در ایرانیان‌داشته‌بسیار محدود بوده‌است .

بیشتر ترك نژادان از ناحیه‌ای‌میامدند که در روزگار باستان مردم‌آریائی درآن زندگانی میکرده‌اند واز روی نام‌آن مردم آن ناحیه را توران میگفته‌اند . در دوره اسلامی بازهم عده‌ای‌مردم آریائی‌در آن ناحیه بسر میبردند ولی ترکانی‌که از نقاط شرقی‌تر آسیا بآنجا رخنه کردنداز آن مردم نبودند . منتهی این ترکان ، پس‌از آنکه بقدرت رسیدند ، از نام وتاریخ‌توران ورابطه خویشاوندی‌که بین‌پادشاهان توران و شاهنشاهان ایران باستان وجودداشته و یا در حکایتهای نیمه افسانه‌ای موجود فرض میشده استفاده کرده ونسب‌خود را غالبا بخاندان ایرانیـان باستان میرساندند ، چنانکه قبلا بآن اشاره شد . ازنسب سازی ترك نژادان‌مؤثرتر علاقه‌ای‌بود که بفرهنگ و هنر ایران نشان میدادند وهمکاری نزدیکی که در اداره امور بـا ایرانیان برقرار میساختند .

---

* بنابرطبری یکی‌از نسل‌پنجم منوچهربادختریکی از روسای ترك ازدواج نموده و بنابریك حکایت دیگر سیاوش پسر کیکاوس بادختر یکی از سلاطین‌ترك وصلت کرده و ممکن است ادعای تیمور باایـن حکایات مربوط باشد .

این ترکان ایرانی شده از بعضی‌ایرانی‌الاصلهای « غرب زده » امروز ایرانی‌تر ودر ایرانیت متعصب تر بودند .در عهد همه این سلاطین سازمان اداری و اصول کشورداری برهمان اساس که درعهدسامانیان ایرانی‌بتقلید دوران ساسانیان تنظیم شده بود باقیمانده و همه این‌سلاطین‌در اداره کشور بوزراء و مأموران ایرانی متوسل شده و چه بسا عملا در حکومت بایکدیگر شریك بودند وحتی گاهی قدرت و توفیق نظامی خودرا نیز ازدرایت‌ولیاقت‌همکاران ایرانی خود داشتند .

انقلابی که پس‌از اسلام در سازمان‌اجتماعی و اساس سلطنت بوجود آمدنفوذ و پیشرفت این نوع عوامل از اصل بیگانه‌را چه در ایران و چه‌در کشورهای مسلمان دیگر آسانتر میکرد ولی رستاخیز دوره‌اسلامی ایران در عهد سلاطین‌ایران الاصل امثال سامانیان وآل بویه باندازه‌ای بنیه‌برای مقاومت و رشد پیدا کرده بود که سلاطین‌ترك‌نژاد سالهای بعدکاملامقهورآن‌شدند . غلبه فرهنگ وهنر ایران بیشتر ناجوریها و زبریها و زشتیهای مهاجمین‌نیمه وحشی و تمام قهرها وکینه‌هائی راکه دربرخورد باایرانیان درابتدا نشان میدادندجبران مینمود .

خلاصه تاریخ دوره از غزنویان تاصفویان باید براساس‌رشد واصالت‌فرهنگ وهنر نوشته شود نه از روی آنکه سلاطین‌وقت از کجا آمده واز چه نژاد بوده‌اند ؟

راجع بتحولاتیکه سبب شد جانشینان چنگیزو تیمور پس از چندی در ردیف سلاطین ایران قرار گیرند در فصل‌بعد صحبت خواهد شد . اما سلاطین‌صفویه را در ردیف فرمانروایان اجنبی آوردن‌بلا تردید یك غلط تاریخی است .

بعضی از مورخین نسب سلاطین‌صفوی را بامام موسی کاظم رسانده‌اند و چون نسب امام موسی کاظم از یك سوبشهربانو ، دختر یزدگرد سوم ، واز سوی دیگر به حسین‌بن‌علی میرسد صفویه از یك‌جهت وارث ساسانیان میشدند . بعضی دیگر صفویه را به قبائل کرد منسوب میدانند .صرفنظر ازاین عقاید و بر فرض آنکه صفویه در اصل ترك نژاد بوده باشند آیااین اصل دوروبی اثر را بیاد آوردن و ایرانیت محقق صفویه را فراموش کردن‌بدرك حقیقت تاریخ کمك میکند ؟ مثل آنست که بگویند سادات ایران عربند یاشرکت سید ضیاءالدین‌را درکودتای۱۲۹۹ بصورت مداخله عربها نشان بدهند !

همینطور استدرباره نادر یاکریم‌خان زند و یاسلاطین قاجار وتصور نمیشود استدلال بیشتر دراین امر ضرورت داشته‌باشد .

آنچه مورد توجه مولف این مقاله‌تاریخ کمبریج قرار نگرفته اینست که از یکطرف انصاف و سازندگی و پذیرندگی‌ایرانیان ایرانی نژاد واز طرف دیگر

تحولات شدید تاریخ ایران چنان سکنه این کشور را بیکدیگر جوش‌داده که ازمجموع آنان یك واحد ملی با احساسات و آرزوهای مشترك و حتی با مشخصات نـژادی متمایز بوجود آورده است .

ممکن است مردم دو ناحیه مختلف‌ایران زبان یکدیگر را درست نفهمند ولی در هردو آنها بطور روشن علائم اصلی یك‌قومیت مشترك دیده میشود و از آن مهمتر هردو خود را ایرانی میدانند و هردو دریکدیگر بچشم ایرانی نگاه میکنند . زندیه و قاجاریه وافشار بایکدیگر برسر سلطنت‌ایران میجنگیدند ولی هیچکدام خود را اجنبی نمیدانست و جز ایران و ایـرانیت‌نه هدفی داشت و نمیتوانست داشته باشد . یك امتیاز ایران در بین‌کشورهای مختلف‌جهان این است که تقریبا هردسته از اهالی آن چندی مصدر ویا از نزدیك شریك درحکومت کشور بوده و خـودرا در رشد تاریخی ایران سهیم می‌بینند . هیچ دسته‌ازایرانیان احساس نمیکند که از دیگران پائین‌تر است یا از طرف دیگران پائین‌ترحساب میشود .

www.tabarestan.info تبرستان

ر . ن ــ فرای [۶۲] :

« در ایران فرمانروایان ترك بیشتر از اتباع ایرانی خود ایرانی شدند و علی رغم تفاوت زیادبین مردم بکمك فرهنگ ایران یك ملت تشکیل شده است . »

ر . گروسه [۶۳] :

«نخستین قراولان ترك که در قرن نهم م . در بغـداد نزدیك بود خلافت را خفه کنند وحشیان خالص بودند . بیابانیهای زرد که بیشتر بهونهای آتیلا شباهت داشتند تابعثمانیهای جدید . برعکس روساء ترك که درسده یازدهم م . مشرق عرب‌را گرفتند ــ غزنویـان و سلجوقیان و خوارزمیان در همان موقع شاهان حقیقی ایران بودند که از مغولی* جزاصل خود چیزی نداشتند . »

---

* در اطلاق عنوان مغول بغزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان گروسه مسامحه‌کرده چون ترك ومغول مترادف نیستند .

فصل سوم

قهرمانان ابدیت فرهنگ ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

«هرگاه تاثیرایران در ادیان مهم جهان وجود نداشت هیچ دین مهمی بصورت امروزی خود نبود.»

ا. یو. پوپ [٦٤]

تبرستان
www.tabarestan.info

میگویند پرنده‌ای است بنام ققنس که اگر بسوزد از شعله خود دوباره جان میگیرد و پرواز میکند . بعضی از ملل نیزحکم ققنس‌را دارند. دردنیای امروزآلمان و ژاپن دونمونه از این ملل هستند . هنوزیك نسل از روزیکه ، بدون‌هیچگونه شرط، تسلیم فاتحین جنگ بین‌المللی دوم شدنـدنگذشته است که هر دو خود را بردیف مترقی‌ترین کشور های جهان رسانیده‌اند .ولی دربین مللی که سوابق باستانی دارند هیچیك باندازه ایران قدرت تجدید حیات‌نشان نداده است. عربها ایران ساسانی را ویران کردند ولی ازآن ویرانه ایرانی بانیروی تجدید شده درآمد و نه تنها بر تازیان مسلط شد بلکه تمام جهان اسلام را زیر نفوذ خود درآوزد .

www.tabarestan.info تبرستان

رستاخیر ایران بعد از هجوم‌اعراب نیرو وایمانی چند برابر بیش از آنچه مردم آلمان و ژاپن بعـد از جنگ‌بین‌المللی دوم نشان دادند لازم داشت زیرا فاتحین جنگ بین‌المللـی دوم در صددبرنیامدند بکلی زبان و مذهب و تاریخ و فرهنگ و هنر آلمانیها و ژاپـونیها رابراندازنـد و حال آنـکه مهاجمین عرب میخواستند ومنتهای کوشش کردند تایك‌سره ایرانیت را ازبین بردارند .

ت . رایس[۶۵] :

«.... آنچه برای اعراب یك پیروزی فوری بود در طی کمی بیش از یك قرن بـه پیروزی فرهنگی ایران تبدیل گشت . هنر ایران . فکر ایران فرهنگ ایران همه زنده ماند و درخدمت اسلام از نو شکوفا شد و تحت تأثیر یك محرك قوی تأثیر آنها در سرزمین پهناورتر از اوائل قرن هشتم ببعد محسوس بود .»

زیر عنوان ج فصل یکم ایـن‌آزمایش دوم جمله زیر ازرنان نقل‌گردید :
«ایران هرچند اسلام را پذیرفت‌ولی هرگززیر تاثیرروحیه عرب‌خم نشد».
دنبال این جمله همین مولف اضافه نموده‌است[۶۶] :

«علی رغم زبان و مذهبی که بآن (ایران) تحمیل شده بود توانست حقوق خود را بعنوان یك ملت هند و اروپائی پس بگیرد وبرای خود در میان اسلام یك فلسفه ، قصه ها و خیالات مذهبی خلق کند ..... »

و در چند صفحه بعد اضافه مینماید :

«بیست سال بعد از محمد ، عربستان در مقابل ایالات متصرف شده بیمقدار میشود . صدسال بعد نبوغ عرب بکلی محو میگردد ، ایران با برسرکارآمدن عباسیان فتح میکند . عربستان برای همیشه از صحنه جهان دور میماند ودرعین حال که زبان و مذهبش تمدن را از مالزی تامراکش واز تومبوکتو تا سمرقند گسترش میدهند خودش فراموش شده و رانده شده در صحراهایش بهمان صورت که قبل از زمان اسمعیل داشت برمیگردد .»

بزرگترین جلوه رستاخیز ایران‌دوره اسلامی در فرهنگ و هنر آن دیده میشود . مثل آنست که مشاهده جهان اسلام‌ایرانیان را برآن داشته بود که پیشرفت و گسترش فرهنگ و هنر را اساس تامین‌تشخص وبرتری خود قرار دهند و چنان عمل کردند که گوئی برای رسیدن باین‌مقصود ازیك نقشه کلی قبلی پیروی مینمودند . در آثار گروهی معتبر ، بلکه‌معتبرترین گروه از دانشمندان وهنرمندان این دوره‌توجه بسازمانهای کشوری واصول‌فلسفی و دینی و اخلاقی ایران باستان دیده میشود . هدف مسلم بعضی از این بزرگان‌این بود که ایرانیت را با تامین نزدیکی هر چه بیشتر بین ایران اسلامی و ایران دوره‌باستان تامین کنند و بعضی دیگر از ایشان بانجام این منظور کمك کرده‌اند بدون‌آنکه‌باآن نیت شروع کرده باشند . فردوسی و ابن مقفع و بیرونی وابوالحسن عامری وسهروردی و نصیرالدین طوسی و رازی و ابن سینا وخیام وعده‌ای از پیشروان اصلی‌تشیع و تصوف و اسمعیلیه وفرقه هایی چون شعوبیه و معتزله همه از عوامل مؤثر درتأمین ابدیت ایران بوده‌اند و این نکته قابل توجه میباشد که بسیاری از این گروهارا دیگرمسلمانان پیروآئین مجوس خوانده و تکفیر میکرده‌اند . *

در پانصد سال فاصله بین هجوم‌عرب و هجوم مغول تقریبا هر فصل از تاریخ تمدن جهان را میتوان بنام یکی ازدانشمندان وهنرمندان ایران نوشت . بعضی از نویسندگان تاریخ تمدن‌عملا بهمین قرارعمل کرده‌اند منتهی بیشتر اوقات بزرگان ایران را با تازیان مخلوط نموده ویا همه رابدون تفکیك ملیتها مشمول عنوان کلی مسلمان قرارداده‌اند .

آقای ذبیح‌الله صفا مینویسندقرن چهارم و نیمه نخستین قرن پنجم را باید «عصر طلائی تمدن اسلامی ایران »دانست . «دوره شکوه و جلال امارتهای ایرانی و ظهور علما و شعرای بزرگ وتالیف و تدوین کتب بیشمار است. درقسمت بزرگی از این عهد دولت سامانی بااحیاعرسوم قدیم برماوراءالنهر و خراسان و

* برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به تاریخ‌ادبیات درایران ، صفا جلد اول صفحه ۲۵۲ .

سیستان و ری و گرگان فرمانروائی داشت و آل بویه و آل زیار و پادشاهان محلی دیگر هم درهمین عهد تمام ایرانرا از قبضه‌طاعت خلفا بیرون آوردند .»

بعد امراءآل افراسیاب وغزنویان‌اگر چه جای دولت سامـانی و برخی از امارتهای ایران دیگر راگرفتند ولی چون‌سنت سامانیان را تعقیب میکردند آقای صفا چون محققین دیگر دربارهٔ این دوره ازتاریخ ایران میگویند «نمیتوان نتایجی که با تمدن ایران آن عهد مغایرت داشته باشداز تسلط آنان گرفت » .

ولی دوره فرمانروائی سلاطیـن‌ترك نژاد از سلاجقه تا مغول یعنی از نیمه دوم قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم را آقای‌صفا جدا کرده و نه تنها بصدماتی که ایران از خودسری و ستمگری این فرمانروایان‌ترك نژاد و «از تعصب و غلبه متعصبین .... و قـدرت علمای مـذهبی و فساد آنان ودخالتشان در امور سیاسی و حکومتی » کشیده اشاره مینمایند بلکه معتقدند این«دوره‌بیست‌که مبانی انحطاط تمدن‌اسلامی در آن گذاشته شد .» بنظر نگارنده این‌عقیده قدری شدید ویا لااقل مستلزم آنست که در اطراف مفهوم « تمدن اسلامی »توضیح بیشتر داده شود . زیرا همانطور که خود آقای صفا در جای دیگر از تحقیق‌پرارزش خود توضیح داده‌اند «مقدمات انحطاط علـوم عقـلی خاصـه الهیات وریاضیات » درهمان عصر طلائی پیش‌فراهم گردیده بود و دربسیاری از جهات فرهنگ‌و هنر ایران در دوره سلجوقیان باوجهای تازه‌ای رسید .

تاریخ ایران کمبریج [۶۷] :

«از چند جهت دوره سلجوقیان با دوره های قبل یا بعد تفاوت نداشت . دراین دوره جنگهای مدام وسختی و قحطی و بیماری و شدت عمل ونادانی و اوهام پرستی زیاد بود . ولی از طرف دیگر دوره سلجوقی دوره‌ای بود که در آن تمدن ایران باوجهائی مذهبی و دنیائی رسیدکه بآسانی بالاتر ازآن نرفته است ــ مردانی‌چون غزالی وشهرستانی ونسفی ونظام‌الملك و عمر خیام وابوسعید ابوالخیر وانوری و معزی همه دراین سالها زندگی میکردند . در کاشی سازی و صنایع فلزی ابتکارهای مهمی شد ــ بافندگان بیك درجه مهارت اعلی رسیدند ــ در معماری عنصرهای تازه‌ای از تناسب و استفاده از فضا وارد شد .»

«.....

«اگر توجه کنیم که در سالهای بین مرگ اشعری (۹۳۵ م .) تا مرگ غزالی (۱۱۱۱ م .) تمام خداشناسی اسلام صورت آخرش را پیدا کرد و همچنین این دوره نظام‌الملك و سیاستنامه و مباحثات فوق‌العاده قابل توجه شیعه و سنی بوده و بالاخره در قرن دوازدهم قدیمترین طریقتهای تصوف (اخوان‌الصفا) تاسیس شده و نظامی شاعـر زنـدگی میکرده (۱۱۴۱ تا ۱۲۰۹ یا تا ۱۲۱۳ م .) اگر این وقایع را در نظر بگیریم بآسانی میتوانیم اهمیت دوره سلجوقی را بشناسیم . اگر چه یکی از بزرگترین دوره های ابتکار نبوده ولی بطور مسلم یکی از اعصار بسیار مهم متشکل شدن در تاریخ فرهنگ محسوب میشود » .

پیشرفت زبان فارسی خود یکی‌دیگر از نتایج قابل توجه دوره سلاجقه و خوارزمشاهیان است . خاصه شعر فارسی‌دراین دوره تنوع زیاد یافته و بعضی از این انواع بکمالی بی‌سابقه رسیده است . ازآن جمله دراین دوره غزلسرائی روبرواج گذارد وکم‌کم بامراتب سیروسلوك وامورعرفانی ترکیب گردیده زبان اهل تصوف شد . شکوه ادبیات ایران دوره مغول بیشترنتیجه همین پیشرفتهای زمان سلاجقه و خوارزمشاهیان است .

یك‌محرك بزرگ‌پیشرفت فرهنگ‌و هنر ایران در سراسر دوره از غزنویان تا مغول وزراء و کارمندان دیگر ایرانی‌آنان‌بوده‌اند . دراین‌دوره پرآشوب نه تنها بودن چنین مردان کاردان و درعین حال باشخصیت و جرات شگفت انگیز است بلکه از آن بسیار شگفت‌انگیزتر آنکه چگونه‌این سلاطین خودخواه‌وخودرای این افراد برجسته را پیدا میکرده و آنانرا باخود درحکومت شریك میکرده و بلکه بیشتر امور را بآنان واگذار مینموده‌اند ؟

www.tabarestan.info تبرستان

احمدبن حسن میمندی وزیر محمود غزنوی‌ومسعود غزنوی، عمیدالملك کندری وزیر الب ارسلان سلجوقی وخواجه نظام‌الملك جانشین کندری در دربار الب ارسلان و وزیر ملکشاه همه درردیف این دسته از قهرمانان ایرانیت محسوب میشوند و از بین آنان از همه‌مؤثرتر ومشهورترخواجه نظام‌الملك است.

بسیاری از مورخین نظام‌الملك رابانی « نخستین موسسات تعلیم عالی در اسلام» میدانند . تا این اندازه لااقل مسلم‌میباشد که در ایجاد و اداره این موسسات هدف و طرز اقدام نظام‌الملك تازگی داشته‌است .

تاریخ ایران کمبریج [۶۸] :

برای آنکه اجراء سیاست اداری خودرا درسراسرکشور تأمین‌کند نظام‌الملك کارمندان تربیت شده لازم‌داشت وتأسیس مدرسه های مشهور به‌نظامیه «شاید باین منظور» بوده‌است . دراین مدرسه‌ها «نه‌تنها تحصیل چون دردیگر دستگاه‌های فرهنگی مجانی‌بود بلکه باضافه‌کمك هزینه ارزنده‌ای بدانشجویان میدادند ... نظام‌الملك انتخاب استادان این‌مدرسه‌هارا شخصا زیرنظر داشت .... »

از عظمت مدرسه نظامیه بغدادزیاد نوشته‌اند ولی نظام‌الملك نظامیه های متعدد دیگر نیز در شهرهای بزرگ ساخته‌و حتی بعضی از مورخین میگویند درهر یك از شهرهای عراق و خراسان نظامیه‌ای‌تأسیس کرده و باضافه در بسیاری از این نقاط بیمارستان و تأسیسات دیگر نیزبوجودآورده است . تأسیس این نظامیه ها محرك

تأسیس عده زیادی مدارس دیگر از طرف سلاطین و بزرگان ایران شد . بطوریکه آقای صفا مینویسند «نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم و اوایل قرن هفتم .... از حیث کثرت مدارس و اهمیت آنها ،مهمترین دوره تمدن اسلامیست .» *

نظام‌الملك ملکشاه را واداشت تارصدخانه بزرگی بسازد و تقویم را اصلاح کند . تقویمی که بنام این پادشاه (جلال‌الدین ملکشاه) ، که مانند پدر و عموی خود بیسواد بود ، به تقویم جلالی خوانده‌میشود نتیجه این اقدام است . مقرراتیکه برای آبادانی وبهداشت بغداد معمول داشته‌وکتاب « سیاستنامه »ای که شخصا تألیف نموده قرینه‌های دیگری از درایت و همت‌اوست . غزالی وخیام معاصر نظام‌الملك و از حمایت او برخوردار بودند .

تبرستان www.tabarestan.info

و . دورانت [۶۹] :

نظام‌الملك «رفاه و رونقی را که برمکیان بدوران هارون‌الرشید ببغداد پدید آورده بودند ، تجدید کرد . نظام‌الملك سی سال تمام امور ملك را بنظم آورد وبرکار اداره و سیاست و مال نظارت کرد و صناعت و تجارت را رواج داد و راهها و پلها و سراها را معمور و ایمن داشت . وی دوست بخشنده‌هنروران و شاعران بود ، دربغداد بناهای باشکوه ساخت بایك مدرسه بزرگ که شهرت آن جهانگیر شد ...»

در صفحه های پیش از برامکه ونظام‌الملك و ابن مقفع و چندتن ازبزرگان دیگر یاد شده است . اینك بطور خلاصه‌بچند نفر از جمله بزرگان دیگر که در رشته های مختلف فرهنگ و هنر بشهرت‌جهانی رسیده‌اند اشاره میگردد .

فردوسی طوسی (۳۲۹ تا ٤۱۱ ه . برابر ۹٤۰ تا ۱۰۲۰ م) :

برحسب ارزش ادبی کارهایش‌فردوسی همردیف دو یا سه شاعری است که بین ادباء بیشمار خاك ادب‌پرور ایران مقام‌اول را دارا میباشند ، ولی از جهت خدمتی که بتامین ابدیت ایران نموده هیچیك از شعراء دیگر بمقام او نمیرسند وشهامتی که در این راه بخرج داده باز بیشتر بارج اومیافزاید . زیرا نباید فراموش کرد که فردوسی نه تنها افتخارات ایران زرتشتی‌را برخ یك سلطان ترك نژاد سنی و بسیار متعصب میکشیده بلکه این کاررا در مقابل‌صدها درباری متملق و حسود انجام میداده که بسیاری ازآنان دربیان قدرت وشوکت‌سلطان محمود ایران باستان را کوچك میکرده و با فردوسی سخت دشمنی میورزیده‌اند . این قبیل متملقین بودند که در وصف محمود میگفتند :

---

* درتاریخ ادبیات درایران جلددوم صفحه ۲۳۱

مگو مگوی که چون کیقباد یا چو جم است
حدیث اودگراست از حدیث جم و قباد !

در عوض فردوسی از زبان رستم‌هرمزدشاه ، سپهسالار ایران در جنگ با تازیان وضع ایران‌را درچهارصد سال پس‌از آن جنگ که مقارن میشود با حکومت سلطان محمود چنین پیش بینی مینماید .

براین سالیان چارصد بگذرد — کزین تخمه گیتی کسی نسپرد
چو با تخت منبر برابر شود — همه نام بوبکر و عمر شود
تبه گردد این رنجهای دراز — نشیبی دراز است پیش فراز
نه تخت ونه دیهیم بینی نه شهر — کزاختر همه تازیان راست بهر
زپیمان بگردند و از راستی — گرامی شود کژی و کاستی
شود بنده بی‌هنر شهریار — نژاد و بزرگی نیاید بکار
به گیتی نماند کسی را وفا — روان و زبانها شود پر جفا
نه جشن‌ونه رامش‌نه گوهر نه‌نام — همه چاره و تنبل و سازدام

فردوسی‌توانست چنان‌پیوند دوره‌اسلامی و ایران باستان را محکم سازد که دیگر در ایرانیت هیچ شکاف وشکستی باقی‌نماند . ایرانیان مسلمان شده بهتر بعظمت و تشخص اجداد قبل‌از اسلامشان پی‌بردند ،بیشتر برای آنان احترام قائل شدند و محکمتر باحساسات و آرزوهای قبل از اسلام نیاکان خود چسبیدند .

وقتی فردوسی میگوید :

« عجم زنده کردم بدین پارسی »

تخیل شاعرانه نمیکند بلکه یک‌واقعیت تاریخی را اعلام میدارد .

فردوسی قهرمانان و افتخارات‌ایران باستان را زنده کرده و بآنها ابدیت بخشیده و بحق میگوید :

بسی نامداران و گردنکشان — که دادم یکایك از ایشان نشان
چو کاووس وکیخسرو تاجور — چو رستم چوروئین تن نامور
چوگودرز وهشتاد پور گزین — سواران میدان و شیزان کین
چوعیسی‌من‌این‌مردگان‌را تمام — سراسر همه زنده کردم بنام

بدون آنکه از تعصب معاصرین‌خود بترسد آئین زرتشت را میستاید و میسراید :

همه برگ‌آن پند و بارش خرد

به سلاطین و امراء مستبد میگوید :

تورا ایزد این زور و مردی که داد　　بـرو بازو و چنگ و فـرخ نژاد
بـدان داد تـا دست فـریاد خواه　　بگیری بـرآری زتـاریك چـاه .

بین ایرانیان کمتر کسی است که‌با شاهنامه آشنا نباشد و چند بیت آنرا از برنداند و درقهرمانان فردوسی نمونه های‌حقیقی پسندیده ترین صفات و آرزوهای بشر را نه بیند . شاهنامه سراسر چون یك‌سرود ملی در ایرانیان اثر میکند و شاید در هیچ کشور دیگر میهن پرستی بقدرت وفصاحت شاهنامه بیان نشده باشد :

چو ایـران نباشد تن من مباد　　بدین بوم و برزنده یك تن مباد
اگر سربسر تـن بکشتن دهیم　　ازآن به که‌کشور بدشمن دهیم
دریغ‌است ایران‌که ویران شود　　کنام پـلنگان و شیران شود

www.tabarestan.info تبرستان

ا . براون [۷۰] :

فردوسی «نه تنها بزرگترین شاعر عصر خویش است بلکه یکی از بزرگترین شعراء تمام اعصار میباشد .»

ا . یو . پوپ [۷۱] :

«هیچ فردی هرگز بروجدان تمام یك نژاد کاملتر از (فردوسی) تسلط نداشته وهیچ تسلطی برای مدتی چنین طولانی دوام نیاورده است . او تمام هدایای پرارزشی را که یك شاعر میتواند بدهد بایران بخشیده ودر روحیه واخلاق نسلهای بعد تأثیر کرده چـون بسنتهای (تاریخی) بسیار معنی داده است . آن (شاهنامه) عوامل اصلی بزرگی را جمع کرده و برای همیشه پخش نموده است . این حماسه دوره های پراکنده را بایك آهنگ بهم پیوسته و چون کمدی‌الهی دانته ارزش زندگانی‌را بصورتی عالی‌اندازه گرفته و به نسلهای متوالـی تحرك بخشیده است .»

ر . گروسه [۷۲] :

«حماسه ملی ایران در روزگار یك سلسله ترك تالیف شده . بهتر ازاین هیچ گواهی برای دوام فرهنگ ایران در طی تمام تحولات این کشور نمیتوان یافت .»

باین نکته میتوان افزود که بیش‌از چهارصد سال بعـد از سلطان محمـود بفرمان یك شاهزاده تاتار نژاد ، یعنی‌بایسنقر نـوه تیمور لنگ ، نسخـه تصحیح شده‌ای از شاهنامـه تهیـه گردید . از آن با معنی‌تر آنکه وقتی تیمورلنگ دیـد سنگ نبشته آرامگاه فردوسی بعربی است‌ازاین توهین بزنده کننده زبان پارسی بسیار متأثر شد و دستور داد تا آنرا بفارسی‌برگردانند وطغرل درجنگهای خود دستور میداد تا شاهنامه را برای بالا بردن روحیه‌سربازان بخوانند .

نوله‌که [۷۳] :

«این حماسه ملی چنان با عظمت است که هیچ ملتی در روی زمین نظیر آنرا ندارد .»

خوارزمی (۱٦٤ تا ۲۳٦ ه . برابر ۷۸۰ تا ۸۵۰ م) :

محمدبن موسی بتناسب زادگاهش‌در ناحیه شرقی دریای خزر (خیوه امروز) بخوارزمی شناخته شده است .

فیلیپ حتی [۷٤]:

«از جمله دانشوران بزرگ اسلام بود و هیچیك از نویسندگان قرون وسطی باندازه وی در پیشرفت ریاضیات موثر نبوده‌اند . خوارزمی بجز جمع‌آوری زیجهای قدیم کهنتر کتاب حساب را که فقط ترجمه آن بجاست وهم قدیمترین کتاب جبر را تالیف کرد .... کتاب جبر خوارزمی بقرن دوازدهم .... بلاتین ترجمه شد و تاقرن شانزدهم هم بعنوان کتاب معتبر درسی در مدارس اروپا رواج داشت . علم جبر وهم کلمه جبر باکتاب خوارزمی باروپا راه یافت و ارقام عربی نیز ببرکت تالیفات خوارزمی در اروپا شناخته شد و آنرا منسوب بوی الگوریسم مینامیدند .»

و . دورانت [۷۵]:

خوارزمی «درپنج رشته‌علوم رسایل‌گرانبها نوشت ، رساله‌ای درباره ارقام هندی داشت زیجی مرتب کرد که در اندلس مسلمان تجدید نظر شد وتا قرنها در همه ممالك از قرطبه تا شانگان چین متبع بود . قدیمترین جدولهای محاسبه مثلثات را او نوشت . با همکاری سی وهفت تن از علما یك فرهنگ جغرافیائی برای مامون فراهم کرد . درکتاب معروف خود بنام حساب الجبروالمقابله راه حلهای هندسی برای معادلات درجه دوم نشان داد .»

ابوجعفر محمد طبری (۲۲٤ ـ ۳۱۱ ه . برابر۸۲۸ تا ۹۲۳ م .) :

تاریخ نویسان مسلمان جزچندنفرهمه ایرانی بوده‌اند . وقبل از طبری دربین مسلمانان‌مورخی‌بمقام اوپیدا نشده‌است . ف.حتی مینویسد[۷٦]: طبری چهل سال کارکرد تا «اخبارالرسل والملوك» را که شامل‌تاریخ جهان از آغاز خلقت تا ۳۰۲ ه . (۹۱٤م .) بود نوشت . «قسمتی ازاین‌کتاب‌که بجا مانده پانزده جلدبزرگ‌است . بگفته مورخان آنچه نمانده ده برابر این بوده‌است » . علاوه‌براین طبری تفسیری بقرآن نوشته و این تفسیر که «در اول مفصلتر ازاین بوده است نه فقط کهنتر از همه تفسیرها بلکه بزرگترین مجموعه روایات‌تفسیری بشمار است و مقیاسی شده که مفسران بعد از آن پیروی‌کرده و اطلاعات‌خویش را از آن گرفته‌اند .»

درنیمه اول قرن سوم هم یك‌ایرانی دیگر بنام محمدبن اسماعیل بخاری از ششصد هزار حدیث که در اثنای شانزده‌سال سفر و کاردرایران و عراق و شام و

حجاز و مصر از هزار استاد فراگرفته بودنزدیك به ۷۲۷۵ حدیث را برگـزید ... « مجموعه او احترامی شایسته یافت واگرکسی بدان قسم میخورد قسمش را راست میشمردند چنانکه گوئی بقرآن قسم خورده‌است . کتاب بخاری بصف کتابهای معتبر است که از پس قرآن در معنویات اسلام‌نفوذ بسیار داشته است .» [۷۷]

ابوریحان بیرونی (۳۶۳ تا ۴۴۰ه . برابر ۹۷۳ تا ۱۰۴۸ م .) :

و . دورانت : [۷۸]

« وی بهمه علوم توجه داشت . مفصلترین بحث قرون وسطی را درباره ارقام هندی او نوشت ورساله‌ای درباره اسطرلاب ودایره فلك‌البروج وذات‌الحلق نوشت وزیجی برای سلطان مسعود مرتب‌کرد . درکروی‌بودن زمین تردید نداشت . * معتقدبودکه اشیاء بطرف مرکز زمین جذب میشوند ، گفته بود که حقایق هیئت را مطابق این‌فرض که زمین‌هر روز یکبار بدور محور خود میگردد و هر سال یکبار بدور خورشید میگردد بهمان سهولت توضیح میتوان داد که‌اگر عکس آنرا فرض کنیم . گفته بود که شاید وادی سند روزگاری قعر دریا بوده است . کتاب مفصلی درباره احجار نوشت و ضمن آن عده زیادی از سنگها و فلزات را از لحاظ طبیعی وصف کرد واز اهمیت تجاری و طبی آن سخن آورد و وزن مخصوص هیجده قسم سنگ گرانقدررا معین کرد وگفت که وزن‌مخصوص جسم متناسب بامقدار آبی است که جابجا میکند طریقه‌ای برای بدست آوردن قوه اعداد بدون توسل بعملیات ملال انگیز جمع وضرب پیدا کرد ، از قضیه هندسی خانه های شطرنج ودانه‌های گندم سخن آورد ، برای بعضی قضایای هندسی راه حلهائی کشف کرد که بنام وی معروف شد . فرهنگ‌نامه‌ای در هیئت و نجوم و ریاضیات تالیف کرد . علت بیرون آمدن آبرا از چشمه و چاه‌آرتزین طبق قانون ظروف‌مرتبطه شرح داد . تاریخی برای دوران سلطان محمود سبکتکین و تاریخی برای خوارزم نوشت .

مورخان شرقی ویرا شیخ عنوان میدهند و گوئی منظورشان این است که وی شیخ علماء بوده است . »

بین تألیفات بیرونی از همه مشهورتر کتاب « الاثار الباقیه عن‌القرون ـ الخالیه » است که معتبرترین سند تا آن‌زمان درباره تاریخ و چنانکه و . دورانت میگوید « یك تحقیق علمی فوق‌العـاده‌بیطرفانه است و کاملا از کینه های دینی مبراست . »

و . دورانت ادامه میدهد :

« بیرونی بمذهب شیعه دلبسته بود ، بی‌تظاهر و ادعا ، تمایلات شکاکانه داشته ولی به نسبت زیاد احساسات وطن دوستی را حفظ کرده بود و عربان را ملامت میکرد که تمدن عظیم ساسانی را از بین برده‌اند . »

---

* اطلاعات و فرضیات جغرافی‌دانان مسلمان‌را در کشف امریکا مؤثر میدانند .
در ۱۴۱۰ یك نفر کشیش مسیحی ، کاردینال **Peter of Ally** این اطلاعات و فرضیات را جمع و منتشر کرد و آن تألیف ماخذ کارکریستف‌کلمب‌شد [۷۹]

فیلیپ . حتی[۸۰] :

بیرونی « بعرصه علوم طبیعیات و ریاضیات عمیقترین و مبدعترین مفکران اسلام است.»

رازی (۲۵۱ ــ ۳۱۳ هـ . برابر ۸۶۵ تا ۹۳۵ م .) :

ابوبکر محمدبن زکریا که چون‌درشهرری نزدیك تهران بدنیا آمده برازی معروف شده بنا بر ف. حتی[۸۱] «بزرگترین‌طبیب اسلام بود و از همه ایشان ابتکار و حاصل کار وتألیفات بیشتر داشت . »

همچنین و. دورانت[۸۲] مینویسد : « باتفاق آراء رازی مهمترین طبیب اسلام و بزرگترین عالم طب بالینی در قرون‌وسطی بود . »

نامهای یکصد و سیزده تألیف‌بزرگ و بیست‌وهشت تألیف کوچك از او باقی است . « کتاب‌الاسرار » او در شیمی‌بلاتین ترجمه شده‌و تا پانصد سال بعداز رازی « معتبرترین منبع اطلاعات در علم‌شیمی بشمار میرفت»[۸۳] وکتاب «الحاوی» که درسی جلد اطلاعات طبی تا آن زمان‌وتحقیقات خود رازی را شامل میشده واز ترجمه لاتین آن ۲۵ جلد از سی جلد باقی‌مانده باز بنا بردورانت « به احتمال قوی تا چند قرن معتبر ترین کتاب طبی ومهمترین مرجع این علم در قلمرو انسان سفید پوست و یکی از نه کتاب بود که‌بسال ۱۳۹۴ کتابخانه دانشکده طب پاریس‌را تشکیل میداد . »

رازی پیشرو روش تجربی استو بااین روش توانست نسبت بتشخیص بیماری ها و معالجات آنها بکشفیات بزرگ برسد و همچنین مقداری داروی تازه پیدا کند . بکار بردن فتیله در زخم یکی‌از خدمات او است .

بازبنابردورانت[۸۴] «رساله‌رازی‌درباره آبله و سرخك سرمشق ملاحظه مستقیم و تحلیل دقیق وهم نخستین تحقیق علمی‌درست در زمینه امراض مسری بود وبرای اولین بار این دو مرض را از هم امتیازمیداد . اگر بدانیم که رساله رازی از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل بار بزبان انگلیسی‌چاپ شده میزان نفوذو شهرت‌آنرا دریافت توانیم کرد . معروفترین کتاب رازی« المنصوری » است که بیکی از امرای سامانی اهداء کرده بود . این کتاب راجرارکریمونی بلاتین ترجمه کرده و جلد نهم آن که نزد مردم مغرب زمین بنام نونوس‌المنصوریس * شهره بود تا قرن شانزدهم در میان دانشجویان طب اروپامتداول بود .

رازی روشهای تازه‌ای از قبیل‌مرهم جیوه واستفاده از روده حیوان در بخیه زدن زخم کشف کرد . وی از افراططبیبان در کار تجربه ادرار بدورانیکه

Noms Almansoris*

اطباء میخواستند هر مرضی را بوسیله دقت‌درادرار واحیاناً بدون‌دیدن بیمار تشخیص بدهند جلوگیری کرد ... »

رازی نخستین دانشمند بود که‌توانست الکل را از مواد قندی و نشاسته و آسید سولفوریك را از تجزیه زاج سبزاستخراج کند .

تصویر بزرگ رنگی رازی که در۸۲سالگی در فقر مردزینت بخش دانشکده طب پاریس است .

ابن سینا (۳۷۰ تا ٤۲۹ ه . برابر ۹۸۰ تا ۱۰۲۷ م .)

در دانشکده پزشکی پاریس دوتصویر از پزشکان مسلمان آویخته‌اند که یکی چنانکه اشاره شد تصویر رازی ودیگری تصویر یك دانشمند دیگر ایران ابن‌سینا یا بقول اروپائیان آویسنا* است .

ابن‌سینا (ابوعلی حسین‌بن سینا)را شیخ‌الرئیس‌یعنی‌رئیس‌وسروردانشمندان لقب داده‌اند چون نود ونه کتابی که نوشته‌نشان میدهد که در طب و فلسفه و هندسه و هیئت واصول دین و لغت و شعر و هنراستاد مسلم بوده است . مؤلفین باختر مکرر او را «شگفتی جهان» مینامند ** .

بین نوشته های او (الشفاء) و(القانون فی‌الطب) یا بطور خلاصه «قانون » ازهمه بیشترشهرت واعتبار دارد.کتاب شفا شامل هیجده کتاب است در ریاضیات و طبیعیات و ماوراءالطبیعه وعلوم دین واقتصاد و سیاست وموسیقی و کتاب قانون بتفصیل از ساختمان بدن وبهداشت و بیماریها و طرز علاج آنها صحبت میدارد . دراین کتاب از بیماریهای‌عصبی و روحی تحقیقاتی بی سابقه دیده میشود .

«قانون ، ورم حجاب حاجزرا ازبیماری ذات‌الجنب جدا میکند و هم از سرایت ذات الریه (سل) بوسیله تماس‌سخن دارد و انتشار مرض را از راه آب و آلودگی دانسته و هم بیماری انگلستوم رااز لحاظ علمی مشخص کرده گوید که سبب آن کرمی است که بروده‌هاست . درقسمت ماده طبی از هفتصد و شصت دارو گفتگو دارد .»[۸۵]

درسی سال آخر قرن پانزدهم کتاب قانون پانزده بار بلاتین ویك بار بعبری بچاپ رسید و قانون بتدریج جای نوشته‌های جالینوس ورازی را گرفت وتا نیمه قرن هفدهم میلادی کتاب درسی ومورداستفاده عملی بود و « هنوز هم در بعضی

---

*Avicenna

**Stupor Mundi به لاتین و بانگلیسی Marvel of the World

موارد در ممالك شرقی اسلامی بکارمیرود.بگفته دکتر اسلر* کتاب قانون مدتها بیشتر از هر کتاب دیگر انجیل طب بوده‌است . »[۸۶]

ابن‌سینا « در زمینه حرکت ونیروو‌خلاء و نور و حرارت و وزن مخصوص تحقیقات ابتکاری داشت . رساله وی درباره فلزات تا قرن سیزدهم در اروپا مهمترین مرجع علم طبقات الارض بود .نوشته های او دراین رساله درباره پیدایش کوهها ، نمونه وضوح علمی‌است . »

ابن سینا روی نان مرطوب کپك‌میپرورانده و آن کپك را روی بعضی زخمها برای معالجه میگذارده است . پنی‌سیلین که در عصر حاضر مورد استفاده‌است قرنها بعداز ابن سینا ولی بر اساس فکری‌مشابه او درواقع از نواختراع شده است .

www.tabarestan.info تبرستان

و . دورانت : [۸۷]

« در حقیقت فلسفه ماوراء الطبیعه » ابن سینا خلاصه مطالبی است که متفکران لاتینی دوقرن پس از دوران وی بدان رسیدند و توانستند مذاهب مختلف فلسفی را در فلسفه مدرسی هم‌آهنگ کنند ... ابن سینا کوشش فراوان کرده است تا نظریات فلسفی را با عقاید عامه مسلمانان توافق دهد ... وی همه قضایارا نه تنها بروش عقلی و کاملا مستقل از قرآن مورد بحث قرار میدهد ولی بتاکید میگوید که وجود انبیاء برای مردم لازم است تا قوانین اخلاق را بصورت استعاره و مجاز که مردم فهم کنند و در آنها مؤثر شود توضیح دهند . بدین معنی پیغمبر فرستاده خداست که اساس نظام اخلاقی و اجتماعی را استوار میکند . بهمین دلیل بود که پیغمبر از معاد جسمانی سخن میگفت و احیانا بهشت را بصورت مادی وصف میکرد . فیلسوف ما در خلود جسمانی تردید دارد و معتقد است که پیغمبر اگر بهشت را فقط بصورت روحانی وصف میکرد مردم باوگوش نمیدادند واز آنها یك ملت نیرومند و منظم بوجود نمیآمد .کسانیکه میتوانند خدارا براساس محبت آزاد فارغ از امید وبیم عبادت کنند انسان کاملند ، ولی این مرحله عالی را برای همه پیروان خود فاش نمیکنند بلکه فقط با کسانیکه عقلشان کامل است ونفوسشان اوج گرفته از آن سخن میکنند . »

« کتاب شفا و قانون ابن سینا اوج کمالی است که تفکر قرون وسطی بدان دست یافته و در تاریخ تفکر انسانی بصف تحقیقات معتبر بشمار است . »

«نفوذ وی بسیار دامنه دار بود وازدیار مشرق گذشته باندلس رسیده و در فلسفه ابن رشد وابن میمون اثر گذاشت و بدنیای مسیحی لاتینی وفیلسوفان مدرسی نیز رسید . فراوانی افکار ابن‌سینا درفلسفه البرتوس ماگنوس وتوماس اکویناس ** حیرت‌انگیز است .»

« روجربیکن اورا بزرگترین‌استاد فلسفه بعداز ارسطو لقب میدهد . »

---

*Dr. W. Osler در The Evolution of Modern medicine چاپ New Haven سال ۱۹۲۲ صفحه ۹۸ .

**Thomas Aquinas, Albertus Magnus

دیترچی* مینویسد که وقتی ابن‌سینا درگذشت « رشد فلسفه در خاور زمین متوقف گردید . » [۸۸]

عمر خیام

(درسالهای بین ۴۳۰ تا ۴۴۰ برابر ۱۰۳۸ م . درنیشابور خراسان بدنیا آمده ودر ۵۱۷ ه . برابر ۱۱۲۳ م . درهمان شهر درگذشته است) :

پس از آنکه در ۱۸۹۵ م . فیترجرالد رباعیات خیام را بانگلیسی ترجمه کرد و این رباعیات بعد بزبانهای دیگراروپائی درآمد بتدریج در دنیای مغرب خیام بعنوان یك شاعر بزرگ یا بزرگترین‌شاعر ایران مشهور شد . ولی در اصل ، چنانکه براون مینویسد : رباعیات خود راخیام دردنبال اندیشه‌های فلسفی که‌مینموده میگفته ، نه قصد داشته در ردیف شاعران‌قرار گیرد و نه دربین معاصرین خودشهرت شاعری داشته‌است. برعکس شهرت‌خیام درحکمت و نجوم وریاضی بوده واز جهت تسلطی که براین دانشها داشته و ابتکارهای‌مختلف و متعددی که نشان داده است معاصرینش‌اورا ابن‌سینای‌دوم میشمرده‌اند .

جورج‌سارتن** مولف بزرگ تاریخ علوم یك فصل تمام از کتاب خودرا « عصر خیام » نام گذارده است . خیام‌تقویمی تنظیم نموده که بنام تقویم جلالی مشهور است . « واز تقویم گریگوری‌دقیقتر بود . که‌تقویم گریگوری بین۳۳۲۰ سال یك روز خطا میکند اما خطای تقویم‌خیام بهر ۵۰۰۰ سال از یکروز بیشتر نیست » [۸۹]

خیام در زمانیکه همه از فردای‌خود نگران ومسیحیون ومسلمانان درگیر جنگهای صلیبی بودند بمعاصرین خوددلداری میداد و میگفت :

برخیز و مخور غم جهان گذران — بنشین و جهان بشادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفائی بودی — نوبت بتو خود نیامدی از دگران

واز دست اولیاء خود سرو تندخوی عصر خود عزت نفس را در قناعت پنهان کرده و توصیه مینمود :

یك نان بدو روزاگر شودحاصل مرد — وز کوزه شکسته‌ای دمی آبی سرد
مامور کم از خودی چرا باید بود — یا خدمت چون‌خودی چرا بایدکرد

و در یك رباعی دیگر :

گر دست دهد ز مغز گندم نانی — وز می دومنی زگوسفندی رانی
با لاله رخی و گوشه بستانی — عیشی بود آن نه حد هر سلطانی

Dieterici* George Sarton**

ولی باتمام آزادی فکری و تمام‌تنفری که از عقاید خشك و تعصبهای بیجا داشته خیام در باطن گرفتار تمام نگرانیهای فلسفی و چون و چراهای زندگانی بوده ودر حقیقت ترکیب تمام این عوامل است‌که رباعیات اورا بیش از هر اثر ادبی دیگر مقبول جهانیان نموده است :

آورد بـاضطرابـم اول بـوجود — جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتیم باکـراه و ندانیم چه بـود — زین آمدن و بودن‌ورفتن مقصود

ر . گروسه [۹۰] :

در حقیقت دل عمر خیام در گرواسلام نیست بلکه فقط بسرزمینی است که درآنجا بدنیا آمده ، بایران .»

تبرستان
www.tabarestan.info

غزالی (ابوحامد) (٤٥٠ تا٥٠٥ هـ . برابر١٠٥٨ تا١١١١ م .):

در عصر غزالی جامعه اسلامی بمرحله‌ای از رشد رسیده بود که دیگر باینکه کورکورانه از مذهب پیروی کند تن درنمیداد . وجودفرقه های مختلف باعث‌رواج شك وتردید در بین مسلمانان شده و متشرعین واهل تصوف سخت با یکدیگر دشمن بودند . غزالی که بعضی از مستشرقین‌اوراکاملترین نمونه‌ایرانی میدانندخود گرفتار این شك وتردید بود همانطور که پنج قرن‌بعداز او، دکارت* ، فیلسوف مشهورفرانسه بهمان مرحله رسید . اما اگر غـزالی ودکارت هردو با تردید در تعلیمات معمول زمان خود آغاز کردند از دو راه مختلف‌ودنبال هدفهائی متفاوت پیشرفتند .

غزالی : [۹۱]

شخصا درباره خود مینویسد : « من ذاتاً غریزه تقلید و تعبد نداشتم و روحم بتقلید آرام نمیگرفت وبه پیروی این وآن بدون دلیل پسنده نمیتوانستم کرد وازاینرو پیوسته درپی اجتهاد و حقیقت جوئی بودم و همواره فکر میکردم و میخواستم هر چیزی را چنان که هست دریابم ... علم آنگاه حقیقتی یقینی و اطمینان بخش است که شك و شبهه و غلط و پندار را بهیچوجه درآن راهی نباشد و به تشکیك هیچ مشکك در ارکان آن خلل راه نیابد .»

غزالی‌که به بیان‌استاینر** «احساس میکرد که دعوت شده (یك مأموریت الهی پیدا کرده ، نگارنده) تا اسلام را بکمك علم بیان کند وایمان را که بخطر افتاده بود بر مبانی محکمـتر برقـرارسازد »[۹۲] توانست « فلسفه را در اسلام و نزد اهل سنت و مردان دین دوست داشتنی‌کند» و تصوف را با اسلام آشتی دهد و چنان پایه بگذارد که « تاروزگار ما اسلام‌بر آن استوار بماند .»

---

*René Descartes ١٥٩٦ تا ١٦٥٠ م . **Steiner

بهمین جهت است که فیلیپ حتی‌که چند جمله بالا از اوست چـون سایر محققین درباره این فرزند طوس خراسان‌معتقد است‌که «بی‌گفتگو غزالی‌بزرگترین فقیه وبصف مردان بزرگ ومتفکران معتبراسلام است . این پیشوای مسلمان آخرین مرجع مذهب سنت بود تا آنجا که گفته‌اند اگر از پس محمد پیغمبری میبود غـزالی بود .»[۹۳]

بعضی از تألیفات غزالی بلاتین ترجمه شده ودر یهودیگری و مسیحی گری قرون وسطی اثر نمایان داشت . آکویناس‌که یکی از بزرگترین مردان دین مسیح بود و هم علامه پاسکال بطور نامستقیم ازافکار غزالی که بیشتر از همه متفکران مسلمان در تکامل افکار مسیحی اثر داشت‌مایه‌گرفت . »[۹۴]

تبرستان www.tabarestan.info

ر . گروسه [۹۵] :

مینویسد روح همیشه نگـران وهمیشه مبتکر ایران با غزالی بیك جهش اخلاقی تازه رسید .

سهروردی (۵۴۹ تا ۵۸۷ه . برابر۱۱۵۳تا۱۱۹۱م .) :

شهاب‌الدین یحیی سهروردی که‌خودرا «وارث‌معنوی حکمای‌قدیم‌ایران» معرفی کرده بانی حکمت اشراق است .بعقیده اوهرمس و زرتشت وافلاطون سه مظهر بزرگ عرفان و سه پیامبر حکمت‌الهی هستند و « چون در اشیاء و امور عالم بدرستی پژوهش‌کنیم هیچ‌نوع مؤثر قریب‌و بعیدی ورای نور نخواهیم یافت .. » . چون آتش را برادر نور مجرد نفسانی‌میداند میگوید که بجا بوده که ایرانیان باستان آتش را تعظیم و تقدیس کنند ومعتقد بوده که خوار نه اوستائی (خوره یا فرکیانی) نوری است از ذات خداوندو حضور آن در نفس حکیم شرط خلافت او در میان مردم است . کیخسرو بمشاهده‌خوره نائل شد و بنابراین در عین حال هم حکیم کامل وهم پادشاه عارف بوده‌است.[۹۶]

علی‌اصغر حلبی [۹۷] :

«شکی نیست که سهروردی تمایل زیاد بمذهب زرتشتی داشته و حقایق آن مذهب در بارور شدن آرای او تأثیر تمام داشته است . این تمایل دربعضی از دانشمندان دیگر از جمله عبدالله‌بن مقفع و رازی بوده زیرا بیرونی دریکی از کتاب های خویش به مانوئی بودن زکریای رازی اشاره دارد .»

دکتر حسین نصر [۹۸] :

معتقد است که نباید مکتب اشراق‌را یك نوع واکنش فرهنگ ملی ایران بر علیه اسلام جلوه داد بلکه :

« برای سهروردی تفاوتی بین اجزاء فرهنگ باستانی ایران که او با دید جهانی خود تطبیق نموده و معرفت اسلامی وجود ندارد . »

ه . کوربن [۹۹] :

«میان ایران زرتشتی تا شیخ اشراق که آثار افکار خود را در عوالم خلوت ومجاهدت و غربت تهیه می‌بیند وسپس میان او تاحوزه فلسفی اصفهان در دوره صفویه یعنی تا در شخص صدرالمتالهین شیرازی و دراشخاص اساتید و تلامیذ او وهمچنین تا در مذهب پارس‌همان دوره و باید بگوییم تا بامروز پلی افکنده شده است که با فکار ایران در زمینه مسائل مربوط بمبداء و معاد در طول تاریخ ربط معنوی می‌بخشد . »

www.tabarestan.info تبرستان

در هر حال عده‌ای از متعصبین‌متنفذ شهر حلب درباره ایمان سهروردی، تردید کرده اورا تکفیر و ملك‌الظاهـرفرزند صلاح‌الدین ایوبی را بکشتن آن بزرگوار وادار نمودند .

اگر چه عمر شیخ شهید در آن‌موقع هنوز به چهل سال نمیرسید ولی در همین عمر کوتاه توانسته بود تحول دامنه‌داری در عالم اسلام بوجود آورد .

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل چهارم
پرتو تمدن ایران

«در جهان متمدن یك نفر نیست که زندگانیش تااندازه‌ای ازپیشرفت ایرانیان بهره نبرده باشد.»
ا.یو . پوپ [۱۰۰]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ چند کلمه دیگر از سهم ایران در تمدن اسلام

« از آنچه معمولا علم عرب خوانده میشود ، از تفسیر وسنت ، خدا شناسی ، فلسفه ، طب ،لغت ، تاریخ ،شرح احوال،حتی صرف و نحو عرب سهمی‌را که ایرانیان آورده‌اند بردارید و بهترین قسمت آن از بین میرود . حتی چهار چوبهای سازمان دولت بمیزان زیادی از سازمانهای ایرانی ـ دیوانها یا دولت اقتباس شده بود . »

ا . جی . براون[۱۰۱]

همانطور که ر . فرای مینویسد[۱۰۲] :

«فهرست تاثیر های ساسانی در کلیه شئون فرهنگ وتمدن اسلام زیادطولانی است برای آنکه در اینجا درج شود ... »

در این مختصر غرض از اشاره‌بسهم ایران در تمـدن اسلام‌فقط جلب‌توجه بیشتر باین امر است که پس از انقراض‌ساسانیان فرهنگ و هنر ایران نه تنها زنده ماند بلکه نور و نیروی بیشتر پیدا کـردو با استفاده از وسعت جهان اسلام حتی از زمان ایران باستان بیشتر به پیشرفت بشر کمك نمود .

در طی سده اول هجری اعراب‌بیشترمشغول گسترش مستملکات‌خود بودند و بدانش و هنر توجهی نداشتند و حتی‌دنبال دانش و هنر رفتن را در شان خود ندیده و آنرا سهم ملل مسخر شده وموالی‌می‌پنداشتند . پس‌از آنکه‌ایرانیان بنی‌عباس را بر سر کار آوردند و در سر نوشت جهان‌اسلام شریك شدند وضع تغییر کرد :

دوره طلائی فرهنگ اسلام شروع‌شد و تقریبا تا سه قرن‌بعداز آن ادامه‌یافت. با تسلط ترکان و فقها بر بغداد این دوره‌بپایان رسید : یك عـده از بزرگتـرین دانشمندان اسلام در سده چهارم و نیمـه‌نخستین سده پنجم ه . ظهور کردند ولی باوجود ظهور این دانشمندان علائم زوال‌فرهنگی دوره عباسیان کاملا نمایان بود .

ف حتی[۱۰۳] :

« نزدیکی دوره بنی امیه بعصر جاهلیت ، جنگهای آن دوره ، داخلی و خارجی ، و عدم استقرار شرائط اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام تمام اینها بر علیه رشد فکری دراین دوره زود بود . »

ا . ج . براون[۱۰۴] :

« سده نخستین (عباسیان ، نگارنده) از تأسیس آن تا مرگ الوثیق و بخلافت رسیدن المتوکل (۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ . = ۷۵۰ تا ۸۴۷ م .)... عصرطلائی خلافت است ومشخص آن برتری نفوذ ایران است که با برامکه شرافتمند بشهرت‌رسیده است . »

الف ــ در زبان و خط عربی :

یکی از بزرگترین مفاخر بسیاربجای‌عربها زبان عربی‌است. بنابراین‌قبل‌از آنکه‌سهم ایرانیان‌در رشدجوانب‌دیگرتمدن‌اسلامی مطرح گردد بتأثیرشان در اصلاح و تکمیل زبان عرب اشاره مینماید :

تبرستان www.tabarestan.info

ر . گروسه[۱۰۵] :

« ایران ادبیات عرب را تغییر داد همانطور که هنر هایشان را تغییر داده بود . شعر عرب بخصوص تحت تاثیر محو نشدنی ایران قرار گرفت . تا آنوقت چیزی جز یك شعر بدوی نبود ..... زبان شعر باندازه زندگانی قبائلی که بآن تکلم میکردند فقیر بود .... (با ایرانیان) زبان شعر عرب تشکیل گردید . »

آ . ر سفیلد[۱۰۶] :

معتقد است که باستثناء هفت قصیده عربی قبل از اسلام ، « معلقات سبعه » ، قسمت‌اعظم ادبیات عرب کار ایرانیان است .

جرجی زیدان [۱۰۷] :

در کتاب تاریخ تمدن اسلامی خود مینویسد که « در صدر اسلام طبعا بیشتر حافظان قرآن وراویان احادیث و مفسران و فقیهان ایرانی بودند در صرف و نحو نیز ایرانیان پیشقدم بودند دانشمندانی نظیر خلیل و سیبویه و اخفش ایرانی بودند . »

ایرانیان مانند عبدالحمید ازجمله‌نخستین کسانی هستند که نظام ورسومی برای کتابت رسائل بعربی ایجاد کردند .« مرتبه عبدالحمید بدرجه‌ای است که ناقدان سخن ابتداء کتابت عربی را باونسبت داده‌اند ... عبدالحمید کاتب یکی از لوازم نویسندگی را اطلاع از تاریخ ایران‌شمرده و آنرا مساوی با حفظ اشعار و لغت عرب دانسته‌است .»[۱۰۸]

این طرز فکر در زمان بنی عباس‌در نتیجه توسعه نفوذ ایرانیان وترجمه‌هائی که از کتابها واسناد پهلوی بزبان عربی‌شده بود بیشتر تقویت گردید و بزبان عرب

گنجینه‌ای از نکات و تعبیر های تاریخی‌واخلاقی وسیاسی و ادبی وامثال و حکم افزود .

همچنین توجه بزیبا نوشتن خطعرب با برمکیان پیدا شد و یك نفر ایرانی اهل فارس ، ابن مقله (۲۷۲ تا ۳۲۸ ه .) از خوشنویسی یك هنر تازه در عالم اسلام بوجود آورد .

در نوشتن عربی ابتدا نقطه بکارنمیبردند و حتی در زمان بنی‌امیه خطعربی مشکل و زشت و یك نواخت بود .

ابن مقله را عده‌ای مبتکر شش‌قلم‌اصلی که در نوشتن عربی معمول گردیده میدانند ولااقل تا این اندازه مسلم است که‌او « اول کسی است که خطوط مزبور را تحت قاعده وانضباط آورده » .[۱۰۹] سه قرن‌پس‌از‌ابن مقله یك ایرانی دیگر ، یاقوت مستعصمی، خطهای مرسوم دوره اسلامی رابمرحله تازه‌ای از کمال و جمال رسانید و به بزرگترین خوشنویس جهان اسلام‌مشهور شد .

www.tabarestan.info تبرستان

ب در تقویت وجه اشتراك بین ملل مسلمان :

امروز جهان اسلام واحد های‌مجزائی را شامل است که از جهت نژاد و تاریخ و طرز حکومت و موقع ومقتضیات‌جغرافیائی و طبیعی با یکدیگر اختلاف زیاد دارند . معذلك درتمام این‌واحدهای‌مجزا یك سلسله مشخصات کلی مشترك دیده میشود ودر نتیجه این مشخصات همه‌خودرا بیکدیگر نزدیك می‌بینند . چه‌بسا این نزدیکی بین ملل مسلمان چشم‌گیرتراز نزدیکی بین ملل مختلفی است‌که پیرو ادیان بزرگ دیگر میباشند .

یك گواه روشن قدرت و ارزش‌این مشخصات و این نزدیکی در دوام آنها در طی دو یاسه قرن اخیر دیده میشود .دراین سالهای دراز سیاست استعمار گران مغرب براین مبتنی بود که « تفرقه بیندازوحکومت کن » . این سیاست در مورد ملل مسلمان بشدت عمل میشد چون رابطه‌موجود بین ملل مسلمان را استعمارگران برای خود خطری بزرگ میدیدند .

این مشخصات بتدریج پیدا شده‌و تا پایان دوره عباسی در حال تکوین و رشد بوده است .

قسمت عمده این مشخصات توسطایرانیان ساخته و پرداخته گردیده و در حقیقت همان میراث باستانی ایران است‌که در آن ایرانیان با توجه بروابط و

شرائط تازه دوره اسلامی تجدیدنظر کردندبدون آنکه بگذارند بمشخصات اصلی آن صدمه‌ای برسد .

حتی اختیار یك‌مبداء برای‌تاریخ‌اسلام بتلقین ایرانیان انجـام شده است . ایرانیان بودند کـه ضرورت داشتن یك‌مبداء تاریخی را برسم ساسانیـان بعمـر فهماندند ودر نتیجه هجرت پیغمبر ازمکه‌بمدینه باین منظور انتخاب گردید . [۱۱۰]

توین‌بی [۱۱۱] :

مسلمانان درنتیجه فتوحات سریع خود صورت جهان را تغییر دادند ولی این تغییر بجای‌آنکه جهان‌را «بصورتی درآورد که دیگر شناخته نشود برعکس آنرا بصورتی آشنا شبیه بآنچه یك دفعه دیگر قبلا وجود داشته درآورد .... فتوحات عرب راه‌را باز کرد ... تادولتی جهانی برابر امپراطوری هخامنشیان بوجود آید واگرما نقشه یکی ازاین دوامپراطوری راروی نقشه امپراطوری دیگر بگذاریم ازنزدیکی حدود خارجی آنها متعجب خواهیم‌شد وخواهیم دید که این‌نزدیکی فقط جغرافیائی نیست بلکه شامل طرزاداره وحتی شئون اجتماعی وزندگانی معنوی میشود. میتوانیم بگوئیم نقش تاریخی خلافت عباسیان این بوده که امپراطوری‌هخامنشی را ازنوترکیب ویاازنو آغاز کنند .»

وباز توین‌بی درجای دیگر مینویسد :[۱۱۲]

«جامعه‌ای که بصورت جامعه‌اسلام امروز درآمده ابتدا درسرزمینی پیدا شده که از نواحی آسیائی پشت دریای مرمره تارودخانه گنگ کشیده میشود ... جامعه اسلامی که پیدایش آن‌دراین ناحیه دراواخر قرن ۱۳ م . آغاز گردید بعدها بصورت دولتهائی درآمدکه تقریباتمام دول اسلامی امروز ازآن ناشی شده‌است بجزیك استثنای قابل‌توجه که عبارت از امپراطوری مراکش است . »

ر . گروسه[۱۱۳] :

«براثر نفوذ وافکار و فـرهنگ ایران‌نژاد هـای مختلف دارای ایمان وعقیده مشترك شدند. »

ف . ك . حتی[۱۱۴] :

«باتسخیر هلال حاصلخیز وسرزمینهای ایران ومصر اعراب نه‌تنها نواحی جغرافیائی بلکه قدیمترین مراکز تمدن تمام جهان‌را گرفتند .... درهنر، درمعماری ، درفلسفه درپزشکی، درعلم ، درادبیات ، درکشورداری ، اعراب اولیه هیچ‌چیز نداشتند که یاد بدهند وهمه‌چیزرا بایستی یاد میگرفتند وچه‌اشتهای حریصی معلوم‌شد که دارند . آنها بتمام این مراکز فرهنگ باستانی آمدند ودیدند ومسخر شدند. »

«بنابراین آنچه ماتمدن عرب» مینامیم نه‌دراصل وساختمان اساسی‌اش و نه از جهات نژادی مهمش عرب‌بوده . سهم خالص عربی درآن زبان وتااندازه‌ای امور مذهبی بوده است.»

ج ــ در مجموع شئون اسلامی :

ك . برکلمن : [۱۱۵]

بازوال بنی‌امیه تنها اهالی شام بلکه اعراب بطورکلی سلطه‌مطلق خودرا در اسلام ازدست دادند «ایرانیان بزودی دراسلام تفوق یافتند اگرچه نتوانستند اعراب را بکلی کنار بگذارند . »

ر . لوی : [۱۱۶]

«ازمسئله ریاست وحاکمیت که بگذریم سازمان اداری عمر شباهت تامی بــه سازمان ساسانیان دارد . »

«.... بهترین نشانه که ازاین زمان وازتاثیر تشکیلات ایران درسازمان اداری اعراب مانده ابقاء لغات مربوط بمالیات وامورمالی .... است . »

«.... اعراب درهم ساسانی را باآنکه صورت‌سازی‌دراسلام حرام بوده معمول داشتند وسکه‌های ساسانی باآتشکده ودومغ‌روی آن بهمه دنیای اسلام رسید وتاشمال افریقا واسپانیا نمایان شد ودرهم‌های اولیه اسلام هم کاملا هموزن دراهیم ساسانی بود واین سکه‌های نقره تااواسط قرن چهارم هجری یعنی قرن دهم میلادی پول رایج ورسمی تمام استانهای خاوری و تقریبا تاهمین موقع پول رایج عراق بود . »

در حیره پایتخت کشور لخمی‌درکنار فرات ازدویست سال پیش از بعثت پیغمبراسلام «پادشاهان عرب که قرنها دست‌نشانده ساسانیان بودند دربار ساسانیان را تقلید میکردند و بازرگانان ، زوار ، شعراوسایر مسافرین افکار بسیاری را ازاین دربار اقتباس وبشهر های شبه‌جزیره عربستان وسایر جاها منتقل میساختند این مسافرین درعین‌حال ازکالاهای ساخت ایران آنچه خوششان میآمد میخریدند ومیبردند . لغات واسامی ایرانی این اجناس درقدیمترین ادبیات عرب بکار رفته‌است . »

«.... هنوز چندسال ازهجوم اعراب بایران نگذشته بودکه جوانان وابسته بدربار خلفای اموی لباسهای زبروخشن دستباف خودرا دورانداختند وشلوار ونیم‌تنه بسبك ایرانی دربر کردند . شراب خوردن را آغاز کردند وتعطیلات رسمی ایران را جشن میگرفتند .... و دیری نپائید که دربازار های بصره وکوفه زبان فارسی عادتا شنیده‌میشد وهنگام نخستین جنگهای عباسیان سپاهیان عرب‌نژاد خراسان همانقدرکه عربی میدانستند بفارسی هم حرف میزدند . »

«.... منصورباآنکه باکمال دقت ازقوانین ومقررات شرع ... راجع به‌بیت‌المال متابعت میکرد .... درامور دنیوی ازسنن وآداب ساسانیان پیروی میکرد ... وساختمانهای منصور براساس طرحهای ایرانی بود . »

«داروهای ایرانی واصطلاحات پزشکی ایرانی نیزبخش مهمی برفرهنگ دواهای محلی واصطلاحات مربوط بآن افزود . »

«مدت چهارصدسال یگانه مدرسه طب درسراسر خاورمیانه‌فقط جندی‌شاپور درشهرستان خوزستان بود . »

«.... شاید بهترین کالائی که اعراب ازطریق ایران دریافت داشتند کاغذ بود . »

«واردکنندگان موسیقی بدنیای عرب ایرانیان بودند که برای اشتغالات هنری دیگر بعربستان رفته یااصولا موسیقی‌دانان حرفه‌ای بودند ....

www.tabarestan.info تبرستان

«درزمان بنی‌امیه افراد خانواده‌های ثروتمندتر .... حتی رامشگر ورقاص مردوزن ازایران برای دمشق وشهرهای دیگر شام استخدام و وارد میکردند ... دردربار عبدالرحمن‌دوم درقرطبه (اسپانیا) آوازه‌خوان ایرانی بنام زریاب وجود داشت ... وچنان دردربار قرطبه نفوذ کرده وستاره هنرآنجا شده‌بود که لباس واطواراو برای اهل محل نمونه وسرمشق بود وحتی درفن آشپزی سلیقه اورا سرآمد اقران میدانستند وهمه‌نجا ازاو تقلید میکردند . »

« چوگان بازی و شطرنج وتخت‌نر ازایران بعربستان ودنیای عرب رفته . »

«قصه‌پردازی وداستان‌سرائی را اعراب خیلی ازایرانیان اقتباس کردند . »

درحکومت سلاطین مماوك مصر وسوریه «عناصر کاملا ایرانی مانند سازمان پستی برید» مشاهده میشد وبسیاری ازصاحب‌منصبان عالی رتبه دولت بالقاب ایرانی خود میبالیدند. ممالیك درداخل کاخهای پایتخت خودازسنن وآداب ایرانی‌که از طریق فاطمیون و بنی‌عباس بآنها رسیده بود تقلید میکردند وجاه‌وجلال وتجمل بسیار وآداب وتشریفات مفصلی درست کرده‌بودند .

.... دربار سلطنتی بادارات مفصلی تقسیم شده‌بود وروسای این ادارات القاب وعناوین ایرانی داشتند ... بسیاری ازاین روساء .... علائم خاصه شغل خویش را حمل میکردند .... دولت دارقلمدانی برکمرمیزد ، رئیس‌قراولان خاصه کمانی‌برشانه‌داشته .... رفته رفته خوداین اشیاء کنارگذاشته شدند و علائم و شکل آنها برروی لبه‌یقه یا سینه روسای مزبور دوخته میشد وعلائم صنفی نیروهای نظامی امروزدنیا ازهمین جا سرچشمه گرفته است . زیرا اروپائیان درجنگهای صلیبی این‌فکررا اقتباس کردند ..... علائم صنفی ممالیك نامهای فارسی داشتند و اصطلاح رنك (باکاف فارسی) که درزبان انگلیسی برسته‌های مختلف ارتش گفته میشود ودر فرانسه ران (باگاف فارسی غیر ملفوظ درآخر آن) که همین مقصود را میرساند احتمالامقتبس ازکلمه رنگ فارسی است‌که درزمان ممالیك بصف ورسته گفته میشد . »

ف . ك حتی : ۱۱۷

بااشاره بتاثیر ایران درفرهنگ وهنردوره حکومت فاطمیان یك نمونه دیگر از تاثیر ایران را درقسمتهای دوردست که مستقیما تحت حکومت عباسیان نبودند بدست میدهد :

دردوره فاطمی مصر «تصویر های زینتی را ازسبك ساسانی گرفته‌اند وهمین قصه درباره آثاربرنزی دوران فاطمیان که بیشتر آئینه یاتنگ یا بخوردان است صادق است .... این سخن درباره منسوجات نیزکه نمونه‌هائی ازآن بدوران جنگهای صلیبی باروپا راه یافته درست مینماید . پارچه بافی ازهنرهای محلی مصر قبطی بشمار بود ولی ازسبك ایرانی ومخصوصا ساسانی مایه داشت .... درصنعت سفالگری فاطمی نیز چون هنرهای دیگر از نمونه های‌ایرانی پیروی میشد .... »

فن گرمر : ۱۱۸

درقسمت‌یك ازفصل نخستین‌این آزمایش‌یك‌قسمت ازنظر این‌استاد نقل گردید. دراینجا برای آنکه باقی مطلب روشن‌تر بشود آن قسمت دوباره آمده وبعد باقی مطلب اضافه میگردد :

«ازعهد عباسیان نه‌تنها تشکیلات دینی ودولتی درقالب ایرانی ریخته شد بلکه حتی شکل لباس وانواع غذا وسبك‌موسیقی وامثال آن‌نیز تحت تاثیر نفوذ ایرانی‌بود .... دربغداد رونق سبك وروش ایرانی روبافزایش بود . جشنهای باستانی نوروز ومهرگان را میگرفتند. لباس ایرانی لباس‌رسمی دربار بود . بفرمان خلیفه دوم عباسی کلاههای بلند وسیاه مخروطی

شکل ایرانی را برسر میگذاشتند . دردربار آداب ورسوم پادشاهان ساسانی را تقلید میکردند وجامه‌هائی بانقوش وخطوط زرین میپوشیدند واعطاء اجازه بپوشیدن این‌نوع لباس ازحقوق مختصه خلیفه بود. ازمسکوکات المتوکل سکه‌ای که بدست آمده‌است نشان میدهد که این‌خلیفه درست بلباس ایرانی ملبس بوده است . »

ر . فرای : [۱۱۹]

«ه . ا . ر . گیب به‌نکته دقیقی توجه‌کرده وقتی گفته است که موضوع مورد بحث این بوده که آیا جامعه اسلامی نوباز بهیکل همان فرهنگ ایران وآرامی قدیم خواهد بود ودرآن عوامل عرب واسلامی حل‌خواهد گشت ویافرهنگی خواهد بودکه درآن کمکهای ایران وآرامی تابع سابقه عرب وارزشهای اسلامی خواهد شد . درمورد ایران تردیدی نبودکه نظر اول پیش خواهد رفت وحال آنکه درقسمتهای عربی زمان خلفاء نظردوم مثل آنستکه پیش رفته باشد .

«ازیك جهت اسلام بایستی عوض میشد تاایرانیان آنرا میپذیرفتند ولی میتوان گفت همانطور که تمدن یونان وسیله انتقال مسیحیت شد همینطور تمدن ایران برای اسلام بکاررفت.»

«ایران مسلمان سیرتحسین آمیز خودرا باحافظ وعمرخیام وهزار ها نویسنده و هنرمندش تاامروز ادامه‌داد . ولی درپشت شهرها وفرشها وهنری که درسراسر جهان معروف است امروز میراث گذشته موجود است . میراث پرافتخاری که دوام وتاثیر خود را تازمان حاضر حفظ نموده . گاهی بچشم نمیآمده ولی معذلك حاضر بوده‌است . امید است که مدت دراز ادامه یابد . »

ب . دلاگارد[۱۲۰] **:**

«ازپیروان محمد ازکسانیکه توفیقی درعلوم پیدا کرده‌اند یك‌نفر هم عرب (سمیت) نبوده است . »

دکتر سید حسین نصر [۱۲۱] **:**

نخستین فیلسوف جهان اسلام بنابرمشهوریك‌نفر ایرانی بنام ابوالعباس ایرانشهری بوده است .

د ــ در موسیقی :

بنابر ابن خلدون موسیقی اعراب‌پیش از اسلام « محدود بآوازهائی بودکه برای تهییج وراهنمائی شترهابکارمیبردند. »*

همانطور که زیر عنوان « تمدن‌اسلامی » از قول استاد ر ــ لوی نقل شد « واردکنندگان موسیقی بدنیای عرب‌ایرانیان بودند » . در تمام مراکز مهم اسلامی موسیقی‌دانان ایرانی وجود داشته‌و مورد توجه واحترام بوده‌اند . بمقام زریاب آوازه‌خوان ایرانی در دربارمسلمانان اسپانیا قبلا اشاره شد . زریاب در

---

* همچنین مراجعه شود بمقاله های علی‌سامی درمجله «هنرومردم» سال ۱۳۴۹

آندلس یك مدرسه موسیقی تاسیس کردکه بشهرت موسیقی آن شهر بسیار افزود و آن شهر را بکانون موسیقی محلی اسپانیابلکه تمام اروپای غربی در سده سیزدهم م. مبدل ساخت [۱۲۲]

فارابی (درگذشته ۳۳۹ هـ . ۹۵۰ م .) بدون تردید بزرگترین نویسنده موسیقی نظری قرون‌وسطی بوده و ابن‌سیناو غزالی نیز ازموسیقی بحث کرده‌اند و کتاب خوارزمی که شامل بحثی دربارهٔموسیقی است بلاتینی ترجمه شد و یك‌عامل دیگر پیشرفت موسیقی در اسپانیاگردید .[۱۲۳]

برکلمن : [۱۲۴]

«درزمان هارون وجانشینانش ابراهیم بن‌الاماهان الموصلی پسر یك‌مامور مالیه‌ایرانی وپسرش اسحق برموسیقی پایتخت تسلط‌داشتند . اگرزبان عربی حاکم مسلم ادبیات بود معذلك شعرای ایرانی‌الاصل کم نبودند وغالبا اشعار آنها غرورشانرا بفرهنگ ایران باتحقیر اعراب نشان میداد . »

www.tabarestan.info تبرستان

عده زیادی از آلات موسیقی رانیز ابتدا یونانیان و بعداعراب واروپائیان از ایران گرفته‌اند :

دکتر هـ . جی . فارمر : *

« نکته مسلم آنست که در تعبیه آلات موسیقی نفوذی که ایران در یونان کرد بیش‌از تأثیری است که یونان در ایران نموده است ... هنگامی که در ایران انواع چنگ وجود داشت در یونان جز لوره یعنی بربط چیز دیگری نبود و گیتار را یونانیان از همسایگان شرقی خویش اقتباس کرده بودند . »

اعراب چنگ و تنبور و بربط ورباب و عود وسرنای و دونای را از ایرانیان گرفتند .

---

* مراجعه شود بمقالات نامبرده علی‌سامی

۲ـ چند نظر دیگر از اعراب دربارهٔ تمدن ایران

۱ـ کریستنسن : [۱۲۵]

«بنابراین غالبا نویسندگان عرب یك‌نوع تحسین تعجب آمیزبرای این امپراطوری معظم ساسانی ، نمونه هنر سیاسی مشرق، وبرای مردمی که آنرا بوجود آوردند دارند . پادشاهان ایران بین ملل شهرت نیرومندترین شاهان جهان را دارند . آنهادارای هوش وقدرت تشخیص زیاد بوده وابوالفدا میگوید : درتشکیلات امپراطوری‌هیچیك ازسلاطین باآنها برابری‌نمیکند.»

در خلاصه عجائب این تعریف را میشود خواند :

«ملل کشورهای سلطنتی مختلف به‌برتری ایرانیان اعتراف دارند . کمال حکومتشان‌را، اسلوب جنگی قشنگشان‌را ، هنرآنهارا درحل کردن رنگها ، درترکیب غذا ها ویادواها ، در طرز لباس پوشیدن ، درسازمان ایالاتشان دقت آنهارا دراینکه هرچیزرا بجایش بگذارند، مکاتبات آنهارا ونطقهای آنهارا ، عمق فکرشان‌را ، پاکیزگیشان‌را ، رفتار صحیحشان را و احترامی که برای سلاطینشان داشتند میستایند . کتابهای تاریخ آنها برای‌هرکس‌که‌بعدازآنها امپراطوریهائی را باید اداره‌کند نمونه‌هائی ارائه میدهد . »

باز از همین نویسنده :

«ایرانیان ازقرنها اداره فکری ملل مسلمان را بعهده داشتند ولی قدرت اخلاقی و سیاسی آنها باسقوط امپراطوری ساسانیان خیلی ضعیف شده بود . »

ابن‌خلدون : [۱۲۶]

«علاوه برآنچه درقسمتهای پیش‌آمد * برای کسانی که تحت تاثیر ترقیهای علمی وفنی دوره معاصر مردم باخترزمین گرفتار «غرب زدگی» شده‌اند خواندن چند سطر زیر آموزنده است :

«اهل خاور ..... بطور کلی (اشاره بایرانیان ومردم ماوراءالنهر مینماید) ریشه‌های عمیق در دانش ودرتدریس وهمچنین درتمام هنرهای دیگر دارند . این باندازه‌ای حقیقت‌دارد که بسیاری از مسافرین که دنبال دانش ازباختر بخاور میروند عقیده دارند که مغزاهل خاور بیش از مغز اهل باختر رشد کرده است .... »

آنان حتی عقیده دارند که یك تفاوت بین‌ما (اهل‌باختر) وآنان دراساس انسانیت

---

* مراجعه‌شود به ۱ـ گسترش جهان‌اسلام و ۳ـ مبارزه برای استقلال‌ایران

وجود دارد ، (ودرباره این فرض خیلی حرارت بخرج میدهند) بدلیل آنچه ازتفوق اهل خاور دردانشها وهنرها می‌بینند . این‌طور نیست ، یك اختلاف اصلی بین اهل خاور واهل باختر دربین نیست مگر شاید دربین سکنه نواحی بسیار دور آن .... اختلاف بین خاوریان وباختریان فرهنگی است ونتیجه ظرفیتهای فکری است که کسب کرده‌اند . »

ابوالفداء : [۱۲۷]

«شاهان ایران درنزد جهانیان بزرگترین شاهان گیتی شمرده میشوند . ایشان را خرد بسیار و فکر و هوش بلند بود ودرآئین شاهی هیچیك از شاهان جهان بپای ایشان نمیرسد . »

جاحظ [۱۲۸] اهل بصره ، مقام اولرا در کشورداری بساسانیان میدهد وهشام بن عبدالملك خلیفه اموی یك ترجمه عربی‌تاریخ ساسانیان را که فصولی درسازمانهای کشوری و علوم و صنایع ایران داشته درکتابخانه شخصی خود نگاه میداشته است .

باز همین‌مولف درالتاج مینویسد:

«خلافت بنی‌عباس هم ازبدوتاسیس همیشه رسوم وسنن ساسانی‌را درتمام امور بعینه تقلید میکرده . درحقیقت شهر بغداد نسخه‌ثانی مداین ودربار خلیفه صورتی دیگر از دربار خسرو بوده است . »

قاضی صاعداندلس : [۱۲۹]

«هیچ ملتی‌را نمییابم که ازحیث طول مدت سلطنتشان بقدر ایرانیان دوام داشته‌باشد. مملکت آنان منظم وهمواره دفاع ازحقوق مظلومین میکنند . »

احمد امین‌مصری : [۱۳۰]

«ایرانیان آنچه‌درخور زندگانی مادی و معنوی اعم ازکشورداری وسیاست ومعیشت وادب است همه‌را ذکر کرده وچیزی باقی نگذاشته‌اند . »

الگود : [۱۳۱]

این‌مولف عقیده پرفسور براون‌را درباره اینکه اگر ازآنچه بعلم عرب مشهور است سهم ایران را بردارند چیز مهمی باقی نمیماند تائید نموده واضافه میکند :

«خود اعراب نیز جزوقتی که ازغرور خسته‌کننده ولی بجای ایرانی کسل میشوند غالبا بدهی خودرا باین مسلمان شده‌های باهنر میشناسند . »

www.tabarestan.info تبرستان

۳ ـ همسایگان دیگر ایران

الف ـ هند :

« خدا یکی است اگر اورا بنام الله
ویا ، راما بپرستیم . »
کبیر *

www.tabarestan.info تبرستان

چنانکه قبلا اشاره شد بعدازسلسله کوپتا تا قرن دوازدهم م . در هندوستان دولتی که برتمام ویا لااقل قسمت عمـده‌آن کشور حکومت کند بوجود نیامد . از اواخر سده هشتم م . دردکن ، در جنوب‌هندوستان ، سلاطیـن را شتراکـوتا ** بقدرت رسیدند و یکی از آنان ، آموگاوارشا ، که معاصر هارون‌الرشید بود توانست بر قسمت بزرگی از هندوستان مسلطشود.معاصر همین سلاطین، راجپوتاها درنواحی مختلف و خاصه در شمال هندوستان برسرکار آمدند وبا کشمکش‌های بین خـود تاریخ هند را تا اواخر قـرن دوازدهـم‌پر کردند . در همین دوره یعنی از اوائل قرن هشتم م . مسلمانان بهندوستان حملـه‌نمودند و ناحیه‌های هنـد و مولتـان را گرفتند ولی تا زمان‌سلطان محمودغزنوی(قرن یازدهم میلادی) از آن حـدود جلوتر نرفتند . در پایان قرن دوازدهـم‌میلادی (در ۵۸۹ ه . برابر ۱۱۹۳ م .) شهاب‌الدین محمد ، یکی از پادشاهان‌غور،دهلی را فتح کرد و حکومت آن را بیکی از بردگان خود بنام قطب‌الدین ایبك سپردو قطب‌الدین‌برای خودعنوان سلطان دهلی را انتخاب نمود . مرکز اصلی پادشاهان‌غور در ناحیه‌ئی بین هرات و غزنه بود و آنان چندی از زمان غزنـویان تا عهـدخوارزمشاهیان (۵۴۳ تـا ۶۱۲ ه .) ، گاهی زیر اطاعت آنان وگاهـی بطـورمستقل ، حکومت میکردند . باری اززمان قطب‌الدین به‌بعد پیوسته سلاطینی از سلسله‌های مختلف مسلمان بر هندوستان حکومت

---

* تحت تاثیر اسلام و عقایـد متصوفه‌ایران در اواخر قرن چهاردهم میلادی پیشوائی باسم راماناندا مذهب تازه‌ای در هندوستان آورد و کبیریکی از پیروان او در قرن پانزدهم سعی کردترکیبی از اسلام و مذهب هندو بسازد[۱۳۲] .

** Rashtra-Kutas

داشتند . آخرین دسته این سلاطین مسلمان‌سلسله سلاطین مغول* بودکه بابردر ۱۳۹۸ م . ساخت و انگلستان در ۱۸۵۷ برهم زد .

نهرو [۱۳۳] :

«در دوره هزارسال اول پس ازمیلاد هندوستان فرازونشیب بسیار دید ومکرر مورد هجوم بیگانگان وجنگهای داخلی قرار گرفت . معذلك این دوره نیرومند زندگانی ملی‌است. نیروی آن جوشش دارد وبهرسوپخش میشود فرهنگ بصورت یك تمدن غنی درمیآید ودر فلسفه وادبیات ودرام وهنرعلم وریاضی شکوفا میگردد . اقتصاد هندوستان‌رونق وافق هندوستان وسعت مییابد وکشور های دیگر در حوزه آن قرار میگیرد . »

بعداز این دوره هزار سال بـازهم تمدن هندجلو میرود ولی‌نهرو میگوید مثل آنست که بعد از ظهر یك تمدن رسیده‌باشد .

تاثیر تمدن دوره اسلامی ایران‌در هند باتفصیل بیشتر دربخش بعد مطرح خواهد گردید .

تبرستان
www.tabarestan.info

ب ـ چین

« در کشوری که خوب اداره میشود فقر چیزی است که باید از آن شرمنده بود . در کشوری که بد اداره میشود از داشتن ثروت باید شرمنده بود . »

کنفوسیوس

در سیصد سال از هجرت تا کمال‌رونق دولت عباسیان سلاطین تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۵ م .) چـین را بـاوج تـازه‌ای‌رساندند . فرهنگ وهنر بسرعت پیشرفت، استعمال کاغذ و چاپ وچای شروع شدو سازمانهای دولتی چنان مقرر و استوار گردید که تا انقلاب جمهوری در ۱۹۱۲م . تقریبا دست نخورده بجا ماند .

پیغمبر اسلام در همان زمان که‌نمایندگانی نزد سلاطیـن ایـران و روم فرستاد تا آنهـا را باسلام دعـوت کـندنماینده‌ای نیـز نـزد تای تسونگ پادشاه سلسله تانگ فرستاد (در ۶۲۸ م .) . این‌نماینده بایك‌کشتی بازرگانی خود را به چین وبعد بشهر کانتن رسانید و برخلافسلاطین ایران وروم ، پادشاه چین‌بصحبت نماینده اسلام توجه وباو کمك کـرد تـامسجدی در کانتن ساخت . [۱۸۸] این مسجد، که میگویند هنوز باقی است ، قدیمی‌ترین‌مسجدی است که در خارج از عـربستان

* اطلاق عنوان مغول باین سلسله‌که ازخاندان تیمور بودند معمول شده و حال آنکه تیمور از نژاد مغول نبوده است .

ساخته شده است . بعد مسلمانان دیگر بـابازرگانان مسلمان بجنوب و جنوب غربی چین آمدند و از طـرف شمـال غـربی‌بازرگانان مسلمان دیگر منجمله ایرانیان و سربازان مسلمانی که سلاطین تانگ گاهی‌اجیر مینمودند درچین رخنه نمودند .

سلاطین چین این دوره تا اواسطقرن نهم م . نسبت بافکار و مذاهب‌دیگر بسیار مدارا نشان دادند . مبلغین مذهب‌زرتشت و نسطوریهای ایرانی و پیروان مانی بچین رفتند و مقداری از نوشته‌های‌خودرا بچینی ترجمه کردند و معابد متعدد ساختند وبه تبلیغات دامنه‌داری پرداختند .همچنین نفوذ مذهب بودا بحد اعلای خود رسید . مانویون و بودائیها که از خـارج‌بچین آمدند در پیشرفت فوق‌العاده‌ای که ریاضیات و نجوم در دوره تانگها داشت‌بسیار موثر بودند .

در نیمه سده نهم م . سیاست چینی‌ها عوض شد وبشکنجه و آزار مبلغیـن خارجی حتی بودائیان پرداختند . بعدهـامذهب بودا بازدوباره جانی گرفت اگرچه دیگر بقدرت و رونـق پیش بـرنگشت .پیروان مانی نیز تاچند قرن دیگر دوام آوردند .

در این دوره آبادی تورفان ، درآسیای مرکزی ، یك مرکز مهم تمـاس بین مذاهب و افکار و هنرهای مختلـف‌شده بود . گروههائی از ملل مختلف در محله‌های مجزای این آبادی با مذهـب‌و سازمان و عـادات و آداب خـود بسر میبردند و آثاری از خود گذارده‌اند کـه‌گوشه‌ای از تاریخ را روشن میکند . ازآن جمله آثاری که از مانویون بدست آمده‌حائز اهمیت است .

بعد از انقراض سلسله تانگ باز ،چنانکه مکرر در تاریخ چین پیش آمده ، آن‌کشور چندی دچار تجزیه و جنگهـای‌داخلی شد تادر ۹۶۰ م . سلسله سونگ بر سرکار آمد و تا حمله جانشینان چنگیـزدر ۱۲۸۰ م . باقیماند . این سلسله بقدرت سلسله تانگ نرسید و نتوانست برتمام چین‌مسلط شود ولی پیشرفت تمدن چین ادامه یافت ودر ادبیات و معماری و نقاشی وچینی‌سازی چند سبك تازه معمول گشت .

ترقیات چین در کشتی‌سازی و دریانوردی یك‌جنبه‌استثنائی به‌بسط روابط این دوره چین میدهد .

مثل آنست که در قرن هشتم میلادی یك آمد وشد منظم بیـن ایـران و هندوستان و ماله و سوماترا و چین وجودداشته است . آی‌تسینگ* ، دانشمند چینی در ۶۷۸ م . از راه دریا بهندوستان رفته‌است [۱۳۴] .

I. Tsing*

چند سطر زیر که از کتاب یکی‌از محققین اخیر دانشگاه کالیفرنیا استخراج شده یك جنبه از روابط بین‌ایران و چین را روشن میسازد :

۱ ــ شیفر[۱۳۵] :

در عهد سلسله تانگ رونق بندر سیراف * (تقریباً بوشهر امروز) ناشی ازتجارت با چین بوده و پس‌از آنکه زلزله سال ۹۷۷ م . آن بندر را ویران ساخت تجارت خاورمیانه با چین لطمه بسیار دید .

از بنادر خلیج فارس « خاصه بوشهر » « کشتیهای ملل مختلف حرکت میکردند و ملاحان آنها فارسی حرف میزدند ، چون فارسی زبان رائج دریاهای جنوب بود همانطور که زبان سغدی در راههای آسیای مرکزی رواج داشت . این کشتیها در مسقط و عمان توقف میکردند . . . . شاید بمخاطرات کناره‌های سند که پر از دزدان دریائی بود تن در میدادند و یا مستقیماً بمالابارو بعد بسیلان میرفتند . درآنجا جواهر میخریدند از آنجا راه بطرف خاور میرفت . . . در شبه جزیره ماله میایستادند . . . از آنجا از تنگه مالاکا بطرف زمینهای طلا میرفتند و بالاخره برای تجارت پارچه‌های ابریشم رو بشمال به هانوی وکانتن یا حتی بنواحی شمالیتر میرفتند . « در خلیج مقابل شهر کانتن کشتیهای برهمن و ایرانی وماله بیش از حد شمار و همه پر از عطرها و داروها و چیزهای ارزنده و نادر و در آنها بارها مثل کوه انباشته شده بود » . عده‌ای از این خارجیها در یك محله مخصوص کانتن زندگی میکردند و بودائیهای هندی در همسایگی شیعه های فراری خراسان بسر میبردند و شیعه‌ها درآنجا برای خود مساجدی ساخته بودند » .

« ذوق چینیها برای جنسهای خارجی درتمام طبقات جامعه و در هرقسمت از زندگانی روزانه نفوذ یافته بود . صورتها و تزئینات ایرانی و هندی و ترکی روی هرنوع اسباب خانه پیدا میشد . توجه بلباسهای خارجی و بغذاهای خارجی و موسیقی خارجی خاصه در قرن هشتم رواج داشت ولی هیچ دوره‌ئی از سلطنت تانگها بدون آن نبود . . . . »

« بعضی دیگر از نمونه‌های اواسط دوره تانگ‌کلاههای پوست پلنگ برای مردها و آستینهای باریك و لباسهای بدن چسب سبك ایران برای زنان بود .

همینطور در غذا و منزل و هنرنقاشی و موسیقی نفوذ ایران بچشم میخورد واسبهای ایران خیلی طرف توجه بود . « خرمارا مدتها بنام یك محصول ایران شناخته بودند و در زمان تانگ عملا آنرا وارد میکردند » . باوجود عالی بودن صنایع نساجی تانگ یا بدلیل آن بسیاری از لباسهای خارجی وارد میشد . . . . « بنابراین پارچه‌های زیبای دوره تانك که (مؤلف اسم چند موزه را میبرد) ــ در ژاپن حفظ شده و پارچه‌های شبیه آن که نزدیك تورفان درآسیای مرکزی به دست آمده صورتهای معمول و رسمها و علامتهای ایران ساسانی را نشان میدهد . »

---

* تحقیقاتیکه از چند سال قبل شروع شده و د . وایت‌هوس David Whitehouse باستانشناس انگلیسی هنوز روی آن کار میکند قسمتی از خرابه‌های شهر سیراف کشف شده و در آن آثاری بدست آمده‌که حاکی از توسعه زیاد تجارت آن بندر باخاوردور افریقای شرقی و بحراحمر میباشد[۱۳۶].

ا . ف . حتی ۱۳۷ :

« به سیراف خانه تاجر عادی یا میانحال بیش‌از ده هزار دینار میارزید . بعضی‌از تاجران بیشتر از ۳۰٫۰۰۰ دینار سرمایه داشتند . بسیاری از تجار دریا بیش‌از چهار میلیون دینار داد و ستد میکردند . بعضی از این تاجران سیرافی زندگی خویش را بدریا سر کرده بودند ،اصطخری شنیده بودکه تاجری چهل سال عمر خویش را درکشتی بسر برده‌است » .

یك استاد ژاپنی دانشگاه توکیودر تحقیقی که راجع به نسطوریهای چین نموده ، از روی اسناد چینی از مهاجرت‌خانواده‌هائی از نسطوریان ایران که در ۵۷۸ م . بچین مهاجرت نموده‌اند صحبت‌میدارد .

پ . وای . سائکی [۱۳۸] :

یکی‌از کتابهای مذهب بوداً که در ۷۸۸ م . نوشته شده شامل شرحی است از یك کشیش ایرانی بنام آدم یا آدام ، در چینی‌چینگ ــ چینگ ، که در نیمهٔ دوم قرن هشتم برای تبلیغ مسیحیت در چین کوشش مینموده است . در یك کتیبه چینی دیگر سال ۸۲٤ م . نقل شده که « بین خارجیانی که آمدند (بچین) مونی (یعنی مانویها) و تا چین (یعنی نسطوریها) و هسین (یعنی پیروان زرتشت) بودند » . باز همین محقق ژاپنی مینویسد که بنابرکتاب تانگ در ۷۲۲ م . « پادشاه ایران رئیس پانامی را (که ممکن است پانامی یا بارنابی باشد) بااسقف چیلیه بشانگان ، پایتخت ، بعنوان نماینده ایران فرستاد . رئیس نشان امپراطوری کوئوی* ، شجاع و قهرمان ، و بکشیش لباسی ارغوانی رنگ باضافه پنجاه قطعه ابریشم دادند » .

چند سطر زیر در همان تحقیق ازروی سنگ قبر یك شاهزاده ایرانی بنام شاهزاده آبراهام (ابراهیم) ترجمه شده‌است :

« این است سنگ نبشته‌ای که بیاد آ ــ لوهان ، یك شاهزاده که ایرانی بدنیا آمده و مشهورترین آنها (ایرانیان) بوده نصب گشته است . در دوره ــ هسین چینگ (٦٥١ تا ٦٦١ م .) پادشاهی که در آن زمان سلطنت میکرد کائو تسونگ بزرگ ، چون از خدمات پرارزش و کارهای بزرگ این شاهزاده ایرانی خبر شد نماینده مخصوص فرستاد تا او را بدربار دعوت کند . . . . »

« همینکه شاهزاده بپایتخت رسید امپراطور اورا بفرماندهی کل قوا منصوب نمود و مسئولیت دفاع از دروازه‌های شمالی (یعنی نواحی شمالی چین) را باو واگذار نمود . . . . و بعنوان نماینده امپراطور او را نزد قبائل تبت و افرائم و سایر کشورها فرستاد . »

« در مرزهای باختری افرائم او سنگی نصب نمود که هنوز دیده میشود و هنوز اصول تعلیمات مقدس را بقبائل وحشی میآموزد . از آن زمان تمام مردم ــ نواحی مجاور (یعنی مجاور این سنگ) صلحجو شدند . »

« این بیشتر مدیون کارهای باتقوا و راهنمائیهای ژنرال بزرگ ماست شاهزاده ایران ، که برآن مردم حکومت میکرد و چندین قبیله خارجی را دعوت نمود تا قراولان

Kuo-i*

امپراطور و دیویزیونهای دیگر را تشکیل دهند . بنابراین خدمات پر ارزش او بکشور و فرماندارانش زیاد است . »

« در روز اول ماه چهارم سال اول دوره چینگ یوان (۷۱۰ م) ناگهان بسن ۹۵ سالگی شاهزاده در خانه شخصی خود در پایتخت شرقی در گذشت . »

در کتاب همین استاد اضافه شده‌است که رئیس بازرگانی خارجی چین هدایائی بامپراطور داد « پر از فنهای عجیب و نقشهای حیرت‌آور و توسط .... بك کشیش ایرانی ساخته شده بود .»

ج ـ اروپا :

« در چشم اروپائیهای آنزمان (قرن نهم) مسلمانان تقریبا بیش از آدمیزاد جلوه مینمودند . »

پارکینسون [۱۳۹] :

www.tabarestan.info تبرستان

۱ ـ نومیدی اروپا :

آغاز دوره قرون‌وسطی را معمولا انقراض روم غربی در ٤٧٦ م . و پایان آنرا فتح قسطنطنیه در۱٤٥۳ م . و یا کشف امریکا در ۱٤۹۲ م . میدانند . ولی در حقیقت انحطاط اروپا ، همانطور که دراشاره بتاریخ روم آمد ، از حدود قرن دوم میلادی شروع گردیده است . همچنین تاریخهائیکه برای انقراض این دوره قائل گشته‌اند فقط بچند ناحیه کوچك از اروپاممکنست اطلاق گردد چنانکه میشود گفت که قرون وسطی در روسیه تا سلطنت پطر کبیر ادامه داشته است . باضافه قرون‌وسطی دیگر فقط یك مفهوم زمانی ندارد بلکه‌هنوز هم هرکجا زودباوری ، تعصب کورکورانه و دنبال خرافات و جادو وطلسم رفتن ولئامت ناشی از بینوائی وترس از فردا مشخصات اصلی جامعه باشد ومردم کوشش برای وضع‌خود را در حکم مبارزه با سرنوشت مقدر وبنابراین بی‌نتیجه و یاحتی گناه بدانند میتوان گفت آن جامعه در مرحله قرون وسطائی بسرمیبرد .

قسمت عمدهٔ تاریخ قرون وسطی عبارت از شرح تسلط اقوام وحشی براروپا وازبین رفتن مراکز شهری و سازمانهای‌اجتماعی و فقر و نا امنی وبیرحمی است .

معجونی از ترکیب مختصات توحش با تعالیم کلیسا و ذره‌ای از آثارتمدن دوره کلاسیك یونان و روم نتیجه‌ای است که ازاین دوره مانده است . اگرچه بعضی از محققین اخیر برای فرهنگ وهنرقرون‌وسطی بیش‌از آنچه پیش ازاین معمول‌بوده

ارزش قائل میشوند و در قسمت آخر آن‌دوره چند تن متفکر و هنرمند ، خاصه پس از تماس بیشتر اروپائیان با مسلمانان اسپانیا و سیسیلی و مسلمانان میدانهای جنگهای صلیبی پیدا شدند . تسلیم کورکورانه بآنچه‌روحانیون از مذهب مسیح درمیآوردند و اطاعت صرف درمقابل تمام مقاماتیکه‌قدرت‌را در دست داشتند و قبول مظالم اجتماعی و فقر و بینوائی باین جهت که آنـرا ازخواست خداوند میدانستند مشخص مردم اروپای قرون وسطی است . تمام حواسشان‌متوجه آخرت بود وبرای همه انتظاراتشان دست نیاز روبآسمان دراز میکردند .

و . دورانت این دوره را «دوره‌ایمان» اسم گذارده ولی شاید مناسب‌تر است آنرا دوره تسلیم بخوانند .

خلاصه زیر از « حکایت بشر » تألیف وان‌لون که برای مبتدیان بتـاریخ نوشته شده واز جمعیت کتابخانه‌های امریکاجائزه گرفته اقتباس گردیده و بایجاد یك تصور کلی از اروپای قرون وسطی کمك‌میکند .

تبرستان
www.tabarestan.info

وان‌لون : ۱۴۰

مردم قرون وسطی نیمه وحشی بودند ، غرق در خرافات و دائم در وحشت زندگی میکردند . همه‌جا خود را درمظاهر شیطان و ارواح پلید و طلسم و جـادو محصور می‌دیدند. شارلمانی‌خود راجانشین‌امپراطوران روم میدانست‌ولی همان‌اندازه با امپراطوران روم تفاوت داشت‌که امروزه‌پادشاه یك قبیله افریقائی با پادشاه سوئد و دانمارك تفاوت دارد . باندازه کـودکان۱۲ ساله امروز اطلاع وشعور نداشتند . جواب تمام مشکلات خود را در انجیـل‌میجستند . خرافات و ترس آنها را متعصب و در عین‌حال بیرحم کرده بود . اول تمام‌مرد و زن و بچه و بزرگ ناحیه‌ای را که بدست میآوردند میکشتند و بعد با گریه وزاری طلب مغفرت مینمودند و باز فردای آن روز همین رفتار را از سرمیگرفتندچنانکه درموقع جنگهای صلیبی همیـن شقاوتها را نسبت بمسلمانان نشان دادند .

در قرن ۱۲ یك کتاب دوم بکتابخانه مردم قرون وسطی اضافه شد و آن مجموعهٔ ارسطو بود . روحانیون مسیحی‌خواندن ارسطو را اجازه دادند ولی کتب تمام فلاسفه دیگر یونان را منع کردند .اگر کسی قدرت کنجکاوی نشان میداد اورا برای‌جامعه خطرناك‌میشمردند وساکت‌مینمودند ویا ازبین میبردند. وضع‌زندگانی و سرنوشت خود و سازمان جامعه همه راناشی از امر خداوند میدانستند و چـون وچرا نمیکردند . زندگانی دراین دنیا رافقط مقدمه‌ای برای رسیدن بعالم بعـد

محسوب داشته و کنجکاوی و تحقیق رابحساب تردید و گمراهی میگذاشتند اگر غیر از روحانیون کسی دنبال آن میرفت که خواندن و نوشتن را بیامـوزد او را مسخره میکردند و خود روحانیون نیـز غالباً بیسواد بودند .

وان لون اضافه میکند : « کسانی که قدرت را در دست داشتند معتقدبودند که ترقی اختراعی است شیطانی و بایـداز آن منصرف شد و چون برمسند قـدرت بودند اراده خود را بآسانی برعایای بردبارواشراف بیسواد تحمیل میکردند . »

سی . ان . پارکینسون [۱۴۱] :

در مقایسه اروپائیان قرون وسطی با معاصرین مسلمانشان همانطور که یك قسمت آن در آغاز این قسمت نقل شد مینویسد :

« در چشم اروپائیهای آن زمان (قرن نهم) که عده آنها کم شده و باهم نفاق داشتند و بیسواد بودند مسلمانان تقریباً بیش از آدمیزاد جلوه مینمودند . برای هر نور و هر پیشرفتی مردم بمشرق نگاه میکردند و تمدن آنرا بی‌اندازه عالی میدانستند . بعد از قرنها که موازنه بهم‌خورده برای ما مشکل است تصور کنیم تا چه حد مغرب تنزل کرده بود » .

تبرستان www.tabarestan.info

۲ ـ جنگهای صلیبی

اینهمه جنگ و جدل حاصل کوته‌نظری است
چون نظر نیك کنی کعبه و بتخانه یکی است
حافظ

در قرن یازدهم میلادی پاپ وسران اروپا از ترس پیشرفتهای تندسلجوقیان و ترکان عثمانی و بامید آنکه جنگ با مسلمانان مردم اروپا را از فقر و بینوائی منصرف سازد عامه ساده را برعلیه مسلمانان وبوعده ثروت سرشار خاورمیانه تهیج نموده و چنان تعصب جنون‌آمیزی بوجود آوردند که « همه فکرها متوقف شد . مردم چکش واره خود را پرت کرده ازدکانهای خود بیرون ریختند تا بنزدیکترین جاده رسیده و بمشرق بروند و ترکها رابکشند . » [۱۴۲]

دسته اول صلیبیون فقیر و بی‌سرپرست و بی‌اطلاع براه افتادند و با گدائی و دزدی خود را تا مجارستان رساندند ودرآنجا همه تلف شدند .

دسته های صلیبی دوقرن بعد بهترمهیای جنگ بودند ولی کمتر شور مذهبی داشتند . پس‌از آنکه صلاح‌الدین ایوبی کرد در ۱۱۷۱ م . عملا فرمانروای مصر شد وحکومت فاطمیه مصر را برهم زدمسیحیون را در فلسطین وچند نقطه دیگر شکست داد و وقتی سلاطین مملوك مصربرسرکار آمدند (۱۳۵۰ تا ۱۵۱۷ م .) صلیبیون را یکسره از آسیا بیرون راندند .

جنگهای صلیبی تسلط مسیحیون‌را براماکن مقدس فلسطین تامین نکرد و بیزانس را ازخطر ترکان عثمانی نجات‌نداد ولی توجه به برتری تمدن مسلمان در رفتار و افکار مردم اروپا تغییراتی راسبب شد که دنباله آن به نهضت رنسانس رسید .

« صلیبیون که جنگ را با تنفر شدید از مسلمانان و عشق بمسیحیون روم شرقی و ارمنستان شروع کرده بودند بکلی تغییر احساسات دادند . از یونانیان بیزانس که آنها را گول میزدند و مکرر به صلیب خیانت میکردند وارمنیها متنفر شدند و برای فضائل دشمنانشان (مسلمانان) که مسلم میدیدند دشمنان بلند نظر و آزاده‌ای هستند احترام قائل گشتند » .
« عده‌ای از فرماندهان صلیبیون و هزارها ازسربازان آنها چنان مجذوب تفاوت رفتار ووضع مسلمانان باهم‌کیشان مسیحی خود شدند که بدین اسلام درآمدند [۱۴۳] . »

۳ ـ از پرتو جهان اسلام اروپا روشن شد :

بعضی از محققین بزرگ که نظر آنان مورد استناد دیگران است معتقدند که تقریباً تمام نهضتهای قرون ۱۱ تا ۱۳ قرون وسطی که منجر به رنسانس وظهور فرقه پرتستان شد ناشی از تماس بین اروپا و ملل مسلمان است . یك قسمت این تماس در اسپانیا و جزیره سیسل ویك قسمت دیگر ضمن جنگهای صلیبی تحقق یافت . این محققین مینویسند که در نتیجه اثری که مسلمانان در روحیه وفکر صلیبیون گذاردند آبرو و قدرت پاپها روبضعف نهاد و عقائدخلاف عقاید رسمی و دیرین کلیسا مورد توجه قرار گرفت . بازرگانی و پیشه وهنر گسترش یافت و قدرت حکومتهای مرکزی و سازمانهای اداری و قضائی زیاد شد .مردم بفلسفه و زبانها و تاریخ بیشتر توجه کردند و معماری گوتیك را بمعماری سبك روم ترجیح دادند و ذوق و ظرافت در نقاشی و سنگتراشی بالا رفت . [۱۴۴]

بعضی از مورخین دیگر تأثیر جنگهای صلیبی را در بیداری اروپا کمتر میدانند ویا میگویند مسلمانان اسپانیا وسیسیل در اروپا موثرتر بوده‌اند . حداقل این است که همه توسعه روابط اروپائیان را با مسلمانان یك عامل مهم تغییر وضع اروپا در قرون وسطی و دوره رنسانس ورشد افکار قرون ۱۶ و ۱۷ میشمارند .

گیب [۱۴۵] :

غرب « در آغاز تصور میکردکه شرق تنها دارای تفوق لشگری و جنگی است ولی پس‌از تحقیق باکمال احترام تصدیق و اعتراف نمودکه مشرق زمین از لحاظ افکار و تخیلات و آثار ادبی و فلسفی نیز رجحان دارد . از این جهت مجبور شد از ذخائر ادبی ایران و بعضی از ملل غربی مقدار زیادی وام بستاند و از آنها قسمتهائی را اقتباس کند . چنانکه این اقتباس و استفاده را درآثار دانته بخوبی ملاحظه میکنیم . »

وباز مینویسد « باید دانست که مشرق جاده جدیدی برای اروپائیان باز کرد تا در ادبیات بمقام کنونی رسیدند . »

سرتوماس آرنولد [۱۴۶] :

« هیچ دوره‌ای باندازه سده‌دهم برتری فوق‌العاده مسلمانان را برجهان مسیحی

نشان نمیدهد ، دوره‌ای که اسلام باوج رونق رسیده بود و اروپای مسیحی یك وضع بیحرکت ظاهراً بدون امید داشت . » .... همچنین مینویسد :

« محل تردید نیست که هنگامی که بیشتر اروپا در فقر و انحطاط بود هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی مسلمانان آسیائی تمدنی باشکوه و یك اقتصاد منظم بوجود آوردند . اسپانیای مسلمان یك نقش مسلم در پیشرفت هنر و علم و فلسفه و شعر بازی کرده و تأثیر آن حتی بمنتهای قلل فکری مسیحیت در قرن سیزدهم رسید ، به طوماس اکونیاس و به‌دانته . اگر در یك زمان اسپانیا مشعل اروپا » بود همان زمان است .

دکتر سیدحسین نصر [۱۴۷] :

« آشنائی اروپائیان از آغاز قرون وسطی تا قرن یازدهم میلادی ، مطابق با قرن پنجم هجری ، با فلسفه یونانی منحصر بچند کتاب ، منطق ارسطو ، یکی دو رساله افلاطون و برخی آثار مکتبهای دیرین فلسفی بودکه بوئسیوس و دیگران بزبان لاتینی برگردانده بودند و نیز آن قسمت از فلسفه قدیم که در نوشته‌های آباء مسیحیت . . . با افکار مسیحی ترکیب یافته بود . لکن از الهیات و طبیعیات ارسطو و مفسران او واکثر آثار مکتب افلاطونی و نو افلاطونی آگاهی نبود .

« درقرن پنجم هجری در حالی‌که شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتقال فعلی) نیمی در دست مسلمانان و نیم دیگر تحت سلطه مسیحیان بود ، نهضت دامنه‌داری بین مسیحیان جهت ترجمه معارف اسلامی از زبان عربی آغاز شد . . . »

« . . . . نتیجه مستقیم نهضت ترجمه در قرون پنجم و ششم در مغرب زمین آنچنان بود که باب نوینی در تاریخ آن دیار گشود ، مکتبهای چندی بوجود آورد که نفوذ آنها تا بامروز باقی است . در قرن هفتم هجری ، مطابق با قرن سیزدهم میلادی ، که عصر طلائی فلسفه و کلام و حکمت الهی مسیحی است نفوذ فلسفه اسلامی در سه مکتب مهم دیده میشود .

الف ــ مشرب جدید مکتبی یا اسکولاستیك ، که بانیان اصلی آن مانند قدیس توماس اکویناس و قدیس بونا وانتور ، سخت تحت تأثیر آثار ابن رشد وابن‌سینا و غزالی و متکلمین اسلامی بودند و مساله تلاقی دین و فلسفه و عقل و ایمان را با توجه بآراء حکماء اسلامی مینگریستند . نه تنها افکار بلکه اصطلاحات فلسفی این مکتب که اساس اکثر اصطلاحات فلسفی جدید اروپائی است ، با اصلاحات فلسفی عربی و فارسی رابطه مستقیم دارد.

ب ــ مکتب پیروان ابن رشد که برخی دانشمندان جدید آن را مکتب ابن رشدی لاتینی خوانده‌اند .... »

ج ــ مکتب متمایل باشراق که نمایندگان آن . . . . تحت تاثیر افکار اشراقی ابن‌سینا بودند و درعین حال گمان میرود که از طریقی نیز با افکار سهروردی تاحدی آشنائی حاصل کرده بودند . . . .

« گذشته از نفوذ علنی و رسمی متفکران اسلامی در مکتبهای فلسفی و کلامی « رابطه عمیقی دراین دوره بین مشربهای صوفیانه اروپا و تصوف اسلامی محسوس است . این رابطه بیشتر در دوره جنگهای صلیبی در بیت‌المقدس ــ توسط سلحشوران مذهبی متعلق بفرقه تامپلیه بوجود آمد . . . . »

www.tabarestan.info تبرستان

« در دوره رنسانس بعلت تعصبی که ضد فلسفه و کلام قرون وسطی وجود داشت ، نیز با فلسفه و علوم اسلامی معاندت خاصی اظهار میشد . . . . باوجود این حس بی‌توجهی و عدم علاقه در دوره رنسانس دومین نهضت ترجمه آثار فلسفه اسلامی از زبان عربی دراین موقع انجام پذیرفت . . . . »

در دنباله این مبحث دکتر نصر از تأثیر تمدن اسلامی در قرون بعد صحبت میکند که درجای خود بآن اشاره خواهدشد .

ژول میشله [۱۴۵] :

در پایان قرون وسطی « گرمی زندگانی ساراسن باوجود زوال قدرت نظامی آنان جانشین تاریکی مسیحیت مکتبی میشود . »

ادریس شاه در تفسیر رأی ژول میشله میگوید :

« تصویری که او برای ما ترسیم نموده بطور وضوح معرف تأثیر صوفیه‌است که فکر « عرب » . . . نه اسلام مکتبی خشك اسپانیای مسلمان که در ۱۱۶۰ ــ ۱۱۴۳ م . در برابر توده مردم کتابهای غزالی ، یکی‌از بزرگترین صوفیها را آتش زدند . »

www.tabarestan.info تبرستان

بیك جنبه خاص ازتأثیر جنگهای‌صلیبی در انگلستان باآنکه آن کشور سهم چندانی درآن جنگها نداشته است درچند سطر زیر اشاره شده است :

ر . بولارد [۱۴۶] :

« نهضت صلیبیون یك تاثیر مهم در رشد اجتماعی انگلستان داشت زیرا گردآوردن مبالغ عمده پول که برای هزینه جنگها و پرداخت فدیه برای آزاد کردن ریشارد لازم بود انتقال قدرت را از رؤسای فئودال بطبقات بازرگانی تسریع نمود . مستلزم گرفتن وام و تعویض جای عده‌ای از زمین‌داران با اهل تجارت که جز پس‌گرفتن وام خود نظری نداشتند بود . و برای عده‌ای از شهرها ممکن ساخت لااقل تا اندازه‌ای خلاصی خودرا از مداخلات شاه بخرند . همچنین مستلزم یك ابتکار تازه در سیستم مالیاتی بود . مالیات (ده یك) صلاح‌الدین نخستین مالیات منقولی بود که در انگلستان آزمایش گردید . صلیبیون همچنین ممکن است در انگلستان کاری را کرده باشند که تصور میرود در قاره (اروپا) کرده بودند و آن رشد حس ملیت است . »

ف . حتی [۱۵۰] :

« مردمی چون ریموندلول * (۱۳۱٤ م . درگذشته) در نتیجه شکست جنگ‌های صلیبی معتقد شدندکه وسائل نظامی برای برابری با « کفار » (مقصود مسلمانان است ، نگارنده) بیفایده است . لول ، اهل کاتالان ، نخستین اروپائی بودکه علوم شرقی را ترویج نمود تا هدف صلیبیون را براه صلح انجام دهد ..... در ۱۲۷٦ در میرامار کالجی برای تحصیل عربی تاسیس نمود وشاید تحت تاثیر او بودکه در ۱۳۱۱ شورای وین تصمیم‌گرفت کرسیهای عربی و تاتار در دانشگاههای پاریس و لوون و سالامانکا تاسیس نماید . » بعد حتی تاثیر زیاد جنگهای صلیبی را در پیشرفت هنرها و اسلحه‌های جنگی و صنایع واقتصاد اروپا شرح میدهد .

Raymond Lull*

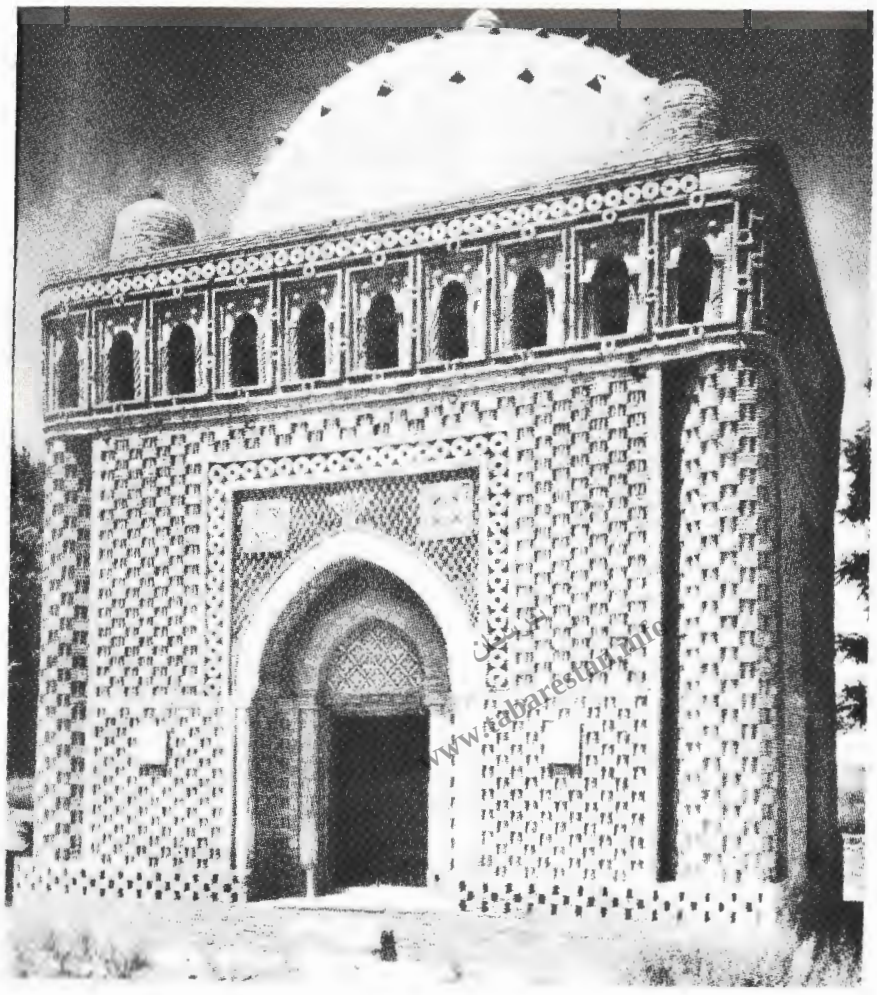

آرامگاه اسماعیل سامانی

ازبناهای سامانیان تنها این آرامگاه (۲۷۹ تا ۲۹۵ ه .) بجا مانده‌است . بخارا ــ

« ساده و از حیث ابعاد چشمگیر (اگر چه در واقع بنای کوچکی است) موزونی تناسبهای کاملا بررسی شده و زینتهای تازه و پر زور آن بنا را در ردیف شاهکارهای معماری ایران قــرار میدهد . »

ا . یو . پوپ ۱۵۱



گنبد قابوس

این آرامگاه قابوس پسر وشمگیر ، پادشاه سلسله آل زیار را که ۵۶ متربلندی دارد خاورشناسان یکی‌از « شاهکارهای ممتاز معماری» ایران میدانند ــ (۱۰۰۶ تا ۱۰۰۷ م .) .

پنجاه برج با عظمت دیگر هنوز در ایران برپاست که بعضی ازآنها در دوره مغول و تیموریان ساخته شده است .



آرامگاه پیر علمدار ــ دامغان ــ
سده یازدهم م .

تبرستان
www.tabarestan.info



سه گنبد ــ رضائیه ــ ۱۲۷۷ م .



برج طغرل دررى ــ نزدیك تهران ــ
آرامگاه طغرل سلجوقی که در ٤٥٥ ه .
(۱۰٦۳ م .) در گذشته است .
تاریخ بنا ٥۳٤ ه . (۱۱۳۹ م .)



آرامگاه شاهزاده محمد ــ ساری

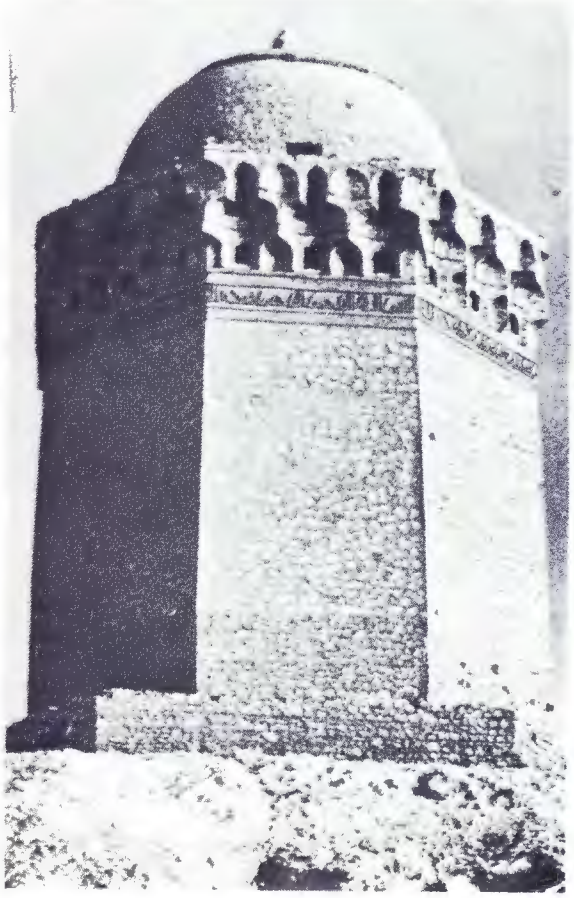

گنبد علی ــ ابرقو
۴۴۸ هـ . (۱۰۵۶ م .)

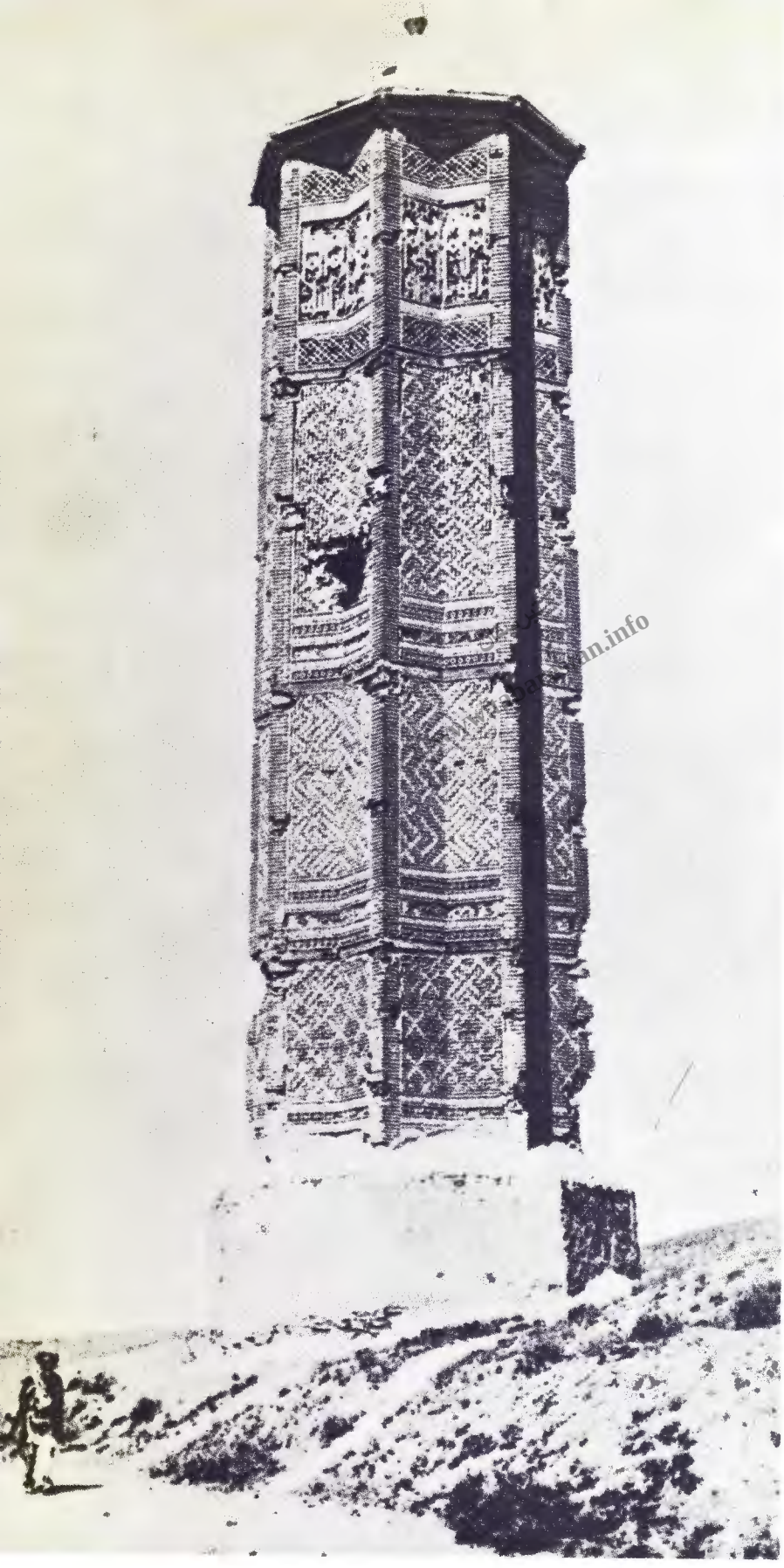

برج محمود پسر سبکتکین ــ غزنه
۴۲۱ هـ . (۱۰۳۰ م .)

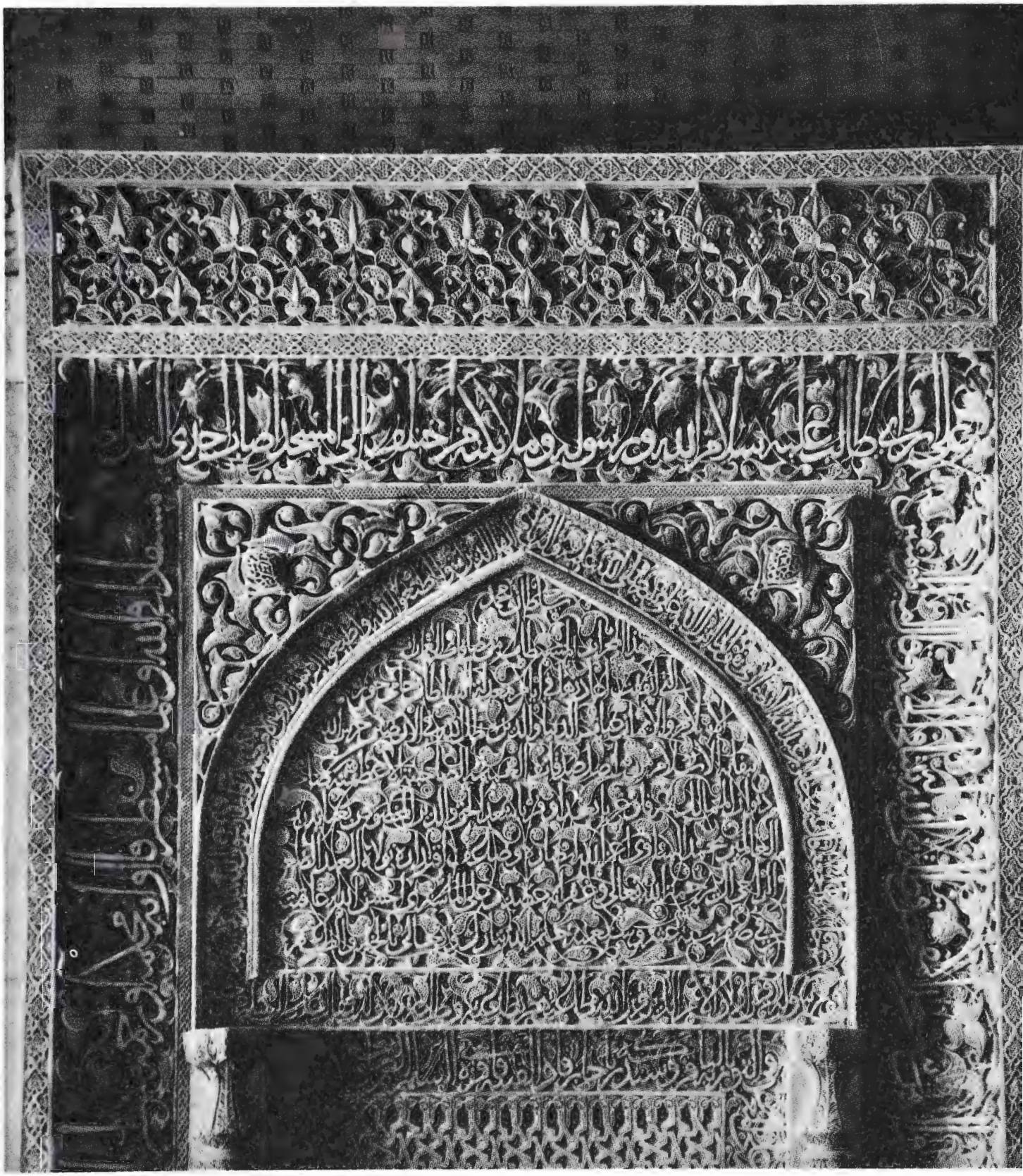

یکی از محرابهای مسجد جامع اصفهان ــ تاریخ این گچ‌بری ۷۱۰ ﻫ .

«معماری سلجوقی نجیب و پر زور ، پر تازگی و پیشرفته ، اوج یك رنسانس ایرانی را میرساند که با سامانیان در سده دوازدهم آغاز شده بود ... بهترین‌نمونه معماری سلجوقی بدون تردید مسجد جامع اصفهان است که یکی از بزرگترین بناهای جهان‌میباشد» .

ا . یو. پوپ ۱۵۲

تمام این مسجد کار دوره سلجوقی نیست‌ولی آثار سلجوقی بهترین قسمت آنرا تشکیل میدهد .



ایوان بزرگ مسجد جامع اصفهان

تبرستان
www.tabarestan.info

مهمترین کمك سامانیان به هنر دوره اسلامی در کوزه‌گری و چینی سازی بود که در نیشابور و سمرقند برونقی بسیار عالی رسید .

« مشکل است بتوان تصور کرد که از لحاظ ظرف سازی و تزئین چیزی از این نمونه بی‌نظیر و زیبا که تنها تزیین وگل و بوته آن خط کوفی دلپذیری است و بر روی استر سیاهی نوشته شده کاملتر و قشنگتر باشد . »

پروفسور د . برت ۱۵۳



یك ظرف لعابدار کاشی
سیاه‌روی آبی ــ خطوط درشت کوفی است .
کاشان ــ سده‌های ۱۲ و ۱۳

یك کاسه ــ شبکه‌دار ــ بدون تاریخ .





تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



يك بشقاب لعابدار صيقلى

نخستین‌بار که خسرو شیرین را می‌بیند . ــ بشقاب با نقاشی صیقلی ــ کاشان ــ تاریخ روی بشقاب ۶۰۷ ﻫ (۱۲۱۰ م .)

تبرستان
www.tabarestan.info

یك بخوردان شبکه‌دار برنجی





یك بشقاب لعابدار صیقلی

تبرستان
www.tabarestan.info

یك شمعدان فلزی کـه روی آن
نقره‌کاری شده است .

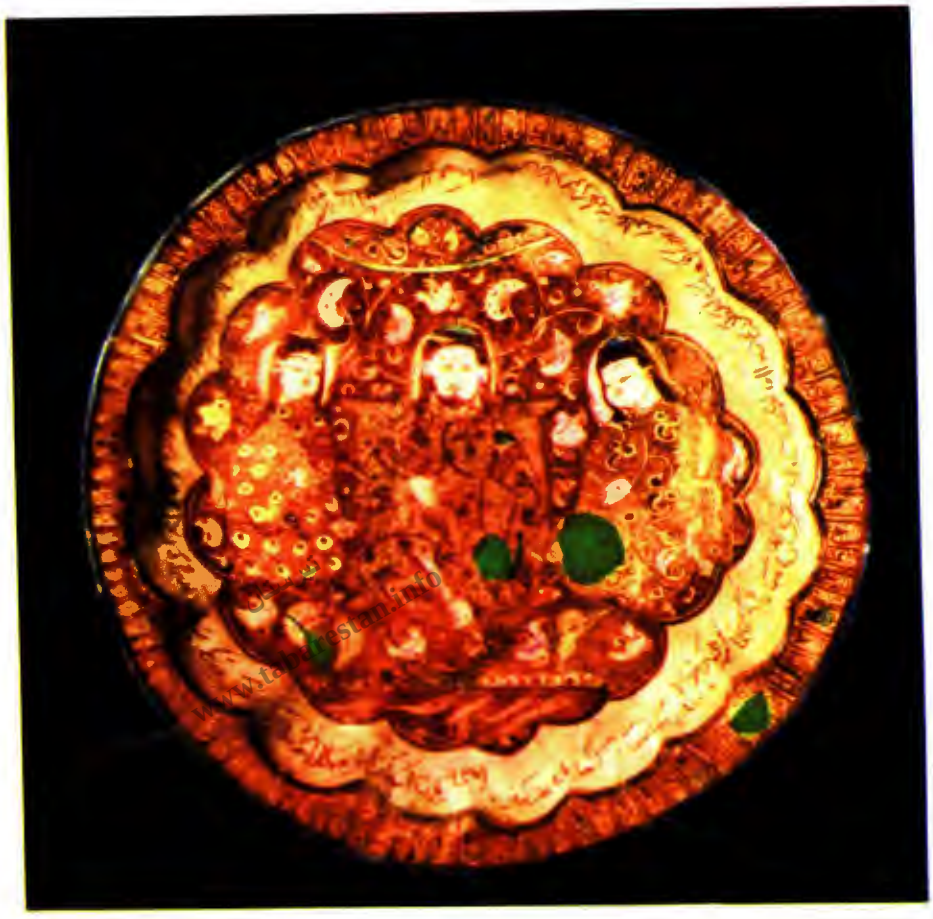



تبرستان
www.tabarestan.info

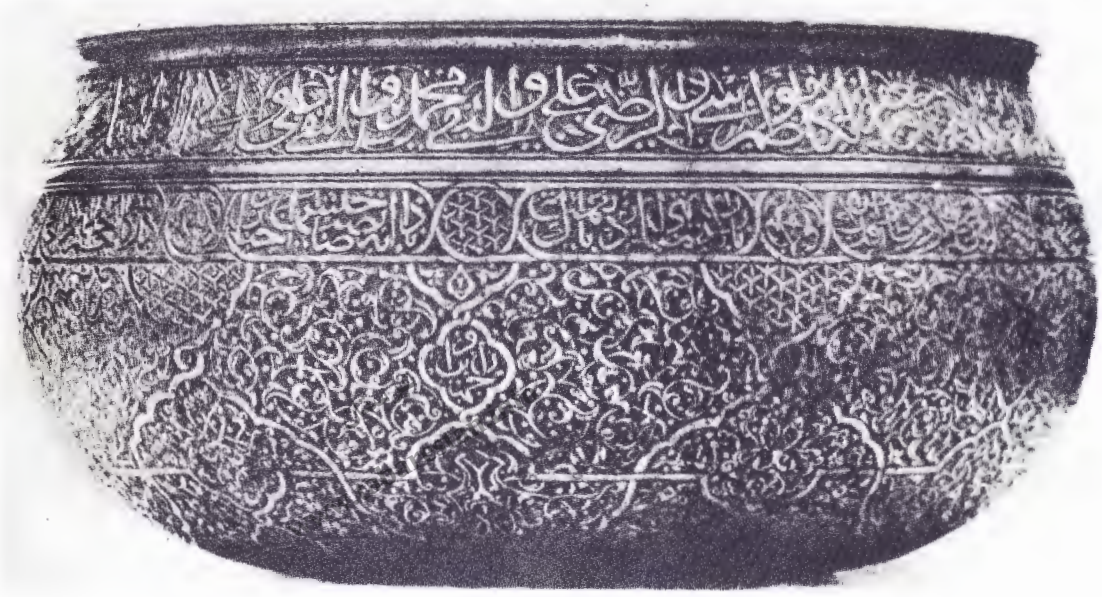

یك ظرف فلزی حکاکی شده



قلعه بم که اززمان ساسانیان تا دوره قاجار
مورد استفاده بوده است .

تبرستان
www.tabarestan.info

آزمایش سوم و پیروزی سوم اکثریت ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

وحشیان مغول و تاتار پرچمدار ایرانیت میشوند

« فرزندان من لباسهای زربفت‌خواهند پوشید ، گوشت خواهند خورد ، سوار اسبهای عالی خواهند شد ودختران زیبا را در آغوش خواهند کشید و دیگر بعاملی که تمام ایـن چیزهای دلچسب را بآن مدیونند فکر نخواهند کرد »

چنگیز[1]

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل یکم

مغول و تاتار در ایران

مستهلک میشوند

تبرستان
www.tabarestan.info

از استعدادی که ایرانیان برای حل و هضم بیگانگان دارند، «شاید خیره‌کننده‌ترین نمونه درمورد مغول دیده شود که به‌نجد ایران بصورت وحشیانی که از خونریزی و ویران‌کردن لذت میبردند وارد شدند وبعداز دونسل ستاینده پرحرارت و مروج هرجنبه از زندگانی ایران شدند.»

د. ن. ویلبر[۲]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ هجوم قبیله‌های مغول و تاتار

« بدون شك اگرهم در هـزار سال
آینده آسیبی بکشور (ایران) نرسد باز ممکن
نخواهد بود تمام خرابیها را ترمیم کرد وزمین
را به‌صورتی که پیش ازاین داشت برگرداند .»

حمدالله قزوینی [۳]

www.tabarestan.info

ملل جهان از چین تا روم و ازروزگار باستان تا آغازدوره معاصر پیوسته در معرض حملهٔ قبائلی بودند که ، درطول‌هفت هزار و پانصد کیلومتر فاصله بیـن دریای‌چین تا کوههای کارپات در اروپا ، بطور نیم‌وحشی بسرمیبردند . سیتها وهونها وهیاطله و ترکها و مغولها و تاتارها همه‌ازاین سرزمین پهناور برخاسته‌اند. یکی‌از خدمات بزرگ ایران به تمدن بشرمقاومت‌درمقابل این قبائل بوده است . وقتی‌مغول و تاتار این مقاومت را درهم شکستند ، تـاقلب اروپا پیش رفتند وبهرکجا رسیدنـد آن را بخاك وخون کشیدند .

چنگیز در ۱۱۶۷ م . (۵۴۹ هـ.) درناحیه‌ای که امروز مغولستان خارجی خوانده میشود درچادر رئیس یك تیـرهٔ کوچك مغول بدنیا آمد . این آفت آسمانی که در کودکی ازگرسنگی برادر خـود رابرای یك دانه ماهی کشت هنگام مرگش (۱۲۲۷ م . برابر ۶۲۴ هـ .) از پکـن‌تا دریای سیاه را داشت و هنوز راضی نبود. اگوتای (اوگتای قاآن) جانشین چنگیـزبرسرنعشش چهل زن از زیباترین زنان را با بهترین اسب ها بمعمول دوهزار سال‌قبل سیتها قربانی نمود و بعد قبائل مغول روباروپا گذارده قسمت عمدهٔ آنچه روسیهٔ‌امروز را تشکیل میدهد گرفتند ، لهستانیها را شکست دادند و تا حدود برلین ودریای‌آدریاتیك‌پیش رفتند . هنوزهرروزرادیوی لهستان بیاد قراولی که با شیپور خود مردم‌را ازنزدیك شدن قبائل مغول آگاه کرد سرظهر یك شیپور بلند میکشد . از اقبـال‌بلند باقی‌اروپا درهمان موقع‌اگوتا ، که در آسیا بود ، مرد ، وقبایل مغول برای‌انتخاب‌جانشین اواز اروپا برگشتند . کوبلای‌خان

(قوبیلای قاآن) نوهٔ چنگیز فتح چین‌راتمام کرد و سلسلهٔ یوآن را تشکیل داد . هولاگو ، یك نوهٔ دیگر چنگیز ، بغداد وحلب را ویران ساخت وخلیفهٔ عباسی مستعصم بالله را کشت وخلافت عباسیان رامنقرض نمود * (۱۲۲۹ م . ٦٥٦ هـ .) . هولاگو تا فلسطین پیش رفت ولی درآنجاسلاطین مملوك مصر او را شکست دادند و پیشرفت مغول را در مغرب متوقف ساختند.

شکست مغول بدست مملوکها درتاریخ اسلام حائز اهمیت بسیار مخصوص است . زیرا هولاگو ، مانند اغلب مهاجمین‌مغول تا آن زمان ، بودائی و بسیار زیر نفوذ زن مسیحی خود بود . اگر ایـن‌سردار مغول در فلسطین شکست نمی‌خورد میتوانست با عیسویان مغرب وباقیماندگان‌صلیبیون دست بهم داده لطمه کشنـده‌ای باسلام وارد آورد . بعداز او چند نفـردیگر ازسران مغول بازبرای‌توسعهٔفتوحات خود درمغرب آسیا ودرشمال افریقا اقدام‌کردند ولی آنها نیز موفق نشدند .

مغولان و پاپ و بعضی ازسلاطین‌اروپا مکرر کوشیدند تا برای برانداختن مسلمانان همکاری کنند . شماره نسبةزیادی‌نامه و نماینده بین قره‌قوروم ، پـایتخت مغول ، ومقر پـاپ و دربارهای اروپـامبادله گردید .

پاپ نمایندگانی نزدمغولها فرستادتا آنها را برعلیه سلاطین مملوك مصـر برانگیـزد . لوئی نهـم فرانسه کشیشی‌بقراقوروم فرستاد تا از راه ترویج مذهب نفوذی پیدا کند و نخستین نماینده‌ای که‌از طرف انگلستان بایران آمد ازطـرف ادوارد مامور دربار نامبارك سلطان ارغون‌مغول بود . ضمناً بنابرمشهور فردریك‌دوم، امپراطور روم و پادشاه سیسیلی و آلمان (۱۱۹٤ تا ۱۲۵۰ م .) مغولها را باروپـا کشانید تا با او برعلیه پاپ همدست شوند.دو نفر نماینده مغول نیز نزد ادوارد دوم بانگلستان رفتند و با نامه‌ای ازطرف آن‌پادشاه بمغولستان برگشتند . ولی تمام این تحریکات و رفت و آمدها باصل منظوریعنی برانداختن ممالیك از مصر کمـك نکرد . **

تسلط خاندان چنگیز در چیـن‌زیاد دوام نیاورد و در ۱۳٦۸ م . سلسلـه چینی مینگ جای آنرا گرفت . اما قسمت‌اعظم روسیه تا ۱٤۸۰ م . خراجگذارمغول ماند .

---

* ــ راجع به عباسیان مصر مراجعه شود به قسمت ۳ همین فصل .

** مراجعه شود به یادداشتهای Abel-Rémusat: Memoires sur les relations politiques des princes Chrétiens & particulièrement les rois de France, avec les Empereurs Mongols.

درایران‌هولاگو وجانشینانش سلسله‌ایلخانان ایران را تشکیل دادند و در ردیف سلاطین آن کشور قرار گرفتند . ایـن‌سلسله را تیمور لنگ که از یکطرف نسب خود را به چنگیز میرسانید منقرض نمود.تیمور در ۷۸۱ ه . (۱۳۶۹ م .) از مرز خراسان وارد ایران شد ، و با اینکه ادعامیکرد مسلمان است ، بـا سبعیتی بیش‌از چنگیزیان بکشتن و ویران‌کردن پرداخت.در نزدیکی آنکارا ترکان‌عثمانی را شکست داد ولی آنها را ، بخیال اینکه دیگر رمقی‌نخواهند یافت ، بحال‌خودگذارد وبرگشت و بعداز چندی بهند رفت و دهلی را غارت‌ومردمش را قتل عام نمود . بالاخره در ۸۰۷ ه . (۱۴۰۵ م.) از سمرقند عازم فتح‌چین شد ولی این نوبه اجل جان او را گرفت و صدها هزار مردم دیگر را نجات‌داد .

تبرستان www.tabarestan.info

امیر تیمور از چنگیزخونخوارتربود ولی باندازهٔ چنگیز توجه و استعداد برای ادارهٔمتصرفات خود نداشت وهیچ‌یك ازجانشینانش‌نتوانست تمام‌این‌متصرفات را زیر حکومت واحد ومنظمی درآورد .معذلك شاهرخ (۸۰۷ تا ۸۵۰ ه .) ، پسر این سردار وحشی ، دردادگستری و صلح‌خواهی از ردیف بزرگترین پادشاهانی‌است که برایران حکومت کرده‌اند و در عهد اووجانشینش بنیه و پرتو فرهنگ و هنـر ایران باوج تازه‌ای رسید .

یکی از نواده‌های تیمور ، بابر،هندوستان را گرفت و سلسله سلاطین مغول هنـد را در ۱۳۹۸ م . بوجـود آورد .جانشینان بابر در سلطنت هند باقی بودند تا در ۱۸۵۷ م. انگلستان حکومت آنان رابرهم زد و هندوستان را رسماً بصورت مستعمره خود درآورد .

تبرستان
www.tabarestan.info

۲ ـ چند نمونه از خونخواری مغول و تاتار

« من عذاب خدا ام ، اگر شما گناههای
بزرگ نکردتی خدای چون‌من عذاب را بسرشما
نفرستادی »

چنگیز

www.tabarestan.info تبرستان

در جنگ‌آوری مغول و تاتـارتردید نیست ولی بزرگترین خاطره‌ای که تاریخ از این مردم نیمه وحشی نگاهداشته‌خونخواری آنهاست . این خونخـواری صرفاً نتیجهٔ سنگدلی وانتقام‌جوئی نبـوده‌بلکه از روی کمال خونسردی حساب و بنا برنقشهٔ قبلی اجرا میشده است . ایـن‌مردم بیابانی‌شهرها را خطرناك وشهرنشینی را مخرب عادات خودپنداشته ویقین‌داشتنداگر وضع زندگانی اجداد خود را ازدست بدهند قدرت خود را نیز ازدست خواهندداد . بنابراین معمولا همینکه برشهری‌غلبه میکردند مردم آنرا ازکوچك وبزرگ ومرد وزن از دم تیغ میگذراندند و خود شهر را یکسره ویران می‌نمودند .

برای آنکه اعجاز رستاخیزایران‌بهتر روشن شود در اینجا چند مثال ازآنچه قبائل مغول و تاتار برسرمردم وآبادانیهای‌ایران آورده‌اند نقل میگردد ، اگرچـه دراین مثالها فقط به کشتن وخراب‌کردن‌اشاره شده ونگارنده تحقیقی‌درباره‌صدمات معنوی و روحی بسیار سخت و دامنه‌داری‌که ایران از هجوم این قبائل کشیده ندیده است . فقط درپایان این قسمت برای نمونه‌چند سطر از تأثیر مغول و تاتار در روحیه مردم روسیه نقل گردیده است .

خلاصه‌های زیر ازکتاب «تاریخ‌مغول » تـألیف شادروان عباس اقبـال آشتیانی استخراج شده و اقبال خـود از«جهانگشای جوینی » و «معجم‌البلدان » یاقوت و « طبقات ناصری » منهاج سراج‌استفاده نموده است که همه در زمان مغول ویا کمی بعداز آن نوشته شده است .

بخارا :

این نخستین شهر بزرگ ایران بود که بدست مغول افتاد :

« خلاصه درنتیجهٔ استیلای مغول بربخارا شهری که چشم وچراغ تمام ماوراءالنهر حساب میشد و درمیان بلاداسلام از جهت آبادی و اجتماع علما واهل فضل وادب کمتر نظیر داشت ویران گردیدومردم آن در حین فرار جزجامه‌ای که درتن داشتند چیزی دیگر نتوانستند باخودببرند وتمام هستی ایشان بباد چپاول مغول رفت . »

سمرقند :

پس از بخارا مغول سمرقند را گرفتند و « پس‌ازخراب کردن ارگ شهر مردم سمرقند را که بزنهار طلبیدن از شهر بیرون رفته بودند به تسلیم اسلحه و اموال و چهارپایان خود دعوت کردند و همینکه‌جمله را از ایشان گرفتند همه را یکسره کشتند و بغارت وسوختن شهر و هتك‌ناموس اهالی پرداختند و همان بلائی را که بسربخارا آورده بودندتجدید کردند ».

تبرستان www.tabarestan.info

اترار :

این شهر که در شمال شرقی متصرفات خوارزمشاهیان بود قبل ازبخارا مورد حمله قرار گرفت ولی تسخیر آن‌چندی طول کشید . « در ورود بشهر اترار مغول بهیچکس ابقاء نکردند وهرکه را ازاهالی یافتند طعمه شمشیر نمودند ودارائی ایشان را بباد غارت بردند و جمعی را نیزاسیرکرده بطرف (اردوئی) که مشغول گشودن بلاد مرکزی ماوراءالنهر بودروانه داشتند » .

جرجانیه :

یاقوت حموی که چند ماه قبل‌ازتسلط مغول ازاین شهرکه کرسی خوارزم بود دیدن کرده نوشته است که « هرگزشهری باین آبادی ندیده‌ام . گمان نمیکنم در دنیا ازجهت بزرگی و کثرت خیر وتوانگری مردم و دین‌داری شهری نظیر خوارزم موجود باشد ، باضافه این شهر یك‌مرکز بزرگ اجتماع علما و ادبا بوده‌است . مغول سد جیحون را شکسته و آب آنرابرای ویران ساختن جرجانیه روانه آنجا نمودند » و بازماندگان اهالی را جمعاً بخارج شهر کوچ دادند . ازمیان ایشان ارباب حرف وصنایع را که به چهار صدهزار نفر بالغ میشدند جدا کرده بممالك

شرقی فرستادند و سرداران مغول زنـان‌واطفال را اسیر ومردان را بدم شمشیـر دادند . بعداز خاتمه کار اهالی چنگیزیان‌بغارت شهر پرداختند و آنچه را هم کـه درحین جنگ ویران نشده بود ایشان‌منهدم‌نمودند . »

بلخ :

« شهر بلخ که از مهات بـلاد خراسان بود از در تسلیم درآمد ولی‌چنگیز .... باطاعت مردم بلخ اعتماد نکرده ایشانرا بعادت مغول‌بخارج شهر کوچ داده و همه را یکسره کشت . »

مرو :

www.tabarestan.info تبرستان

« ازمعتبرترین بلاد ایران بشمارمیرفت آبادی و اعتبار آن تا آنجا بـود که گویند ملاکان ودهقانان آن از جهت‌توانگری با امرا وملوك اطراف دم همسری می‌زدند و مثل جرجانیه اهل علم و فضل‌درآنجا مجتمع بودند ... یاقـوت حموی که در زمان مغول آنجا بود مینویسد : درآن شهر ده خزانه از کتب وقفی وجود داشت که من در دنیا نظیر آنها را نه ازجهت کثرت کتب و نه از لحاظ خوبی نسخ دیده‌ام .»

اگر چه مغول بمردم شهر امان‌داده بود ولی بعد از آنکه تسلیم شدند تمام مردم شهر را بااهل و عیال بخارج آوردندبشکلی که کسی درآنجا نماند . آنگـاه «فرمانده مغول ، برکرسی زرینی جلوس‌نمود و روسای لشکری راکه محبوس‌کرده بود (روساء لشکری مرو) حاضر ساخت وگردن همه را در مقابل اهالی مرو زد و عامه را نیز با عیال واموال و اطفال بین‌لشکریان توزیع‌کرد ومغول آن بینوایان را بزشت‌ترین صورتی بقتل آوردند بعـدشهر را سوخت و تربت سلطان سنجر را آتش زد و بطمع مال به نبش قبر ها حکم‌داد و گفت از مردم مرو که برماعصیان ورزیده‌اند کسی را باقی‌نگذارندچنگیزیان‌نیز چنین کردند و بیش از هفتصد هزار نفر از اهالی آن شهر دراین واقعه هـلاك گردیدند .»

نیشابور :

این شهر نیز چون مرو و بلخ وهرات از شهرهای ردیف اول خراسان بود. در اینجا نیز مغول مردم را به صحرا بردندو «مردانرا کشتند و زنان را بـاسیری گرفتند و بعد بقتل آوردند و جمعی ازآنهارا نیز بطمع مال شکنجه‌ها کردند وپانزده

روز بتفتیش منازل و انهدام عمارات‌مشغول‌بودند . و چون در مرو بعضی از مردم نیمه حال خود را درمیان کشته ها پنهان کرده‌بعد خلاص یافته بودند مغول در نیشابور ببریدن سر کشتگان اقدام نمود وسراسرشهررا با کف دست برابر کردند و از مردم آنها که بسردابها پناه برده بودندنیزدرهمان‌زیرزمین جان سپردند .»

بغداد :

هولاگو در ٦٥٦ ه . بغـداد رامحاصره نمود و شروع کرد شهر را قـدم بقدم خراب کند و پیش برود . «لشکریان‌بغداد و جمع کثیری از مردم شهر بخیال آنکه نجات یابند از بغداد خارج شدند وپیش هولاگو آمدند . خان سفاك مغـول همگی ایشانـرا بقتل رساند ... مستعصم (خلیفه عباسی) ... با سه پسر خود و سه هزار نفر از سادات و ائمه و قضاة و اکابرو اعیان بغداد از شهر خارج شده بخدمت هولاگو رسید و هولاگو بظاهر با اوبنرمی‌سخن گفت و خلیفه را امر داد تا بقیةالسیف مردم دارالخلافه را از استعمال اسلحه وجهاد با تاتار بازدارد . خلیفه نیز چنین کرد و مردم دست از جهاد برداشتند . هولاگوایشانرا ببهانه سرشماری بخارج بـغداد کوچاند ، همگی راکشت و حکم داد ازچهارم صفر بغداد را غارت کنند و درنهم صفر ببغدادوارد شد ومستعصم بدست‌خویش کلید خزائن پانصد سالهٔ اجدادی را در کف او نهاد و دفاین خویش را باو نمود ... درهجوم مغول ببغداد بیشتر ابنیه و عمارات آن .... خراب گردید و خلق بسیار بقتل‌رسیدند . عاقبت بعد از یك هفته هولاگو امر داد که از قتل وغارت آن شهر دست‌برداشتند و چون هوای آن بدبود روز ٢٤ صفر ازبغداد خارج شد ومستعصم‌را بحضورطلـبیده و اورا در هـمان روز بـا پسر بزرگترش ابوبکر بقتل رساند ... و ازبنی عباس برهـرکس دست یـافتند بقتل آوردند مگر پسر کوچکتر خلیفه ... وباین‌ترتیب دولت پانصد و بیست و پنج سالـه عباسی برافتاد ... عدد مقتولین بغداد رابالغ برهشتصد هزار نفر نوشته‌اند .»

نوشته‌اندکه ازغنائم بغداد هولاگوطبقی زر پیش خلیفه نهاد که بخورد . گفت نمیتوان خورد گفت پس چرا نگهداشتی وبلشکریان ندادی و این درهای آهنین را چرا پیکان نساختی و بکنارجیحون نیامدی‌تا من از آب نتوانستمی گذشت . خلیفـه بجواب گفت تقدیر خدای چنین بود .پادشاه گفت آنچه برتو خواهد رفت هـم تقدیر خداست ...»

رفتار مغول در هرات و ری وهمدان و آذربایجان و اران و لگزستان و بسیاری از متصرفات‌دیگرشان برهمین قراربوده است .

www.tabarestan.info تبرستان

درایران فقط جنوب که در دست اتابکان فارس بود با اظهار اطاعت نسبت بمغول و پرداخت خراج از قتل عـام وویرانی مصون ماند .

تیمورلنگ این کشتارها وتخریبهارا از سر گرفت و حتی شدت عملی بیش از چنگیزیان نشان داد و بعضی از نواحی رانیز که از شر چنگیزیان مصون مانده بود بآتش و خون کشید چنانکه در اصفـهان دستور بقتل عام اهالی داد وتقریبا ۵۰ منار از سر کشتگان ساخت . خوارزم را که قبلاچنگیزیان ویران کرده و مردم از نوساخته بودند چنان ویران کرد که در تقریبا مدت سه سال هیچکس در آنجا زندگی نمیکرد .

ماتیوپاریس [۴] : *

این وقایع نگار آخر نیمه نخستین سده سیزدهم میلادی که با استیلای مغول معاصر بود نوشته است :

«دراین سال طایفه‌ای مـلعون از نژاد اهریمن یعنی سپاه فراوان تاتارمساکن کوهستانی خود را رها کرده از معابر جبال قفقاز گذشته و مثل سکنه بدکار دوزخ ملخوار روی زمین را فراگرفتند و دامنه خرابکاری خود را بنواحی شرقی اروپا نیز کشاندند و آنرا بصورت بیابان درآورده مردم آنرا درخون و آتش فروکردند . بعد ازآنکه بربلاد مسلمین دست یافتند شهرها را از بن برکندند ، جنگلها را از ریشه برانداختند ، قلعه ها را منهدم کردند ، درختها را از بیخ بریدند ، باغها را باخاك یکسان کردند و شهری و دهقانی را ازدم تیغ گذراندند . اگر اتفاقا بربعضی بیگناهان رحمت می‌آوردند ایشانرا ببدترین وضع بندگی وامیداشتند که برعلیه نزدیکان و همسایگان خود در صفوف اول اردوی مغول بجنگند ...

«ازآنجاکه این طایفه حیوانی بیش نبودند بلکه غول‌برایشان مزیت‌داشت بخونخواری و خونریزی حرصی غریب ظاهر میکردند گوشت سگ و انسان را درهم میدریدند ومیخوردند.»

در سال «۱۲۲۸ م . (۶۳۷ ــ ۶۳۸ هـ .) وحشتی که از مغول در اروپای غربی میان مردم پیدا شده بود باندازه‌ای بود که ماهیگیران سواحل هلند جرات نمیکردند از بحر شمال بگذرند تا در ساحل یارموس بصید ماهی بپردازند .»

دسن [۵] : **

این مؤلف تاریخ معروف مغول می‌نویسد : « اگر اسناد عموم ملل عالم بر بیرحمی و خونخواری مغول متفق‌الکلمه نبود پذیرفتن مطالبی که مورخین شرقی دراین خصوص نوشته‌اند مشکل بود ولی شهادتی که مورخین مغرب زمین از سفاکی مغول داده و شرحی که دراین باب از ایشان نقل کرده‌اند کاملا با مسطورات تواریخ شرقی مطابقت دارد» .

یك نفر فیلسوف متولد آلمان واستاد دانشگاه ریگا در کتابی که قبل از جنگ بین‌المللی اخیر منتشر نموده تاثیرهجوم قبائل تاتاررا در روحیه مردم روسیه

Matthew Paris* D'Ohsson**

مطالعه کرده و دراینجا چند سطر ازآن نقل‌میشود اگر چه وضع روسیه‌با ایران ورفتار مغول و تاتار در روسیه بـا رفتارشان درایران فرق داشته است .

و . شوبارت [٦] :

علاوه بر تأثیری‌که روم از طریق بیزانس در روسیه داشته « دو واقعه دیگر که تأثیر زیاد در سرنوشت معنوی روسیه پیدا کرده در نیمه نخستین سده سیزدهم رخ داده است . هجوم تاتارها از خاور و حمله آلمانها از باختر . در تاریخ باختر هیچ‌چیز پیدا نمیشود که با یوغیکه تاتارها بگردن روسیه گذاردند قابل سنجش باشد . این یوغ تقریباً دو قرن و نیم (۱۲۳۸ تا ۱٤۸۰ م .) بروسیه فشار می‌آورد بدون آنکه معذلك بتواند آن را چه در جنبه دولتیش و چه در جنبه قدرت معنویش منقرض سازد . اما در عین حال روسیه خسارت اخلاقی عمیقی دید که هنوز کاملا علاج نیافته است . بطور مسلم تمام مللی‌که سالهای زیاد تحت تسلط بیگانه قرار میگیرند دچار یك ضعف اخلاقی شده و حس عدالت را از دست میدهند ... کسی‌که از حقوق خویش مطمئن باشد میتواند بآرامی روی حق خود اتکاء نماید درصورتیکه اگر ازاین حقوق محروم باشد مجبور میگردد بانواع وسائل نفرت‌انگیز از تملق تا فساد و حتی دزدی برای دفاع خود متوسل گردد . کسیکه دائم در معرض تعقیب است برای گرفتن انتقام به خیانت متوسل میشود ... درنتیجه یوغ تاتار ، در خلقیات روسها احساسات نجابت و صحت ضعیف و احساس بندگی قوی شد . اگر گاهی بروسها بعضی عملیات بیرحمانه که باعث توهین آنها شده نسبت داده‌اند این قیمت رنجهائی است‌که کشیده‌اند . کسی که زیاد شکنجه به‌بیند بآسانی بنوبه خود به شکنجه کردن میپردازد ... رژیم تزاری و همچنین وضع بندگی کشاورزان نمیتوانست در روسیه قبل از هجوم تاتار ، برقرار باشد ... قدرت مطلقه ، یك ماده خارجی تاتار بودکه در بدن ملت روس وارد شد ... تزارهای نخستین مسکو درعین حال یك لباس تاتار و یك عنوان رومی داشتند (تزار از سزار مشتق است) سزار های روم و خانات تاتار صورتهای حکومت خیلی شبیه یکدیگرند ...تمام نهضت انقلابی ، از هرزن تـا لنین ، با مصائب تصور نکردنی که همراه داشت و با تعصب تقریباً مذهبیش برعلیه این روحیـه روم و تاتار بود ... بدون هجوم تاتارها انقلاب روسیه پیش نمیآمد .... »

www.tabarestan.info تبرستان

۳ ـ فرزندان چنگیز و تیمور درصف سلاطین ایران قرار می‌گیرند

قوبیلای قاآن (۶۵۸ـ۶۹۲ ه .) پس از آنکه برتخت خانی مـغول نشست سلطنت سرزمین از رود جیحون تا شام ومصر را بهولاگو سپرد . تاآن زمان خاقان مغول از اطرافیان و خویشان خود یك نفررا بحکومت ایران و فرماندهی قوای‌مغول در آن سرزمین معین میکرد . هولاگو خوداز طرف برادرش ، خان مغول ، منگوقاآن، مامور شده بود بساط اسماعیلیه را برچیده‌و بغداد و شام و مصر را بگیرد . پس از فتح بغداد هولاگو مقداری ازغنائم رابرای‌منگوقاآن فرستاد و اورا در جریان نقشه لشکرکشیهای بعدی خـود گـذارد . امابتدریج رابطه بین‌هولاگووسلطنت مرکزی مغول ضعیف و عملا قطع شد . پس از مرگ‌هولاگو سرداران او پسرش آباقا را که از طرف زن عیسوی مذهب هولاگو تقویت‌میگردید بجانشینی او انتخاب کردند و با این انتخاب سلسله سلاطین مغول ایران یاایلخانان بوجود آمد . از آن تاریخ ببعد (از ۶۶۳ ه . ۱۲۶۵ م .) سلاطین مـغول‌ایران دیگر خود را تابع حکومت مرکزی مغول درقراقوروم ندانسته منتهی‌گاهگاهی‌نسبت بآنها یك نوع اظهار احترام می ـ نمودند .

جهانگیران مغول قبل از هولاگونیز در اداره متصرفات خود از ایرانیان استفاده میکردند . هولاگو خواجه شمس‌الدین محمد صاحبدیوان جوینی رابوزارت گماشته بود . آباقاخان صاحبدیوان را دروزارت نگاهداشت و هیچکس جز خـود ایلخان برجوینی‌برتری‌نداشت. ضمناً برادرجوینی ، عطا ملك ، تقریبا بطور مستقل بربغدادوتمام‌عراق‌عرب حکومت‌میکرد.درنتیجه دانائی وتوانائی این دوبرادر بسیاری از خرابیهای مغول تعمیر شد واداره کشورنظم و اعتبار پیدا کرد . میگویند عطاملك باندازه‌ای درآبادانی بغداد کوشید کـه‌آن شهر «در عهد او از زمان خلفا نیز آبادتر گردید .» یك پسر جوینی نیز براصفهان و قسمت عمده عراق عجم حکومت میکرد . ولی این جوینی ارزش‌پدروعموی‌خود را نداشت و بنواحی تحت حکومت خود صدمه زد .

قدرت‌ونفوذخاندان جوینی برای‌آنان حسودان ودشمنان زیاد بوجودآورد ولی علی رغم دسیسه های خطرناك ایـن‌مخالفین‌جانشین‌آباقاخان حکومت خراسان و مازندران و عراق و اران و آذربایجان‌را بخواجه شمس‌الدین واگذار نمـود و باضافه اورا در حکومت روم باسلاطیـن‌سلجوقی شریك ساخت . حکومت دیار بکر و موصل و اربل را به پسر جوینی داد وعطا ملك را در حکومت بغداد و عراق‌عرب تائید نمود . چندسال بعد یعنی درسالهای‌بین ۶۸۲ تا ۶۸۵ ه . بحکم یك ایلخـان کینه‌توز سران خاندان جوینی را یکی بعداز دیگری کشتند ولی در طی بیست و نه سال تصدی خود جوینیها توانسته بودنـدبفرهنگ و هنر ایران خدمات پرارزشی بنمایند که فراخور تمجید بزرگانی چون‌سعدی شیرازی و خواجه نصیرالدین‌طوسی قرارگیرد .

تبرستان
www.tabarestan.info

معمولا مـورخین ایلخانان را درردیف سلسله سلاطین ایران قرار میدهند . چون ایلخانان تابع حکومت مرکزی مغول‌نبوده و ایران‌را بصورت واحد سیاسی‌مجزا و مستقلی اداره میکردند . نگارنده ایـن‌عقیده را باطل نمیداند ولی در عین حال نمیتواند فاصله‌ای راکه تا چندی ، درنتیجه‌تفاوت مذهب، ایلخانان بین خود وایرانیان باقی گذارده بودند از نظر دور بدارد زیرااین تفاوت مذهب چندین بار برفتار و نقشه های ایلخانان جنبه های غیر ایرانی داده‌است .

بیشتر مغولها بودائی بودند بدون‌آنکه چندان تعصب مذهبی داشته باشند ، منتهی میدانستند که مسلمانان با آنان یك‌دل‌نیستند . باضافه مغولها میخواستندکمك مسیحیان اروپـا و صـلیبیون را بـرای‌برانداختن حکومت مصر جلب کنند . از این‌رو و گاهیهم بتحریك چند نفـر ازاطرافیان متعصب خود کـه بدین مسیح درآمده یا بآن متمایل شده بودند و خاصه‌بتحریك زنان مسیحی دربار مکرر ارامنه ونسطوریها ومسیحیون دیگر را مـوردعنایت خاص قرارداده و آنها را بین خـود ومسیحیان اروپا واسطه میکردند.مسیحیان‌ایران نیز موقع‌را مغتنم شمرده میکوشیدند تا از راه خدمت بمغول بیشتر بقدرت برسندو از این قدرت برعلیه مسلمانان استفـاده نمایند . گاهیهم یهودیان مورد همین حسن‌توجه مغول و عامل همین نـوع استفاده میشدند . مثلاارغون‌خان (۶۸۳ تا ۶۹۰ ه.) که بعد از دوره کوتاه سلطنت یك مغـول مسلمان ، احمد تکودار ، بسلطنت رسیـدباولیاء دولتهای مسیحی نوشت که حاضر است بعد از آنکه بیت‌المقدس از تصرف‌مسلمانان‌درآمد بدین‌مسیح‌درآید[۷].همچنین ارغون یك پزشك یهودی اهل زنجان‌را که‌سعدالدوله نام داشت بـوزارت برگزیده

سعدالدوله با تائید ارغون مسلمانان راکنار گذارد و کارهای عمده را فقط به یهودیها و عیسویها سپرد . بتدریج این پزشك جاه طلب نقشه‌های انقلابی‌تر کشید وبرای‌آنکه نفوذ و خطر مسلمانان را بکلی از بین ببردبارغون تلقین نمود که نبوت از چنگیز باو رسیده و او باید هرکس را که باین امرایمان نیاورد از بین بردارد . دنبال ایـن نقشه شیطانی ، ارغون وسعدالدوله هم رای‌شدند که کعبه را بتخانه کنند وسعدالدوله فهرست بلندبالائی از مسلمانان صاحب نفوذترتیب داد تا همه را از بین بردارد ولـی قبل از آنکه این نقشه به نتیجه برسد سعدالدوله و شش روز بـعد از او ارغـون درگذشتند. چون‌سعدالدوله جانب یهودیان‌را برعلیه مسلمانان میگرفته شاید بعضی از آنچه نویسندگان مسلمان باو نسبت داده‌اندنیز از بیطرفی دور باشد [۸] .

تمام ایلخانان باشدت ارغون وسعدالدوله برعلیه مسلمانان عمل نمینمودند بلکه بعضی ، چنانکه قبلا اشاره شد ، بوزراءو عمال ایرانی مسلمان متکی و خود نیـز متمایل باسلام بودند . منتهی در عهد آنان‌اسلام فقط یکـی از چند دیـن رائج در متصرفات ایلخانان محسوب میشد همانطورکه دینهای بودائی و مسیحی و یهودی بحساب میآمدند . پس از آنکه غازان بدین‌اسلام درآمد وضع تغییر کرد . دین اسلام که در هفتاد سال فاصله بین سقوط بغدادو مسلمان شدن غازان‌خان در ایران پشتیبان رسمی نداشت از نو روبرونق گذارد واعتبارو قدرت مسلمانان زیادتر شد . مسلمان شدن غازان خان رابطه بین ایلخانان وایرانیان‌را تقویت نمود ، مسلمانان او را « پادشاه اسلام» خواندند و اطاعت ازاو را با عقائدمذهبی خود موافق دانستند .برعکس رابطه اطرافیان مغول غازان‌که هنوز پابند بعقائدنیاکانشان بودند بادستگاه ایلخانی‌روبستی گذارد و غازان رسما بآنان گفت که اگرقلبا اسلام را نپذیرند باید بسرزمین های اصلی خود برگردند .

باضافه غازان خان‌که پس از قبول‌اسلام‌محمود غازان نامیده شد برای‌گسترش فرهنگ و هنر و اصلاح سازمانهای اداری‌و کشوری بمنظور تامین عدالت و آبادانی بیشتر اقداماتی نمود که هدف و رفتـارمبرزین از سلاطین ایران را بیاد میآورد و بکلی با اخلاق و رفتار و هدف اوائل هجوم‌مغول تفاوت بلکه تضاد دارد . تا مـرگ ابوسعید در ۷۳۶ ه . (۱۳۳۵ م .) جانشینان‌غازان‌خان رویهمرفته از رویه او پیروی کردند ولی پس از ابـوسعید متصرفـات‌ایلخانی ایران تجزیه شد . چند سالـی نگذشت که تیمور لنگ ازنوحکومت ایران‌را بـرهم زد ولی پس از مـرگ تیمـور جانشینش شاهرخ و بعد ازاوالغ بیك بازدر ردیف سلاطین ایران قرارگرفته و بـه

www.tabarestan.info تبرستان

ترمیم خرابیهای تیمور وبه تحبیب وتشویق‌اهل دانش و ادب و هنر پرداختند . درعهد این سلاطین همان گروه کوچکی که ازخونریزیهای تیمور جان بدر برده بودند از فرصت استفاده کـرده باز یـکی ازدرخشانترین دوره‌های فرهنگ‌وهنر ایران را بوجود آوردند .

تبرستان
www.tabarestan.info

٤ ـ تأثیر سیاسی انقراض عباسیان در ایران

پس از آنکه هولاگو خلافت‌عباسیان را برانداخت تنها یادگاری که از زمان وحدت دولت اسلام هنوز باقی مانده‌بود از بین رفت و اعراب مقامی را که در نتیجه عرب بودن خلفاء هنوز داشتند ازدست دادند. وقتی سلاطین عثمانی، تقریبا سه قرن بعد، خودرا جانشین خلفا خواندنددیگر نفوذ معنوی و سیاسی خلافت به پایه دوران عباسیان نرسید. زمانیکه مغول‌بغداد را گرفتند سالها میگذشت که از خلفا جز اسمی باقی نمانده بود ولی باز در نظر اهل‌تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل میدادند خالی شدن زمین از وجوداولوالامر* مصیبتی سهمگین‌بود ومتعصبین آنرا مقدمه صدهابلای‌آسمانی می‌پنداشتند.سعدی میگفت :

آسمان را حق بود گرخون ببارد برزمین　　بر زوال ملك مستعصم امیرالمؤمنین

اطرافیان هولاگو او را میترسانیدند که اگر خلیفه را بکشد خود دچار سرنوشتی هولناك‌وجهان دستخوش‌هزاران‌اغتشاش خواهد شد : دیگر آفتاب نخواهد درخشید و باران نخواهد بارید و علف سبز نخواهد شد . بملاحظه رواج این قبیل احساسات سلاطین مسلمان معمولا صلاح‌خود را در این می‌دیدند که ، لااقل در ظواهر روابط خود با خلفاء ، اولویت‌مذهبی ایشانرا ملحوظ دارند . بقول ابن خلدون احترام‌گذاردن بخلفاء را سلاطین‌برای خود «متبرك» میدانستند .

یك دلیل آنکه محمد خوارزمشاه‌باتمام شهامت و جبروتش بردشمنان خود فایق نشد همین بودکه باهمیت حفظ‌ظواهرروابط خود با خلیفه وقت توجه ننمود و از اینجهت اتباع خود را رنجانید . در هرحال‌در چشم اهل تسنن دشمنی خوارزمشاهیان با خلیفه (الناصرلدین‌الله) یك موجب‌اساسی مشکلاتی است‌که انقراض این سلسله

---

* برخلاف آنچه بعضی از نویسندگان بیگانه‌تصور میکنند مقام خلافت فقط ریاست حکومت را شامل میشده و الا درمقام رسول‌اللهی پیغمبر هرگز جانشینی‌نداشته و نمیتوانسته داشته باشد . عنوان امیرالمومنینی خلفاء موید جنبه نظامی خلافت بوده و پیشوائی درنمازجماعت بهیچوجه اختصاصی بخلفاء نداشته است .

را فراهم ساخت با آنکه این خلیفه بیکفایت‌و زشت سیرت درطول فرمانروائی ٤٧ ساله خود بمسلمانان صدمه بسیارزد وبانیرنگهای‌خود مقدمه انقـراض خلافت را بـدست مغول فراهم ساخت .

بعد از آنکه مغول مستعصم را در٦٥٦ هـ . کشت تا سه سال مقام خلافت خالی ماند . در ٦٥٩ هـ . (١٢٦٠ م .) یکی ازسلاطین مملوك مصر یك نفر را که میگفت از خاندان عباسیان است در آنجا بخلافت‌نشاند و با او بیعت کرد . در عوض ایـن خلیفه عباسی تمام اختیارات سلطنت را باین‌سلطان واگذار نمود وبااین تفویض مبانی سلطنت اورا محکمتر ساخت این خلیفه یك‌سال بعد با مشتی همراه رو ببغداد راه افتاد ولی در سرراه بدست مغـول کشته شد .سلاطین مصر باز دیگری راکه مدعی قرابت با عباسیان بود بخلامت نشاندند ولی این‌مرتبه احتیاط کرده او ، وبعدجانشینانش‌را، در خاك خود نگاهداشتند . در ١٥١٧ م .سلطان سلیم عثمانی آخرین نماینده ایـن سلسله از خلفا را گـرفته و تحت‌الحفظ‌بقسطنطنیه فرستاد و خود شخصا عنـوان خلافت را اختیار کرد و از آن ببعد ایـن‌عنوان را سلاطین عثمانی نگاهداشتند .

این سلسله از خلفاء عباسی کـه‌بعضی آنانرا خلفاء عباسی مصر میخوانند هرگز از خلافت جز عنوان چیزی نداشتندو در هرحال بهیچ نوع درایران مؤثـر نبودند .

خلاصه اینکه‌وقتی‌هولاگوعباسیان‌را برانداخت مختصر ملاحظه‌ای هم کـه رعایت اولویت خلفا برای سلاطین ایران‌یا لااقل سلاطین سنی ایران ایجاد میکرد از بین رفت .

از اینجهت میتوان گفت که مهاجمین مغول بدون آنکه بخواهند و یـا نتیجه اقدام خود را پیش‌بینی کرده باشندبا برانداختن عباسیان به تکمیل استقلال ایران کمك نمودند .

وقتی سلطان سلیم عثمانی خود رابعنوان خلیفه معرفی کرد تقریبا سه قرن از انقراض سلسله عباسیان بغداد میگذشت . در این فاصله نه‌خلفای پوشالی مصرتوانسته بودند در ذهن عامه جای خلفای بغداد رابگیرند و ضرورت وجود خلیفه را باهمان شدت سابق تلقین‌کنند ووحدت جهان اسلام‌را بیاد بیاورند و نه بعد از آنها ترکان عثمانی با تمام شوکت و قدرتشان موفـق‌شدند ادعای اولویت معنوی را که داشتند به اندازه آنان بقبولانند . یك نقطه اتکاءبزرگ عباسیان این بود که از بنی هاشم و منسوب به پیغمبرند . ترکان عثمانی که‌قرآن را بزحمت میخواندند و می‌فهمیدند

www.tabarestan.info تبرستان

برای اثبات خلافت خود عملا جز شمشیردلیل دیگر نداشتند .

ر . **فرای**[۹] :

از آغاز قرن نهم میلادی ، خاصه پس ازآنکه عباسیان مجبور شدند فرمانروائی طاهریان و موروثی بودن فرمانروائی را در خانواده آنان بشناسند «نخستین نشانه های جدا شدن مشاغل سیاسی از مشاغل مذهبی در جهان اسلام نمایان گردید و این امر سبب شد که بین علماء اسلام مباحث مفصل و محققانه‌ای در باره طبیعت دولت اسلام شروع گردد . این مباحث در زمان سلجوقیان باین فرضیه سیاسی منجر گردید که امور دنیائی بعهده سلطان است درصورتیکه خلیفه ، بامور مذهبی و قضائی رسیدگی می‌نماید ... پس ازآنکه خود خلافت منقرض شد این مشکل دوتابودن قدرت حل شد .»

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

شکوه و پرتو تمدن ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

باوجود هجوم مغول «فعالیت فرهنگ و هنر ایران باعث تعجب است . گلهای شعر و فلسفه و تاریخ شکفته شد . معماری بهترین روپوش را از کاشیهای درخشان برتن کرد فلزکاری سابقه عالی ریخته‌گری را که از قرن دوازدهم جزء افتخارات ایران است ادامه داد .»

یونسکو[۱۰]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ فرهنگ و هنر ایران باوج تازه‌ای میرسد .

مهاجمین مغول و تاتار بیش ازمقدونیها و اعراب کشتند و سوزاندند و ویران نمودند وباکمال خونسردی وحساب‌گری کوشیدند تا ایرانیت را بکلی براندازند و یقین داشتند که در این نقش‌شوم موفق شده‌اند. ولی پس از آنکه چند سال بسیار شوم گذشت فرزندان این‌مهاجمین وحشی‌خود مغلوب و مفتون و مروج ایرانیت گردیدند و حتی ایرانیان ازبعضی‌ازآنان ، شاعر ونقاش و خطاط و عارف وحکیم ساختند .

www.tabarestan.info تبرستان

دورهٔ دویست ساله مغول و تاتارچنان از بزرگان دانش وادب و هنر مزین است‌که گوئی هرکجا قطرهٔ خونی ازشمشیر این دشمنان‌تمدن بزمین چکیده‌گلی تازه درباغ فرهنگ وهنر ایران روئیده‌است . ولی حقیقت ازاین تشبیه دور و عبارت از اینست که رستاخیز ایران دورهٔ‌اسلامی ایران باندازه‌ای قوام وقدرت یافته بود که حتی مغول وتاتار نتوانستند آنراکاملا متوقف سازند . مختصری که ازاین قوام و قدرت ماند مایهٔ رستاخیز مجددایرا نشد و ایران در دورهٔ مغول به یکی از درخشنده ترین دوره‌های فرهنگی وهنری خود رسید . صدمه‌ای که ازکشتار های مغول و تاتار بفرهنگ و هنر ایران‌رسید بیشتراز قرن نهم ه . یعنی از زمان امیر تیمور لنگ ببعد نمایان گردید .

همانطور که پس‌ازحملهٔ مقدونیهااتفاق افتاد در مقابل خطر مغول نیز عده‌ای از دانشمندان و هنرمندان که‌توانستندبموقع خودرا نجات دهند بنواحی دور و کشورهای بیگانه رفتند و این‌مهاجرتها بگسترش تمدن ایران افزود . آثار این امر خاصه در معماری و نقاشی‌این دوره در آسیای صغیر و شام و مصر درمغرب ودر آسیای مرکزی و چین وهنددرمشرق نمایان است .

همچنین پس‌از آنکه مغول مستقرشدند وسعت متصرفات آنها بتوسعهٔ روابط بین چین و آسیای مرکزی و ایران کمک‌نمود . مردم این نواحی بیشتر بفرهنگ

و هنر یکدیگر آشنـا شدنـد و بیشتر ازیکدیگر اقتباس کردند .

در چین سلاطین‌مغول سلسله یوان(۱۲۸۰ تا ۱۳۸٤ م .) نتوانستند اعتماد وهمکاری مردم را جلـب‌کنند و چـون‌خودشان نیز در جهانداری تجربه کافی نداشتند از اقوام دیگر آسیای مرکزی وبخصوص از ایرانیان کمك گرفتند . در نتیجه در دربار کوبلای قاآن ، ایرانیان‌نفوذ بسیار بدست آوردند . مارکوپولو* در سفرنامه‌خود بوجود عدهٔ زیادی‌دانشمندو افسر و دفتردار وغیره ایرانی و بچند ناحیه وساختمان که اسامی ایرانی داشتنداشاره میکند . یك نفر بخارائی مسلمان ، احمد بخارائی ، مدت بیست‌سال عملا نقش‌نایب‌السلطنه کوبـلای قـاآن را ایـفا و مستملکات اورا اداره مینمود ، تقریبـاًهمانطور که یك ایرانی اهل بخارا برمك با خانواده‌اش اداره دولت عباسیان راسالهابعهده داشتند . ابن بطوطه نیز که در نیمه اول قرن هشتم هجری بچین رفته ازنفوذایرانیان و هنرمندان و موسیقی‌دانـان و اصطلاحات ایرانی در چین صحبت میدارد.

www.tabarestan.info تبرستان

مغولها از چین بژاپن حمله‌کردندولی در ۱۲۸۱ م . سخت شکست خوردند . قبل از این حمله کوبلای قاآن یك هیئت‌نمایندگی بژاپن فرستاد که مرکب بود از یك مغول رئیس هیئت ، یك چینی و یك‌وابسته بنام صالادین (صلاح‌الدین ؟) که مسلمان بود ویك منشی اویغور ویك‌مترجم‌اهل کره . ژاپونیها تمام این نمایندگـان را کشتند و این نخستین بار است که خون‌یك‌مسلمان در ژاپون ریخته شده‌است .

منشی اویگور نیز باحتمال قوی‌نسطوری و اولین نسطوری بوده که در ژاپن کشته شده است [۱۱] .

در علم نجوم کمك ایرانیان این‌دوره بعلماء مشرق‌و مغرب بسیار قابل‌توجه بوده است :

تاریخ ایران کمبریج [۱۲] :

« از وضع نیرومندی که داشت ایران علم را بنواحی مجاور فرستاد . یك کشیش ارتودوکس ساکن تبریز در ۱۳۹۵ زیج سنجری و زیج العلائی را در مراجعت خـود به قسطنطنیه به یونانی ترجمه کرد . اقدام او برای تجدید حیات علم نجوم که درآن موقـع در بیزانس داشت صورت میگرفت اساسی بود . دانسته شده که منجمین چینی به نصیرالدین

---

* دوبرادر اهل ونیز که نام خانوادگی آنان‌پولو بود بدربار مغول آمدند و بعد پسر یکی ازآنان ، مارکوپولو ، مورد توجه کوبلای چین قرارگرفت وتقریبا بیست سال در آسیا ماند و سفرنامه‌ای نوشت که بسیار مورد استفاده سیاحان اروپائی سالهای بعد قرارگرفت . مارکوپولو از راه خشکی آسیای مرکزی به چین رفت و از راه اقیانوس هند و خلیج فارس باروپابرگشت .

در رصدخانه مراغه‌کم‌کردند و حضور آنها بررسی به تقویمهای چینی واویغور را بـرای دانشمندان مسلمان آسان ساخت . ولی این نیز از اسناد چنین معلوم شده که بنا بدرخواست‌خان بزرگ قوبیلای یك منجم مسلمان ، یکنفر جمال الدین نام ، به پکن فرستاده شد و با خود نقشه‌ها و نمونه‌های ابزار وآلات نوع مراغه را برای استعمال در رصدخانه امپراطوری همراه داشت . زیج ایلخانی نصیرالدین از اصل فارسیش بعربی برای استفاده جهان عرب ترجمه شد . در هندوستان نیز مانند بیزانس و چین و نواحی عرب عمل گردید .

« در اروپای باختری ، بخصوص درآسپانی سده دوازدهم سده ترجمه از عربی به لاتین است . . . . حتی در سده بعد فقط یك نفر اروپائی ، لئوناردو اهل پیزا از قرار معلوم کار اصلی در ریاضیات کرد و او بمشرق آمده درآنجا تحصیل نموده است .

« برخلاف (درایران) ما متوجه ترقیهای قابل ملاحظه در اصول ریاضی و جبر و نور و فرضیه نجومی میشویم » .

بریتانیکا :

تبرستان www.tabarestan.info

بنابر نویسنده مقاله ایران ایـن‌تألیف هولاگو نمونه‌هائی از ابزار وآلات نجومی حتی یك « کره زمین » بـرای‌قوبیلای قاآن بچین فرستاده است .

آثار این روابط فرهنگی و هنری‌در معماری و نقاشی نیز بچشم میخورد .

یك عامل ودر عین حال یك‌نتیجه‌دیگر پرتو تمدن ایران این دوره رونق و رواج زبان فارسی است . در عهد سلاطین‌ایران دورهٔ اسلامی ، چه‌سلاطین‌ایرانی‌نژاد چون سامانیان و چه سلاطین ایرانی شده‌چون غزنویان‌وسلجوقیان، ترویج وتقویت زبان فارسی موردتوجه و نویسندگـان وشعراء فارسی زبان بسیار بـوده‌اند . در دوره مغول رواج و رونق زبان فـارسی بحد اعلای تا آن زمان خود رسید و بـر عکس عربی از چشمها افتاد . زبان رسمی‌دستگاه دولت فارسی شد ، دانشمندان و اهل ادب بیشتر بفارسی تألیف میکردند وفارسی از یکطرف در آسیای مرکزی و هندوستان و از طرف دیگر در آسیای‌صغیر و آسیای غربی منتشر ومعمول گردید .

سعدی و حافظ و مولوی همـه‌معاصر دورهٔ مغول و تاتار بوده ودر همان دوره فارسی را باوجی رسانیدند که اگـرفردوسی را کنار بگذاریم نه تاآن زمـان سابقه داشته ونه‌هنوز کـه قرنها میگذردنظیر پیدا کرده است .

همچنین در دورهٔ مغول سیرافکارو عقاید مذهبی در ایران سریعتر وتمایلات ایرانیان در اختیار بین فرقه‌های مختلف‌روشن‌تـر شد . مهاجمـین مغـول بیشتر بودائی وبسیاری از مـردم قبیله هـای‌همدست آنان مسیحی بودند . از اینجهت تاچندی مسیحیان و یهودیان ایران آزادی‌عمل بیشتر پیدا کردند وحتی با مسلمانان علناً دشمنی مینمودند . پس‌از برافتـادن‌عباسیان پیروان شیعه نیـز بیشتر قـدرت یافتند و ضمناً عده‌ای ازاهل سنت بپاره‌ای‌از عقائد شیعه نزدیکتر شدند .

تاریخ ایران کمبریج [۱۱] :

« در تاریخ مذهب درایران ، دورهٔ مغول بجهات مختلف دارای اهمیت است . اولا شیعه در نتیجهٔ سقوط خلافت عباسیان تقویت شد و این تا حدی با یك نوع التیام نزاع شیعه ــ سنی توام بود ، در داخل تصوف یك نوع تشیع حسن (تشیع ملایم) بوجود آمد . باضافه بعضی نهضتهای صوفی و شیعه نوع نظامی تشکیل یافت‌که مقدمه نهضت صفوی شد درحالیکه جنبشهای معادشناسی و اجتماعی شبه مزدکی گاهگاه ظاهر میگشت ، بــالاخــره تصوف خاصه در جهت عقیده‌ای بطور قابل توجه ترقی نموده » .

ترقی معماری و نقاشی و سائــرهنرهای ظریف یك امتیاز دیگر ایران بعد از هجوم مغول را تشکیل میدهد . آزادی‌نسبته بیشتری که در یك قسمت عمده از افکار و روشهای مذهبی این دوره دیــده‌میشود باحتمال قوی دراین ترقی هنری مؤثر بوده است .

www.tabarestan.info تبرستان

اقبال آشتیانی [۱۴] :

« علاوه برتشویق سلاطین و امراء و احتیاجات تجارتی امر دیگری که صنایع ظریفه دقیق را در عهد ایلخانان در ممالك اسلامی مخصوصاً ایران رواج کلی داده بسط افکــار عرفانی است چه عرفا چنانکه میدانیم با ذوق‌ترین بزرگانی هستند که در تاریخ این مملکت نام ایشان مذکور است و این جماعت که هر نقش جمیل و صورت زیبا را مظهر تجلی نور حق و جمال‌الله میدانستند درآرایش و نفاست لباس و سجاده خود و گرد کردن اشیاء ظریف سعی میکردند و علناً تاحدی مثل مانویه از صنایع مستظرفه تشویق می‌نمودند و همین نکته نیز یکی‌از علل منفور بودن ایشان در پیش اهل زهد و ریا بود و این جماعت اخیر متصوفه را بهمین مناسبات مشرك و بت‌پرست میخواندند . »

از بناهای دورهٔ مغول چیز زیادی‌باقی نمانده ولی همانچه هست کاملا بترقی معماری ایران آن دوره که اساسش همــان‌معماری عهد سلجوقی بود گواهی میدهد گنبد سلطانیه ، آرامگــاه سلطان محمــداولجایتو ، مهمترین یادگار آن زمان است. پوشاندن گنبدها و دیوارها از کاشیهای‌رنگارنگ که بعد در زمان صفویه توسعه یافت وتکمیل شد در دورهٔ مغول آغــازگردیده است .

و . دورانت [۱۵] :

هنر سفالکاری و کاشی سازی دورهٔ سلجوقیان و دنبالهٔ آنرا در قرون سیزدهم و چهاردهم م که دورهٔ مغول بوده بقرار زیر شرح میدهد :

« دراین دوران عجیب عظمت و انحطاط (مقصودش دورهٔ سلجوقی است) همه هنرها باوج کمال رسید . . . . بهیچ دورانی اقسام سفالکاری مانند این دوران گونه‌گون و زیبا نبود . »

« در تمام قرون دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم سفال ایرانی از لحاظ تنوع و دقت ترکیب و جلوه و نقش و زیبائی در جهان همانند نداشت . »

اقبال آشتیانی [۱۶] :

ظروف دورهٔ مغول باوجود شهرت کاسه چینی درتمام ممالك شرق و غرب خریدار داشته حتی باروپا و چین نیز برده میشده و در فرنگستان سرمشق تقلید برای استادان آن ــ سرزمین گردیده است . »

ج . شاردن [۱۷] :

این مؤلف اگرچه درباره دوران‌صفوی نوشته ودر دوران صفوی ساختن ظروف کاشی ترقی زیاد نمود ولی چون‌سیر این هنر را در ایران حکایت میکند مورد استفاده قرار میگیرد :

www.tabarestan.info تبرستان

« . . . شما گاهی ظرفهای ایرانی پیدا میکنید که از ظرفهای چینی بهتراست . . . . میگویند که هلندیها ظرفهای ایرانی را با ظرفهای چینی مخلوط کرده بهلند وارد میکنند . این مسلم است که هلندیها در فن ساختن ظروف گلی خیلی درایران یاد گرفتند و باز بهتر میشدند اگر همان آب صاف و هوای صاف ایران را داشتند . »

یك رشتهٔ هنری دیگر که در دورهٔمغول مورد توجه بسیار قرار گرفت و ترقی بسیار کرد نقاشی است . پیش‌ازآنکه‌چنگیزیان به‌ترکستان شرقی دست یابند ترکان اویغور در شمال شرقی آن ناحیه‌زندگانی میکردند . شهر تورفان که قبلا نیز بآن اشاره شد یکی از مراکز عمدهٔمتصرفات آنان بوده است . اویغورها نخستین قوم ترك‌نژاد شهری شده و بین‌اقوام ترك از همه متمدن‌تر بودند . در فرهنگ وهنر بطور کلی از ایرانیان ودرمذهب از مانی پیروی میکردند . بامذهب مانی که در آن نقاشی یك نقش عمده‌داشت سبکهای نقاشی دورهٔ ساسانی دربین اویغورها رواج یافته بود . چنگیزیان آن‌سبك را از آنجا به چین بردند و ایلخانان دوباره آن سبك را با پاره‌ای تغییرات که‌در چین دیده بود بایران برگرداندند . آثاری از این سبك نقاشی در دورهٔ اول‌رستاخیز فرهنگی بچشم میخورد .

ا. کریستنسن [۱۸] :

« این مینیاتورها (مینیاتورهای مانویون) که جزئیات آن با آنهمه ظرافت انجام شده آثار هنر مینیاتوری ایران دورهٔ اسلامی را بیاد می‌آورند . آنها بقدرت این هنر درایران گواهی میدهد زیرا مسلم بنظر میرسد ، همانطور که کومن میگوید ، که مانویون امپراطوری ساسانی آنرا بترکستان بردند و درآنجا رشد کرد و شاهکارهائی بوجود آورد . »

درباره تمدن ایران در دوره‌مغول‌و تاتار محققین غربی زیاد نوشته‌اند ولی دراینجا به‌نقل عقیدهٔ چند تن ازایشان‌اکتفامیشود .

گروسه [۱۹] :

« تمدن ایران بقدری زنده بودکه خودرا برتمام اربابان مغول و ترك تحمیل‌کرد. »

دارمستتر [۲۰] :

« معذلك هنوز قدرت سنن فرهنگی ایران بقدری بودکه در سه نوبه تفوق خودرا بفاتحینش تحمیل نمود و اضمحلال آنها را بدست خودشان تهیه کرد . در سه نوبت مهاجمین خودرا هضم نمود » این سه نوبه اشاره بحمله‌های یونانیان و اعراب و مغول است .

تبرستان www.tabarestan.info

ه . لمب [۲۱] :

« مردم را باین طرف وآن طرف راندند ــ یا لااقل آنچه ازمردم باقی مانده بودند ــ علم و هنر پیروان محمد را در بدن صاحبان آن (مقصود شخص علماء و اهل هنر است) به خاوردور بردند و لیاقت اداری را به باختر آوردند . در بوستانهای ویران شده اسلام دانشمندان و معماران اگر در یك عصر طلائی نبودند دست کم در عهد ایلخانان مغول یك دوره نقره‌ای میگذراندند ؛ سده سیزدهم در چین از لحاظ ادبیاتش و خاصه نمایشها و شکوهش قابل توجه است . . . . اروپا در تماس ختن قرار گرفت . . . و یك تبادل عمومی افکار پس از باز شدن راهها پیدا شد . یك نوع کنجکاوی زیاد درباره آسیا اروپائیان را بجنب وجوش درآورده مارکوپولو پس از فراروبروکیس* به خان‌بالغ رفت ...»

---

* Fra Rubruquis

۲ـ اشاره‌ای بنقش تصوف

تصوف که ریشه آنرا بتعلیمات‌مانـی و واکنش او در بـرابـر قـدرت شاهنشاهان وسازمان طبقاتی جامعه ساسانی‌میرسانند و یك عامل رواج آنرا در دوره اسلامی سیاستهای نژادی و ستمگریهـای‌بنی‌امیه میدانند.در نتیجـه اغتشاشهـا و تعصبهای دوره سلاجقه و خوارزمشاهیان‌بیشتر پیشوا و پیرو پیداکرده بود .تقریباً در تمام شهرهای ایران عده‌ای صوفـی‌سرشناس بسرمیبردند و در بسیاری ازنقاط خانقاههای * پرآمد و شد ومعتبر وجودداشت . پس از هجوم مغول باز هم عده‌ای زیادتر بتصوف گرویدند و خود را تسلیم‌مشایخ و پیشوایان تصوف نمودند و برای آنان قائل بقدرتهای مرموز و کرامـات‌شدند تابلکه غم خستگیـها و نگرانـیهای لاعلاجشان را غم عشق ازیاد ببرد .

صـوفیـان بـرای رسیـدن بخـدا کـه محـبوب واقعـی و ازلـی و ابـدی و خیـر محـض و جمـال‌مطلـق است راه عشق را اختیـار کـرده و معتقدند که عشق منشاء آفرینش وجوهرتمام مذاهب و موجب دوام خلقت است و در راه این عشق صوفی باید دل را ازهرگونه تعلق بپردازد و از کینه و عناد درآن اثری نگذارد .

بزبان عراقی که یکی از مشایـخ‌برجسته تصوف است :

نخستین باده‌کاندرجام کردند — زچشم مست ساقی وام کـردند
بعالم هرکجا درد و غمـی بود — بهم کردند و عشقش نام کردند

و بقول لسان‌الغیب ، حافظ شیرازی

هرگز نمیردآنکه دلش‌زنده شد بعشق
شاید در عالم معنی تصوف در عهدمغول بتناسب انبـَوهی شماره صـوفیان

---

* خانقاهْ باحتمال قوی عربی شده خانگاه فارسی است‌که پیروان مانی نیز بکار میبرده‌اند .

پیشرفت نکرده باشد اگـر چه بعضی ازبرجسته‌ترین پیشوایان این فرقه و از آن میان برجسته‌ترین آنان ، مولانا جلالدین‌رومی ، باعث افتخار این دوره‌اند . امـا میزان این رشد معنوی هرچه باشد صرف‌گسترش عقائد متصوفه سبب شد که از هر جهت روحیات ایرانیان و فرهنگ و هنـرایران زیر تأثیر شدید آن درآید چنانکه هنوز هم سهم زیادی ازاین تاثیر باقـی‌است .

این تأثیر برخلاف آنچه معمـولاتصور میشود محدود بآنچه عامه از بی ـ اعتنائی متصوفه بجهان و جهانیان استنباط‌مینماید نیست . البته توبه و پرهیزکاری و زهد و فقر و صبر و شکر وخوف و رجا وتوکل و رضا همه ازمقدمات تربیت‌صوفیان و از مشخصات آنان است و همه درفرهنگ‌و هنر ایران اثری عمیق گذارده است. ولی تصوف و تأثیرش باز بیش از اینهاست .

باید دربی‌اعتنائی بجهان و جهانیان اهل تصوف یك قسمت ا زمبارزه ایرانیان را برای حفظ میراث اخلاقی و معنوی‌خوداز دستبرد خونخواران نیمه وحشی ترك و تاتار دید والا مثل آنست که مثلا درمقاومت‌منفی گاندی فقط پرهیز ها و قناعتها و قانون شکنیها را به بینند و هدف اصلـی راکه گرفتن استقلال هنـدوستان از دست قدرتی که قیام مسلحانه برعلیه آن موثـربنظر نمیرسید فراموش کنند !

آنجا که دیگر کار از زور بازو وشمشیر گذشته بود ایرانیان از تصوف چنان حربه مؤثری ساختند که سلاطین و امرای‌قهار مجبور شدند در مقابلشان سر اخلاص بخاك بمالند . یك نظر بوضع اخلاقی ایران‌دوره مغول جنبه مثبت این مبارزه را بهتر مجسم میسازد .

عده محدودی از خانواده هـای‌بـزرگ ایـران از دست سلاجـقـه و خوارزمشاهیان جان بدر برده و تااندازه‌ای‌سنتها ی‌اجتماعی و اخلاقی ایران را حفظ میکردند . در نتیجه قتل‌عامهای مکررمغول‌و تاتار بیشتر این خانواده‌ها از بین رفتند . مهاجمین تا آنجا که فهمشان اجازه میدادسازمانها و رسوم و آداب ایران را برهم زده عادات و اخلاق خود را ملاك عمـل‌قرار داده و چون درنده گرسنه‌ای کـه بشکاری برسد بـکشتار مـردم و غـارت‌اموالشان پرداخته و فرومایگانی را برسر کار میآوردند که بانجام این مقاصد شوم‌کمك کنند . چند جمله زیر از شرحی که عطا ملك جوینی در احوال زمان مغول‌دارد استخراج شده است :

«هریك ازابناءالسوق درزی اهل‌فسوق امیری گشته و هرمزدوری دستوری و هرمزوری وزیری و هر مدبری دبیری‌وهر مستنذفی مستوفئی وهرمسرفی مشرفی

و هر شیطانی نایب دیوانی ... و هرشاگردپایگاهی خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی صاحب دورباشی ... وهرخسی کسی و هر خسیسی رئیسی ...»

البته مبارزه ایرانیان محدود بآنچه اهل تصوف میکردند نبود بلکه عده‌ای از اهل دانش و هنر بنقاطی که از هجوم مغول و تاتار کمابیش برکنار مانده بود و یا بکشور های همسایه رفته و کار خود راادامه میدادند . عده‌ای از ایرانیان دیگر چون خود جوینی و خواجه نصیر طوسی که بعد از ایشان صحبت خواهد شد در دستگاه مغول نفوذ زیاد بدست آورده و ازاین نفوذ برای تعدیل رفتار این مهاجمین استفاده زیاد مینمودند . بازبعضی‌ازایرانیان‌پرشورتر در چند نقطه از کشور مکرر بقیامهای نظامی دست‌زدنداگر چه نتیجه‌ای‌نگرفتند. بالاخره خود سلاطین‌مغول‌وتاتار نیز پس از چندی تغییر رویه داده وایرانی‌شدند . ولی اینهمه از اهمیت نقشی که اهل تصوف در حفظ معنویات ایران انجام‌داده‌اند نمیکاهد .

مگر بالاخره بازماندگان مغول وتاتار را صفویه که از فرزندان یکی از پیشوایان تصوف بودند برنینداختند ؟

در بین مبارزین برعلیه انحطاط‌اوضاع اخلاقی و اجتماعی زمان مغول و تاتار و مخالفین با متشرعین سالوس وریاکار نباید سهم آن عده از بزرگانی را که انتقاد های خود را در حکایتها وافسانه های عامه پسند میگنجاندند و یا باساختن هزلیات و گفته های خنده‌آور درذهن مردم رسوخ مینمودند از چشم دور داشت . یکی از شجاعترین و برجسته ترین‌نمایندگان این‌دسته خواجه‌نظام‌الدین عبید زاکانی است که تا بامروز قصه «موش وگربه» او دربین عامه ایرانیان مشهور است و کتابهای «اخلاق‌الاشراف» و «صدپند» او متضمن انتقاد سختی از اوضاع زمان با قلمی بسیار شیرین و شیواست .

یکی ازمشخصات ایرانیان «جهان‌منشی» است . ایرانیان نخستین مردمی بودند که متوجه و معتقد شدند که تمام‌جهان را یك خالق آفریده و تمام دنیای هستی یك اصل مشترك دارد . آثار این‌جهان منشی در سراسر تاریخ ایران دیده میشود اگر چه این‌آثار برحسب‌آنکه ایران‌مقتدر و یا روبزوال بوده فرق‌میکند . یکی از خدمتهای برجسته ایرانیان برواج‌اسلام تقویت جنبه هائی بوده که اسلام را آسانتر قابل قبول ملل مختلف مینموده وایمان حقیقی باسلام را در آنان تقویت میکرده است .

اهل تصوف این جهان منشی رانگاهداشتند و بلکه تقویت نمودند و ازاین

www.tabarestan.info تبرستان

راه نیز بحفظ ابدیت ایران کمك کردند .

یك مشخص دیگر ایرانیان عشقی‌است که بزیبائی و زیبا سازی دارند و در حفظ این قسمت نیز اهـل تصوف زحمت‌بسیار کشیده و حتی مکرر جان خود را بخـطر انداخته‌انـد . همچنین شادی راایرانیان باستان یکی از بزرگترین موهبات اهورامزدا میدانستند . تاجائیکه خنگی وسرسختی مغول و تاتار و تعصب متظاهرین متشرع میسر مینمود اهل تصوف نیز شادی‌و سماع و موسیقی و رقص را مجاز و حتی در بعضی از فرقه‌های تصوف آنرا وسیله‌ای‌برای تهذیب نفس و نزدیکتر شدن بمعشوق ابدی وازلی میدانستند و تصوف را طریق‌وجد و حال و ذوق و شعر میخواندند .*

توجه متصوفه ایران بزبان فارسی‌یك جنبه دیگر از نهضت آنان است که باید مورد نظر باشد . یك علت این توجه شماره‌زیاد صوفیانی بوده که بفارسی حرف می‌زدند و علاقه‌ای که متصوفه بتربیت ایـن‌صوفیان داشتند . پیشوایان تصوف‌چون طی تمام مدارج را برای عامه مشکل میدانستندبرای تربیت‌آنان اصول فتوت وجوانمردی را تبلیغ مینمودند .

باری توجه بعقائد اهل تصوف ورواج این عقائد برای‌پی بردن بخصوصیات فرهنگ و هنر ایـران ضـروری است وهمچنین توجه بتأثیر تصوف بدرك رابطه نزدیکی که بین شعر و نقاشی و موسیقـی‌ایران حکمفرماست کمك میکند .

معانی عرفانی بسیاردقیق و مشکل‌است ودرباره هریك از آنها باید صدهـا توضیح و تفسیر نوشت و نوشته‌اند . اگر برای فهم تصوف مراجعه باین توضیحها و تفسیرها لازم‌بود بطوریقین پیروان تصوف‌انگشت‌شمار میماندند . ولی‌کیست‌که‌باسوز دل و اشك سحر وناله بلبل ونازگل و وفای‌پروانه وثبات شمع وجوشش می ونای نی مأنوس نباشد ؟ اهل تصوف معانی عرفانی‌رادراین اشارات گنجاندند تا هرکسی از ظن خود شد یارشان‌زیرا معتقدندکه راه رسیدن‌بحقیقت مطلق از دل شروع میشود و «از هردلی سوی حضرت دری است » .

درباره رابطه شعر ونقاشی زمـان‌سلاطین جلایر که پس از انقراض سلسله ایلخانیان در شمال غربی و مغرب ایـران‌دولتی تشکیـل داده بـودند یونسکـو مینویسد[۲۲] :

---

* در سده هفتم استفاده از شیوه‌های علمی‌که‌گاهی پیش‌ازآن نیز بعضی از متصوفه برای نزدیك کردن عرفان وفلسفه بآن متوسل میشدند بیشتر مرسوم‌شد ولی عده‌ای دیگر از متصوفه چون عطار و مولانا جلال‌الدین این امر را نمی‌پسندیدند و پای استدلالیان‌را چوبی میدانستند .

« زیبائیهای پرشکوه فرش و روکاریهای کاشی بصفحه‌های درخشان مینیاتورها منتقل شد ، در بالای اندام چون سرو عاشقان در هوای آغشته بعطر شکوفه هائی که هرگز پژمرده نمیشود پرندگان میخوانند همانطور که شاعران نوشته بودند . در هنر مغرب تنها پرده های فرشباف فرانسه سده چهاردهم از حیث احساسات و غنی بودن در رنگ‌آمیزی و بعضی از نقاشی‌های سینیز* معاصر همان زمان باین مینیاتورها نزدیك میشوند . »

ب . و . رابینسن ، یکی ازمدیران(کنسرواتور) بریتیش میوزئوم درباره نقاشی ایران مینویسد [۲۳] :

« چون ما در روزگاری زندگی میکنیم که بیشتر اوقات هنرها شلوغی و نگرانی و بیرحمی دنیائی راکه دور ماست منعکس میسازند اینست‌که با یك خوشحالی و یك نوع آرامش بشاهکارهای نقاشان قدیم ایران نگاه میکنیم . این نقاشیها ما را بدنیائی آرام راهنمائی میکنند ، دنیائی پر از آفتاب که درآنجا همه‌چیز غرق در یك نور طلائی است . تمام مردان زیبا و تمام دختران دلربا هستند . در و دیوار خانه شبیه بجواهراتی است‌که باکمال دقت تراشیده باشد و درختها و گیاهها همیشه گل دارند و دائره‌های کوچك ابر که در روی یك آسمان طلائی یا لاجوردی حرکت میکند هرگز نمیتواند این منظره‌های فوق‌العاده را تاریك نماید . وقتی باید بموضوعهائی چون‌کشتن یا جنگها بپردازند این موضوعها را بطوری مینمایانند که احساسات ما از آن‌کوفته و اندوهگین نشود .... هنر ایران پر از علائم (علائم قراردادی) است ، اشخاص ، حیوانات و چیزها . »

www.tabarestan.info تبرستان

---

* Sienese

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ ـ چند ستاره فرهنگ وهنر ایران

سعدی و مولوی وحافظ

هیچیك از این بزرگان حکمت وادب ایران بمغول وتاتار دینی ندارد ولی عصر مغول و تاتار صرفاً در نتیجه وجودآنان بمنتهای امتیاز و افتخار در تاریخ ادبیات ایران رسیده است . سعدی‌ومولوی‌هر دو قبل از هجوم مغول بدنیا آمده ودور از دستگاه مغول برشد رسیده‌اند .حافظ اگر چه در دورهٔ مغول متولد شده و مشهور است که تیمور لنگ بااو ملاقات‌کرده‌ولی‌او نیز بادستگاه مرکزی حکومت سروکار نداشته است .

سعدی ومولوی و حافظ هیچیك‌نه حماسه‌سرا بوده و نه شور وشوق فردوسی را در پرستش ایران وایرانیت نشان داده‌اندولی باز از جهت قدرت و نفوذ و شکوهی که بزبان فارسی بخشیده اند باید در ردیف‌قهرمانان ابدیت ایران محسوب شوند چون زبان خود یك عامل اصلی ملیت است .

ا . جی . براون [۲۴] :

« اسباب تعجب است که درست در چنین دوره‌های هرج و مرج و تفرقه قدرت که ادبیات ایران بیشتر شکوفا گردیده ... »

پس از آن مینویسد :

« دوره هفتاد سال از ۱۳۳۵ تا ۱۴۰۵ م . (از مرگ ابوسعید تا مرگ تیمور ، نگارنده .) یك دوره هرج و مرج و بینوائی و خونریزی بود ؛ معذلك مشکل است یك دوره هفتاد ساله دیگر را پیدا کرد . . . . که این اندازه شاعر قابل ملاحظه ، یك منظومه هنری ، که درآن‌حافظ فقط درخشنده‌ترین ستاره بین‌چندین ستاره درخشان‌است بوجود آورده‌باشد ...»

و میگوید دست‌کم باید ده تن ادیب این دوره هفتاد ساله را مورد توجه قرار داد از اینقرار :

ابن یمین ، خواجوی کرمانی ، عبید زاکانی ، عماد کرمانی ، سلمان ساوجی ، حافظ شیرازی ، کمال خجندی ، مستحق شیرازی ، و نظام‌الدین محمد قاری یزدی .

در افق بسیار تنگ این کتاب ازبین این ده نفر ناچار بنوشتن چند سطر درباره حافظ شیرازی و چند سطر دیگـردرباره سعدی ومولوی که چند سالی‌پیش ازاین دوره هفتاد سال درخشیده‌اند اکتفامیگردد .

ر . گروسه ، محقق وایران شناس‌بنام فرانسوی که مکرر در نوشته های خود کوشیده تا آنچه را نماینده منتهای‌نبوغ ایرانی میداند بحساب هند واروپائی بودن ایرانیان بگذارد تا اروپائیان از دورهم که شده در افتخارات ایران سهمی پیدا کنند درباره ادبیات این دوره ایران مینویسد :

ر . گروسه [۲۵] :

این ادبیات « که کاملا آغشته باتصوف اسلامی است هند و اروپائی میماند . بخداوند میرسد ولی مبادی خودرا فراموش نمیکند . از عشق بازی بلبل با گل واز بوسه‌های بهرام به دلارام زآئیده شده است . باضافه ناز و نواز زبان ، زبان این اندازه خالص و خوش‌آهنگ و ملایم ایران است‌که فلورانتن آسیا شده . نژادی است‌که هوس را با لطف و شهوت ــ را با ظرافت ، با آهنگی موزون داراست . کشوری است با گلهای سرخ و سروهـای بلند و کهن ، با آسمانهای بسیار آبی و گنبدهای کاشی با رنگهای دلپذیر ــ بالاخره درتمام ایرانیان یك نقطه شك و تردید بسیار شگفت در سرزمین اسلام وجود دارد که اروپا را بیاد میآورد : در پهلوی رومی عمرخیام . »

« تمام این شئون درظاهر مختلف ، شوق و شور صوفیانه ، هوس و شهوت ، تردید ، تخیلهای غم‌انگیز را شعر ایرانی در یك آهنگ کلاسیك با یك لطف و زیبائی غیر قابل تقلید ترکیب کرده‌است .... بار بیه دمینارد* آنرا بما نشان میدهد « مفتون زیبائی در حالیکه یك‌جا در یك احساس ، زیبائی شکل را باکمال معنوی ترکیب میکنند » آیا این عین تعریف هنر کلاسیك نیست ؟ »

سعدی :

(دراوائل‌قرن‌هفتم هجری‌متولدشده‌ودردههٔ آخرهمان‌قرن‌برابر بادهه آخر قرن سیزدهم میلادی در گذشته است) :

امرسون ، ادیب و حکیم نامـورامریکا گلستان سعدی را در ردیف انجیل ودیگر کتابهای آسمانی میگذارد و میگوید همیشه تازه‌است و خود گاهی اسم‌سعدی را بعاریه گرفته و بآن افتخار میورزد.[۲۶]

---

* Barbier de Meynard

بن ژامن فرانکلین [۴۷] :

چنان تحت تأثیر قسمتهائی از کتاب بوستان سعدی قرارگرفته بودکه میگفت آنها باید « از جمله‌های مفقود شده اشعار تورات باشد . داستانی‌که سعدی درباره صبر و قناعت آورده است چنان در افکار مردم قرن هیجدهم مؤثر واقع شده بودکه آنرا بیگمان از آیات و تاویلات آسمان می‌پنداشتند و بزحمت باور میکردند که این افکار حکیمانه زادهٔ اندیشه دانشمند ایرانی است‌که بلاتین ترجمه شده است . »

عزت نفس، همت بلند، نوع‌دوستی‌و آزادگی سعدی دردوره خطرناك استبداد مغول یك امتیاز بزرگ اواست .

علی دشتی [۴۸] :

سعدی « در متن اجتماع قرار گرفته ، با مردم آمیزش و با امرا آمد و شد دارد ، پسر پادشاه وقت بوی ارادت میورزد و خاندان سلطنتی باو احترام دارند . با وجود همه اینها سعدی یك قدم از دائره قناعت و عزت نفس دور نمیشود واز احترامی که بذات خویش دارد گامی عقب نمیگذارد . ارتباط خودرا با امرا وسیله جلب نفع نساخته ، بلکه وسیله اندرز و تشویق آنان بمراعات مردمی و انصاف قرار میدهد . »

تبرستان www.tabarestan.info

مثلا سعدی باصرار آباقاخان‌بدیدنش‌میرود، آباقاخان‌از او نصحیتی میطلبد. سعدی باین سلطان زورمند ، چون استادی‌که بایك شاگرد صحبت کند ، میگوید :

شهی که پاس رعیت نگـاه میدارد — حلال باد خراجش که مزد چوپانست
وگرنه راعی خلق‌است زهرمارش‌باد — که هرچه میخوردازجزیه مسلمانست

چند بیت زیر از قصیده‌ای که‌سعدی در مدح امیرانکیانو گفته گـواه دیگری از توجه سعدی به مصلحت توده‌مردم و بیباکی او در بیان این مصلحت است :

دنیا نیرزد آنکـه پریشان کنی دلی — زنهار بد مکن که نکردست عاقلی
این پنج روزه مهلت ایـام آدمـی — آزار مردمان نکنـد جـز مغفلـی
ازمال‌وجاه‌ومنصب‌واقبال‌وتخت‌وبخت — بهتر ز نام نیك نکـردند حـاصلی
خواهی‌که رستگارشوی راستگارباش — تا عیب جوی را نرسد بر تو مدخلی
باید که قهر و لطف بود پادشاه را — ورنه میسرش نشود حـل مشکلـی
مرد آدمی نبـاشد اگر دل نسوزدش — باریکه بیند و خری افتاده در گلـی
گر من سخن درشت نگویم تونشنو ی — بیجهد از آینه نبرد زنگ صیقلـی
جز نیك بخت پنـد خردمنـد نشنود — اینست تربیت که پریشان مکـن دلی
عمرت دراز باد نگویم هزار سـال — زیرا که اهل حق نپسندند باطلـی

همواره بوستان امیدت شگفتــه باد سعدی دعای خیر تو گوید چوبلبلی

در زمانی که جنگهای صلیبی وبیدادگری و خونخواری مغول بایستی همه را وحشت زده واز دنیا متنفر وصرفاً مشغول بآن کرده باشد که جان خود را نجات بدهند سعدی ، با آنکه شخصاً صدمه این اوضاع را چشیده و حتی چندی او را باسارت برده و «بکار خشت وگل » واداشته بودند ، ندا میدهد :

بنی آدم اعضای یك پیکرند

سعدی پندو اندرززیاد میدهد ولی ضعف بشر را میفهمد وادّعا نمیکند که شخصاً از این ضعف مصون مانده باشد ومیگوید :

چرا دامن آلوده را حد زنم چو درخودشناسم که تردامنم

www.tabarestan.info تبرستان

بهمین جهت پند و اندرز سعــدی دلنشین و مؤثراست . بجای زهد و تقوی فروشی نشان میدهد :

عبادت بجز خدمت خلق نیست

یا مینویسد :

خویشتن را نیك خواهی نیکخواه خلق باش

یا در حکایتی از گلستان میگنجاند :

« دزدی بخانه پارسائی در آمدچندانکه جست چیزی نیافت دل تنگ شد پارسا خبر شد گلیمی که بر آن خفته بوددر راه دزد انداخت تا محروم نشود . »

ه . ماسه [۳۹] :

در کتابی که راجع به سعدی نوشته میگوید که دستورهای اخلاقی او مبتنی بردو اصل است : نخست اعتدال و میانه روی ودودیگرمدارا و مماشات وتسامح در زمینه مذهب و معتقدات واین جمله ازطبع خندان و لحن پر عطوفت او رنگ ومایه گرفته است ... آزادی شخصی پایه اخلاقی اجتماعی اوست : آدمی برای خوشبخت زیستن باید پیوسته بکوشد تاهم از بند خودو هم از قید دیگران برهد .

بنظر ماسه شهرت سعدی را دربین مردم باختر « تنها باوجود قرابت ومشابهت قریحی میان او وفرنگیان توجیه میتوان کرد » . گلستان در قرن هفده بزبانهای فرانسه ، آلمانی ، لاتین و هلندی ترجمه شد و از آن ببعد ترجمه ها واقتباسهای از آن رو بفزونی نهاد .

تا زمان سعدی بین اقسام شعر فارسی قصیده مقام اول را داشت . با سعـدی غزل جای آن را میگیرد ویا دست کم بهمان مقام میرسد . برای نمونه چند سطر زیر از قسمت طیبات نقل میشود :

بخت باز آید از آنکه یکی چون تو در آید — روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید
صبر بسیار بباید پـدر پیـر فلـك را — تا دگر مادر گیتـی چو تو فرزند بزاید
این لطافت که تو داری همه دلها بفریبد — وین بشاشت که تو داری همه غمها بزداید
گر مرا هیچ نباشد نه بـدنیا نه بعقبی — چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید
چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند — پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید
سعدیا دیدن زیبا نه حـرامست ولیکن — نظری گر بنمائی دلت از کف برباید

تبرستان www.tabarestan.info

مولوی ـ جلال‌الدین محمد :

(٦٠٤ (؟) تا ٦٧٢ هـ . سالهای اول تا ربع آخر قرن سیزدهم م .)

جلال‌الدین به «مولانا» یا «مولوی» مشهور است و کتاب اورا گـاهـی با عناوینی چون « کتاب آسمانی » وصف میکنند .

ا . جی . براون [٣٠] :

مولوی « بدون شك بزرگترین شاعر صوفی است که ایران بوجود آورده و مثنوی او همردیف اشعار بزرگ تمام اعصار است . »

و . دورانت [٣١] :

« مثنوی زیباترین شعر دینی است که از دوران مزامیر باینطرف گفته‌اند » .

علی دشتی [٣٢] :

« مثنوی دریای عمیقی است که انواع گهرهای اندیشه را میتوان درآن پیدا کرد . همه‌چیز درآن هست : قرآن ، تفسیر ، حدیث ، حکمت ، تصوف ، فلسفه جهانبینی ، امثال و حکایتهای فراوان . . . » اما دیوان شمس تبریـزی کـه یك قسمت دیگـر از تصنیف جلال‌الدین است باز بنا بردشتی « دفتر عشق است ، عشق بزیبائی ، عشق بوجود مجرد ، جهش بطرف کمال مطلق و مثل اعلی ، پرواز بسوی نامحدود ولایتناهی . . . »

اگر چه شماره اشعار مولانا بیش از هریك از شعراء بنام دیگر ایران است ولی غرض مولوی نه شعر گفتن بوده و نه در آنچه گفته خودرا پابند بوزن وقافیـه وآهنگ وزیبائیهای لفظی نشان داده است. قدرت کلام او ساختگی نیست بلکه نتیجـه عادی تسلط برمطالب و جوشش احساسات اوست .

حرف و صوت و گفت را برهم زنم　　تا کـه بی‌این هـرسه باتو دم زنم

اشعار مولانا حال جذبه و مقام‌کشف و شهود اورا میرساند . میخواهد تمام ظواهر هستی ، تمام خودسریها وخودپرستی‌ها و شهوات و حتی عقل و علم و قیاس و استدلال را در آتش عشق بسوزاند تا از من بودن و تو بودن اثری نماند :

چون توئی تو هنوز از تو نرفت　　سوختن باید تو را در نار تفت

در آثار هیچیك از شعراء پیش ازمثنوی ، حتی در شیخ عطار وسنائی ، شور وسوز عشق مولانا دیده نمیشود وشور وسوز عشق هیچیك ازاین پیشینیان باندازه شور و سوز عشق مولانا مسری نیست .

ما دل اندر راه مردان باختیـم　　غلغلی اندر جهـان انداختیم
آتشی اندر دل خلقـان زدیم　　شورشی در عاشقان انداختیم
ما ز قران برگزیده مغز را　　پوست را پیش خسان انداختیم
ما بساط عشرت و ذوق و صفـا　　در سرای لامکـان انداختیـم

www.tabarestan.info تبرستان

دل را خانه خدا ، جلوه‌گاه ابدیت‌و نزدیکی دلها را نزدیکترین راه رسیدن بحق میداند :

ای قوم بحج رفته کجائید کجائید　　معشوق همین جاست بیـائید بیائید
معشوق تو همسایه دیـوار بدیوار　　در وادیه سرگشته شما در چه هوائید

حتی نماز را اگر یك عبادت‌ظاهری باشد « بحساب نمیاورد » و میگوید :

ز عشق روی تو من رو بقبله آوردم　　وگرنه من ز نمـاز و ز قبله بیزارم
مرا غـرض ز نماز آن بود که پنهانی　　حدیث درد فـراق تو با تو بگـذارم

این هیجان و غوغای درونی وتازگی و آزادی بیان مولانا را میتوان در همان چند بیت اول مثنوی احساس کرد:

بشنو از نی چون حکایت میکنـد　　وز جـدائیهـا شکـایت می‌کنـد
کـز نیستان تا مـرا ببریده‌اند　　از نفیـرم مرد و زن نالیده‌اند
هرکسی از ظـن خود شد یار مـن　　وز درون من نجست اسـرار مـن
آتش‌است این بانك نای و نیست باد　　هرکـه این آتش ندارد نیست بـاد
آتش عشق است کـاندر نی فتـاد　　جوشش عشق است کـاندر می فتاد
باده در جوشش‌گدای جوش ماست　　چرخ در گردش اسیر هـوش‌ماست

باده از ما مست شد نـی ما از او
قالب از ما هست شد نی مـا از او

هر کرا جامـه ز عشقی چـاك شـد
او زحرص و عیب کلـی پاك شـد

شـاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طبیب جملـه علت هـای مـا

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای
زنده معشوق است و عـاشق مرده‌ای

حافظ (در گذشته ۷۹۱ ه . برابر ۱۳۸۹ م.)

گوته [۳۳] :

گوته شاعر و فیلسوف بلند پایه آلمان مینویسد حافظ « عطر آسمانی شرق و نسیم جان‌پرور ابدیت » است . گوته مدتها صرف تحقیق درادبیات مشرق کرد تا به حافظ رسید و وقتی دیوان اورا خواند تغییر حالت داد و نوشت « دارم دیوانه میشوم اگر برای تسکین هیجان خود دست بغزلسرائی نزنم نفوذ عجیب این شخصیت خارق‌العاده را که ناگهان پا در زندگی من نهاده تحمل نمیتوانم کرد . »

www.tabarestan.info تبرستان

این حال نصیب بسیاری از دیگرخوانندگان با ذوق و استعداد حافظ شده زیرا باز همانطور که گوته مینویسد :

« سخن حافظ اعجاز واقعی ذوق و هنر بشری و سرچشمه فیض کمال و جمال و حکمت و عرفان است » و « یقین است که هرکه یکبار حافظ را بشناسد و با او آشنا شود در سراسر زندگانی دست از این یار آسمانی برنخواهد داشت و در راه ناهموار زندگانی او را راهنمای سفر خواهد بود . »

فردریك نیچه [۳۴] :

در کتاب « چنین گفت زرتشت » می‌نویسد :
« حافظ میخانه‌ای از حکمت بناکردی که از بزرگترین کاخ جهان بزرگتر است و درآن باده‌ای از لطف سخن فراهم آوردی که از طاقت نوشیدن دنیائی بیشتر است ولـی میهمان این میخانه تو جز سیمرغ داستانی که میتواند بود ؟ »

یکی از خواص اصیل ادب و هنرایران آزاد بودن آن از قیود زمانی و مکانی و شخصی است . یك شاعر اروپائی‌وقتـی از معشوقـه‌اش صحبـت میـدارد خصوصیات‌اورا چنان‌بتفصیل میگوید که‌صورت آن معشوقه و شرایط برخورد شاعر با او و سال و فصل و ساعتی که آن برخورد دست‌داده همه درذهن مجسم‌میگردد. همین طـور است وقتی نقـاش اروپائی ،لااقـل نقـاش هائی که هنوز دنبـال سبك هـای معمـول سال هـای اخیـرنرفته‌اند ، صورت کسی را میسازنـد . خصوصیات صاحب‌صورت وموقع و مکانی‌که آن صورت کشیده شـده همـه قابل

تشخیص است . ولی در چشم ادیب و نقاش‌ایرانی این‌گونه جزئیات که بازمان ومکان عوض میشود قابل اعتنا نیست . نه درنقاشی‌بسایه وروشن و حساب ابعاد علاقه نشان میدهد و نه در شعر دنبال آن میرود که‌اندازه ورنگ و خصوصیات صورت ولباس معشوقه خودرا تشریح کند . اگر گاهی‌اشاراتی باین جزئیات میشود این اشارات معنای سمبولیك دارد نه آنکه نماینده یك‌وضع واقعی باشد . این آزادی است که در ادیب و هنرمند ایرانی قدرت خلاقه راتقویت میکند و باو بیش از آنچه برای هنرمندان دیگر میسر است فرصت میدهدتا زیبائیهائی علاوه بر آنچه در طبیعت دیده میشود وگاهی زیبائیهائی‌بیشتر وبرتراز زیبائیهای طبیعت بسازد .

این آزاد بودن از حدود مکانی‌وزمانی و شخصی‌است که بآثار هنر ایران ابدیت می‌بخشد و انسان را بعوالمی بالاتراز محسوسات مادی واز مکان به لامکان میکشاند .

www.tabarestan.info تبرستان

در این امر حافظ تنها نیست ولی‌بانو گرترودبل انگلیسی در مقایسه حافظ با دانته باین امر تا اندازه‌ای توجه کرده‌است :

گرترودبل [۴۵] :

« تاریخ معاصر واقعه بسیار کوچکی است برای آنکه افکار او را (حافظ را) مشغول بدارد . در دوره زندگی او شهری که او عاشقش بوده شاید همان اندازه که دانته ــ فلورانس را دوست داشت ، پنج یا شش بار محاصره و مسخر شده است . . . حافظ یکی بعد از دیگری سلاطین و شاهزادگانی را دیده که بقدرت رسیده واز بین رفته‌اند . . . ولی چه انعکاسی از آنان در اشعار او هست ؟ تقریباً هیچ . . . .

« ولی بعضی از ماها احساس میکنیم که این بی‌اعتنائی ظاهری حافظ بفلسفه او خاصیتی میدهد که از آن دانته ندارد . این ایتالیائی را حدود فلسفه خودش مقید ساخته ، فرضیه جهان او اصولا مربوط بزمان خود او است و آنچه برای او تا آن اندازه واقعی بود برای بسیاری از ما فقط صورتی زیبا یا ترسناك است . تصویری‌که حافظ میکشد افقی وسیعتر را نشان میدهد اگر چه قسمت جلو این تصویر شاید زیاد مشخص نیست ، مانند آنست که چشم باطنی او با یك دید دقیق شگفت‌آمیز به‌آن قسمتهائی از فکر که ما در عصرهای بعد بنابود بآن برسیم نفوذ کرده بود .

ما میتوانیم اورا ببخشیم که صورتی این اندازه محو از زمان خود واز زندگانی افراد درآن زمان برای ما بجا گذارده وقتی می‌بینم افکاری که بیان میکند باندازه این اخطار او عمیق است‌که رامشگری نیست‌که به نوای او مست و هشیار هر دو برقصند . »

چند سطر از حافظ از تمام این‌گفته ها بهتر اورا میشناساند :

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم — این عجب‌بین که چه‌نوری ز کجامی‌بینم
جلوه برمن مفروش ای‌ملك‌الحاج که‌تو — خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم
سوز دل اشك روان آه سحر ناله شب — این همه از نظر لطف شما می‌بینم
دوستان عیب نظر بازی حافظ مکنید — که من اورا ز محبان خدا می‌بینم

یا

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن — در کوی او گدائی برخسروی گزیدن
از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن — از دوستان جانی مشکل توان بریدن
خواهم‌شدن ببستان چون غنچه‌بادل‌تنگ — و آنجا به نیك نامی پیراهنی دریدن
گه چون نسیم با گل راز نهفته گفتن — گه سر عشقبازی از بلبلان شنیدن
بوسیدن لب یار اول ز دست مگذار — کاخر ملول گردی از دست ولب گزیدن
فرصت شمار صحبت کزاین‌دوراهه‌منزل — چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

www.tabarestan.info

یا

فاش میگویم و از گفته خود دلشادم — بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم
طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق — که درین دامگه حادثه چون افتادم
من ملك بودم و فردوس برین جایم بود — آدم آورد درین دیر خراب آبادم

. . . . . .

تا شدم حلقه بگوش در میخانه عشق — هر دم آید غمی از نو بمبار کبادم

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ ـ ۶۷۲ ه.) :

این خواجه سیاستمدار نه تنها بعداز ابن‌سینا بزرگترین دانشمند ایران بشمار میآید بلکه از جهت تأثیری که در جلب‌توجه مغول بفرهنگ و هنر ایران داشته مقامی بسیار ارجمند در تاریخ ایران پیداکرده است . خواجه در طی مدت ۱۸ سال که در دستگاه هولاگو و بعد آباقا بودکتابخانه‌ای دارای چهار صد هزارجلد کتاب ترتیب داد ، عده‌ای از اهل دانش وهنر را از شمشیر مغول رهانید وهولاگوی بیسواد را تشویق کرد تا تمام درآمد اوقاف‌متصرفاتش را صرف تاسیس و تجهیز رصدخانه‌ای نزدیك مراغه بنماید . کتاب‌مشهور زیج ایلخانی نتیجه رصدهائی است که خواجه نصیر و دانشمندان دیگری که‌گرد آورده بود انجام داده‌اند . باضافه خواجه نصیر چون تقریباً بر تمام علوم‌و فنون زمان خود مسلط بود تألیفات مهم در اخلاق و نجوم و ریاضیات و فلسفه ومنطق وتصوف و عروض وقافیه از خود

بیادگار گذاره که هنوز مورد استفـاده‌میباشد .

خطابه‌ای که طوسی در تاجگذاری آباقاخان خوانده یك‌نمونه دیگر از شهامت ودرایت این دانشمند در دفاع از مصالح‌ایران است . دراین خطابه خواجه نصیر بپادشاه مغول تأکید میکند :

« فرماید تا درویشان وباز ماندگان را از کودکان بی پدر وزنان بی‌شوهر صدقه دهند وکسانی را که ببلا و محن گرفتار باشند رهانند ... دیگر آنگه زود ملول نشود وهمه سخنها بشنود وصبر وتانی‌بکار دارد و خویش را سبك ندارد ... و زود خشم نگیرد ... دیگر آنکه با عقلا وارباب دانش در امور مشورت کند ... دیگر آنکه عدل کند ... ودیگر آنکه کم آزاری‌پیشه کند ونیکان وبیگناهان را نرنجاند ... در آبادانی سعی کند تا مال بسیار بی ظلم‌ورنج مردم حاصل آید...»[۳۶]

www.tabarestan.info

یاقوت حموی (۵۷۵ تا ۶۲۶ ه .) :

بزرگترین جغرافی دان جهـان‌اسلام نیز مانند سعدی و جمعی دیگر از بزرگان عهد خود مدتها اسیر و بنده ومتواری بود وپس از هجوم مغول به حلب رفت ودر همانجا کتاب معجم‌البلدان را کـه‌شاهکار اووفرهنگی‌از اطلاعات جغرافیائی و تاریخی است بوجود آورد .

خواجه رشیدالدین فضل‌اله (۶۴۵ ـ ۷۱۸ ه .) :

رشیدالدین نیزچون خواجه نصیرپس‌از آنکه‌مغول مراکز اسمعیلیه‌را گرفتند وارد دستگاه مغول شد و بعدبوزارت غازان‌و بوزارت جانشینانش الجایتو وابوسعیـد رسید . غازان خان از رشیدالدین خواست که‌تاریخ‌جامعی ازمغول بنویسد وجانشینش الجایتو دستور داد تا اطلاعاتی راجع به‌ملل وراجع به جغرافیا و وضع کشورهای مختلف بآن اضافه شود . نتیجه این اقدام که طی آن بتفصیل از آشنا بودن با سلاطین وامراء مغول وسفراء ونمایندگان ماموردربار مغول برای تحصیل اطلاع استفاده نموده کتاب جامع التواریخ است که نه‌تنهااز تحقیقات تاریخی درجه اول جهان‌بلکه باضافه یك شاهکار ادبی محسوب میشود .

بعنوان یك نمونه از آنچه برسرآثار نویسندگان ایران آمده چند سطر زیر از کتاب تاریخ مغول اقبال آشتیانی نقل‌میگردد [۳۷] :

«خواجه رشیدالدین برای جلوگیری از تلف شدن نوشته هائی که بزحمت زیادبقلم‌او آراسته شده بود وبجهت عام ساختن فائده آنها درحیات خویش آنچه لازمه احتیاط بودکرد. ازطرفی عموم تألیفات فارسی خودرا بعربی برگرداند و مؤلفات عربی خویش را بفارسی ترجمه کرد تااهل هردوزبان ازآنها بهره بردارند . بعد امردادکه ازروی هریك از کتب او نسخه‌هائی‌چند برداشتند وآنهارا بولایات پیش دوستان او یا سایر اهل ادب فرستادند. وایشان نیز دیگران را در استنساخ آنها مجاز دارند . سپس درمحلهٔ ربع رشیدی که آنرا بضمیمه مدرسه و دارالشفا ودارالسیاده وگنبدی جهت مدفن خویش باصرف مبالغی هنگفت در نزدیکی‌تبریز ساخته بود نسخه‌هائی از تألیفات خویش گذاشت تا هرکس بخواهد بآزادی آنها را مطالعه کند یااز روی آنها نسخه بردارد. بعلاوه ازمجموع تمام مؤلفات خود یك نسخهٔ ضخیم کبیر باسم جامع‌تصانیف رشیدی بانقشه‌ها وصورلازم ترتیب داد ودر ربع رشیدی گذاشت تا مردم نسخه های خودرا باآن مقابله‌نمایند ودستورداد که‌هرسال ازهریك ازمؤلفات‌او دونسخه‌یکی بعربی دیگری بفارسی بنویسند وبیکی‌ازبلاد معتبر اسلام بفرستد .

« متأسفانه باوجود جمیع احتیاطات چون ربع رشیدی دوبار یکی پس‌از قتل آن وزیر دیگری پس‌از کشته شدن پسرش خواجه غیاث‌الدین بغارت رفت ، بسیاری از نفایس و نسخ خواجه نیز بچنگ مردم جاهل افتاد و بهمین علت و حوادث دیگر برخلاف منتهی آرزوی آن وزیر سعید قسمتی از مؤلفات گرانبهای او نابود گردید . »

www.tabarestan.info تبرستان

عطا ملك جوینی (۶۲۳ ـ ۶۸۱ ه .) :

تاریخ نویسی در زمان مغول رواج داشت و عده‌ای از تألیفات این زمان شاهکارهای تحقیق و در عین حال نمونه‌های اعلائی از نثرنویسی است . یکی از این شاهکارها جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین‌فضل‌الله است که بآن قبلا اشاره شد . یکی دیگر کتاب‌الکامل فی‌التاریخ بقلم عزالدین ابوالحسن جزری معروف بابن‌الاثیر که تاریخ از آغاز خلقت تا سال۶۲۸ ه . را شامل میشود . باز یك شاهکار مسلم تاریخ‌جهانگشاست که عطاملك‌جوینی‌تألیف نموده است . از آنجا که عطاملك سران مغول را شخصاً میشناخته و چندسفر نیز بقراقروم پایتخت مغولستان رفته و اطلاعاتی در آنجا جمع‌آوری نموده کتاب‌تاریخ جهانگشایش شامل بعضی اطلاعات است که در هیچیك ازتألیفات دیگردربارهٔ‌تاریخ مغول دیده نمیشود .

علامه حلی (۶۴۸ ـ ۷۲۶ ه .) :

مقام بلند علامه نتیجهٔ زحماتی‌است که برای تحقیق درباره مذهب شیعه کشیده و توفیقی که در روشن‌کردن وشناساندن اصول‌واحکام این مذهب بدست آورده است . در فقه واصول وکلام ومنطق‌استاد بود ودر همهٔ این رشته‌ها وچند رشته دیگر تقریباً نود جلد کتاب تألیف نموده‌است .

بهزاد (متولدحدود ۸۶۰ هـ . ۱۴۵۵ م .) :

علی‌رغم بیهنـری و هنـرکشی چنگیز و تیمور نقاشی در نقاطیکه از این مهاجمین کمتر آسیب دیده بود چون‌فارس‌ادامه یافت و پس‌از اینکه چشم جانشینان این وحشیان مغول و تاتار بهنـر باز شدمراکز بزرگ هـنری در تبریـز پایتخت ایلخانان ودر هرات و سمرقند بوجود آمدو بغداد و مشهد و اصفهان همه مکتبهای هنری پیدا کردند . پس‌از آنکه شاهرخ‌پایتخت‌خودرا ازسمرقند بهرات‌بردآن‌شهر مهمترین مرکز اهل هنر ایران شد .

تجدید رونق فرهنگی و هنری هرات پس‌از دورهٔ فترتی کـه در دنبال مرگ شاهرخ پیداشد نتیجهٔ درایت ولیاقت‌علیشیرنوائی وزیرسلطان حسین بایقراست. باکمك و هدایت همین نوائی که خود ازدانشمندان و ادباء بزرگ ایران محسوب میشود هنرمندان هرات در سالهای آخـرقرن نهم هـ (نیمه دوم قرن پانزدهـم میلادی) از نو دوره درخشانی بوجـودآوردند که گاهی باسم دورهٔ نوائی خوانده میشود .

یکی از شاهکارهای هنری هرات‌نسخه‌ای از شاهنامهٔ فردوسی است که چهار سال نوشتن و تذهیب و تصویر آن طول‌کشیده ومقدمه‌ای بخط بایسنقر پسرهنرمند و هنردوست شاهرخ دارد و از ایـن روبشاهنامه بایسنقری مشهور شده است .

بهزاد ، بزرگترین استاد نقـاشی‌ایران و مشهورترین مینیاتورساز جهان ، در همین مرکز هنری هرات شاهکارهای‌جاویدانی خودرا ساخته است .

بهزاد علاوه برجنبه تزیینی‌معمول‌در مینیاتور سازی بصورتهای واقعی آنچه میکشید و بتماشائی ساختن منظره‌ها توجه‌مخصوص داشت و ازاین حیث ابتکارهای گرانبهائی دارد .

شاه اسماعیل صفوی بهزاد را ازهرات به تبریز بـرد وشیوهٔ بهـزادی در تبریز رواج یافت . درعهد سلاطین صفوی‌نیز نقاشی مورد توجه زیاد بود اگرچـه هنرمندان آن دوره ابتکار زیاد ازخودنشان نداده‌اند فقـط رضا کـاشانی کـه بزرگترین نقاش دورهٔ صفوی است ازجهت‌توجهی که بطبیعت داشته با پیشینیان خود تفاوت محسوس دارد .

جمال‌الدین یاقوت مستعصمی (درگذشت‌سال ۶۹۸ هـ .) :

همانطور که پیش از این اشاره‌شد در تکمیل خط عرب و ایجاد سبکهای مختلف برای نوشتن آن خط ایرانیان یك‌نقش اصلی داشته وایجاد هنر خوشنویسی نتیجه ابتکار ایرانیان است . ابن مقلـهٔ(۲۷۲ تا ۳۲۸ هـ .) وسه قرن پس ازاو یاقوت مستعصمی بزرگترین خوشنویسان‌دورهٔ اسلامی‌محسوب میگردند. باشاگردان

www.tabarestan.info تبرستان

یاقوت که همه ایرانی و باستادان ششگانه‌مشهورند و بامیر علی تبریزی که درقرن هشتم ه . عروس خطوط اسلامی ، یعنـی‌خط نستعلیق را تنظیم میکند خوشنویسی بصورت یکی از درخشنده‌ترین هنرهـای‌ظریفه درمیآید و استادانی چون علیرضای عباسی ومیرعماد در زمان صفویه آنراباوج‌تازه‌ای میرسانند .

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم

اوج آسیا و صبح اروپا

از

قرن پانزدهم تا قرن

هیجدهم میلادی

تبرستان
www.tabarestan.info

«ایران در تمدن جهان نفوذ داشته است مامیتوانیم بسیاری ازدلائل این‌امررا بطورواضح در هندوستان وچین وروسیه ویونان وایتالیا وباقی را ازروی استنتاج دربالی وژاپن پیدا کنیم . »

م . ر . مورتن [۲۸]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ـ صبح اروپا

الف ـ اروپا در محاصره مسلمانان

در قرن پانزدهم دول مسلمان برسراسرمنطقهٔ وسیع از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر حکومت میکردند و قسمت‌عمده جمعیت و ثروت و ریشه‌دارترین تمدنهای جهان در این‌منطقه تمرکزداشت.در آن قرن مسلمانان تمام راههای ارتباط بین اروپا وروسیه را با نقاط دیگر جهان‌بسته ودر واقع مردم باختر را کاملا در محاصره خود داشتند .

www.tabarestan.info تبرستان

توین‌بی [۳۹] :

« درآغاز فصل جدید تاریخ مغرب دو جامعهٔ خواهر مسلمان که پشت به‌پشت هم‌ایستاده بودند تمام جاده‌های زمینی‌راکه قلمرو معاصر جامعهٔ اروپای‌غربی وروسیه را باسایر قسمتهای جهان مربوط میکند بسته بودند .

«..... تمدن اسلام عربی درپایان سده پانزدهم هنوز سواحل اقیانوس اطلس را در افریقا ازتنگه جبل‌الطارق تاسنگال دردست داشت . وضع‌استراتژیك تمدن اسلام ایرانی نسبت بدنیای مسیحی مغرب وروسیه ازآنهم قویتربنظر میرسید . جهانگیران عثمانی که میخواستند تمام‌قسمت اصلی دنیای مسیحی ارتودوکس‌را زیرفرمان اسلام ایرانی درآورند چنانکه بایدتوسط سلطان محمود (فاتح) (۱٤٥۱ تا ۱٤۸۱ م .) بمقصود رسیدند .... دریای سیاه در ۱٤۷٥ م. بصورت یك‌دریاچه عثمانی درآمد . درپشت این‌جبهه جهان‌اسلام ایرانی روبجنوب شرقی ..... تاشمال غربی ایالات کانسو وشنسی چین‌و ..... تابنگال ودکن پیشرفت .»

در قرن پانزدهم‌میلادی اروپائیان‌مردم‌آسیا، خاصه‌مسلمانان‌را تقریباً بصورت موجوداتی فوق بشر میدیدند و برای آنهاخواص و استعداد های عجیب فرض میکردند .

سی . ن . پارکینسون [٤۰] :

«برای خاورآنها (اهل‌باختر) احساسی داشتند که میشود آن‌را یك‌نوع ترس خرافاتی نامید. اهل‌خاور را واجد قدرتهای سری‌وحشتناك میدانستند عیناً همان‌مزایائی که درواقع، تمام

مللمتمدن نسبت بهمسایگان نادان خوددارند . آثاراین ترس هنوز دروضع‌باختر نسبت بخاور دیده میشود .... این‌تصور یك‌نقش حقیقی درسیاستهای خارجی بازی میکند.»

اروپا نسبت بآسیا جنبه دنیـای« عقب افتاده » وبازرگـانی آن وضـع کشورهای مستعمره را داشت . مقدار بسیارکمی از کالاهـای اروپـا میتوانست بـا محصولات مسلمانان رقابت‌کند واروپائیان‌ناچار بودند کسرمیزان بازرگانی خود را با مسلمانان بطلابپردازند . درقرن‌چهاردهم‌مقداری از طلای اروپا باین ترتیب بملل اسلامی رسید .

مالئنیل [41]

«تانیمه دوم‌قرن هفدهم کالاهای اروپا معمولا‌بازار های‌آسیا نبود وغالباً درسنجش باکالاهای محلی خشن‌وزمخت بنظر میرسید. حتی بعدازآنکه صنعتگران اروپا بعضی ازمهارتهای آسیارا تقلید واسلوبهای بهتری‌برای تولید اختراع‌نمودند باز کالاهای اروپا درآسیا بازارخیلی محدودی داشت. درنتیجه فشارزیادی به‌کمپانیهای بازرگانی وارد میآمد تادرخود آسیاپول پیدا کنند . »

ب ــ رنسانس :

« در هزار و چهارصد و پنجاه وچهار ، یکسال پس‌از آنکه قسطنطنیه‌بدست ترکان عثمانی افتاد یکـی از آگاهترین‌مردم اروپا باکمال یأس و اندوه می‌نوشت که نمی‌تواند « هیچ‌چیز خوش در آتیـه‌بیند » [42] .

اروپائیـان که در قرن پانزدهم‌بحساب نمی‌آمدند و نسبت به‌آتیه خـود بدبین بودند درظرف دوقرن بجائی‌رسیدندکه تصور میکردند خواهند توانست تمام جهان را زیرنگین خود درآورند و تقریباًدوقرن بعداز آن قسمت عمدهٔ این تصور را عملی نمودند .

از اواخر دوره تاریك و ترسناك‌و یأس‌آور قرون وسطی آهسته آهسته در اروپا نسبت به‌حقیقت آنچه تا آن زمـان‌مسلم بشمار میرفت تـردید پیـدا میشد . مردمیکه پس‌از قرنها اطاعت کورکورانه‌از روحانیون متعصب و فرمانروایان مستبد نیم‌وحشی قدرت فکری و ذوقی خود رااز دست داده بودنـد بخود میـآمدنـد ، میخواستند مستقلا فکر کنـند و شخصـاتصمیم بگیرند و ذوق خودراملاك تشخیص زشت وزیبا قرار دهند . پیش از آن درنتیجه تسلیم به‌آنچه تصور میشد خواست آسمانی است مردم در عین فقر و بینوائی‌یك نوع آرامش درونی حس میکردند . ولی بتدریج که کنجکاویها زیـاد شد ومردم به چون و چرا پرداختند نگرانیها

نیز شدت یافت و تحمل فقر و بینوائی دشوار یا دشوارتر گردید وتلاش برای تغییر سرنوشت قبول ومعمول شد .

رواج کاغذ و صنعت چاپ ،انتقال وارتباط فکری، وترقی کشتی‌سازی و کشتی‌رانی انتقال و ارتباط در فضا راآسانتر کرد واین مجموعه مؤید جنبش اروپای قرون ۱۵ و۱۶ شد . کاغذ سازی‌و صنعت چاپ وطرح کشتیهای بزرگتر و عملی‌تر و بادبانهای بهتر و قطب‌نما وباروت و توپ همه را مردم آسیا اختراع کرده بودند . ــ اروپائیان این وسائل رااز آسیا گرفتند و بکمك آن وسائل خود را از محاصره مسلمانان خلاص نمودند وبجان آسیا افتادند .

بنا بر نامه‌ای که معاویه پسر ابوسفیان والی شام بعنوان خلیفه دوم ، عمربن خطاب‌نوشته ایرانیان درکشتی‌سازی‌در دریای‌مدیترانه مبتکر اختراعات‌بزرگی از آن جمله سکان بوده‌اند . چند سطر ازاین نامه اینك نقل میشود : [۴۳]

www.tabarestan.info تبرستان

معاویه بعمر مینویسد : «.... تومیدانی که بدون یك‌نیروی دریائی نمیتوانیم‌بیزانتیوم را مسخر کنیم .... روزی‌که تومرا درسرزمین فنیقیه بفرماندهی نیروی دریائی اسلام منصوب کردی وبمن‌دستوردادی که‌شروع بساختن کشتیهای جنگی‌کنم من‌ازامور مربوط بساختن‌کشتیها وبحرپیمائی اطلاع نداشتم . خوشبختانه عده‌ای ازناخدایان وبحرپیمایان ایرانی دراینجا بودند که‌من توانستم ازکمك‌آنها برخوردارشوم وبعضی‌ازآنها مسلمان شدند. پنج‌نفر ازناخدایان ایرانی که‌اینك مسلمان هستند بعقیده من ازبرجسته‌ترین ناخدایان جهان‌میباشند وبصیرت‌آنها دربحر پیمائی خارق‌العاده است . این‌پنج‌نفر درگذشته نه‌فقط تاجابلسا (مقصود معاویه ایرلند وانگلستان است) مسافرت کرده‌اند بلکه ازآنجاهم گذشتند وبجائی رسیدندکه درآنجا آفتاب غروب نمیکرد .... یك‌قسمت ازاستادان کشتی سازکه اکنون برای‌ماکشتی میسازند نیزایرانی‌میباشند.... اگر ناخدایان و بحرپیمایان واستادان کشتی‌ساز ایرانی‌که درفنیقیه هستند بمن‌کمك نمیکردند من‌نمیتوانستم برای‌اسلام نیروی‌دریائی بوجود بیاورم . چون‌بوجود آوردن نیروی دریائی باساختن‌کشتی میسرنیست وعلاوه‌برآن باید جاشووناخدا تربیت‌کرد .... تربیت‌کردن جاشو دشوار نیست ... اماتربیت کردن افسران کشتی وناخدا دشوار میباشد ...

.... ای‌خلیفه ، علم بحرپیمائی یك‌علم عملی‌است وچون هرناخدا برای گرفتن معلومات خودمدتی زحمت‌کشیده و دردریاها بسربرده وبدفعات گرفتار غرق‌شدن شده دریغش‌میآیدکه‌آن دانش را برایگان دردسترس دیگران‌بگذارد . ولی ناخدایان ایرانی ازروزی‌که مسلمان شده‌اند بدون دریغ جاشوان وافسران مسلمان‌را ازمعلومات بحرپیمائی برخوردار میکنند . من از ناخدایان ایرانی چیزها آموخته‌ام که تصورمی‌کنم هیچ‌ملاح ازآن آگاه‌نیست . یکی‌ازکمکهائی که ناخدایان واستادان کشتی‌ساز ایرانی بماکرده‌اند این‌است که باابتکار خود کشتیهای مارا دارای سکان کردند . تاامروز کشتیها دارای سکان نبودند واینك نیز هیچ‌کشتی بازرگانی وجنگی حتی کشتیهای جنگی بیزانتیوم سکان ندارد وبرای‌اینکه کشتی‌را بطرف راست یاچپ منحرف‌کنند میباید متوسل بپاروهای بلندبشوند .... برای اینکه یك‌کشتی بزرگ‌را بطرف‌راست یاچپ منحرف‌کنند میباید یکصد تادویست پاروزن پاروهای طرف‌راست را بحرکت‌درآورند

بدون‌اینکه پاروهای طرف‌چپ بحرکت‌درآید وبرعکس . امااینك بااختراعی‌که ناخدایان‌وکشتی سازان ایرانی‌کرده‌اند میتوان بزرگترین کشتیهارا بوسیله سکان‌که درعقب کشتی‌قرار میگیرد بطرف راست‌یاچپ منحرف‌کرد ومنحرف‌کردن کشتی بسوی‌راست یاچپ بقدری سهل‌شده که انسان‌هنگامی‌که سواربرشتراست نمیتواند باآن سهولت شتررابطرف‌راست‌یاچپ منحرف‌کند ...»

م . ر . مارتین [۴۴] :

«اروپائیان فتح اقیانوسها را بترقی‌فنی بدهکارند . تاسده پانزدهم کشتیهائی ساخته شد که ... میتوانست برضد باد حرکت نماید . بزرگی‌آنها به‌آن اندازه بود که بایك عده نسبتاً کم ملاح اداره میشد ومیتوانست خوراك وآب شیرین برای سفرهای دراز بردارد . قطب‌نما و صفحه قطب‌نما آنهارا درمسیرشان نگاه میداشت ، باروت وتوپ آنهارا ازخطر حفظ می‌نمود .

«اروپائیان هیچ‌یك ازاین تازگیهارا اختراع نکردند . اصل سکان ، بادبانهای حساب شده و مؤثر ، قطب‌نما وباروت چین‌بود ودراواخر قرون وسطی باروپا رسید . ولی‌اروپائیان نخستین مردمی بودندکه تمام این ترقیها را تلفیق کردند وباآن اقیانوسهارا گرفتند . »

www.tabarestan.info تبرستان

تسلط اروپائیان سواحل اقیانوس‌اطلس براقیانوسها بیش‌از نیم قرن وقت نگرفت و ماك‌نیل یك عامل اصلی این‌توفیق راستیزه‌خوئی وجنگجوئی‌اروپائیان میداند که ریشه آن بعهد برنز میرسد .بعنوان مثال این مؤلف معاصر « بجرات باورنکردنی ، بجسارت وبیرحمی کورتزوپیزار و در امریکا و حمله‌های سبعانه البوکرك دراقیانوس هند ورفتار قهرآمیزماتئوریجی* ، کشیش مسیحی ، در چین اشاره مینماید » واضافه میکند که فقط‌مسلمانان و ژاپونیها از جهت اهمیتی که بخصائل نظامی میدادند قابل مقایسه بااروپائیان میباشندمنتهی بازرگانان مسلمان « از لبه برنده و برهنه یك قدرت نظامی‌منظم و بزرگ استفاده نمیکردند و حال آنکه این استفاده مؤید اصلی بازرگانان‌دریائی سده شانزدهم اروپا بود .»**

باضافه نه در امور فکری ومعنوی‌و نه در کارهای روزانه و زندگانی مادی اروپائیان از خود مایه‌ای چندان معتبرداشتند که ازباختن آن درقمار با حادثه و تغییر زیاد بترسند . ولی ممکن بود دراین قمار ببرند وهمین امکان برای تحریك آنان کافی بود . شهرتهای‌افسانه‌آسا راجع بثروت آسیا کمك کرد ، دل بدریا زدند وبا این اقدام مقدمات‌تشکیل دنیای تازه را فراهم ساختند .

ج ـ مسافرتهای دریائی

مسافرتهای دریائی قرون ۱۵ و۱۶ بزرگترین مظهر و در عین حال

---

* Matteo Ricci, Albuquerque, Pizarro, Cortez

** ماك نیل صفحه های ۶۲۳ تا ۶۲۵ .

بزرگترین مقدمه تغییر وضع اروپاست .از راه دریا ملل اروپای غربی موفق‌شدند متصرفات مسلمانان را در شمال افریقا وآسیای غربی دور زده مستقیماًباهندوستان و آسیای دور مراوده کنند . ضمناً دولت‌روسیه سیبری را گرفت و در ۱۶۳۸ م . خودرا باقیانوس‌کبیر رسانید . بنابر این‌بتدریج دول مسلمان که تا آن زمان راه آمد وشد اروپای غربی و روسیه را بـاآسیا بسته بودند خود ازجنوب و شمـال در محاصره اروپا و روسیه قرارگرفتند .

در بین سیاحان قرون ۱۵ و ۱۶سه نفر بیش‌از همـه بگسترش اطلاعـات جغرافیائی بشر کمك نمودند .

در ۱۴۹۲ م . کریستف‌کلمب، زیرتأثیر غیرمستقیم جغرافی‌دانان مسلمان و در نتیجه یك محاسبه غلط ، امـریکا راکشف نمود .

تبرستان
www.tabarestan.info

در ۱۴۹۷ م . واسگودوگـاما جنوب افریقا را دور زد وازراه اقیانوس هند به گالیگوت رسید و راه رفتن بآسیارا از دریا باروپا نشان داد ؛

در ۱۵۱۹ م . ماژلان ، پس ازطی اقیانوس اطلس از منتـهای جنـوبی امریکا باقیانوس‌کبیر وارد شد ، واگرچه‌اورا در فیلیپین کشتند یکی ازکشتیهایش بالاخره توانست از راه‌اقیانوس هند باروپابرگردد . باین ترتیب نخستین گردش دور دنیا از روی آب صورت‌گرفت .

گاهی تأثیر این مسافرتها را درروحیه ملل اروپا به‌تاثیری که امـروز رفتن بماه در روحیه‌مردم امریکا وجماهیرشوروی دارد تشبیه میکنند . توفیق دراین مسافرتها و آشنا شدن با دیگر مردم جهان‌باعث شدکه افق فکر و آرزو در باختر زمین گسترش یابد . مردم آن ناحیه بیشتربخود اعتماد پیدا کردند و بهتر پی بردند که میتوانند در سرنوشت خود مؤثرباشند.کالاهائی که سیاحان باخود آوردند و از آن مهمتر اخبار مبالغه‌آمیـز ثروتهـای‌بیکران کشورهای مکشوفه دیگهای طمع را در اروپا بجوش آورد و دسته بدسته‌حادثه‌جویان سودپرست و مبلغین مذهبـی و سرداران جاه‌طلب و بینوایان ومجرمینی‌که دیگر امیدی در میهـن اصلی خـود نداشتند روبامریکا وآسیا و افریقا بـراه‌افتادند .

در قاره قدیم اول پرتقالیها واسپانیولیها بجولان پرداختند و در اوائل قرن شانزدهم میلادی قبل از آنکه دیگران برسند باموافقت دول آن قـاره و یا ، در نقاطی که قدرت مقاومت نداشتند ، بزورچند پایگاه در مسیر کشتیهای خود بدست

آوردند . در این زمان بود که پرتقالیهاجزیره هرمز را در خلیج فارس گرفتند و در گوا در هندوستان ، ودر ماکائو درچین ، مستقر شدند و اسپانیولیها جزائر فیلیپین را بدست آوردند و در فرمز نقطهٔاتکائی ساختند .

نخستین کشور مسلمان که استقلال خود را ازدست داد جاوه بود که درسالهای بین ۱۶۰۰ تا۱۶۴۸ میلادی بدست هلندیها افتاد . توسعه مستملکات سایر ملل اروپا در آسیاوافریقا ازقرن ۱۸ ببعد اتفاق افتاده وبعداً بآن اشاره خواهد شد .

د ـ تشکیل شدن دول اروپا

سده‌های شانزدهم و هفدهم اروپاازیکطرف پیشرفت فرهنگ وهنر وازطرف دیگر دشمنیهای سبعانه فرقه‌های مختلف مذهبی را نشان میدهد و در طی همین احوال دولتهای اروپا متشکل میگردد .این دوره از جهت تاثیر عمیقی که در سرنوشت اروپا داشته یکی از انقلابی‌ترین دوره‌های تاریخ اروپاست .

در طی این دوره عقائد وعادات و سازمانهای قرون وسطی از اعتبار میافتد ودر عوض بحث درباره ارزش ذاتی هرفردو تشخص او ، درباره مسئولیت هر فرد نسبت به سرنوشت خود و تأثیری که میتواند در آن داشته‌باشد ، درباره انتخاب سازمانهائی که بیشتر بافراد فرصت رشد وابتکار میدهد ودربارهٔ سهم نسبی هر فرد درجامعه توسعه مییابد .

در قرن شانزدهم انقلابهای مذهبی لوتر وکالون * بقدرت پاپها که در زمان جنگهای صلیبی بحداعلی رسیده‌بودلطمه زد و تمام شکنجه و آزار های وحشیانه‌ای که کاتولیکها و پرتستانها وفرقه‌های فرعی آنها در آن قرن و بعداز آن بیکدیگر کردند نتوانست از تجزیه‌مذهبی اروپا جلوگیری کند . در پایان همان قرن شانزدهم کلیسای کاتولیك‌توانست ، باکمك اسپانی ، مذهب پرتستان را تقریباً بکلی ازجنوب و مشرق اروپادور نگاهدارد و تا سالهای اول سده نوزدهم در سرنوشت دول بطور محسوس‌مداخله نماید و با تاثیر در آراء پیروان خود در کشورهای مختلف اروپا قسمتی‌از عقائد خودرا تحمیل‌کند . ولی باوجود این دیگر هرگز این عقیده که میتوان‌تمام مردم یا تمام اروپائیان را وادار نمود تا ازیك حقیقت مذهبی مشترك پیروی‌کنند برنگشت . در عوض این تردیدنضج

---

* Jean Calvin, Martin Luther لوتر در ۱۵۱۷ اعتراضهای خود را برروی در کلیسای ویتن‌برگ Wittenberg در آلمان چسبانید وبسرعت این اعتراضها درآلمان و اروپای شمالی منتشر گردید .

گرفت که آیا اصولا هیچیك از عقائـدمذهبی‌میتواند کامل باشد وبتمام نیازمندی های معنوی بشر جواب بدهد ؟ بتدریـج‌فاصله‌بین مذهب‌وسیاست زیادتر وتحقیقهای علمی از قیود مذهبی آزادتر وپیشرفتهای‌فنی وعلمی آسانتر وسریعتر گردید .

مالکنیل [۴۵] :

«روابط قدیم وعادات فکری کهنه واحساسات وعقاید مذهبی دیرین استحکام معمول خودرا ازدست داد وافق‌نبوغ فردی باندازه‌ای که کمتر درتاریخ تمدن سابقه دارد توسعه‌یافت. دیگر سابقه وعادت نمیتوانست درهروضعی (که پیش‌میآمد) بادقت آرام‌بخشی معین‌کند چطور باید فکروچطور باید اقدام نمود . درعوض افراد ودسته‌جات مردم بایستی انتخاب میکردند. درنتیجه مقدار زیادی از استعدادهای بشر مورد استفاده قرارگرفت .»

در قرون وسطی‌ازیکطرف مذهب‌مسیح وزبان‌لاتین‌وخاطره‌سازمانها وقوانین روم توجه‌ها را بجنبه‌های مشترك قومیت‌مردم بخشهای مختلف اروپا جلب مینمود و ازطرف دیگر اروپا بصدها جزء کوچك‌که فئودالها در دست داشتند تقسیم میشد. در آن ایام اروپائیان چندان مقید بملیت‌نبودند بلکه بیشتر خودرا وابسته بشهر یا ناحیه‌ای که درآن زندگی میکردند معرفی‌مینمودند .

پس‌از جنگهای صلیبی بازرگانی‌رو بگسترش گذارد و شهرهای مستقل یا نیمه مستقل مانند ونیز و ژن وفلورانس ولیسبن و پاریس و بـورگ و لنـدن و هامبورگ و نوگورود رشد کردند . درقرن پانزدهم دولتهای اروپابرمبانی سیاسی تازه بصورت واحدهای مجزا و مستقـل‌بوجود آمدند ودر طی دوقرن بعد نقش ملی آنها مؤثرتر و سازمانهـای کشوری‌آنها محکمتر گردید و کـم‌کم پیشوایان اروپا متوجه شدند توسعه اقتصادی بـرای‌تامین قدرت دولت ضروری است .

مقارن با همین سیر در نتیجـه پیدایش چندتن نویسنده و شاعر بـزرگ زبانهای فرانسه و اسپانیـولی و انگلیسی وآلمانی باعتبـار و تشخص رسید و بیشتر مؤید احساسات ملی گردید . معذلك دول‌اروپا تقریباً همه تا انقـلاب فـرانسه در ۱۷۸۹ ، یعنی درحدود سه قرن ، توسط‌خانواده‌های سلطنتی بوربون فـرانسه و هابسبورگ * اطریش وخـویشان سببی ونسبی آنان اداره میشدند . یك قرن پس‌از انقلاب فرانسه باز بقایای این وضع دیده‌میشد . روابط شخصی بین این خانواده‌های سلطنتی تا قرن نوزدهم در امـور اروپـاتاثیری بسیار قوی داشت . وقتی در ۱۸۸۷ انگلستان جشن پنجاه ساله سلطنت ملکـه‌ویکتوریا را گرفت بیشتر فرمـانروایان

---

* Habsbourg, Bourbon

اروپا که درآن جشن شرکت داشتند بـاملکه منسوب بودند .

همچنین با آنکه جیمس وات* ، پیش از پایان سده هیجدهم ، راه استفاده از نیروی بخار را که چندین سال بود درتلمبه‌ها ازآن استفاده میشد برای تولیـد حرکت دورانی چرخها پیدا کرده بود وبنگاه بولتن‌و وات **قبل‌از انقلاب فرانسه ماشین بخار برای فروش میساخت باز درآغاز قرن‌نوزدهم کشاورزی مبنای اقتصاد اروپـا را تشکیـل مـیداد . کشاورزان‌بزرگترین قسمت جمعیت بودند و تقریباً با همان‌وسائل واسلوبهای قرون وسطی کارمیکردند .

بشر از هزارها سال پیش ازنیروی آب وباد استفاده میکرد . ولی انقلاب صنعتی مبتنی براستفاده ازاسلوبها و وسائل‌و مواد تازه‌ای است که در اواخر سده هیجدهم رو برواج گذارده و مرحله اول‌آن درحدود ۱۸۷۰ بپایان رسیده است . مرحله اول مبتنی براستفاده از نـیروی‌بخار آب وبکار بردن زغال سنگ برای ایجاد نیرو و پیشرفت تولید آهن بـوده‌ودر مرحله دوم نیروها ومواد دیگر (مانند برق ونفت ومواد شیمیائی وفلزهای‌سبك) و اسلوبهای فنی پیشرفته‌تر بآن اضافه‌شده است * .

عنوان انقلاب صنعتی اگر چـه‌مشهور است ولی صحیح‌تر خـواهد بود اگر بجای آن عنوان انقلاب فنی بکاربرده‌شود . چون انقلابی کـه از اواخر سده هیجدهم آغاز گردید فقط باختراع‌ماشینهابرای تولید ثروت‌محدود نمیشد بلکه بطور روزافزون یك سلسله اختراعهای موثـردر بسیاری از امور دیگر جامعه را دربر میگرفت . نکته دیگری که شاید کمتر موردتوجه قرار میگیرد اینست که درطی قرون شانزدهم و هفدهم ترقیهای فنی بسیارکم‌بود واز چند اختراع مکانیکی ، مثلابرای ساختن توپ تجاوزنمیکرد . از حیث‌ترقیات‌فنی سده پانزدهم مهمتر بوده و چـاپ و باروت وقطب‌نما وساختن‌کشتیهای بزرگترو مجهزتر درآن سده آغازگردید .

باری ابتدا ، یعنی درقرون‌پانزدهم‌وشانزدهم ، رنسانس در شبه جزیره ایتالیا جنبه‌برگشت‌به‌گذشته‌را داشت. ایتالیائیهای‌آن دوره هنرهای زیبای اروپائی را باوج تازه‌ای رساندند ولی انقلاب فکری اصلـی‌اروپا در قرن ۱۷ و دور از آسمان صاف ایتالیا شروع شد . پیشروان عمـده ایـن‌انقلاب فکری رنه دکـارت فـرانسوی و فرانسیس بیکون * انگلیسی بودند .

James Watt * Boulton & Watt ***

* همچنین مراجعه شود به‌حاشیه قسمت ۱ ازفصل نخستین ــ آزمایش چهارم .

Francis Bacon, Rene Descartes *

از جهت سیاسی تا آن زمان و تا نیمه دوم سده نوزدهم آلمان و ایتالیائی وجود نداشت ولی درسالهای آخر قرن‌پانزدهم‌وحدت‌اسپانیا تأمین‌شد. در۱۴۹۲، یعنی در همان سال که کریستف کلمب‌امریکا را کشف‌کرد، اسپانیولیهامسلمانان را از آخرین مقرشان، قرناطه، بیرون‌راندند و بر مدیترانه غربی مسلط شدند و درنتیجه اتحاد باکلیسای کاتولیك و بااستفاده از غنائم امریکا در قرن شانزدهم، هنگام سلطنت شارل پنجم‌و فیلیپ دوم بعصر طلائی خود رسیده اولین دولت بزرگ مسیحی اروپارا تشکیل دادند. (البته باز هم متصرفات اروپائی عثمانیها ازمتصرفات شارل وفیلیپ‌زیادتر بود.). در ۱۵۸۸ م. فیلیپ دوم نیروی دریائی خود را که در آن موقع‌شکست ناپذیر محسوب میشد برای حمله بانگلستان فرستاد ولی بسختی شکست‌خوردواز آن ببعد اسپانیا روبانحطاط گذارد.

در قرن پانزدهم لوئی یازدهم درفرانسه مبانی سلطنت را محکم ساخت ودر قرن هفدهم، زمان سلطنت لوئی‌چهاردهم،فرانسه ازسایر کشورهای اروپا پیش‌افتاده بصورت پایتخت فرهنگی و سیاسی آن‌قاره‌درآمد. ولی باز یك قرن بعداز آن هنوز بسیاری از آثارطرز فکروسازمانهای قرون‌وسطائی برجا بود وبرعلیه این آثار که دیگر مشکلات فرانسه را حل نمیکرد‌انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ برپا گردید، انقلابی که تاثیر شدیدش در اروپا سبب‌شده آنرا مبداء دوره معاصر ازتاریخ‌جهان قرار دهند.

انگلستان در زمان ملکه الیزابت‌یکم (۱۵۵۸ تا ۱۶۰۳ م.) که معاصر شاه عباس بزرگ صفوی بود بگسترش‌روابط خارجی و توسعه مستعمرات خود پرداخت وبعد از غلبه برفرانسه وبرنیروی‌دریائی فیلیپ دوم اسپانیا بزرگترین قدرت دریائی جهان شد. ونیز در زمان همین‌ملکه‌استقلال کلیسای انگلیس از کلیسای روم مسلم گردید. پس از آن یك قسمت ازسده‌هفدهم بآشوبها و انقلابهائی گذشت که برای محدود کردن قدرت سلاطین برپاشده بود و باستقرار نخستین نمونه حکومت پارلمانی جهان منجر گردید. در ۱۷۰۷طبق یك قانون خاص اسکاتلند و انگلستان بهم پیوستند و در ۱۸۰۱ ایرلند نیز ضمیمه‌شد و دولت متحد بریتانیای بزرگ تشکیل گردید. باز در همان سده هیجدهم کانادا‌وهندوستان بتصرف انگلستان‌درآمد ورشد اقتصادی ودگرگونیهای اجتماعی در آن‌کشور روبسرعت گذارد.

در ۱۴۸۰ مسکو، که تا آن زمان‌خراجگذار مغول بود، استقلال خود را اعلام داشت. ایوان مشهور به وحشتناك‌حکومت مسکوی را بقدرت رسانید وخود را پادشاه تمام روسیه * و تزار خواند(۱۵۳۲ تا ۱۵۸۴ م.). پطرکبیر (۱۶۸۹

تا ۱۷۲۵ م .) وجانشینانش بازبوسعت وعظمت روسیه افزودند ومدعی جانشینی بیزانس (امپراطوری روم شرقی) شدند .

در اروپای مرکزی سلاطین هابسبورگ در قرن پانزدهم تفوق یافتند و دنبال تجدید امپراطوری روم رفتند . درجنگهای زمان ناپلئون امپراطور فرانسیس یکم عنوان « امپراطوری مقدس روم » راکنار گذارد ولی اتریش ازکنگره وین ۱۸۱۵ که درپایان این جنگها تشکیل گردید بصورت نیرومندترین دولت قسمت بری قاره اروپا درآمد .

در ۱۸۱۵ ، پس از شکست ناپلئون کنگره‌ای در وین تشکیل شد تا براساس « حقانیت » وبا « تلافی » خسارتهای جنك وضع اروپا را تثبیت نماید . در پایان این کنگره نقشه سیاسی اروپا بطور خلاصه بقرار زیر بود :

www.tabarestan.info تبرستان

نروژ و سوئد با هم یك دولت وبلژیك و هلند باهم یك دولت دیگر تشکیل میدادند . روسیه فنلاند و یك قسمت ازلهستان را شامل میشد . تمام بالکان جز مونتنگروجزء امپراطوری عثمانی بود .امپراطور اطریش براطریش وهنگری و بوهم و قسمتهای بزرگی ازلهستان وآلمان و یوگوسلاوی حکومت میکرد . فرانسه و اسپانیا و پرتقال تقریبا همین مرزهای فعلی را داشتند . ایتالیا و آلمان هریك بچند دولت کوچك تقسیم شده بود .

---

* ــ باحتمال قوی کلمه روس از اصل فارسی است [۴۶]

۲ ـ اوج آسیا

در ۱٤٥۳ سلطان‌محمددوم عثمانی‌قسطنطنیه را گرفت و در عهد سلیمان یکم که او را سلیمان قانونی و سلیمان عالی‌لقب‌داده‌اند (۱٥۲۰ تا ۱٥٦٦ م .) امپراطوری عثمانی بمنتهای قدرت خودرسید . عثمانیان تسلط خود را برتمام سرزمین از بوداپست تا بغداد و از شبه جزیره کریمه تاابشاراول‌نیل وتقریبا برتمام شمال افریقا برقرار و مکرر تا دیوارهای وین پیشرفته و آن‌شهر را برای آخرین بار در سده هفدهم محاصره کردند ؛

در ۱٥۰۱ م . شاه اسمعیل سلسله‌صفویه را درایران تشکیل داد و در ۱٥۸۷ تا ۱٦۲۹ ، یعنی زمان سلطنت شاه عباس‌بزرگ دولت ایران در اوج قدرت بود ؛

در ۱٥۲٥ م . بابر دهلی را مسخروسلسله مغول (تیموری) را در هندوستان تاسیس کرد و سالهای ۱٥٥٦ تا ۱۷۰۷ م.دوره پرشکوه سلطنت اکبر واورنگ زیب بود ؛

در ۱۳٦۸ تا ۱٦٤٦ فرهنگ وهنرچین در پرتو قدرت سلاطین مینگ جان تازه‌ای گرفت و در زمان سلطنت کانگ‌هسی (۱٦٦۱ تا ۱۷۲۲ م .) پادشاه‌سلسله منچو (۱٦٤۲ تا ۱۹۱۲ م .) چین بیش‌ازهردوره دیگر از تاریخ خود پیشرفت .

در قرن دوازدهم میلادی‌مسلمانان‌جزیره سیسیلی را در مدیترانه ازدست داده و در ۱٤۹۲ از آخرین مقر خود دراسپانیا بیرون رفته بودند ولی هیچیك از این امور وتمام هیجان ذوقی وفکری اروپا تاقرن هیجدهم بقدرت ایران و ترکیه و هندوستان و چین لطمه‌ای نمیزد و درمقابل‌تمدن این کشورها جلوه‌ای نداشت .

قبل از اینکه از سلسله صفویه‌صحبت شود چند کلمه از وضع عثمانی وهندوستان خلاصه میگردد .

قسطنطنیه که بیش‌از هزار سال پایتخت امپراطوری مسیحی بیزانس وقرنها

خاری در سرراه مسلمانان بود پایتخت‌دولت مسلمان عثمانی و مبداء پیشرفت سریع آن دولت در اروپای مسیحی شد*

در همان روز ورود بقسطنطنیه سلطان محمد دوم ، مشهور بفاتح ، کلیسای مشهور سن صوفی را با تشریفات خاص‌باسم اسلام تحویل گرفت . در عین حال سلطان خود را نگهبان کلیسای یونان‌معرفی‌و آزار مسیحیون را بشدت قدغن نمود وبرای پاتریارك تازه‌ای که منصوب شدفرمانی نویساند تا او و جانشینانش بتوانند از مزایا و درآمدی که داشتند باز استفاده نمایند. این‌فاتح ترك مدارا را بجائی‌رسانید که شخصاً علامت منصب پاتریارگ را باهزار دوکای زر ویك اسب بپاتریارك داد ومقرر داشت که او بامور مدنی مسیحیون‌برسد . [۴۷]

فتح‌قسطنطنیه بدست‌ترکان‌عثمانی‌و رسیدن آنان بقلب‌اروپا برتمام‌پیشرفتهای دریائی اروپای غربی در قاره قدیم‌میچربیدو ، علی‌رغم پیشرفتهایش اروپا بود که در مقابل ترکان مسلمان بلرزه درآمده خودرا ناچار میدید وضع دفاعی بگیرد .

ترکان عثمانی در اقیانوس هندنیز چند نوبه کشتیهای پرتقالی را در قرن شانزدهم شکست دادند و پیشرفت پرتقالیهاو اسپانیولیها را در آبهای شمالی سواحل شرقی افریقا مانع شدند و حتی پرتقالیهارا واداشتند که بنادر خود را در افریقا برروی کشتیهای مسلمانان بازکنند .

ترکان عثمانی در اروپا تا شهروین وخلیج آدریاتیك پیشرفتند و ، در خاورمیانه و افریقا ، شام ومصر ولیبی وتونس والجزیره را در اختیار خود درآوردند .

دریای سیاه بصورت یك دریای‌داخلی امپراطوری عثمانی درآمد و چندی نیروی دریائی عثمانی ، خاصه سلیمان‌عالی‌برمدیترانه نیز تسلط داشت وحتی سواحل اسپانیا را تهدید میکرد .

وقتی سلطان سلیم عثمانی مصررا گرفت (۱۵۱۷ م .) آخرین خلیفه عباسی را واداشت تا عنوان خلافت و کلید خانه‌کعبه را باو واگذار نماید . باین ترتیب در نظر سلاطین عثمانی قسطنطنیه جای‌بغداد را گرفت .

ولی نه تنها ایران صفویه شیعه‌منکرسیادت روحانی خلفای ترك بود بلکه درهندوستان نیز بابر ، وپسرش همایون‌برای جلب کمك ایرانیان ، بمذهب شیعه

---

* ترکان عثمانی درحدود ۱۳۰۰ م دراناتولی دولت‌خودراتشکیل‌داده‌بودند .

درآمدند . بعداً ، نیز که جانشینان آنها تغییر عقیده داده وسنی شدند باز تشخص روحانی خود را تا آنجا که ممکن میشددربرابر خلفای عثمانی حفظ مینمودند .

در سلسله مغول هندوستان اکبرشهرت جهانی دارد (۱۵۵۶ تا ۱۶۰۵ م.) . اکبر توانست تمام هندوستان را تابع حکومت خود نماید و ازآن مهمترهمکاری عدهٔ زیادی از سران غیرمسلمان هند راجلب و جنبه هندی حکومت مغول را تقویت کند .

و . دورانت [۴۸] :

«درعهدی که کاتولیکها درفرانسه پرتستانها را میکشتند وپروتستانها در انگلستان زمان الیزابت کاتولیکها را اعدام میکردند ودراسپانیا یهودیها را ازبین میبردند ودرایتالیا برونورا میسوزاندند ، درهندوستان اکبر نمایندگان مذاهب مختلفرا دورهم جمع کردوآنهارا واداشت باهم بسازند و فرمانهائی برای مدارای نسبت بتمام مذاهب صادر نمود و در تائید این سیاست بادختران برهمن وبودائی ومسلمان ازدواج کرد . »

www.tabarestan.info تبرستان

اکبر تصور میکرد که خواهدتوانست از ترکیب مذاهب موجود مذهب تازه‌ای ساخته و آنرا بآسانی بهمه بقبولاند. بهمین جهت مقام این پادشاه مغول درپیش مسلمانان بآن اندازه فوق‌العاده نیست که‌هندیها ومسیحیون قضاوت میکنند .

سیاست مدارای مذهبی اکبر را تاچندی جانشینان او دنبال کردند ولی اورنگ زیب ، آخرین سلطان مقتدر سلسله‌مغول ، تغییر رویه داده حکومت خود را برموازین اسلام قرارداد و با کمال شدت‌برای ترویج اسلام مبارزه کرد (۱۶۵۸ تا ۱۷۰۷ م .) .

علاوه برپیشرفتهای ایران و ترکیه ، مسلمانان در قرون ۱۳ تا ۱۵ م . بجاوا وسوماترا و مالزی و فیلیپین وچین‌رسیدند و عده زیادی از سکنه آن نواحی را بدین اسلام در آوردند وروابط‌بازرگانی‌خود را توسعه دادند و چند پایگاه مهم ساختند و حکومت هندی جاوارا شکست‌دادند . عامل عمده این پیشرفتها ایرانیان بودند و مقداری از کتابهای فارسی بزبان‌مالایائی ترجمه شد . ضمناً مسلمانان در نواحی جنوب صحرای افریقا پیروان‌تازه‌ای برای اسلام پیدا کرده به نفوذ خود درآن قاره افزودند .

چین در خاوردور یك نمونه‌دیگر ازاوج قدرت و فرهنگ آسیا دراین دوره است چنانکه درآغاز این قسمت بآن اشاره‌شد .

در همان سالها که کشتیهای پرتقالی و اسپانیولی دنبال راههای دریائی

بآسیا میگشتند، کشتیهای چینی بخلیج فارس و دریای احمر و کناره‌های باختری افریقا رسیده و از ساکنین پاره‌ای از آن نواحی خراج میگرفتند . در سیلان یك ستون سنگی پیدا شده که در روی آن در ۱۴۰۹م. بسه زبان فارسی و چینی و تمیل از پیشرفت چین در آن جزیره حکایت میکند .

رونق و رشد فرهنگ و هنر درایران وترکیه و هندوستان و چین حتی بیش‌از قدرت نظامی سبب میشد که مردم آسیا بوضع خود بنازند و بآینده با اطمینان بنگرند . در قرون ۱۶ و ۱۷ در بسیاری‌ازرشته‌های فرهنگی و هنری ملل آسیا بحداعلای خود رسیدند . مسجدشاه‌اصفهان و تاج محال هندوستان و مسجد سلیمان عالی در قسطنطنیه ، که همه از بزرگترین‌شاهکار های معماری جهان محسوب میشود ، دراین دوره ساخته شده است .شاه عباس بزرگ در ایران واکبر، سلطان مغول هند وسلطان سلیمان عالی و کانك‌هسی امپراطور چین نه تنها ازسلاطین بزرگ اروپای این دو قرن ، شارل‌پنجم اسپانیا و لوئی چهاردهم فرانسه و ملکه الیزابت انگلستان و پطر کبیر روسیه‌عقب نبودند ، بلکه باین سلاطین اعتنای چندان نداشتند . شاه طهماسب یکم باین‌جهت یا باین بهانه که آ. جنکین‌سان * ، نماینده الیزابت، ملکه‌انگلستان‌مسلمان‌نیست‌او را ازایران راند و هنگامی که ازدربار بیرون میرفت دستور داد تا جای هرپای‌او را کنده و از نو پرکنند تا اثر نجاست او بجا نماند . سفیر جیمس اول پادشاه‌انگلستان بیش‌از دو سال در هندوستان ماند تا شاید جهانگیر مغول را ملاقات کندوموفق نشد . آنگاه خواهش کرد که لااقل جهانگیر نامه‌ای توسط او بپادشاه‌انگلستان بفرستد . نخست وزیر هند جواب داد « مناسب شأن ومقام پادشاه‌مغول‌مسلمان‌نیست که بحاکم جزیرهٔ کوچکی که مسکن جمعی صیاد تیره بخت‌است نامه بنویسد.»[۴۹]

سلیمان قانونی عثمانی سلیمان عالی ، در نامه‌ای که بفرانسیس اول‌پادشاه فرانسه نوشته چنین میگوید « من سلطان‌سلاطین و شاه شاهان ، تاج بخش ملوك جهان وسایه خدا برروی زمین ، سلطان‌دریای سپید و دریای سیاه ... » باز چند سطر عنوان دیگر برای خود میشمارد‌وآخر مینویسد : « بتو فرنسیس پادشاه فرانسه نامه میفرستم . » [۵۰]

در قرون پانزدهم تا هفدهم برای‌آسیا طبیعی بود که اروپا را کوچك به‌بیند وبتحولات آن اعتنا نکند و نخواهد وضع‌موجود خود را بخطر حادثه جوئی‌وانقلاب بیندازد .

---

* A. Jenkinson

مالکنیل [۵۱] :

«درسال ۱۷۰۰ هیچکس نمیتوانست نتایج نهائی قدرت بازرگانی اروپا را پیش‌بینی کند . حملهٔ ایبری (اسپانی وپرتقال) درمدیترانه پس‌رانده و دراقیانوس هند دشوارشده ونتایج سیاسی نفوذ بازرگانی هلند وفرانسه وانگلیس درسرزمین اسلام هنوز ظاهر نگشته‌بود . بنابراین مسلمانان ظاهراً حق‌داشتند که انتظار داشته‌باشند وفاداری برویه‌اجدادشان درآینده مانندگذشته بسودشان تمام‌شود . حملهٔ اروپای غربی باسلام برحسب تمام‌ظواهر مواجه با شکست شده بود همانطورکه جنگهای صلیبی درقرون وسطی بشکست منجر گردیده دلیلی برای اضطراب وتغییر اوضاع وجود نداشت وموجبی دیده نمیشد که نسبت به‌برتری رویه‌های خود تردید کنند . »

حتی پس‌از تماسهای اول‌ومختصر با مغرب اورنگ زیب در هندوستان و سلیمان قانونی در ترکیه عثمانی بیش ازپیشینیان خود ، اکبر ومحمد فاتح ، آزادی فکر و عمل مردم را محدود نمودند .همینطور چین در قرن هفدهم بیشتر متوجه میراث گذشته خود شده و دنبال آن بودکه برهمان اساس پیش برود . در نیمهٔ اول قرن هفدهم ژاپن در را بروی خارجیان‌بست و حتی اجازه نداد کشتیهای ژاپنی بآبهای خارج بروند و یا کشتیهائی‌ساخته‌شود که بتوانند بآبهای دور برسد .

www.tabarestan.info تبرستان

«فقط درامپراطوری صفوی که درآنجا تبلیغ مذهب‌شیعه تاحدی عامل توده‌را در موازنهٔ سیاسی مؤثرساخته وباقی ماندن‌وضع قبیله‌ای ترکمنها وزنه‌ای دربرابر کارمندان دولت بود سیاست تا اندازه‌ای یك مبنای اجتماعی وسیعتر داشت ... » [۵۲]

پس‌از توسعه نفوذ و فتوحات مغرب بازهم مدتها مردم آسیا ، که طی هزارها سال بفراز ونشیب پیروزی وشکست‌خوگرفته بودند ، مسلم میدانستند که با وسائل و تدابیر معمول پیشینیان خودخواهند توانست مهاجمین تازه را چون دشمنان سابق ازپای درآورند . از نیمهٔ‌قرن نوزدهم ببعد کم‌کم باشتباه خود و بعوامل تازه‌ای که موجب قدرت مغرب‌شده بود پی بردند ولی دراین فاصله فرصتی بسیار مغتنم ازدست رفته بود .

بعضی از مورخین میگویند که دقت در فرهنگ وهنر و وضع اجتماعی وفکری مسلمانان و ملل آسیا نشان میدهدکه رونق وشکوه آن در قرون ۱۵ تا ۱۷ نمایندهٔ آخرین مرحلهٔ رشد تمدنهای قدیم‌آن ملل بوده نه آنکه نطفه و مقدمهٔ یك دوره‌ابتکار ونهضت تازه باشد .

نهرو [۵۳] :

درپایان دورهٔ هزارسال اول بعداز میلاد درهندوستان «مثل آنست‌که بعدازظهر یك تمدن رسیده‌باشد . درخشندگی صبح‌مدتهاست گذشته وظهرهم سپری شده .... قلب مثل‌آنست‌که

متحجرشده وآهسته میزند وکم‌کم این تحجروانحطاط باعضای بدن میرسد » . همین سیاستمدار بزرگ‌هند دریکی ازتألیفات دیگرخود می‌نویسد سیرتمدن درچین نیز بعداز هزارهٔاول میلادی همین‌صورت‌را داشته‌است .

ف . حتی [٥٤] :

معتقداست‌که درمشرق «فرهنگ مسلمانان درزمان جنگهای صلیبی در انحطاط بود وازچندی قبل ازآن دیگر قدرت خلاقه نداشت » .

بنظر نگارنده آنان که اجتماعات‌بشر را بافراد تشبیه میکنند و از پیری و جوانی ملل صحبت‌میدارند ، وضع‌سازمانهاو عقائد وعادات ملل را با هستی خـود ملل مخلوط میکنند واین اختلاط سبب‌ابهام وگمراهی‌میشود . بطورمسلم سازمانها وعقائد و عادات ژاپونیها در اواسط قـرن‌نوزدهم بسیار کهنه بود ولی ژاپونیها در کمتر از پنجاه سال چنان عوض شدند که‌روسیه مقتدر را درهم شکستند و یك‌نسل بعد جرأت کردند بامریکا بتازند و بعد ازآنکه بکلی درجنگ دوم بزمین خوردند ازنو پس از چند سال بلند شده و بـراه‌افتادند و خود را پس‌از امریکا وجماهیر شوروی در صف اول ملل صنعتی شده‌جهان‌قرار دادند .

تعالی ایران بعداز اسلام و تمـام‌تغییراتیکه در عین حفظ ایرانیت ایرانیان بعداز اسلام مبتکر شدند یك نمونهٔ دیگر ازاینست که عمر ملل وعمر سازمانها وعقائد وعادات آنها را میشود ، وباید ، جدا جداموردبررسی قرارداد : کهنگی و نابابـی سازمانها وعقاید و عادات ممکن است بـه‌انحطاط جامعه منجر گردد همانطور که یك سقف پوسیده ممکن‌است روی‌سرصاحب‌خانه بریزد ولی باید دید چرا جامعه‌درصدد تغییر و اصلاح سازمانها و عقائد و عادات کهنهٔ خود برنیامده ویا اگربرآمده بانجام منظور موفق نشده است ؟ همانطور که بایددید چرا صاحب خانه بموقع سقف پوسیده را مرمت یا عوض نکرده است ؟ پوسیدگی‌سقف مستلزم آن نیست که حتماً صاحب‌خانه هم پوسیده وبیکاره باشد .

علاوه براین تا بحال کسی نگفته‌است که ملت پیر یعنی چه و پس‌از چندسال ملتی پیر میشود ؟ کسانیکه راجع به پیری‌ملل صحبت میدارند معمولا برای نتیجه‌ای که در نظر دارند مقدمه میتراشند یعنی‌اگرملتی منقرض شد آنوقت میگویند لابـد پیر شده بود .

در دنیای امروز موسسات واصول‌وعقائد « نو » و « جوان » فراوان است ومقتضیات تازه هرروز پیش میآید ولـی‌آیا براساس پیری وجوانی میشود ملاکی

برای تشخیص سرعت ترقی آتیه ملل ساخت و گفت فلان ملت تازه باستقلال رسیده افریقائی از ایران یا ژاپن یا فرانسه تندتر پیش خواهد رفت ؟

شاید نهرو نیز مسلم نمیدانسته که پیری هندوستان مانع ترقی آن شده باشد چون میپرسد :

«چه عواملی سبب این انحطاط سیاسی و رکود فرهنگی هند شد ؟ سبب آن آیا فقط سن بود ، سن که شاید بتمدنها همانطور حمله میکند که بافراد ، یا یك نوع جزر و مد وحرکات جلوآمدن وعقب‌رفتن آن ؟ یا آنکه عوامل خارجی و هجومها مسئول این امر بود ؟» و اضافه می‌نماید که رادکریشنان ، فیلسوف بزرگ هندوستان، میگوید که «فلسفه هند نیروی خود را با از بین رفتن آزادی از دست داد ....» ولی قانع نشده و ادامه میدهد «تمام اینها صحیح است زیرا از بین رفتن آزادی سیاسی ناچار بانحطاط فرهنگی منجر میشود ولی چرا آزادی سیاسی بایستی از بین برود اگر قبلا یك نوع انحطاط پیش نیامده است ؟ ... آیا استعداد برای تطبیق و خاصیت فنری فکر که مکرر هندرا در گذشته نجات داد از بین رفته بود ؟ آیا عقائد ثابت و سازمان خشك اجتماعی آن فکرش را نیز ثابت کرده بود ؟ »

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل چهارم

ایرانیت باوج تازه‌ای میرسد
دوران صفویه

تبرستان
www.tabarestan.info

« ایران حق بزرگی به گردن بشریت دارد زیرا بشهادت تاریخ ، ایران با فرهنگ نیرومند و ظریفی که در طی قرون بوجود آورده وسیله تفاهم و توافق هم‌آهنگی را میان ملل ایجاد کرده است . براثر نفوذ افکار و فرهنگ ایرانی نژادهای مختلف دارای ایمان و عقیده مشترك شده‌اند .

شعرای ایران جهانی را متمتع نموده‌اند... عرفای ایران باوجود اینکه کاملا مسلمان هستند همانقدر قلب یك مسیحی را بطپش در میآورند که دل یك برهمن را و به همین دلیل تعلق بتمام بشریت دارند . »

امیل گروسه [۵۵]

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ سنفونی فرهنگ و هنر ایران

«هنرایران بیش از هنرهرکشور دیگر خاور زمین باستثنای چین شناخته شده ومورد تحسین وتقدیر است . حساسیت بزیبائی‌وفرهنگ یك جزء جدانشدنی زندگانی اجتماعی ایران‌را تشکیل میدهد ویك جـزء خوشوقتی مردم آنست » .

م . ر . مورتن[۵۶] :

www.tabarestan.info تبرستان

نام سلسله صفویه و جنبه روحانی‌سلاطین‌آن میراث‌شیخ صفی، مرشد صوفیان اردبیل نیمه نخستین قرن هشتم ه . (۱۲۵۲تا ۱۳۳٤ م .) و مـؤسس آن سلسلـه شاه اسماعیل ، نسل ششم شیخ صفی است . شاه‌اسماعیل همینکه با کمك ترکمانهای شیعه معروف بقزلباش برآذربایجان مسلط شددرهمانجا بتخت سلطنت نشست (۹۰۷ ه . ۱۵۰۱ م .) و در چند سال بعد از آن قسمت‌عمده باقی ایران را بفرمان خود در آورد . در همان آغاز سلطنت خود شاه اسماعیل‌شیعه دوازده امامی را مذهب رسمی ایران قرار داد و برای ترویج آن باشدت زیاداقدام کرد . اختیار مذهب شیعه یك عامل بیشتر برای تقویت تشخص ملی ایران شداگر چه تمام سکنه ایـران از تسنن دست برنداشتند. تعصبهای مذهبی ازیکطرف نگاهداری بعضی ازنواحی سنی نشین مرزهای دوردست ایران را مشکل‌تر ساخت و از طرف دیگر بدشمنی همسایگان سنی مـذهب ایران افزود . دراین دوره سهم عمده‌ای ازوقت و همت و ثروت ایران صرف آن شد که در دو جبهه مخالف ، با ازبکان درشمال‌شرقی و با ترکان عثمانی در غرب و شمال غربی ، بجنگد .

شاه اسماعیل از شهریاران بزرگ‌ایران است و پیروانش او را روحانی و مقدس میدانستند و همچنین روحانیت یکی‌از عوامل قدرت جانشینان او بود .

مینورسکی [۵۷] :

« در حدود سال نهصد هجری قدرت سلطنت درایران اوج گرفت و بحد عظمت دوران ساسانیان و مغان رسید » . مسافرین خارجی بجنبه مقدسی‌که مردم برای شاه قائل بودند اشاره کرده و مثلا یکی از آنان مینویسد :

« مردم این صوفی را همچون خدا دوست دارند و احترام میکنند بویژه سربازان تا آنجا که بسیاری بی‌ساز و برگ و سلاح جنگ بکارزار در شوند و برآنند که مولایشان اسماعیل درپیکار بحراستشان خواهد خاست » . بازهمین مؤلف از قول دالساندری* ونیسی درباره شاه طهماسب (۹۳۰ تا ۹۸٤ ه . ــ ۱۵۲٤ تا ۱۵۷٦ م .) میگوید :

« او را بجهت نسبت باعلی نه همچون شاه بل بمثابهٔ خداپرستش کنند . »

واز شاردن نقل میکند که اطاعت محض ایرانیان از شاه برای آنست که معتقدند « کلام خداست که بر زبان وی میگذرد . »

شاه عباس بزرگ (۹۹۵ تا ۱۰۳۸ه . ۱۵۸۷ تا ۱٦۲۹ م .) موفق ترین و مشهورترین پادشاه این سلسله و در ردیف‌بزرگترین سلاطین ایران است اگر چه سوء ظن زیاد و رفتار بیرحمانه او نسبت‌بفرزندانش یکی ازموجبات انحطاط صفویه را فراهم ساخت .

شاه عباس ازبکها را چنان درهم شکست که دیگر خطر جدی محسوب نمی‌شدند . از ازبکان خطرناك‌تر ترکان عثمانی بودند . شاه عباس نه تنها آن قسمت از خاك ایران را که عثمانیها قبلا اشغال کرده بودند پس گرفت بلکه بغداد و چند ناحیه دیگر از بین‌النهرین را نیز مسخرنمود، همچنین پرتقالیهارا ازجزایر بحرین و هرمز و قشم بیرون راند .

شاه عباس پایتخت خود را ازقزوین باصفهان برد و با چنان نقشه و سلیقه‌ای‌آن شهر را بیاراست که از آن‌زمان‌تا بامروز مورد تحسین و تحیر است .

پیترودلاواله [۵۸] :

که درآغاز قرن هفدهم مقیم اصفهان بوده نوشته است « هیچ‌چیز بزیبائی اصفهان درخاورزمین ندیده . » *

فرایر [۵۸] :

در نیمهٔ دوم همان قرن یادداشت کرده است که :

« در تمام جهان چند شهر از حیث تمول از آن پیشترند و هیچکدام ، از جهت شکوه بناهایش بآن نزدیك نمی‌شوند . » **

کروسینسکی [۵۸] :

این کشیش مسیحی‌که تا غارت اصفهان بدست افاغنه مقیم آنجا بوده توضیح داده است.که آن مشهورترین شهرهای مشرق است واز قسطنطنیه در « بزرگی و جمعیت وشکوه ابنیه‌اش و ثروتش برتر میباشد . » **

در زمان صفویه روابط ایران واروپا توسعه یافت . در ۱۵٦۰ م . یك

.d'Alessandri* Krusinski, Fryer, Pietro Della Valle**

بازرگان انگلیسی بنام آنتونی جنکینسن *با نامه‌ای از الیزابت یکم ، مـلکه انگلستان بدربار شاه طهماسب آمد و در زمان شاه‌عباس اول دوبرادر آنتونی و رابرت شرلی وارد ایران شدند . شاه عباس‌نیز نقدعلی‌بیك را بنمایندگی خود بانگلستان فرستاد . انگلیسها و هلندیها وفرانسویها پایگاههائی‌برای بازرگانی خود برقرار نـمودند . نماینده فرانسه باسم میشل در ۱۱۲۰ ه .(۱۷۰۸ م .) نخستین پیمان بین ایران و فرانسه را در اصفهان منعقد نمود . تزارهای روس نمایندگانی بایران فرستادند و در بلوای افغان ارتش پطر کبیر دربند وبادکوبه و قسمتی از مازندران و گیلان را اشغال نمود .

دراین دوره اروپائیان در ایران‌دو هدف اصلی داشتند :

یکی توسعه بازرگانی ، که تااندازه‌ای عملی شد ، ودیگر تحریك دولت ایران برعلیه دولت عثمانی که بـجائی نرسید .(جنگهای ایران وعثمانی رابطه‌ای بااین تحریکات نداشت .)

www.tabarestan.info تبرستان

اروپائیان که از شنیدن اسم ارتش‌عثمانی میلرزیدند وقتی شنیدندکه ایرانیان در مقابل عثمانیها ایستادگی نموده و حتی‌چند نوبه نیروی عثمانی را سخت منهـزم کرده‌اندباین نتیجه رسیدندکه بگفته ایلچی‌امپراطور فردیناند در اسلامبول :

اژیه دوبوسبك ** :

«تنها ایران است که ما را ازاضمحلال مصون میدارد .»

در ۱۱۰۶ ه . (۱۶۹٤ م .) شاه‌سلطان حسین‌به تخت‌نشست وچنان‌بی‌لیاقتی از خود نشان داد کـه یـکی از اتباعش ،محمود ، فرزند میرویس ، رئیس‌ایل‌غلزائی افغانستان بایران حمله کرد و خود را بـه‌اصفهان رسانید وشاه سلطان حسین چاره‌ای ندید جز آنکه شخصا تاج سلطنت را باوواگذارد (۱۱۳۵ ه . ۱۷۲۲ م .) .

چند سال بعد نادرقلی از قبیلـه‌افشار که در طی مدت کوتاهی از گمنامی بسرداری رسیده بود افاغنه را راندوسلطنت‌را برای شاه طهماسب دوم صفوی مسلم ساخت . ولی تلافی صدمه‌ای که افاغنـه‌بروحیه و بشهرت ایران‌زده بودند قهرمانی چون خود نادر میخواست و نادرقلی کـه‌چندین سال بود عملا اختیارات دولت‌را در دست داشت در ۱۱٤۹ ه . برابر ۱۷۳٦ م .رسماً با عنوان نادرشاه سلطنت ایران را بعهده گرفت .

---

*Anthony Jenkinson همچنین مراجعه شود به ۲ در فصل سوم ، آزمایش سوم

**Ogier de Busbecq

ایرانیان عهد صفویه شاهکار های‌فرهنگی و هنری زیاد بوجود آوردند اگر چه نتوانستند در تمام اجزاء فرهنگ وهنر از پیشینیان خود جلوتر بروند. تعصب مذهبی سخت سلاطین که با تمرکز قدرت‌در دست حکومت مرکـزی و باملاحظات سیاسی ناشی از مخاطراتی که دائم مرزهای‌کشور را تهدید میکرد توام شده بودبرای رشد آن قسمت از فرهنگ و هنر که هوای‌آزادتری میخواهد زیاد متناسب نبود.

قویترین‌وبادوامترین اثرفرهنگی‌و هنری این دوره در جلوه و شکوهی دیده میشود که از تقویت رابطه ها و تامیـن‌هم‌آهنگی بیشتر بین اجزاء این فرهنگ و هنر نتیجه شده است.

یك مشخص اصلی تمدن ایران وعلت استحکام آن همه جانبگی آنست. پاره‌ای ملل فقط دریك یا چند رشته محدودنبوغ و ابتکار از خـود نشان میدهند. برعکس تمدن ایران تمام اجزاء فرهنگ وهنر را از مذهب و فلسفه و حکمت وعلوم و ادبیات و نقاشی و موسیقی و معماری وشهرسازی و سیاست تا هنر های کوچك چون کار با فلزات و چوب وچرم وخیاطی‌و آشپزی و خیاطی و باغداری و گلداری را .... ، در برمیگیرد و تمام اجزاء این‌تمدن ایرانیت را منعکس میسازد. در دوره صفویه هم‌آهنگی تمام این اجزاء تـمدن‌بجائی رسید که میتوان گفت یك سنفونی فرهنگ و هنر بوجود آمد. ازاین حیث‌دوره صفوی از دیگر دوره های فرهنگ و هنر دوره اسلامی ایران ، حتی از دوره‌سلاجقه جلوتر رفته است.

تالبوت رایس [۶۰] :

« هیچ‌کشور دیگر نمیتواند به سیصد سال هنر چنانکه ایران در سده‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ داشته بنازد. حقیقتاً یك عصر طلائی. زیرا درآن عده‌ای از بزرگترین شعراء و عمیق‌ترین خطاطان و نقاشان زندگانی میکردند. نه حتی یونان و رنسانس ایتالیا در منتهای دوره خلاقیت خودآثاری باین اندازه وحدت ودقت و بی‌خدشه درجزئیات تولید کرده‌اند.»

در معمـاری و شهرسازی عصـرصفوی بهترین نتیجه این تلفیق و ترکیب موزون عوامل مختلف تمدن ایران دیده‌میشود و شهر اصفهان و کاخها و مساجد آن بهترین گواه این امر میباشد. بیشتربهمین جهت تماشای میدان نقش جهان مسافرین باصفهان را تا حد عشق مفتون ومتحیر ساخته و میسازد.

ر. پین [۶۱] :

« بعضی نقاط در روی سطح زمین است‌که انسان میتواند فقط با احساس احترام و

شرمندگی به‌آنها نزدیك شود ، شرمندگی از آنکه کاملا از زیبائی که درانتظار شماست بی‌خبر بوده‌اید . من هرگز نمیدانستم که اصفهان باین زیبائی خواهد بود . هرگز حدس نزده بودم که در میدان بزرگ (آن شهر) سه عدد از عالیترین بناهائی که بشر ساخته وجود دارد . »

یك نمونهٔ دیگر ایـن تلفیق وترکیب فرهنگی را در توفیق پیشوایان فکری دورهٔصفوی میتوان دید . در دوران‌مغول در پرتو رشد عقائد شیعه اختلافات بین مکتبهای مشائی و اشراقی و عرفان تایك درجه التیام یافته بود . در زمان صفویه ملاصدرا و میرداماد و بعضی دیگر سعی‌کردند ، و تا حد زیادی توانستند ، آراء عرفا و عقائد مشائی و اشراقی را بیکدیگرنزدیك کنند و نتایج فلسفه استدلالی و ذوقی ووحی آسمانی را تلفیق نمایند و ازتمام این امور برای تقویت مذهب شیعـه نتیجه بگیرند .

تبرستان
www.tabarestan.info

ر . فرای [۶۲] :

« تا زمان شاه عباس اسلام شیعه بهویت ایران درآمده و صورت فئودال حکومت که مشخص (دوره‌های) سلجوق و . . . . مغول بود جایش را بیك حکومت مرکزی قوی مبتنی برمذهب ، با تقریباً یك حق الهی برای سلاطین داد . »

وابستگی اجزاء تمدن ایران که‌از موازنه و هم‌آهنگی اجزاء آن نتیجـه شده بفرهنگ و هنر عهد صفوی تشخص‌زیاد داده و بشکوه و پرتوان فرهنگ وهنر بسیار افزوده است . اما در عین حال همین‌وابستگی مثل آنست که ترقی اجزاء آن فرهنگ و هنر را بطورجدا جدا در سالهای‌بعد از صفویه مشکلتر ساخته است . اگـر نوازنده‌ای که در اجراء یـك سنفونـی موسیقی شرکت دارد بذوق خود یك مرتبه نوتها را تغییر بدهد آیا این تغییر ولوبطورمجزا بگوش خوش‌آید باعث ایراد و اعتراض آشنایـان بآن سنفونی نخواهـدشد ؟ ایرانیان بعد از صفویه مثل آنست که همیشه هراسان بوده‌اند که اگر دریك جزءاز فرهنگ و هنر تغییر بدهند باصالت و وزن و آهنگ کلی سنفونی فرهنگی وهنری ایران خدشه وارد کرده‌اند . ازاین جهت توفیق ایرانیان عهد صفویه بتوفیقی‌که نصیب ساسانیان شده بود شبیه میباشد . زیرا یك دلیل تأثیرجهانگیر و مداوم تمدن‌ساسانی‌نیزنظام واستحکام مجموعهٔ فرهنگی و هنری آن بوده است .

یکی از اروپائیان دوره صفوی که‌چندین سال در ایران زیسته و سعی کرده ایران را بشناسد و کتاب مفصلی درباره‌ایران نوشته که سالها مورد استفاده مردم باختر بوده توجه ایرانیان را بفرهنگ وهنر و تعلیم و تربیت در چند صفحه بیان نموده وچند سطرزیر ازآن اقتباس گردیده‌است :

شاردن [۶۳] :

« ایرانیان . . . . کلمه‌ای دارند که شایان توجه است : شك آغاز دانش میباشد * کسیکه در هیچ‌چیز تردید روا ندارد در صدد تحقیق هیچ‌چیزی برنمیآید . »

« استعداد و نبوغ ایرانیان بیش‌از هر رشته و فن مصروف علوم شده و نیز میتوان گفت که ایرانیان در قسمت علم و دانش کاملا کامیاب گشته‌اند چنانکه پس‌از اروپائیان مسیحی دانشمندترین مردم جهان حتی برتر از چینیان میباشد . »

. . . . . .

« ایرانیان دانشمندان و دانشجویان را گرامی و دوست میدارند بطوریکه بجرأت میتوان گفت جوهر طبیعت این ملت تکریم و تحقیق علوم است ــ ایرانیان همه زندگانی خودرا وقف علم و دانش میکنند و هرگز تاهل و تعدد فرزندان و عظمت مسند و مقام وحتی فقر و نداری نمیتواند آنها را از مشغله علمی خود باز دارد . صنعتگران و کارگران و حتی دهاتیان نیز کتابهای ادبی و فلسفی میخوانند و در درك علم ودانش کوشا میباشند . »

. . . . . .

« ایرانیان در کلیه علوم مانند ما ترقی و تکامل حاصل کرده‌اند ولی با رشته‌های نوین دانش و اکتشافات جدید علمی اروپائی آشنائی ندارند . اما این قسمت آنقدر که ما تصور میکنیم مهم نمی‌باشد زیرا نظریه‌های بسیاری در چشم ما تازه و جدیدالاکتشاف جلوه می‌نماید در صورتیکه همه آنها در کتب اسلامی و ایرانی بتعقید بسیار مذکور شده است . »

www.tabarestan.info تبرستان

از تمام ادوار تاریخ ایران دوره‌صفویه به دوره ساسانیان شبیه تر است :

همانطور که در دوره ساسانیان‌مذهب زرتشت تکمیل و تقویت و مذهب رسمی دولت شد در دوره صفویه مذهب‌شیعه تکمیل و تقویت و مذهب رسمی دولت گردید .

سلاطین صفوی و شاهنشاهان‌ساسانی هردو در نظر پیروانشان جنبه روحانی داشتند و اطاعت از آنان در حکم‌اطاعت از اوامر خداوند بود .

ساسانیان بجای حکومت غیرمتمرکز دوره اشکانیان ، و صفویه بجای سبك فئودال‌عهد سلجوقیان ومغول بتقویت‌دستگاه مرکزی حکومت پرداختند .

در عهد صفویه نیز چون در عهدساسانیان خطرناك ترین دشمنان خارجی ایران همسایگان شمال شرقی ومغرب ایران‌بودند . منتهی ازبکان در شمال شرقی جای هونها و هیاطله و ترکان عثمانی در مغرب‌جای رومی‌ها را گرفته بودند .

بالاخره ساسانیان و صفویه هر دوبتقویت جنبه ملی فرهنگ و هنر ایران توجه زیاد داشته و هردو مجموعه‌ای چنین‌قوی و مرتبط از فرهنگ و هنر ایران

---

* مراجعه شود به چند سطری که درباره غزالی در آزمایش دوم آمده است .

ساختندکه قرنها بعد از ایشان حاکم برفکرو ذوق مردم ایران و نواحی تحت تأثیر ایران بود .

ولی از یك جهت اصلی وضع ایران ساسانی و ایران صفوی تفاوت داشت و این تفاوت در سرنوشت ایران بطورمحسوس مؤثر واقع شد :

ایران ساسانی در مرکز جهان متمدن زمان خود قرار داشت ولی ایران صفوی از اروپای غربی دور و ازتحولات آن بی‌خبر بود .

در دوره ساسانی در ماوراء دولت بیزانس تمدنی وجود نداشت . برعکس در دوره صفویه در اروپای غربی مبانی تمدن تازه‌ای بوجود میآمد که وجود دولت عثمانی مانع آن بودکه ایرانیان باآن تماس پیدا کنند .

www.tabarestan.info تبرستان

تا آنجا که چشم ایرانیان صفوی‌میدید تمدن ایران قویترین تمدن جهان بود . در دربار سلاطین مغول هندوستان ،همچنانکه در دربار ترکان عثمانی ، فارسی حرف زدن و از فرهنگ و هنر ایران تقلیدکردن‌و بطور کلی ایران مآبی باعث افتخار بود .

همایون پادشاه مغول هندوستان‌راکه اتباعش رانده بودند شاه طهماسب اول صفوی پناه داد و باو کمك کرد تا دوباره‌بتخت نشست و در مقابل قدرت عثمانی‌که اروپائیان مقاومت ناپذیر میدانستندایرانیان ایستادگی نموده واگر چند نوبه شکست خوردند در چند نوبه نیز ترکان‌عثمانی را سخت درهم شکستند .

در این وضع محرکی برای شورتغییر و حادثه جوئی وانقلاب فکر سیاسی وجود نداشت . کشوری‌که ابن سینا ورازی‌و غزالیش هنوز در اروپا تدریس میشد ، کشوری که فردوسی و سعدی و حافظ وبهزاد را بارآورده بود ، کشوری که آئینی چون اسلام و پایتخی چون اصفهان داشت‌و کارهای هنری آنرا همه میستودند وسعی میکردند تقلید بنمایند آیا میتوانست دنبال‌یك انقلاب کلی فرهنگی و هنری برود ؟

شاید با توجه باین وضع است که‌راجع به‌ایرانیان صفوی گزارش میدهند :

شاردن[٦٤] :

« مایل باختراعات و کشفیات تازه نیستند ، خیال میکنند از تمام لوازم و وسائل زندگانی بهره‌مندند و راضی هستند ، خریدن کالاها را از بیگانگان به یاد گرفتن هنر تولید آنها برگزیده‌اند . »

توین‌بی [۶۵] :

این مورخ مشهور انگلیسی که بسیار معتقد بفرضیه واکنشهائی است‌که ملل درمقابل فشار و محرکهای تاریخی نشان میدهند می‌نویسد :

قدرت مسلمانان و مانع محکمی‌که در سر راه ارتباط اروپا با آسیا ایجاد کرده‌بودند محرك ملل اروپا شد و جنبش اروپا از قرن پانزدهم ببعد در حقیقت عکس‌العمل این تحریك است . بیرون آمدن از محاصره مسلمانان اروپا را بکشف امریکا و راههای آسیا موفق ساخت ، دیدن تمدنهای باستانی ملل مشرق محرك توجه بیشتر آنها بفرهنگ و هنر شد ، استفاده از ثروت فراوان مستعمرات به بنیه اقتصادی و جرأت ابتکـار آنها افـزود و حفظ و توسعه مستعمرات روابط بین دول اروپا و بین آنها و باقی جهان را تغییر داد . »

تبرستان
www.tabarestan.info

۲ ـ پرتو تمدن ایران

« ایران در هنر جهان تازه مسیحیت و جهان
اسلام همان وضع را داشت که یونان در هنر دوران
باستان . »

دکتر ژ . ژ . مودی [۶۶]

www.tabarestan.info تبرستان

علاوه بر آنچه گذشت فرهنگ وهنر ایران در استقبالی که ملل دیگر از آن نموده‌اند آشکار میشود .

الف ـ تأثیر ایران د رترکان عثمانی :

ترکان عثمانی مانند مغول و تاتارهنگامی که از آسیای مرکزی براه افتادند نـه فرهنگی قابل اعتنا و نـه اعتنائی بـه فرهنگ داشتند . در طـول مـدت دراز عبورشان از ایران و بعدهم تحت تأثیرایرانیان کم‌کم علاقمنـد بشهر نشینـی و فرهنگ وهنر شدند . یك قسمت از این‌تأثیر بطور مستقیم از گرویدن عثمانیان باسلام و یك قسمت دیگر از اقتباسهائی که‌بطور مستقیم از ایران نموده‌اند حـاصل گردیده است .

ف . حتی [۶۷] :

« فرهنگ ترکان عثمانی مخلوط عجیبی از مایه‌های گوناگون متضاد بوده مثلا بسیاری مسائل فنی و اصطلاحات ادبی و افکار سیاسی و آداب حکومتی را ، چون تعظیم شاه از ایران گرفته بودند زیرا حتی پیش از آنکه بمغرب آسیا مهاجرت کنند با ایرانیان ارتباط داشتند . »

سرزمین آسیای صغیر که ترکـان‌عثمانی دولت خود را ابتدا در آنجا تشکیل دادند از آغاز شاهنشاهی ایران از پرتوفرهنگ وهنر ایران برخوردار بوده است . در دوره اسلامی ، سلاجقه یك عامل عمده‌نفوذ فرهنگ و هنر ایران در آسیای صغیر بودند و سلاطین سلجوقی آسیای صغیر ،سلاجقه‌روم ، درباری ایرانی‌داشتند وادباء

و دانشمندان ایران را دور خود جمع کرده‌و بعضی‌از ایشان خودبفارسی شعر میگفتند. در نتیجه حملهٔ مغول عده‌ای از دانشمندان‌وادباء ایرانی بآسیای صغیر رفتند ونه‌تنها سبب رواج‌زبان وفرهنگ ایران شدند بلکه‌عشق بعرفان و عقائد متصوفه را در اهالی آن سرزمین بوجود آوردند یالااقل تقویت‌کردند . در بین ترکان عثمانی مولـوی تقریبا همان اندازه عزت واحترام داشته ودارد که در میهن اصلی خودش یعنی ایران وآرامگاه او در قونیه هنوز زیارتگاه عام ،خاصه گروه درویشان مشهور به مولویه است .

در سده‌های هفتم‌و هشتم هـ . (سیزده تا ۱۵ م .) با آنکه عربی در بسیاری از کشورهای اسلامی رواج داشت در آسیای‌صغیر فارسی بیش ازعربی دربین اهل‌دانش معمول بود و بیشتر کتابها و حتی نامه‌هابفارسی نوشته میشد . پس از فتح قسطنطنیه نیز مدتها فارسی زبان سلاطین ودرباریان‌واهل دانش ونشانه تشخص بوده است . سلاطین عثمانی به دانستن فارسی افتخـارمیورزندیدند و چندتن ازآنان چون سلطان سلیم وسطان سلیمان قانونی خود بفارسی‌اشعار زیاد دارند و بعضی از استادان ترك درباره ادبیات وزبان فـارسی تحقیقات‌گرانبها نموده‌اند .

ایرانیان نیز همانطور که باصلاح‌و تکمیل زبان عرب کمك نموده بودند در رشد زبان ترکی نقش مؤثری داشتند .

رسفیلد [۶۸] :

نخستین‌بار یك نفر ایرانی ، بهاءالدین ، پسر مولانا جلال‌الدین رومی در مثنوی « رباب نامه » ۱۵۶ بیت بترکی شعر گفته و با این اقدام راه را برای شعر بترکی گفتن باز نموده است .

همچنین‌درعلوم ودرکارهای‌هنری‌عثمانیها آزادانه از ایران تقلید میکردند و عده‌ای از دانشمندان و روحانیون وهنرمندان ایرانی الاصل در امپراطوری عثمانی بسر میبردند . در مساجد وساختمان‌های متعدد سلیمان عالی تأثیر معماری و کاشی کاری ایران زیاد بچشم میخورد ،اگرچه دراین رشته ها تأثیری که در زبان و ادبیات داشته‌اند نبوده‌است .

یك . برکلمن [۶۹] :

در امپراطوری عثمانـی « صاحبان مقامهای بالا در مراتب علماء غالباً از مصر بامپراطوری عثمانی میامدند و کمتر از ایران . . . . »

« زندگانی مذهبی مردم بیشتر از فرقه‌های درویشان که از قدیم درآسیای صغیر زیاد متفرق بودند متأثر میشد . »

. . . . . .

« اگر چه عثمانیها عربها را معلم خود در علوم بمعنی محدودش میدانستند سعی میکردند از ایرانیان در نوشتن تاریخ تقلید نمایند . مورخین قدیم آنها عملا بفارسی می‌نوشتند . . . . »

«همانطور که عربها در علم همچنین در شعر ایرانیان نمونه محسوب میشدند و تقلید از آنان را تنها کار با ارزش یك مغز فرهنگی میدانستند و با دقت کامل مخصوصشان عثمانیها بتحصیل اشعارفارسی پرداختند . درمطالعات لغوی توفیق آنها بسیار عالی بوده‌است .

« . . . . برای مدت زیادی علاقه بزبان فارسی و اشکال فارسی دوام داشت و سلیم شخصاً یك دیوان بزرگ بفارسی ساخته است . در صحبت خود نیز عثمانیها میکوشیدند تا تمام انواع شعر ایرانی را تقلید نمایند . »

ب ـ تأثیر ایران در هندوستان :

www.tabarestan.info تبرستان

مسلمانانی که حکومت هند رابدست آوردند افغانها و ترك و مغول بودند نه اعراب واز آغاز اسلام تقریباً پنج قرن گذشت تا اولین سلسله سلاطین مسلمان در دهلی تشکیل شد . در این فاصله تمدن ایران براعراب غلبه کرده وافاغنه وترك و مغول همه کمابیش بافرهنگ وهنرایران آشناشده‌بودند . بابر ، نوه تیمور ، وقتی بهند حمله کرد یك شاهزاده تربیت شده کاملا ایرانی‌مآب بود . در یادداشتهائی که از خود گذارده از فقر فرهنگ هند شکایت نموده‌و مکرر برای فرهنگ و هنر ایران و مجالس گرمی که در فرغانه با دانشمندان‌و هنرمندان داشته‌اظهار دلتنگی کرده‌است.

سلاطین مغول نه‌تنها زبان فارسی‌را بعنوان زبان رسمی دولت اختیار نمودند بلکه‌بعضی ازآن‌سلاطین‌باندازه‌ای به‌ادبیات‌فارسی توجه داشتند و بقدری ادبای ایرانی یا فارسی زبان دور خود جمع کردند که‌چند نفر از مورخین می‌نویسند مثل آنست که در آن زمان هندوستان، نه‌ایران ،مرکزاصلی زبان فارسی بوده است .

یکی از بزرگترین شاهکار های‌هنری جهان بنای معروف به تاج‌محال است که دو معمار ایرانی ، استاد عیسی شیرازی‌و پسرش محمد شیرازی ، نقش‌اصلی را در ایجاد آن‌داشته‌اندو «ازعالیترین‌هنروذوق‌دوران صفوی سرچشمه گرفته و ... تقلید کاملی از سبك صفوی است وانحرافات‌بسیار کمی نسبت به سنت معماری صفوی دارد .»[۵۶]

چند سطر زیر از کتاب مشهور «کشف هندوستان » جواهر لعل نهرو استخراج گردیده است :

نهرو [۷۰] :

« بین ملل و نژادهای مختلفی‌که با زندگانی و فرهنگ هند تماس داشته و درآن

نفوذ کرده از همه قدیمتر و مداومتر ایرانیان بوده اند . این رابطه حتی از آغاز تمدن هند وآرین قدیمتر است زیرا هند و آرینها و ایرانیان قدیم از یك ریشه مشترك درآمده و بعد هریك براهی جداگانه رفته است . نژاد آنها بهم مربوط است و مذهب قدیم (هند) چند جنبه مشترك با مذهب زرتشت وسانسکریت و دا * وزبان پهلوی قدیم بازبان اوستا ــ شباهت نزدیك دارند . . . . مبانی فرهنگ ایران مثل هندوستان بقدر کافی قوی بوده که بتواند حتی در مهاجمین نفوذ کند و حتی آنها را حل‌کند . اعراب که ایران را گرفتند بسرعت مغلوب نفوذ آن شدند و بجای عادات سادهٔ بیابانی خود فرهنگ جلو رفته ایران را پذیرفتند . زبان فارسی ، مثل فرانسه دراروپا ، زبان مردم با فرهنگ قسمت عمده‌ای از آسیا شد . فرهنگ و هنر ایران از قسطنطنیه در مغرب تا صحرای گوبی گسترش یافت .

« در هندوستان این تأثیر ایران مدام بوده و در دوره‌های افغان و مغول هندوستان زبان فارسی زبان دربار و کشور بوده و این وضع تا اوائل دوره انگلستان ادامه داشته است . تمام زبانهای تازهٔ هندوستان پر از کلمات فارسی است . حتی زبانهای دراویدی جنوب تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است . . . .

زیاد جای تردید نیست که تمدن ابتدائی دره سند با تمدنهای معاصر ایران و بین‌النهرین روابطی داشته است . . . همچنین قرائن موجود نشان میدهد که تماسهائی بین ایران و هند قبل از هخامنشیان وجود داشته است . . . . هندوستان دراوستا ذکر شده . . . . و درریگ و دا ** اشاراتی به ایران وجود دارد . . .

« با کوروش بزرگ شاهنشاه آثاری از تماسهای اضافی دیگر موجود است .کوروش باراضی مرزی هند و شاید بکابل و بلوچستان رسید . در قرن ششم قبل از میلاد امپراطوری داریوش تا شمال غربی هندوستان ادامه یافت و سند و شاید قسمت غربی پنجاب را شامل میشد . گاهی باین دوره باسم دوره زرتشتی تاریخ هند اشاره میکنند و تأثیر آن باید زیاد بوده باشد . پرستش آفتاب تشویق میشد . . . . میگویند بناهای آشوکا از معماری تخت‌جمشید الهام گرفته است . هنرهای یونان و بودائی ، در شمال غربی هند و افغانستان نیز اثر ایران را نشان میدهد . در دوره گوپتا که دورهٔ هنری وفرهنگی قابل توجهی بوده تماس باایران ادامه یافته است . . . . »

« فتوحات ترکها و افاغنه و مغول در هندوستان باعث توسعه سریع تماسهای بین هند و آسیای مرکزی و غربی شد ، در قرن پانزدهم (تقریباً درست در موقع رنسانس ــ اروپا) رنسانس تیموری در سمرقند و بخارا با تأثیر قوی ایران بثمر رسیده بود . خود با بر که یك شاهزاده از خاندان تیمور بود از این محیط بیرون آمده و بتخت شاهی هندوستان رسیده است . در اوایل قرن شانزدهم بود که ایران در دوره صفویه بیك دوره درخشان هنری تازه که دورهٔ طلائی هنر ایران محسوب میشود رسید . همایون . . . . بسلاطین صفوی پناه برد وباکمك آنها برگشت . فرمانروایان مغول هند نزدیك ترین روابط را باایران حفظ میکردند و دانشمندان و هنرمندان ایران از مرزها گذشته برای شهرت و ثروت بدربار پر شکوه مغول بزرگ میآمدند . یك معماری تازه در هند از ترکیب آرمانهای هند والهامهای ایران بوجود آمد ودهلی و اگرا *** پرازبناهای زیبا و باتشخص شد . تاج محال از مشهورترین آنهاست . گروسه دانشمند فرانسوی گفته است که این بناء روح ایران است که در بدن هند حلول کرده است » .

Vedas* Rig-Veda** Agra***

« کمتر مردمی بیش‌از مردم هند و ایران دراصل و در طول تمام تاریخ بهم‌نزدیك بوده‌اند . متأسفانه آخرین خاطره‌ای که ما از این مشارکت نزدیك و محترم داریم حملهٔ ۲۰۰ سال پیش نادرشاه است‌که کوتاه ولی سخت بوده است . بعد انگلیسیها آمدند و تمام درها را بستند و تمام راههای ارتباط ما را با همسایگان درآسیا متوقف ساختند . . . . این جدائی یك مرتبهٔ از باقی آسیا یکی از تأسف‌آمیزترین نتایج حکومت انگلستان در هند بوده است .

« اوضاع دنیا و منافع مشترك ، ملل آسیا را برآن میدارد که دوباره بیکدیگر نگاه کنند . . . . تردیدی نیست‌که درآتیهٔ نزدیك هند بایران نزدیکتر خواهد شد همانطور که بچین نزدیکتر میشود . »

محمد باقر [۷۱] :

این شخص‌که رئیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه لاهور است در مقاله‌ای که اخیراً منتشر نموده می‌نویسد :

« این حقیقتی مسلم است‌که پیوندهای همه جانبه و مناسبات دیرین و تاریخی مردم ایران و شبه قارهٔ هندوستان و پاکستان از زمان شاهنشاهی داریوش هخامنشی (۵۲۲ــ۴۸۶ پ . م .) آغاز گردیده است » . درآخرین کاوشهای باستانشناسی که در تیمورگارها * بعمل آمده است برای اولین مرتبه در پاکستان بقایای ساختمانهای دوره هخامنشی و مصالح ساختمان آن آشکار گردید . دراین محل رابطهٔ قوی فرهنگی ، همزمان و مشابه آثار ایرانی ، تایید میگردد . بنابرهمین مقاله استاد ا . اچ . دانی ، ** رئیس بخش باستانشناسی دانشگاه پیشاور ، که در ۱۹۶۶ از محل حفاری بازدید بعمل آورده اظهار داشته است که « آثار بدست آمده فصل نوینی را درامور باستانشناسی بوجود آورده‌است . » محمدباقر اضافه می‌نماید که قدیمترین کتابی که بزبان پارسی از نویسندگان هند شناخته شده ترجمهٔ فارسی رساله‌ای بنام زهرها بقلم چاندرا گوپتا (۲۹۳ تا ۳۲۲ پ . م .) است که در سده هشتم پس از میلاد در زمان هارون‌الرشید ، انجام گرفته است . »

فیروز داور [۷۳] :

نقاشی در دوره مغول هند « باندازه‌ای زیر تسلط سبك ایلخانی و آغاز دوره تیموری ایران بودکه گاهی با نمونه‌های اصلی ایران اشتباه میشود . »

هٰمین مؤلف نیز باتکاء محققین‌دیگر می‌نویسد در خوشنویسی بحد زیاد اگر نه کاملا هندوستان از ایران تقلیدمی‌نمود ، ودر موسیقی در عهد مسلمانان موسیقی ایران باندازه‌ای در هند مؤثر شدکه باعث اختلاف بیشتری‌بین موسیقی شمال و جنوب هندوستان گردید .

Chandragupta*** A. H. Dani** Timurgarha*

ج ـ تاثیر ایران در اروپا

«ایران فقط مشعلدار علم نبوده بلکه مشعل خود را باروپا سپرده است و آن مشعل هنوز با نوری درخشانتر از همیشه میسوزد .»

گاریسون [۷۳] :

www.tabarestan.info تبرستان

بتأثیر ایران در اروپا از آنچه درباره نفوذ ایران در بیزانس و سهم ایران در تمدن اسلامی وسرایت‌آن تمدن باروپا گفته‌شده میتوان تا اندازه‌ای پی‌برد . همچنین تأثیر ایرانیان در عقاید مذهبی اروپـازیادبوده چه از حیث نفوذی که ادیان ایران باستان در اروپا داشته و چه از جهت اقتباسهائی‌که پس ازاسلام اروپائیان ازایرانیان نموده‌اند . بطور خلاصه لااقل تا ۱۷۰۰ م .خاورزمین برای اروپا منبع فیض وروابط فرهنگی شرق و غرب تقریباً بطور کامل‌یك سره بوده : مشرق می‌بخشیده و مغرب میگرفته است .

موریس زینکین [۷۴] :

« تأثیر مشرق در مغرب‌بدون شك تا ۱۷۰۰ قویتر از تأثیرمغرب در مشرق بوده است . (بعد از اسکندر) برای دوهزار سال آسیا میداده و اروپامیگرفته است .»

آمد و شدمسافر بین اروپا وایران‌در اواخر قرون وسطی ودر دورهٔ رنسانس سبب شد که هردو ناحیه بیشتر بیکدیگـرآشنا شوند . همانطور که چند نفـر از اروپائیان بدربار صفویه آمدند چند نفـراز صنعتگران ایران نیز در قرون پانزدهم و شانزدهم بایتالیـا رفته و در شهر ونیـزماندند . از آنجمله بود یك نفر بنام محمود الکردی که بانی یك مکتب ایران ونیزی‌شده وآن مکتب در هنرمندان دیگر نفوذ کرده و آثار آن از ونیز بنقاط دیگر اروپاحتی بانگلستان رسیده و در کار صنعتگران زمان ملکهٔ الیزابت نیز بچشم میخورد [۷۵] .

پس از آنکه اروپائیان بخلیج فارس و شبه جزیرهٔ هندوستان رسیدند بیشتر زیر تأثیر فرهنگ وهنر ایران قرار گرفتند. مثلا در لیسبن پایتخت پرتقال ، بآسانی

میتوان تأثیر معماری ایـران و درهـا وپنجره‌ها وکاشیها و گچ‌بریهای جنـوب ایران را دید .

در شهر برازیلیا ، پایتخت نوسازبرزیل ، برروی دیوارهای مرمر سفید سرسرای بسیاربزرگ وزارتخارجه سنگتراشیهائی شده که نگارنده یقین دارد طراح آن از ردیفهای سربازان کاخ تخت‌جمشیدالهام گرفته است .

آربری [۷۶] :

« آثار ذوق و تربیت و تمدن ایران خود سزاوار آن بودکه یکسره بدلهای اهل اروپا راه یابد ولی افسوس‌که بواسطهٔ دلبستگی مغرب زمین بمادیات جز از راه سود و تجارت نمیتوان بقلب مردم فرنگ راه یافت . زبان درباری پادشاهان مغول هندوستان فارسی بود و لذا عمال انگلیسی که در هند شرقی خدمت میکردند سعی نمودند تا زبان فارسی بیاموزند و بالنتیجه غیر مستقیم با ادبیات غنی ایران و سعدی و حافظ و خیام آشنا گردند . »

www.tabarestan.info تبرستان

و . شوبارت [۷۷] :

« یك احساس نا امنی و زیر فشار بودن ، برای نخستین بار ، باروسو و شوپنهاور در فرهنگ (دوره پرشور ترقیهای فنی و علمی) * رخنه میکند . . . . یك سلسله فلاسفه بدبین ظاهر میشوند . . . . بتدریج که اروپا اطمینان اخلاقی خودرا از دست میداد بیشتر متمایل بفرهنگهای خارجی میشد بامید آنکه درآنها تکیه‌گاهی پیدا نماید . . . . ولی بعد از چندی « مردم باختر که غرور ملی آنان روز بروز زیادتر میشد دیگر نمی‌خواستند هیچ‌چیز از فرهنگهای بیگانه بگیرند . تمدن جدید ، هر روز با جرأت بیشتر و با اطمینان زیادتر بخودش ، درامور فنی و علوم دقیق از یك توفیق بتوفیق دیگر می‌رسید . . . . آن (فرهنگ) تصور میکرد که مظهر منتهای تمام فرهنگهائی است‌که قبلا وجود داشته و دور از آن بودکه احتیاجی بتکمیل خود و اقتباس از ارزشهای فرهنگهای دیگر احساس نماید . مستی ترقی صدای احتیاط و تردید را خفه کرده بود . »

در قرون ۱۷ و ۱۸ مقـداری از کتابهای فارسی را هلندیها وانگلیسیها و فرانسویها و آلمانها ودیگر مردم باختربزبانهای خود ترجمه کردند . در قـرن نوزدهم ترجمه و تفسیر نوشته های‌ایرانیان‌و علاقهٔ بجمع‌آوری آثار هنری ایران در اروپا بیشتر و نفوذ افکار وادبیات ایران‌در کار بسیاری از بزرگان دانش و هنـر اروپا قویتر شد . ترجمه زند واوستادبهمت‌انکتیل دوپرون فرانسوی یك منشاء دیگر الهام برای اهل باختر بوده است . استعمارگـران این دوره صرفه خـودرا دراین میدیدند که روح مردم آسیارا مسموم وآنان را از توجه بمیراث فرهنگی خـود منصرف سازند ولی در عین حال تراوشات‌همین روح و نفوذ همین میراث فرهنگـی

---

* شوبات آن را دوره Prométéen مینامد .

گروهی از اهل معنی را در اروپا مجذوب‌وعده بیشتری را تحت تأثیر خود قرار میداد . نوالیس* ، ادیب مشهور آلمانی‌مینوشت : «خرد ودوراندیشی حکیمانه را تنها درشرق میتوان یافت» ؛ گوته میگفت:« ای حافظ سخن تو چون ابدیت بزرگ است.» ؛ باربیه‌دومینارمعتقدبود: «سعدی ترکیبی‌است ازظرافت هوراس ، آراستگی اووید ، نیشخند را بله وسادگی «فونتن» ** ؛ شلگل *** راهنمائی‌میکردکه« برای پیدا کردن سرچشمه واقعی رمانتیسم بایدبخاور برویم ودر آنجا خود را سیراب کنیم » .

در نوشته های ویکتور هوگو ولامارتین وآندره شنیه وولتر و تماس مورو ماتیوآرنولد و نیچه و مونتسکیو و ده‌هادانشمند و نویسنده بزرگ دیگر نشانه‌های ارادتی که به بزرگان ایران پیدا کرده‌بودند دیده میشود:

www.tabarestan.info تبرستان

دکتر حسین نصر [۷۸] :

« در قرن نوزدهم با پیدایش نهضت رمانتیك و احساس فقر و ناتوانی فلسفه استدلالی قرن هیجدهم ، علاقهٔ نوینی نسبت به حکمت شرقی دراروپا احساس شد . آثار عرفانی مشرق زمین به زبانهای اروپائی ترجمه شد . . . . این ترجمه‌ها اثر عمیق در فلاسفهٔ آن دوره ، مخصوصاً فلاسفه وادبای آلمان باقی گذاشت چنانکه از آثار گوته و شلینگ و شوپنهاور برمی‌آید ، به دنبال همین نهضت و با توجه به احتیاج تفکر اروپائی به حکمت ذوقی و عرفان شرقی است که در این قرن نهضت ترجمه قرن نوزدهم که دست کم سومین دورهٔ ترجمه متون اسلامی به زبانهای اروپائی است بسط یافته و به صورت یك امر اساسی درآمده است و در برنامه‌های دانشگاهی و فرهنگ عمومی ملل غربی ، آثار خودرا تاکنون به جا گذاشته و نفوذ آن روزافزون است .

« دراین دوره برای بار اول توجهی به مکتبهای بعدی فلسفی اسلامی شده است یعنی آثار حکمای متأخر از سهروردی تا میرداماد و صدرالدین شیرازی و سرانجام تاحاجی ملاهادی سبزواری و حکمای معاصر . . . . »

در کشورهای بالکان و در قسمتهائی از یوگوسلاوی که سالها زیر تسلط عثمانیها بوده تأثیر فرهنگ ایران نمایان‌است . در رومانی از نیمه سده نوزدهم باینطرف مقدار زیادی از آثار ادبی فارسی‌از آن جمله رباعیات خیام و گلستان سعدی وجامع‌التواریخ رشیدبن فضل‌اله وقسمتهای منتخبی از تألیفات دیگر ترجمه و منتشر گردید . در صربستان و کرآسی و بوسنی‌و هرزگوین که همه جزء یوگوسلاوی امروز میباشند عده‌ای از اهل ادب بفارسی‌شعر میگفتند وسالها زبان‌فارسی درخانواده

Schlegei*** La Fontaine, F. Rabelais, Ovide, Horace** Novalis*

های بزرگ رایج بود . از نیمه سده‌نوزدهم‌مقداری از آثار فارسی‌را اهل یوگوسلاوی ترجمه نمودند .

ر . پین [۷۹] :

« ما بایران بدهکاریم . ما فراموش میکنیم بدهی را که بآن داریم از اینجهت که پلی‌بین امریکا و جماهیر شوروی در زمان جنگ بوده ولی همچنین فراموش میکنیم کـه شعرهای غزلی ، از آنجا آمد ، از طریق ساراسنها و اسپانیا و اطاق گنبدی کوچك اصفهان از تمام کلیساهای گوتیك ، سبقت داشته . نقاشیهای ما و حکایتهای افسانه‌ای ما و حتی عشق ما برای شکار از ایران است : شعرای دورهٔ الیزابت از حکایتهای مسافرین انگلیسی که بدربار ایران رفته بودند استفاده میکردند . . . . سرچشمه‌ها آنجاست نه همه ولی باندازهٔ کافی برای آنکه ما بفهمیم که بدهی ما بایران بهمان اندازه زیاد است که بیونان . »

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

آرامگاه سلطان محمد خدابنده

سلطانیه ــ آغاز سده هشتم ه .
(۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ م .)

غلبه فرهنگ و هنر ایران بر مغول و تاتار بقدری حیرت‌انگیزاست که جنبه یك معجزه تاریخی را پیدا کرده . الجایتوی مغول محمد خدابنده میشود ودر نزدیك زنجان شهر سلطانیه را میسازد تا بجای تبریز پایتخت خود قرار دهد ودر آنجا این آرامگاه را که یکی از شاهکار های معماری ایران بلکه از شاهکارهای معماری جهان بشمار میآید برپا میکند . این آرامگاه تقریباً شصت متر بلندی دارد و قطر گنبد آن در حدود بیست وپنج متراست ولی ابعاد و عوامل اصلی این ساختمان چنان موزون و با عواملی که برای تزیین بکار رفته جور وهم آهنگ است که بیننده در عین تحیر از عظمت بنا و نبوغ سازندگان آن غرق یك نوع احساس آرامش لذت‌بخش میگردد . بگفته ا . یو . پوپ این بنا « انسان را کوچك‌میکند و بشرافت میرساند . »





مسجد شاه اصفهان

آغاز سده یازدهم هجری
(۱۶۱۲ ، ۱۶۳۸ م .)

قسمت بالای سر دراصلی ــ بلندی سر در تقریبا سی‌متر و بلندی هریك از مناره های دو طرف آن تقریبا سی‌وهفت متر است .

قسمتی از داخل ساختمان ←

تبرستان
www.tabarestan.info

ایرانیان دوران صفویه از ترکیب پیشرفتهای هنری تا آن تاریخ معماری را به اوج عظمت وشکوه رسانیدند .

« هم‌نقشه سطح بناو هم خود ساختمان‌سادگی اصول اسلام‌را منعکس میسازد و یك قانون اصلی را اعلام میکند و مجسم مینماید و آن برابری و وحدت مسلمانان و اطمینان همه آنان است به‌اینکه بدون واسطه همه مشمول‌رحمت ایزدی میشوند. همه‌جا (در مسجد) رفت‌وآمد آسان‌است و هیچ‌مانعی در سر راه نیست ... هیچ‌کجا در بسته‌ای وجود ندارد وهیچ نقطه نیست‌که همه بآن دسترسی نداشته باشند ، هیچ‌امتیاز بین جاها و هیچگونه تشریفات مخصوص وهیچ قسم‌آلات وابزار برای انجام تشریفات مذهبی و هیچ سازمان طبقاتی روحانی وجود ندارد»و بـدون آنکه از کلیساهای مسیحی نام ببرد اضافه مینماید که هیچ دالان وگوشه تاریك و مجزای مخصوص در مسجد وجود ندارد .

ا . یو . پوپ





گوشه میدان نقش جهان ــ اصفهان
و دورنمای مسجد شاه

قسمتی از دیوار داخلی و محراب مسجد
شیخ لطف‌الله ــ اصفهان نیمه یکم سده
یازدهم هـ . (۱۶۰۱ تا ۱۶۲۸ م .)

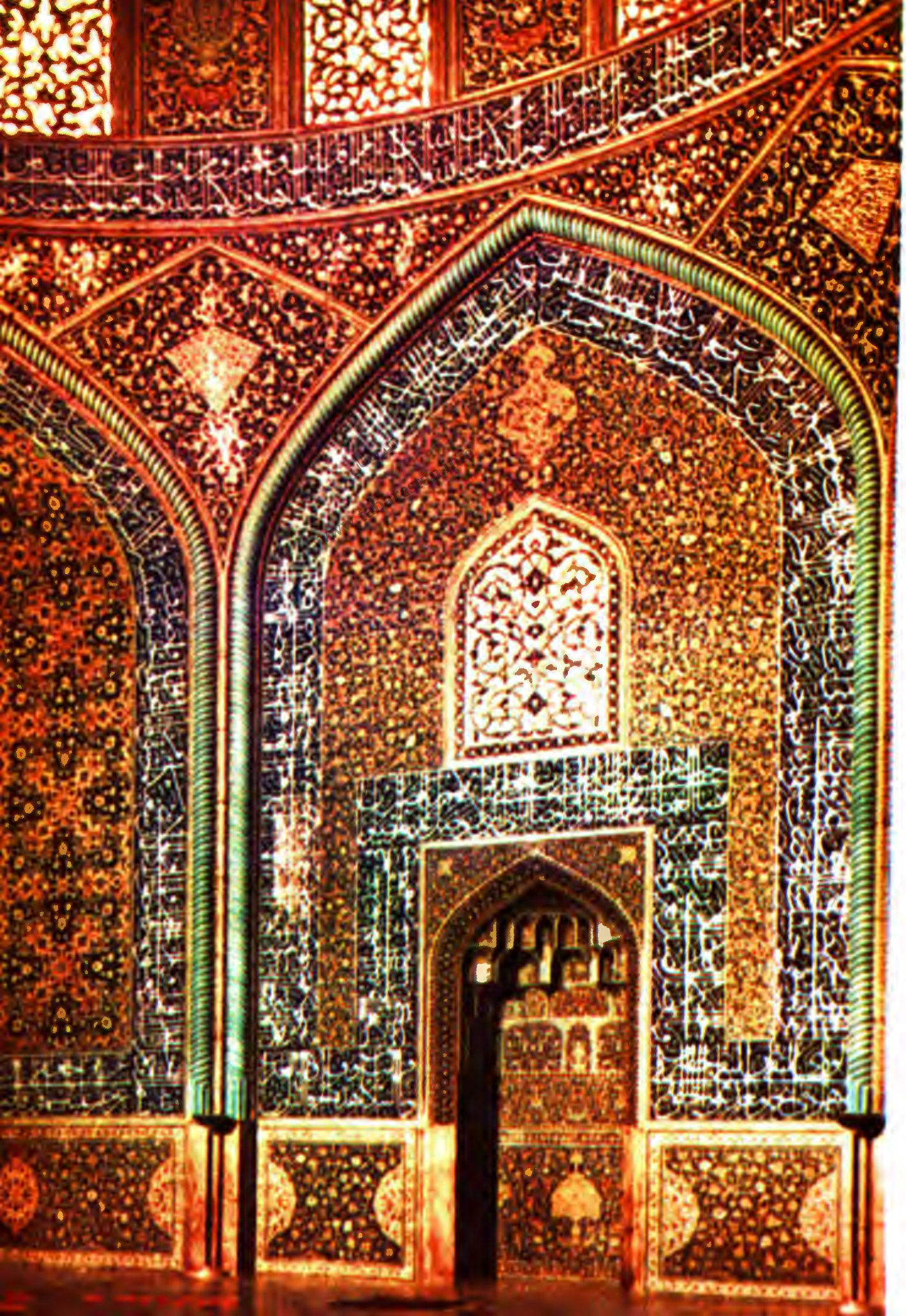

تبرستان
www.tabarestan.info



گوشه‌ای از استان حضرت رضا
ــ گنبد و مناره و ایوان طلا ــ مشهد

تبرستان
www.tabarestan.info



پل **الله‌وردی خان**
اصفهان
پلهای مشهور اصفهان هم برای آمد وشد وهم برای تماشا ساخته شده واصول استحکام وزیبائی هردو در آنها رعایت شده و بگفته ا . یو . پوپ « خاصیت انسانی معماری ایران را بیان میکند »

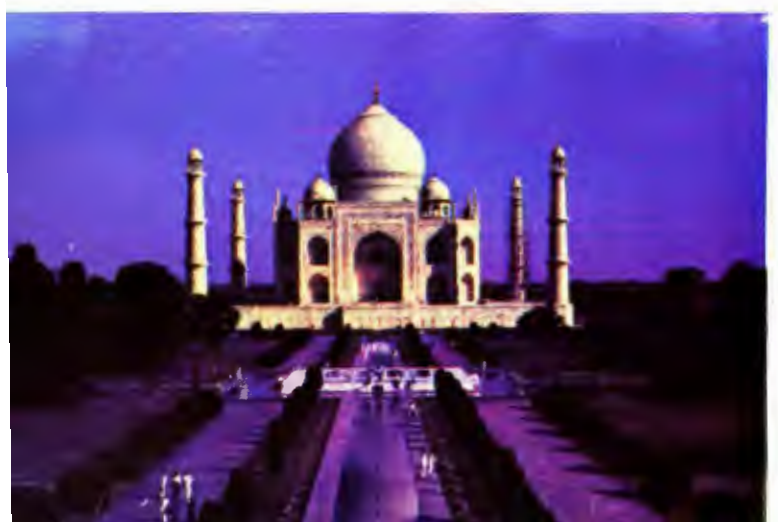

تاج محل
اگرا ــ هندوستان
این ساختمان « که یکی از عجائب جهان قلمداد شده ... از عالیترین هنر و ذوق‌دوران صفوی سرچشمه گرفته و بوسیله دو معمار ایرانی ... ساخته شده‌است » .
میراث ایران صفحه ۱۹۶

تبرستان
www.tabarestan.info



تصویری روی یك قلمدان

تبرستان
www.tabarestan.info



یك قسمت از نقاشی روی دیوار کاخ چهل ستون ــ اصفهان

تبرستان
www.tabarestan.info

یک مینیاتور دوره صفوی
ـ اثر رضا عباسی



تبرستان
www.tabarestan.info

یك مینیاتور دوره صفوی
ـ اثر بهزاد



تبرستان
www.tabarestan.info

آزمایش چهارم پیروزی چهارم
ابدیت ایران
ایران در جنگ با استعمارگران

www.tabarestan.info تبرستان

« فکر میکنم پس هستم »
ر . دکارت *

* برای شباهت بین شك دکـارت و شك غزالی مراجعه شود به غزالی در فصل دوم، آزمایش دوم ابدیت ایران .

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل نخستین

تبرستان
www.tabarestan.info

سدهٔ اروپا

« بشر متولد شده . انسانیت را باید خلق کرد . »

رمن گری

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ اروپا باوج قدرت خود میرسد

هدف کنگره وین ۱۸۱۵ چنانکه‌پیش از این اشاره شد این بود که از تأثیر انقلاب فرانسه و نهضتهای انقلابی شبیه بآن‌جلوگیری کند و تغییراتی راکه پیروزی‌های ناپلئون سبب شده بود از بین ببرد ودولتهائی‌را که قائل بود « بحق» حکومت داشته‌اند دوباره برسر کار بیاورد .

www.tabarestan.info

ولی در عین حال قدرت محرکهای ناشی از دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی که موجب اصلی انقلاب فرانسه ونهضتهای دیگرشبیه بآن‌بود زیادترمیشد و بشدت مخالفت هائیکه با نتایج کنگره وین‌وجود داشت میافزود . سیر اروپا از ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۰ درکش و قوسهای ناشی از تصادم‌این عوامل‌مدافع وضع‌موجود ومحرکهای مخالف آن وضع خلاصه میشود .

در ربع آخر سده نوزدهم یا باقدری مسامحه میتوان‌گفت در۱۸۷۰ اروپا بمرحله تازه‌ای رسید :

در آن تاریخ دو دولت ایتالیا وآلمان متشکل شدند و تشکیل آن دو دولت باعث تغییر وضع‌نسبی فرانسه وامپراطوری‌اتریش و هنگری وزوال قدرت کلیسای روم گردید .

مقدمات وحدت ایتالیا را گاریبالدی و کاوور فراهم ساختند . در ۱۸۶۰ نخستین پارلمان ایتالیا تشکیل و ویکتورامانویل پادشاه سیسیلی را بپادشاهی ایتالیا منصوب نمود ودر ۱۸۷۰ ارتش این پادشاه‌نیروی پاپ را شکست داده روم را مسخر و آنرا پایتخت ایتالیا قرار داد . تاریخ ۱۸۷۰ مبداء تشکیل ایتالیا بصورت یك واحد سیاسی‌بجای حکومتهای‌متفرقی است‌که برنواحی مختلف‌آن شبه‌جزیره حکومت میکردند .

بانی تشکیل‌دولت آلمان بیزمارك، صدر اعظم مشهور ویلیام یکم پادشاه

پروس است . پس از غلبه بر فرانسه درسرسرای کاخ آئینه ورسای ، در ژانویه ۱۸۷۱ مقام امپراطوری آلمان بویلیام داده‌شد ودوره حکومتهای مجزای محلی در آن کشور بپایان رسید .

مقارن همین ایام شور استقلال‌طلبی در ملتهای تابع امپراطوری عثمانی و امپراطوری هابسبورگ شدت یافت ومداخله در سرنوشت این استقلال طلبان و تقسیم میراث امپراطوری عثمانی رقابتهای‌اروپائی تازه‌ای بوجود آورد .

سال ۱۸۷۰ باز ازاینجهت که درحدود آن زمان امریکا و روسیه و ژاپون بقدرت رسیدند و در نتیجه قدرت آنان‌ملاحظاتی سوای ملاحظات صرفاً اروپائی بتدریج در سیاست جهان مؤثر گردید حائز اهمیت مخصوص میباشد .

همچنین ۱۸۷۰ آغاز مرحله دوم‌انقلاب صنعتی و آغاز مرحله تازه‌ای در امپریالیسم است .

در اینجا بچند کلمه توضیح درباره مرحله دوم انقلاب صنعتی و تغییر امپریالیسم که با موضوع این کتاب مربوط‌تر است اکتفا میشود .

توسعه مستعمرات محرك اصلی‌انقلاب صنعتی بود وپیشرفت انقلاب صنعتی استعمار را شامل‌تر و پرفایده‌تر و محکمتر نمود .

مللمغرب بموازات توسعه مستعمراتشان بیشتر بخود ایمان پیداکرده و بآتیه امیدوارتر میشدند . برای استفاده بیشتر ازمستعمرات اختراعات و ترقیات فنی را تشویق مینمودند و بهره فراوانی که ازمستعمرات میبردند اجازه میداد که برای استفاده از آن اختراعات و ترقیات بآسانی‌سرمایه‌گذاری کنند .

ج . ا . ویلیامسون مینویسد : [1] با برتری مغرب صورت دنیا بکلی عوض‌شد، هم‌کشور های مغرب وهم کشور های دیگرجهان وضع تازه‌ای پیدا کردند و پس از توضیح این قسمت اضافه مینماید :

« در خود اروپا تاثیر این اوضاع فوق‌العاده بود . در زیر شکوه درباری و درخشندگی فکری دورهٔ رنسانس یك دنیا فقر وجود داشت و این فقر بقدری شدید و وحشتناك و پست‌کننده و تنزل جسمی واخلاقی بقدری معمول وبقدری مورد بی‌اعتنائی بودکه امروز تقریباً باورکردنی نیست . اروپا منتظر چیزی بودکه خودش نمیتوانست تهیه‌کند . تجارت دریائی مبتنی بر تاسیسات امپراطوری وسیله را فراهم ساخت .

« مواد تازه و تقاضاهای تازه صنعت را تقویت نمود . غنیمت سرمایه سیاری بود که به تصدیها جان می‌بخشید . تحریك فکری روابط تازه دنیا « اگر کسی جرأت این ادعا را داشته باشد » ، باندازهٔ معلومات تازه اهمیت داشت . »

از جهت همین تأثیر اساسی کـه‌استفاده از مستعمرات در پیشرفت مغـرب داشته آدام اسمیس انگلیسی ، که یکی ازپدران علم اقتصاد است مینویسد که :

« کشف امریکا و رسیدن بآسیا از راه دریائی دور افریقا بزرگترین دو واقعه تاریخ » میباشد . [۲]

مرحله نخستین انقلاب صنعتـی‌که در اواخر قرن هیجدهم در انگلستان شروع شد برزغال سنگ و آهن مبتنی بود.از ۱۸۷۰ ببعد برق و نفت و مواد شیمیائی و فولاد بزغال سنگ و آهن علاوه گردیدو قدرت واهمیت بخش صنایع در اقتصاد اروپا چند برابر بالا رفت . *

در این مرحله دوم انقلاب صنعتی‌تغییر اصول و سازمانهای اجتماعی کشور های صنعتی سریعتر و فاصله بین آن کشورها از سایرین زیادتر گردید ، توجه بعادتها و اخلاق گـذشته و سنتهای اجتماعـی واحساسات وآرزوهای‌فردی بحکم مقتضیات فنی و اقتصادی روبکاهش گذارد ، نقاط‌پراکنده جهان بهم نـزدیکتر و اصطکاك منافع بیشتر و شدیدتر شد ، مردم اروپـا بیشتر به برتری خود ایـمان آوردنـد و تندخوتر وستیزه‌جوتر شدند ** . حرص وعجله برای استفاده از ممکنات تازه که با

* در ۱۸۵۰ آهن هنوز حکم یك فلز نیمه‌گرانبها را داشت و تولید آن در جهان بیش از هشتاد هزار تن نبود و نصف این مقدار را انگلستان میساخت.پس از اختراعهای بسمر (Bessemer) وگیلکریست (Gilchrist) و سیمنس (Siemens) وتوماس (Thomas) تولید آهن بسرعت افزایش‌یافت ودر ۱۹۰۰ به ۲۸میلیون‌تن رسید. همچنین بااصلاحاتی‌که در اسلوب ووسائل استخراج و تصفیه نیکل و آلومینیوم بعمل آمد بهای آنها کمتر ومیزان تولیدوموارد بکار بردنشان بیشتر شد . موتورهای با احتراق داخلی و تلفون و چراغ الکتریك ودوچرخه و ماشین‌تحریر و کاغذ روزنامه ارزان وبعضی ازالیاف‌مصنوعی همه در ربع آخر قرن نوزدهم اختراع شده است . در۱۹۰۳ برادران رایت از موتورهای نفتی با حریق داخلی برای هواپیمای آزمایشی خود استفاده کردند.باز در همین اوان یعنی در اطراف سال ۱۹۰۰ م . میکرب شناسی و شیمی انسانی وباکتریولوژی بسرعت‌جلو رفت ، پاستور و کوخ ظهور کردند واسپیرین و ویتامینها و هورمن ها واولین دوای انتی‌بایوتیك ،سالوارسان اختراع شد ، دواها و وسائل بیهوشی بیشتر و معمول ترگشت، کودهای شیمیائی ووسائل‌نگاهداری‌محصولات و وسائل باربری زیادتر شد . کانال سوئز در۱۸۷۶ وتونلهای زیرکوه آلپ در ۱۸۷۱ و۱۸۸۲ساخته شد . نخستین راه‌آهن سراسری امریکا که اقیانوس اطلس را باقیانوس کبیر وصل کرد در ۱۸۶۹براه افتاد .

** مکرر نویسندگان باختر به‌رگ تندخوئی‌وستیزه‌جوئی‌که درنهاد ملل باختری است اشاره‌میکنند. برتراند رسل بطور خلاصه مینویسد :

طرفداران قواء حوضه‌اقیانوس اطلس مفهومی‌را تحت عنوان ارزشهای غربی اختراع کـرده‌اند « فرض آنست که این ارزشها عبارت است ازتحمل ،احترام برای آزادی شخصی وعشق برادرانه . میترسم که این نظر بطور زیاد غیرتاریخی باشد . اگر اروپا رابا قاره‌های دیگر بسنجیم آن با علامت قاره آزار و شکنجه مشخص خواهد شد . سابقهٔ اروپا دراین امـر بمراتب سیاه‌تر از سابقه مسلمانان وهندوها وچینیهاست. نه ، اگر باختر بتواند در امری ادعای برتری کند آن‌در ارزشهای اخلاقی نیست بلکه در علم و فنون علمی است . » در ۲ ــ II

مسافرتهای دریائی آغاز گردیده بودروبشدت گذارد و برخصلتهای دیگر چیره شد و خلقیاتی را که معمولا بمادی بودن‌اهل باختر نسبت میدهد تقویت نمود .

در این مرحله دوم از انقلاب صنعتی که گاهی آنرا « انقلاب علمی » مینامند احتیاج کشور های صنعتی بمواداولیه فراوان وارزان وبازار های هرچه گسترده‌تربرای فروش‌فراورده های‌صنعتی‌زیادتر گردید . از این احتیاج یك سیستم مرکانتیلیست تازه بوجود آمد واین سیستم‌هدف امپریالیسم را شاملتر و مبارزه برای بدست‌آوردن مستعمرات را شدیدتر ساخت.پیروان این مرکانتیلیسم تازه معتقد بودند که هر کشور صنعتی باید مستعمرات کافی‌بدست آورد و آن مستعمرات را باسدهای گمرکی از دسترس دیگران دور داشته‌وبخود اختصاص دهد * .

اصطلاح امپریالیسم باحتمال‌قوی‌ابتدا از نیمه قرن نوزدهم بکار رفته ولی بیشتر از ۱۸۷۰ باینطرف رواج یافته واصطلاح «منطقه نفوذ » ، که یك صورت دیگر روابط کشور های باختر را با کشورهای ضعیف‌ترمیرساند، نخستین باردرپیمان برلن ۱۸۸۵ استعمال شده است .

تاسال ۱۷۷۵ م . که آغاز انقلاب‌امریکاست اروپائیان تمام قاره امریکا را زیر تسلط خود در آورده بودند ولی تا آن‌سال متصرفاتشان در آسیا و افریقا هنوز توسعه زیاد نیافته واهمیت چندان نداشت .تا ۱۸۱۵ هیچ قسمت از کشور های مسلمان شمال افریقا ، جز ناحیه کوچك طنجه درمراکش ، زیر سلطه اروپا در نیامده بود ؛ هنوز دریای مدیترانه اروپا را از جهان‌اسلام جدا مینمود و ترکان عثمانی مسلمان بودند که برقسمت بزرگی از اروپای‌مسیحی حکومت میکردند .

پس از انقلاب امریکا انگلستان‌مستعمره‌ای را که ایالات متحده امریکا از آن ساخته شد از دست داد واز آن ببعدشور استعمار چندی کم شد . در عوض از ۱۸۵۰ م . تا نخستین جنگ جهانی این شورباشدت بیشتر ازسر گرفت وروابطاستعماری و رقابت بر سر مستعمرات بصورت یك‌رکن‌اصلی سیاست بین‌الملل درآمد . تامیدان در مقابل استعمارگران باز بود کمابیش‌باهم میساختند و لقمه لقمه افریقا وآسیا را بین خود معامله میکردند . اما هرگاه و هرکجا که این نوع‌سازشها میسر نمیشد رقابت بر سرمستعمرات صورت خشن تر وخصمانه‌تری پیدا کرده و چه بسا کاررا به جنگ میکشانید .

---

* چامبرلن Chamberlain درانگلستان وژول‌فری Jules Ferry در فرانسه و عده‌ای از سیاستمداران امریکا خاصه آنانکه برای‌گرفتن متصرفات اسپانیا میکوشیدند و ویت Witt سرمایه‌دار مشهور روسی که بوزارت دارائی الکساندرسوم منصوب شد ، همه ازاین سیاست الهام‌میگرفتند .

در جنگهای مشهور بجنگهای تریاك (۱۸٤۱تا۱۸٤۲ و۱۸۵۷ تا۱۸٦۰م.) انگلستان هونگ‌کونگ ویك‌سلسله انحصارو امتیاز از چین گرفت و دنبال انگلستان، امریکا و فرانسه و روسیه و آلمان و ژاپن‌هریك امتیاز ها و انحصار هائی تحصیل و باضافه بعضی از آنها قطعه هائی از خاك‌چین را مسخر نمودند.

انگلستان که در نیمه قرن ۱۸ م. به بنگال مسلط گردیده بود بتدریج پیشرفت و در ۱۸۵۷ امپراطوری مغول را منقرض‌و هند را رسما بصورت مستعمره درآورد.

انحطاط امپراطوری عثمانی ازقراردادی‌که در۱۷۷٤درکوچوك‌کینارچی با روسیه بست شروع شد *. در جنگ‌کریمه (۱۸۵۳ تا ۱۸۵٦ م.) عثمانیها با کمك فرانسه و انگلستان روسیه را شکست‌دادند ولی در نتیجه تعهداتی که در مقابل متحدین خود پذیرفتند در این پیروزی‌بیش‌ازشکستهای پیشین زیان دیدند ودیگر نتوانستند قدرت کافی برای حفظ باقی‌مستملکات‌خود بدست آورند.

روسیه که در ۱٦۳۹ باقیانوس‌کبیر رسیده و پیرو آن مستملکات خود را در شمال آسیا بسرعت توسعه داده وچندنوبه باایران روبروشده بود درقراردادهای گلستان(۱۲۲۸ه. ۱۸۱۳م. وترکمانچای۱۲٤۳ ه. ۱۸۲۸ م.) قسمتی ازخاك ایران را گرفت و فتحعلیشاه قاجار را واداشت‌بپاره‌ای تضییقات قضائی و اقتصادی و سیاسی تن در دهد.

بورمه و مالزی و سنکاپور وهندو چین و فیلیپین وکره و فورموز وبسیاری از جزائر اقیانوس کبیر یکی بعد ازدیگری‌از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم میلادی استقلال خود را از دست داد و مهاجرین‌انگلیسی در استرالیا و زلاند جدید مستقر شدند.

خلاصه آنکه در سالهای‌آخر قرن‌نوزدهم و آغاز قرن بیستم اروپای غربی باوج قدرت خود رسید. درآغاز سده بیستم‌اروپائیان دوسوم از بازرگانی بین‌المللی‌را دردست‌داشتند**وهنگامی که‌نخستین‌جنگ‌جهانی‌برپاشددول‌مغرب(باامریکا) برهشتاد درصد از تمام سطح خشکی کره حکومت‌میکردند. در افریقا فقط لیبری و حبشه و درخاورزمین فقط ایران و ترکیه عثمانی وسیام و چین و ژاپن استقلال خود را حفظ کرده بودند اگر چه همه آنها جز ژاپن ازگزند استعمارگران صدمه بسیار کشیده و میکشیدند. ژاپن درآن تاریخ خود درردیف استعمارگران بشمار میرفت.

---

* پاره‌ای از مولفین میگویند این انحطاط‌از ۱٦۸۳ م. پس‌از آنکه در نوبه دوم عثمانیها از محاصره وین نتیجه نگرفتند شروع شده است.

** Michael Rheta Martin در A Graphic Guide to World History

۲ـ رواج فرضیه های برتری نژادی

« خاور خاور است و باختر باختر است
و هرگز این دو بهم نخواهند رسید . »
کیپلینگ

www.tabarestan.info تبرستان

درطی تاریخ مکرر اقوامی کـه‌به پیروزیهای درخشان رسیده باین فکر افتاده‌اند که لابد یك نوع امتیاز فطری‌نسبت بدیگران دارند و خداوند آنانرا از ازل برای تفوق و تسلط خلق کرده است .مگر قوم یهود خود را برگزیده خداوند نمیدانست و اسکندر همانکه بایران رسیدادعای خدائی ننمود وبنی‌امیه برای عرب یك نوع برتری نژادی نسبت باقوام دیگرحتی اقوام مسلمان دیگر که از نژاد عرب نبودند قائل نشدند ؟

در اروپا نیز بموازات شوری که‌از نیمه قرن نوزدهم برای بدست آوردن مستعمرات پیدا شد آراء فیلسوفانی کـه‌حقیقت را درقدرت ، قدرت کوروبی‌پروا، برای رسیدن به برتری و حکمرانی میدانستند و راستی و نیکی را فقط در آنچـه لازمه بقاء وتسلط است میخواستند بیشترمورد توجه قرارمیگرفت . در آلمان بر اساس عقائد شوپنهاور و فرضیه مـردان‌فوق عادی یاسوپرمن‌شاگردش‌نیچه‌فرضیه‌های برتری نژادی رواج گـرفت و درانگلستان امثال طوماس کارلایل و هوستن استوارت چمبرلن انگلیسی آلمانی شده ،این فرضیه‌ها را تایید وتبلیغ نمودند . اصل تنازع بقاء داروین یك حربـه اضـافی‌بطرفداران این فرضیه داد وضمنا پیشوایان اروپا باین فکر افتادند که اگر تسلط خودرا با یك اختلاف طبیعی و خدا خواستـه مربوط سازند هم در هم‌میهنان خود ایمان‌به برتری‌را تقویت‌کرده وهم روح مقاومت و قیام را در ملل استعمار شده خواهنـدکشت . باین ترتیب به تجهیزات نظامی و سیاسی و اقتصادی استعمارگران یك اسلحه‌اخلاقی و روحی نیز اضافه شد . درحقیقت مامورین استعمار تسلط برنسل حاضر مردم‌ساکن مستعمرات را کافی نمیدیدند بلکه میخواستند برتری خود را برتمام اجدادآن‌مردم نیزمسلم جلوه دهند تاباستعمارصورت

حقانیت داده‌وبرسانندکه استعمارعین صلاح‌و وسیلـه پیشرفت ملـل آسیا است . مثلا نگارنـده درسرراه ازایـران بهندوستان‌بنائی دیده‌که بشکل یك معبدیونانی بیاد اسب اسکندر در زمان تسـط انگلستان‌ساخته شده و یا درآن زمان مرمت گردیده است . ناچار غرض ایـن بوده که وقتـی‌مسافر این بنا و یك مامور انگلیسی را نزدیك بآن می‌بیند تصور کند تسلط مغرب‌برهندوستان تازگی ندارد . اما در عین حـال مبـلغـین استعمار فـاتحیـن‌مسلمـان هندوستـان را کـه هـزاران اثر فرهنگی و هنری از آنان باقی مانده‌غالبا غارتگر و مخرب میخواندند و حتـی بمیراث اصیل خود هندوستان اعتنائـی‌نشان نمیدادند .

کونت‌دوگوبینو : [5]

«گروهی اقوام شرقی‌را همچون عجائب ونوادرفراموش‌شده درزوایای جهان تصور میکنند ، وآنان‌را وحشیانی می‌بینند که‌اگر درمقابل غارتگری اروپائیان تسلیم شوند منحط هستند ، واگر مقاومت ورزند سفاك خوانده میشوند . برای این کسان که اکثریت نیز هستند، اروپا همچون نافجهان است وآنکه ازآنجا نیست بی‌حق وجود دارد وسهم هوا وآفتاب اروپارا میدزدد . »

بقدری ملل مغرب در مزایای‌نژادی خود و معایب ملل‌آسیا مبالغه کردند که بعضی ازخود مامورین عالیرتبه استعمارازآن منزجر و خجل گشتند .

سرتوماس مونرو : [6]

این مامور عالیرتبه انگلستان در هند بمافوق خود ، فرماندار کل هند گـزارش داده است که :

«این ایراد کهنه شده‌است (که‌باهل مشرق نمیتوان اعتماد کرد چون زیاد نادرستند) وایرادی است‌که درشرائط مشابه بافراد هرکشور اطلاق میشود . هیچکس هرگز فرض نکرده که کارمندان رسومات وگمرکات انگلستان در درستکاری قابل توجهند .....

«فاتحین بیگانه نسبت باهل محل‌باشدت وچه‌بسا بیرحمی زیاد رفتار نموده‌اند ولی هیچکدام آنها باندازه ما توهین خشم آلود روانداشته است ، هیچکدام ازآنها باندازه‌ما تمام ملت‌را باین عنوان که قابل اعتماد نیست تحقیر نکرده است .... این رفتار نه‌تنها شرافتمندانه نیست بلکه ازسیاست دوراست که اخلاق تمام یك‌ملت‌را که تحت تسلط ما افتاده خراب کنیم» .

همچنین مونرو بااستفاده‌ای کـه‌انگلستان از شاهزادگان هندی برای تایید قدرت خود مینمود سخت اعتراض کرده ومینویسد : [7]

اتکائی که یك فرمانروای محلی بانگلستان پیدا مینماید «اورا سست وبیدرد میکند چون باو نشان‌میدهدکه برای حفظ مقام خود باید به‌بیگانگان اعتماد کند واورا بیرحم‌وطماع مینماید چون نشان میدهدکه هیچ‌مورد ندارد ازتنفر اتباع خود بترسد . »

انسیکلوپدی تاریخ : [8]

رویه‌ملل مغرب دراین کتاب درچند جمله زیرخلاصه شده‌است :

«ترقی سریع مغرب دردوقرن اخیر سبب شدکه بدون توجه بهزارها سال سابقه‌تاریخی خاورمیانه وآسیا مللاروپا ترقی‌را بصورت یك‌امر صرفا غربی جلوه‌دهند ویك‌سلسله فرضیه‌های عجیب‌راجع به‌برتری ذاتی مردم باختر نسبت بسایر مردم جهان بسازند .

« مزایای بسیار موقتی که در نتیجه انقلاب‌فنی باختر اروپائیان نسبت بسایر سکنه جهان بدست آوردند درچشم مردمی که ازنظائر این‌وقایع درتاریخ بکلی بیخبر بودند .... دلیل پیشوائی قطعی وابدی اروپا نسبت به‌بشربود .

« این‌مردم متوجه نبودند که علم و ثمره آن قابل انتقال است . متوجه نبودندکه مردم چین وهندمیتوانند کارهای تحقیقاتی را با همان شایستگی فرانسویان و انگلیسها انجام دهند . عقیده داشتند که‌یك نوع قوه نموفکری ذاتی درباختر ویك‌نوع تنبلی طبیعی ومحافظه‌کاری درخاور تفوق اروپا را برای همیشه تامین میکند . »

فرضیه های‌مبتنی بربرتری نژادی‌این‌دوره از تاریخ ، دوره‌ای که بانخستین جنگ جهانی پایان یافت ، در سالهـای ۱۸۸۶ تا ۱۹۰۵ بمنتهای رواج خود رسید . شاید بتوان گفت که جشن مشهور بجشن‌الماس که در ۱۸۹۷ برای ملکه ویکتوریا گرفتند نقطه اعلای این رواج بوده است .

ر . کیپلینگ ، شاعر انگلیسی ، که‌خدمت خود را در هند شروع کرده بود یك سلسله شعر راجع بـه بـرتری ذاتی انگلستان و نژاد سفید وتفاوت شرق وغرب ساخت که آثارشوم آن هنوز درذهنها باقی‌است . حتی نویسندگانی مـانند میل و کورزون در کتابهای خود از اطلاق عنوان‌متمدن بملل آسیا احتراز میجستند .

ژ . چمبرلن بعنوان وزیرخارجه‌در پارلمان انگلیس میگفت که « نژاد انگلیسی بزرگترین نژاد حاکمه‌ای است که‌دنیا شناخته است» . وزیر انگلیسی روابط خارجی هندوستان‌متکی باین عقیده بودکه‌هرفرد انگلیسی «معتقد است که بیك نژادی که خداوند مامور تحکم و تسلط کرده‌است تعلق دارد» و کورزون تبلیغ میکرد که «امپراطوری انگلستان ... بزرگتریـن‌وسیله خیری است که در جهان پیدا شده است . » [۹]

مبلغین مغرب چنان درترویج این‌فرضیه های نژادی موفق شدند کـه در برخورد های ابتدائی با آنان یك عده ازروشنفکران اهل مستعمرات در هند و مصر و ترکیه طوطی‌وار تکرار میکردند کـه‌باید صددرصد اروپائی شد . حتی درایران نیز چند نفری باین فکر گرویدند * باآنکه‌اگر برتری نـژادی اساسی داشته بـاشد ایرانیان خود از نژاد مشمول این برتری‌میباشند و ایرانشناسان نیز مکـرر سعـی کرده‌اند ارزشهای بـرجسته ایرانیان راباآریائی بودن آنان بچسبانند !

* مثلا در یك مرحله از زندگانی سیاسی‌خودگاندی هندوستان و طه حسین مصر و تقی‌زاده ایران همین طرز فکر را داشته‌اند .

ه . لمب *

با اتکاء به نظر ایلیف مینویسد .

« ما میتوانیم مشخصاتی دراین نیاکان خود در خاورزمین به بینیم که خیلی با آن مانوس هستیم . در نتیجه آنکه بنابر اتفاق بجای آنکه بشبه جزیره یونان بروند به نجد ایـران مهاجرت نمودند « شرقی » نشدند . »

تبرستان
www.tabarestan.info

---

* ه . لمب صفحه ۲۸٤ کتاب کوروش بزرگ از (I. ۷)

۳ ـ پایان سده اروپا

«چراغها درسراسر اروپا روبخاموشی میگذارد»
سرادواردگری

تبرستان
www.tabarestan.info

دربیست سال آخر قرن نوزدهم وسالهای نخستین قرن بیستم تقریبا همه یقین داشتند که برتری اروپای غربی روزبروزمسلمتر و محکمتر خواهد شد ولی درهمان موقع که اروپای غربی در اوج قدرت بود علائم زوال آن قدرت از دور بچشم میرسید .

از یکطرف دول متحده امریکا وروسیه و ژاپون بسرعت پیشرفته وروزبروز از تأثیر جهانگیر قدرت اروپا میکاستند واز طرف دیگر در کشور های استعمار شده و یا تحت نفوذ اروپا نهضتهای اصلاح واستقلال طلبی برپا گردیده ونضج میگرفت.

تا جنگ‌نخستین جهانی‌رقابت بین‌روسیه و دیگر دول اروپا برسر خاورمیانه هنوز یك امر اروپائی ناشی از توسعه‌امپریالیسم مخصوص قرن نوزدهم بود . همچنین اروپائیان در افریقا جز یکدیگررقیبی نداشتند . برعکس درحوضه اقیانوس کبیر کشورهای اروپای غربی بروسیه وژاپون و دول متحده امریکا که هر سه در آن حوضه بودند و تصمیم داشتند در سرنوشت آن مؤثر باشند برخوردند * و ناچار بتغییر رویه شدند . در نتیجه این برخورددول اروپا که بفکرتقسیم چین افتاده بودند از عهده انجام آن فکر برنیامدند . در۱۸۹٤ ژاپون بچین حمله کرد و کره و

---

* روسیه که سالها پیش از پایان سده نوزدهم‌خودرا ازشمال آسیا باقیانوس‌کبیررسانده بود از۱۸۸۸ تدابیری برای تشویق مهاجرت بمتصرفات آسیائی خودکه دوستویوسکی ، نویسنده مشهور ، آنرا « امریکای کشف نشده »[۱۰] میخواند گرفته و میکوشید سیبریه‌را بیك سرزمین روسی نشین مبدل سازد ــ ضمناً تا پایان سده نوزدهم اهمیت جهانی ایالات متحده امریکابجائی رسیده بود که مثلا یکی از روزنامه‌نویسان بنام انگلستان ، و . ت استد W. T. Stead کتابچه‌ای باعنوان «امریکائی شدن جهان یاسیرسده بیستم» منتشر نمود و عده‌ای دیگر در همین زمینه پیش‌بینیهائی‌شروع کردند .

فورموز و قسمتی از منچوری را متصرف‌شد و امریکا فیلیپین را از اسپانیا گرفت .
در۱۹۰۳تئودورروزولت ، رئیس‌جمهور امریکا ، میگفت « باکشف امریکا دوره مدیترانه سپری‌شد ... امروز اقیانوس‌اطلس در اوج توسعه است ... حوضه اقیانوس کبیر که سرنوشتش ایجاب میکنداز همه مهمتر شود تازه شروع گردیده است .» [11]

همچنین سیاستمداران روسیه می‌گفتند اقیانوس کبیر مدیترانه‌آینده است*.
مقدمات قیام ملل عقب مانده واستعمار شده آسیا نیز از همان نیمه قرن نوزدهم فراهم میشد :

ژاپونیها که در نیمه قرن نوزدهم‌مجبور شده بودند کشور خود را بروی بیگانگان بازکنند پس ازآن باصلاح اوضاع‌پرداختند و چنان بسرعت پیشرفتند که در پایان همان قرن با بیشتر ملل اروپا برابری‌مینمودند . در ۱۸۹٤ بچین حمله کردند و در ۱۹۰۵ روسیه مقتدر را در دریا وخشکی‌شکست دادند . پیشرفتهای‌سریع ژاپن نشان داد که فرضیه «آسیا بطور علاج ناپذیراز اروپا عقب است صحت ندارد . در برابر ترقی ژاپون ترقی اروپا آهسته بنظر می‌رسید .»[12]

در ۱۸۵۷ مردم هند ازقیام برعلیه‌انگلستان صدمه بسیار دیدند ولی از هدف خود منصرف نشدند . در ۱۸۸۵ عده‌ای‌از پیشوایان هند در بمبئی کنگرهٔ ملی هند را تشکیل و در ۱۹۰۵ یعنی در همان سال‌که ژاپون روسیه را شکست داد تصمیم گرفتند تا استقلال داخلی هندوستان رابدست بیاورند .

درچین نهضتها و تظاهر هائیکه‌از نیمه قرن نوزدهم شروع شد ابتدا بیشتر متوجه برانداختن سلسله سلاطین چینگ‌بود و حفظ سنن و فرهنگ‌گذشته نه‌استفاده از ترقیهای فنی و علمی باختر . در نتیجه‌این نهضتها و تظاهرها ضعف و پریشانی چین زیادترشد .کم‌کم کسانیکه رستاخیزچین را وابسته بیك‌سلسله تغییر های اساسی وانقلابی میدانستند پیش بردند و در ۱۹۱۲رژیم سلطنت چین را بجمهوری تبدیل نمودند .

تغییرات ژاپن و چین ، خاصه‌پیشرفتهای سریع ژاپن و وجود اقلیتهای ژاپنی و چینی فعال در عده‌ای از کشورهای خاور دور بتحریك وتقویت احساسات ملی درآن کشور ها کمك کرد و پس ازنخستین جنگ جهانی هدف ملیون وسیعتر

---

* گفته سیاستمدار تبعید شده روسیه Alexandre Herzen نقل از The American Impact on Great Britain تألیف R. H. Heindel ــ فیلادلفی ــ سال ۱۹٤۰ صفحه ۵۳

و کوشش آنها بیشتر شد .

در اندونزی مسلمانان در ۱۹۱۲سرکت اسلام را که بیرقدار احساسات ملی بود بوجود آوردند واگر چه در ابتدا فقطاستقلال داخلی میخواستند پس ازآن جنگ رسما وارد مبارزه برای‌استقلال کامل‌شدند.

درسیام شخص سلطان در نیمه‌دوم سده نوزدهم از روی میل در را بروی بیگانگان بازکرد و درهمین حال دست‌بکاربعضی اصلاحات اساسی شد که جانشین او ادامه داد . این اصلاح‌طلبی که درعین‌حال‌منافع بازرگانی انگلستان را تامین میکرد بحفظ استقلال این کشور کمك نمود .

در ویتنام روشنفکران در عین‌علاقه بتعلیمات کنفوسیوس بقدری در آشنا شدن با افکار جدید اصرار ورزیدند که‌فرانسه مجبور شد در ۱۹۰۷ یك دانشگاه در هانوی تاسیس کند ولی یکسال بعد ازترس توقعات و تظاهرات محصلین آن دانشگاه را بست و تا ۱۹۱۸ بسته ماند .

www.tabarestan.info تبرستان

در امپراطوری عثمانی پس ازپیمان کوچوك‌کینارجی خودسلاطین دست بکار اصلاحاتی شدند و مهمتر از همه آنهارا عبدالمجید اول که در ۱۸۳۹ به سلطنت رسید ، طی «فرمان همایونی گلخانه» اعلام‌داشت . ولی این اصلاحات که «تنظیمات» خوانده میشد برای دوای درد ترکیه کافی‌نبود . پس از جنگ کریمه عده‌ای از اصلاح‌طلبان پرشور که مهمترین آنان‌مدحت پاشا بود نهضت ترکان جوان ، « یونگ تورك » ، را ساختند و علی‌رغم زجر و شکنجه اولیاء امور در۱۹۰۸ سلطان وقت را واداشتند تاقانون اساسی را بپذیردو بعد چون ازقولش برگشت اورا معزول نمودند. مبارزه یونك ترکها واصلاح‌طلبان‌دیگر مانع تجزیه وانقراض امپراطوری عثمانی نشد ولی‌کمال‌آتاتورك، عضو کمیته‌اتحاد و ترقی سالونیکای همان نهضت بود که توانست بعد از جنگ بین‌المللی اول‌جمهوری ترکیه را تاسیس نماید .

درایران چنانکه بعد خواهد آمدشکایت مردم از انحطاط کشور و توسعه نفوذ بیگانگان وخودسری سلاطین‌روبشدت گذارد و کم‌کم بتظاهرات شدید و قیام و انقلاب رسید . ایرانیان در ۱۹۰۶ حکومت‌استبدادی‌را برانداخته‌و، بجای‌آن،مشروطه را برقرار نمودند ، بعد از جنگ پیمانی راکه انگلستان برای استقرار بیشتر نفوذ خویش مطرح کرده بود (پیمان ۱۹۱۹) لغو کردند و کمی بعد از آن سلطنت را از قاجاریه بسلسله پهلوی انتقال‌داده برستاخیز تازه‌ای رسیدند .

خلاصه از نیمه قرن نوزدهم ببعدازیکطرف‌دول مغرب‌که توسعه متصرفات و تکمیل روش استعمار را از شرائط اصلی‌رشد خود میپنداشتند بیشتر ملل‌آسیا رازیر

فشار میگذاردند و ازطرف دیگر ملل آسیادر مقابل مغرب چون در مقابل یك میکرب که در بدنشان وارد شده باشد، عکس‌العمل‌نشان داده ، روزبروز با شدت زیادتـر مقاومت و مخالفت میکردند .

یکی از بزرگان ژاپون ، سومی‌میاکوا ، * که در ۱۹۰۸ بانگلستان رفتـه بود وضع آسیا را خلاصه نموده و میگفت :

«آسیا دیگر درخواب نیست بلکه ازپکن تاتهران مردم بیدار میشوند واین بیداری یك امر موقت نیست .... ژاپون پیشروجنبش آسیاست ... وهدف برابری باملل مغرب است . » [۱۳]

عوامل معنوی نیز خالی از تأثیردر انحطاط نسبی اروپا نبوده است .

مایکل ادواردز [۱۴]

تبرستان www.tabarestan.info

علمای اجتماع حق دارندکه معتقد باشند : «شکست امروز مغرب درآسیا وهمچنین درافریقایك شکست معنوی است . مغرب ایمان روشنی نداشت تا بمللی که زیر تسلطش درآمدند عرضه نماید . چون خودش حقیقتا دارای ایمانی نبودکه بآن پای‌بند باشد . »

دراین دوره در مغرب اصـول‌حکومت دموکراسی بتدریج محکمتر میشد و شخصیت و آزادی و جان و مال افراداحترام بیشتر و برابری مردم در مقابـل قانون تامین زیادتر پیدا میکرد ولی ملل‌استعمار شده خود را دراین ترقیها سهیم نمیدیدند . از آن بدتر چه بسا مامورین واتباع دولتهای استعمار کننده چنان نسبت بهویت و حقوق مردم استعمار شده ، بلکه‌باصول کلی عدالت و انصاف بی‌اعتنائـی نشان میدادند که حتی هـم میهنانشان رامتأثر و گله‌مند میساختند .

یك عامل اصلی دیگر که سبب‌شداروپا دراوج قدرت‌دوام‌نیاورد این بود که میزان نسبی افزایش جمعیت از ۱۸۹۰ ببعددر آن قاره روبکاهش وبرعکس درآسیا و افریقا روبافزایش گذارد . فریاد «خطـرزرد» که اروپائیان در دهه اول سده بیستم بلند کردند از وحشتی که دقت در عواقب‌این تفاوت جمعیت بوجود میآورد نتیجه میشد . برعکس سده بیستم در سده نوزدهم‌جمعیت اروپا بسرعت بالا رفته ودرطی آن یك قرن دوبرابر شده بود .

گ . باراکلوف : **

« مبالغه آمیز نیست اگر بگوئیم که انقلاب در وضع جمعیت در نیم قرن بین ۱۸۹۰ و ۱۹۴۰ تغییر اساسی تبدیل یك دوره ازتاریخ بدوره دیگر بود . »

---

* Sumi Myakawa

** G. Barraclough در An Introduction to Contemporary History صفحه ۹۲

باری اولیـاء باختر نـتوانستندمشکلاتی را که تحولات‌سریع اروپا بوجود آورده بود بطور مسالمت‌آمیز حل کنند ،آتش جنگ نخستین جهانی را در ۱۹۱٤ برافروختند و کشور های اروپا ، چـه‌کشور های غالب و چه کشور های مغلوب، سهم بزرگی از مقام و نیروی رشدی را که‌داشتند از دست دادند . باضافه ستمها و کشتارهای بیحسابی که دراین‌جنگ‌مرتکب‌شدند و وعده شکنیهائیکه پس از پایان آن جنگ بدوستان و همکاران خود نمودندبملل عقب مانـده ، خاصه روشنفـکران «غرب زده» آنها ، نشان داد که حساب‌ترقیهای فنی و مادی از ارزشهای معنوی و اخلاقی بکلی جداست .

تبرستان
www.tabarestan.info

سرادواردگری : [۱۵]

در شبی‌که جنگ شروع شد سرادواردگری که درآن زمان وزیر خارجه انگلستان بود گفت :

«چراغها درسراسر اروپاروبخاموشی گذارده ومادیگر درزمان حیات خود آنهارا روشن نخواهیم دید . »

سال ۱۹۱۷ را بسیاری ازمورخین‌پایان دوره برتری اروپا (اروپای غربی) و مبداء دوره تازه‌ای میدانند که بتشکیل‌دو قدرت فوق قدرتها یعنی دول متحده امریکا و جماهیر شوروی منجر گردیده‌است .

درسال ۱۹۱۷ امریکا وارد جنگ‌جهانی و روسیه از آن جنگ خارج شد . دول متحده و جماهیر شوروی ، علیرغم‌تمام اختلافها و رقابتهای شدیدی که بـا یکدیگر داشتند ، از یك حیث بیکدیگرشبیه‌بودند : هردو دنبال نظام تازه‌ای میرفتند و تمام جهان را در نظر میگرفتند . ویلسن ولنین هردو بآنچه اروپائیان براساس منافع خصوصی خود حساب مینمودند و به‌سیاست‌اروپائی موازنه قوا اعتنا نکرده و هردو برای ساختن یك دنیای نو خود را درنقش‌رهبران انقلاب میدیدند .

ویلسن مردم خسته و آشفتهٔ بعد ازجنگ نخستین جهانی‌را بدموکراسی ولنین به کمونیسم دعوت میکرد . یکی اصول‌چهارده‌گانه خودوحمایت ازحقوق‌کشورهای کوچك و توسعه همکاری بین‌المللی‌را برخ مردم میکشید و دیگری کارگران جهان را دعوت بشورش‌مینمود . هردوخودرا مخالف دیپلماسی محرمانه و مخالف با استعمار وتبعیضهای بازرگانی معرفی مینمودنـد و هردو ، بـرای تبلیغ نظـر خود و پیدا کردن همراه ودوست ، تمام ملل جهان‌را مخاطب قرار میدادند .

پیمان صلحی که در ورسای در۱۹۱۹ بامضا رسید نه موجباتی را که سبب جنگ جهانی شده بود از بین برداشت و نه‌بادگرگونیهائی که جهان درپیش داشت

وفق میداد . مورخین این وقایع مینویسندمثل آن بود که فاتحین جنگ هوش وشعور خودرا ازدست‌داده‌بودند[۱۵]. از آن‌بدتر آنکه‌مخالفین سیاست ویلسن در امریکا آن کشور را واداشتند تا از سیاست جهانی او دست‌بردارد و در جامعه ملل شرکت ننماید و حال آنکه آن جامعه را ، ویلسن بقیمت‌انجام بسیاری ازتوقعات‌اروپائیان، توقعاتی که با اصول و آرزوهایش وفق نمیداد ،باروپائیان قبولانده بود . ضمنا اغتشاشهای داخلی روسیه بعد از انقلاب مانع میشد که‌آن کشور نقش مؤثری در خارج داشته باشد . در نتیجه تا چندی دول اروپای‌غربی خودرا آزاد پنداشته وسعی کردند تا بهمان رویه های پیش از جنگ خودبرگردند . تا چند سال امیدها زیاد بود و آتیه روشن بنظر میرسید واوضاع اقتصادی‌روبه بهبود میرفت ولی این امیدواری و خوش‌بینی و بهبود دوام نیاورد .

تبرستان www.tabarestan.info

پیشرفت بلشویسم در روسیه وفاشیسم درایتالیا و بحران اقتصادی ۱۹۲۹ وجنگهای داخلی اسپانیا و تجدید قدرت‌آلمان و پیشرفت‌های چشمگیر ژاپن در خاوردور ایمانها و سیاستها و سازمانهای‌اروپا را تا ریشه متزلزل ساخت .

د . تومپسون[۱۶] :

« بتدریج تا ۱۹۳٤ کلمه « بحران » معمول‌ترین کلمه مورد استعمال و سوء استعمال شده بود و یك‌نواخت به وضع اقتصادی وحکومت پارلمانی وحتی تمدن اروپا اطلاق میگردید . بایدگفت‌که این استعمال درعین‌حال باندازه کافی بجا بود و اخلاق آن زمان را نشان میداد ... تصور میشدکه اوضاع دارد بصورت عادی برمیگردد ولی رونق اقتصادی یك مرتبه برهم‌خورد ؛ که حکومت دموکراسی مسلم میشود ولی همه‌جا دموکراسی شکاف برداشته وروبتزلزل میرفت ؛ که تا اندازه‌ای امنیت و صلح تامین یافته ولی احساسات شدید ملی دوباره بصورت تهدیدآمیزی بجنبش در میآمد ... سرعت تغییر یك نوع یاس و تحیر ، یك بحران اخلاقی و روحی که از تمام بحرانهای دیگر شدیدتر بود بوجود آورد زیرا ، بدتر از آزمایش جنگ و بلافاصله پس ازجنگ آرمانها و اصول رفتاری راکه دنیای قدیم برآن استوار بود متلاشی ساخت . در ۱۹۱۹ هنوز دنیا از یك نوع ایمان بارزشهای آزادی‌خواهی ، آزادی شخصی و برابری حقوق ، از یك اعتماد مجدد به سرمایه‌داری واز یك نوع بلند نظری در ترقی اجتماعی ، از یك ایمان محکم باینکه تمدن میتواند با صلح پیش برود سرشار بود . بعد از ۱۹۳٤ تمام این ایمانها متزلزل و یا خورد شده بود ... از روزگاریکه وحشیها در پانزده قرن قبل بروم قدیم تاختند تمدن تاریخی اروپا مورد چنین حمله همه‌جانبه‌ای قرار نگرفته بود . »

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم
از
نادر تا پهلوی

«چه‌خوش گفت مرجفت را نره‌شیر
که فرزند ما گر نباشد دلیر
ببریم از او مهر و پیوند پاك
پدرش آب دریا و مادرش خاك »
فردوسی

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ ـ از نادر تا نخستین جنگ جهانی

درزمانیکه اروپائیان رو بآسیـا آورده و میگشتند تا هرکجا ملت مرده یا نیمه جانی پیدا میشود ببلعند نادرشاه افشارچنان نمایشی از فر و نیروی ایران برپا کرد که تا سالها پس از او اروپائیان جرأت تعرض بایران را نداشتند (۱۱۳۸ـ۱۱۶۰ه. برابر ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ م.).

www.tabarestan.info تبرستان

درپنجاه سال فاصلهٔ بین کشته شدن نادر (۱۱۶۰ ه. ـ ۱۷۴۷ م.) و به‌پادشاهی رسیدن فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲ه. ۱۷۹۶م.) اگرچه تمام میراث نادری باقی نماند ولی مشکلات ایران بیشتر ناشی از همان همسایگان سالهای پیش خاصه ترکان عثمانی و اغتشاشهای داخلی بود و میتوان گفت که‌رویهمرفته کریم خان زند و آغا محمدخان قاجار براین مشکلات فائق شدند. درطی‌این مدت روابط ایران با اروپا توسعه یافت و در خلیج فارس ودرقفقازونواحی دریای‌خزرایران چند بار با اروپائیان‌روبرو شد، منتهی این روابط واین برخورد ها مختصرو بی‌اهمیت می‌نمود و ایرانیان بشرحی که قبلا آمد موجبی نمیدیدند که از روابط‌خود با مغرب زیاد نگران باشند و یا در ارزش و اعتبار سنتها و سازمانهای خودتردید پیدا کنند.

از زمانیکه اروپائیان بآسیا رخنه‌کردند تا روزیکه ژاپونیها روسیه‌را شکست دادند نادر افشار تنها فرمانروائی است که‌دوره های بزرگ جهانگیری ملل آسیا را بیاد می‌آورد. گاهی خود ایرانیان باندازه‌کافـی متوجه نیستند کـه تا چه اندازه دراین مرحله از تاریخ، وجود نادر، و تاسالها بعد خاطره فتوحات او، در حفظ ایران و حیثیت آن مؤثر بوده است.

اروپائیان نادر را مکرر به ناپلئون‌تشبیه میکنند بااین تفاوت که افتخارات ناپلئون را شکست واترلو لکه دار نمود ونادر تا دم آخر موفق ماند.

یك نتیجه و در عین حال‌یك عامل‌انحطاط یك قوم آنست که بزرگان خود را چنانکه باید محترم و گرامی نمیدارد. برای‌ایرانیان نیز در سالهای سخت قرن نوزدهم

مثل آنست که آسانتر بود نقاط ضعف نادررا ببینند تا خدمات او را بتجدید قـدرت ایران در نظر بگیرند ؛ «که هر که بی هنرافتد نظر بعیب کند» !

قبل از دوران فرماندهی نادر یك‌مشت اقعان حکومت ایران را دردست گرفته بودند . روسها بقسمتی از قفقاز و ایالات‌شمالی ایران و عثمانیها بآذربایـجان و کردستان و همدان وکرمانشاهان و طوائف‌عرب بجزیره‌ها و کناره‌های خلیج فارس تسلط یافته و در چند نقطه دیگر قبیله های‌محلی از اطاعت دولت سرپیچیده قتل و غارت میکردند .

آ . والینسکی : [۱۷]

این‌نماینده که پطرکبیر روسیه درزمان انحطاط قدرت صفویه برای تحقیق درباره اوضاع ایران فرستاده بود گزارش داده است .

«تصور میکنم سلطنت‌ایران درشرف اضمحلال‌است واگر پادشاه بااراده ونیرومندی پیدانشود دولت امروز نه‌تنها قادر بردفاع ازیك دشمن خارجی نیست بلکه ازسرکوبی ودفع گردنکشان داخلی هم عاجز وناتوان است . گرچه مافعلا درقسمت اروپا گرفتار جنگ باسوئد هستیم ولی با مشاهده پریشانی وضع ایران تصورمیکنم برای دست یافتن باین‌کشور پروسعت موقعی مناسب‌تر ازحالا پیدا نمیشود . زیرا باقوای محدودیکه ازیك سپاه هم تجاوز نکندمیتوان مناطق‌وسیعی‌را متصرف‌شد . مخصوصاً بایدازاین فرصت استفاده نمود والا ممکن‌است باسرکار آمدن پادشاه لایقی اوضاع این‌کشور دگرگون شود وکارما بامشکلات جدیدی برخورد کند . »

نادر نه تنها افاغنه را بیرون راندبلکه افغانستان را دوباره ضمیمه ایـران ساخت ، هندوستان را گرفت و باکمـال‌فتوت دوباره بپادشاه شکست خورده‌اش بخشید ، درشمال شرقی با تصرف بخارا وخوارزم و خیوه حکومت ایران را از نو بر ماوراءالنهر برقرار کرد ، در مغـرب‌عثمانیها را درهـم شکست و قسمتهائی از ایران را که گرفته بودند مسترد داشت ،روسها را واداشت که از ایالات ساحلی دریای خزر و آنچه از قفقاز گرفته بوددست بردارند ، در خلیج فارس تسلط ایران را دوباره بربحرین و عمان و مسقط مسلم‌ساخت .

لوردکورزون : [۱۸]

قشون‌ایران که درزمان شاه سلطان حسین صفوی بمنتهای‌زوال رسیده‌بود بسرداری نادرشاه «باچنان قدرت فوق‌العاده‌ای ازنوزنده شدکـه یکی از متحیر کننده ترین وقایع تاریخ است » .

شارل‌پیکلت : [۱۹]

« نادرشاه یکی از مردان فوق‌العاده‌ای بود که روزگار هرگز مانند اورا بیاد نیآورده بود . چه‌او علاوه برآنکه جامع‌تمام خصائل سربازی هم‌نوع خویش‌بود استعداد ذاتی ونبوغ

فرماندهی وی بپایه‌ای بودکه بجرات میتوان گفت‌هیچیك ازسرداران نامی‌دنیا دوران سلحشوری وجنگ‌آوری خودرا مثل نادر بحدکمال نپیموده ودرفرماندهی بمقام شامخ اونرسیده‌اند . »

بازن : [۲۰]

این‌کشیش مسیحی که سالها پزشك نادربود یادداشت کرده است‌که :
«باوجود پستی نسبش‌او (نادر) بنظر میآمد که برای تخت بدنیا آمده است. طبیعت تمام خواصی‌را که قهرمانها ازآن ساخته میشوند ویك قسمت ازخواص سلاطین بزرگ‌را به‌او اعطا کرده‌بود . مشکل است‌که کسی درتاریخ شاهی بانبوغ وسیعتر وبافکر متنفذ تر وجرأت بیشتر پیدا کند . »

کریم خان زند (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ ه . برابر ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۹ م .) وحدت ایران را تأمین کرد و اگر چه دوره او ازدرخشنده‌ترین دوره‌های تاریخ ایران‌نیست ولی اخلاق ملایم و صلح‌طلبی این فرمانروابآرامش کشور و رفاه مردم افزود . کریم‌خان بجاه و جلال سلطنت چندان اعتنانداشت و تا آخرعمر بجای عنوان سلطان بلقب وکیل‌الرعایا اکتفا نمود . ولی به‌پیشرفت فرهنگ و هنر علاقه داشت وکمك بسیار کرد . پایتخت او ، شهر شیراز رونق‌یافت و بعد ازاصفهان بمقام یك نمونه بسیار جالب از شهرسازی ومعماری ایران‌رسید .

سرجان‌ملکم : [۲۱]

«لذت‌بخش است صحبت ازرئیسی‌که هرچند دررتبه پائین بدنیا آمده ولی قدرت را بدست آورده بدون‌آنکه مرتکب جرمی بشود وبقدرت عمل‌کرده بااعتدالی که درزمان اوهمان اندازه نادر بود که جنبه انسان‌دوستی ودادگری او . »

آغامحمد خان ، موسس سلسله‌قاجار ، در ۱۲۱۰ ه . رسما در تهران تاجگذاری نمود و پانزده ماه پس از آن‌یعنی در ۱۲۱۱ ه . (۱۷۹۷ م .) کشته شد ولی در عمل از چند سال پیش از این‌تاجگذاری‌سلطنت ایران‌را دردست داشت.* مؤسس سلسله قاجار ، قدرت حکومت راتجدید و از مرزهای ایران آبرومندانه دفاع نمود ، حتی در عهد جانشینان اومقدمات یك تجدد ادبی وهنری آشکار شد. ولی ایران از دنیای مغرب بسیار دور و ازتحولات آن بی‌خبر بود .

ء ـ بوری : [۲۲]

تازمان فتحعلیشاه وحتی درعهد او «جدائی بین‌شرق وغرب هنوز کامل نشده بود . شاه هنوز احساس میکردکه بادیگران که چون اومقام سلطنت دارند برابر است» .

---

* عملا سلطنت آقا محمدخان پس‌از مرگ‌کریم‌خان زند در ۱۷۷۹ م . آغاز گردید .

ناپلئون وقتی درصدد برآمدازراه‌روسیه وایران بهندوستان‌حمله نماید هیئتی بدربار فتحعلیشاه فرستاد تاراجع بهمکاری‌دوکشور مذاکره کند .

بوری ادامه میدهد :

«شاه میل‌نداشت باملتی متحدشود که پادشاه خودرا کشته‌بود ودرجلسه اول ملاقات ازنماینده فرانسه فقط پرسید (حال شما چطور است) بناپارت چطور است ؟ ..... و بالاخره چرا شما شاهتان را کشتید ؟» .

شاید هم این بی‌اعتنائی بنماینده‌فرانسه مربوط بآن میشده که در آن موقع فتحعلیشاه تأمل میکرد تا نتیجهٔ تماسهائیکه‌با انگلستان گرفته بود روشن گردد . معمولا حملهٔ ناپلئون بمصر (۱۷۹۸ م .) وبعد نقشهٔاو برای حمله بهندوستان از راه روسیه و ایران آغاز یك دورهٔ تازه در روابط بین‌خاور میانه و اروپا محسوب میشود .

www.tabarestan.info تبرستان

همزمان با ناپلئون ، آلکساندراول نیز ، که بعد از پطرکبیر مقتدرترین تزار روسیه است ، مصمم بتوسعه متصرفات‌خود در خاك ایران و رسیدن بخلیج فارس و هندوستان شد و بقفقاز و گرجستان حمله کرد .

بازمقارن همین احوال رقابت بین‌دول اروپا برسر استفادهٔ از انحطاط قدرت امپراطوری عثمانی که معمولا بآن عنوان«مسئلـه شرقـی » داده میشود روبشدت گذارده و بمشکلات خاورمیانه میافزود .

انگلستان که پس از کشف راه‌دریائی بهند براه خشکی خاورمیانه چندی بی‌اعتناشده بود بتوسعه تسلط خود درخلیج‌فارس و اطراف آن پرداخت[۲۳] . از سلسله پیمانهائی که انگلستان برای این منظور بافرمانروایان و شیوخ حوضه خلیج فارس بست نخستین آنها در ۱۷۹۳ با مسقط وبرعلیه فرانسه و هلند بود . در ۱۸۰۰ ضمن پیمان دیگری انگلستان برای خود حـق‌نشاندن یك مأمـور سیاسی را در مسقط تأمین کرد و مقارن همین احوال بود که‌سروان ملکم (بعد شد سرجان ملکم) از طرف حکومت انگلیسی هند برای افتتاح‌روابط سیاسی بایران اعزام گردید .

باین ترتیب ایران یك مرتبـه‌مواجه با سیاستهای پیچ درپیچ انگلستان و روسیه و فرانسه که مقتدرترین کشور های‌آن زمـان را تشکیل میدادنـد و مشمول محاسبات جهانی استعمار گران اروپا شد.ازآن تاریخ ببعد دول بزرگ اروپا درعین حال که دنبال منافع خود درایران میرفتنددر روابط بین یکدیگر و بـرای تأمیـن

The Eastern Question*

مصالحی که در خارج از ایـران داشتندممکناتی را که در ایران برای خود فرض میکردند معامله می‌نمودند. در نظر آن دول‌عرصهٔ جهان چون صفحه شطرنج و ایران در حکم یکی از مهره های بازی روی آن‌صحنه بود.

برعکس ایران در آن زمان هنوزباندازه کافی بتحولاتی که سبب انتقال قدرت از آسیا باروپا شده و بتفاوتهائی که‌در مبانی قدرت بوجود آمده و بهدفها و عوامل تازه‌ای که روابط بین ملل را تغییرداده توجه پیدا نکرده بود.

درجرگهٔ همسایه های تازه و ملل‌تازه‌بقدرت رسیدهٔ اروپا ایران چون غریبی بود که در تاریکی شب وارد شهری ناآشناو پرجنجال شده باشد. ایرانیان اهل مغرب را نمیفهمیدند و اهل مغرب با غرور حاصل‌از ترقیات سریع خود هرنوع بدرفتاری و سوء استفاده را در ایران، چون دردیگر کشور های آسیا، عادی و منطقی و حتی اخلاقی میدانستند.

www.tabarestan.info تبرستان

اهل اروپا ازصرف اینکه بامردمی‌غیر اروپائی و غیر مسیحی طرفندعذر کافی می‌تراشیدند تا اصول عادی روابط بیـن‌انسانها را کنار بگذارند و ضمناً با این عـذر آن عده از هم‌میهنان خود را کـه‌بیشتر مقید باصول اخلاقی و تابع احساسات بودند تسکین بدهند.

سرجان‌ملکم : [۲۴]

درآغاز همین دوره مینویسد :

«اسلام سبب وحشی‌گری وتعصب ووهم‌پرستی وبدگمانی است. انحطاط سرنوشت هرکشوری است که باسلام درمیآید».

امثال این‌نظر در بین نویسندگان‌قرن نوزدهم زیاد است. گاهی از روی عقیده و تعصب وگاهی بمنظور تضعیف‌روحیه مسلمانان این نظر تکرار و تبلیغ شده است.

حتی نخستین وزیر مختار امریکادر ایران، بن‌ژامن[۲۵]، اگرچه در چند جا از روی بیطرفی وبلکه با شوق از فرهنگ‌وهنر ایران صحبت داشته مذهب اسلام را بزرگترین مانع پیشرفت ایران شمرده‌است.

ترویج فساد اخلاق یك حربـهٔ‌مؤثر اروپائیان برعلیه ایران بود. اگـر آشپز یك سفارتخانه صـد دینـار سوءاستفاده میکرد یایك نفـر ایرانی رشوه میگرفت ولی خـیانتی کـه از او انتظارمیرفت انجام نمیداد نویسندگان مغرب یك

جا همه ایرانیان را متقلب میخواندند وچنان بشرح وتفصیل آن می‌پرداختند که گوئی امثال آنرا در کشور خود ندیده‌بودند . اما در عین حال خود این بیگانگان‌مثل‌آن بودکه هرنوع‌سوءاستفاده‌را از ایران و ایرانی وترویج فساد اخلاق و ریختن خون‌هر ایرانی درستکار ومیهن‌دوست را عین ثواب میدانستند . تاریخچه امتیازهائی که از ایران دراین دوره گرفته‌اند وتحریکاتی که بکشته شدن عده زیادی از مردان برجسته ایران و ازآن‌میان لایقترین وزیران عهد قاجار یعنی میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر شد گواه روشن این وضع است . یك شاهد چشم‌گیر دیگر این امررا در موزه‌های اروپا که پراز اشیاء نفیس ایران است میتوان دید . بیشتر این اشیاءرا بیگانگان یا « محرمانه ! » از ایران برده و یا به هیچ ازدست صاحبان بی‌خبرش‌درآورده‌اند .

www.tabarestan.info تبرستان

در این دوره اروپائیان رشوه میدادند ومیگرفتند وآنرا ترویج میکردند ولی درعین حال ایرانیان را فاسد و خودرامعصوم معرفی مینمودند .

بن‌ژامن و براون و میلسپو وبانوهزلتین[۲۶] که بیشتر با ایرانیان صد سال اخیر آشنا بوده‌اند مقداری از زشت‌گوئیهای خارجیان را گردن کمی اطلاع آنها یا کمی استعدادشان در درك فرهنگ واخلاقی متفاوت با فرهنگ و اخلاق خودشان ویا مبالغه ادبی صرفاً برای جلب‌خواننده ویا نماینده غریزه طبیعی مسخره کردن رفتار و عادات بیگانگان میدانند .اهل باختر بعقیده یك فیلسوف بزرگ امریکائی ، سانتیانا ، حتی هرگز کتاب‌انجیل را نخواهند فهمید چون باطرزفکر مشرق نوشته شده است .

اگر این عذر خواهی ضمنی هم صحیح باشد باز قابل انکار نیست که غرضهای مذهبی وبازرگانی و سیاسی وحتی جنسی در اظهارنظرهای بیگانگان این دوره بسیار مؤثر بوده است . بهمین‌جهت نبایدتمام‌آنچه‌رانوشته‌اندکورکورانه پذیرفت زیرا همانطور که تقریباً یك قرن‌بعداز شروع این دوره « اختناق ایران »* مستشار امریکائی مالیه ایران نوشته‌است :

م . شوستر : ۲۷

«دوکشور مسیحی (روسیه وانگلستان) ظاهراً روشنفکر بابیرحمترین وحشیگریها برای‌تأمین منظورهای سیاسی خود عمل کردند تاایرانرا بصورتی درآورند که دیگر امکان تجدید حیات نداشته باشد » .

---

* ــ عنوان ترجمه فارسی کتاب مرگان‌شوستر .

بیگانگان یقین داشتند با ترویج‌فساد نه‌تنها قدرت مقاومت بلکه از آن مهمتر میل بمقاومت را در ایرانیان‌خواهند کشت .

بن‌ژامن : [۲۸]

درباره وضع زمان ناصرالدین‌شاه می‌نویسد :

«منظور روسیه اینست‌که ایران‌را بافشردن چنگال آهنین خود بحلق این کشوربدبخت بتنگی نفس بیندازد ونگذارد هوای نیروبخش قرن مترقی نوزدهم را فروبدهد تادریك حملهٔ مرگ این امپراطوری باستانی لاعلاج بدست بیرحم این دشمن موذی خود بیفتد .....»

همچنین یك هدف انگلستان درایران این بوده که آنرا چنان ویران و فقیر وناامید سازد که نه خود آن بتواندخطری برای هندوستان باشد و نه هیچ ارتش بیگانه بتواند از آنجا بآسانی برای‌حمله بهند بگذرد . *

از آن بدتر اینکه اروپائیان رشوه‌میدادند ومیگرفتند و آنرا ترویج‌میکردند ولی در عین حال ایرانیان را فاسد وخودرا معصوم معرفی می‌نمودند .

مؤلف** کتاب «خلقیات‌ایرانیان»باشتباه نوشته‌های بیگانگان را در حکم آئینه خلقیات ایران میداند ومی‌نویسد :

«آینه چون عیب تو بنمود راست
خود شکن‌آئینه شکستن خطاست»

خیر : این نوشته‌ها بجای آنکه‌آئینه خلقیات ایرانیان باشد بیشتر آئینه‌ای از بدی نیت یا بی‌خبری نویسندگان آنهاست .

عده‌ای از این نویسندگان بیگانه‌دانسته ویاندانسته بنفع سیاستهای‌استعماری کوشیده‌اند تا ایران را بصورتی نشان‌بدهند که دیگر بیگانگان آنرا قابل اعتنا و دلسوزی ندانند و ضمناً ایرانیان از خودشرمنده و از آتیه مأیوس بشوند . اینکه ایرانیان بدرجه‌ای از یأس برسند تابجای‌آئینه خودرا بشکنند عین منظور این دسته از نویسندگان بوده وجای تأسف است که‌مؤلف خلقیات باین منظور توجه نداشته است .

بطور مسلم آنچه شایان توجه است‌شماره محدود آنهائی است که در ایران قرن نوزدهم ، باوجود تمام مشکلات ایران‌و تمام اصرار و تهدید دشمنان پرقدرت و

---

* سرجان ملکم را نمیتوان نخستین ویا تنهامروج رشوه‌دادن درایران شمرد ولی از این سرباز سیاستمدار انگلیسی یادداشتهائی بجا مانده که میرساندا‌ویکی از علاقه‌مندان جدی توسل باین اسلحه‌خطرناك بوده است [۲۹] .

** جمال‌زاده .

خطرناکی چون روسیه و انگلستان ،دانسته مرتکب خیانت شده‌اند . بنابر فهرستهای رسمی کشور هائی از اروپاکه فقط ۳ یا ٤ سال زیر تسلط نازیها درآمدند هزارها نفر از رئیس جمهور ونخست‌وزیر و وزیر ومدیر و سرلشکر تا مردم کوچه و بازار درآن کشورهای« پیشرفته » بطمع مال ومقام بخدمت دشمنان میهن خود درآمدند . و حال‌آنکه در طی بیش‌از صد سال دوره « اختناق ایران » خائنین بایران حتی‌بتخمین بدبینهاانگشت شمار بودند . بعلاوه نگاهی بزندگانی این خائنین نشان میدهدکه بیشتر آنان مردمی ذاتاً اخلال‌گر و بی‌حیثیت بودند و دشمنان بیگانه مدتها درمنجلابهای فساد میگشتند تا این افراد را پیدا میکردند .

البته خائن اگر یك‌نفر هم باشدزیاداست ومیتواند کشوری را بباد بدهد ولی در بررسیهای اجتماعی رابطه‌ها ونسبتها بایدمورد دقت قرار گیرد تاتاثیر وقایع بهتر روشن شود .

در سالهای بعد از جنگ نخستین‌جهانی روسیه و انگلستان هردو به اینکه سیاست جابرانه‌ای در ایران داشتند رسماًاعتراف کردند :

اولیاء جماهیر شوروی درقرارداد ۲٤ فوریه ۱۹۲۱ (هشتم اسفند۱۲۹۹) خود با ایران رسماً « بسیاست جابرانه‌امپراطوری روسیه نسبت به ایران » و وسائلی که باآن « حقوق حقه ملت ایران‌را تضییع کرده است » اشاره کرده و « تمام معاهدات و مقاولاتی را که دولت‌روسیه سابق با دولت ثالثی برضد دولت ایران یا راجع بآن منعقد کرده باشد ازدرجه اعتبار ساقط وملغی میداند . »

آنتونی ایدن درمقام وزیرخارجه‌انگلستان در ۱۹٤۵ در پارلمان آن کشور گفت « چیزی راکه ما هیچ مایل به‌آن‌نیستیم برگشت به تمرین منطقه نفوذ و یا مسائلی مانند آن‌که در گذشته در ایران‌بود ویا چیزهائیکه مارا برای یك نسل بحد کمال بدنام کرده بود» .[۳۰]

معذلك بعضی از مردم باخترچنان‌به‌حقیقت بی‌اعتنا و در قضاوت بی‌انصاف بودند که باکمال گستاخی میخواستند تمام‌رنج وزیانی راکه ایران از همسایگان خود میکشیده منکر شده ویا حتی آنرا بصورت‌خدمت وکمك آن همسایگان باین کشور جلوه دهند . ازآن جمله :

کریستی‌ویلسن : [۳۱]

«رویهمرفته روابط بین‌ایران وملل اروپائی خیلی بنفع آن‌کشور تمام شد وازاین

ارتباط ایران درس صداقت درمراودت وانجام صمیمانه تعهدات خود را آموخت و دریافت که چگونه به نظریه جهان متمدن احترام بگذارد واز بعضی کارهای دور از تمدن اجتناب‌کند تادرمعرض تمسخر وتنفر مطبوعات اروپائی قرار نگرفته باشد وبااین مناسبات بودکه روابط تجارتی شروع ورفته‌رفته تقویت‌شد که براساس آن هرساله اتباع شاه محصول صنایع وکارمردم اروپارا بدست میآورند . »

در این دوره دولت ایران پیمانهائی را امضاء وتعهداتی را قبول میکـرد بدون آنکه مفهوم و عواقب آنها را درست‌تشخیص بدهد و دول اروپا آن قراردادها و تعهدها را امضا می‌نمودند بدون آنکـه‌یك‌لحظه خودرا واقعاً مقید برعایت آنهـا بدانند یااز نقض آنها شرم داشته یا نگران‌باشند .

بگفته یـکی از اساتیـد حقوق بین‌الملل دانشگاه پاریس برای اروپائیان حقوق‌بین‌الملل حکم تار عنکبوت راداشت: گلوله بآسانی از آن میگذشت ولی یك حشره ضعیف درآن گرفتار می‌ماند تابمیرد.

در ۱۸ شعبان ۱۲۱۵ هـ . (ژانویه ۱۸۰۱ م .) انگلستان تعهد کرد بایران در جنگ باروسیه کمك نماید ودرعوض‌ایران‌پذیرفت تا زمانی که افغانستان متعـرض مرز های هندوستان است بـا آن کشوراز در صلح در نیاید . ولی همینکه ناپلئون با روسیه وارد جنگ شد انگلستان بنفـع‌روسیه از اجرای این تعهد سرپیچید .

ناپلئون‌ضمن پیمان فینکن‌اشتاین*ماه صفـر۱۲۲۲ (۱۸۰۷ م .) قـول داد روسیه را وادارد‌که گرجستان را بایـران‌پس بدهد ودر عوض فتحعلیشاه اجازه داد فرانسه اگر تصمیم گرفت بهندوستان حمله‌کند قشون خودرا از ایران بگذراند . اما فرانسه چند ماه بعد پیمان تیلسیت ** را باروسیه منعقد کـرد و نه تنها قولی را که بایران داده بود رعایت ننمود بلکه برعکس‌بروسیه آزادی عمل درآسیا داد .بازچیزی نگذشت که انگلستان در۱۲۲۷ و بعد در۱۲۲۹هـ . (۱۸۱٤م .) قراردادهائی باایران بست و بعهده گرفت سالیانه مبلغی بایران‌در صورت جنگ با روسیه بپردازد ولی از نو از انجام این تعهد طفره رفت و قس‌علیهذا .

همینطور روسیه پس‌از هرنوبه متارکه جنگ بهانهٔ تازه‌ای تراشیده آتش تازه‌ای میافروخت و ادعاهای تـازه‌ای میکرد .

البته این‌قبیل عهدشکنیها و سوءاستفاده‌ها درتاریخ تازگی ندارد و حتی صدمات جانی ومالی که اروپائیان در طی‌یك قـرن ازفتحعلیشاه ببعد برسرایـران

Finkenstein* Tilsitê**

آوردند بتناسب آنچه مقدونیها و عرب ومغول و تاتار کردند چندان سنگین بچشم نمیآید . صدمه‌ای که ایران درطی این یك قرن دید بیشتر جنبهٔ روحی ومعنوی داشت. در هیچیك از دوره‌های پیش باندازهٔ این یك قرن بین ایرانیان نشانه‌های سستی و دودلی و نومیدی دیده نمیشود . این یك قرن ایرانیان را بمرحله‌ای از انحطاط نزدیك کرد که برای نخستین بار در طی تاریخ درازو پرحادثهٔ خود داشتند درارزش ایرانیت دچار تردید میشدند . ایرانیان که به نیروی ایمان بایرانیت برمقدونیها و عرب و ترك و مغول و تاتارپیروز شده بودند در این قرن شوم بتدریج این ایمان و تشخص و استقلال معنوی خود را ازدست‌میدادند . عیب جوئی و بدبینی زیاد میشد ، مردم بآراء هم‌میهنان خودبی‌اعتنا میگشتندوهر پیشنهاد و اقدامی را بابدگمانی تعبیر میکردند ، حتی گاهی در ارزش بزرگان گذشته وافتخارهای تاریخی ایران روبتردید میرفتند. ازهمه بدتردراین دوره چند نفری از خواستاران قدرت و مقام پی‌بردند که تردید درایرانیت در پیش‌بیگانگان خریداردارد ودرنتیجه درصدد برآمدند این‌تردید، یا تظاهر بآن را ، ضامن روابط خود باکارمندان و کارگردانان سفارتخانه های خارجی قرار دهند .

اما از واقع نویسی دور است اگر تمام تحولات روحی و معنوی دوره قاجار بدشمنی همسایگان اروپائی ایران نسبت‌داده‌شود . چون بطور مسلم یك قسمت عمده از این‌تحولها صرفا ازبرخورد بین دوفرهنگ (دو تمدن) که در دومرحله مختلف از تاریخ خود قرارگرفته ودوخط سیرمختلف‌را می‌پیمودند نتیجه میشد . نیروی خلاقه فرهنگ ایران ازسالها پیش ازسده نوزدهم‌روبضعف گذارده و در آن سده تقریبا تمام آنچه را هنوز داشت بگذشته بدهکار بود .برعکس فرهنگ باختریان در آن زمان پس از سالها رشد نیرومند و شکوفا شده‌و با اطمینان روبه آتیه پیش میرفت

دردوره‌های خلاقه خود ایرانیان تازگیها را مغتنم میدانستند و باایمان به‌تشخص خودآنچه را می‌پسندیدند باآنچه‌داشتند ترکیب کرده واز آن ترکیب به نیرو وشکوه ایرانیت میافزودند . اما درسده نوزدهم واکنش ایرانیان در برخورد با باختر بیشتر واکنشی مبتنی برمقاومت ودفاع بود . در روبروشدن باعظمت وقدرت مغرب ایرانیان به سبب خاطره‌هائی که ازدوران بزرگی و پیشوائی خود داشتند مثل آن بود که خویشتن را مقصر میدیدند ونسبت بخود یك احساس درونی کوچکی و سرافکندگی داشتند . بغض و انتقام جوئی که از خواص فطری ایرانیان نیست در نتیجه رفتار دشمنانه همسایگان اروپائی ایران بتدریج بواکنشهای کلی حاصل از برخورد فرهنگهااضافه شدبطوریکه میتوان گفت رویهمرفته آشنا شدن با مغرب در

www.tabarestan.info تبرستان

ایران سده نوزدهم یك اثر منفی داشت .

البته درهمان سده نوزدهم عده‌ای‌ازایرانیان متوجه لزوم یك‌سلسله اصلاحات اساسی شده و دراین راه گامهائی برداشتندو حتی چند تن از آنان در خارج ازایران نفوذ یافته و بشهرت رسیدند . در میان این‌چند نفر از همه بنام‌تر سیدجمال‌الدین اسد آبادی است که در همدان بدنیا آمده وبافغانی مشهور شده و در ترکیه و خاصه مصر افکار او سالها مورد توجه اصلاح‌طلبان دیگر بوده است . اگر مشکلات فوق‌العاده سده نوزدهم ایران ودشمنی‌بسیارسخت همسایگان آن باهرکس که درایران دست به اصلاحات اساسی میزد در نظر گرفته شود ارزش ایمان و شهامت این اصلاح‌طلبان سده نوزدهم که خدماتشان‌چنانکه باید هنوز شناخته نشده بهتر جلوه خواهد نمود . چه بسا از پیشوایان ایران‌که‌دراین دوره مال و مقام و حتی جان خود را برسر عقائدشان از دست دادند . دربین این شهداء از همه مشهورتر قائم‌مقام فراهانی ، صدراعظم محمدشاه و میرزاتقی‌خان امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه میباشند . این هردو وزیر مقتدر به فرمان‌پادشاهان وقت ولی در نتیجه تحریکهای دشمنان خارجی ایران کشته شدند .

منتهی شماره این قبیل اصلاح‌طلبان محدود و از آن محدودتر شماره اصلاح‌طلبان آشنا برموز پیشرفت باختربود . تا پایان سده نوزدهم وبلکه تاپایان جنگ نخستین‌جهانی «روشنفکران»ایران‌اقلیت بسیار کوچکی بودند و دراین‌اقلیت تحیر وتردید به تصمیم و اقدام میچربید .

بزرگترین تازگی تاریخ ایران این دوره درنقشی است‌که کم‌کم عامه مردم برای حفظ ایران و ایرانیت بعهده گرفتند . در مقابل سلاطین قاجار که بنظر میرسید دیگرمقاومت برعلیه بیگانگان‌را مفید نمیدیدند و در مقابل اقلیت متحیر ومردد آشنایان بمغرب که قدرت کافی‌برای پیشوائی نداشتند ، عامه مردم ، مردم معمولا ساکت ایران ، بتدریج بخود آمده‌وبرای جلوگیری از انحطاط بیشتر ایران وسوءاستفاده های بیگانگان دست بکارمبارزه و انقلاب شدند . در این مبارزه و انقلاب پیشوایان مذهبی بیش از اقلیت‌متجدد «فرنگی مآب» به‌توده مردم نزدیك بودند و بهتر به آنچه لازم برای نفوذ درافکار عامه بود پی میبردند .

ریدربولارد : ۴۲

درمورد یکی ازمراحل این‌قیام که برای لغوامتیاز تنباکو * برپاشد مینویسد :

---

* در ۱۳۰۸ هـ . دولت ایران امتیازانحصاری‌خرید و فروش و تهیه و تجارت تنباکو و توتون و انفیه را بیك شرکت انگلیسی داد ولی چندی بعد درنتیجه قیام عامه که چند نفر از روحانیون رهبر آن بودند مجبور شد آنرا فسخ کند .

«این امتیاز بآن مرکز مقاومت ملی برخورد که دراخلاق ایرانی است وفقط باعث حیرت کسانی میشودکه اوراازروی حوصله وبی‌اعتنائی معمولیش قضاوت میکنند .»

این احساسات ملی یك محـرك اصلی تمام نهضتهای موثری است کـه از قیام موفق‌آمیز برعلیه انحصار تنباکو در۱۳۰۹ ه . قمری (۱۸۹۰ م .) تا کودتای اسفند ۱۲۹۹ه . شمسی (فوریه ۱۹۲۱ م .) مشاهده میشود .

انقلابی که چند سال پس از لغوامتیاز تنباکو ایرانیان برای تبدیل سلطنت استبداد بمشروطه برپا کردند و مبارزه‌ای‌که در پایان جنگ نخستین جهانی برعلیه پیمان مشهور به ۱۹۱۹ نمودند وتوفیـق‌کودتای ۱۲۹۹ ه . شمسی (فوریه ۱۹۲۱) همه با نقشی که توده مردم ایران برای‌جلوگیری از انحطاط بیشترمیهنشان بعهده گرفته بودند بستگی دارد چنانکه در موردپیمان ۱۹۱۹ و کودتای۱۲۹۹ درصفحه‌های بعد خواهدآمد . درانقلاب برعلیه حکومت‌استبداد مردم علاوه‌برسیدن بآزادی ، دنبال اصلاحاتی میرفتند کـه بتواند ازانحطاط ایران جلوگیری نموده و بقدرت مقاومت دولت دربرابر بیگانگان بیفزاید .انقلاب آزادیخواهی بیشتر ازآنجهت برپا و موفق شدکه رژیم استبداد در حفظ منافع‌ملی شکست خورده بود .

پس‌از آنکه مظفرالدین شاه قاجارتسلیم نظر انقلابیون‌شد و فرمان‌مشروطیت را در ١٤ جمادی‌الثانی ١٣٢٤ ه . (١٩٠٦ م.) امضاء نمود ایرانیان دنبال اصلاحات اساسی دیگر رفتند ، ولی باز روسیـه وانگلستان با شدت هرچه تمامتر از انجـام آن اصلاحات جلوگیری کردند . مثـلادولت ایران مستشارانی از امریکا بریاست مرگان شوستر برای اصلاح امور مالـی‌استخدام کرد ، اما همینکه معلوم شدوجود این مستشاران ممکن است مفید واقع گرددروسیه و انگلستان اخراج آنان را ازایران خواستند و با التیماتومهای سخت ایرانراتهدید کردند ، روسها تا قزوین پیش‌آمدند و ضمناً در مشهد آرامـگاه حضرت رضارا که مقدس تـرین بنـای ایـران است بمباران نمـوده و در تبریز عـده‌ای ازپیشوایان آزادیخواه را کشتند . تظاهرات پرشوری که دراین موقع ایرانیان بـرای‌اُلزام دولت به ردالتیماتومهـای روس و انگلیس ونگاهداشتن شوستر و همراهان‌او برپا کردند و نقشی که‌زنان ایـران ، با آنکه هنوز در چادر بودند ، وشاگردان‌مدارس و توده مردم دراین تظاهـرات داشتند و شوستر در کتاب «اختناق ایران»خود شرح میدهد یك پرده غم‌انگیز ولـی مهیج از تاریخ ایران این دوره را نشان‌میدهد .

مجلس شورای ملی التیماتوم‌هـارا رد کرد . ولی دولت چاره‌ای ندید جز

www.tabarestan.info تبرستان

آنکه بارفتن شوستر و همراهانش موافقت کند .

امضای پیمانهای گلستان شوال ۱۲۲۸ ه . (۱۸۱۳ م .) وترکمانچای شعبان ۱۲۴۳ ه . (۱۸۲۸ م .) را با روسیه معمولا مبداء انحطاط ایران قرار میدهند .

بنابراین پیمانها ایران قسمتی ازخاك و پاره‌ای از حقوق خود را ازدست داد و چون سنگی که از کوه بیفتد رو به‌پرتگاه نیستی و فراموشی سرازیر شد . از آن ببعد روسیه و انگلستان ازیکطرف برای تسلط برراهها و وسائل ارتباط ومواصلات، برای تسلط برمنابع طبیعی ثروت ، برای تسلط برپول واعتبارات ؛ برای تسلط برامور بازرگانی ؛ برای تسلط برگمرکها ودرآمدها ؛ برای تسلط برقوای تامینی و نظامی و برای حمایت اتباع و همدستان خود هرروز دولت ایران را وادارمیکردند امتیازها و حقوقهای تازه‌ای بآنها بدهد وازطرف دیگر با تمام قوا مانع میشدند ایرانیان قدمی برای اصلاح خود بردارندویا کسانیرا که در فکر اصلاح هستند بکار بگمارند .

www.tabarestan.info تبرستان

هرروز که میگذشت ایران فقیرتر و ضعیف‌تر و روسیه وانگلستان حریصتر و چیره‌تر میشدند . در ۱۹۰۷ این‌دوهمسایه‌نیرومند محرمانه بین خود موافقت کردند که شمال‌ایران‌منطقه نفوذ روسیه وجنوب وجنوب شرقی آن منطقه نفوذ انگلستان باشد و یك ناحیه کوچك در میان آن دومنطقه بیطرف بماند .

آلمان در ۱۹۱۰ دراجرای‌سیاست «روبمشرق» خود ضمن‌پیمان‌پوتسدام وضع خاص روسیه را درایران شناخت و درعوض روسیه از اعتراض‌خود به نقشه‌آلمان برای کشیدن راه‌آهن به بغداد دست‌برداشت .

روسیه و انگلستان چند سال بعدبازهم جلوتر رفتند و بنابرپیمان محرمانه دیگری که در ۱۹۱۵ بستند و روسها بعداز انقلاب کمونیسم آنرا منتشر ساختند ، روسها منطقهٔ بیطرف را بانگلستان واگذاروانگلیسها در عوض قسطنطنیه را بروسیه وعده دادند .

۲ ـ از نخستین جنگ جهانی تا تشکیل سلسله پهلوی

الف ـ ایران بیطرف پایمال مخاصمین میشود

www.tabarestan.info تبرستان

در آغاز جنگ (دریکم نوامبر ۱۹۱٤م ـ ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ه.) ایران بیطرفی خود را اعلام نمود و انگلستان و روسیه هردو با آن موافقت داشتند . ولی ارتش روسیه که قبل از آن جنگ در قسمتهائی ازشمال ایران وارد شده بود بیرون نرفت . ترکیه ، متحد آلمان، بایران اطلاع داد که اگر قوای روسیه از ایران برود بیطرفی ایران را محترم خواهد شمرد . ایران ازروسیه خواست که ایرانرا تخلیه کند وقول داد که پس از آن چنانچه ترکها واردایران شوند با روسیه و انگلستان برعلیه ترکها خواهد جنگید . در جواب روسها بوزارت امور خارجه ایران اطلاع دادند که « احضار قشون روس از آذربایجان فعلاغیرممکنست...»[۳۳] وضمناً بشدت عمل خود با ایرانیان خاصه آذربایجانیان افزودند و آذربایجان را بصورت یك پایگاه نظامی برعلیه ترکیه درآوردند . ترکها به ایران حمله کردند و در قسمتهای غربی پیشرفتند؛ آلمانها بین مردم و بین ایلات بشدت برعلیه متفقین به تبلیغ و تحریك پرداختند ؛ انگلیسها در جنوب ایران با مخالفین ایرانی خود وبا ترکها مشغول جنگ شدند وقشونی که بنام « تفنگداران جنوب » خوانده میشد ازایرانیان بفرماندهی افسران انگلیسی برای این جنگها تشکیل دادند و روسها روبتهران براه افتادند .

شاه بفکر افتاد از تهران برود ولی بمخالفت شدید یك عده از رجال سیاسی ایران برخورد و وقتی روسها وعده دادند بتهران نیایند فسخ عزیمت کرد . در ۱۹۱٦ شاه از سفارت امریکا پناه خواست ولی دولت امریکا نپذیرفت . دو ماه بعد درخواست کرد که لااقل بیرق امریکا رابرفراز کاخ شاهی نصب نمایند . این درخواست نیز رد شد . همچنین دولت درصدد برآمد از امریکا ده تا بیست ملیون دلار با گروگذاردن جواهرات سلطنتی برای رفع نیازمندیهای فوری خود وام بگیرد یا آن جواهرها را که در آن موقع در حدود ۳۵ ملیون دلار برآورد میشد

بفروشد بازنتیجه نگرفت . حتی خـواست‌دوملیون دلار وام گرفته و آنرا زیرنظـر وزیر مختار امریکا برای کمك بقحطـی‌زدگان بمصرف برساند و این نقشه نیـز بجائی نرسید .

بتدریج تا بهار ۱۹۱۷ انگلستان وروسیه بردشمنان خود در ایران‌فائق گشتند و دراین جبهه خیالشان راحت میشد کـه‌وضع جنگ و انتظارهائیکه دول از دنیای بعدازجنگ داشتند تغییر کرد . ازیکطرف‌در روسیه سوسیالیستها و بعد بلشویکها بر سرکارآمدند و از جنگ کنار کشیدند وازطرف دیگر دول متحده امریکا وارد جنك شد .

کرنسکی رئیس حکومت سوسیالیست روسیه رسماً اظهار داشت که درسهم خود قرارداد روس و انگلیس ۱۹۰۷ وتمام‌قراردادهای دیگر را که به ایران تحمیل و امتیازهائیرا که بفشار از ایران گـرفته‌شده بود ملغی میداند . پس‌از برسر کـار آمدن کمونیستها لنین در بیانیه ۱۶ دسامبر۱۹۱۷ (۱۵ آذرماه ۱۲۹۶ هـ .) خـود اعلام داشت :

« که عهد نامه سری راجع بـه تقسیم ایران محو و پاره گردید »

در جلب موافقت پیشوایان انقلاب‌روسیه برای فسخ امتیازهائیکه‌روسیه‌تزاری از ایران گرفته بود یك عده از مامورین‌سیاسی ایران که در روسیه بـودند سهم عمده‌ای داشتند * .

در پیمان متارکه جنگ بـرست‌لیتوسك که بین دولت انقلابی روسیـه و آلمان در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ بامضاء رسیدتخلیه خاك ایران از قشون روسیه وعثمانی تصریح گردید . بنابرماده ده آن پیمان :

«فرماندهان کل قشون عثمانی وروس اساس آزادی واستقلال تمامیت خاك ایران را مبنی قرارداده حاضرند قشون خودرا ازایران بیرون ببرند . »

مورخ‌الدوله سپهر : ۳۴

کاردار ایران در پطروگراد ، اسدبهادر وزوجه‌اش لیلی خانم و «همکاران ایرانی او درمیان شورش و قحطی و ناخوشی عمومی آنی از جدیت وفداکاری فروگذاری نکردند واز وضعیت موجود حداکثر استفاده را نمودند .»

« در ابطال قروض ایران وانحلال قزاقخانه‌وبانك استقراضی و تحویل پرت انزلی و راه شوسه و راه آهن جلفا و جلب موافقت شوروی در خلع سلاح‌ژنرال باراتف ، این چند نفر مامورین ایرانی مساعی کامل مبذول داشتند وقریب یکسال‌باگرسنگی وبیماری‌و ناامنی ساخته و هنگامی که سفارتخانه های متفقین به سیبری نزد آمیرال کالچاك رفتند محل خدمت‌خودرا ترك نکردند .» فعالیتهای مخصوص بعضی از ایرانیان مقیم پطروگراد با تفصیل بیشتر در همین‌تالیف آقای سپهر آمده است .

تدبیر و پشتکار چند نفر از ایرانیانی که در جنگ جهانی نفع ایران را در پیشرفت آلمان تشخیص داده و سعی داشتندمصالح ایران را بمامورین سیاسی و نظامی آن کشوربقبولانند در گنجاندن ماده ده بالادر پیمان برست لیتوسك بسیار موثر بوده است . *

بعضی ازایرانیان با نمایندگـان آلمان به برست لیتوسك رفته ودرمذاکرات مربوط بقرارداد شرکت داشتند .

در ۱۹۱۸ قوای ترکیه و آلمان وارد قفقاز شدند و بادکوبه را گرفتند و درصدد تهدید تهـران و حمله بآسیـای مرکزی بودند که در پائیز همان سال در اروپا شکست خوردند . در نوامبر جنگ جهانی تمام و خطر ترکیه و آلمان مرتفع گردید . در آن موقـع قسمتی از ارتش انگلیس خود را بشمال ایران رسانده و حتی عده‌ای سرباز انگلیسی برای تائیـدجمهوریهای ارمنستان و آذربـایجان و گرجستان بقفقاز که گاهی آنرا جبل الطارق روسیه مینامند رفته و تا جـولای ۱۹۲۰ خود را درآنجا نگاهداشتند .

www.tabarestan.info تبرستان

ب ـ پیمان ۱۹۱۹ :

در پایان نخستین جنگ جهانـی ایرانیان چنان ازپا درآمده بودند که تصور نمیشد دیگر خواهند توانست آنچه را ازتشخص و استقلالشان هنوز باقی مانده بود نگاهدارند .

کالدول : [۳۵]

این شخص که وزیرمختار امریکا درایران بود درآپریل ۱۹۱۸ وضع باور نکردنی ایران را بدولت خود گزارش داده ومن‌جمله مینویسد : «صدها هزارنفر ازگرسنگی وتیفوس وطاعون میمیرند تاآنجاکه روح‌مردم ازرنج بکلی فلج شده‌است . »

ه . نیکولسون : [۳۶]

درکتابی که درباره کورزون نوشته میگوید «ایران تعدیها وآزارهائی دیده که برسر هیچ‌کشور بیطرف دیگر وارد نیامده است » .

انقلاب روسیه و از پا درآمـدن ایرانیان فرصت بسیارمناسبی برای گسترش تامین نفوذ انگـلستان فراهم ساخته بود . کورزون ، وزیر خارجه انگلستان ، کـه درجوانی سفری بایران کرده و کتـاب مفصلی راجع بایران نوشته و خـود را متخصصـن اموراایران می‌پنداشت و بنابر نیکولسون امور ایران را شخصاً در ردیف

---

* سیدحسن تقی‌زاده و حسینقلی خان نواب و محمد علیخان نظام‌السلطنه و وحیدالملك شیبانی را معمولا در بین ایرانیان موثر در پیمان برست‌لیتوسك‌نام میبرند .

چند مسئله مهم سیاسی دیگر زیرنظرداشت، برای استفاده از این فرصت قراردادی را بامضای دولت وقت ایران، دولت وثـوق‌الدوله، رسانید که اگر بتصویب مجلس شورای ملی میرسید ایران درعمل تقریباً بصورت یك کشور تحت‌الحمایه انگلستان درمیآمد. کورزون یقین داشت که‌ایرانیان‌چاره‌ای ندارند جزآنکه این قرارداد را که بقرارداد ۱۹۱۹ مشهور شده (نهـم آگوست ۱۹۱۹ برابر ۱۳۳۷ هـ.) بپذیرند. از روی این اطمینان بدون آنکه منتظـر تصمیم مجلس شورا بشود مبلغی مساعده وعده‌ای کارشناس در اجرای آن‌قراردادبایران فرستاد ولی سیر وقایع، چنـانکه بعد خواهدآمد، نشان داد که دراین‌تشخیص بکلی بغلط رفته بود. در نتیجه این اشتباه سیاست انگلستان در ایران در مساعدترین‌فرصتی که برای آن تصـور میشد سخت شکست خورد.

تبرستان
www.tabarestan.info

نیکولسون : [۳۷]

چیزی نمانده‌بود که کورزون درایران بیکی «ازخیره‌کننده‌ترین پیروزیهای سیاسی برسد ولی بیکی ازتلخترین شکستها دچارشد. »

ولی دراین تشخیص غلط‌انگلستان‌تنها نبود. رقیب دیرین‌آن، روسیه مبدل بجماهیر شوروی، نیز بغلط رفته از ضعف‌ایران و اظهارات چند نفر از شورش‌طلبان ایرانی نتیجه گرفت که جاده برای‌پیشرفت‌مقاصدش در ایران و از راه ایران درآسیا کاملا باز و هموار است. بنابرهمین‌اطمینان‌بود که در ۱۹۱۹ لنین پیشرفت سریع و پر زور کمونیستها را در کشور های همجواررروسیه بکارگران امریکا خبر میداد [۳۸] علیرغم اظهارات پیشوایان انقلاب شوروی‌برعلیه سیاست استعماری تزاری عقیـده شورویها همانطور که یکی از مولفیـن‌سیاسی آن تشریح نموده براین بود :

که سیاستشان «نسبت بایران بطورساده باید یك سیاست انقلاب دموکراتیك باشد .... اگرایران دروازه‌ای است که ازآنجا باید گذشت تابتوان به‌دژانقلاب خاورزمین یعنی‌هندوستان حمله‌کرد ما باید محرك یك انقلاب ایرانی باشیم. انقلاب ایران نشانه یك‌سلسله انقلاب است‌که درتمام آسیا و قسمتی‌از افریقا برپا خواهدگشت .... ازخارج تنها یك تحریك، یك مقدارکمك و یك ابتکار ویك تصمیم قطعی لازم است. این تحریك واین‌کمك واین تصمیم قطعی رامیتوانند انقلابیون روسیه‌ازراه مسلمانان روسیه فراهم سازند. » [۳۹]

شورویها نه تنها در کناره‌هـای‌دریای خزر بویژه درگیلان ودرآذربایجان بایجاد اغتشاش ویا تائید اغتشاشهای‌موجودپرداختند بلکه سربازان شوروی در ماه مه ۱۹۲۰ در انزلی پیاده شده و از مرزآستارا گذشته و چند نقطه دیگر از سرحدات را شکسته و تا ماه جولای همانسال تمام ناحیه گیلان را اشغال نمودند. انگلیسها که در

آن موقع هنوز در باطوم بودند از آنجـادرآمدند و ارتش آنها در شمال بدون‌آنکه کوچکترین مقاومتی نشان دهد روبقزوین‌عقب نشست .

انگلستان با آنکه در حدودهشتادهزار سرباز در خاورمیانه داشت درخواست ایران را برای کمك در مقاومت با روسهارد نمود . دراین باب اولیاء انگلستان در پارلمان خود اظهار داشتند که هیچگونه« تعهدی برحسب قرارداد انگلیس وایران برای دفاع از ایران ندارند . [۴۰] »

کارشناس مالی انگلیس که پیروقرارداد ۱۹۱۹ بایران آمده بـود در ۲۱ جولای ۱۹۲۰ از طریق سفارت انگلستان‌به لورد کورزون تلگراف نمود که دیگر هرگز انگلستان « آبروی نظامی را که درانزلی ازدست داد پیدا نخواهدکرد واگر ارتش انگلستان از مشهد عقب‌نشینی نمایدوضع‌شرم‌آورما (انگلستان) تکمیل‌خواهد شد [۴۱].» همچنین‌خود وزیرمختارانگلستان‌نتیجه سیاست عقب‌نشینی از انزلی را باعث تأسف میدانست [۴۲] .

از این عقب نشینیها بدتر روشی‌بود که کورزون در برابر شکایت ایران بجامعه ملل گرفت .

شکایت ایران از تعرض شوروی‌نخستین مسئله سیاسی مهمی بود که بجامعه ملل ارجاع شد . جامعه ملل ، برای‌رسیدگی‌بآن ، شورای جامعه را در لندن در ۱۵ جون ۱۹۲۰ بریاست کورزون تشکیـل‌داد . شوری رویه ایران را تائید و تحسین کرد ولی نسبت باساس موضوع یعنـی‌اتخاذ وسائل لازم برای انجام تعهـدات دول عضو جامعه در رفتار بادولت متعرض‌تصمیم گرفت که‌صبر کند تا نتیجه مذاکرات مستقیم بین ایران و شوروی معلوم گردد !

این‌تصمیم، وخاصه رویه انگلستان‌در شورا بقدری بانتظارات مردم ازجامعه ملل لطمه زد که حتی روزنامه‌های انگلیس‌بدولت خود وشخص کورزون‌سخت‌حمله‌ور شدند . ازآن جمله تایمزلندن در پـایان‌مقاله تنـد ومفصلی نوشت که « اگـر افتضاح میتوانست بکشد شورا وبا آن لردکورزون را میکشت » . درهمان موقـع انگلستان با نماینده شوروی در لندن‌برای‌بستن یك پیمان بازرگانی مذاکره میکرد وشاید آن مذاکرات با رویه کورزون درجامعه مربوط بوده است . در هرحال تایمز لندن در همان مقاله باحتمال این رابطه‌اشاره مینماید [۴۳] .

درهمین‌باره روزنامه اکودپاری پانزدهم ژوئن ۱۹۲۰ از رفتار انگلستـان درباره شکایت ایران بجامعه ملل نتیجـه‌میگیرد که :

www.tabarestan.info تبرستان

« انسان دوستان انگلستان ازشرمندگی خواهند مرد » [۴۴]

ج ـ نقش امریکا :

انگلستان و ایران هر دو ، یکی‌برای تائید قرارداد ودیگری برای ابطال آن، میکوشیدند تاامریکا را باخود همراه کنند. کمی بعد از انتشار قرارداد کورزون در ضمن صحبت با سفیر امریکا در لندن ،ج . دیویس* ، اشاره بواکنش نامساعد فرانسه‌نسبت بقرارداد نموده و گفت‌امیدواراست نماینده امریکا در تهران بحفظ‌منافع انگلستان کمك کند . در این مذاکره وزیر خارجه انگلستان در حقیقت میخواست موافقت امریکا را با قراردادبطور ضمنی مسلم جلوه دهد ولی برخلاف انتظارش با یك جواب منفی و تند ازطرف‌لانسینگ** ، وزیرخارجه امریکا برخورد. لانسینگ صریحاً بوسیله سفیر خودبه‌کورزون گفت که ایالات متحده قرارداد را تائید نمیکند و کمك نخواهد نمود که‌سوءظن و نارضایتی را که بوجود آورده ازبین ببرد [۴۵] .

چندی بعد باز برای تسکین خاطر امریکا ، کورزون درضمن نطقی‌درپارلمان انگلستان سعی کرد بفهماند که قراردادبمنافع اقتصادی امریکا در ایران ومنافعی که بعداً ممکن است آن کشور بدست‌بیاورد صدمه‌ای نخواهد زد ولی این‌اقدام هم سبب تغییر عقیده واشنگتن نشد .

ضمناً ایرانیان ضد قرارداد سعی‌داشتند ایالات متحده را با خود همدست کنند اگرچه اساس سیاست ایالات متحده‌در آن ایام عدم مداخله درامور ایران بود و بانواع مختلف بایرانیان میرسانید که‌منافعی درایران ندارد تا بتواند موجه هزینه ومشکلات مداخله در ایران وعکس‌العمل آن در روابط با انگلستان و روسیه باشد . باضافه دولت وقت ایران که‌قرارداد را بنفع ایران میدانست ، میکوشید تا از اقدامات این ایرانیان‌جلوگیری نموده‌ویا نتیجه آن اقدامات را خنثی نماید . از این هردوجهت تدبیر و پشتکار ایرانیان‌ضدقرارداد بسیارقابل توجه است . ***

ایرانیان از دو موضوع استفاده میکردند : یکی مخالفت قرارداد بااصول سیاست ویلسن و میثاق جامعه ملل و دیگراشکالاتیکه اجرای قرارداد ممکن بود برای امریکا در استفاده ازمنابع نفتی‌ایران‌فراهم سازد .

Lansing** John D. Davis*

*** در بین ایرانیانی که در دول متحده‌امریکا برضد قرارداد اقدام میکردند مکرر نام علیقلی‌خان نبیل الدوله ، کارداران زمان سفارتخانه‌ایران در واشنگتن دیده میشود .

یلسون [46] :

در واقع « برای حکومت ویلسن قرارداد ایران و انگلیس ممکن نبود در موقعی نامناسبتر پیش‌آید . دشمنان جامعه ملل در سنا ناچار از این قرارداد بعنوان یك نمونه دیگر از طمعکاریهای متحدین استفاده کرده و آنرا یك دلیل اضافی برای اجتناب از مشارکت باآنها دریك سازمان صلح جهانی جلوه خواهند داد» .

عملا نیز همینطور شد . همینکه‌قرارداد انتشار یافت روزنامه‌ها و سنای امریکا آنرا مطرح نموده و عده‌ای بشدت‌بانتقاد آن مشغول گشتند . از آن جمله در ۱۲سپتامبر۱۹۱۹سناتورنوکس* بمذاکرات‌خود با دو نفر ایرانی اشاره نموده و در کمیته روابط خارجی سنا گفت [47] :

«درده‌روز اخیر بنظر میرسد که انگلستان پس ازپیمان‌آمدن طرح جامعه (ملل) یك قرارداد محرمانه باایران بسته که‌کاملا باقوانین‌اصلی آن متناقض است وقسمت عمده از استقلال ایران را بدست انگلستان منتقل مینماید ..... چون قاعده این کمیته براین نبود که بخارجیان دراین مطلب‌گوش بدهد ... ایرانیان آقای چارلزرسل** راکه درزمان تافت وزیر مختار ایران بود خوشبختانه پیداکردند و خیال میکنم مناسب‌تر باشدکه باو حالا بجای یك موقع دیگر گوش بدهیم » .

چ . رسل :

درضمن شرح مطلب درکمیته اظهارنمود : «انگلستان درموقعی یك قرارداد بسته‌است که مجلس شورای‌ملی منعقد نیست‌که آنرا تصویب نماید وبادولتی‌که درنتیجه فشار دولت انگلستان بوجود آمده وشاه‌جوان آنرا بمجلس معرفی نکرده وخود دائما مورد تهدید بوده که ازسلطنت خلع خواهدشد اگر طرحهای انگلستان را تائید ننماید درعین‌حال‌که حق امضای هیچ قراردادی را بدون تصویب مجلس ندارد .

«میگویند انگلستان ده میلیون دلار دربرابر این‌قرارداد بایران مساعده خواهد داد . جای‌تعجب نیست که میخواهد کشوری‌راکه دوسه‌برابر بزرگتر ازفرانسه است باینطریق غیر قانونی بهیچ‌بخرد زیرا هرچه قرار بشود بدولت ایران بپردازد به اسکناس پرداخته خواهد شد وامتیاز اسکناس بیك بانك انگلیسی بنام بانك شاهنشاهی ایران داده شده است وهیچ‌نوع نظارت عملی نسبت بمیزان انتشاراسکناس دربین نیست .

باید گفت‌که پرداخت ملیونها یعنی تحویل چند قطعه کاغذ .....»

ضمناً رسل از یادداشتی صحبت‌میدارد که وزیرمختار انگلستان بدولت ایران فرستاده تا چهار نفر از « وطن‌پرستان مشهورارجمند» مستوفی‌الممالك و صمصام‌السلطنه و مخبرالسلطنه ومستشارالدوله را تبعید کند و صرف شدت‌مخالفت مردم مانع انجام آن شده است .

Knox* Charles Russel**

سناتور لاج (پدر سناتور وسفیر امروز بهمین نام) و سناتور ماك کرمیك و سناتور بورا * نیز مداخله کرده و ازدولت امریکا اطلاعات بیشتری درموضوع قرارداد میخواهند .

کالدول نیز قبلا در ۲۸ آگوست، بوزارت خارجه خود گزارش داده بود[۴۸] :

«احساسات عمومی بطورقطع برضد قرارداد جدید است وتغییر نکرده است . روزپیش یك‌عده ازاعضاء دولتهای سابق ومردم نخست‌وزیررا دیده وتنفرواعتراض خودرا اظهارداشته‌اند. جلسات متعدد برای اظهارتنفر تشکیل شده ودرچند شهربازارها را بعنوان اعتراض بسته‌اند ...»

درهمین گزارش کالدول اضافه میکند :

«نخست وزیر بیانیه‌مفصلی درتوجیه قرارداد منتشر ساخته ووزیرخارجه واعضاءدیگر دولت بایرانیان متعرض گفته‌اند که امریکا ازکمك بایران امتناع کرده است . وزیرمختار انگلیس موضوع را یك فتح‌بزرگ محلی میداند ولی انگلیسهای دیگر ازتاثیرآن در شهرت خارج وحشت دارند » .

www.tabarestan.info تبرستان

همچنین گزارشهای کنسول امریکادر تبریز از بدبینی مردم نسبت بقرارداد و تنفر آنها ازسوء نیت انگلستان بدولت‌خودحکایت میکرد .

دولت بـرای آنکه از هیجـان‌مخالفین بکاهد از زبان روزنامه طرفدار خود، روزنامه رعد ، در طی سرمقاله‌ای‌میگویدکه دولت امریکا با قراردادموافقت ضمنی نمـوده است . همینکه این خبـر بواشنگتن میرسد لانسینگ بوزیر مختار خود دستور میدهد که فوراً تکذیب کند .

وزیرمختار درنهم سپتامبر ۱۹۱۹،شبانه ، بدون آنکه به نخست‌وزیر و دولت خبربدهد ، اعلامیه حاکی از این تکذیب‌را به سه روزنامه فرستاد و ضمناً خود او وکـارمندانش در خیابانها براه افتـاده‌رونوشت آن اعلامیه را بین مردم منتشر مینمایند . **

دراین اعلامیه امریکا بوزیر مختار خود تعلیم میدهدکه «نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه‌مند این مسئله‌را تکذیب نمائید که دولت اتازونی ازمساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده‌است» همچنین دراین اعلامیه گنجانده شده‌است که «نمایندگانی که‌از طرف دولت اتازونی درکمسیون صلح پاریس عضویت داشتند مکرر کوشش ومجاهدت کرده‌اند سخنان نمایندگان ایران‌را درکنفرانس صلح مورداستماع قراردهند .... واکنون معاهده جدید معلوم

Borah, McCormick, Lodge*

* امیل لوسوئور (Emile Lesueur) ، معلم‌مدرسه حقوق تهران ، که شاهد اوضاع بوده درکتاب خود نوشته است‌که چون روزنامه‌های تهران از چاپ‌اعلامیه‌لانسینگ امتناع‌کردند وزیرمختار آنرابصورت کتابچه‌ای تنظیم نمود همکارانش و چندین روزآنرا در خیابانهای تهران توزیع میکردند .

میدارد که بچه علت امریکائیها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را بشنوند . . . . . »
ولی‌قسمت عمده‌اعلامیه‌این بودکه : «دولت اتازونی معاهده جدید ایران وانگلستان را باتعجب تلقی مینماید . معاهده مزبور معلوم میدارد باوصف آنکه نمایندگان ایران درپاریس علناوموکدا طالب مساعدت وهمراهی امریکا بودند ایران ازایـن ببعد مایل بـه‌کمك یاتقویت امریکا نمیباشد . » [۴۹]

این اعلامیه بجرات و هیجـان‌ایرانیان و بعصبانیت و غیض کـورزون افزود . مردم بازارها را بستند و برعـلیه‌دولـت و قرارداد به تظاهرهای سخـت پرداختند . کورزون مخالفین خـود را «دیوانه ومزاحم» [۵۰] خواند و دولت وقت ایران در تهدید وتبعید و توقیف مخالفین بیشتر شدت عمل نشان داد .

پس‌از انتشار اعلامیه لانسینگ ایرانیان امید داشتند که ایالات متحـده قدمهای دیگری در راه لغو قراردادبرداردویا درجلوگیری از مخاطراتیکه مخالفت با آن قرارداد تصور میشد دربرخـواهدداشت همراهی نماید و یا بعداً در اصـلاح امور ایران کمك کند . ولی دول متحـده‌درسیاست عدم مداخله‌ای که قبلا درایران داشت تغییر نداد .

در ۲۲ دسامبر ۱۹۱۹ وزیرمختارایران درامریکا که برای ملاقات احمدشاه عازم سویس بود برای آنکه از آخرین‌نظروزارتخارجهٔ امریکا آگاهی یابد با یکی‌از معاونین آن وزارتخانه تماس میگیرد ومیگوید : چون تصویب قرارداد ازطـرف مجلس لازم است وشاه بـزودی بایـران‌برمیگردد و میتوان ترتیبی دادکه شاه مانع تصویب قرارداد بشود دراین مورد نظـرامریکا چه خواهد بود ؟ معاون وزارت خارجه بصراحت جواب میدهد :

«این موضوع صرفاً مربوط بایران است ومانمیتوانیم هیچ‌وضعی بگیریم ولی خیلی احساس تأثر خواهیم‌کرد که ببینیم قراری گذارده‌شودکه طبق شرائط آن ایران تمام یایك قسمت ازاستقلال خودرا ازدست بدهد » . [۵۱]

یسلسون : [۵۲]

«واکنش نسبتاً شدید ومخالف‌دولت امریکا درمقابل قرارداد انگلیس وایران . . . صرف‌نظر ازملاحظات سیاست داخلی ..... بنظر میآید انعکاس ظهور ویلسن بصورت پیشوای اخلاقی ووجدان جهان‌بوده است اگرچه نفت ممکن‌است درپشت اعتراضهای امریکا عامل‌اصلی باشد * ..... بتدریج مبنای اخلاقی امریکا بطور فاش صرفاً بملاحظات بازرگانی تبدیل

---

* ــ اختلاف بین امریکا و انگلستان بر سرمنابع نفت خاورمیانه از همان ۱۹۱۹ شروع شد ، وقتیکه قوای انگلستان که بین‌النهرین و فلسطین رااشغال کرده بود از دادن اجازه اکتشاف بامریکائیان در آن نواحی امتناع ورزید . بـرای تفصیل بیشترمراجعه شود بکتاب ه . فیس . نفت در سیاست خارجی امریکا . Herbert Fey نگارنده Petroleum & American Foreign Policy چاپ Stanford University کالیفرنیا ۱۹۴۴

شد ... درزمان هاردینگ (جانشین ویلسن) اثری ازفکرویلسن راجع بحفظ استقلال‌دول کوچك باقی‌نماند ..... برعکس وزارت‌خارجه باندازهٔ قرن نوزدهم سیاست کناره‌گیری را دنبال میکرد ... با تلقی مشکلات ایران بصورت یك امر آسیائی و بنابراین خارج از علاقهٔ امریکا ، اداره (وزارتخارجه) نشان دادکه ترس‌عادی وتاریخی آن ازسیاست مداخلهٔ درایران مبنای تصمیمهای سیاسی اساسی آن خواهد بود .....» .

باز در ۱۹۲۱ وقتی ایران در استخدام چند مستشار امریکائی عجله‌نشان میداد وزارت خارجه بوزیر مختار ایران گفت :

«نه‌سمپاتی مابرای ایران ونه‌میل ما به‌نفت‌بآن‌اندازه است‌که امریکا بخواهد انگلستان را برنجاند ».

در ۱۹۲۱ ادارهٔ خاورنـزدیك وزارت خارجه مینویسد :

«سیاست بایدمانند گذشتهٔقبل از ۱۹۱۹ مبتنی برتقدم منافع انگلستان در ایران‌باشد: «باوجود وضعی که مادر ۱۹۱۹ نسبت بقرارداد انگلستان وایران گرفتیم واقع باقی است که ایران آن اندازه امنیتی که دارد فقط مدیون انگلستان است وسرنوشت آن بیشتر مورد علاقه حقیقی انگلستان است تاما .....» [۵۳]

www.tabarestan.info تبرستان

د ــ ایرانیان جز اتکاء بخود چاره نمی‌بینند

ایران را جماهیر شوروی خواهد گرفت یا انگلستان باطاعت خود درخواهد آورد ؟

این بود خلاصهٔ سرنوشتی که درپایتختهای بزرگ دنیا برای ایران‌پیش‌بینی میشد . هیچیك از سیاستمداران‌جهان‌تصور نمیکرد ایران بکلی ازپا درآمده که نه‌نان و نه پول و نه قشون دارد و دولتی که حتی‌در پایتخت کشور حکمش اجرا نمیشود و سرزمینی که در هرگوشه‌آن‌عده‌ای‌بعنوانی‌مخصوص بخود برخاسته و از اطاعت حکومت مرکزی سرپیچیده‌اند خواهدتوانست هستی مستقلی داشته باشد . همه‌جا صحبت از این بود که بچه صورت زندگانی‌دو هزار وپانصد سالهٔ ایران‌منقرض‌خواهد شد . هیچکس منطقی نمیدید در اطراف‌فرض ظاهراً محال رستاخیز ایران صحبت بدارد .

همه انقراض ایران را مسلم‌می‌پنداشتند ولی چنانکه سیر تاریخ در سالهای بعد نشان داد همه در اشتباه بودند .این اشتباه دراین بود که هیچ‌کدام نیرویی را که بایران ابدیت بخشیده در نظر نمیگرفتند .

شدت اعتراضها و قیامهای‌عمومی‌سبب شدکه دولت وثوق‌الدوله استعفا بدهد

وانگلستان ناچار این استعفا را تحمل کند. از آن مهمتر ایرانیان موفق شدند مشیرالدوله پیرنیا را که از میهن پرستان پاکدامن مورد اعتماد مردم بود برسرکار آورند (جون ۱۹۲۰ـ۱۲ سرطان۱۲۹۹). پیرنیا دونفر از سیاستمداران مورد علاقهٔ مردم را که سفارت انگلیس تبعید آنها راخواسته بود ، مستوفی الممالك و مخبرالسلطنه ، وچند نفر از رجال دیگررا که مخالفت آنها با نفوذ اجانب برای تودهٔ مردم مسلم بود درکابینه شرکت داد و قبل‌ازآنکه رسماً تصدی دولت را بعهده بگیرد انگلستان را متقاعد ساخت تا از مداخله درادارهٔ ایران دست بردارد و تا قرارداد ۱۹۱۹ بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده‌اجراء آنرا توقع نکند .

پیرنیا درنخستین بیانیهٔ خود گنجاند :

« .... راجع بقراردادی که موسوم بقرارداد انگلیس و ایران در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ است چون بدیهی است‌که قرارداد مزبور باید بتصویب مجلس شورای ملی موکول شود بنابراین عجالتاً عملیات اجرائیه آن موقوف میماند » .

تبرستان www.tabarestan.info

هرچه خطر پیشرفت بلشویکها زیادتر میشد کورزون و عمالش بیشتر متوجه مشکلات اجراء سیاست خودگردیده وبرای قبولاندن قرارداد بدولت ایران بیشتر فشار میاوردند و ضمناً نمیگذاردند که ایرانیان بطور مستقیم با شوروی وارد مذاکره بشوند .

هنگام نوشتن‌پیمان ۱۹۱۹ انگلستان یقین داشت که انقلاب کمونیسم روسیه را سالها از مداخله مؤثر در امور ایران‌باز خواهد داشت و بنابراین موردی پیش نخواهد آمد تا برسر آن با رقیب دیرین‌خود وادار بجنگ بشود . لوید جورج میگفت که بلشویکها هرگز بخاورمیانه‌حمله نخواهند کرد واز چنین حمله‌ای نمیتوانند انتظار فائده‌ای داشته باشند [۵۴] .سیاستمداران انگلیس حساب کرده بودند که میتوانند از ضعف و نگرانی ایرانیان‌استفاده کرده یك حمایت موهوم وعده بدهند و در عوض چند برابر به‌نفوذ خوددر ایران‌بیفزایند . همینکه آرتش‌شوروی بنواحی شمالی ایران حمله کرد و آرتش‌انگلستان بدون آنکه مقاومتی نشان بدهد عقب نشست مشت کورزون و عمال او بازشد * ولی بجای آنکه تغییر سیاست بدهند بعجله و اصرار خود در قبولاندن قراردادافزوده و دولت ایران را بیشتر زیرفشار گذاردند .

---

* همچنین کورزون در تلگراف ۲۷ می خودبه کاکس اظهار میکند : «منهم باور نمیکردم که بلشویکها یك حمله جدی به ایران را در نظر داشتند وتعجب نخواهم کرد اگر هم‌اکنون نیروی خود را عقب کشیده باشند» صفحه ۴۹۸ از ۴۱ ـ۷.

عده‌ای ازسیاستمداران و روزنامه‌های انگلستان از ابتدا بدلائل مختلف در اینکه قرارداد به‌سود انگلستان باشد تردیدداشتند . از آن جمله پیش‌بینی میکردند که نقشه جاه‌طلبانه کورزون لقمه چنـان بزرگی است‌که ازگلوپائین نخواهد رفت. یا مینوشتند کـه این قـرارداد مانع آن‌خواهد شد که ایرانیان آزادانه درصـدد اصلاح خود برآیند و این خود با منافع‌اساسی انگلستان وفق نمیدهد . همچنین میترسیدندکه‌این قرارداد برسوائی اخلاقی‌انگلستان برسد زیرا نشان خواهد دادکه این کشور باصول جامعه ملل و برعایت‌حقوق ملل دیگر اعتنائی ندارد .

بعنوان نمونه چند سطر زیر از مقاله‌ای‌که دیلی هـرالد لندن در بیستم اگوست زیر عنوان « مصر دوم » نوشته‌است نقل میگردد [۵۵] :

«حقیقت مرکزی وضع اینست که ازبین رفتن روسیه امپراطوری بما فرصت دادبرای نخستین‌بار بدون ترس ازمخالفت محلی درایران عمل کنیم . در ۱۹۰۷ ما آنرا باروسیه بمناطق نفوذ تقسیم نمودیم . روسیه ازبین رفته وبرای ایران یتیم شده مابایدسعی‌کنیم هم‌پدر وهم‌مادر باشیم . وضع آن باکمی تفاوت وضع مصر پیش‌ازجنگ است . فقط ما میتوانیم «مشاورین» راکه (باتمام حجب یك‌نژاد امپراطوری) بوزراء ایران کمك خواهند نمود تاکشور خودرا ازنوسازمان بدهند انتخاب کنیم ودرعین‌حال ما افسرانی که بارتش آن فرمان خواهد داد منصوب خواهیم کرد تا از اجراء نصایح خود مطمئن باشیم .

«این یك قصه عادی است ودراین مورد تراژدی عادی مشرق آنرا مغشوش‌تر میکند .

«مانند مصر دراینجا هم ماتاموقعیکه فساد عادی استبداد ایران بنظر میرسید امیدی باقی نمیگذارد دست «بحمایت» نزدیم . مااین ملت کوچك را فقط وقتی بزمین کوبیدیم که شروع کرد یك جرات ملی ، علاقه باصلاحات وشوق بدموکراسی ویك میهن پرستی زنده نشان بدهد .

«مانند مصر دراینجا ما ناچار باید دائم هرچه را در دولت ایران ارتجاعی و فاسد است تایید کنیم .

«.... ایرانیان ساده نمایندگانی بپاریس فرستادند وخیال کردند که حرف این‌نمایندگان شنیده خواهد شد . آنچه این نمایندگان رفته بودند که بگویند محرمانه نیست . مشاورین کارشناس میخواستند ولی پیشنهاد میکردند که انتخاب وانتصاب باخودشان باشد ، افسرانی برای سازمان پلیس میخواستند ولی باز نمیخواستند وابسته یك کشور بزرگ همسایه باشند . چرا نبایستی شخصی چون شوستر امریکائی مالیه آنان را اصلاح‌کند ؟ آیا سوئدیها آموزندگان خوبی برای پلیس نمیشوند ؟ » .

پس‌از آنکه ارتش انگلستان درمقابل بلشویکها شمال ایران را تخلیه‌کرد و مخالفت ایرانیان با قرارداد شدیدتر ومؤثرتر شدپارلمان وروزنامه‌های انگلستان سخت بجان کورزون افتادند و سیاست اورا مورد اعتراض‌قراردادند . حتی روزنامه های مربوط بحزب محافظه‌کار که ابتداکمابیش از قرارداد حمایت مینمودند تغییر

رویه دادند . روزنامه تایمز لندن درمقاله‌مفصلی در ۲۰ مه ۱۹۲۰ بدبختیهای ایران را بپای اشتباه حساب و بی‌خبری دولت‌انگلستان گذارده و مینویسد [۵۶] :

«ازتهران خبر میرسد که قشون بزرگی از بلشویکها از دریای خزر بایران هجوم کرده است . این قشون ممکن است مسبب حوادثی شود که وضع بسیاربی‌مطالعه دولت را نسبت بامور خاورمیانه رسوانماید . شاه خوشخوی جوان ایران دربوشهر ، درخلیج فارس ، روز دوشنبه پیاده‌شده ولابد حالا بپایتخت خود میرود و باخود خاطره پذیرائی باشکوه ووعده‌های دوستی پرآب‌وتابی راکه وقتی دراین کشور بود باو دادند همراه میبرد . وقتی به تهران میرسد حق دارد از خود بپرسد چطور تمام این وعده‌ها عملی خواهد شد ...

« ما احساسات پر آب و تاب پیمان انگلیس و ایران را سال قبل بسرعت تایید کردیم همانطور که چند هفته پس‌از آن اظهار پر صدا ولی نه پر فائده لوردکورزن را که « نفع اصلی ما درایران استقلال آن‌کشوراست » تایید نمودیم .

« ایرانیان لابد کاملا موافقند زیرا استقلال خود را بسیار گرامی میدارند ولی امروز وضعشان چیست ؟

« . . . . عامل مهم اینست که وضع کاملا از سال پیش که ما با امید ، قراردادی راکه حقیقتاً متضمن یك مسئولیت اخلاقی زیاد است ، امضا نمودیم عوض شده است . وقتی انگلستان تصمیم گرفت برادربزرگ‌ایران بشود وضع بلشویکها درآسیای مرکزی مبهم وغیرمسلم بود وکولچاك ودنیکین هنوز بنظر میرسید که قدرت دارند . جمهوریهای کوچك قفقاز . . . . سدی بین بلشویکها و ایران بودند . جمهوری آذربایجان را بلشویکها که با رابطه با نمایندگان ملیون ترکیه‌عمل میکنند دارند میگیرند . صحبت میشودکه‌حتی جمهوری ارمنستان وایروان تسلط روسیه را میپذیرند و

« . . . . .

« ولی معلوم نیست‌که دولت انگلستان حالا که هجوم شروع شده هیچ سیاست عملی روشن داشته باشد .

« . . . . حقیقت اینست . . . . که وزراء مسئولیتهای بزرگ را سرسری بعهده میگیرند بدون آنکه هزینه آنرا حساب کنند . . . . »

برای تسکین مخالفین خود کورزن تنها چاره‌ای که میدید این بود که هرچه زودتر قرار داد را بتصویب برساند . این‌عجله ودر عین حال خستگی کورزن از مقاومت ایرانیان در دستورهائی که بوزیرمختارش در ایران ، نورمان* ، داده کاملا پدیدار است . .

در ۳۱ جولای ۱۹۲۰ کورزن به‌نورمان خطاب میکند :[۵۷]

« قبل از رسیدن شما و برگشتن شاه سیاستی که دولت انگلستان و ایران جمعاً دنبال میکردند تأئید کابینه وثوق و انجام قرارداد انگلیس و ایران بود که عملا در مرحله

Norman*

اجراء بود . * از آن ببعد بکلی تغییر پیدا شده در شرائطی که روی آنها دولت اعلیحضرت انگلستان نمیتوانسته نظارت کند . وثوق از بین رفته است . یك اقلیت ملی استقرار یافته ، ایرانیانی‌که درعدم رفاقت نسبت به بریطانیای بزرگ و قرارداد مبرز بودند بر سرکار آمده‌اند .

« استارسلسکی** ، (فرماندهٔ روسی قوای قزاق ایران) که تصمیم گرفته شده بود اخراج شود براوضاع مسلط است و وضعی که بریطانیای کبیر پیدا کرده کم شرم‌آورنیست . درباره قرارداد وضع طوری است‌که قابل دفاع نمیباشد .

« ظاهراً در حالی است‌که حرکت آن (قرارداد) معلق است ــ در عین حال کــه سرزمین ایران مورد هجوم قرار میگیرد و کوشش کمیسیون نظامی انگلیس بی‌اندازه بــرای تشکیل قوای ملی لازم است درهایش بسته شده و بریگادی‌که شروع کرده بود ترتیب بدهد پاشیده شده و یك عده افسر لایق انگلیسی معطل مانده و هیچکاری ندارند که انجام بدهند تا آنکه دولت ایران تصمیمی برای انجام تعهد خود اختیار کند . مشاور مالی که شروع بکار نموده بود و خدمات خیلی ارزش‌داری انجام میداد اجازه ندارد کار کند و گزارش میدهد که امیدی باصلاحات مالی نیست و بنظر میآید که نمیخواهد بماند .

« . . . . باضافه دولت ایران تحت تأثیر یك نوع وسواس که درك آن مشکل است از استعمال وامی‌که قبلا بدون تردید درمورد تهیه مهمات برای احتیاجات مقدماتی کشور از آن استفاده کرده اجتناب می‌نماید .

« دولت ایران درعین حال که این وضع را میگیرد معذلك هر روزه توسط شما یا توسط کاردار خود دراینجا درخواست کمك مالی اضافی برای مدد معاش شاه ، برای تفنگ و مهمات حتی برای یك میلیون لیره مساعده برای شکست دادن حملهٔ دزدان در شمال و برای ماندن قوای انگلیس در حوزه دریای خزر و قزوین و خراسان و برای هزینهٔ تبلیغات جهت مقاومت با دشمنان ایران و حتی برای هزینهٔ قوای قزاق که ممکن نیست آنرا موافق با منافع خودمان تصور کنیم میخواهد ــ اینها عملیات دولتی است‌که قبول است با تأئید انگلستان بر سر کار مانده و کمك از پول انگلیس میگیرد و با سلف آن اخیراً قراردادی صرفاً بنفع ایران و حفظ استقلال ایران بسته‌ایم .

« ظاهراً از ما میخواهندکه باین وضع تسلیم بشویم باین امید که در طی سه ماه مجلس ایران که هیچ قدمی برای تشکیل آن برداشته نمیشود قراردادی را که دولت با این اندازه بطور واضح بآن بی‌اعتنائی نشان میدهد تأئید خواهد کرد . احتمال آنکه آن چنین کاری بکند بنظر ما خیلی بعید است .

« بدیهی است‌که این وضع نمیتواند نه به نفع ایران و نه به نفع بریطانیای‌کبیر ادامه بیابد . دولت ایران نمیتواند درعین حال تمام مزایای قرارداد را بخواهد و تعهــدات آنرا رد کند یا ندیده بگیرد .

« دولت اعلیحضرت در تمام مدت از دولت ایران التماس نموده که مجلس را دعوت

---

* ــ وزیرمختار انگلستان در تلگراف دهم اوت ۱۹۲۰ خود به کورزون میگوید :
« این اشتباه است‌که تصور شود قرارداد در عهد دولت سابق حقیقه اجرا میشد زیرا عملا قرارداد در زمان آن بیشتر معلق بود تا حالا . در ظاهر بآن‌احترام میگذارند ولی[۵۸] . . . . »

Starosselsky**

کند و قرارداد را بآن عرضه دارد . اگر مجلس قرارداد را رد کرد یا قسمتهائی از آن را کنار گذارد ما بدون پشیمانی از رویه‌ای‌که بطور واضح مورد تأئید ایرانیان نمیباشد دست برمیداریم . . . . شما باید جدا با مشیرالدوله طبق این دستورها صحبت‌کنید و باو توضیح بدهید که دولت اعلیحضرت نسبت باو تمام رعایتهائی راکه مشکلات وضع ایجاب مینماید داشته و باز هم حاضر است داشته باشد .

« ولی او نمیتواند با تعهدات بین‌المللی سفت و شل بازی کند و انتظار داشته باشد که ما بدون شکایت دولتی را تأئید کنیم که با قدرتی که وجودش بآن بسته است با احترامی این اندازه کم رفتار مینماید من اعتماد دارم این توضیحات بشما اجازه خواهد داد که نظر روشنتری از وضع بطوریکه دراینجا دیده میشود پیدا کنید » .

بازچند روزبعد، درپنجم اگوست، کورزون بوزیرمختارش تلگراف‌میکند[۵۹]:

« خوب است‌که شما بشاه وضع حقیقی را توضیح بدهید و بگذارید درست بفهمد بدون آنکه مجال تردیدی باشد که اگر دولت حاضر همکاری صادقانه با ما را ممکن نبیند و نسبت بقرارداد اقدام ننماید دیگر خیلی کم خودش یا کشورش میتواند بما امیدوار باشد و ایران را تردید آن مواجه با خرابی خواهد ساخت » .

www.tabarestan.info تبرستان

در ۲۵ اکتبر نورمان و جنرال‌آیرون ساید نزد مشیرالدوله رفته و اورا سخت تهدید کردند باینکه اگر شرائطانگلستان را نپذیرد شخصا مسئول عواقب امر خواهد بود ودولت انگلستان کمک‌هزینه‌ای را که به ایران میپردازد قطع خواهد نمود . پیرنیا جواب داد که رفتاراو متکی بافکار عامه است ، با تائید افکار عامه هیچ امری مواجه با شکست نمیشودو بدون تأیید عامه هیچ امری به نتیجه نمیرسد وافکار عامه با تقاضاهای انگلستان‌مخالف میباشد . همچنین نخست‌وزیر اضافه نمود که نمایندگان انگلستان باید مطمئن‌باشند که ایران میتواند در مقابل هرنوع فشاری که بیگانگان برای مداخله در اموردا‌خلیش بیاورند مقاومت نماید . سپس هنگامی که وزیر مختار از اطاق بیرون‌میرفت مشیرالدوله باوگفت «آقای‌نورمان شما بعد تاسف امروز را خواهیدخودر.»[۶۰]

علی رغم این تهدید های سخت ،دولت ایران باتکاء پشتیبانی عامه نه تنها در برابر انگلستان مقاومت کرد بلکه برخلاف میل انگلستان بطور مستقیم با دولت شوروی برای‌تخلیه ایران ازقواء بلشویکهاوارد مذاکره شد و از راههای مختلف سعی نمود که «متجاسرین»* راساکت ویامغلوب‌سازد و دراین هردو امر بسیار مهم مقداری موفق شد . در حقیقت جنبه ملی سیاست‌پیرنیا خود باعث تخفیف مقداری از اغتشاشهای داخلی گردید چون این‌اغتشاشها تا اندازه‌ای از اعتراض مردم بر

* ــ عنوان « متجاسرین » را پیرنیا برای تعیین دسته‌های مختلفی که از اطاعت دولت سرپیچیده بودند استعمال میکرد .

علیه قرارداد مایه میگرفت .

اعتماد مردم به دولت ، وروشی‌که دولت برای انجام انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی در پیش گرفت سبب‌شدکه ۳۹ نفر وکیلی که قبلا در دورهٔ وثوق‌الدوله انتخاب شده بودند اعلامیه‌ای‌دایر بمخالفت‌خود باقرارداد صادر نمودند.

در عین آنکه خزانه تهی وقوای‌شوروی ومتجاسرین داخلی تهران‌را تهدید میکردند مشیرالدوله نه یك شاهی ازکمك‌مالی موضوع قرارداد ۱۹۱۹ برمیداشت و نه بافسران و مدیرانیکه انگلستان طبق آن‌قرارداد بایران فرستاده‌بود مراجعه میکرد. ولی در عین‌حال اصرار داشت که انگلستان‌در خارج از قرارداد بلاشرط بایران کمك کند .

لابد درنظر زعمای انگلیس دولت‌مشیرالدوله در حکم گرسنه‌ای بود که در حال مرگ قبل از آنکه بلقمه نانی که‌می‌بیند دست بزند میخواهد از حلال یا حرام بودن آن مطمئن باشد .

www.tabarestan.info تبرستان

مقاومت مشیرالدوله و مذاکرات‌او با شوروی و توفیق او در تخفیف قسمتی از اغتشاشهای داخلی و مخالفت او باکنارگذاردن فرمانده روسی قواء قزاق ایران باعث مزید رنجش انگلستان ومنجر باستعفای او گردید .

جانشین پیرنیا ، سپهدار اعظم ،فرمانده روسی قوای قزاق را معزول نمود ولی در مقابل تظاهرات شدید مردم مجبورشد که سیاست پیرنیا را نسبت بقرارداد دنبال کند واطمینان بدهد :

« . . . . . در موقعی‌که بواسطه بحرانهای اقتصادی و تحولات سیاسی رشتهٔ امور مملکت از هرطرف درهم و آشفته واز هم گسیخته امور تجارتی و معیشت عمومی گرفتار ارتعاشات شدید واوضاع اداری بکلی خارج از ترتیب و انتظامات امور دچار تزلزل و پیکرهٔ یك بی‌نظمی معیشتی و فکری با زشت‌ترین عاقبتی در حال نمایش است .

« در حالیکه دستجات مختلفه با اراده‌های تحریك شده در زیباترین و نفیس‌ترین سرحدات و سواحل شمالی این مملکت در کار آشوب و یغما و انهدام اساسی امنیت وآسایش عمومی بوده . . . . درهمین موقع که میتوان آنرا تلخترین مواقع سیاسی و اجتماعی و حتی غیرقابل جبران‌ترین موارد حیاتی این کشور بیچاره دانست . . . .

« برای رفع هرگونه سوء تفاهمی لازم میدانم افکار هم‌وطنان خودرا مستحضر سازم که . . . . در موضوع قرارداد ایران و انگلیس هم عیناً همان سیاست کابینه سابق تعقیب شده و قبل‌از ارجاع آن به مجلس شورای ملی بهیچوجه اقدامی بعمل نخواهد آمد .... » .

انگلستان با برکنار شدن افسران‌روسی قوای قزاق راضی نشد بلکه از سپهدار خواست تا قزاقخانه را در اختیارافسران انگلیسی بگذارد و بوسائل مختلف

اورا برای قبولاندن قرارداد زیر فشار گذارد . اوضاع داخلی نیز بشدت وخیم‌تر میگردید وباغتشاشهای دیگر ، خاصه‌اغتشاشهای نواحی دریای خزر ، اغتشاش آذربایجان که در آنجا اسمعیل سمیتقو‌بیاغی‌گری برخاسته و تبریز را تهدید میکرد اضافه شده بود . سپهدار دوام‌نیاوردو نه مستوفی و نه مشیرالدوله حاضر شدند اصرار شاه را برای تشکیل یك دولت تازه‌بپذیرند.ناچاردوباره متوسل‌به‌سپهدارشدند بدون آنکه امیدی بتوفیق اوباشد . برعکس‌انحطاط اوضاع عمومی سریعتر شد . اتباع بیگانه درصدد برآمدند ایران‌را ترك‌کنند.بانك شاهنشاهی اعلانهای متضاد صادر و گاهی اسکناس هارا جمع مینمود ، شاه‌بخیال افتاد ازایران برود یا لااقل پایتخت را بشیراز ببرد .

نه از سیاستمداران مورد توجه‌مردم کسی حاضر بقبول مسئولیت حکومت بود ونه مردم دیگر امیدی به پیشوایانی که‌مکرر آزموده ونتیجه‌نگرفته بودند داشتند. یك هیجان انقلابی ایرانیان را فراگرفته‌بود . عامه آرزو میکردند که دولتی قوی پیدا شود تا هم در مقابل بیگانگان بایستدوهم از عهده اصلاحات ضروری داخلی برآیدچنانکه حبیب‌الله مختاری‌مینویسد*:«افکار جامعه شب وروز در جستجوی یك دست قوی و توانا وبی‌آلایش بود . زیرااین اوضاع و شالوده قابل دوام نبود ... زیرا نام ایران و ایرانی که قرنها موردستایش دنیا بود ... در تمام جهان با بی اعتنائی وبی احترامی و عدم قدر ومنزلت‌برده میشد . زیرا کسی پیدا نمیشد یك کوچه و خیابان را از گرد و گل و خاك‌و خاکروبه پاك و قابل عبورکند . ودولتی نبود که بتواند یك تفنگ را از دوش یك‌دزد شرور بیابانی یا شهری بگیرد ، یا بتواند مختصر درآمدی برای کشور تهیه‌و کوچکترین اصلاحات ولو تسطیح یك کیلومتر راه باشد بنماید ... یا یك مدرسه‌کوچك ابتدائی تهیه‌کند، یا یك سربازخانه کوچك ... بپا نماید ، یا طرز و فکر مردم‌خرافاتی را اصلاح و یك قدم فرانهد، یا یك بچه‌را باروپا فرستاده ازمعلومات علمی‌و عملی و فنی ضروری کسب اطلاع نماید ، یا از ترس طبقات روحانی یك کافه یارستوران یا سینما یا تئاتر یا کتابخانه یا موزه یا کارخانه یا بنگاههای دیگری رابرپا نماید ...»

یکی از شعراء وقت علاجی را که‌ایرانیان آن زمان میجستند چنین خلاصه کرده است .

ایرانیان که فرکیان آرزو کنند — باید نخست کاوه خود جستجوکنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر — تا حل مشکلات به نیروی او کنند

* حبیب‌الله مختاری در«تاریخ‌بیداری ایران» تهران ، چاپخانه دانشگاه،۱۳۲۶شمسی۱۹۴۷میلادی.

فصل سوم

تأسیس سلسلهٔ پهلوی

تبرستان
www.tabarestan.info

« بندگی بندگی نمیشود مگر وقتی
که قبول شده باشد » .

فلیکس گاراس

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ - کودتای ۱۲۹۹

تمام آنچه بیگانگان در سالهای نخستین بعد از جنگ جهانی درباره ایران نوشته‌اند در حکم مرثیه خـوانی است .هیچکس تصور نمیکرد که ایرانیان بتوانند دوباره بخود آمده وشخصیت و استقلالشان‌را نگاهدارندو بهمین‌جهت عده‌ای ازهمین بیگانگان از رستاخیز بعداز کودتای ۱۲۹۹ با تعجب وتحیر صحبت میدارند .

اما اوضاع وحشتناك بعداز آن‌جنگ در خود ایرانیان اثری معکوس‌آنچه بیگانگان تصورمیکردند داشت . ایرانیان‌که در صد سال پیش از آن ایام هزار ها گام رو بانحطاطرفته یارانده شده بودندناگهان‌دیدند که به لب پرتگاه ژرف وتاریك‌نیستی رسیده‌اند و دیگر بیش از یك قدم بین‌بودن‌ونبودن آنان فاصله نمانده است . چون بیهوشی که بضرب سیلی هوشیار شود ویـا بینوائی که از ناچاری با دشمنی چندبرابر نیرومندتر از خود در افتد ایرانیان نیزوقتی خودرادر لب این‌پرتگاه یافتند بخود آمدند ونه‌تنها ازلب آن‌پرتگاه خودرا کنار کشیدند بلکه علی‌رغم تمام مشکلات موجود توانستند رستاخیزایران را تامین کنند .

در آن موقع چنان تسلط انگلستان‌مسلم و حملات ارتش شوروی غیـرقابل مقاومت وهرج ومرج داخلی غیرقابل‌علاج‌بنظر میرسید که‌این‌رستاخیزامری‌غیرممکن تصور میشد ، همانطورکه رستاخیز هـای‌پیشین ایران پس از هجوم عرب و مغول و تاتار غیرممکن تصورشده بود . رستاخیزی‌را که در ۱۹۲۰ غیر ممکن بنظیر میرسید ایرانیان از عهده برآمدند همانطور کـه‌رستاخیز های ظاهرا غیر ممکن پیشین را از عهده برآمده‌بودند. انجام‌همین محالات‌است که به‌دوام ایران در ۲۵۰۰سال گذشته جلوه‌ای معجزه آسا داده و ایمان درونی‌و معنوی ایرانیان را به ابدیت ایران تأیید و تقویت کرده‌است .

این رستاخیز چنان غیر ممکـن‌تصور میشد که چند نفر از ایرانیان مورخ نما برای‌توجیه‌آن دنبال‌موجباتی‌غیرایرانی‌رفته‌اند بدون آنکه جز توهین بایمان هم میهنانشان از این جستجو نتیجه‌ای بگیرند.طرز فکر این ایرانیان‌را جزبتأثیر انحطاط

شخصیت کش ویاس اور سده نوزدهم نمیتوان نسبت داد . این نویسندگان نفوذ اختناق‌آور استعمارگران را میدیدند ولی به‌اندازه کافی با تاریخ آشنا نبودندتا بتوانند نیروئی را که در طی ۲۵۰۰ سال گذشته ایران‌را نگاهداشته واز مخاطراتی سخت‌تر از بیست سال اول این قرن رهانیده چنانکه‌باید بفهمند و بحساب بیاورند . برعکس این چند نفر نویسنده مورخ نما بیگانگان‌با کمال صراحت تعجب خود را از رستاخیز ایران بیان کرده و حتی بعضی ازآنان که‌قبلا انقراض ایران را پیش‌بینی نموده بودند در سالهای بعد با تحیر تمام باشتباه‌خود اعتراف نموده‌اند .

یسلسون [۶۱] :

« تعجب‌آور است که ایران بآنچه خود داشت توسل جست تا هم انگلستان را که میکوشید آنرا بیك تحت‌الحمایه محدود کند و هم خطر بلشویك را که تهدید میکرد آنچه را که امپراطوری روسیه نتوانسته بود بوسیله قدرت سیاست خشن بگیرد از راه انقلاب و رادیکالیسم بگیرد شکست بدهد . »

www.tabarestan.info تبرستان

الول ستون [۶۲] :

« با فروریختن آلمان وروسیه انگلستان خودرا درایران بی‌رقیب میدید در واقع تنها مخالفت از طرف دولت و ملت ایران پیدا شد که درآن موقع تصور میرفت بحساب نمیآیند . . . . در حالیکه این نقشه‌های بلند بالا را میکشیدند (قرارداد ۱۹۱۹ و خط‌آهن ــ بغداد ــ هند و خط هوائی) سیاستمداران انگلیس علائم را ندیدند و اندوه‌آور است که نیروی درونی احساسات ملیت ایرانی را که سالها تحریك شده بود کمتر از آنچه بودپنداشتند. در چند ماه اوضاع عوض شد و ایران از نو بصورت کشوری درآمد که میتوانست روی پای خود بایستد » .

ودر جای دیگر مینویسد :

« در همین اوقات بحرانی و موقعیت خطرناك بود که ملت ایران باردیگر توانائی و لیاقت خارق‌العاده خود را برای رفع مشکلات و ابراز وجود نشان داد و یکی از همان پیشوایان لایق و فداکار را که برای همین مواقع حساس در دامن خود میپروراند و در موقع احتیاج ازوجود آنان برای دفع شر دشمنان استفاده میکند برای بیرون راندن مهاجمین و استقرار نظم بصحنه نبرد هدایت و راهنمائی کرد .» *

م . پرنو [۶۳] :

انگلستان « بخوبی میتوانست باورکندکه نقشهٔ غرورآمیز و معظمی‌که با دقت تعقیب مینمود عملی شده است . وقایع خوب بنفع آن بود : ویرانی قدرت روس درآسیا تسلط انگلستان را تأمین میکرد . برای انگلستان که ارباب قفقاز وبطورمحکم مستقر دربین‌النهرین‌بود کفایت مینمود که ایران را زیرقانون خود درآورد ... سرپرسی کاکس با طرح مهمی

---

* ترجمه فارسی «ایران نو» الولستون صفحه ۱۹۲ (۱۲ ــ I) .

رو بایران حرکت کرد : ، طرحی که به یك شکل ماهرانه و مؤدب باکمال سادگی حمایت بریتانیا را روی شاهنشاهی ایران برقرار مینمود . . . . »

نیکولسون [٦٤] :

شکست نقشه انگلستان را چنین بیان میکند : « عامل قدرت و یا قوت در انگلستان نبود ، عامل رضایت و یا اطاعت درایران نبود . در یکطرف خستگی جنگ و یك موج احساساتی ضد استعمار وجود داشت و در طرف دیگر احساسات ملی و اتکاء به نفس زیاد و عقیده راسخ باینکه از لحاظ عقائد جهانی انگلستان هرگز جرأت نخواهد کرد زیاد سماجت ورزد موجود بود . . . . . » .

در فصل پیش بیان شد که بزرگترین تازگی تاریخ ایران ازنیمه سده نوزدهم باینطرف در نقشی است که کم‌کم عامه‌مردم برای حفظ ایران وایرانیت بعهده گرفتند . چند مورد ازایفای این نقش درضمن اشاره بلغو انحصار تنباکو و انقلاب مشروطه ومقاومت با التیماتومهای روس‌و انگلیس برعلیه شوستر وقیام برعلیه پیمان ۱۹۱۹ مطرح گردید . یك مورد دیگر ازاین نقش درنهضتهائی که درطی جنگ جهانی نخستین وسالهای اول بعداز آن‌برپا گردید دیده میشود . کودتای ۱۲۹۹ خود بدست پیشوایانی انجام گردید که دربین‌توده مردم رشدکرده وازجهت تنفر از مداخلات بیگانگان درامور ایران وانزجاراز رجال وسازمانها واصولی‌که ایران را به لب پرتگاه نیستی رسانده بود وایمان‌بسرنوشت ایران با توده مردم شریك‌بودند .

رضاخان که در زمان کودتا بامقام میرپنجی (سرتیپی) فرمانده اتریاد قزاق همدان و عهده‌دارمبارزه با متجاسرین‌شمال بود خود از سربازی بآن درجه‌رسیده و درنتیجه سالها مشارکت در ماموریتهای‌نظامی درنقاط‌مختلف‌کشورنه‌تنها بمشکلات کشور پی برده بلکه شخصاً وعملا ایـن‌مشکلات را تجربه کرده و احساسات و افکارش با واکنشهای این مشکلات ساخته‌شده بود . فرزند و جانشین او محمدرضا شاه پهلوی در کتاب « ماموریت بـرای‌وطنم » درباره پدر خود مینویسند :

« تشکیلات ارتش فرسوده وازهم‌پاشیده واسلحه وتجهیزات آن کـهنه و مندرس (درتمام ارتش بیش از چند توپ‌کهنه وجود نداشت) و روحیه افراد بسیار ضعیف بود . اما چیزی که درنظر پدر من‌ازهمه اسفناك‌تر بوداین‌بودکه‌میدیدافسران بیگانه بارتشی که او جزوآن‌بود فرماندهی‌داشتند وخوب میتوان حدس زد که وقتی پدرم میدید که فرمانهائی که باو میدهندغالباً بجای اینکه ازپایتخت‌ایران صادرشود از پایتخت روسیه صدور پیدا میکند چه‌حالی داشته وبروی چه میگذشتـه است . بعقیده من حس وطن‌پرستی وناسیونالیزم‌شدیدی که در پدر من وجود یافته بود در

اثر این بود که معنی تسلط بیگانگان رابواقعی دریافته بود . »

عامل‌دیگر کودتا ، سیدضیاءالدین‌طباطبائی ، روزنامه نویسی پرشور و پر شهامت بود که از زمان وثوق‌الدوله باسیاست خارجی ایران تماس نزدیك پیدا کرده و بواسطه وضع خانوادگی وشغل‌روزنامه نویسیش (مدیر روزنامه رعد بود) کاملا با احساسات توده مردم آشنائی‌داشت .

باری در شب سوم اسفندماه ۱۲۹۹ (۲۰ فوریه ۱۹۲۱) رضاخان با افرادقزاق زیرفرمان خود (شماره آن افراد را ۱۵۰۰تا ۲۵۰۰ نفر تخمین زده‌اند) وسیدضیاء الدین طباطبائی وارد تهران شدند وپس‌ازتبادل چند تیر ، بدون آنکه بیش‌از چند نفری کشته وزخمی شوند ، آنرا متصرف‌شدند . فردای همان روز احمدشاه قاجار طباطبائی را به نخست‌وزیری بجای سپهداراعظم ، سردارمنصورورضاخان‌رابفرماندهی دیویزیون قزاق با عنوان « سردارسپه »منصوب نمود . دوماه بعداز کودتا مقام وزیر جنگ نیز به سردار سپه واگذارگردید .

در دهم اسفند ۱۲۹۹ (۲۶فوریه۱۹۲۱) یعنی در همان نخستین هفته حکومت خود این دولت‌تازه عهدنامه‌مودت‌با شوروی را امضا ودر همان روز الغاء معاهده‌ایران وانگلیس۱۹۱۹رااعلام‌داشت.شوروی از کلیه قراردادهائیکه روسیهٔ تزاری بایران تحمیل نموده و از تمام‌مزایائی‌که بزور گرفته بود صرف‌نظر نمود و مرز خودرا با ایران برهمان حدود که‌در ۱۲۹۸ ه . (۱۸۸۱ م.) تعیین شده بود قرار داد . انگلستان نیزدرسالهای بعدقسمت‌عمدهٔ مزایا و انحصارها و نفوذ خودرا (جز نفت) از دست داد .

طباطبائی بیش از سه ماه برسرکارنماند ودرکتاب « ماموریت برای وطنم » توضیح داده شده که « بعقیده من پدرم‌با سید ضیاءالدین نه از نظر عقاید سیاسی واقتصادی بلکه ازنظر تشخیص موقع وطرزعمل موافقت‌نداشت » . پس‌ازطباطبائی باز چند نفر از رجال سیاسی مشهور پیش‌از کودتا پشت سرهم ریاست دولت را در دست گرفتند ولی طی تمام این تغییردولتهاسردارسپه مقام وزارت جنگ را بعهده داشت و منشاء حقیقی قدرت دولت بود.در مهرماه ۱۳۰۲ شمسی (اکتبر ۱۹۲۳ م.) تسلط عملی سردار سپه برامور دولت باانتصاب او به مقام نخست‌وزیری محرز گردید و باضافه درفروردین ماه ۱۳۰۳مجلس شورای ملی سمت « فرمانده کل قوا » را با اختیارات زیاد باو تفویض‌نمود .

توفیقهای چشمگیر وتندی‌که پس‌از کودتا نصیب ایران شد ، ایرانی که

www.tabarestan.info تبرستان

سالها بود مزه توفیق را نچشیده بود ، ورابطه بین این توفیقها وشخص سردارسپه سبب شد که مردم درصدد برآیند سلطنت رااز احمد شاه قاجار که چند ماه پیش ازآن باروپا رفته ودرآنجا مانده بود گرفتـه‌به سردار سپه واگذار کنند . برای تامین این منظور مجلس موسسان را در ۱۵ آذرماه ۱۰۳٤ هـ . ش . (٦ دسامبر ۱۹۲۵ م .) تشکیل و ٦ روز بعد مواد متمم قانون‌اساسی‌را مربوط به تفویض سلطنت بسلسله قاجاریه لغو وسلطنت ایران را به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی واعقاب‌ذکور وی نسلا بعدنسل اعطاء کردند .

برای اینکه معلوم شود تا چـه‌اندازه سیاستمداران انگلستان درآن زمان نسبت بحقیقت وضع ایران در اشتباه بودندتوجه به‌نظر وزیر مختار انگلستان درایران که یك عامل عمده قرارداد ۱۹۱۹ بـودشایان دقت است :

www.tabarestan.info تبرستان

پ . کاکس [٦٥] :

در ۱۸ مه ۱۹۲۰ به کورزون تلگراف کرده بود که «من از مجلس نمیترسم شاید برای تسکین تشخص خود بعضی تغییرات غیر مهم از قبیل تعیین یك مدت را خواهند خواست ولی با حسن اداره و باتهیهٔ زمینه درست قبل از تشکیل جلسه مجلس من پیش ازاین خطری نمی‌بینم . » !

سرپرسی سایکس [٦٦] :

بعداز آنکه قرارداد را ایرانیان‌رد کردند این مأمور عالیرتبه انگلستان باز متوجه اشتباه دولت خود نشده بلکـه‌در عوض انقراض ایران‌را پیش‌بینی نموده و می‌نویسد :

«وضع غم‌انگیز است ــ ایران برای دفاع از خود مبارزه نمیکند و خزانه خالی است از دوست قدیمیش بریطانیای کبیر روبرگردانده و آن (بریطانیای کبیر) باید لااقل فعلا این (ایران) را رها کند تا نجات خودرا بدون کمك پیدا نماید . مشاور مالی وهمکارانش از تهران رفتند ــ پلیس جنوب که تنها حائل بین امنیت و اغتشاش در ایالت فارس است منحل گشته و زنها و بچه های اروپائی شیراز را ترك میکنند ــ در جاهای دیگر وضع روبانحطاط است ، وزراء در تهران نظارت کمی نسبت بایالات دارند .

« دوستان ایران بلای حاضرش را با غصه مینگرند و امیدوارند که قبل از آنکه وقت از دست برود کشور متوجه خواهد شد که در راهی که بطرف خرابی میکشد پیش میرود .»

کورزن [٦٧] :

در تلگراف ۲۰ مارچ ۱۹۲۱ خودبه‌وزیرمختار بریتانیای‌کبیر در ایران تاثر خود را از سرنوشت قرارداد ۱۹۱۹ بیان‌کرده و میگوید :

«برای من ممکن نیست که ادعا کنم که دولت اعلیحضرت (دولت بریتانیای کبیر) از این وقایع متأثر نیست و یا درباره نتایج آن میتواند شوقی نشان بدهد.» ضمنا کورزون پیشنهاد های وزیرمختار خودرا راجع بهر نوع کمك مالی و نظامی بدولت تازه ایران رد می‌نماید.

همچنین‌دول‌متحده امریکا تصمیم‌گرفت درباره درخواست محدودی که دولت ایران برای خرید اسلحه نموده بوداقدامی ننماید. سفارت‌امریکا در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۱ بوزارت خارجه خود تلگراف کردکه وزیر جنگ (سردار سپه) استفسار کرده است که آیا امریکا حاضر است فوراسی‌هزار تفنگ و یك میلیون دوره فشنگ و چهارباطری کوهستانی وچهار زره‌پوش‌و چهار هواپیما به ایران تحویل دهد. و وزیر مختار محرمانه اضافه نمود که این‌اسلحه برای برقرارکردن نظم داخلی و مقاومت با فشار روسهاست اما ممکن است‌مخل منافع بیگانه باشد مگر آنکه با مستشاران و کارشناسان امریکائی توام‌باشد. وزارت خارجه امریکا در پاسخ تلگراف نمودکه درباره این مهمات اقدامی‌نخواهد نمود[۶۸].

www.tabarestan.info تبرستان

۲ـ باز چند نظر از دیگران درباره ابدیت ایران

آراء عده‌ای از خاورشناسان ودیگر نویسندگان بیگانه درباره ابدیت ایران زیر عنوان «ابدیت ایران» درصفحه‌های نخستین این کتاب وآراء بعضی دیگر در «آزمایش» های ابدیت ایران نقل شده‌است. دراینجا فقط بآوردن چند نظر از کسانیکه درباره رستاخیز ایران بعد ازکودتای ۱۲۹۹ نوشته‌اند اکتفا میشود.

www.tabarestan.info تبرستان

یسلسون : [۶۹]

«شکست سیاست بیباك کورزن در ایران ضرر مهمی برای انگلستان بود ... بریتانیای کبیر نتوانست از تغییر وضع قدرت استفاده نماید».

ر . دلاکور : [۷۰]

« حقیقتاً این ایران مغرور از گذشته و از فرهنگ خود عجیب است در سنتهای کهنه درجا میزد و زیرنفوذ یك مرد تنها پادشاه فعلیش بصورت امروز ایران درآمد کشوری جوان و متحرك که فعالیت مالامالش در چند سال آنرا مبدل بیك کشور جدید نموده است ».

م . پرنو : [۷۱]

«باوجود این ایران میماند ــ فتوحات نظامی ، انقلابات مذهبی آنرا غرق میکند بدون آنکه درآن نفوذ نماید ــ از رسوبی که ازاین طغیانها میماند بمیل خود یا بهتر بصورت نبوغ خود صورتهائی از اعتقادات و فرهنگ و هنر وحکومت میسازد که ، بدون آنکه بابدیتش لطمه بزند ، گاهی ترقی آنرا نشان میدهد . فردا وقتی بطرف دریا سرازیر میشویم ، وقتی از کتلهای مشهور ، متعدد بزرگ که استحکامات فوق‌العاده و تسخیر نشدنی شهر شکست ناپذیر را تشکیل میدهد عبور میکنیم باز بهتر این مقاومت و دوام را که امروز باعث تعجب دکتر هرتسفلد است همانطور که دیروز کونت دوگوبینو را متعجب ساخته بود خواهیم فهمید . آیا همین قدرت شکست ناپذیر نیست که امروز روسها را در کنار دریای خزر نگاهداشته و انگلیسها را در سواحل خلیج فارس متوقف ساخته است ؟»

بوری : [۷۲]

« سایکس معتقد بود که نظارت خلیج فارس تقریبا برابر تسلط برخاورمیانه است » و حساسیت انگلستان بنابر بوری بعد از جنگ بین‌المللی اول درباره آن خلیج باقی بود منتهی

دیگر تسلط سابق را نداشت . راجع بوضع شیوخ عرب که از طرف انگلیسها حمایت میشدند مینویسد :

« از سالهای بیست این قرن آنها (شیوخ عرب) غفلتا مواجه بااین امر شده‌اند که یا تسلیم حکومت نو و نیرومند رضاشاه بشوند ویا در محبسهای تهران از دیده‌ها محوگردند ... انگلیسها یك مرتبه از تحریکات دسته‌های کوچك متعددی که بآسانی میشد با آنها کنار آمد محروم گشته و بایك نفر ، حکومت شاه ، مواجه شده‌اند .

« یك واقعه بیش از هرچیز آنها را تکان داده است ، سرنوشت شیخ محمره ... صحنه دوم منع پرواز خط هوائی انگلستان از روی سرزمین ایران بود در ۱۹۳۱ سوم تغییر مقر نماینده مقیم خلیج بود از بوشهر به کویت در ۱۹۳٤ ــ دنبال آن چهارمی در آپریل ۱۹۳۵ واقع شد و آن انتقال پایه های دریائی انگلیس بود از هنگام به باسعید وازطرف ایران به بحرین. دراین موضوع سرآرنولد ویلسون نماینده مقیم سابق بصره و بعد کمیسیونر عالی بغداد و بعد مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس یکی دو سئوال مزاحم از سرجان سایمن وزیرخارجه نموده است «آیا تسلط انگلستان که شامل قسمتی از جزیره باسعیدو میشد حالا رسما ترك شده است ؟... سرجان سایمن جواب دیگری پیدا نکرد جز آنکه وضع هوا در آنجا ناسالم است و آن محل جزء اراضی انگلستان نبود ودولت اعلیحضرت اخیرا تصمیم گرفته بود که منافعشان در خلیج فارس با انتقال مرکز به بحرین ودرسمت عربی خلیج بهتر تامین خواهد شد» .

سرپرسی سایکس : ۷۳

در زمانی که پیمان ۱۹۱۹ مطرح‌بود ، مانند عده‌ای دیگر از مردم آن زمان باور نمیکرد کـه بدون نظارت انگلستان‌ایران خواهد ماند و بدون حضور ارتش انگلیس و سربازان جنوب ، ایران خواهدتوانست استقـلال خـود را نگاهدارد و مینوشت :

« ما (انگلیسها) آمادگی خودرا برای کمك به ایران نشان داده‌ایم ولی آیا مجلس کمك ما را خواهد پذیرفت و پیمان را تصویب خواهد نمود ؟ شاید این کار را بنماید ولی خیلی بیش ازاین لازم است تا آن به نتیجه برسد ... من بیم آنرا دارم که ایران حقایق را ندیده و هیچ نظارتی را اجازه ندهد هرچند برای حفظ وجود آن بعنوان یك قدرت لازم باشد ... و آیا ایران خواهد توانست تنها بایستد اگر ما ارتش انگلیس را ببریم و پلیس جنوب ایران را مرخص کنیم ؟»

علی رغم این دید شوم همین سیاستمدار و سربازانگلیسی دهسال پس ازآغاز دوره پهلوی‌در مقدمه چاپ‌سوم کتاب‌خود مینویسد :

« در این دهسال ایران عوض شده است ، شاید بیش از هردوره از تاریخ پرحادثه‌اش . بیشتر در نتیجه شخصیت رضاشاه ، بنیان‌گذار سلسله پهلوی یك روحیه ملی نیرومند بیدار شده ، قدرت دولت باموفقیت درتمام پهنا ودرازای سرزمین برقرار گردیده ، اوضاع مالی برپایه های محکمتری استوار گردیده، یك استاندارد زر قبول شده و ارتباطهای هوائی و راه آهن و

اتومبیل دید این ملت محافظه‌کار را دارد عوض میکند و دارند ترقی میکنند . همچنین تغییر در سیاست خارجی کمتر اهمیت نداشته است . ایران خود را از قید کاپیتولاسیونهای تنفرآوز خلاص نموده ... و حالا با قدرتهای اروپا پیمانهائی برپایه برابری می‌بندد .»

ر . گیرشمن : [۷۴]

«در طی تاریخ کهن خود ایرانیان نیروی حیاتی فوق‌العاده خود را ثابت کرده‌اند . ایرانیان لیاقت آنرا داشتند که بگیرند و هضم کنند .... ایرانیان قدرت آنرا داشتند که نه تنها باقی بمانند بلکه باضافه عوامل خارجی را در خود حل کنند و تجدید حیات ایران در بیست و پنجسال اخیر صورت یك رنسانس ملی بخود گرفته بنظر میرسد خواهد توانست آن ملت را بمقامی که در گذشته بین ملل آسیای غربی داشته برساند » .

ل . پ . الول ستون : [۷۵]

تبرستان www.tabarestan.info

« این تاثیر های خارجی هرگز نتوانسته افکار ریشه‌دار ودید ایرانیان را جذب و لجن‌آلود کند . یك چیز غیر قابل هضمی در طبیعت ایرانیان است که بآنها استعداد میدهد بعد از همه وقایع زنده بمانند و حتی در آخر فاتح خودرا ببلعند بقول گوئت‌دگوبینو «ایران مانند صخره بزرگی است که از کوهی بمیان یك سیل‌گاه افتاده باشد ، ممکنست سیل آنرا بساید و حتی یك لحظه آنرا بلند کند ، ولی این صخره دوباره محکم بجای خود می‌نشیند .»

ر . پین : [۷۶]

« ... تخت جمشید بود ــ من مدتی بفکر فرورفتم که چه اندازه تعجب‌آور است که هرچه تمدن پیرتر میشود ماکمتر برای شکوه انسانی جشن میگیریم ...»

پس از آن این مؤلف بزندانهای کشنده نازیها و وضع کار یك نواخت کارخانه‌ها اشاره کرده و میگوید ما اهل باختر در آنها معنی زندگانی انسان را نشان داده‌ایم ...

«اعتراف میکنم که من درایران بیشتر یادگرفتم تا در چین و درهند ــ شاید این هوای صاف ایران بود . احساس چیزی ، چیزی بدون هیجان تب‌انگیز و بدون سوء نظر ــ هنرآنها ظرافت و قدرت انسانی را منعکس میکرد ... شما میدانستید بکشوری آمده‌اید کــه بودلر تعریف نموده است :

« اینجا همه چیز نظم و زیبائی است .
« تجمل و آرامش و هوس خوش .
« ولی بیش از لذت بود ، درك شکوه بود ...
« زیاد خطرندارد اگرپیش‌بینی شودکه شکوه انسانی دوباره ازایران خواهددرخشید.»
« کسانی که به ایران رفته‌اند همیشه در فکر این شکوه انسانی هستند .
« لازم نیست که به زرتشت و نیچه ایمان بیاوریم ... شاید فقط لازم است که تمام هنر و تمام حوصله‌ای را که در ساختن کاشی ایرانی بکار رفته است مشاهده کنیم .»

بن ژامن : [۷۷]

این وزیر مختار امریکا راجع به بیگانگانی که در زمان ناصرالدین شاه انقراض ایران

را پیش‌بینی مینمودند نوشته ولی چون نوشته او درباره بیگانگان سالهای بعد نیز صدق میکند دراینجا مورد اشاره قرارمیگیرد . بن ژامن معتقد بود برای کسانی کـه انقراض ایران را پیش‌بینی میکنند «آرزو پدر اندیشه» است .

ا . س . میلسپو : [۷۸]

«ناظرین بدبین بیش از یك دفعه مرثیه های شوم برای گور این ملت کهن نوشته‌اند ولی ایران از بگور رفتن امتناع ورزید و حتی بارندی نظر دکترهائی را که میگفتند بمراحل آخر انحطاط و مرگ رسیده رد کرده است . این ملت واجد یك قدرت شفایابی تعجب‌آور است و این قدرت و سلامت و شعوری که در حال حاضر نشان میدهد مبنای امیدش بفردا است . »

میلسپو در دوره جنگ جهانی دوم و پس از آنکه رضاشاه پهلوی استعفا داده و از ایران رفته بود باز وارد خدمت دولت ایران شد و باز در پایان خدمتش کتابی راجع به ایران نوشت . دراین کتاب میلسپو از آنچه رضاشاه بزرگ در مدت کـوتاه سلطنت خودانجام داده با تحیر صحبت داشته و میگوید :

«چطور او توانست این همه بنا بااینهمه تنوع در چنین مدت کوتاهی بسازد از رموزی است که باقی خواهد ماند . » *

فیروز داور : [۷۹]

این استاد هندی شرحی از ترقی ایران پس ازکودتای سوم اسفند داده و بعد میگوید :

«جزئیاتی که در این فصل یادداشت شده افسانه نیست اگر چه خواندن آن ممکن است این فکر را ایجاد نماید که رضاشاه پهلوی بجای عصای سلطنت یك فانوس علاءالدین در اختیار داشته است . »

ا . یو . پوپ : [۸۰]

«ما امریکائیها» همانطور که بعضی از انگلیسها که مدت زیاد مقیم ایران بودند فکر میکردیم که ایران یك آتیه مسلم دارد . دارای خصلتهائی اساسیست که از یك سلسله دراز تغییرات شدید بیرون آمده . هجومها ، قتل عامها ، جنگ داخلی ، قحطی ، از دست دادن تجارت اروپا در نتیجه صنعتی شدن اروپا و کشفیات جغرافیائی که راههای تازه‌ای برای بازرگانی نشان داد وهمچنین ازبدی اداره خود درقرن نوزدهم ، تمام اینها باضافه حمله خارجی

---

* در Americans in Persia ۱۹٤٤٦ صفحه ۳۲ .

وجود ایران را بصورت یك ملت زنده تهدید مینمود ولی ایران زنده ماند و ترقی آن دراین ٤٥ سال اخیر قابل ملاحظه است اگر نخواهیم آنرا فوق‌العاده بگوئیم ــ آیا هیچ کس میتوانست آنوقت باورکند که یك چنین ملت وامانده بد اداره شده و ورشکست بتواند وسائل اصلی خودرا ده برابر یا بیشتر درطی چهل سال زیاد کند : تولید ، پیشرفت اقتصادی ، تعلیم وتربیت ، خدمات پزشکی وسایر امور اصلی ؟ برای کسانیکه هردو طرف این حکایت را دیده‌اند نجات معجزه‌آسای ایران از مصیبتهای وحشتناك این دو هزار سال گذشته یکی از رموز تاریخ است ، رمزی که هنوز مورخین ازآن در تعجب هستند .»

تبرستان
www.tabarestan.info

۳ ـ میهن‌پرستی ایرانیان

«ایرانیان ازخداوند هرگز برای خود چیزی نمیخواهند اما برای خیرشاه وتمام ملت ایران که خود نیز مشمول آن میشوند دعامیکنند.

هرودوت [۸۱]

www.tabarestan.info

بسیاری از نشانه‌های میهن پرستی‌در ایران با آنچه از زمان انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م.) باینطرف بین‌اهل باخترمعمول‌شده متفاوت است . همانطور که بسیاری از نشانه‌های هرنوع عشق و علاقه دیگرایرانیان ، همانطور که شعر و موسیقی آنان ، همانطور که معماری و نقاشی وحتی‌خوراك آنان با آنچه در نزد دیگر ملل دیده میشود متفاوت است . آیا تمام این‌تفاوتها و امثال آن نیست که تشخص و اصالت ایرانیت را ساخته است ؟

همین تشخص و اصالت ایرانیت‌است که ایجاب میکند برای شناختن‌ایران معیارهای ایرانی بکار برده شود . یك‌دلیل‌آنکه مردم بیگانه در تعبیر اوضاع و پیش بینی سرنوشت ایران مکرر بخطا رفته‌اندهمین است که این‌معیارها را بدست‌نیاورده و بنابراین نتوانسته‌اند باحساسات ملی‌ایرانیان چنانکه باید پی ببرند . بعضی از این بیگانگان که فرصت یافته‌اند شخصاباشتباه خود رسیده و بآن اعتراف کرده و با تعجب از میهن پرستی ایرانیان صحبت‌داشته‌اند .

سرریدر بولارد [۸۲] :

این شخص که چند سال وزیرمختارانگلستان درایران بود ، چنانکه پیش از این در مورد لغو انحصار تنباکو آمد مینویسد :

«مرکز مقاومت‌ملی‌که دراخلاق ایرانی است» فقط باعث حیرت کسانی میشود که‌اورا ازروی حوصله وبی‌اعتنائی معمولیش قضاوت‌میکنند .»

سرپرسی سایکس [۸۳] :

این شخص نیز که سالها مامـورسیاسی عالیرتبه انگلستان در ایران و از عوامل مـوثر سیاست آن کشور بعـد ازنخستین جنگ جهانی درخاورمیانه بوده درباره اینکه چرا پیش بینیهای سیاستمداران باختر نسبت بـه ایـران بغلط درآمده مینویسد :

«همچنین شاید توجه نداشتن به‌نیروی نهضت‌ملی ، درایران ودرترکیه» یك دلیل‌آن بوده‌است «بااین‌نتیجه که‌این هردوکشور طبیعة بریتانیای بزرگ‌را .... دشمن شناختند .»

ودرجای دیگر مینویسد :

«بقدری فرزندایران به‌کشور لم‌یزرع خود مغروراست که خیال میکند محال‌است‌که یك‌بیگانه بتواند ازطمع‌کردن بآن بپرهیزد.»

تبرستان
www.tabarestan.info

گرنت واتس [۸۴] :

این نویسنده انگلیسی در کتابی‌که‌راجع بدوران سلطنت قاجاریه در ۱۸۶۵ نوشته با قلمی پرنیش ایران را مجسم ساخته‌و در بسیاری مواردکاملا باشتباه رفته است. معذلك درباره عشق ایرانیان بایران شرحی‌دارد که نگارنده آنرا با سالها تجربه که در معاشرت با ایرانیان دور از ایران داشته‌مطابق می‌بیند :

سرزمین‌ایران «چنانکه فعلاهست ودرنظر بیگانه چندان جالب نیست مورد تحسین وعلاقه هرایرانی واقعی‌است ..... بنظرمن اگر اکثر ایرانیان محکوم به‌تبعید ابدی‌شوند وبآنها اخطارشود که‌اگر بازپابخاك اجدادی خود بگذارند سرنوشت مرگ‌خواهند داشت باز نخواهند توانست ازکثرت علاقه بتجدیددیدار وطن‌عزیز ازبازگشت خودداری کنند وعلاقه آنان‌بسرزمین نیاکان خویش نظیردلبستگی اخلاف‌یهود به‌بیت‌المقدس است » .

«ازطرز سخنان ایرانیان درکشورهای دیگر راجع بوطن خویش شنونده گمان‌میکند که‌ایران دلپذیرترین منطقهٔ سراسر جهان‌است ، هوای‌آن، آب‌آن ، میوه‌های‌آن ، خانه‌های‌آن، باغهای‌آن، اسبهای‌آن، شکارگاههای آن ، مناظرآن ، زنان‌آن ، همه موضوع مبالغه‌آمیز ترین تحسین ازناحیه ایرانیان مقیم هندوستان واروپاست . درمیان آثار بارز شکوه وجلال اروپائی ایرانی لاف میزند که سرزمین محلی او چه اندازه از هرجهت عالیتر است . او دربین اروپائیان ودرعین خوشگذرانی آرزومیکند روزی‌باز ازسرچشمه شراب شیراز بنوشد وبانگ غزلهای حافظ گوش‌اورا نوازش دهد . »

ج . بالدوین [۸۵] :

این مؤلف امریکائی ۴۱۴ نفـرایرانی را که در چندسال گذشته در خارج ازکشور تحصیل نموده‌اند برای پیداکردن‌علل مراجعتشان بایران مورد مطالعه قرار داده و باین نتیجه رسیده است که «میهن‌پرستی دوبرابر بیش از هردلیل دیگر سبب

برگشت آنان به ایران شده است ... روابط‌خانوادگی قویترین سبب مهم دوم بوده است .»

این مطلب اصولا شایان بررسی‌است که آیا مفهومهای میهن ومیهن‌پرستی پیش از ایرانیان وجود داشته است یا نه ؟

سابقه تشکیل قدیمترین کشورهای‌امروز اروپا چنانکه در فصول پیش اشاره شد ازچند قرن نمیگذرد . پیش از آنان‌یونانیان و رومیان نه تنها هرگز یك واحد سیاسی ملی چنانکه امروز از عناوین‌یونان وایتالیا برمیآید بوجود نیاوردند بلکه برایشان عادی بود که در خدمت‌دولتهای دیگر درآیند و بفرمان آن‌دولتها حتی برعلیه همشهریهای خود بجنگند .هزاران سرباز ودهها فرمانده یونانی اجیر ارتش ایران بودند وبرای ایران بایونانیان‌دیگر میجنگیدند و همچنین چندین سردار رومی در سپاه ایران خدمت میکردند .برعکس در هیچ صفحه از تاریخ ندیده‌ام که ایرانیان وارد در ارتش یونان یا روم‌شده و بنفع آن ارتش ها برعلیه ایران جنگیده باشند .

در هرحال این اندازه مسلم است‌که درهیچ کشور دیگر به‌اندازه ایران مفهومهای میهن و میهن پرستی ریشه وسابقه ندارد .

از همان آغاز تشکیل شاهنشاهی‌ایران هخامنشیان در سنگ نبشته‌های خود، که چندبار دراین کتاب بآن اشاره شده‌است ، ایمان بایران وافتخار به‌ایرانی‌بودن را ثبت کرده و رونق وابدیت ایران رامسئلت کرده‌اند .

بنابر آئین زرتشت ایران نخستین‌و بهترین زمینی بوده‌که خداوند آفریده است . در اوستا جهان گرد است ، دورادور آنرا دریا فراگرفته وکوه البرز محور آن میباشد . کوه البرز نخستین کوهی‌است که خلق شده ، خورشید و ماه و ستارگان همه دور آن میگردند واز فرازآن تمام هفت کشوری که جهان را تشکیل میدهد روشن میسازند[۸۶] .

باز بنابراوستا نیرو وشکوه وارج‌آسمانی و مینوی پادشاهی رافر کیانی یا فرشاهی (کوانم خورن*) و قدرت ایران‌و استعداد مقاومت آن را در مقابل دشمنانش فرایرانی (آریا نم‌خورن**) تأمین مینماید . فرکیانی را اهورامزدا به ایرانیان اختصاص داده و وظیفه ایرانیان‌است‌که این فر را از شراهریمن که پیوسته

Kvaênem Xvareno* Airyanem Xvareno**

برای ربودنش تلاش میکند مصون دارند .

اوستا :

« فر نیرومند کیانی ، آن فـرپیروز ، زبردست ، پرهیزکار ، خردمند سعید وچالاك راکه از همه آفریدگـان‌چیره‌تر است می‌ستائیم ، فری که از آن اهورامزداست ...» [۸۷]

فر ایرانی و فرشاهی بتدریج یك‌عنوان مشترك پیدا کرده و یك‌جا مشمول اصطلاحهائی چون فرشاهنشاهی یافرکیانی‌یا فرایزدی شده است .

علاوه براین عقائد سیاسی واصول‌مذهبی، ایران پرستی ایرانیان دراحترامی کـه نسبت بدرفش ملـی خـود ، درفش‌کاویانی ، داشتند دیده میشود . این درفش قرنها نماینده ملیت ایران بود . ایرانیان‌درفش‌کاویانی را باگوهرهای گرانبهـا زینت کرده وآنرا تقریباًمقدس میدانستند.تاآنجاکه نگارنده بررسی نموده ، هیچ‌یك از اقوام دیگر نشانه‌ای از ایمـان بملیت‌خود چون درفش کاویانی بجا نگذارده است .

تاریخچه پیدایش این درفش نیزقابل توجه است : در دوره نیمه افسانه‌ای تاریخ ایران یك‌نفر آهنگر ساده که‌کاوه‌نام‌داشت چون از دست ستم پـادشاه وقت ، ضحاك ، بستوه آمده بود پیش دامن چرمی‌خودرا برسر چوب کرد ومردم را با این علامت دور خود جمع نمود و بـا کمك‌آنان آن پادشاه غاصب را ازبین برداشت . این پیش‌دامن چرمی بود که پس‌از آن‌بصورت درفش رسمی ایران درآمد . ممکن است این تاریخچه سراپا افسانه باشد ولی‌آیا این افسانه از هزاران سند تاریخـی مسلم پرمعنی‌تر نیست ؟

درفش ملی نیرومندترین شاهنشاهی جهان باستان را ابتدا یکی از افراد عادی جامعه بدادخواهی برافراشته یعنی‌درحقیقت این درفش نشانه پیوند محکمی است‌که بین شاه ومردم وجود داشته است .

درفش کاویانی در جنگ قادسیه‌بدست اعراب افتاد ولی باز ایرانیان دوره اسلامی با احترام زیاد ازآن یاد میکردندوازآن یاد مدد میطلبیدند .

نشانه شیروخورشید که بموجب‌اصل پنجم متمم قانون اساسی ۲۹ شعبـان ۱۳۲۶ نشانه پرچم ایران امروز است خودنشانه‌ای دیگر از ابدیت ایران میباشد . برای ایرانیان باستان خورشید نشانه‌ای ازعمر جاویدان و نیرو و شکوه سلطنت بود وپرتو جان‌بخشش که همه را یکسان روشن‌میکند داد ودهش را جلوه می‌بخشید. شکل

www.tabarestan.info تبرستان

خورشید را ایرانیان باستان روی درفش‌خود میکشیدند وماه را نشانه تورانیـان میشمردند و همانطور که خورشید از ماه‌قویتر است برتری خودرا مسلم میدانستند. چنانکه فردوسی در اشاره باین امرمیگوید:

«که چون ماه ترکان برآید بلنـد زخورشید ایـرانش آیـد گزند »

همچنین شیر که آنرا نیز ایرانیان‌باستان جلوه‌ای ازخورشید میدانستند روی پرچمهای باستانی ایران بکار میرفته و بازفردوسی در چند نوبه باین امر اشاره کرده است

در دوره اسلامی نیز صورت شیرمکرر روی درفشها نقش میشده است . در آن دوره سلطان مسعود غزنـوی نخستین‌پادشاهی است که این علامت را انتخـاب نموده و شاید از این جهت نیزخواسته خودرا بایرانیان باستان نزدیکتر سازد. همچنین سلجوقیان در روی درفشهای خود علامت‌شیر را بکار میبردند و اما نخستین بـار « نقش شیر وخورشید توام بعنوان علامت‌رسمی یك پادشاه درسکه کیخسرو بن کیقباد سلجوقی (ازسلاجقه روم) که در قونیه‌سلطنت میکرد دیده میشود » * . تاریخ‌این سکه ٦٣٤ هجری قمری است .

بنابرعقاید ستاره شناسان طالع‌بین‌خورشید در خانه شیر بمنتهای نیرو وشکوه وکمال یمن وبرکت میرسد . باضافه شیر وخورشید باز نشانه‌ای از وابستگی بین‌ایران وشاه آنست . چـون همانطـور کـه در« ایرانشهر » * از یکی از شاعران زمـان فتحعلیشاه آمده :

ایران کنام شیران خورشید شاه ایران
زانست شیروخورشید نقش درفش دارا

پس از سلجوقیـان نیز مکـرر سلاطین از علامت شیر و خورشید استفاده میکردند تا بالاخره‌شاه‌عباس‌بزرگ‌آن راعلامت رسمی سلطنت قرارداد . محققین تاریخ پرچم ایران احتمال میدهند درزمان‌محمد شاه قاجار شمشیر بدست شیر داده شده است . صورت ذوالفقار علی در آن‌موقع مخصوص یك‌پرچم اصلی دیگرایران بوده است .

باری در زمان ساسانیان جنبه ملی‌شاهنشاهی ایران بیشتر مسلم شد و چون ساسانیان ریاست مذهب و دولت هردو رابعهده گرفتند ایران پرستی بیشتر تایید و

---

* ایرانشهر جلد ۱۱ صفحه ۹۵۰ (۲ ــ I) .

تقویت گردید . ایرانیان پادشاهان ساسانی‌را نماینده خدا در روی زمین میدانستند و پیروی از آن پادشاهان هم جنبه مذهبی‌و هم جنبه ملی داشت . در مقابل سلاطین نیز خود را مامور حفظ ایران و تامین رفاه‌ایرانیان‌میدانستندچنانکه درکتاب دینکرد، که از سند های مهم بزبان پهلوی راجـع‌بآئین زرتشت است ، تاکید گردیده .

صفا : [۸۸]

« شاهنشاهان ساسانی تا آنجا که در مدارك پهلوی و عربی و فارسی که بوسیلـه ایرانیان اعم از زرتشتیان و مسلمانان قرنهای اولیه بوجود آمده است ملاحظه میکنیم ، مردمانی بوده‌اند دوستدار ایران وایرانیان و جز بندرت همه کوشش آنان مصروف آبادانی کشور و رفاه خلق و حفظ رسوم و آداب و دفاع از اعتقادات اصیل ایرانی خاصه دین مزداپرستی قدیم بود . »

www.tabarestan.info تبرستان

شاهنشاهان خـود را از طرف خداوند نگهبان ایران وایرانیان میدانستند چنانکه انوشیروان میگفته :

« پادشاهان امنای خداونـد درزمین او وخلق او هستند و مهمترین کار برای امانت دار حفظ امانت است» [۸۹] .

در دوره اسلامی نهضتهای سیاسی‌ومذهبی و فرهنگی مختلفی که ایرانیان بوجود آوردند و در جای خود مطـرح گردیده و توفیق ایرانیان درایجاد رستاخیز های بعداز عرب و مغول و تاتار همه‌گواه‌ایمانی است که به ایران داشته و علاقـه ، بلکه وظیفه‌ای ، که برای نگاهداری وآبادانی و شکوه آن احساس میکرده‌اند .

منتهی میهـن پرستی ایـرانیان مترادف با دشمنی با بیگانگان نبوده است . برعکس معمولا ایرانیان هویت و فرهنگ‌ملل دیگر را محترم میداشتند و حتی یك نوع مسئولیت وجدانی ـ مذهبی ـ برای‌راهنمائـی ملل دیگر حس میکـردند . همانطور که ایرانیان عقائد مذهبی بسیارمحکمی داشتند ولی در طی تاریخ دراز خود کمتر از هرقوم دیگر که نگارنده باتاریخ آن آشناست بشکنجه و آزارپیروان مذاهب دیگر پرداخته‌انـد . ازاین حیث‌نیز یك تفاوت اصلی بین میهن پـرستی ایرانیان و میهن پرستی بیشتر ملل دیگروجود دارد واین تفاوت قطعاً در عقائـد بیگانگانی که بقدرت میهن پرستی ایرانیان‌توجه کافی نکرده‌اند مؤثر بوده‌است .

گیرشمن : [۹۰]

«احساسات ملی شدیدی که پادشاه بزرگ حس میکرد مانع نبود که به آسایش دیگر ملل که سرنوشتشان را بامر خدای بزرگ اداره میکرد توجه نماید . روح ملت ایران آغشته بعشق میهن بود چنانکه این امر را هرودوت مورد توجه قرارداده ... این آرمان میهنی سبب

ایجاد و رشد یك وجدان ملی درانجام نقش امپراطوری که یك قسمت از سرنوشت ملت بود گردید . »

هرودوت : [۹۱]

ایرانیان خودرا «از هرحیث بهتر از همه ملل میدانند» و بااین همه «از همه ملل بیشتر آداب خارجی را استقبال میکردند .»

شاردن : [۹۲]

«بهترین صفت شایسته ستایش ایرانیان مهربانی آنان نسبت به بیگانگان است ؛ پذیرائی و حمایتی که ازآنان میکنند و مهمان‌نوازی عمومی و مدارای ایشان در امر مذهب باستثناء روحانیون کشور که چون در دیگر نقاط از هرکس که با عقائدشان موافق نباشد بشدت متنفرند . ایرانیان درامور مذهب بسیار با نزاکت و صداقتند ... عقیده دارند که دعای تمام مردم خوب و محکم است ؛ بنابراین در بیماری خود وبرای نیازمندیهای دیگر خود دعای مذاهب دیگر را می‌پذیرند و حتی راغب بآن هستند : من هزاربار شاهد انجام آن بوده‌ام . این را نمیشود باصول مذهبی ایشان نسبت داد اگر چه اجازه همه نوع پرستشها را میدهد ؛ بلکه من آنرا باخلاق شیرین آن ملت که طبیعة از اختلاف و بیرحمی منزجر است نسبت میدهم ....»

www.tabarestan.info تبرستان

نظر شاردن بیشتر از اینجهت نقل گردیده که راجع به ایرانیان دوره صفویه نوشته شده یعنی دوره‌ای که تعصب مذهبی درایران شدت داشته و ایرانیان ازبیگانگان ترسی نداشتند تا بشود رفتار آنانرا نسبت‌به بیگانگان بآن نسبت داد . اگرنه مدارا ومروت ایرانیان را نسبت به‌بیگانگان صدهانویسنده دیگر چه پیش از شاردن وچه بعد از او ستوده و از اینجهت یك مقام استثنائی‌برای ایرانیان بین دیگر ملل قائل شده‌اند.

ملیت از دوعامل اصلی مربوط‌بیکدیگر قوام میگیرد : یکی احساسات مشترکی که مردم نسبت بگذشته خود دارندودیگر آرزوهای مشترکی که نسبت‌به‌آینده دردل میپرورانند . در نتیجه طول تاریخ ومشخصات طبیعی‌ایران این‌اشتراك‌احساسات و آرزوها دربین ایرانیان بجائی رسیده که‌تقریباً جنبه یك خاصیت فطری و نژادی پیدا کرده است . ایرانیان برای گذشته‌خودیك نوع احترام غرورآمیزدارند که تقریباً شدت احساسات مذهبی را پیدا نموده‌وآنچه‌برای آتیه آرزو میکنند مبتنی برافتخارات مشترکی است که درگذشته‌بدست‌آورده‌اند.بقول ا. ج.آربری که درقسمت ابدیت‌ایران نقل شد « هنوز خون شاهنشاهان‌دررگهای‌ایرانیان دور میزند ». این تشخص ملی حتی یك نوع خاصیت نژادی‌ایرانی بوجودآورده است چنانکه ه . فیلد که یکی از دانشمندان بنام مردم‌شناسی است و سالها درباره پیداشدن بشر و ریشه ایرانیان تحقیق نموده این نکته را تأیید نموده است .

---

* باین مطلب در «تشکیل شاهنشاهی ایران» اشاره‌شده است .

مورتن : [۹۳]

« چه پیروز و چه در قید ، آن (ایران) ازروزگار باستان هنگام خوشبختی و یا درسختی نه تنها آنهائی را که فتح کرده بلکه فاتحین را نیز در خود حل نموده و هردو را جزء وجود خود کرده و باین طریق یك مبنای پایدار برای ملیت خود ساخته است . ترکیب عوامل جوی و اجتماعی ، نژادی بوجود آورده که علی رغم جنگهای خانمانسوز یك واحد هم‌آهنگ در ادامه زندگی و در تغییر بوده است»

الول‌ستون : [۹۴]

« تمام تاریخ ایران نشان میدهد که دید مردم آن علی رغم تمام حادثه‌های بزرگ تمدن دست نخورده‌باقیمانده و هرحمله خارجی فقط باعث تقویت آن میشود . »

تبرستان www.tabarestan.info

بن ژامن : [۹۵]

« یك نکته دیگرکه روسیه یا هرقدرت دیگری که در صدد تصرف ایران باشد باید بحساب بیاورد نیروی ملی حیرت‌انگیز آن کشور است . ازاین حیث ایرانیان شبیه بفرانسویان هستند ... نه یك نوبه بلکه چند مرتبه ایران (مانند فرانسه) مورد هجوم قرار گرفته ودرظاهر مطیع شده است . اما بعد از هرتصرف ایران زنجیرها را بریده و با نیرو وشکوه تجدید شده برخواسته است »

تاریخ ایران‌کمبریج : [۹۶]

« برخی از نواحی جهان ازاینجهت که با یك فرهنگ (کولتور) انسانی خاص مربوطند قابل تشخیص می‌باشند ، فرهنگی که هم علائم مخصوص بخود وهم‌باندازه کافی نیرو دارد که بتواند در طی قرون زیاد باهویت معین زنده بماند » .

« . . . . . .

« از این نواحی بطور مسلم یکی ایران است زیرا این کشور بطور قابل ملاحظه‌ای مشخصات یك واحد انسانی معین را داراست با فرهنگی که قرنها مخصوص و مشخص بوده‌است ».

« . . . . . .

« ایران همچنین بمحاسبات سیاسی اروپا کشانده شده است ، جریانی که در یك قرن و نیم اخیر باعث انحطاطی گردید که تقریباً پنجاه سال پیش آنرا به پائین‌تر نقطه‌اش کشانید . معذلك یك پارچگی و صلابت ذاتی آن بصورت یك واحد سازمانی برای ایران ممکن ساخته است‌که حتی درموقعیکه ازخارج خود مورد حمله بوده یك نقش مهم درآسیا ایفا نماید ... »

« . . . . . .

« منافع تازه مادی و روحی وحتی یك تکنیك پرسابقه خاص که مکرر آزمایش شده در رفتار با مهاجمینی که در ابتدا موفق بوده‌اند بنظر میآید منجر به پیدایش نیروهائی گردیده که عاقبت مداخلات بیگانگان را دفع مینماید . »

« . . . . . »

« ایران را بیشتر باید مانند یك جامعه کاملا طبیعی دید ... جامعه در ایران همیشه باندازه کافی قدرت داشته که جذب و هضم کند . »

ر . ن . فرای : [۹۷]

« علاقه بمنافع خاص هرمحل و توجه فوق‌العاده بزندگانی انفرادی هردو اساس و افتخار ایران در طی تاریخ آن بوده‌اند . در پیروزی و در شکست فرهنگ و راه و رسم زندگی ایرانیان را یکی کرده (بصورت یك واحد درآورده) بیش‌ازآنچه صورتهای سیاسی و یا حتی مذهب میتوانست انجام دهد مگر آنکه آنها (صورتهای سیاسی و مذهب) هم درمیراث ایران ادغام شده باشد . »

همین مؤلف در جای دیگر مینویسد :

تبرستان www.tabarestan.info

« پایندگی فرهنگ ایران قابل توجه است ــ ایرانیان همیشه متوجه سنن خود بودند و در مقابل هجوم و پیروزیهای خارجی آنرا زنده نگاهداشته‌اند .

و اضافه میکند :

« نکته مرکزی این فرهنگ ، فرهنگ ایران .... یك نوع احساس بیان نکردنی در بین مردم است‌که فرهنگ ایران ــ سنتها و دیدهای زندگی و امثال آن همیشه بر تسلطهای سیاسی فائق خواهد آمد و شرکت دراین فرهنگ یك مزیت است . بهمین جهت است کــه آذربایجانیها وبلوچها و «اقلیتهای» دیگر درایران ایرانی هستند نه تابع وابستگیهای دیگر »*

---

* همچنین مراجعه شود به قسمت « تحول شرائط سلطنت » در آزمایش دوم ابدیت ایران .

چند آمار زیر که از روی گزارشهای وزارت اقتصاد ملی و بانك ملی ایران استخراج گردیده بطور مقدمه درتوضیح عکسهای بعد نقل میگردد :

درآمد ملی ناویژه ملی (GNP) به قیمتهای ثابت (براساس قیمتهای ۱۳۳۸) از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۸ از ۲۸۰ میلیارد ریال به ۵۹۹ میلیارد ریال رسیده یعنی بطور متوسط سالی ٪۹ رشد داشته است .

دراین دهسال رشد اجزاء اصلی این درآمد وسهم نسبی هرجزء در مجموع درآمد ملی بقرار زیر بوده است :

	۱۳۳۸		۱۳۴۸	
	میلیارد ریال	٪ کل درآمدملی	میلیارد ریال	٪ کل درآمدملی
کشاورزی	۸۵	۳۱	۱۲۲	۲۰
صنایع و معادن بدون نفت	۴۱	۱۵	۱۲۳	۲۱
نفت	۴۷	۱۷	۱۶۷	۲۸
خدمات	۱۱۲	۴۰	۲۲۴	۳۷

تبرستان www.tabarestan.info

متوسط درآمد سرانه در همین مدت از حدود ۱۴ هزار ریال به ۲۲۰۰۰ ریال رسیده و حال اینکه شماره جمعیت در همین مدت از۲۰به ۲۸ میلیون بالا رفته است .

هزینه عملیات عمرانی برنامه که در پنجسال ۱۳۴۱ ، ۱۳۴۶ برابر ۲۲۸ میلیارد ریال بوده در برنامه پنجساله ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به ۸۱۵ میلیارد ریال ترقی کرده است (از ۳ میلیارد دلار به یازده میلیارد دلار) .

در بودجه سال ۱۳۳۳ برای نخستین بار جمع درآمدهای دولت از یك میلیارد ریال بیشتر شده و در بودجه سال ۱۳۵۰ جمع درآمدها ۴۸۱ میلیارد برآورد گردیده است .

در بین عوامل اساسی پیشرفت ایران در دهسال اخیر ازهمه مهمتر «انقلاب سفید» است که شش اصل اول آن دربهمن ماه ۱۳۴۱ بتصویب آراء عمومی رسید و بعد سه اصل دیگر و بعد از آن باز سه اصل دیگر بآن اضافه گردیده است از اینقرار :

۱ ــ اصلاحات ارضی : برای آنکه روستائیان از قید های شخصیت کش تسلط تاریخی مالکین عمده آزاد شده و خود شخصا صاحب زمینی بشوند که روی آن کار میکنند ؛

۲ ــ ملی شدن جنگلها و مراتع ؛

۳ ــ فروش سهام کارخانه های دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی . این یك وسیله برای بکار انداختن سرمایه‌ای است که در نتیجه اجراء اصلاحات ارضی بدست مالکین بزرگ میآید ؛

۴ ــ سهیم شدن کارگران درسود کارخانجات ؛

۵ ــ اصلاح قانون انتخابات ، بویژه برای آنکه به زنان حقوقی مساوی مردان برای انتخاب کردن وانتخاب شدن داده شود ؛

۶ ــ سپاه دانش ؛

۷ ــ سپاه بهداشت ؛

۸ ــ سپاه ترویج و آبادانی ؛

۹ ــ خانه های انصاف برای آنکه در سطح روستاها اختلاف افراد مملکت در اسرع وقت وباکمترین خرج مورد رسیدگی قرار گرفته و حل شود ؛

۱۰ ــ ملی شدن آبهای کشور ؛

۱۱ ــ نوسازی کشور ؛

۱۲ ــ انقلاب اداری و آموزشی .

تبرستان
www.tabarestan.info



گوشه‌ای از تهران

درپنجاه سال از۱۳۰۱تا۱۳۵۰جمعیت تهران از ۲۱۰ هزار نفر به ۳ر۳۳۸ر۰۰۰ نفر رسیده است .

بنابر سرشماری ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ م.) ۲۹ درصد از ۱۹ میلیون جمعیت کشور در مراکز شهری و ۷۱ درصد در روستاها زندگانی میکردند . در سرشماری ۱۳۴۵ (۱۹۶۶ م .) از ۲۵ میلیون نفر جمعیت ۳۸ درصد در مراکز شهری و۶۲ درصد در روستاها بودند . در ۱۳۵۰ جمعیت کشور را در حدود سی میلیون تخمین زده‌اند .

تبرستان
www.tabarestan.info

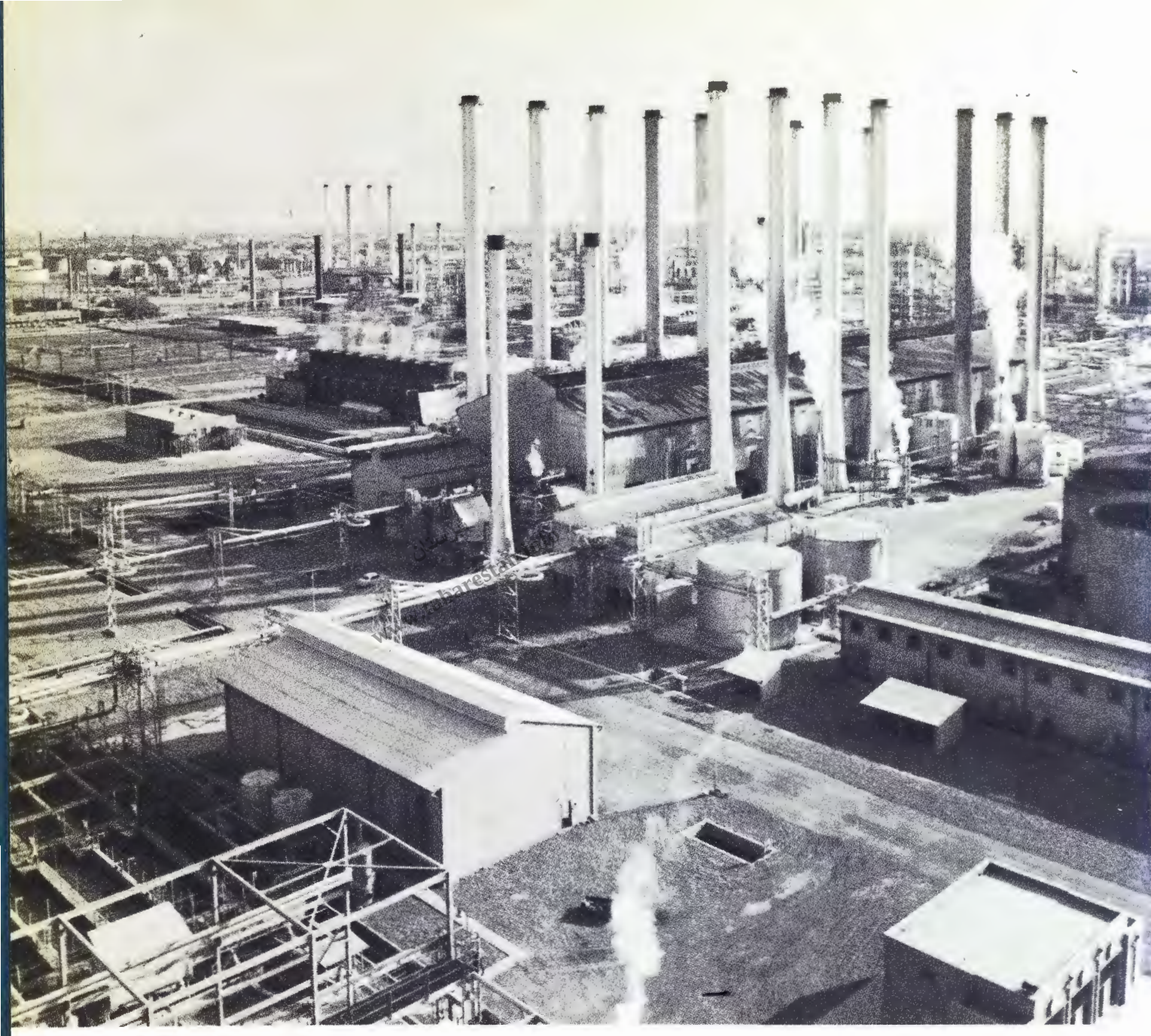

قسمتی از پالایشگاه آبادان

صدور نفت از ایران در ۱۲۹۲ شمسی (۱۹۱۳ م) شروع و در تمام ۱۴ سال از ۳۰۶ تا ۱۳۲۰ (تا ۱۹۴۱ م) ۱۰۵ میلیون تن و مجموع درآمد دولت ایران از آن محل ۳۵ میلیون لیره و مصرف داخلی ایران در ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ م .) ۲۷۰،۰۰۰تن‌بوده است .

در اسفند ماه ۱۳۲۹ دولت ایران صنعت نفت را ملی و شرکت نفت ملی ایران را تاسیس نمود . در آبانماه ۱۳۳۳ (اکتبر ۱۹۵۴ م .) استخراج و صدور نفت براساس پیمان تازه‌ای بین شرکت ملی نفت ایران و یك کنسرسیوم مرکب از شرکتهای نفت انگلیسی و امریکائی و هلندی و فرانسوی گذارده شد . در سال پیش از ملی شدن نفت صادرات نفت ایران در حدود ۲۹ میلیون تن و درآمد دولت ایران ازآن ۱۶ میلیون لیره بود . در ۱۳۵۰ (۱۹۷۰ م) تولید کل نفت خام ایران در حدود ۱۷۳ میلیون تن (۱ر۳۶۵ میلیون بارل) و درآمد ایران بیش از ۹۸ میلیار ریال (تقریبا ۱ر۲۹۰ میلیون دلار و مصرف داخلی ایران ۸ر۸۰۵ هزار تن (۶۶میلیون بارل) تن بوده است . درآمد ایران در سال ۱۳۵۱ پیش‌بینی میشود که به ۱ر۸۰۰ میلیون دلار برسد .

تبرستان
www.tabarestan.info

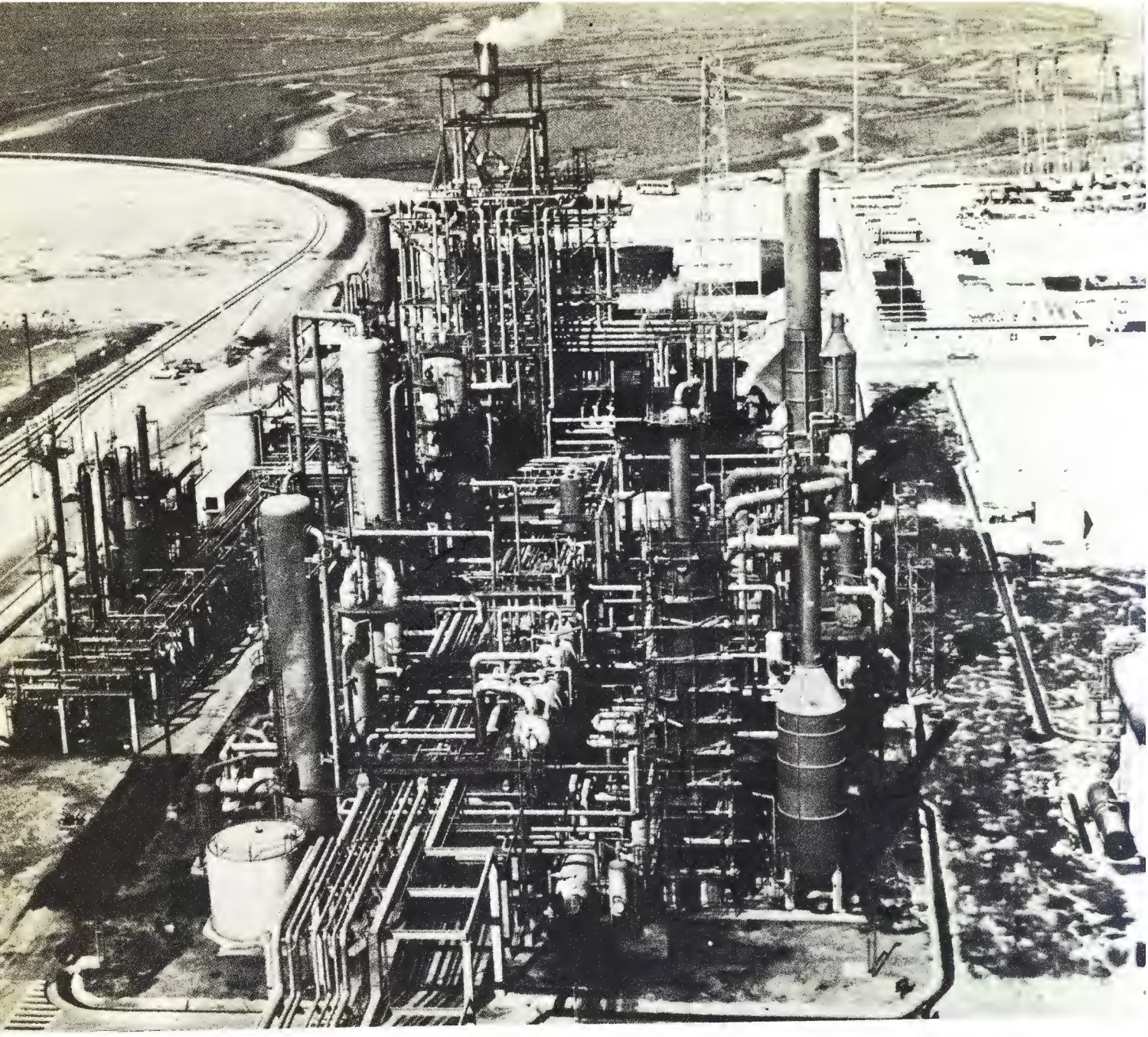

کارخانه شیمیائی شاهپور :

با ظرفیت روزانه برای تولید ۱۵۰۰ تن گوگرد و پانصد تن اوره و ۱۰۰۰ تن آمونیاك و۱۳۰۰ تن اسید سولفوریك و ٤۳۰ تن سوپر فسفات تریپل و مقداری محصولهای دیگر در ۱۳٤۹ شروع بکار کرده و یکی از اجزاء صنعت پتروشیمی ایران است که از اجزاء دیگر آن صنعت در صفحه پشت دونمونه دیگر دیده میشود .

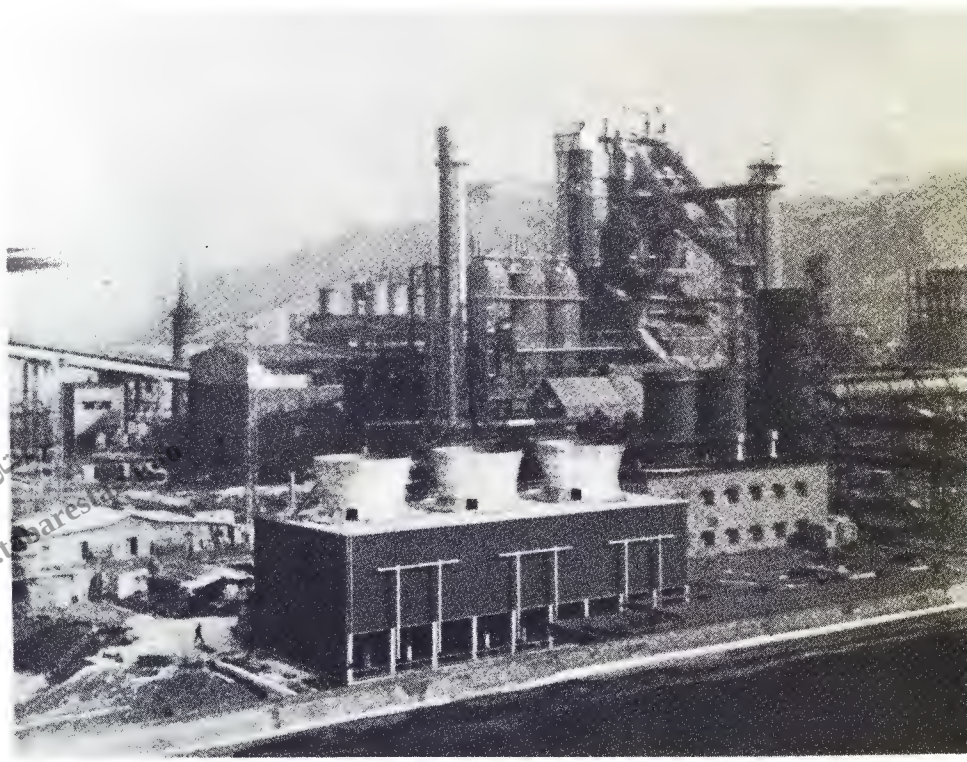

منظره یك قسمت از کارخانه ذوب آهن آریامهر

در چند سال اخیر ایران بتاسیس صنایع سنگین و تولید کالا های سرمایه‌ای پرداخته و این ذوب آهن یکی از آنهاست . این کارخانه با ظرفیت اولیه ۶۰۰ هزار تن در ۱۳۵۰ شروع بتولید میکند و در نظر است ظرفیت آن را بسرعت تا ٤ میلیون تن بالا ببرند .

کارخانه شیمیائی خارك

ظرفیت روزانه ۵۰۰ تن کوگرد ، ۵۰۰۰ بشکه گاز مایع (ل . پ . جی) و چند محصول دیگر .

کارخانه کود شیمیائی شیراز :

ظرفیت روزانه ۱۲۰ تن اوره و ۱۲۰ تن نیترات دامونیوم .







یکی از کارخانه های اتومبیل سازی ایران
در دهسال از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۸ شماره واحد-های صنعتی از ۸۱۵۶ به ۱۹۳٫۰۰۰ و شماره کارگران صنایع از ۱۳۱٫۰۰۰ به ۱٫۶۲۰٫۰۰۰ نفر رسیده است.

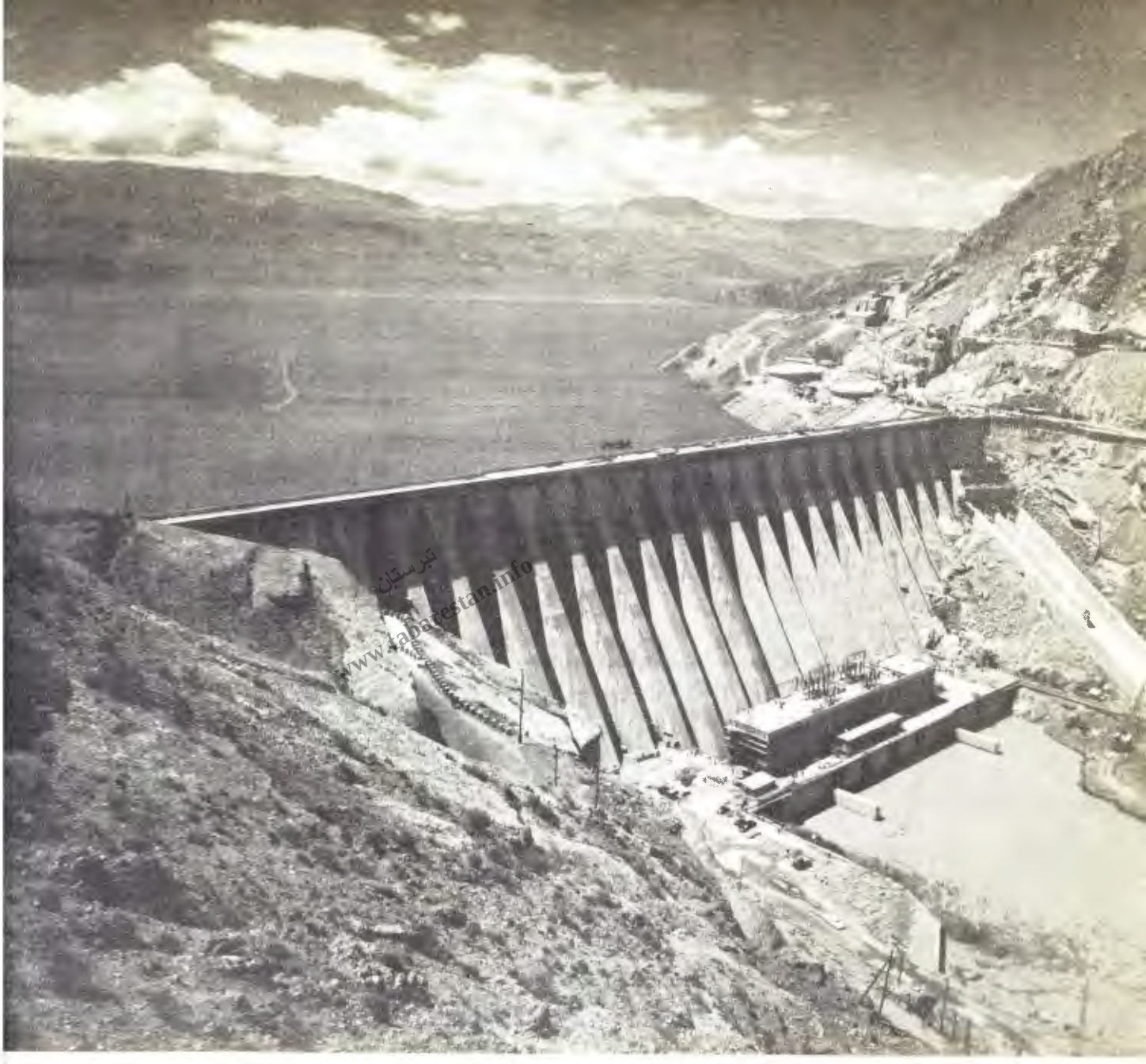

سد شهبانو فرح



سد محمدرضا شاه پهلوی

سد محمد رضا شاه پهلوی روی رودخانه دز و سد شهبانو فرح روی سفید رود بزرگترین سدهائی است که در چند سال گذشته ساخته شده ولی علاوه بر آن چندین سد بزرگ دیگر نیز برای کمك بـه آبیاری و تولید برق درهمین مدت بناگردیده واکنون مورد استفاده است .

در ۵ سال از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ ظرفیت نصب شده تولید برق از۵۵۰ر۰۰۰کیلووات به۱ر۵۰۰ر۰۰۰ کیلووات رسیده است .



پل بالابالا

پل ورسك :

چنانکه ویلبر مینویسد :

«شاید ساختمان هیچ راه آهن دیگر در جهان باندازه راه آهن سراسری ایران که طولانی‌ترین قسمت آن ازکوهستانهای سخت‌میگذرد مشکلات طبیعی نداشته است »*. این راه در طی تقریبا ۱۴۰۰ کیلومتر چند مرتبه تا بلندیهای بیش از دوهزار متر بالا میرود ومدوباره پائین میآید . قسمت عمده راه در بدنه کوهها تراشیده شده و باضافه از ۱۹۰ تونل و صد ها پل میگذرد . پل ورسك یکی از آنهاست .

امروز چهار گوشه ایران با راه آهن بهم مربوط است و همچنین راه آهن ایران امسال به راه آهن اروپا از راه ترکیه وصل شده است .

* ویلبر صفحه ۱۴۶ (۲ ــ IV)

پل دال :

این پل که در راه شیراز به بوشهر ساخته شده یکی از پنجاه پل طولانی‌تر از ده متری است که در برنامه پنجسال جاری در دست ساختمان است و یك قسمت از مشکلات طبیعی جاده سازی را در ایران نشان میدهد . در ۵ سال گذشته بیش از پنجهزار کیلومتر جاده اصلی ساخته شده است .







تقریبا ۷۵ درصد اهل روستاها در نتیجه اصلاحات ارضی صاحب زمین شده‌اند وبیش از ۸۰۰۰ شرکت تعاونی روستائی و بیست شرکت سهامی زراعی در این مدت تشکیل شده و استفاده از ماشینهای کشاورزی و کودهای شیمیائی واسلوبهای تازه بسرعت روبه پیشرفت گذارده است





یك قسمت از دانشگاه تهران

در سال کودتای ۱۲۹۹ کمتر از ۲۷۰۰ شاگرد در مدارس ایران تحصیل میکردند . در ۱۳۴۹ شماره شاگردان از ۴٫۵۰۰٫۰۰۰ نفر بیشتر بود . ودرسال ۱۳۵۰ که سال جشن دوهزار وپانصدمین سال‌شاهنشاهی ایران است خود افراد تعهد کرده‌اند هزینه تاسیس ۲۵۰۰ مدرسه تازه را بپردازند .

در ۱۳۴۹ هفت دانشگاه و علاوه برآن تقریبا سی دانشکده ومدرسه عالی درایران وجود داشته و در آن موسسات ۵۹۱۴۳ دانشجو تحصیل میکرده‌اند و علاوه برآن ۲۲۰۰۰ نفر ایرانی در بیرون از کشور مشغول تحصیلات عالیه بودند .

تبرستان
www.tabarestan.info

فردا

تبرستان
www.tabarestan.info

« در یك چهـارم قرن بعداز ایـن نیرومندترین و موثرترین ملت ، ملتی نخواهد بود که با حداکثر کوشش از عهده انجام‌توقعات علمی برآمده است ؛ بلکه ملتی خواهد بود که صدها توقع لازم برای یك تمدن درخشان و جامع را انجام خواهد داد .»

آلن‌نوینز [۸]

تبرستان
www.tabarestan.info

روشن‌ترین جلوه ابدیت ایران دراصالت و قدرت فرهنگ و هنر آن دیده میشود .

به‌بیان دیگردوام اصالت وتشخص‌فرهنگ و هنر ایران ضامن ابدیت آن‌بوده است .

دوام اصالت و قدرت فرهنگ وهنر ایران مترادف این نیست که ایرانیان بزور تعصب فرهنگ و هنر خود را ازابتداتا بامروز بیك صورت نگاهداشته‌اند . برعکس اعجاز نبوغ ایران دراینست که‌این اصالت و قدرت را درعین توسعه و ترقی یعنی در عین تغییر وتحول‌تامین کرده‌است .

www.tabarestan.info تبرستان

دقت در فصولی که گذشت نشان‌میدهد که ایرانیان پس‌از هربحران شدید تاریخی چون جوانی پرشور زندگانی راازسر گرفته‌اند و هردوره از رستاخیز آنان توأم با یك تجدد فرهنگی و هنری بلکه‌مبتنی براین تجدد بوده است . یك گواه درخشان و انکار ناپذیر این امر در تنوع‌ساختمانهای ایران از تخت جمشید تا اصفهان دیده میشود . در مقایسهٔ با این‌تنوع ، ساختمانهای تاریخی بسیاری از ملل دیگر مثلا یونان و روم یکنواخت بچشم‌میاید .

درصحنهٔ تاریخ جهان پاره‌ای ازملل نقش بسیار محدودی داشته‌اند . دریك دورهٔ کوتاه وبرحسب یك سلسله مقتضیات‌خاص پیش آمده بازی خود را کرده‌وکنار رفته و از انظار محو شده‌اند . برعکس‌ایران ، از روزی که پابصحنه جهان گذارده ، همیشه در آن صحنه نقشی داشته‌وغالباً نقش اساسی نمایش را متعهد بوده است . دراین مدت مکرر تغییر لباس وبیان‌وطرز بازی داده ولی دُرتمام این مظاهر مختلف جلوه ایرانیت را پرورانده است .

نقش ایران در دنیای فردا چه‌خواهد بود ؟

تا چه‌اندازه ایران‌خواهد توانست‌ازاین ببعد اصالت تمدن خود را حفظ کند و به‌پیشرفت بشر کمك نماید ؟

این مطلب از موضوع این کتـاب‌خارج وغرض ازاشاره بآن فقط جلب‌توجه بیشتر بضرورت و فوریت بررسی بآنست .چون بطور مسلم درهیچیك از ادوارتاریخ حفظ ایرانیت با مشکلاتی شدیدتر ازامروزمواجه نبوده است .

امروز آنچه ایران ازعلوم وفنون‌جدید میگیرد ، وباید بگیرد ، بتناسب‌آنچه ازمیراث گذشتگان خود بآن‌میافزایدبسیارزیاد است. باضافه مثل‌آنست که تأمین‌سرعت ترقی مجال کافی باقی نمیگذارد تا بتوان‌در انتخاب آنچه ازخارج اقتباس میشود مقتضیات میراث ایران را کاملا درنظـر گرفت و آنچه را اقتبـاس میشود با آن میراث تلفیق وترکیب نمود تا آن مجموعه‌ازنیروی ایرانیت بابدیت برسد .

دنیای امروز دنیای نوی است وباهرنفس که فرومیرود نوتر میشود . در این دنیا مفهوم و هدف و سازمان جامعه ووضع و ذوق‌زندگانی و آداب و اخلاق و آرزوها و اعتقادات و مقام ومقصود علم‌همه تغییر کرده و‌بازبسرعت روبتغییـر است . همه نوشده وبازدرشرف‌نوشدن است.بقول اپنهایمرعالم مشهورامریکائی ، صرف نوبودن بزرگترین مشخص دنیای امـروزاست .* [۹۹]

مانند اتوموبیلها ، نمونهٔ بشر نیززود بزود عوض میشود . بشر نمونهٔ امروز خود را حاکم برسرنوشت خود میداند ویقین دارد آنچه را تاکنون انجام نـداده فردا ازعهده برخواهد آمد وبلکه فردا راخودش خواهد ساخت .

بشر امروز باصول و ملاحظاتیکه‌نتیجه ممکنات محدود دوران پیش بـوده اعتنا ندارد؛ احتیاجات وتوقعاتش‌روزبروز بیشتر وصبر و حوصله‌اش روزبروز کـمتر میشود .

امروز سرعت ترقی را نماینـده ارزش حقیقی اخلاق و عادات و سازمانها و سنتها و ادب وهنر وبطور خلاصه مجموع‌امور وشئون یك جامعه میدانند . ترقیهای فنی و اقتصادی تا امروز ضرورت ترقیهای‌فنی و اقتصادی‌ازاین ببعد را شدیدتر ساخته و هرچه جامعه‌ای جلوتر برود باز زیادترضرورت ترقیهای بیشتر وتندتر را احساس میکند .

مفهوم استقلال و آزادی ومالکیت‌و روابط اجتماعی و مناسبات بین‌المللـی همه تغییر کرده ومیکند . مفهوم زشت وزیبا و واجب وحرام وخوب و بددگرگون شده وروبدگرگونیهای بیشتری است . بشرروبمرحله‌ای میرود که زشت را از زیبا و

---

* برای « نوپرستی » اخیرا کلمه Neophiliac مصطلح شده است .

خوب را از بد برحسب مقتضیات زندگانی‌ماشینی خود جدا کند و واجب امری را بداند که ممد ترقی باشد و حرام هرآنچه‌مانع ترقی شده و یا ازسرعت آن بکاهد .

ترقی خواهی در حدود تأمین یك‌زندگی سالمتر و مرفه‌تر امروز یك امر عمومی و جهانی است وبرای نیل باین‌ترقی‌همه دست نیاز بدرگاه علوم و فنون جدید دراز کرده واز معجزات فنی و ماشینی آن کمك میخواهند . مبارزه با گرسنگی و بیماری وبرهنگی وبیسوادی‌خودبزرگترین‌وشرافمتندانه‌ترین امر معنوی و اخلاقی است . گاندی با آنکه از زندگانی ماشینی‌و مادی بیزار بود میگفت :

« برای‌بینوایان اقتصادعین‌معنویت‌است : برای آنان خدا فقط درنان یا یك کاسه برنج ظهور میکند . »

اما هرچه ماشینها کاملتر وزیادترمیشود شباهت بین افراد در هرجامعه و شباهت بین اجتماعات زیادتر میگردد .امروز بشرروبآن میرود که یك سرنوشت مشترك و یك تاریخ واحد پیدا کند .

ایران مصمم است باستفاده از ترقیات علمی و فنی جدید ادامه دهد و میداند که برای استفاده از این‌ترقیات‌علمی‌و فنی کافی نیست که فقط ماشین‌آلات و کالاهای تازه‌را بگیرد بلکه باید باضافه‌وبخصوص قسمتی از اصول و رویه‌هائی را که موجب آن ترقیات شده و ضامن استفاده‌صحیح از آن ترقیات‌ومحرك ترقیات‌بعدی است بپذیرد .

اگر کسی بنام حفظ اصالت وتشخص فرهنگ ایران با استفاده از ترقیات علمی و فنی تازه مخالفت نمایدنشان میدهد که بمعنای صحیح این اصالت و تشخص پی‌نبرده است. زیراترقی خواهی‌و ترقی پذیری خود اصیل‌ترین مشخص ایرانیت است . همانسان که ترقی وبرتری‌برای جهان مغرب تازگی دارد انحطاط و عقب ماندگی سده نوزدهم نیز برای ایران‌یك وضع استثنائی بوده و با روحیه و احساساتی که دوره‌های درخشان تاریخ‌ایران را ساخته و ازآن دوره‌ها بایرانیان امروز بارث رسیده تضاد داشته است .

منتهی بحکم‌تاریخ ایرانیان نمیخواهند و نباید بخواهند هرتازه‌ای‌را بپذیرند و یا در استفاده از ترقیهای فنی و علمی‌بصرف تقلید بسازند. برعکس ترقیهای تازه فنی و علمی‌را تا آنجا می‌پسندند ومیگیرندوتا آنجا باید به پسندند وبگیرند که مؤید ایرانیت باشد نه آنکه ایران را بصورت‌نسخه بدل یك‌گوشه از باخترزمین‌درآورد. ایرانیان شکسپیر و ویکتور هوگو وامرسون و تولستوی را میخوانند و دوست

تبرستان www.tabarestan.info

دارند ولی نه میخواهند و نه باید بخواهند که آنانرا بجای فردوسی و سعدی و حافظ ومولوی بگذارند. آیا قابل تصور است که انسان اصفهان را یکسره خراب کند تا در روی خرابه آن یك شهر مطابق نمونه‌های باخترزمین بسازد؟ ایران فلان کشور نوزاد نیست که مجبور باشد تقریبا از صفر شروع کند و تقلید از هرتازگی را عین ترقی بداند.

ضرورت رعایت منتهای دقت درانتخاب اجزائی که از تمدنهای بیگانه اقتباس میگردد وتلفیق آنچه اقتباس میشود با میراث ایران یك امر ذوقی و احساساتی صرف نیست بلکه این انتخاب و تلفیق برای تامین استحکام وسرعت ترقی ایران ضروری است. زیرا بزرگترین محرك ترقی خواهی ایرانیان احترام کاملا بجائی است که، نسبت بگذشته خود دارند و از هدفهای مختلف ترقی فقط آن قسمت بدل می‌نشیند ومدافع جدی پیدا میکند که با مختصات نبوغ مردم و عواملی که از آن مردم یك ملت مشخص بوجود آورده تجانس داشته باشد.

www.tabarestan.info

اضافه براین تنها در صورتی که تجانس بین میراث اصیل ایران و آنچه از تمدن ملل باختر گرفته میشود رعایت وتلفیق این دوقسمت مسلم گردد ایران میتواند در پیشرفت تمدن جهان سهم مشخصی متناسب با نقش تاریخی خود داشته باشد.

بهترین دلیل امکان تلفیق بین اجزاء تمدنهای بیگانه با میراث ایران و مهمترین نمونه فائده این تلفیق در رابطه‌ای دیده میشود که ایرانیان بین اسلام ومیراث باستانی خود بوجود آوردند و خدمتی که ازاین راه هم به شکوه و پرتو ایرانیت و هم به پیشرفت جهان اسلام نمودند.

ارزش تمدن امروز باختر قابل انکار نیست ولی این تمدن نمیتواند یك نمونه کامل برای تمام بشر باشد. حتی اهل باختر برای خود نیز آن تمدن را دیگر کافی و کاملا رضایت بخش نمیدانند.*

---

* دراین زمینه بسیار نوشته‌اند. برای نمونه به نتیجه کلی آخرین تحقیقی که در نیمه ۱۹۷۱ بر اساس پرسشهای گالوپ Gallup ازطرف دستگاه تحقیقاتی Potomac Associates زیر عنوان Hopes and Fears of the American People منتشر گردیده اشاره میشود. امریکائیان معمولا یقین داشتند که گذشته آنان بهترین نمونه و وضع کنونیشان آسایش بخش وآتیه آنان لایتناهی است. ولی این تحقیق نشان میدهد امریکائیان امروز بطور کلی احساس میکنند که در پنجسال گذشته کشور شان عقب رفته است و تقریباً یك نفر از هر دونفر امریکائی عقیده دارد که عقده‌ها و نگرانیهای ملی به اندازه کافی شدت یافته که آتیه امریکا را تهدید کند و همچنین ایمان مردم هم نسبت به پیشوایان کشور وهم نسبت به مؤسسات آن بسرعت روبزوال میرود [۱۰۰]

مبنای تمدن امروز باختر ایمان‌مطلق بعلم است و اطمینان باینکه اگر ترقیهای مادی تامین گردد تمام نیازهای‌اخلاقی و معنوی‌بشرخودبخود رفع‌خواهد شد . از نیمه سده‌نوزدهم، یعنی همینکه‌خط‌سیر تمدن‌باختر روشن‌شد ، برخی‌ازمتفکرین فریاد مخالفت‌باکافی‌نبودن‌آن‌سیر برداشتندو کوشیدند بفهمانند که‌جامعه نمیتواندبرای مدت زیادی فقط روی یك پا یعنی فقط‌روی پای ترقیات علمی و مادی بایستد . این فریادها از آن ببعد ادامه داشته و امروزشدت بیشتر پیدا کرده است .

شوپنهاور * میگفت باید از تمدن‌آسیا برای تکمیل تمدن اروپا کمك گرفت ؛ لایبنیتز اصرار داشت که‌یك آکادمی غرب و شرق برای تبادل ارزشهای معنوی تأسیس شود ؛ گوته دردیوان‌غرب و شرقش میسرود که باید اذعان کرد که شعراء مشرق از ما شعراء مغرب‌بزرگترند ؛ شلینگ** معتقد بود که اوپانیشادپخته‌ترین‌شعوربشراست؛ برگسون‌ناله میکرد که بشر در زیر بار ترقی نیمه خورد شده است ؛ پول والری اخطارمیکرد که تمدن ما کشنده است ...

اریك‌فرم *** ، مدیر بنگاه تجربه‌روانی دانشگاه ملی مکزیك ، مینویسد که انتخاب بین کمونیسم و دموکراسی غربی‌نیست بلکه دراینست که انسان بصورت آدم مصنوعی (ربوت) یا یك آدم برشد رسیده‌درآید ... »[۱۰۱]

هارلدکلمن**** ، مدیر بنگاه‌امریکائی تجزیه روانی توجه را بخواص طرز فکر اهل خاور واستفاده از آن برای‌تکامل مردم باختر جلب میکند و ژولین هوکسلی ***** صدها صفحه را از کافی‌نبودن تمدن‌امروز باختر پر کرده‌است .[۱۰۲]

کارن‌هورنی مینویسد[۱۰۳] که‌تمدن‌ما هنوز معتقد به آرمان مسیحیت است که بزرگترین ارزشها را در روابط برادرانه‌میداند . اما سازمان جهان ما و وضع‌حقیقی آن کاملا با این آرمان متضاد است . قانون‌اساسی دنیای امروز رقابت سیاسی وطبقاتی است و این رقابت روابط اجتماعی وانسان‌دوستی و حتی شهوانی را نیز شامل‌میگردد. تضاد بین آن سنت قدیم و وضع امروزمحیط ناامنی واضطرابی را که مشخص عصر ما واعصاب ماست بوجود آورده و کاملا با تفاوت بین اجتماع مبتنی برافراد و اجتماع مبتنی برتوده‌های عامه وفق‌میدهد . ******

Shopenhauer*
Erich Fromm***
Julian Huxley*****
Schelling**
Harold Kelman****

****** آخرین‌تحقیقی‌که نگارنده درشکایت ازتأثیرشوم تسلط بدون‌نظارت ماشین وتکنولوژی خوانده The Pentagon of Power است تالیف Lewis Humford که در ۱۹۷۰ توسط Harcourt, Brace Jovanovich منتشر شده است .

www.tabarestan.info تبرستان

گالبرث : [۱۰۴]

این استاد بنام علم اقتصاد امریکاابتدا شرح میدهدکه‌در سیستمهای‌صنعتی :

« هیچ هدف اجتماعی باقدرتی‌بیش‌از رشد اقتصادی مورد قبول نیست . هیچ دلیلی راجع بترقی اجتماعی باندازه‌افزایش سالیانهٔ درآمد ملی ناویژه مورد قبول همه نمیباشد » و هدفهای اجتماعی‌دیگر اصولا تاحدی مورد توجه قرار میگیردکه مؤثر در تامین این هدف‌اقتصادی باشد .

ولی در عین حال که این قطعی‌بودن هدف اقتصادی را شرح میدهد میرساند که ازآن راضی نیست ومیگوید :

« اگر ما در این عقیده بمانیم که‌مزایای سیستم صنعتی : ازدیاد تولید توأم با ازدیاد مصرف ، ترقی فنی و تصوراتیکه‌برای تائید آن در ذهن عامه ایجاد میشود با زندگی مترادف است پس تمام عمر مادر خدمت این مزایا مصرف خواهدشد . هرچه با این مزایا وفق بدهد خواهیم‌داشت ولی هرچیز دیگر از دسترس ما دور خواهد بود .... ولی از طرف دیگراگر سیستم صنعتی فقط یك قسمت و بطور نسبی یك قسمت روبکاهش زندگی باشدپس‌کمتر جای نگرانی خواهد بود . »

تبرستان www.tabarestan.info

مالك‌نیل : [۱۰۵]

« تمام تقلای امروز بشر بکجا میکشد و برای چه منظور است و بنا برکدام ارزشها و با هدایت کیست ؟ »

و . دورانت : [۱۰۶]

« شاید تمام اصول معنوی وروحانی گذشته آسیا و خاورمیانه با دنیای امروز سازگار نباشد ولی اگر تغییری در آن اصول لازم باشد ویا اصول تازه‌ای ضرورت پیدا نماید تقریباً چاره‌ای نیست جز آنکه دوباره بمشرق رو کنیم . »

ا . انشتین : [۱۰۷]

« سرنوشت نژاد آدم امروز بیش از همیشه وابسته نیروی اخلاقی است ... راه شادی و سعادتمندی در پرهیزکاری و در محدودکردن نفس است ... من کاملا اطمینان دارم که هیچ ثروتی در عالم به پیشرفت انسانیت کمك نمیکند ولواین ثروت در دست کسانی باشد که مؤمن به این امر باشند ... نمونهٔ مردم بزرگ صاحب اخلاق پاك تنها عاملی‌است‌که میتواند افکار دقیق ونجیب بوجودآورد. پول خودپسندی بار میاورد وهمیشه‌مالکش‌را بسوءاستفاده‌وامیدارد. »

س . ك . مایترا : [۱۰۸]

این دانشمند ژاپونی مینویسد : « دشنام بعالم بشریت است اگر فرض شود . چنانکه

علمای اجتمای مغرب فرض میکنند ، که انسان میتواند همیشه با تصویر جامعه کامل انسانی بصورتی که این علماء ارائه میدهند راضی بماند . خدا نخواهد که انسان باین درجه تنزل نماید که این تصویر جامعه انسانی را منتهای آرزوی خود بداند . »

گاندی : [۱۰۹]

با اشاره بطرز استفاده اهل مغرب از ترقیات علمی و فنی ، آنها را درحکم کودکانی میدانسته که با تیغ بازی کنند و بآنها میگفته است : « اگر من بگذارم که مغرب باعتماد کودکانهٔ رفتار بی‌مبالاتش بکلی یك سیستم مخالف زندگانی و آرمانها را بازور سیاسی و نفوذ مادی ویران کند آیا من نه تنها بملت خود بلکه حتی بشما غربیها خیانت نکرده‌ام ؟ » .

ترقیهای تکنولوژی و علمی دوقرن اخیر بیشتر وسیله‌ای بوده برای آنکه بشر به آرزوها و هوسهائی که همیشه داشته زودتر و آسانتر برسد ولی نتوانسته خود این آرزوها وهوسهارا بطور محسوس تغییر بدهد . تکنولوژی وعلم بخودی خودنه خوب است و نه بد . خوب یا بد هدفهائی است که تکنولوژی وعلم وسیله رسیدن بآنها میشود. با تکنولوژی و علم امروز میتوان بهداشت و آسایش و آبادانی را بسرعتی که تاکنون ممکن نمیشده بالابرد ؛ یا برعکس باتوسل به تکنولوژی و علم امروز میتوان بسرعتی که تاکنون ممکن نمیشده بیماری و مرگ وویرانی بوجود آورد. بنابراین آیا جای تعجب است که بسیاری ازدانشمندان باختر انفجار بمب اتمی، یعنی واقعه‌ای را که نماینده منتهای قدرت علمی ومادی باختر بود، مبداء تزلزل در ایمان مطلق بعلم و ناراحتیها و نگرانیهای امروزهم میهنان خود میدانند؟ درساعت پنج ونیم بامدادشانزدهم ماه جولای ۱۹۴۵ با انفجار اتم درصحرای دوردستی ازایالت نیومکزیکوی امریکا عصر اتم آغاز گردید . در آن موقع ر . اپنهایمر ،فیزیك‌دان مشهور که در تهیه این امر سهم بسیار مهمی داشت پیش،خود از این عبارت بها گاواد ـ جیتا * یاد میکرد : « من مرگ شده‌ام ، خوردکننده جهانها » .

اهل باختر امروز از نو از خودمیپرسند :

از زندگانی چه باید خواست ؟

آیا میتوان انسانیت را در برابر قدرت روزافزون ماشینها و تکنیك و علوم تازه حفظ کرد ؟

آیا میشود از ترقیات علمی واقتصادی برای رسیدن بهدفهائی علاوه بر هدفهای مادی استفاده نمود ؟

---

* Bhagavad Gita

همانطور که در حدود سده ششم‌پیش از میلاد زرتشت و کوروش بـزرگ و بودا وماهاویرا و کنفوسیوس ولائوتسه‌دنیای متمدن آن زمان را متوجه هدفهای تازه‌ای نمودند مانند آنست که امروز نیزمقدمات یك تحول اساسی جهانگیرفراهم میگردد ودر این تحـول بمیراث معنوی‌مردم خاورزمین روز بروز بیشتر توجـه میشود :

اگر ایرانیان بتوانند حتی برای‌یك جزء از این نگرانیها علاجی پیداکنند یك‌بار دیگر خـدمت بـزرگی به بشریت‌خواهند نمود . البته ایـن توقعـی بسیار بزرگ و سنگین است منتهی نباید فراموش‌نمود که اگر در حـدود ششهزار سال از آغاز تمدن میگذرد لااقل در پنجهزار وهشتصد سال یعنی تقریباً در ۹۷ درصد از این دوره پیشوائی بشر با مـردم آسیا وبویژه مردم خاورمیانه بوده ودر دوهزار و دویست سال آخر این پنجهزار و هشتصدسال بزرگترین نقش را در پیشوائی بشر ایرانیان بعهده داشته‌اند. پارکینسون محقق‌انگلیسی مینویسد : [۱۱۱]

www.tabarestan.info تبرستان

« اینکه رشد بشر دوباره از خاور بباختر برسد بیشتر باورکردنی خواهد بود وقتی متوجه شویم که این امر قبلا نیز بوقوع پیوسته است . »

ج . اپتون :

کتابی راکه درباره تاریخ ایران معاصرنوشته بااین چند جمله پایان میدهد : « نیروئی که سبب شد ایران بتواند یك فرهنگ مشخص و مترقی را مدت ۲۵ قرن نگاهدارد یك نیروی معنوی بود . اگر چه شاید این نیروضعیف شده باشد ولی هنوز مؤثر است . میتوان تقریباً با اطمینان پیش‌بینی کرد که چون در گذشته اقتباسهای از خارج را بسود خود و شاید بسود جهان تغییر خواهد داد فقط زمان خواهد گفت . »

پ . ایوری : [۱۱۲]

بعداز اشاره بآنکه کودتای ۱۲۹۹ آغاز دوره تازه‌ای در تاریخ ایران بوده ودر نتیجه آن روح ایرانیان کـه‌دچار خستگی وناامیدی شده بـود عوض گردیده اضافه مینماید :

«بدلائل زیاد میتوان انتظار داشت که لطف ایران و مخلوط جالب حاصل از علاقه بمیراث گذشته و استعداد تطبیق با تازگیها ادامه خواهد یافت . »

مورتن : [۱۱۳]

«بطور واضح روحیه و اخلاق ایرانیان دارای تشخص و گرانبهاست . مردمی دوست

داشتنی هستند . ذوق آنان برای آرامش درخوش بودن ، بردباری و جرأت زیاد آنان ، سرعت انتقال آنان و شوخ بودنشان ، صلح دوستی و معاشرت‌طلبی آنان همه شئونی است که باحترام شخص میافزاید . عادات فکری آنان که در طی قرنها مسلم شده و ادامه یافته باجتماعشان لطف زندگی و قدرتی عمیق برای درك ارزشهای معنوی بخشیده است .

«از ترکیب برخوردهائیکه خاور وباختر نسبت بزندگانی دارند بایستی کاملترین تجلی تعادلهای انسانی نتیجه شود . باجنبه وجودی پیروزی ما برجهان طبیعت و دانش و علم میتوان شعور آنان را ، که بیشتر باتوجه ذهنی وتخیل بمنظور درك روان انسان مربوط میشود ، ترکیب نمود . هیچ مسافری نمیتواند عظمت ایران را حس نکند ؛ این عظمت در خاك آن دفن شده ، از کاخها و مسجدهایش میدرخشد ، از قله‌های کوههایش منعکس میشود و در چشم مردمش میسوزد ...»

تبرستان
www.tabarestan.info

همانطور که ترقی خواهی وترقی‌پذیری از مشخصات اصیل ایرانی است در ایرانیان یك نوع احتیاج شدید فطری‌به‌تشخص فرهنگی توأم بااحتیاجی بهمان شدت به « جهان منشی» وجود دارد و دراندیشه و کردار آنان بآسانی میتوان توجه بانجام یك نقش جهانی را تشخیص داد .بزرگترین امتیازکوروش‌کبیر وبزرگترین نشانه نبوغ سازنده او این بود که تسلط‌نظامی خود را مبنای « صلح هخامنشی » قرار داد تا درپرتو آن همه ملل بتوانند‌بسرنوشت بهتری برسند . این جهان منشی نه پیش از ایرانیان وجود داشته و نه‌هرگز بعداز هخامنشیان ، نظامی پیدا شده که از دنیای متمدن قسمتی را بتناسب وسعت آنچه‌مشمول نظام هخامنشی بوده شامل گردد . دربرابرشماره نسبی ملل‌متمدنی‌که مشمول‌صلح هخامنشی بودند و بتناسب تاثیر آن صلح درآرامش وپیشرفت مردم‌زمان‌باستان‌سازمان ملل متحد که دوهزار و پانصد سال بعداز آن بوجود آمده عظمت و رونقی ندارد .

این جهان‌منشی بدرجه‌ها وبصورتهای مختلف در رویه شاهنشاهان بزرگ دیگر ایران و در عقائد مذهبی ایرانیان ودستورها و اندرزها و آرزوهای‌دانشمندان و عرفا وشعراء وحتی در گفتار وکردارمردم عادی کوچه و بازار ایران دیده میشود .

سیزده سال پیش ازاین ، هنگامی‌که محمدرضا شاه پهلوی ، شاهنشاه ایران ، کتاب « ماموریت برای‌وطنم » را مینوشتندهنوز آثار شوم جنگ جهانی دوم کاملا رفع نشده و دوره نتیجه‌گیری از ملی شدن‌نفت پیشرفت نکرده ، و « انقلاب سفید » و

پیشرفت‌های سریع بعدازآن آغاز نگردیده‌بود . باوجود این‌شاهنشاه معتقد بودند: [۱۱۴]

« ... نبایدفراموش کردکه اوضاع‌واحوال کشور ما با کشورهای غربی‌بسیار متفاوت است وباید آنچه از علوم و فنون‌اروپائی که نیازمندیهای ویژه سرزمین ما را مرتفع سازد اقتباس کنیم و در ایـن کار بقریحه ابداعی خود نیز توسل جوییم . بعبارت دیگر باید فنون و علوم باختری رابا تمدن خود و تمدن خویش را با علـوم وفنون فرهنگی هم‌آهنگ و سازگار کنیم‌وبدین کیفیت کاری بدیع و تازه انجـام دهیم و روزی را می‌بینم که ملت ایران باسوابق ممتد علمی خود و بهمت هـزاران نفر مرد و زن دانشگاه دیده در امتزاج وتلفیق تمدن شرق و غرب و مآثر کهن و نوین بتواند مقام رهبری را در جهـان‌احرازکند . »

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مدرکها

تبرستان
www.tabarestan.info

(در صورت تکرار یك مدرك پس از نوبه یکم بنوشتن نام مؤلف اکتفا و بعد شمارهٔ نوبه یکم که در آن توضیح بیشتر داده شده ، یادداشت گردیده است) .

تبرستان
www.tabarestan.info

I

از پیشگفتار تا آزمایش نخستین

۱ ــ تاریخ ایران کمبریج : The Cambridge History of Iran در ۸ جلد توسط عده‌ای از محققین که ریاست تدوین آنرا Arberry, A.G. بعهده دارد . جلد یکم این کتاب : The Land of Iran و جلد پنجم آن The Seljuq and Mongol تا این تاریخ منتشر شده است .

۲ــ « ایرانشهر » جلد یك صفحه ٦٥٤ ــ ایرانشهر در دوجلد ، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران ــ چاپخانه دانشگاه ۱۳٤۳ هـ . ش . ــ ۱۹٦٤ م .

۳ــ پورداود ، در مقاله‌ای که در شماره ــ ۲۸ ــ Journal of the K.R. Cama Oriental Institute منتشر شده است ، بمبئی ، ۱۹۳۵ م .

٤ ــ ج . هـ . ایلیف Iliffe, J.H. در The Legacy of Persia صفحه ۱ ، گردآورنده Arberry, A.J. چاپ، لندن ، دانشگاه اکسفورد ، ۱۹۵۳ .

۵ ــ ل . لاکهارت ، Lockhart, L. صفحه ۳۵۸ (٤ ــ I).

٦ــ A History of Persian Navigation تالیف هادی حسن ، لندن ، ۱۹۲۸ .

۷ ــ ژ . ب . ترند ، Trend, J.B. در The Legacy of Islam ، صفحه B ، گردآورنده Sir Thomas Arnold و Alfred Guillaume ، لندن ، دانشگاه اکسفورد ، چاپ ۱۹۳۱

۸ ــ جواهر لعل نهرو در صفحه ۲۸۷ کتاب The Discovery of India ناشر The John Day Co. نیویورك ۱۹٤٦ ، نقل از کتاب Making of the Indian Princes تالیف Michael Edwards قسمت دوم The West In Asia، ۱۸۵۰ تا ۱۹۱٤ ، ناشر G.P. Putman's Sons, N.Y. ، ۱۹٤۳ .

۹ ــ مورتن : Morton, Rosalie Slaughter در A Doctor's Holiday in Iran ناشر Funk & Wagnalls, Co. نیویورك و لندن ۱۹٤۰ ــ صفحه ۹۰ .

۱۰ ــ ا . یو . پوپ ــ Pope, Arthur Upham در Iran American Review سال ۱۹٦۵

۱۱ــ ا . ج . آربری Arberry, Arthur G. در ترجمه فارسی « میراث ایران » . صفحه ۳۵۲. میراث ایران زیرنظر احسان یارشاطر از Legacy of Persia ترجمه ودر تهران در ۱۳۳٦ بچاپ رسیده است .

۱۲ــ ل . پ . الول ستون Elwell - Sutton, Lawrence Paul در Modern Iran ــ ناشر George Roulledge and Sons, Ltd. لندن ، ۱۹٤۱. صفحه۲۳٤ . ــ ترجمه فارسی عبدالعظیم صبوری زیر عنوان «رضاشاه کبیر یاایران‌نو» ــ تهران چاپ‌تابش.

۱۳ــ جی . ن . کورزون Curzon, George N. در Persia and The Persian Question ــ ناشر Longmann Green & Co. لندن ۱۸۹۲ ، صفحه ٦ .

۱٤ــ مورتن در (۹ . I) صفحه ۳۳۲ .

۱۵ــ ر . گروسه ــ Grousset, René در صفحه ۷ مقدمه L'âme de l'Iran تالیف Contenau, George ــ ناشر Alben Michel ــ پاریس ۱۹۵۱ ــ

۱٦ ــ صفحه ۹ (۱۵ ــ I).

۱۷ــ تاریخ ایران کمبریج ــ جلد ۱ ــ صفحه های ۷۲۷ و ۷٤۰ (۱ ــ I) .

www.tabarestan.info تبرستان

۱۸ــ پوپ در A Survey of Persian Art جلد ۲ صفحه ۳۷ تألیف Pope, A.U. چاپ Manafzadeh Group در تهران و همچنین چاپ لندن و چاپ توکیو ، ترجمه نقل از«یونان وبربرها» تألیف امیر مهدی بدیع ، ترجمه احمد آرام ، تهران۱۳۴۳ هـ . ش .

۱۹ــ ا . جی . براون Browne, A.G. در Proceedings of The British Academy جلد هشتم ــ لندن ــ چاپخانه دانشگاه اکسفورد .

۲۰ ــ بنژامن.Benjamin, S.G.W صفحه‌های ۱۶۵و ۱۶۶ مؤلف Persia and the Persians شهر بستن ۱۸۸۶ .

۲۱ــ لوی ــ R. Levy صفحه ۶۰ در (٤ ــ I).

۲۲ــ کونت دوگوبینو Comte de Gobineau در Trois ans en Asie, de 1855 à 1858 دو جلد پاریس ۱۸۵۹ .

۲۳ ــ ایلیف ، صفحه های ۳۲ و ۳۳ بــامراجعه به کتاب ت . ر . کلوور ، Clover, T.R. « از پریکلس تا فیلیپ » صفحه ۱۹۹ . (٤ ــ I).

۲٤ــ Cambridge His. of Iran جلد یك صفحه ۳۹۵ (۱ ــ I).

۲۵ . . Perrot, J. در Préhistoire Palestinienne سال ۱۹۶۸ صفحه ۳۲۵ .

۲۶ ــ ه . فیلد صفحه ۱٦٤ جلد دوم : Field, H. در Ancient and Modern Man in Southwestern Asia, دردوجلد چاپ دانشگاه میامی سالهای۱۹۵۶ و ۱۹۶۱.

۲۷ ــ ا . ا . هرتسفلد Herzfeld, Ernest E. در (۱۸ ــ I). ، جلد یکم‌صفحه٤٦ .

۲۸ ــ در An Encyclopedia of World History ، گردآورده ال . لانگر Langer, W. L. چاپ Houghton Mifflin Co. در بستن ۱۹۶۸ چاپ چهارم .

۲۹ ــ اوپانیشاد ــ Upanishad نقل از و. دورانت Durant, W. در جلد یك‌صفحه۵۵۲ کتاب The Story of Civilization ــ این تألیف ده جلد است ، ناشر Simon and Shuster نیویورك ، ۱۹۵٤ ــ عنوان جلد یکم Our Oriental Heritage ــ در ۱۹۳۵ این مجموعه مختصر تر در سه جلد توسط همین ناشر چاپ شده ودراین فهرست گاهی بآن چاپ اشاره میشود .

۳۰ــ و . دورانت جلدیکم صفحه ۷۶ (۲۹ــ I) به نقل از کتاب Dawn of Civilization تالیف Maspero, G.

۳۱ ــ و . دورانت جلد یکم صفحه ۱۱۶ . (۱۹ ــ I).

۳۲ــ و . دورانت جلد یکم صفحه ۱۱۶ چاپ۱۹۳۵ .

۳۳ــ پوپ ــ در « شاهکارهای هنر ایران »صفحه ۵ (۱۸ ــ I) .

۳٤ ــ ا. ا. هرتسفلد در Iran in the Ancient East صفحه ۷ . لندن ۱۹٤۱ .

۳۵ ــ ن . جی . بریل : Berrill, N.J. : در Connecticut, Man's emerging Mind چاپ دوم ۱۹۶۲ ــ فصلهای ۱۵ و ۱۶ این کتاب راحاج محمد نمازی ترجمه و ترجمه خطی را در اختیار نگارنده گذارده‌اند .

۳۶ ــ کتاب Seven Caves نگارش Carlton S. Coon ، لندن ــ صفحه ۱٤۹ ، نقل از ایرانشهر جلد یکم صفحه ۲۷۱ (۲ ــ I) .

۳۷ ــ هرتسفلد در Archeological History of Iran که مجموعه سخن رانیهای او در British Academy درسال ۱۹۳٤ است ــ لندن چاپخانه دانشگاه آکسفورد ــ صفحه ۲ .

۳۸ ــ مراجعه شود به شماره ۲۷ ــ I.

۳۹ــ ج‌ل..هوت، Huot, J.L. درصفحه‌های۷۹و۸۲و۱۰۵ جلدیکم Archaeologia Mundi: Persia ترجمه از روسی توسط Harrison, H.S.B. ناشر Nagel ،from the Origins to the Achaemenids,

ژنو ، ۱۹٦۵ . همچنین لانگر در (۲۸ ــ I) .
٤۰ــ ر . گروسه در (۱۸ــ I) . جلد یکم صفحه ٦۰ .
٤۱ ــ صفحه ۱۰۵ با اشاره بعقیده هرتسفلد در (۳۹ ــ I) .
٤۲ ــ (۳۹ــ I) .
٤۳ ــ درمقاله ایران انسیکلوپدیابریتانیکا قسمت Archeology ــ و هــرتسفلــد صفحــه ۵۱ (۳۷ ــ I) .
٤٤ ــ ییناس ب . دلوگاز ، استاد دانشگاه کالیفرنیا و مقاله هلن جی .کانتور استاد دانشکده امور شرقی دانشگاه شیکاگو ، ترجمه جهانگیر افکاری درمقاله «شهر پنجهزار ساله ایران چه چیز ها را فاش کرد» در مجله خواندنیها شماره ۳۵ سال ۳۰ .
٤۵ ــ هوت صفحــه ۱۱۵ (۳۹ ــ I) با استفــاده از McCown, D.E.: مولف The Comparative Stratigraphy of Early Iran، ۱۹٤۲ ــ همچنین مقاله تاریخ ایران دربریتانیکا ــ و گ . چایلــد ، Childe, Gordon در What Happened in History در سری کتابهای Penguin لندن ۱۹٦۷ .
٤٦ ــ هوت (۳۹ ــ I) جلد یکم ــ ایرانشهر (۲ ــ I) جلد اول صفحه ۲۷۰ .
٤۷ ــ هرتسفلد (۳٤ ــ I) .
٤۸ ــ پوپ در شاهکارهای هنر ایران صفحه۵ (۱۸ ــ I) .
٤۹ ــ Seton Loyd در The Art of the Ancient Near East از روی صفحه ۲ «سهم ایران درتمدن جهان » نگارش حمید نیرنوری ــ ناشر ، شرکت ملی نفت ایران ــ ۱۳٤۵ .
۵۰ ــ نیویورك تایمز ۲۰ دسامبر ۱۹۷۰ ومقاله « بیان اندیشه‌ها » در مجله «هنر ومردم » شماره ۹۸ آذر ۱۳٤۹ ، دسامبر ۱۹۷۰ .
۵۱ ــ لوئی واندنبرگ ، استاد دانشگاه گان‌بلژیك درمجله باستان‌شناسی زنده ، جلد نخستین‌شماره نخستین ۱۹٦۸ .
۵۲ ــ پوپ در Persian Architecture ــ ناشر Thames and Hudson ، لندن ۱۹٦۵ صفحه ۱۷ .
۵۳ــ بریل فصلهای ۱۵ و ۱٦ (۳۵ ــ I).
۵٤ــ هرتسفلد ، صفحه‌های ۱۹۰ تا ۱۹٤ (۳٤ ــ I).
۵۵ــ فیلد ــ صفحه ۱۳۰ (۲٦ــ I).
۵٦ ــ مجله «سپید وسیاه (شماره ــ ۷۹۰ــ٦آذرماه ۱۳٤۷ .
۵۷ ــ ذبیح‌الله صفا در «آئین شاهنشاهــی‌ایران» صفحه ٤۲ :
۵۸ ــ گیرشمن در Iran ــ ناشر Pelican Books صفحه ۱۲۰ .
۵۹ ــ ا. کریستنسن ، Christensen, A. در Le Premier Chapitre de Vendidad et l'Histoire Primitive des Tribus Iraniennes چاپ Kobenhavn ، سال ۱۹٤۳ .
٦۰ــ صفا صفحه‌های ۳۷ و ۳۸ . (۵۷ــ I).
٦۱ ــ صفا صفحه ۳٦ . (۵۷ ــ I).
٦۲ ــ هرتسفلد درجلد یکم صفحه٤٦ (۱۸ــ I).
٦۳ ــ وان‌لوکوك ، Von Le Coq در Burried Treasures in Chinese Turkestan ــ صفحه ۵ ــ که نیر نوری در سهم ایران در تمدن‌جهان نقل و ترجمه نموده است (٤۹ ــ I).
٦٤ ــ ثعالبی در «اخبار ملوك‌الفرس» در« سهم ایران در تمدن جهان » صفحه ۱ (٤۹ ــ I).
٦۵ ــ در یسنا از اوستا قطعه ۱۰ صفحه ٤۸ .

www.tabarestan.info تبرستان

٦٦ ــ گ . چایلد صفحه ۱۸۳ در Wnat Happened in History درسری کتابهای Penguin, ، لندن ، ۱۹٦۷ .
٦۷ ــ ه . لمب صفحه ۲۳۷ . Lamb, Harold مولف Cyrus the Great، نیویورك Doubleday, ، ۱۹٦۰ .
٦۸ ــ و . دورانت ، جلد I صفحه ۳٥٤ . (۲۹ ــ I). لندن ۱۹٦۷ .
٦۹ ــ کونت دوگوبینو II ، صفحه ٤۸۷ Histoire des Perses دو جلد پاریس ،۱۸٦۹ .
۷۰ــ لمب صفحه‌های ۲۷ و۲۸ (٦۷ ــ I).
۷۱ ــ ر . فرای صفحه ۱۰ ــ Frye, R.N. در The Heritage of Persia ــ لندن ۱۹٦۰ــ این کتاب تقریبا نظیر کتاب Iran این مولف‌است ــ لندن ۱۹٦۰ .
۷۲ــ مقاله هرتسفلد در جلد I صفحه ٥٦ (۱۸ ــI).
۷۳ ــ سی . الگود ، Elgood, Cyril در صفحه ۲۹٦ . (٤ــ I).
۷٤ ــ پوپ .
۷٥ــ ر . گیرشمن صفحه‌های ۱۸۱ و ۱۸۲و ۱۸٥ و ۱۸۷ (٥۸ ــ I).
۷٦ ــ سوره کهف در قرآن .
۷۷ ــ کونت دوگوبینو جلد I صفحه‌های ۲٦ و ۲۷ . (٦۹ ــ I).
۷۸ ــ ر . کرگلینگر صفحه ۳٤٥ : Kreglinger, R. مولف Etudes sur l'Origine et le Developpement de la vie Religieuse، بروکسل ، ۱۹۱۹ .
۷۹ ــ ایلیف صفحه ٤۳ . (٤ــ I) .
۸۰ــ مورتن صفحه ۱۷۳ . (۹ ــ I) .
۸۱ ــ دورانت صفحه ۳۸۰ . (۲۹ ــ I).
۸۲ ــ ر . پین صفحه ۱۱۲ ، Payne, Robert در Journey to Persia از طرف Asia Institute نیویورك ، ناشر E. P. Dutton and Co. - N.Y. ، ۱۹٥۲ .
۸۳ــ بین ، صفحه ۹۸ (۸۲ ــ I).
۸٤ ــ انسیکلوپدیا بریتانیکا ، چاپ یازدهم‌سال ۱۹۱۱ .
۸٥ــ ر . فرای . (۱ ۷ــI).
۸٦ ــ و . دورانت جلد I صفحه ۳۸۰ (۲۹ــ I).
۸۷ ــ سالنامه اتاق بازرگانی ایران وامریکاصفحه ۲۳ (۱۰ ــ I).
۸۸ ــ ل . دیکینسون صفحه ۲۲ : Dickinson, G.L. در The Greek View of Life ــ نیویورك ۱۹٦۷ .
۸۹ ــ ا. مالرو صفحه ۷۲ : Malraux, A. ترجمه انگلیسی Gilbert, Stuart باسم The Metamorphosis of the Gods ناشر Doubleday & Co. ــ نیویورك ۱۹٦۰ .
۹۰ ــ مالرو صفحه ۷٦ ، (۸۹ ــI).
۹۱ ــ ه . ا. ر . گیب ، Gibb, H.A.R. در Studies on the Civilization of Islam
۹۲ ــ ر . پین صفحه ۱٦٤ . (۸۲ ــI).
۹۳ ــ پوپ در نیویورك تایمز ٤ سپتامبـر ۱۹٦۹ .
۹٤ ــ ج . و. هگل صفحه‌های ۱۷۳ و۱۷٤ ، ترجمه‌انگلیسی The Philosophy of History تالیف Hegel, G.W.F. ناشر Dover Publications Inc.نیویورك ۱۹٥٦ .
۹٥ ــ ا. ت . امستد صفحه ۱ : Olmstead, A.T. در History of the Persian Empire دوره هخامنشیان ، ناشر دانشگاه شیکاگو سال ۱۹٤۸ .

www.tabarestan.info تبرستان

۹۶ ــ ر . فرای صفحه های ۱۹۱ و ۱۹۲ (۷۱ ــ I).
۹۷ ــ ر . گیرشمن صفحه ۲۶ ، Ghirshman, Roman در l'Iran dès Origines à l'Islam ــ فارسی این قسمت از ایران و بربرها صفحه ۲۶. (۱۸ ــ I).
۹۸ ــ ماك نیل صفحه ۱۳۰ : McNeill, W.H. در The Rise of the West در سری کتابهای Mentor نیویورك ۱۹۶۵ .
۹۹ ــ ر . گیرشمن در Iran from the Origins to Alexandre the Great .
۱۰۰ ــ هرتسفلد در (۳۷ ــ I).
۱۰۱ ــ پ . سایکس P. Sykes در Persia ، ناشر دانشگاه اکسفورد ، صفحه ۱۱ ــ در ۱۹۵۸ از نو زیر عنوان A History of Persia

II

نخستین آزمایش و نخستین پیروزی ابدیت ایران

www.tabarestan.info تبرستان

۱ــ نقل ازصفحه ۱۴۷ کتاب نهرو (۸ــ I).
۲ ــ در منتخبات برتراندراسل ، Bertrand Russel's Best در سری کتابهای جیبی . صفحه ۹۰ .
۳ــ مقاله جی . فورست در The Concise Encylopaedia of World History ــ گردآورنده Bowl, John ــ ناشر Hutchinson لندن ۱۹۵۸ .
۴ ــ برتراندراسل صفحه ۱۵ (۲ ــ II)
۵ ــ جی . فورست صفحه ۹۰ (۳ ــ II).
۶ــ و . شوبارت صفحه ۵۶ : Schubart,Walter در l'Europe et l'Ame de l'Orient ترجمه فرانسه Moynard et Nathalie Nicolsky ناشر Abbe Michel ، پاریس ، ۱۹۴۶ .
۷ــ (۸۸ــ I) صفحه ۵۲ .
۸ــ دوشن‌گیلمن صفحه ۱۵ : Duchesne-Guillemin در (۱۵ــ I) ــ همچنین Le Myth de Platon, de Zarathoustra et des Chaldéens درترجمه « ایران وبربرها » (۱۸ــ I).
۹ــ (۷۰ــ I) ه . لمب صفحه ۱۴۳ .
۱۰ــ جغرافیای اراتستن Eratosthenes کتاب ۵ فصل ۲۲ درصفحه ۳۲۵ . Leg. Pers. (۴ ــ I).
۱۱ــ ه . لمب صفحه ۱۴۵ (۷۰ــ I).
۱۲ــ ژ . کونتنو ، Conteneau, G. در La Civilisation Assyro Babylonienne صفحه ۶ .
۱۳ــ و . دورانت در (۲۹ــ I) صفحه ۱۱۶ .
۱۴ــ دادز بنابر نهرو (۸ــ I) صفحه ۱۴۱ .
۱۵ــ امستد در (۹۵ ــ I) صفحه‌های ۲۰۶تا ۲۱۳ و ۴۶۷ و۴۷۷ .
۱۶ــ امستد در (۹۵ــ I) صفحه ۴۷۷ .
۱۷ــ نهرو ، صفحه ۱۴۷ در (۸ــ۱) .
۱۸ــ شوبارت صفحه ۶۳ (۶ــII).
۱۹ــ گیرشمن صفحه ۱۹۶ (۵۸ ــ I).

۲۰ــ سخنرانی استاد گ . د . انجلس دوسات Giuglielmo de Angel is d'Ossat نقل از Tehran Journal ۲۷ فوریه ۱۹۷۱ .

۲۱ــ ایلیف صفحه ۱۸ (٤ــ I).

۲۲ــ و . دورانت صفحه ۳۸۱ جلد I (۲۹ ــ I).

۲۳ــ مالرو (۸۹ ــ I) صفحه ۷٦ .

۲٤ــ پین صفحه ۲۳۸ (۸۲ ــ I).

۲۵ ــ مورتن ۱٦۹ (۹ ــ I) هرتسفلدصفحه‌های ۱۵ و۱٦ (۳۷ ــ I).

۲٦ــ « سهم ایران » (٤۹ــ I) نقل از کریستی ویلسن صفحه‌های ۵۵ و ۵٦ .

۲۷ــ ایلیف ، « میراث ایــران » ترجمه فارسی صفحه ٤۱ .

۲۸ــ لمب صفحه ۱٤٤ در (۷۰ــ I).

۲۹ــ در مقاله جی . فورست صفحه ۹۰ (۳ــ II).

۳۰ــ برتراند راسل صفحه ۱۱٦ (۲ ــII).

۳۱ــ جی‌فورست صفحه ۹۰ (۳ــII).

۳۲ــ امه‌میشل ، Michel,Aimé در مقاله Les Ingénieurs de l'Antiquité در مجله Planète شماره ۱۲ ــ پاریس .

۳۳ــ امرسون در Representative Men صفحه٤۱ که‌درصفحه ۱۵ The Story of Philosophy تالیف و . دورانت ــ درسری Pocket Library ۱۹۵٤ نقل شده‌است .

۳٤ــ ل . دیکنسون صفحه ۵۳ (۸۸ــ I).

۳۵ــ ه . ژ . ولز : Wells, H.G. در A Short History of the World ــ سری کتابهای Pellican صفحه ۸۵ .

۳٦ــ مالک‌نیل صفحه ۲۷۹ (۹۸ ــ I).

۳۷ــ مرتضی راوندی در « تاریخ اجتماعی‌ایران » ، سه جلد ، چاپ موسسه امیرکبیر ــ تهران ۱۳٤۱ ، صفحه ۲٤۰ نقل از پلوتارك .

۳۸ــ ولز ، صفحه ۸۵ (۳۵ ــ II) و موسکاتی صفحه‌های ۱۸ و۱۹ . Moscati, S. در The Face of Ancient Orient ترجمه شده ازایتالیائی در سری کتابهای Anchor · نیویورك ، ۱۹٦۲ با استفاده از مقاله Jacobson زیر عنوان Primitive Democracy in Ancient Mesopotamia در Journal of the Near Eastern Societies شماره ۲۰ سال ۱۹٤۳ صفحه ۱۷۲ .

۳۹ــ امستد (۹۵ــ I) صفحه ۱۵۱ .

٤۰ــ دیکینسون (۸۸ ــ I) صفحه‌های ۱٦و ۳۷ و ۳۸ .

٤۱ــ هرودوت کتاب IX ، ۸۱ و ۸۲ ــهمچنیــن فلنلــی وویچ در قسمت دوره بریکلس : Flenley, R. and Weech, W.N. در World History لندن ، ۱۹۳٦ .

٤۲ــ فلنلی (٤۱ــII) صفحه ۱۸٤ نقل ازتوسیدید .

٤۳ــ پارکینسون صفحه ۳۵ نقل ازهرودوت.Parkinson, C.N در East and West درکتابهای Mentor ، ۱۹٦۵ .

٤٤ــ فلنلی (٤۱ــ II) صفحه ۱۸٤ .

٤۵ــ در کتاب « فکر متود » افلاطون که‌در « یونان و بربرها » (۱۸ ــ I) صفحــه ۱۵ آمده است .

٤٦ــ برتراندراسل صفحه ۸۹ (۲ــ II).

٤۷ــ شوبارت صفحه ۲٤ (٦ــ II).

تبرستان www.tabarestan.info

۴۸ ــ امستد صفحه ۳۱۱ (۹۵ ــ I).
۴۹ــ امستد صفحه‌های ۳۹۶ و ۳۹۷ (۹۵ــ I).
۵۰ــ پوپ (۱۰ــ I) ــ همچنین فیروزداور Firoz C. Davar در Iran and It's Culture صفحه ۳۲ .
۵۱ ــ پوپ (۱۰ ــ I).
۵۲ــ گوبینو (۶۹ــ I) جلد دوم نقل‌ازدارمستتر ، Darmesteter در Coup d'oeil sur l'Orient ــ پاریس ۱۸۸۵ .
۵۳ــ غلامرضا سلیم در سخنرانی درکنگره‌تاریخ وفرهنگ ایران آبانماه ۱۳۴۸ .
۵۴ــ « ایران و بربرها » (۱۸ ــ I) صفحه ۲۳ .
۵۵ــ ه . لمب (۷۰ــ I) صفحه ۲۸۲ وامستد (۹۵ــ I) صفحه ۱۵۱ .
۵۶ــ امستد (۹۵ ــ I) صفحه‌های ۱۴۱ ببعد .
۵۷ــ لیدل هارت صفحه‌های ۲۷ و ۲۸ : Liddell-Hart, H.L. در Strategy: The Indirect Approach لندن ۱۹۶۷ .
۵۸ــ لمب (۷۰ ــ I) صفحه ۲۸۲ .
۵۹ــ ربرت‌گریو Robert Graves زیر عنوان Battle of Marathon
۶۰ ــ گوبینو (۶۹ــ I) جلد II' صفحه‌های۳۵۱ و ۳۵۲ .
۶۱ــ ایران وبربرها (۱۸ ــ I) صفحه۴۰ .
۶۲ــ ل . لاکهارت Lockhart, L. در (۴ــ I) صفحه‌های ۳۲۲ و ۳۲۳ .
۶۳ــ امستد (۹۵ ــ I). صفحه ۵۲۴ .
۶۴ ــ پارکینسون (۴۳ ــII) صفحه‌های۸۲ و ۸۳ .
۶۵ــ ا . ایمار نقل از تاریخ تمدن ایران‌صفحه ۱۱۴ ، نگارش هانری ماسه ورنه‌گروسه ، ترجمه جواد محیی ، ناشر گوتنبرگ ۱۳۳ .
۶۶ــ ولز (۳۵ــII) صفحه ۲۰۸ .
۶۷ــ امستد (۹۵ ــ I) صفحه ۵۲۰ بنابر Diodore,70 و Justin X ۱۰۱۴ .
۶۸ــ این مضمون درچند مؤلف مختلف چون‌دورانت وامستد وبادو دیده میشود .
۶۹ــ Oeuvres complètes de Justin ، در Abrégé de l'Histoire Universelle تالیف Trogue Pompée ترجمه فرانسه Jules Pierrot و E. Boitard پاریس صفحه ۱۶۷ .
۷۰ــ دموستن چنانکه در مقاله E. Badeau درکتاب The Greek World صفحه ۲۳۸ آمده‌است ــ چاپ بالتیمور ــ کتابهای Penguin. گردآورنده Lloyd-Jones, H.
۷۱ــ از ا . فوشه در صفحه ۳۵۶ « تمدن‌ایران » .
۷۲ــ نهرو که در راوندی (۳۷ ــII) جلدI صفحه ۳۹۷ نقل شده‌است .
۷۳ــ دیودور دوسیسیل ، Diodore de Sicile-جلد ۵ صفحه های ۲۹۲ تا ۲۹۶ .
۷۴ــ ا . ترور جلد I ، صفحه ۴۶۰ : Trever, Albert, A.: در History of Ancient Civilization ، دو جلد نیویورك ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ .
۷۵ــ امستد (۹۵ ــI) صفحه ۵۲۲ .
۷۶ــ ابن‌الندیم نقل شده در مقاله علی سامی:« دانشهای ایرانی در عهد باستان » مجله « هنر و مردم » صفحه ۶۳ سال ۱۳۴۷ .
۷۷ ــ حمزه اصفهانی صفحه ۶۳ سال ۱۳۴۷ .
۷۸ــ دارمستتر صفحه ۲۱ (۵۲ ــ II).

www.tabarestan.info تبرستان

۷۹ــ پارکینسون صفحه ۱۸۵ (۴۳ــ II).

۸۰ــ بمقاله Ronald Leal زیر عنوان Legendary View of Alexandre در کتاب The Ancient World مراجعه شود .

۸۱ ــ پارکینسون صفحه ٦٤ (٤٣ ــ II).

۸۲ــ پوپ که در شماره ۸۷۵ مجله فردوسی۱۱ شهریور ماه ۱۳٤۷ صفحه ۱٤ نقل شده‌است .

۸۳ــ فلاوارین دنیکو مدی جلد I صفحه۸۸ : Flave Arien de Nicomedie در Histoire des Expeditions d'Alexandre ترجمه Chaussard, P.

۸٤ــ » » جلد II صفحه۳۳۹ .

۸۵ــ پلوتارك .

۸٦ــ مأخذ نامعلوم .

۸۷ــ تاریخ حقوق ایران تألیف دکتر سیدتقی نصرصفحه های ٦٦ تا ٦۷ .

Essai sur l'Histoire du Droit Persan dès l'Oirigine a l'Invasion دSeyyed Taghi Nasr Arabe پاریس ۱۹۳۳ ــ همچنین Histoire des Séleucides تالیف Bouché-Leclerq جلد I صفحه ٤۵۸ .

۸۸ ــ س . لوی در مجله Nouvelles Litteraire ۱٤ مارس ۱۹۲۵ که ایلیف در (٤ ــ I) صفحه ۳٤ آورده است .

۸۹ ــ دورانت صفحه‌های ۹٦ و۹۷ از ۳۳ ــ II

۹۰ ــ آرین صفحه ٤٦۵ : Arrien در Expéditions d'Alexandre در Le choix des Historians Grecs تالیف J. A. Buchon پاریس ۱۸۳۷ .

۹۱ ــ فرای صفحه ۱٦ در (۷۱ ــ I).

۹۲ ــ ا. ر. برن صفحه ۱۰۸ : Burn, A. R: در (۳ ــ II)

۹۳ ــ ماك‌نیل ، صفحه ۲۹۸ در (۹۸ ــI).

۹٤ ــ فیلیوزات در تاریخ بشر جلد دوم‌صفحه ۳٦۰ : Filliozat, J.: در کتاب History of Mankind که توسط UNESCO زیر نظر Pareti در ۱۹٦۵ چاپ شده و هنوز تمام جلد های آن بچاپ نرسیده است .

۹۵ ــ صفحه ۳۳۹ کتاب بالا : تاریخ بشر .

۹٦ ــ گیرشمن صفحه های ۳٤۱ و ۳۵۳ (۵۸ ــ I).

۹۷ ــ پارکینسون صفحه ۸٦ در (٤۳ ــ II).

۹۸ ــ دارمستتر صفحه های ۲۱و۲۳ و ۲٤ در (۵۲ ــ II).

۹۹ ــ گوبینو صفحه ۳۵۸ در (٦۹ ــI).

۱۰۰ ــ فرای صفحه ۱۷ در (۷۱ ــI).

۱۰۱ ــ و . شوبارت صفحه ۳۷ در (٦ ــI).

۱۰۲ ــ ماك نیل صفحه۲۹۷ در (۹۸ ــ I).

۱۰۳ ــ دورانت صفحه های ۹٦ و ۹۷ در (۳۳ ــII).

۱۰٤ ــ دورانت صفحه ۹۷ در ۳۳ ــ II

۱۰۵ ــ گوبینو در (٦۹ ــI).

۱۰٦ ــ دارمستتر ، صفحه ۲۱ (۵۲ ــII).

۱۰۷ ــ ترور ، جلد I صفحه ٤۷۰ در (۷٤ ــII).

۱۰۸ ــ پ . ویلسن ، صفحه ۹۸ در (۳ ــ II).

www.tabarestan.info تبرستان

۱۰۹ ــ پیر گیون ، صفحه های ٤٤٦ و ٤٤٧ : Guillon, Pierre در Histoires des Literatures در دایرةالمعارف Pleiade پاریس ۱۹۵۵ ــ ایران و بربرها (۱۸ ــ I).
۱۱۰ ــ امستد صفحه ۵۲۲ در (۹۵ ــ I).
۱۱۱ ــ امستد صفحه ۵۲۲ ، (۹۵ ــ I).
۱۱۲ ــ گوبینو جلدII صفحه های ۲۷۹ تا۲۸۱ در (٦۹ ــ I).
۱۱۳ــ مسعودی درکتاب «التنبیه والاشراف»طبع بغداد صفحه‌های ۸۵و۸٦ ــ سخن‌رانی محمد جواد مشکور در باره شاهنامه آبانماه ۱۳٤۸ .
۱۱٤ ــ بیرونی در « الثارالباقیه» صفحــه۱۱۸ .
۱۱۵ ــ ا . گدار در تاریخ تمدن ایرانی صفحه ۲۲۲ (٦۵ ــ II).
۱۱٦ ــ لاکهارت در میراث ایران صفحه٤۸٦ (٤ ــ I).
۱۱۷ ــ دارمستتر صفحه ۳۱در (۵۲ ــ I).
۱۱۸ ــ از نامه تنسر تصحیح مجتبوی مینوی‌صفحه های ٤۰ و٤۱ .
۱۱۹ ــ گوبینو جلد II صفحه ٤۷ (٦۹ ــI).
۱۲۰ ــ براون درسخن‌رانی فبریوری ۱۹۱۸ (۱۹ ــ I)
۱۲۱ ــ فرای صفحه های ۲۰۲ و ۲۰۳ در(۷۱ ــ I).
۱۲۲ ــ فرای صفحه ۲۲٦ (۷۱ ــI).
۱۲۳ ــ مقاله پ ویلسن در ۳ ــ II
۱۲٤ ــ رولینسون ، Rawlinson ، که فیلمر Filmer, Northrop درصفحه های ۱٦۲ و۱٦۳ The Meeting of East and West نقل کرده است ، ماك‌میلن ، نیویورك ۱۹٤۹ .
۱۲۵ ــ سید محمدعلی امام شوشتری در مقاله«دانشگاه شاپورگرد » درمجله «بررسیهای تاریخی »، سال چهارم شماره های ۲ و ۳ خرداد و شهریور ۱۳٤۸شماره مسلسل ۲۰ و۲۱، نشریه ستادبزرگ ارتشتاران ــ تاریخ ایران باستان صفحه های ۲٦۵۸ و ۲٦۵۹ .
۱۲٦ ــ دار مستتر صفحه ٦۳ در (۵۲ ــII).
۱۲۷ ــ پوپ در Master Pieces of Persian Art صفحه ۷ که در «تمدن‌ساسانی» تالیف علی سامی جلد I صفحه ۱٦ ، شیراز۱۳٤۲ نقل شده است .
۱۲۸ ــ گیرشمن صفحه های ۳٤۷ تا ۳٤۹ در(۵۸ ــ I).
۱۲۹ ــ گیرشمن صفحه های ۲۳۷ تا ۲٤۱ وصفحه ۳٤۵ (۵۸ ــ I).
۱۳۰ ــ ایلیف صفحه ۳۳ در (٤ ــ I).
۱۳۱ ــ ج . م . ویکنز Wickens, G.M. صفحه‌های ۱٤۹ و ۱۵۰ در (٤ ــI).
۱۳۲ ــ ه . گوتز Goetz, H. صفحه۹۱ ، در (٤ ــI).
۱۳۳ ــ فرای صفحه ۲٦۱ در (۷۱ ــ I).
۱۳٤ ــ ابن خلدون نقل شده در تمدن ساسانی‌جلد I صفحه ۱۲٦ (۱۲۷ ــ II).
۱۳۵ ــ الگود ، صفحه ۳۱۱ در (٤ ــ I).
۱۳٦ ــ ارنولد ، صفحه ۲۱۲ در(۷ ــ I).
۱۳۷ ــ استاد محمدباقر در مقاله The Earliest Progress, Development and Influence of Persian in the Pakistan-Hind Subcontinent مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم شماره های ۲ و ۳ سال ۱۹٦۹ ــ همچنین ر . فرای صفحه های۱۵۲ و ۱۵۳ در (۷۱ ــI).
۱۳۸ ــ فیروزکو اسبحی داور صفحه های۳۸تا ۷۵ : Firoz Cowasji Davar در Iran and India through the Ages ناشر Asia Publishing House بمبئی ۱۹٦۲ .

۱۳۹ ــ هسوان ــ تسنگ نقل شده در صفحه۷۵ کتاب A History of India تالیف Edwards, M. ، سری Mentor لندن ۱۹٦۷ .
۱٤۰ ــ دورانت صفحه های ۵۰۳ تـا ۵۰۷ (۲۹ ــ I).
۱٤۱ ــ نهرو صفحه های ۱۸۵ تا ۱۸۷ (۸ ــ I).
۱٤۲ ــ نهرو صفحه ۱۸۸ (۸ ــ I).
۱٤۳ ــ دورانت صفحه ٦۹۵ (۲۹ ــ I).
۱٤٤ ــ نهرو صفحه ۱۸۸ در (۸ ــ I).
۱٤۵ ــ ا . گدار نقل در صفحه ۲۲۲ تاریخ تمدن ایران ، (٦۵ ــ II).
۱٤٦ ــ شفر صفحه ۱۱۷ Schafer, Ed. H. مولف The Golden Peaches of Samarkand ناشر چاپخانه دانشگاه کالیفرنیا در ۱۹٦۳ ــ گیرشمن صفحه های ۲۱۲ تا ۲۵٦ در (۹۷ ــ I) و ایلیف ، صفحه ٦۵ در (٤ ــ I) ترجمه فارسی .
۱٤۷ ــ پورداود صفحه های ۱۱۷ و ۱۱۸ در (۳ ــ I).
۱٤۸ ــ ولز صفحه های ۱۳۷ و ۱۳۸ در (۳۵ ــ II) ــ فلنلی وویچ (٤۱ ــ II) و همچنین مقاله مربوط بروم در بریتانیکا .
۱٤۹ ــ گیبون صفحه ۳۸۳ نقل شده درپارکینسون صفحه های ۱٤٤ و ۱٤۵ در (٤۳ ــ II).
۱۵۰ ــ اینسکلوپید یا بریتانیکا .
۱۵۱ ــ گیبون جلد I صفحه ۲۸۲ : Gibbon, Ed. مولف The History of the Decline and Fall of the Roman Empire در ۷ جلد ، لندن ۱۸۹٦ .
۱۵۲ ــ ولز صفحه ۹۹ در (۳۵ ــ II).
۱۵۳ ــ ه . بارو صفحه ۱۱ : Barrow, R.H. مولف The Romans در سری Penguin سال ۱۹٦۸ .
۱۵٤ ــ دورانت صفحه ۹۵ در (۲۹ ــ I).
۱۵۵ ــ شوبارت صفحه ٦۳ در (٦ ــ II).
۱۵٦ ــ فلنلی وویچ صفحه ۱۸٤ در (٤۱ ــ II).
۱۵۷ ــ بارکینسون صفحه ۱۰۲ در (٤۳ ــ II).
۱۵۸ ــ ایلیف صفحه ۳٤ در (٤ ــ I).
۱۵۹ ــ بارکینسون صفحه ۱۰۲ در (٤۳ ــ II).
۱٦۰ ــ ایرانشهر جلد یك صفحه ۳۳۸ (۲ ــ I).
۱٦۱ ــ بارکینسون ۹٦ در (٤۳ ــ II).
۱٦۲ ــ امه‌میشل صفحه های ۲۹ و ۳۰ در (۳۲ ــ II).
۱٦۳ ــ نیرنوری صفحه ۱۳۵ در (٤۹ ــ I).
۱٦٤ ــ نیرنوری صفحه ۱٤۱ در (٤۹ ــ I).
۱٦۵ ــ لاکهارت صفحه ٤۸۷ در (٤ ــ I) ترجمه فارسی .
۱٦٦ ــ علی سامی صفحه ۸ جلد I تمدن ساسانی (۱۲۷ ــ II).
۱٦۷ ــ فلنلی وویچ صفحه ۲۳۹ در (٤۱ ــ I).
۱٦۸ ــ رایس صفحه ۵۸ در (٤ ــ I).
۱٦۹ ــ دورانت صفحه ٤٤۲ در (۲۹ ــ I).
۱۷۰ ــ گدار نقل شده در تاریخ تمدن ایران صفحه ۲۲۲ ، (٦۵ ــ II).
۱۷۱ ــ ف. ك. حتی ترجمه از متن عربی توسط ابوالقاسم پاینده ــ کتابفروشی حاج محمد باقر

تبرستان www.tabarestan.info

کتابچی حقیقت ــ تبریز ۱۳٤٤ .

۱۷۲ ــ گیرشمن صفحه ۳۷۲ : Ghirshman, R. در Parthes et Sassanides کتابخانه Gallimard ۱۹٦۲ .

۱۷۳ ــ تاریخ تمدن ایران صفحه های ۱۵۵تا ۱۵٦ (٦۵ ــ II).

III

آزمایش دوم و پیروزی دوم ابدیت ایران

۱ــ فرای در (۷۱ ــ I).

۲ــ دوزی Dozy, R در l'Islamisme چاپ ۱۸۷۹ نقل شده در براون جلد یکم صفحه۲۰٤ A Literary History of Persia تألیف Browne, E.G. چاپ دانشگاه کمبریج در چهار جلد ۱۹۲۸ .

۳ــ پارکینسون صفحه ۱۳۳ در (٤۳ــ II) .

٤ ــ ابن خلدون صفحه ٦۱ « مقدمه » ترجمه‌انگلیسی چارلز عیسوی .

۵ ــ فن‌کرمر که راوندی در صفحه ۹۸ جلد II آورده است (۳۷ ــ II).

٦ــ ایرانشهر جلد دوم صفحه ۹٦۳ (۲ــI).

۷ــ دوزی نقل شده در براون جلد I صفحه۲٤۷ (۲ــ III).

۸ــ راوندی جلد دوم صفحه ۷٦ (۳۷ ــII) نقل از حتی .

۹ــ راوندی در (۳۷ ــII). نقل از جرجی‌زیدان جلد دوم صفحه‌های ۸۱ و ۸۲ .

۱۰ ــ گروسه نقل از کتاب Histoire des Arabes تالیف Huart, Cl. صفحه ٤۳۸ جلد Histoire de l'Asie, I.

۱۱ــ سایکس جلد I صفحه ۵۵۷ در (۱۰۱ ــ I).

۱۲ــ حتی صفحه‌های ۲۸٦ و ۲۸۷.Hitti, Philip, K مولف History of the Arabs لندن ۱۹۳۷ .

۱۳ــ گروسه صفحه ۱۹۰ در The Civilization of the East ترجمه بانگلیسی‌توسط Catherine Alison Phillips نیویورك و لندن ۱۹۳۱ .

۱٤ــ لوی ، صفحه ٦٦ در (٤ــI).

۱۵ــ توین‌بی ، جلد اول صفحه‌های ۷٦ و۷۷ : Toynbee, A. در A Study of History دانشگاه اکسفورد لندن ۱۹۳٤ ــ ۱۹۳۹ .

۱٦ــ گروسه جلد ۱ صفحه ۱٤۰ در (۱۰ــIII) ــ براون جلد ۲ صفحه ۲٤۵ در (۲ــ III).

۱۷ــ حتی صفحه ۲۹۲ در (۱۲ ــ III).

۱۸ــ براون جلد ۱ از (۲ــ III).

۱۹ــ گروسه جلد ۱ صفحه ۱٤۰ در (۱۰ــIII).

۲۰ ــ ابن خلدون که ا . تایان درجلد ۱صفحه۵۲٤کتاب خود آورده است :Tayan, E مولف Institutions du Droit Public Musulman در Recueil Sirey پاریس ۱۹۵٦ .

۲۱ــ تایان جلد ۱ صفحه ۵۲٤ در (۲۰ــIII).

۲۲ــ حتی صفحه ۲۹۵ در (۱۲ــ III).

۲۳ــ مسعودی نقل شده در راوندی جلــددوم صفحه ٤۲٦ (۳۷ ــ II).

www.tabarestan.info

۲٤ــ کتاب برمکیان تالیفLucien Bauvaترجمه عبدالحسین میکده در راوندی ، جلد دوم صفحه ٤۲٦ (۳۷ ــ II).
۲۵ــ گروسه ، جلد ۱ صفحه‌های ۱٤۲ و۱٤۳ در (۱۰ ــ III).
۲٦ــ تایان جلد دوم فصل ششم (۲۰ــ III).
۲۷ــ گروسه جلد I صفحه ۱۵۱ در (۱۰ــIII).
۲۸ــ ا . رنان صفحه ۲۷۲ Renan, Ernest: مولف Etudes d'Histoire Religieuse پاریس ۱۸۹۷ .
۲۹ــ گروسه جلد I صفحه ۱۳۸ در (۱۰ــIII).
۳۰ــ براون جلد I صفحه ۲٤٦ در (۲ــIII).
۳۱ــ حتی صفحه ۳۳۵ (۱۲ ــ III).) نقل‌از مقدمه ابن خلدون .
۳۲ــ براون جلد I صفحه ۲۰٤ (۲ــ III).
۳۳ــ حتی صفحه ٤۵۷ ترجمه فارسی (۱۷۱ــ II).
۳٤ــ لوی ، صفحه ۸۱ (۷ــ I).
۳۵ــ درمقاله « پایداری مزدیسنا دربرابراسلام » بقلم پ . ژ . دومناس .
۳٦ــ تاریخ ایران کمبریج جلد پنجم صفحه‌های ۵٤۸ و۵٤۹ (۱۷ــ I).
۳۷ــ اقبال آشتیانی درتاریخ مفصل ایران صفحه ۱۰۷ ــ تهران کتابخانه خیام .
۳۸ــ فرای صفحه ۲۷۲ (۷۱ــ I).
۳۹ــ گروسه ، صفحه‌های ۸ و۸۷ و۸۹ در (۱۵ ــ I).
٤۰ــ براون جلد I صفحه ۲٦۳ (۲ــIII).
٤۱ــ برکلمن صفحه ۱۱۵ : Brockelmann, Carl: در History of the Islamic Peoples ترجمه ازآلمانی توسط Carmichael, Y. and Perlman, M. نیویورك ۱۹٤۷ .
٤۲ــ براون جلد I صفحه ۲۹۲ (۲ــIII).
٤۳ــ حتی صفحه ۱۵۸ و ۲۸۲ (۱۲ــIII).
٤٤ــ سعید نفیسی ، سرچشمه تصوف درایران، کتابفروشی فروغی ۱۳٤۳ ، صفحه‌های ۱۰۱ و ۱۹۳
٤۵ــ فرای صفحه ۲۵۱ در (٤ــ I).
٤٦ــ براون صفحه ۱۳٤ Brown, A.G. : در A Year Among The Persians نیویورك ودانشگاه کمبریج ۱۹۲٦ .
٤۷ــ تاریخ ایران کمبریج جلد صفحه۱۹۵ (۱ ــ I).
٤۸ــ گروسه جلد I صفحه ۱۵۹ (۱۰ ــIII).
٤۹ ــ فرای ، صفحه ٤۸ (۷۱ــ I).
۵۰ــ گروسه جلد I صفحه ۱۵٤ (۱۰ ــIII).
۵۱ــ صفا ، صفحه ٦۲ (۵۷ ــ I).
۵۲ــ تایان (۲۰ ــ III).
۵۳ــ تاریخ ایران‌کمبریج جلد پنجم صفحه۱۹۷ (۱ ــI).
۵٤ــ ابن خلکان
۵۵ــ آشتیانی ، تاریخ مفصل ایران صفحه۳۳٦ (۳۷ــIII).) نقل از کتاب « تجارب‌السلف »
۵٦ــ حتی ، ترجمه فارسی جلد I صفحه۵۹٦ (۱۷۱ــ II).
۵۷ــ فرای ، صفحه ۵۲ (۷۱ ــI).

تبرستان www.tabarestan.info

۵۸ــ تایان جلد I صفحه‌های ۵۲۶ و ۵۲۷ (۲۰ ــ III).
۵۹ــ حتی ترجمه فارسی (۱۷۱ ــII) وحتی انگلیسی صفحه ۴۸۷ کــه میگویــد : « برای نخستین‌بار درتاریخ ، جهان اسلام خلیفه‌ای نداشت‌که‌نام‌اورا در خطبه نماز جمعه بخوانند » (۱۲ ــIII).
۶۰ــ تاریخ ایران کمبریج فصل اول ، بنداول ، جلد پنجم (۱ ــ I).
۶۱ــ گروسه ، جلد ۱ صفحه ۱۵۶ (۱۰ــ III) و صفحه ۱۵۴ ازکتاب Ibn Khaldun and Tamerlane تالیف Fischel, W. چاپ دانشگاه کالیفرنیا ، ۱۹۵۲ ، صفحه ۳۷ .
۶۲ــ فرای ، صفحه‌های ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۸ (۷۱ ــ I).
۶۳ــ گروسه ، صفحه ۱۶۰ جلد یکم (۱۰ــIII) .
۶۴ــ پوپ در « شاهکارهای هنر ایران »که نیر نوری در صفحه ۲۱۶ « سهم ایران » آورده است (۴۹ ــ I) .
۶۵ــ ت . رایس ، صفحه ۴۱ نسخه انگلیسی‌میراث ایران (۴ــI).
۶۶ــ ا . رنان ، صفحه‌های ۲۴۱ و ۲۷۲ (۲۸ــ III) .
۶۷ــ تاریخ ایران کمبریج صفحه ۲۸۳ جلد پنجم (۱ ــ I).
۶۸ــ تاریخ ایران کمبریج صفحه ۷۲ جلد پنجم (۱ ــ I).
۶۹ ــ دورانت ، جلد عصر ایمان از تاریخ‌تمدن ، ترجمه فارسی ابوالقاسم پاینده صفحه ۲۶۳ ، چاپخانه اقبال ۱۹۵۰ .
۷۰ــ براون در تاریخ ادبیات ایران ، زیرعنوان فردوسی (۲ــ III) .
۷۱ــ مورتن صفحه‌های ۱۵۹ و ۱۶۰ (۹ــ I) نقل‌از پوپ .
۷۲ــ گروسه صفحــه ۱۹۰ در (۱۳ ــ III).
۷۳ــ نولدکه در « حماسه ملی ایران » Nöldekeمولف Das Iranische Nationalepos.
۷۴ــ حتی ، ترجمه فارسی ، جلد I صفحه۴۸۴ (۱۷۱ ــ II).
۷۵ــ دورانت ، صفحه ۱۵۰ ترجمه فارسی‌تاریخ تمدن کتاب چهارم ، بخش دوم (۶۹ ــIII).
۷۶ــ حتی ، ترجمه فارسی ۴۹۹ (۱۷۱ ــII)) ــ دورانت ترجمه فارسی جلد ۴ بخش دوم صفحه ۱۴۳ (۶۹ ــ III).
۷۷ــ حتی ، ترجمه فارسی ، صفحه‌هــای ۵۰۵ و ۵۰۶ (۱۷۱ ــ II) .
۷۸ــ دورانت ترجمه فارسی کتاب چهارم بخش دوم صفحه ۱۵۴ (۶۹ ــ III).
۷۹ــ صفحه ۹۴ نسخه انگلیسی میراث ایران(۱۱ــ I) .
۸۰ــ حتی ، ترجمه فارسی جلد I صفحه۴۶۶ (۱۷۱ ــ II).
۸۱ــ حتی ، ترجمه فارسی جلد I (۱۷۱ــII).
۸۲ــ دورانت ، ترجمه فارسی کتاب چهارم‌بخش دوم (۶۹ ــ III).
۸۳ــ دورانت ترجمه فارسی کتاب چهارم‌بخش دوم (۶۹ ــ III).
۸۴ ــ دورانت ، ترجمه فارسی کتاب چهارم‌بخش دوم (۶۹ ــ III).
۸۵ــ حتی ، نسخه انگلیسی ، صفحه ۳۶۸(۱۲ ــ III).
۸۶ــ » » »
۸۷ــ دورانت صفحه‌های ۱۷۳ تا ۱۷۵ ترجمه‌فارسی کتاب چهارم بخش دوم (۶۹ــ III).
۸۸ــ براون جلد I صفحه ۲۹۳ (۲ــ III).) نقل از دیترچی ، Dieterici
۸۹ــ حتی ، نسخه انگلیسی صفحــه ۳۷۷ (۱۲ ــ III).
۹۰ــ گروسه ، جلد I صفحه ۱۶۹ (۱۰ــIII).
۹۱ــ ترجمه از مقدمه « ایران و بربرها »نقل‌شده است (۱۸ ــI)) ــ همچنین ف. حتی انگلیسی صفحه ۴۳۲ (۱۲ــIII) .

www.tabarestan.info تبرستان

۹۲ــ براون از گفته Steiner جلد I صفحه ۲۹۳ (۲ــ III).
۹۳ــ حتی صفحه ۴۳۱ (۱۲ــ III) .
۹۴ــ حتی صفحه ۴۳۲ (۱۲ــ III)
۹۵ــ گروسه ، جلد یکم صفحه ۱۶۳ (۱۰ــIII).
۹۶ ــ هانری کوربن : Corbin, Henri در Histoire de la Philosophie Islamique و Les Motifs Zoroastriens dans la Philosophie de Sohrawardi ، سخنرانی کوربن که در نشریه ۳ انجمن ایرانشناسی‌بعنوان « روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان»ترجمه ومنتشر شده‌است .
۹۷ــ حلبی ، در مجله « تلاش » شماره یازدهم ۱۳۴۷ صفحه ۵۷ .
۹۸ــ دکتر سید حسین نصر در The Persian Works of Shaykh al-Ishraq, Shihâb al-dîn Suhrawardi تهران .
۹۹ــ مراجعه شود به ۹۶ .
۱۰۰ــ پوپ صفحه ۲۷ (۱۰ ــ I) .
۱۰۱ــ براون جلد I صفحه ۲۰۴ (۲ــIII).
۱۰۲ ــ فرای ، صفحه‌های ۲۷۲ و۲۷۳ (۷۱ــ I) .
۱۰۳ ــ حتی صفحه ۲۴۰ (۱۲ــIII).
۱۰۴ ــ براون ، صفحه ۲۵۵ جلد I (۲ــIII).
۱۰۵ ــ گروسه ، جلد I صفحه ۱۴۶ (۱۰ــIII).
۱۰۶ ــ رسفیلد ، Rothfield, O. کــه ف . ك . داور در Dr. Sir J.J. Modi, Memorial Volume زیر عنوان مقایسه The Value of Persian Literature نوشته است ، صفحه ۱۱۳ .
۱۰۷ــ نوشته جرجی زیدان ، که در مجلــه« جهان امروز » شماره ۳ سال اول ترجمه شده است.
۱۰۸ــ ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات درایران جلد اول صفحه ۱۸۴ . چاپ ابن سینا ، تهران ۱۳۴۷ .
۱۰۹ ــ ایرانشهر جلد I صفحه ۷۶۲ (۲ــ I).
۱۱۰ــ راوندی جلد دوم صفحه ۸۸ (۳۷ــII).
۱۱۱ــ توین‌بی ، جلد اول صفحه‌های ۷۶ و۷۷ (۱۵ــIII).
۱۱۲ــ توین‌بی ، جلد اول صفحه‌های ۶۸ و۶۹ (۱۵ ــIII).
۱۱۳ــ گروسه صفحه ۱۹۰ (۱۰ ــIII).
۱۱۴ــ حتی ، صفحه‌های ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۲۴۰ (۱۲ــIII).
۱۱۵ــ برکلمن صفحه ۱۰۶ (۴۱ ــIII).
۱۱۶ــ لوی ، صفحه ۶۶ (۴ــ I)
۱۱۷ــ حتی جلد II صفحه ۸۰۳ (۱۷۱ ــII).
۱۱۸ــ فن‌کرمر ، Von Kremer ، که در صفحه ۸۸ جلد دوم راوندی آمده است (۳۷ ــII).
۱۱۹ــ فرای ــ صفحه‌های ۲۷۲ و ۲۷۳ و۲۸۴و ۲۸۵ (۷۱ . I).
۱۲۰ــ دلاگارد ، صفحه ۲۹۳ (۴ ــ I) .
۱۲۱ــ دکتر سیدحسین نصر در معارف اسلامی صفحه ۱۴۷تهران ۱۳۴۹
۱۲۲ــ Music in Ancient Arabia and Spain ترجمه Eleanor Hague و Marion Leffuigwellدانشگاه استانفورد ، ۱۹۲۹ ــ فصل دوازدهم ، جلددوم .
۱۲۳ــ حتی ، ترجمه فارسی صفحه ۷۶۷ (۱۷۱ ــII).

تبرستان
www.tabarestan.info

۱۲٤ــ برکلمن ، صفحه ۱۱۸ (٤۱ ــIII).
۱۲۵ــ کریستنسن ، صفحه‌های ۵۰۷ و ۵۰۸ Christensen, Arthur در l'Iran Sous les Sassanides کپنهاك ۱۹٤٤ .
۱۲٦ــ ابن خلدون ، ترجمه انگلیسی صفحه۵۱ (٤ــ III).
۱۲۷ــ ابوالفداء ، نقل شده در«سهم ایران»صفحه ۲۱٤ (٤۹ــ I) .
۱۲۸ ــ جاحظ ، نقل شده در Leg. of Iran صفحه ٦۲ (٤ــ I) .
۱۲۹ــ قاضی صاعداندلس ، در طبقات الامم ــ منقول از سهم ایران صفحه ۱۸٦ (٤۹ــ I) .
۱۳۰ــ احمد امین مصری در پرتو اسلام صفحه ۳۹۸ ، منقول از سهم ایـران صفحـه ۵۹۰ (٤۹ ــ I).
۱۳۱ــ الگود ، صفحه ۲۰٤ در (٤ــI).
۱۳۲ــ ادواردز ، صفحه ۱۱۷ در (۱۳۹ــII).
۱۳۳ــ نهرو صفحه ۲۱٦ در (۸ــI).
۱۳٤ــ نهرو صفحه ۱۹۰ در (۸ــI).
۱۳۵ــ شیفر ، صفحه‌های ۱۳ تا ۲۹ و ۱۲۱ و ۱۹۷ Schafeer, E.D.H. در The Golden Peaches of Samarkand، دانشگاه کالیفرنیا ، ۱۹٦۳ .
۱۳٦ــ مجله Iran Tribune اپریل ۱۹۷۰،تهران .
۱۳۷ــ حتی ــ جلد اول ترجمه فارسی صفحه٤۳۷ (۱۷۱ ــII).
۱۳۸ ــ پ . ی . سائکی ، صفحه های ۱٤ و۱۵ و۳٤ و۹۳ و٤۵۳ تا ٤۵۵ و ۹٤ و٤٤٦ و ٤٤۷ Saeki, P.Y. در The Nestorian Documents and Relics in China چاپ ، The Marvzen Co. Ltd. ــ توکیو۱۹۵۱ .
۱۳۹ ــ پارکینسون صفحه‌های ۱٤٤ و۱٤۵در (٤۳ ــII).
۱٤۰ ــ وان‌لون صفحه های ۱۹۱ تا ۱۹۷ و ۲۰٤ و ۲۰۵ Van Loon (Hendrk) در The Story of Mankind نیویورك ۱۹۳۸ .
۱٤۱ ــ مراجعه شود به ۱۳۹ .
۱٤۲ــ وان‌لون (۱٤۰ ــII).
۱٤۳ــ بارکر ، Barker, E.، صفحه‌های۵۱ و ۵۲ (٤ــI).
۱٤٤ــ صفحه‌های ٤۱ تا ۵۱ (۷ــI).
۱٤۵ــ کیب در ۹۱ ــ I.
۱٤٦ ــ ارنولد ، صفحه ۱۰٦ (۷ــI).
۱٤۷ــ دکتر سید حسین نصر ، در « معارف‌اسلامی در جهان معاصر » ، مقاله « نفوذ فـلسفه اسلامی در مکتبهای فلسفی مغرب زمین » (۱۲۱ ــ III).
۱٤۸ــ ادریس شاه صفحه ۳۲۱ در The Sufis.
۱٤۹ــ سرریدر بولارد صفحه ۱۵ : Sir Reader Boulard در Britain in the Middle East to 1950 ناشر Hutchinson سال ۱۹۵۱ .
۱۵۰ــ ف . حتی صفحه ٦٦۳ در (۱۲۰ ــ III).
۱۵۱ــ ا . یو . پوپ صفحه ٤۳ در (۵۲ــ I).
۱۵۲ ــ ا . یو . پوپ صفحه ٤۹ (۵۲ ــ I).
۱۵۳ــ د . برت صفحه ۲۱۲ ترجمه فارسی‌میراث ایران (۱۱ ــ I).

تبرستان
www.tabarestan.info

IV

آزمایش سوم و پیروزی سوم ابدیت ایران

۱ــ ه . لمب صفحه ۱۷۷ درکتاب « چنگیزخان » : Lamb, H. در Genghis Khan کتابهای Brantam چاپ دهم ۱۹۶۳ .

۲ــ ویلبر ، صفحه‌های ۸۷ و ۸۸ : Wilber, D.N. در Iran, Past and Present دانشگاه پرینستون ۱۹۴۸ .

۳ــ حمدالله قزوینی .

٤ــ براون ، نقل از ماتیوپاریس جلد III صفحه ۷ (۲ ــ III) ــ ترجمه فارسی نقل ازتاریخ مغول آشتیانی .

۵ــ براون صفحه ۵ جلد III (۲ ــ III) نقل از داسن D'Ohsson

۶ــ شوبارت ، صفحه‌های ۷۵ و ۷۶ (۶ ــ I) .

۷ــ فیشل صفحه ۵۳ (۶۱ ــ III) .

۸ــ فیشل صفحه‌های ۱۰۷ تا ۱۰۹ (۶۱ ــ III) .

۹ــ فرای صفحه ٤۹ (۷۱ ــ I) .

۱۰ــ یونسکو UNESCO در نشریه مینیاتورهای ایران : Persian .Miniatures

۱۱ــ برای تفضیل بیشتر به سائکی مراجعه‌شود (۱۳۸ ــ III) وبه ابن‌بطوطه .

۱۲ــ تاریخ ایران کمبریج جلد V صفحه ۶۷۹ (۱ ــ I) .

۱۳ــ تاریخ ایران کمبریج جلد V صفحه ۵٤۹ (۱ ــ I) .

۱٤ ــ عباس اقبال آشتیانی ، تاریخ مغول صفحه ۱۵۱ .

۱۵ــ دورانت ، جلد چهارم صفحه ۲۷۹ ترجمه فارسی .

۱۶ــ آشتیانی ، تاریخ مغول صفحه ۱۱۵۱ .(٤ــ۱۷) .

۱۷ــ ج . شاردن ، صفحه‌های ۲۶۷ و ۲۶۸ ترجمه انگلیسی Sir John Chardin در Travels in Persia ناشر Argout Press ، لندن ۱۹۲۷ .

۱۸ــ کریستنسن ، صفحه ۲۰۰ در (۱۲۵ ــ III)

۱۹ــ گروسه ، صفحه ۳٤۰ در (۱۰ ــ III).

۲۰ــ دارمستتر ، صفحه ٤۹ در (۵۲ ــ III).

۲۱ــ لمب ، صفحه ۱۸٤ (۱ ــ IV) .

۲۲ــ یونسکو در کتاب مینیاتورهای ایرانی (۱۰ ــ IV).

۲۳ــ رابینسن ، Robinson, B.W. در Les plus Beaux Desseins Persans .

۲٤ــ براون صفحه‌های ۱۶۰ و ۲۰۷ جلد III (۲ ــ III) .

۲۵ــ گروسه صفحه ، ۱۶۸ ، جلد III (۱۰ ــ III) .

۲۶ــ امرسون که علی دشتی در « قلمروسعدی » آورده است .

۲۷ــ بن‌ژامن فرانکلن در « قلمرو سعدی » تألیف دشتی .

۲۸ــ علی دشتی در « قلمرو سعدی » تهران۱۳۳۸ ، انتشارات کیهان .

۲۹ــ ه . ماسه : Masse, H. در Essai sur le poète Saadi ، پاریس ، ۱۹۱۹ ــ ترجمه نقل ازمجله « هنر و مردم » مقاله جلال‌ستاری‌شماره‌های ۸۳ و ۸٤ و ۸۵ .

۳۰ــ براون جلد دوم صفحه ۵۱۶ (۲ ــ III) .

www.tabarestan.info تبرستان

۳۱ــ دورانت ، صفحه ۲۹۱ کتاب چهــارم‌ترجمه فارسی (۶۹ ــ III).
۳۲ــ دشتی در « مثنوی » .
۳۳ــ گوته در « دیوان شرقی » ترجمــه‌شجاع‌الدین شفا صفحه ۳۴ ومیراث ایران صفحه ۵۲۵ .
۳۴ــ ترجمه شجاع‌الدین شفا درمجله‌اطلاعات‌ماهانه نوروز ۱۳۳۵ ، نقل از میراث ایران ۵۲۸ (۱۱ــ I).
۳۵ ــ گرترودبل Miss Gertrude Bell که براون در جلد سوم ، صفحه‌های ۲۹۲ و ۲۹۳ آورده است (۲ ــ III) .
۳۶ــ «سرگذشت وعقائد فلسفی خواجــه نصیرالدین طوسی ، تالیف مدرس زنجانی که راوندی در جلد۲ صفحه‌های ۴۸۰ و ۴۸۱ آورده است (۳۷ ــ II) .
۳۷ ــ آشتیانی ، درتاریخ مغول صفحه ۴۹۰ . (۴ــ IV).
۳۸ ــ مورتن صفحه ۱۴۸ (۹ ــ I).
۳۹ــ توین‌بی ، صفحه‌های ۲۱۶ و ۲۱۷ جلد VII (۱۵ ــ III) .
۴۰ــ پارکینسون صفحه ۱۳۴ (۴۳ ــ II) .
۴۱ــ ماك‌نیل صفحه ۶۷۰ (۹۸ ــ I) .
۴۲ــ ا . بریگز ، Briggs, Asa درمجله Scientific American سپتامبر ۱۹۶۳ .
۴۳ ــ نامه معاویه را کورت‌فریشلر از عربی‌بآلمانی درآورده و این ترجمه فارسی ازکتاب «تاریخ سیاسی خلیج فارس » شادروان صادق نشأت گرفته شده‌است . صفحه های ۶۴۵ تا ۶۴۸ ، چاپ شرکت نسبی کانون کتاب .
۴۴ــ ر . مارتین ، صفحه ۸۸ Martin, Reha, در A Graphic Guide to World History نیویورك ۱۹۵۹ .
۴۵ــ ماك‌نیل ، صفحه‌های ۶۵۰ و ۶۵۱ (۹۸ ــ I) .
۴۶ــ کنسایزانسیکلوپدیا ، صفحه ۱۸۷ (۳ ــ II) .
۴۷ــ توماس ارنولد صفحه ۱۳۲ : Sir Thomas Arnold در Teaching of Islam ۱۹۱۳ ، منقول از Eeternal Message of Muhammad تالیف عبدالرحمن اعظم نیویورك ۱۹۶۵ صفحه ۱۸۱ .
۴۸ــ دورانت ، صفحه ۴۶۹ ، جلد I (۲۹ــI) .
۴۹ــ نهرو (۸ ــ I) .
۵۰ــ حتی ، ترجمه فارسی ، جلد II صفحه ۸۱۷ (۱۷۱ ــ II) .
۵۱ــ ماك‌نیل صفحه ۶۷۲ (۹۸ ــ I) .
۵۲ــ ماك‌نیل صفحه ۶۸۴ (۹۸ . I) .
۵۳ــ نهرو ، صفحه‌های ۲۱۷ ، ۲۱۸ و۲۱۹ (۸ــ I) .
۵۴ــ حتی ، صفحه ۶۲۲ (۱۲ ــ III) .
۵۵ــ گروسه در L'âme de l'Iran ــ صفحه ۹ ــ ترجمه فارسی این قسمت نقل از « سهم ایران » صفحه ۶ (۴۹ ــ I) .
۵۶ــ م . ر . مورتن (۹ــ I) .
۵۷ــ مینورسکی در « سازمان اداری‌حکومت‌صفوی » ترجمه مسعود رجب‌نیا ــ تهران ۱۳۳۴ . شامل حواشی مینورسکی برکتاب تذکرةالملوك .
۵۸ــ دلاواله و فرایر وکروسینسکی هرسه‌منقول ازکتاب فیلمر صفحه ۱۰۱ (۱۲۴ ــ II).
۵۹ــ بوسبك منقول از ا . جی . بــراون (۱۲۰ ــ II) .

www.tabarestan.info تبرستان

۶۰ ــ مورتن صفحه ۱۴۹ (۹ ــ I) نقل از تالبوت‌رایس .
۶۱ــ پین صفحه ۱۵۶ (۸۲ ــ I) .
۶۲ــ ر. فرای در (۷۱ ــ I) .
۶۳ــ سیاحتنامه شاردن ــ ترجمه فارسی توسط محمد عباسی جلد I صفحه‌های ۱۲ و۱۷ و۱۸ .
۶۴ــ شاردن ــ نسخه انگلیسی ــ صفحه ۲۴۹ (۱۷ ــ IV) .
۶۵ــ توین‌بی صفحه ۱۶۷ (۱۵ ــ III) .
۶۶ــ فیروز داور صفحه ۲۰۲ (۱۳۸ ــ II) نقل از Dr. Sir J. J. Modi در Influence of Iran on Other Countries
۶۷ــ ف . حتی صفحه ۸۹۸ جلد ۲ ترجمه‌فارسی (۱۷۱ ــ III) .
۶۸ــ فیروز داور صفحه ۳۴۳ (۱۳۸ ــ II) نقل از Rothfield .
۷۰ ــ نهرو صفحه‌های ۱۳۷ تا ۱۴۰ (۸ ــ III) .
۷۱ــ مقاله استاد محمدباقر در مجله «بررسی‌های تاریخی» سال چهارم شماره‌های ۲ و ۳ ، خرداد وشهریور ۱۳۴۸ ، شماره مسلسل ۲۰ و ۲۱ ، نشریه‌ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران ــ ایران .
۷۲ــ فیروزداور ، صفحه ۲۲۱ (۱۳۸ ــ II) .
۷۳ــ Garrison که Cyril Elgood درمقاله « علم ایرانی » در « میراث ایران » صفحه ۴۶۹ آورده است (۱۱ــ I).
۷۴ــ Mauris Zinkin در Asia & the West صفحه ۴۰ . در پارکینسون (۴۳ ــ II) .
۷۵ــ George B. Walker در Persian Pageant صفحه ۶۶ که در « سهم ایران » صفحه ۵۶ آمده است (۴۹ ــ I) .
۷۶ــ اربری در ۴ ــ I .
۷۷ــ شوبارت صفحه ۲۶ (۶ ــ I) .
۷۸ــ دکتر سید حسین نصر ــ معارف‌اسلامی‌صفحه‌های ۱۴۸ تا ۱۵۳ (۱۲۱ ــ III) .
۷۹ــ ر . پین صفحه ۲۵۰ (۸۲ ــ I) .

V

آزمایش چهارم و پیروزی چهارم ابدیت ایران

۱ــ مقاله ج . ا . ویلیامسون زیر عنوان The Expansion of Europe صفحه های ۲۷۷ و ۲۷۸ از (۳ ــ I).
ــ همچنین نهرو ، صفحه های ۲۹۶ و ۲۹۷. (۸ ــ I).
۲ ــ آدام‌اسمیس بقراری که Asa Briggs در مجله Scientific American ماه‌سپتامبر ۱۹۶۲ آورده است .
۳ ــ برتراندراسل در (۲ ــ II).
۴ــ برای اطلاعات کلی در این موضوع‌مراجعه شود به Thomson ,David در Europe Since Napoleon در سری کتابهای Penguin چاپ ۱۹۷۰ .
۵ــ گوبینو جلد دوم صفحه ۲ــ ترجمه‌فارسی منقول ازایران وبربرها صفحه ۱۲۹ (۱۸ــ I).
۶ــ مایکل ادواردزدر صفحه ۲۳۵ از ۸ــ I از سرتوماس مونرو نقل کرده است .

۷ــ نهرو ، صفحه ۷۱۱ از ۸ــ I نقل ازسرتوماس مونرو .
۸ــ صفحه ۲۹۱ از ۳ــ I .
۹ــ پارکینسون صفحه های ۱۸۵ و ۱۸۷و ۱۹۸ و ۲۱۱ از ۴۳ ــ II
۱۰ــ The Americanization o fthe World, or the Trend of the Twentieth Century
تالیف W. T. Stead.
ــ وگفته Dostoyevski بنابر د . تومپسون در ٤ ــ V .
۱۱ــ An Introduction to Contemporary History در Barraclough, Geoffrey
درسری کتابهای Pelican سال۱۹٦۷ صفحه ۷٦ منقول از A. C. Coolidge در
The U.S. as World Power نیویورك۱۹۰۸ صفحه ۳۲۵ .
۱۲ــ ه . جی . ولز صفحه ۲۹۵ از ۳۵ــ II
۱۳ــ پارکینسون صفحه ۲۲۷ از ٤۳ ــ II
۱٤ــ مایکل ادواردز در Asia in the European Age در پارکینسون صفحه ۲۳۹ از ٤۳ ــII).
۱۵ــ به نقل از تومپسون ، صفحه ٦۲۲ در ٤ ــ V .
۱٦ــ تومپسون صفحه ٦۹۳ در ٤ــ V
۱۷ــ در «نبرد های بزرگ نادرشاه» نگارش سرلشگر غلامحسین مقتدر ، تهران ۱۳۳۹ شمسی ، صفحه ۵ .
۱۸ــ کورزون صفحه ۱٤٦ (۱۳ــ I).
۱۹ــ شارل پیکلت صفحه ۱٤٤ از ۱۷ــ V .
۲۰ــ بازن ، Père Bazin ، صفحه ۳۵۷ در ٤ــ I .
۲۱ــ سرجان ملکم جلد II صفحه ۱۱۵ که براون در جلد IV صفحه ۱۳۹ (۲ــ III) آورده است .
۲۲ــ بوری ، Boveri, Margaret در Minaret and Pipe-line ترجمه از المانی توسط Louisa Marie Sleveking لندن ونیویورك ۱۹۳۹ ، چاپخانه اکسفورد .
۲۳ــ برای تفصیل بیشتر مراجعه شود بــه سرریدربولارد (۱٤۸ــII).
۲٤ــ سرجان ملکم در تاریخ ایران جلد II
۲۵ــ بنژامن صفحه ٤۷۳ (۲۰ــ I).
۲٦ــ هزلتین E. Heseltine .ل درصفحه ۵۲٤ از ۱۱ــ I ،میلسپو ، A. C. Millspaugh
صفحه ۸۹ کتاب The American Task in Iran ناشر Century Co. ، نیویورك ۱۹۲۵ ــ براون در ۱۲۰ ــ II ، بنژامن در ۲۰ ــ I .
۲۷ــ شوستر در «اختناق ایران» که سیف‌پور فاطمی در صفحه ۱۲۹ Diplomatic History of Persia ناشر Russll F. Moore Co. نیویورك۱۹۵۲، آورده است .
۲۸ــ بنژامن صفحه ۱۲۹ (۲۰ــ I).
۲۹ــ The Life and Correspondence of Major General Sir John Malcolm
Unpublished Letters and Journals چاپ Smith, Elder & Co. سال ۱۸۵٦ گــرد آورنده William Kaye دردوجلد .
۳۰ــ انتونی ایدن به‌نقل از سیف‌پور فاطمی‌صفحه ۷۱ ــ (۲۷ــ V).
۳۱ــ کریستی‌ویلسن ، صفحه ۱۷۷ ترجمــه‌فارسی «تاریخ ایران» .
۳۲ــ بولارد ، صفحه ۵۵ (۱٤۹ــ III).
۳۳ــ ا . ع . سپهر ۹۱ «ایران در جنگ‌بزرگ» ، تهران ۱۳۳٦ .

www.tabarestan.info تبرستان

۳٤ــ ا.ع. سپهر صفحه های ٤٥٣ و ٤٥٤ (۳۳ــ V).
۳۵ــ کالدول به‌نقل از یسلسون ، صفحه‌های۱۳۰ تا ۱۵٤ Yeselson, A.
در United States - Persian Diplomatic Realtions 1883-1921 ناشر دانشگاه Rutgers سال ۱۹۵٦ .
۳٦ــ نیکولسون ، Nicolson, H.G. در کتابی بعنوان : The Last Curzon: ــ ۱۹۱۹ Phase, 1919-1925 نیویورك ناشر Houghton ، ۱۹۳٤ .
۳۷ــ نیکولسون به نقل از یسلسون صفحه‌های ۱٦۹ و ۱۷۲ (۳۵ــ V).
۳۸ ــ صفحه هلی ۱۵۰ و ۱۵٤ (۲۷ــ V).
۳۹ــ به‌نقل از صفحه ۱۵۳ (۲۷ــ V).
٤۰ــ از نطق ۲۲مه ۱۹۲۰ Bonar Law در پارلمان انگلستان .
٤۱ــ در ۱۹۳۹ ــ ۱۹۱۹ Documents on British Foreign Policy, سری اول جلد XIII چاپ H. M. Stationery Office صفحه های ۵۷۰ و ۵۷۱
٤۲ــ در ۳۹. ۱ــ۱۹۱۹ Documents on British Foreign Policy, سری اول جلد XIII چاپ H. M. Stationery Office صفحه های ۵۷۰ و ۵۷۱
٤۳ــ سرمقاله روزنامه The London Times ۱۷ جون ۱۹۲۰ :
٤٤ــ روزنامه Echo de Paris پانزدهم ژون ۱۹۲۰ .
٤۵ــ برای تفصیل بیشتر مراجعه شود بــه یسلسون صفحه های ۱۳۵ تا ۱۵٤ (۳۵ــ V) .
٤٦ ــ برای تفصیل بیشتر مراجعه شود بــه یسلسون صفحه های ۱۳۵ تا ۱۵٤ (۳۵ ــ
٤۷ــ در Senate Documents نوزدهم‌سی ۱۹۱۹ ، جلد ده صفحه ۱۰۱۱ .
٤۸ــ در Foreign Realtions of the U.S., 1919 جلد ۲ صفحه های ۷۰۱ و ۷۰۲ .
٤۹ ــ در کتاب بالا صفحه ۷۰۹ .
۵۰ ــ صفحه ۳۷ (۲۷ ــ V) .
۵۱ــ صفحه ۷۱۸ از(٤۸ ــ V).
۵۲ــ یسلسون صفحه های ۱۳۰ تا ۱۵٤ در۳۵ــ V .
۵۳ــ یسلسون صفحه های ۱۸۷ و ۱٦۲ و۱۹۳ در ۳۵ ــ ۷ V
۵٤ــ The London Times دریکی‌از شماره های آغاز سال ۱۹۲۰ به نقل از (۲۷ــ V).
۵۵ــ Daily Herald بیستم اکوست ۱۹۱۹ ــ لندن .
۵٦ــ The London Times ، ۲۱ می۱۹۲۰ .
۵۷ــ صفحه های ۵۸۱ و ۵۸۲ از ٤۱ــ V .
۵۸ــ صفحه‌های ۵۸۱ و ۵۸۲ از ٤۱ــ V .
۵۹ ــ صفحه های ۵۸۱ و ۵۸۵ از ٤۱ ــ V
٦۰ــ از ترجمه انگلیسی مقاله‌ای که دراکتبر ۱۹۲۵ درمجله آفتاب منتشر گردیده است . (صفحه ۱۰۹ در ۲۷ ــ V).
٦۱ــ یسلسون صفحه ۱۷۲ (۳۵ــ V).
٦۲ــ الولستون صفحه ٦٦ (۱۲ــ I).
٦۳ــ م . پرنو Pernot, Maurice در En Asie Musulman صفحه ۵٦ ، کتابخانه هاشت ، پاریس ، ۱۹۲۷ .
٦٤ــ نیکولسون صفحه ٦٤ (۳٦ــ V) .
٦۵ــ Sir P. Cox صفحه ٤۸۵ در (٤۱ ــ V).

www.tabarestan.info تبرستان

٦٦ ــ سرپرسی سایکس صفحه ۱۷۹ (۱۰۱ ــ I).
٦٧ــ تلگراف کورزن به‌نرمان در ۲۰ مارچ۱۹۲۱ در ٤١ــ V .
٤٨ــ به نقل از یسلسون صفحه های ۱۷۲و ۱۷٤ (۳٥ــ V).
٦٩ــ یسلسون صفحه هــای ١٦٩ و ۱۷۲ (۳٥ــ V).
۷۰ــ R. Delacour صفحه ٤٢.
۷۱ ــ م . پرنو در ٦۳ ــ V
۷۲ــ بوری ، صفحه ١٩٦ ، ۲۲ــ V .
۷۳ــ سرپرسی سایکس ، صفحه ٥۳۹ جلد دوم (۱۰۱ ــ I).
۷٤ ــ ر. گیرشمن ، صفحه ۳٥۷ در (٥٨ ــ I).
۷٥ــ الولستون ، صفحه ۱٥ (۱۲ــ I).
۷٦ــ ر.پین ، صفحه های ۲٤٤ تا ۲٥٦ (۸۲ــ I).
۷۷ــ بن‌ژامن ، صفحه ٤۷۳ (۲۰ــ I).
۷۸ــ میلسپو ، صفحه ۳۰۸ (۲٦ــ V).
۷۹ــ فیروزداور ، صفحه ۳۸۳ (٥۰ــ II).
۸۰ ــ ا. یو . پوپ (۱۰ ــ I).
۸۱ــ هرودوت که گیرشمن در صفحه های١٥٤ و ١٥٥ آورده است (٥٨ــ I).
۸۲ــ سرریدربولار، صفحه ٥٥ (١٤٩ــ II).
۸۳ــ سایکس جلد ۲ صفحه ٥٥۱ و ٥۳۸ (۱٥۱ــ I).
۸٤ــ گرنت‌واتسن تاریخ ایران ــ دوره‌قاجاریه ، ترجمه وحید مازنــدرانی تهران ۱۳٤۰ صفحه های ۷ و ۸ .
۸٥ــ بالدوین ، Baldwin, G. در The Foreign Educated Iranian ، این بررسی در تابستان ۱۹٦۰ انجام شده است .
۸٦ــ پورداود در ادبیات مزدیسنا ، بمبئی۱۹۳۱ جلد ۲ صفحه ۳۲٤ .
۸۷ــ به نقل از «آئین شاهنشاهی ایــران»صفحه ۱٥۰ (٥۷ــ I).
۸۸ــ صفا صفحه ۹۰ (٥۷ــ I).
۸۹ــ صفا صفحه ۸٥ (٥۷ــ I).
۹۰ــ ر.گیرشمن صفحه ١٥٤ ، ٥٨ــ I
۹۱ــ هرودوت که لاکهارت در میراث‌ایران‌آورده است ٤ــ I .
۹۲ــ شاردن ترجمه انگلیسی صفحه ۱۸٥ (۱۷ــ IV).
۹۳ــ مورتن ۹ــ I .
۹٤ــ الولستون صفحه ۱٥ (۱۲ــ I).
۹٥ــ بن‌ژامن صفحه ٤۹۳ در ۲۰ــ I .
۹٦ــ تاریخ ایــران کمبریج جلد I صفحه۷۳۸ (۱ ــ I).
۹۷ــ ر.ن. فوای ، صفحه ۲۱ (۷۱ــ I).
۹۸ــ مقاله Allan Nevins زیر عنوان The Last Crowded Quarter Century درمجموعه Modern Technology and Civilization گرد آورده Charles R. Walker
۹۹ــ R. Openheimer در The Open Mind ناشر Simon & Shuster نیویورك ۱۹٥٥ صفحه ١٤٠ .
۱۰۰ــ مجله Time شماره پنجم جولای۱۹۷۱ .

تبرستان www.tabarestan.info

۱۰۱ــ به نقل از آراسته ، رضا : Arasteh, Reza در Rumi the Persian چاپ Ashraf Press لاهور پاکستان ۱۹۶۵.

۱۰۲ــ خاصه مراجعه شود Huxley, J. در Knowledge, Morality and Destiny

۱۰۳ــ به نقل از The Technological Society صفحه ۳۳۳ .

۱۰۴ــ Galbraith در The New Industrial State

۱۰۵ــ مالک‌نیل صفحه ۷۹۴ (۹۸ــI).

۱۰۶ــ دورانت در ۲۹ــ I ــجلد یکم .

۱۰۷ــ به‌نقل ازنهرو صفحه ۵۷۲ (۸ــ I).

۱۰۸ــ S. K. Maitra در The Meeting of the East & the West Pondicherry ۱۹۵۶ ، صفحه ۵۵ که پارکینسون درصفحه ۲۳۷آورده‌است (۴۳ ــ II).

۱۰۹ــ گاندی به نقل از کتاب The Revolt in Asia نگارش Upton Close صفحه ۲۳۲ ــ پارکینسون صفحه ۲۵۶ (۴۳ــ II).

تبرستان www.tabarestan.info

۱۱۰ــ مجله Time بیستم جولای ۱۹۷۰.

۱۱۱ــ پارکینسون صفحه ۱۱۷ (۴۳ــ II).

۱۱۲ــ Peter Avery در Modern Iran نیویورك ۱۹۶۵ ، ناشر Frederick A. Praeger صفحه ۵۰۶ .

۱۱۳ــ مورتن صفحه ۳۳۴ (۹ــI).

۱۱۴ــ (ماموریت‌برای‌وطنم) اثر اعلیحضرت‌همایون محمدرضا شاه پهلوی صفحه ۲۴۹ .



تبرستان
www.tabarestan.info

دکتر سید تقی نصر

از دانشکده حقوق پاریس درجه دکترا در حقوق و اقتصاد و از سربن دو دیپلم عالی درعلوم اجتماعی و اخلاق و از دانشکده علوم سیاسی درجه لیسانس گرفته وسالها در دانشگاه تهران و چند مدرسه عالی در رشته علوم اقتصادی و تاریخ حقوق ایران تدریس نموده‌است .

دوران خدمت او در ایران شامل ریاست بانك کشاورزی و پیشه وهنر ایران ، مدیریت عامل سازمان برنامه ، وزارت اقتصاد و وزارت دارائی بوده است .

دور از ایران چند سال نماینده وزارت دارائی در دول متحده امریکا ، عضو هیئت مدیره بانك بین‌الملل وسالها ازکارمندان عالیرتبه سازمان ملل متحده ودر چند سال اخیر مشاور عالی آن سازمان درامور اقتصاد صنعتی بوده است .

از نوشته‌های اصلی دیگر دکتر سید تقی نصر : دوره مفصل علم اقتصاد و

ESSAI SUR L'HISTOIRE DU DROIT PERSAN DES L'ORIGINE A L'INVASION ARABE.

تبرستان
www.tabarestan.info

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۲	سطر آخر	۱۰۳	۵۱
۶۵	بالای تصویر	۱۰۴	۵۲
۸۰	سطر آخر	انجیل	عهد عتیق (کتاب مقدس)
۱۳۰	سطر ۲۳	خشایارشا	اردشیر
۱۳۴	حاشیه	۲۳	۳۳
۱۶۵		۱۰۷	۱۱۲
۱۷۷	سطر ۲۷	الحجر	الحضر
۱۸۲	سطر ۱۷	خود را	نام موسس سلسله ساسانیان
۱۸۲	سطر ۱۷	و دارا	حذف شود
۱۸۲	سطر ۱۸	مینامیده	بوده وسلاطین‌آن سلسله
۱۸۷	سطر ۱۹	الاممم	الامم
۱۸۹	سطر ۱۰	سیریاك	سریانی
۱۹۳	۱۶	وغربی	و شرقی
۱۹۵	۲۲	۱۴	۱۴۵
۱۹۷	۶	پنجاه سال پس	بیست سال پیش
۲۳۳	۱۸	تولون	طولون
۲۳۳	۱۸	تولونید	طولونی
۲۳۳	۱۹	اله	الله
۲۳۶	سطر پیش از حاشیه	۸۳۳	۸۴۷
۲۴۴	حاشیه	خفره اصفهانی	حمزه اصفهانی
۲۴۷	حاشیه	گردآورنده	مجموعه
۲۵۱	حاشیه	هنر ومردم	تلاش
۲۶۱	۸	عبداله	عبدالله
۲۸۳	۶	۱۸۹۵	۱۸۵۹
۲۹۹	۶	کوتپا	گوپتا
۲۹۹	۱۳	ناحیه های هند	ناحیه های سند
۳۰۷	۷	تهییج	تهییج
۳۳۳	سطر سوم از پائین	۱۳۹۸	۱۵۲۶
۳۳۵	سطر دوم از پائین	منهاج سراج	ومنهاج سراج
۳۵۲	۱۸	اویگور	اویغور
۳۷۲	۱۶	فضل‌اله	فضل‌الله
۳۸۳	۱۲	گالیگوت	کالیکوت
۴۲۳	تصویر آخر صفحه	تاج محل	تاج محال
۴۴۰	حاشیه	Witt	Witte
۴۴۳	۳	تسط	تسلط
۴۵۵	۴	۱۱۳۸	۱۱۴۸
۴۵۵	۷	۱۷۹۶	۱۷۹۷
۴۵۷	۹	۱۱۶۳	۱۱۷۲
۴۵۸	سطر ۲ از پائین	محساسات	محاسبات
۴۶۰	۱۱ و ۱۲	دو سطر حذف شود	
۵۴۴	درشماره ۱۰۰	صفحه ۱۷	صفحه ۱۷۰
۵۴۴	درشماره ۱۰۱	۶ — I	۶ — II
۵۴۵	درشماره ۱۱۶	۵۲ — I	۵۲ — II
۵۴۸	شماره ۴۱	۱۱۵	۱۱۸
۵۴۸	شماره ۴۵	۲۵۱	۲۸۱
۵۵۵	شماره ۸	I	II

تبرستان www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info